



*
ISLAM
folio
DS298
M73 1881
v.1

C96 .I89t
INSTITUTE
OF
ISLAMIC
STUDIES
26185 * v.1
McGILL
UNIVERSITY

2322269

۵۵
بالتحریر
بالتحریر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَعَالَى شَانَهُ
عَالِي الْعَرْشِ

Tārīkh-i muntazam-i Nāsir

جلد اول کتبات
تاریخ منظم ناصر از مؤلفان
معد السلطان صبیح الدوله محمد حسن

Shia

خان بیابان بیابان ۱۲۹۱

I printed at Saltanah

فتمت
جلد اول
معد

۱۲۹۱

(96
. I 895
. v. 1

دبّاجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلطنت و جہا بنانی ملکہ کریم راستہ کہ ملکش از زوال مصوّاست و مملکتش از جہت تحدید بیرون بر آید بلغش
بطغرای کن فیکون موشع و توفیع و قبضش بطرازہ الخلق والامر مطران در قلم و حکمش کرہ زمین جرمی صغیر
و کوی آسمان مسخر و ر بوده صولجان تغذیر سنین از سلطنت کہ ازل و ابد بعضی از قرون آن میباشد ناموشع
و حوادث و سوانح آن کہ بعد و حصر بنا پیدا علی التعمین و غیر مبدون کسینت کہ موشع این تاریخ تواند بود و حساب
این شہور و سنین تواند نمود در دفتر ابام حزنہ از آن نیست و مجموعہ او هام و اطرنہ از آن نہ سندیکہ بیان
دست سنی باشد کجاست و خبریکہ اعتماد را شاید کراستہا اگر کشف بلزی توان کرد از سفرای کبار انحضرت ^{لان} کہ
مرسل اند و آمانای وحی منزل خاصہ پیغمبری کہ علت بعثت آن نتمیم مکارم اخلاق است و قانون و دستور
منقن او مابہ تکمیل نرتہ و زینت نفس و آفاق پناہ امت نبوی امی فرسنادہ کز بدہ پروردگار محمد مختار
صلوات الله عليه وعلى آله الاطهار

والائمة الاخيار

الابرار

اما بعد معهود این بود که در ظرف سنه لوی پنجم کتاب مرآت البلدان ناصحی که از حرف جاء شروع میشود و حاوی شرح جغرافیای ممالک محروسه و تواریخ متعلقه بآن میباشد نگاشته و طبع شده در اوایل سال خیر مال میلان پیشرفت مطالعه دانشمندان مملکت طالبان علم و درایت مشرف آید اما از آنجا که مقصود استقصا کامل و استکمال آن بود تا پس از ندرت و بنجام کلیات بل مجموعت جزئیات نیز باشد بعبارة اخری از مملکت و محال و آباد اینهای ماضی حال بقدر امکان چیزی نماند که فلذا در بنای بنیان نکرد و شرح هر موضعی بطور مشبع ابراد شود و بسط هر موقعی بوجه لایق نیست نکارش باید و حصول این مقصود موقوف بفرام آوردن اسباب وافی و اسناد کافی بود و مدت استکشاف در آن دخل و مهلت استقر مانع تعجیل لهذا این اقدام را بشهرور و ایام سنه هزار و سبصد هجری محول دانست برای آن اوقات گذاشت اگر بمانیم و بارزندگی را بدان مترک رسائیم

اما در ضمن تحصیل آن لوازم با وجود مشاغل مهم باز خود را از منقطعین نمیدهد و بدین واسطه خاری در پای خاطر میخیزد طبیعت که با بیکاری مانوس نبود احسان بخش و افسوس بینود شباهنکامیکه چهل خیال ابواب خواب را دیده مسدود کرده و لشکر اندیشه بر کسوف مانع از هر طرف هجوم آورده با خود کفتم بنای جنات بر آبت و هشته ما چون وجود جناب شک نیست که بسی نیاید و اعتماد را نشاید تا زمام فرصت بحاجت توانائی بچینک است چه جای تعقل و درنگ است تمثالی باید ساخت و نقشه باید پرداخت که از ما باز ماند و آسندگان راضی نشاند در زمانیکه کلبه مور عالم را میل با نظام است مهام کبکی با حله و زبور نظام تواریخ فارسی بغير منتظم داشتن و سواخ هر سگار مبهم و غیر معین گذاشتن نوعی از قصور است و شمی از سستی و فور چیده بان اگر در ضمن جمع آوردی اسباب مرآت البلدان اینکار نیز صورت پذیرد و در مضمار انتشار جولان نموده بر مجتبان میدان مسابقت سیقت کرد در زمان این جهان پسند آمد و خاطر م با انجام آن نیاز مند برای نکارش تاریخی منتظم از اول هجرت پسند عالم و نبی خانم صلی الله علیه و سلم دامن همت بر کمر زدم و مصمم انمام آن شدم حوادث عمده و سواخ معظّم تمام روز مین با بی اطناب مل با بجا زخمل عبارت سیلس و روان سهل و آسان نگاشتم و برای صحت اسناد و تطبیق سنوات نظر دقت و اهتمام را محصل گاشتم و با آنکه اختصا منظور بود هر جا که حاجت بسبب داشت از آن بطور اجمال ننگاشتم و شرحی که ابیصاح مطلب بداز محتاج بود نوشتن و ففظ و فایع را محصور و محدود بشرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آنها و امثال آن سواخ نمودم بلکه هر گونه حوادث را از قبیل تولد و ارتحال علماء و اعیان ممالک و اختراعات و انکشافات و وقوع زلزله و طوفان و طغیان مها و برورد امراض عمومی و سقوط صواعق و ظهور عجایب جنی بعضی از خسوف و کسوف و غیرها را بر آن مزید نمودم تا مجمع فوائد و مجموعت مواید بوده مقبول طباع بوده باشند و قابل انطباع

و از آنجا که ممالک اسلامیته شهادت الله ارکانها از صدر اسلام تا کنون دو قسم فرمائند مائی در کار بوده یکی حکمرا مذهبی بعنوان خلافت دیگر حکومتی با اسم سلطنت این کتاب را در دو جلد قرار داد مجلد اول را که عبارت از همین دفتر باشد با نفاض و زوال دولت خلفای بنی عباس که اشهر خلفا میباشد ختم کردم و جلد ثانی را از اسپلای هلاکوخان و طایفه مغول بر اینمالک شروع نموده با خر هده السنه میلان پیشرفت لیل مبرسانم

و چون اجبار این سفینه و سیر این کجینه سال بسال منظم نوشته شده و نکارنده نیز از پر نوا افتاب بیت
و بحاب مکرمت و عنایت اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه حجاج اسلام پناه وارث افسر کپان خسر و حقیقت
السلطان بن السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه فاجالاً زال ملکه مقر و نابا لفخار بنیل هر مقصد
ناپل و هر چه دارد از این استان پسر توان مقدس حاصل کرده آدای شکر و نیت که از واجبات اعمال
و مفروضات اشغال است کتاب را موشح و منسوب با ^{ها} اسم این پادشاه معدنک دست نگاه نموده منتظر
نامیدم و جلد اول را که عبارت از شرح سوانح ششصد و پنجاه و شش سال است بیاری قادر معال در این
سال منتشر ساخت جلد ثانی انشاء الله در ابتدای سنه آتی جلوه ظهور میابد و در هر حال از زلف
گذشته و آینده استغفار مینماید که است که از سهو و شبان نشو

و هر چه گوید بصحت و درستی مفر و ن همینکه اغلب صواب باشد

مقبول اول الالباب کرد و السلام علی

من ابغ الهدی

سدهجری

۶۲۲ هجری

اسیا از فایع اینسال مهاجر حضرت سول است از مکه مدینه که در بیست و دویم صفر با غزوه ربيع
 اتفاق افتاد فرض شدن نماز جمعه در قبا قبل از ورود مدینه اول خطبه پیغمبر بمسلمان بنای مسجد حضرت سول
 در مدینه بر واتی در قبرستان مشرکین بر واتی در نخلستان از بنی نجار بر واتی در موضع خوابگاه ستر از بنی نجار بنا
 مسجد بنا و فات بر ابن معرو و ابوانا من اسعد بن زراره انصاری از نقبای بنی نجار و فات کلثوم بن اهدم ز قاف پیغمبر
 بغایت هشتم بعد از ورود مدینه در شهر بیعه افزون در رکعت نماز عصر بعد از نگاه بود در مدینه نول
 عبدالله بن زبیر از مهاجر تولد بخان بن بشیر از انصاری تولد بخان زبیر عیبه ثقیفی و زیاد بن اسیر بسن لوای سفید برای
 حمزه و مامون و نادر راه قدش اول لوایست در اسلام مامون بعد و فاضل ادی بواء در دیفعه غزوه بواء و در
 غزوه با طغره بنوع در جمادی الاولی مکتی نمودن حضرت رسول علی بن ابیطالب علیه السلام با بنو اسد این سال دانسته
 الهجره و سنه الاذن بالرحل خوانند سنه چهاردهم از بیعت پیغمبر است سنه هفتم سلطنت هرقل در قسطنطنیه و سنه
 سلطنت و چهارم خسرو پرویز است این سنه از حیره گرفته شد خروج از مکه بجای ابو بکر و توقف در غار ثور
 سه روز اسلام بریده بن خصیب که از طرف قریش بطلب حضرت آمد بوالی مدینه در این سال هفده خفی بو ملاقات
 حضرت رسول الله طلحه و زبیر را در بین راه که از بخارت شام معاودت بکرم ندا سلام عبدالله بن سلام از بزرگان یهود
 شیوع مرض تب لوز در مدینه و میلاد شامی از صحابه بدان مواخات و مواسات بین مهاجر و انصاری معااهده با عت
 یهود و فات عاصم بن وائل و فات ولید بن مغیره از مشرکین مکه مامون و بنی یلدین حارثه با و بن عبسال حضرت از مکه مدینه
 اسلام سلمان فارسی بقولی ابتدای اذان و اقامه امر فی یاهر فل قصر روم بعد از شکست یهودی در پی از خسرو پرویز شخصه با تشو
 زیاد از قسطنطنیه با ناطولی آمد طرا برون را مفتوح ساخت و جنگ سخت در افسوس نمود و ملوک عتبان در شام اطاعت
 هر فل بکردند سلطنت کبریا با لیکه بین در لون بگشتمه از فرانسه افریقا حاکم اسکندریه در اینسال مقومین بود

مکه

سدهجری

۶۲۳ هجری

اسیا از و جن علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه در ماصفر المظفر قال مسلمان سرداری عبدالله بن جحش و فتح حنین از بصره
 حضرت رسول قبل از فرض خمس بخوبی بلکه از بیت المقدس که معظمه بر سه شنبه نیمه شعبان ماه هجدهم از هجرت و فتح
 روزه رمضان در ما شعبان و خوب فطره قبل از دخول جبهه شوال نماز عید فطر گذاشتن حضرت رسول و او را با اذان غزوه بینه
 کبری در روز جمعه هفدهم بانوزدهم شهر رمضان غلبه مسلمان بر مشرکین قتل ابو جهل و عیبه بن ربیع و شیبه بن ربیع
 و ولید بن عیبه از مشرکین و شهادت ابو عبیده عامر صحابی حارثه بن سراقه انصاری و هلال ابو یوسف بعد از شکست
 مشرکین از غزوه بدر کبری غزوه بنی قریظ در شوال با طایفه خزرج و شکست ایشان و تصرف مسلمان غنایم ایشان را
 و فرض خمس اول نماز عید اضحی قرانی غزوه الکدری در شوال که حامل لوای علی بن ابیطالب علیه السلام بود غزوه التوی
 که ابو سنیاحک کرد قوت عثمان بن مظعون از صحابه بر واتی تولد حسن بن علی علیه السلام در پنجمه اینسال بعبین حدود
 شرح دیانت و فرمایش پیغمبر که انابنای السیف این سال را سنه الامم بالقتال خوانند و فات رقیه دختر حضرت رسول
 زوجه عثمان بن عفان فرض زکوة اموال و فات سلمه بن صلت امر با فاشون هرقل با بنی بلکه تا انصرها ناخت و با شکست
 یعنی معاودت قسطنطنیه موسوان نیلا یونانیان را کلا از اسپانول خارج کرده خود مستقلا در آنجا سلطنت نمود

سدهجری

۶۲۴ هجری

مکه

اسیما اجتماع بنی ثعلبه و بنی نجار به بره فائده مسلمین خروج رسول الله ﷺ بقصد دفع ایثار و فرار نمودن آن دو طایفه بقلل
 جبال که حضرت یونس و ن معانله معاودن فرمودند در جمادی الاولی از سنه غزوه حضرت رسول ﷺ بانی سلیم در بخران مشرف
 شدن مشرکین و مراجعت پیغمبر ﷺ بدین فتنه کعب بن اشرف یهودی با پیغمبر ﷺ نزوح عثمان بن عفان ام کلثوم بنت پیغمبر را
 غزوه الفزده بسراری بدین حارثه و غلبه مسلمین بر مشرکین که بر یاسنا اوسینا بوده و اسلام فرات بن حجاج در جماد
 الاخری قتل ابی رافع بن ابی الحقیق هروی در خیبر بدین چهار نفر از خزیج نزوح رسول الله ﷺ حفصه بنت عمر را در
 شعبا از واقعات این سنه غزوه احد است و هفتم شوال ابی سفیان با جماعتی کثیر از قبایل عرب تمام نسوا خود فصد
 مدینه نموده عدل ایشان سه هزار نفر بوده حضرت رسول ﷺ از مدینه خروج فرموده ابن ام مکتوم را بجای خود گذاشته
 در احد که کوهیست نزد یک مدینه معانله نمودند و شکست فاحسته مسلمین وارد آمد و بسیاری از مؤمنین بدرجه
 شهادت نرسیدند از آن جمله حمزه عم رسول الله ﷺ بدست حشیش بن حرب غلام جبرین مطعم شهید شد و مصعب بن عمیر و عبدالله
 بن شهادت رسیدند و مجروح شدن چهره حضرت رسول ﷺ بسنگ ابن شهاب مکسو شدن دندان آنحضرت ﷺ بسنگ عتبیه
 ابی وقاص و ذکران انصاری و خطای بن ابی عامر غسبل الملائکه نیز بشهادت رسیدند و راستا حامل لوی مسلمین مصعب بن عمیر
 و پس از شهادت و حامل لوی علی بن ابیطالب علیه السلام شد و حامل لوی مشرکین طلحه بن عثمان بود و شهدای مسلمین را شنوان
 مشرکین مثله نمودند و پیر از سنه از غزوه احد غزوه حمراء الاسد واقع شد حمراء الاسد مکانیست در هفت فرسخی مدینه
 حضرت رسول ﷺ مشرکین را غارت نموده ناهرا الاسد و یک نفر از مشرکین که ابی عره بن عبدالله الجحفی است از اسرای بد بود
 که رهائی یافته و مشاهده فرمودند و را بقتل آوردند و با بنی ولادت حسن بن علی علیه السلام و حامله شدن حضرت فاطمه
 بحسین بن علی پیچاه روز بعد از ولادت حسن بعضی وفات یافت و دختر حضرت رسول ﷺ زوجه عثمان بن عفان را در
 این سال نوشتند و همچنین فرض نکهه اموال و وفات امیه بن صلب را این سنه را سنه التخصیص میخوانند

شهری ۶۲۵

شهری

اسیما در ماه صفر غزوه الرجیع و قتل جمعی از صحابه بغداد و حمله مأمورین عمر بن امیه بن خنصری از طرف رسول الله ﷺ
 بکعبه کعبه قتل ابوسفیان و مکشوف شدن فصد او و بدین مقصود مراجعت کردن او بدین غزوه بمشهور و شهادت جمعی
 مسلمین در آن غزوه غزوه ذات الرقاع و نزول صلوٰه خوف غزوه بدر الثانیه در شهر شعبا که غزوه السوبق هم نامیده شده
 نزوح حضرت رسول ﷺ الی السمله را مأمورین بدین نایب علم کتب یهودی وفات عبدالله بن عثمان بن عفان دختر زاده حضرت
 رسول ﷺ تولد حسین بن علی علیه السلام در شهر شعبا بقول غزوه بنی نضیر و جلاء ایشان بحالی دیگر وفات عبدالله خنصر
 از صحابه این سنه را سنه الرقبه مینامند سرتیبه ابی سلمه در فطن و وفات ابی واسطه جراحی که در غزوه احد باورسید
 بود سرتیبه عبدالله بن انیس وفات زینب بنت خزیمه زوجه حضرت رسول ﷺ وفات فاطمه بنت اسد بن هاشم مادر علی علیه السلام

شهری ۶۲۶

شهری

اسیما نزوح کردن حضرت رسول ﷺ از مدینه به یثرب و نزوح حضرت عمر زاده خود را که سابقا بنو نجبه زید بوده و قصه او معروف است
 غزوه دونه الجندل در ربیع الاول این سنه معاهده عینیه بن حصن القرظی و بیس طایفه عطفان با رسول الله ﷺ غزوه
 خندق که آنرا غزوه اخواب نیز گویند در شهر شوال و مباشرت حضرت خدیجه و سلمان فارسی بود و حدیث سلمان منا اهل البیت
 و اول نفاق مسلمین در حفر خندق و نازل شدن آیه اذ یقول المنافقون الی اخره و وقوع عده نفوس مشرکین ده هزار و مسلمین
 سه هزار مدین محاصره بگماه و منازعه علی بن ابیطالب علیه السلام با عمر بن عبدالمطلب و قتل عمر و بدین علی و نفاق انداختن پیغمبر

معهو اشجعی فابن مشرکین و وزیدن باد سرد سخت و خوف ابی سفیان و سایر مشرکین و فرار آنها بمن مکه و حدیث
 بتوی که بعد از این با بر مشرکین خواهیم رفت نه آنها غزوه نبی فریظه اوله انصا نماز عصر که با نماز عشاء شب خوانند
 شد و قتل ششصد با هفتصد نفر از یهود نبی فریظه دوم مدینه و انتخاب نمودن حضرت رسول را چنانکه در عمر بن خطاب
 و از اسرای بنی قریظه برای خود و فات سعد بن معاذ و ابن سینه را سینه الزکاة و منامند فک رسول الله سلمان فارسی را
 از رقت مولا ی او بجهل و قیصر و سب صد خیمه نزول آیه بتم خوف قرین و آیه حجاب و وقوع زلزله در مدینه
 نزول فرض حج نیز و حج حضرت رسول جوهریه بنت حارث بن ابی عمرو را امر با ابداع مذهب جدید عیسویان که
 نهها شخص عیسوی که پس خداست بهیات بشریت را آمده اکفنا کتدر خلاف عقیده سابقان که با فانیم ثلث اب
 و ابن در روح معتقد بودند و کشتن نیرک سر تیوس معتقد با بنطریقه شد تصور روم هم پیروی کرد و این طریق
 در انظار سایر ملل عیسویه کفر است

سده مسیحی ۶۲۷

سده هجره

اسپا غزوه نبی کجانب در جمادی الاولی و مراجعت کردن مسلمانان بیل مقصود غزوه مدینه در این سال غزوه نبی
 المصطلق در ماه شعبان گذشته شدن مشرکین و فتح مسلمانان و نیز پیچ نمودن حضرت رسول جوهریه بنت حارث بن ابی
 ضرار را که رئیس انبطایفه است نزاع بین مهاجر و انصاری در مراجعت از این غزوه بواسطه جهجاه نام از موالی عمر
 با سنان الجهمی انصار در رشتن گفتن عبدالله بن ابی بن سلول را بنمودن خربک انصا بصدت مهاجر انتقال
 حضرت رسول از آن منزل بجهنم دفع غایله از واقعات این سنده حدیث ظن و تهنی است که بر اعننه زده شده که
 معروف است این واقعه در مراجعت از غزوه نبی المصطلق است از واقعات این سنده غزوه حدیثه است و مصالحه با فرشت
 و مراجعت حضرت رسول بمدینه و اسلام جمع کثیری از مشرکین و بیعت تحت شجره معروف در همین سفر بود از
 واقعات این سنده نزول سوره مبارکه فتح از شان واقعات این سنده سرتیه عکاشه بن محسن نعمان سرتیه محمد بن مسلمه
 به بنو ثعلبه سرتیه ابو عبیده جراح است بجانب نبی انتمه سرتیه زید بن حارثه است هجوم سرتیه زید بن حارثه حجاب
 حمیدی در جمادی الاخری سرتیه زید بن حارثه با تم الفزی سرتیه عبدالرحمن بن عوف بدو فخر الجندل سرتیه علی بن ابیطالب
 در شعبان بیدک سرتیه زید بن حارثه است با تم الفزیره در شهر رمضان سرتیه کریم جابر الفهیره در شوال برود
 خشکگی او فطی در مدینه و با استغفار رفتن حضرت رسول در مارمضا مکانات حضرت رسول بملوک فرستادن
 ابن ابی طلعه را بسوی عقوق و فی الی مصر و دجنه الکلبه را بسوی قیصر روم و شجاع بن وهب لاسک را بجانب حارث بن ابی تمه
 غسانی و عبدالله بن حذافه را بسوی خسر ویر و نیز و عمرو بن امیه بن ضمری را بجانب نجاشی پادشاه حبشه و علان
 الخمر را بسوی سندرین ساو در بحرین افریقا قبول کردن مقوفش پادشاه مصر کتاب حضرت رسول را و میل
 کردن او بقبول دین اسلام و مصمم شدن برای هدیه فرستادن خدمت حضرت رسول به راهی حاطه فرستادن و یا قبول
 بیعت کردن قیصر روم هرقل باط او طاهر بواسطه اجماع مردم منکر شدن

سده مسیحی ۶۲۸

سده هجره

اسپانخ طلاع خیرید بن ثریب اول نام دوم مؤمن صحبه دختر حمی بن الخطبه که شوهر او کانه صاحبین قلعه بود
 اسپوشد و بشرت نرا و حج حضرت رسول در سپد ستم صعب پس از آن و طیح و سالمه و از این قلعه مرجب پیران آمد و بیعت
 حضرت علی بن ابیطالب که نه شد بعضی بر این اند که فائل مرجب محمد بن مسلمه بود و این ضعیف است گویند در ماه صفر

بعضیه ابن ابی عمیر

فتح خیر شده است هله به دادن زینب خنجر حوث روجه سلام بن مشکم بزک بهوتی بر بانی مسموم برای حضرت رسول و خیر
 دادن آنحضرت مسمومون بره بریان را غزوه وادی الفری و محاصره کردن رسول الله و وادی الفری را و فتح نمودن بعلبه
 قصه لبله الفری که در مراجعت خنجر بین راه شبی حضرت رسول و ششصد زن مهاجر و انصاعطا با دادند جواب فرستاد
 تا بعد از طلوع آفتاب گفتند که در مصاحبه کردند بوشع بن نون با محصب بن مسعود بدان نصف فدک بر رسول الله
 تزییح کردند حضرت رسول زینب خنجر خود را با ابی العاص بن الربیع در محرم انبساطی مرا حجت حاطب بن ابی بلتعنه از پیش
 مقوم باد شاه مصر باهدا یا که از جمله ماریه قطیفه و شیرین خواهر او بود و فاطمه لیل نام و حار منهور به بفقو که ماز
 بمرا و جن حضرت رسول مشرف شد ساختن منبر برای وعظ و خطبه سرتیپ بشیر بن سعد حجاب که نا حیدر الشیب بن و قفا
 با جماعتی که میخواهند بدین نازند و بخند و نمودن آنها خنجر حضرت رسول از مدینه اول ذیحجه بفرستاد و قصد
 عمره فرمودن که هفتاد شتر برای قربانی همراه داشتند برای مکان حضرت در مکه دارند و معین شد و تزییح نمودن
 میبونه بن عترة را در مکه و مراجعت بدین پس از حج غزوه ابن ابی العوجا بانی سلم که خود و اصحابش همه شمشیر شدند
 و بقولی خود او و نجات یافت انعامد مصاحبه فبا بین شهر و به پسر حسرت و پر و نیز هر قل فیض و دم در جنتی که عدا اگر فیض در
 تبریز بودند و نمودن شهر و به بهر فل صلیب را که حضرت عیسی را بران صلیب بار زده بودند امر و پیا و نیک
 بعد از فوت کلونر دویم دیگر برادر خود را محرم کرده خود مستقلا سلطنت نمود

٦٢٩ مسیحی

سده هجری

اسیما وفات زینب خنجر حضرت رسول سرتیپ غالب بن عبد الله اللیثی بجانب کلب اللیث قتل و غارت کردن سرتیپ
 شیخ بن وهب بسوی بی عامر و غنیمت گرفتن مؤاشی بسپا از آنها سرتیپ کعب بن عمیر الغفاری بدانان الاطالیح که از
 نواحی شام است کشته شدن همراهان کعب بن جحاف و می اسلام خالد بن ولید و عمر بن عاص و عثمان بن طلحه
 رفتن عمر بن عاص با عساکر اسلام بدانان السلاسل و امداد ابی عبیده جراح او را در این غزاه فرستادن حضرت رسول
 عمر بن عاص را بقان بسوی جعفر و عباد پسران جلدی که هر دو ایمان آوردند و گرفتن جزیه از مجوس آنجا
 نخواستند و اگر در این قناده و بعضی از عساکر اسلام جامعنی را که برای حرب با حضرت رسول و بغایه که مکاتبند در
 بجزاز جمع شده بودند بخار به عساکر اسلام در فریه مومنه بالشکر هر قل که علاوه بر صد هزار نفر و دو صد هزار
 نفر دیگر از طوایف شمریه در تحت فرمان هر قل بودند سردارهای لشکر اسلام که در این جنگ کشته شدند
 زینب حارثه و جعفر بن ابیطالب و عبد الله بن و احد بودند و در این جنگ خالد بن ولید بسیف الله ملک شد
 و مراجعت کردن بقینه السیف لشکر اسلام بی نبل مرا فتح کردن حضرت رسول مکه را در حالیکه ده هزار
 عساکر اسلام در رکاب حضرت بودند اسلام آوردن ابی سفیان و عکرمه بن ابی جهل و و حضرت رسول
 باشکوه هر چه تمامتر عکبه در حالیکه تمامه سپاهی بر سر داشتند و خضوع آنحضرت بدرگاه خداوند در پیش
 موهبتی یاده بود و چون آزاد نمودند اهل مکه را موسو بطلقا شدند داخل شدن حضرت بکعبه بعد از
 طواف و شکسته شدن بنهاییکه در کعبه بودند با اشاره عصا حضرت که عدّه بنها سپید بود شکستن حضرت
 در صفا و بیعت کردن زن و مرد با آنحضرت غزای خالد بن ولید بانی جدمی که کشتن بسپا از آنها و نهی اموال
 آنها چون ابن فضاله و حضرت رسول نبود علی ابیطالب علیه السلام فرستادند تا مقتولین آنها را بده
 دهند و اموال آنها را رد نمایند و خالدا ز کرده خود عذر خواست تزییح حضرت رسول مکه را و خنجر او

اللہی را کہ پدراود در فتح مکہ کشته شد بود و مفارقت حضرت رسول از او خراب گردن خالد بن الولید غزوی را کہ یکی از معابد نبی برستی بود در بطن نخله شکستن عمرو بن عاص سواج را کہ بتی بود در رهاش شکستن سعد بن زبدا لاشکلی منان را کہ نبی بود در مثل غز کردن حضرت رسول با طایفه هوازن بچین کہ در این غزوه دوازده هزار نفر در رکاب حضرت بود ند حضرت فرمود ند کہ ما مغلوب نمیشویم از عدہ قلیل و اشارہ با ابن ابی شریف بودیم چنین از اعجبکم کثر تکم فلن نغز عنکم شیئا و مغلوب شدن طایفه هوازن بالمال و فرار کردن مالک بن عوف کہ فاید حبش هوازن بود بطایف محاصره کردن حضرت رسول طایف و مقاتله شدید با محصورین اسلام آوردن مالک بن عوف النصر کہ از بنی نصرین معاویہ بن نصر بود نیز بیج کردن حضرت رسول کلابہ دختر ضحاک بن سفیان را کہ اسیر فاطمہ بود و بعد ہا مفارقت نمودند از او توالتا براہیم بن حضرت رسول کہ در ماہ ذیحجہ از ماریہ قبطیہ منولد شد سترہ بنی العنبر ببرداری عینیہ بن حصن الفزازی و گرفتن غنایم و اسپر بسپا از آنها سفر ہا وان چہ سنک عالم چینی در داخلہ ہند و سنان کہ در ظرف شانزده سال در این مملکت پستیا مینمود و نقل کردن کتب دینی و اشیا مفلسی کہ متعلق بہ بودای پس مذہب بودای بودہ از ہند و سنان بچین

بجنگ نہ ہما

اروپا ایجاد مدارس در انگلیس بنقلید فرانسه

سید مسیحی

سید ہجری

آسیا اسلام کعب بن زہیر کہ از اشراف و فصیحی عرب بود اسلام بچیزین ہی برادر کعب بن حضرت رسول بتبوک بغزم مقاتله با ہرقل و لشکر روم و چون اثری از عساکر روم ظاہر نشد معاودت بمبدینہ فرمودند آمدن بوختہ روم و بد صاحب آلہ در تبوک خدمت حضرت رسول و مصالحہ کردن با آنحضرت بانکہ سالی سصد دینار جز یہ دہد آمدن اہل اذرح در تبوک خدمت حضرت رسول و مصالحہ کردن با آنحضرت بانکہ ہر سالہ در ماہ رجس صد بنا و جز یہ دہند آمدن اہل جریا و مفنام خدمت حضرت رسول و مصالحہ کردن با آنحضرت بانکہ ہر سال ربع ثمر این دو و لایق جز یہ دہند فرستادن حضرت رسول خالد بن الولید را از تبوک نزد اکبدر بن عبدالمک صاب دوفہ الجندل کہ نصرانی بود و مقهور کردن خالد اکبدر را بمصالحہ و جز یہ فرستادن حضرت رسول مالک بنی و خشم را جزا بکردن و سوزانیدن مسجد ضرار کہ منافقین در آن برضدا آنحضرت جمع شدہ معاہدہ مینمود آمدن عرفہ بن مسعود ثقفی خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و ماموس شدن بانیکہ قوم خود را با اسلام دعوت کند و انکار قوم او و شہید شدن او در این ماموس شدن جمع از اشراف ثقفین بخدمت حضرت رسول و اختیار کردن اسلام و مراجعت بلاد خود بہمراہی مغیرہ بن شعبہ ابی سفیان بن حرب بانہا برای خراب کردن طاعیہ شکستن لاث کہ نبی بود و مبادرت نمودن مغیرہ در این عمل فرستادن حضرت رسول علی بن ابیطالب را بغزاء طایفہ طی و خراب کردن بنا ہا را و اسپر کردن و غارت نمودن آنها و اسپر شدن دختر حاتم کہ حضرت رسول او را رہا نمود و فرار عدی بن حاتم بشام و باز کشتن از شام بخدمت حضرت رسول بد لاث خواہش و داخل شدن در دین اسلام آمدن جمیع اشراف عرب بخدمت حضرت رسول و قبول کردن اسلام بمنابعثت ایشان کہ امام عرب بودند و در فتح مکہ قبول اسلام نموده آمدن اشراف بنی اسد و اشراف بنی اشراف بنی تمیم و قبول کردن اسلام رسیدن نامہ ہا مالوک بچیز حضرت رسول در اقرار بانہا با اسلام فرستادن در عر و بن ملک مرقہ الوہابی را خدمت حضرت رسول و تصدیق بر اسلام آمدن فرستادگان بہراء و بنی الکلاء و بنی فزارہ

دینی نقلہ

و بنی ثعلبه بن منفذ و بنی سعد بن بکر خدمت حضرت رسول و اظهار قبول اسلام این طوائف صحیح ابو بکر و انار سلیمان
حضرت رسول و تمام با طرف وفات ام کلثوم دختر حضرت رسول که زوجه عثمان باشد در ماه شعبان و جوب
صدقات مردن عبدالله بن ابی بن مسلول مر حلقه منافقین افریقا فوت نجاشی پادشاه حبشه در ماه
رجب فات ابی عامر راهب و زید نجاشی امرای مراده دیگر پادشاه فرانک با یونانیها و مشرف زمین

سده مسیحی

سده هجری

اسیا فرسنادن خالد بن الولید را بسو طایفه بنی الحریث بن کعبه بخیران برای دعوت کردن آنها با اسلام و داخل
شدن آنها ایضا با اسلام فرسنادن نصاری بخیران خدمت حضرت رسول و عافیه السید را با چند تن دیگر فغوا هاش
مباهله کردن آنها از حضرت رسول و بعد انکار کردن مباهله بواسطه دیدن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
همراه حضرت رسول و حسین مباهله مضاحکه کردن حضرت با اینکه کتا دو هزار حلقه که هر حلقه چهل درهم داشته باشد
بدهند با بعضی نقیلات دیگر آمدن فرسنادگان اسلامان خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرسنادگان
طایفه غیشان و عامر خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرسنادگان طایفه مراد خدمت حضرت رسول
و قبول کردن اسلام آنها و قبول اسلام اهل مدینه جز مش آمدن فرسنادگان طایفه مراد خدمت حضرت رسول و قبول
اسلام نمودن آمدن فرسواده فزوه بن العرو الجذامی که عامل روم بود بر اعراب متصله روم خدمت حضرت رسول و
اسلام فزوه را اظهار کردن و کشته شد فزوه بدست و میان بواسطه قبول اسلام آمدن فرسنادگان طایفه زبید
با عمر بن معدیکر بخدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان طایفه عبدالقیس خدمت حضرت رسول و قبول
آنها و ورود فرسنادگان بنی حنیفه خدمت حضرت رسول و بودن مسیله کذاب آنها که پس از دعوت پیامبر دعای نبوت
کرد و دعوی نمود که در رسالت حضرت رسول و شرکت آمدن فرسنادگان طایفه بنی کنده خدمت حضرت رسول
که اشعث بن قیس کند از آنها بود آمدن فرسنادگان بنی محارب بخدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان هاشم
که از طایفه مدح بودند خدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان طایفه عبس خدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان
طایفه صند در حجه الوداع خدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان خولان خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن
آمدن فرسنادگان بنی عامر بن صعصعه خدمت حضرت رسول آمدن فرسنادگان طایفه طی خدمت حضرت رسول
و اسلام آوردن بزید ایشان که زبید الحجل نام داشت خدمت حضرت او را زبید الحجر نامیدند نام نوشتن مسیله کذاب
از پیامبر حضرت رسول و ادعای شرکت در نبوت با آنحضرت فرسنادن حضرت رسول و علی ابیطالب علیهم السلام را
ببین با نامه اسلام آوردن طایفه همدان و منافق نمودن باقی اهل بن همدان را در اسلام فرسنادن حضرت
رسول امرای خود را با طرف برای جمع صدقات حجه الوداع که در بسبب پنجم ذیقعد خدمت حضرت رسول از مدینه
غزین مکه فرمودند و رسول عبدالله الجلی خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و مامور شدن بخیران بنی الحاصه
و هدم بنی که از سنک سفید بود و طایفه خشع و بجمله وارد او را میسر سپیدند اسلام آوردن باذان حا که بنی که
از جانب سلاطین عجم در آنجا حکومت داشت امرای پا محاربه دیگر با طایفه سلاو (صفالبه) که راه زنی و

اسلام راج

سده مسیحی

سده هجری

اسیا فرسنادن حضرت رسول و جمع از مسلمانان را بشام با امارت اسامه بن زید که مامور لشکر ناسرا حد

بلغاء و داروم از ارض فلسطين گشود بر پسر شدن حضرت رسول ^ص در آخر صفر اين سال و وفات آنحضرت در روز
 دوازدهم ربيع الاول با در دو شنبه بسبت هفتم اين ماه بمرض ذات الجنب حديث يقينه و بعثت مسلمان با ابى بكر قبل
 بخبرفتكفين حضرت رسول ^ص بخبر حضرت رسول ^ص و غسل دادن على بن ابي طالب عليه السلام جسد آنحضرت را و عمر
 حضرت بر و ابى اصح شصت سال بوده بر فرارى اسامه حبش او بماورتي که از حضرت رسول ^ص داشتند بفرمان
 ابوبکر و اراج نمون قابل فضايعه که مرده شده بودند در حد و شام دعوت بنوت اسود عسلى که اسه شعله
 کعب بن عوف بود و لغيش و الخار بواسطه مداونت در خم و رفتن بسوى بخران و بعد از آن بصنعاء ايکشتن
 شهرين باذان عامل رسول الله ^ص را و فوى شدن و غلبه بر هفازة حضرت ماثا پاف برين نا مجرب و احسا و مقاله
 عمال حضرت رسول ^ص با او و مقبول شدن او بکر و قبل از وفات آنحضرت و مرده قتل او اول بشارت است که از آن
 وفات حضرت رسول ^ص بمسلمان رسيد رحلت حضرت فاطمه سلام الله عليها در ستم رمضان بسبت نه سال که دعوت
 بنوت طلحه بن خويلد لاسک و آمدن بغارت مدینه و مقاله لشکر ابى بکر با منابعين او و غالب شدن بر آنها و ابى
 فحی بود که بعد از وفات حضرت رسول ^ص مسلمان نمودند فرار طلحه و زوجه او بشام ابن طلحه بعد از فون ابى بکر
 انکه قبيله او قبول اسلام کردند خود بنز مسلم شد جلوس بزجر دخت سلطنت عجم مرند شدن بنى عامر و هوازن و سلم
 و مخدول شدن آنها بدست عساکر اسلام خروچ ام زمل بن شام فرزند ابى بکر و بالا گرفتن کار او و کشته شدن او و منابعينش
 بدست مسلمان بسردارى خالد بن الوليد مرا جعت عمر بن عاص از نمان مدينه و خبر دادن از ارتداد بنى عامر و ديگران
 دعوت بنوت کردن سبحان دختر حوث بن عطفان النيمية بالا گرفتن کار او و عزم پيامه کردن و آمدن مسيله کذاب
 او و وقوع موافقت و موافقت و مصاحبت فيما بين آن دو کوبند سبحان بعد ها اسلام قبول کرد و در بصره در گذشت
 کشته شدن مالک بن نويرة و گرفتن خالد بن الوليد ام بنتم زوجه مالک او پسند نکردن عمر ابن و فايح را و بنکو
 دانستن ابى بکر عمل خالد را مقاله با اهل پيامه بفرمان ابى بکر و کشته شدن مسيله کذاب ارتداد اهل بخران و مخدول
 شدن آنها بدست عساکر مسلمان ارتداد اهل عمان و مهره و مخدول شدن بدست مسلمان بعقیده بعضى فتح پيامه
 بمن و بخران و سوق عسکر بشام در سنه دوازده بوده ارتداد اهل بمن ثابا ارتداد اهل حضرت و کند مرا جعت
 معاذ بن جبل از بمن قضاون عمر الخطاب با مر ابى بکر که تا آخر خلافت ابن خليفه عمر مقلد ابن شغل باشد و ضع نارنج
 بزجر دى که از سال جلوس بزجر دى پياشمار پانقسيم نمودن دگر پادشاهان ملک خود را بد و سپر خود

سده مسیحی

سده هجرى

اسيا فرستادن ابى بکر خالد بن ولید جغرافى داده هزار مرد مصاحبه اهل جزیره با خالد بن نه هزار دره این اول جزیره عجم
 در اسلام ناخن خالدنا جفر مقاله با سپاه عجم قتل هر مرد را عجم بدست خالد و هر عبا آنها آمد خالد ناموضع جسر اعظم
 بصره فتح ابله فرستادن اخبار فوج باغنا هم نزد ابى بکر ابن و فعه بباث السلاسل موسواش چونکه نشون عجم بکد بکر را بخبر
 بشه بودند نا فرار نکند مقاله خالد بن الوليد با عجم ثاباد رکنا رشط مغلوب شدن عجم کشته شدن سرداران عجم
 بدین تفصيل فاربن قرياش بدست معقل بن الاعشى نوشجان بدست عاصم قباد بدست عدى بن حانم و عدل مقبولين دين
 جنگ بسى هزار رسيد عمر از غرق شدن بشط واسپر و غنا هم فراوان مسلمان را شد از اين اسرا ابو الحسن بصر است که
 نصران بوده جزيره دادن اهل فلاحين ابن مقاله بوقعه التى موسوم است فرستادن ارتش سپاهى بسردارى اندر عمر
 و طبرستان و بيه بمقاله عساکر اسلام کپن آنها بوجبه بين بصره و کسکر مقاله شلهد خالد بن الوليد فرار اندر عمر

موجب اسناد و توارىخ معبر
 بعد از کشته شدن خسرو پرويز
 شير و پهلوان ششم پادشاه
 کرد و پهلوان شير و پهلوان شير
 شير و پهلوان ششم پادشاه
 بود و بعد از او شهرزاد از
 سرداران ايران چهار ماه جا
 سلاطين عجم داشت پس از او
 پوران دخت دختر پرويز شير
 سلطنت کرد بعد از آن از
 خواهرش چهار ماه پس از او
 فتح زاد بن خسرو پرويز پگاه
 انگاه بزجر دى دخت سلطنت
 عجم جلوس کرد و بسبت سال پادشاه
 داشت که چهار سال آن بطور
 استقلال بود و شانزده سال
 از جمله عساکر عرب بنزول نا
 در مرد کشته شد و سلطنت
 ساسانان بد و منقرض کرد و بد
 اينکه در فتن بعد از جلوس
 بزجر دى از اردشیر و پوران
 و بعضى حوادث که در واقع
 متعلق است بقبل از جلوس
 بزجر دى سخن ميزد و عقيدت
 ابن اثير صاحب کامل النوارىخ
 است که ذکر شده و اگر
 مسامحتى در اين باب بنظر
 مطالعه کستگان ايد
 مؤلف محل اعتراف است

مردن و بعضی و اسپر و غنایم سبباً مسلمین را شد امان دادن خالد اهل فراحبین را این مقاتله بوقعه التوحید موسوم است
 اجتماع نصاری عرب و ریس کفار فرات ملحق شدن سرانجام جابان با آنها اطلاع خالد بن الولید و مقاتله شد بد خالد با آنها
 آنها را نصاری و عجم که عدو مقبولین آنها بهفتاد هزار رسیدن رفتن خالد از لیس به اعلیشا خراب کردن اغیشا ناراج ^{مسلمین}
 اموال و غنایم فراوان را و فرستادن خبر صحیح با غنایم و اسرا نزد ابی بکر و تعیین ابوبکر از خالد این فتح بوقعه اللیس موسوم
 رفتن خالد بن الولید از اغیشا بجهت کشتن خالد پسر زادیه مرزبان حیره را با اصحابش به ادلی کفار فرات فرار مرزبان
 هشدن قتل پسرش و قاتار د شهر محاصره خالد فصول حیره را و مقاتله با سکنه اطراف حیره مصاحبه اهل فصول با خالد
 بدو بست بود هزار درهم باهدای و فخر حیره در ماه ربیع الاول بود و فرستادن خبر فتح و هذا یا تزد ابی بکر محسوب
 داشتن ابی بکر هدا پارا بعوض جزیره و امر نمودن باخذ باقی جزیره مصاحبه هاشم فرات با خالد بن الولید بعد از فتح
 هزار هزار درهم فرستادن امره ثغور را بشهر بعه هکاد جمله فرستادن خالد نامه بعم بقبول اسلام با دادن جزیره رسید نامه
 بعم و اخلاف اهالی بعد از موت اردشیر و نقتیش عجم ازال کسری کوی برای سلطنت محاصره خالد بن الولید شهر انبار را
 و مقاتله او با سپاهش براد صاحب طاق کسری مصاحبه شهر زاد با خالد بخوا هشت اینکه شهر زاد نهایی مناعی عامر خود
 گذاردن خالد ز بران بن بدر را در انبار جای خود رفتن خالد بن الولید بعین التکر که مهران بن بهرام ^{چونین} با سپاه از
 سپاه عجم و جمعی از اعراب نمره نعلب آباد ببرداری عقبه بن ابی عقده را بخا بودند مقاتله خالد اول با اعراب انبار اسپا
 عرب اسپر کردن عقبه بن ابی عقبه و فرار مهران محاصره کردن خالد و فتح آنحضرت اسپر کردن اهل حصا و کشتن عقبه
 و اخذ غنایم آنها فرستادن خبر فتح را با حرس غنایم نزد ابی بکر کشته شدن عمر بن رباب السهمی و قاتل بشیر بن سعد
 الانصار در اینجا اسما عیاض ز غنم از خالد بن الولید در مقاتله با اهل دونه الجند رفتن خالد با ملدا و وفاء ^{نله}
 خالد کشتن اکید بن عبدالملک و جودی بن بعه ریس و دونه الجند را و انهمام مقاتله بن بمصافح آنحضرت
 بغلبه قتل مقاتله بن اسپر نمودن اهل حصا بر دین غنایم بنشما و افش خالد را آنحضرت فرستادن عجم زر مهر و زینه
 سرار را بجا بشهر انبار و رسیدن آنها بحصید و خافض و اطلاع خالد از آمدن آنها و فرستادن قفقاع بن عجم
 را بحصید و ابی لیلی فدکی را بخافض مقاتله قفقاع با سپاه عجم کشته شدن زر مهر بدست او و روزی بدست عقبه بن
 عبدالله انهمام بخافض بر دین مسلمین غنایم حصید را رفتن ابولیلی بخافض انهمام مهبودان بزرگ خافض و
 رفتن بمضج بسو طایفه هذیل بن عمر بن خیر شدن خالد از اجتماع هذیل در طلب خون عقبه بن ابی عقبه مواعده خالد با
 قفقاع و ابی لیلی برای ششخون و ناراج هذیل غارت آنها از سرجان و بقتل رسید بسیار از آنها در مضج بیرون
 رسیدن بن بجهت النعلبی از ثنی رصافه بطلب خون عقبه بن ابی عقبه مواعده او با هذیل اطلاع از این بفضل مواعده
 خالد و ابی لیلی بغارت و ناخشن آنها بر بعه و کشتن ربيعة اخذ مسلمین اسرا و غنایم بسیار از آنها و رفتن خالد بن
 مقاتله شدید با اهل زبیل کشته شدن بسیار از آنها و بدست آمدن غنایم بی شمار فرستادن خالد نزد ابی بکر اجناس
 فتوح و با غنایم و اسرا خریدن عذرا ابی طالب علیه السلام در خزر بعه و تولد عمر بن علامه و رقعه از وی اجتماع اهل فراحب
 و استعانت آنها از روم و عجم و اعراب نمره نعلب آباد بمقاتله خالد بن الولید ثلاثه فتنین در کنار فرات مقاتله خالد با آنها
 و انهمام آنها کو بند عدو مقبولین ان جماعت بصد هزار رسید رجوع مسلمین حیره در بستن بچشم ز بقعه بعد از
 فتح فراض رفتن خالد بن الولید پنهانی بکعبه برای حج با اطلاع سپاه و اطلاع ابی بکر بعد از رجوع او و خشم نمودن
 ابی بکر بر او این بود سبب انصراف خالد از عراق بشام با مر ابی بکر غارت نمودن خالد سو فی بغداد را بر جمع طایفه

فضاعه بکرم غارت نمودن خالد مسکن و فطربل و نزل عقر فوف و باد و بان و بروج عمر عانکه بنیت زید را و فانی ابی العاص
ابن ربیع در ذیحجه این سنه ترویج علی بن ابیطالب علیه السلام در خنایه العاص را که زینب بخت رسول الله ماد روی بود حج ابی بکر
در این سنه استخلاف عثمان در مدینه و فانی ابی مرثدا القنوی

سنه هجری

سنه سی و سه

اسیام مقابله و مقاتله عساکر اسلام بار و میان بصره موک از صفرا آخر ربیعین این سنه استملاذ آنها از ابی بکر رفتن
خالد بن الولید از عراق بشام با نصف لشکر عراق که نه هزار باشش هزار نفر بوده اند با امر ابی بکر و امیر کردن مشی بن حارثه را
بجای خالد در عراق و وصول خالد بمنزل بن عراق و شام و مصالح نمودن و جو به دادن اهل بعضی منازل و مقاتله نمودن
و غنایم و اسرا گرفتن از بعضی ناصب بصره و مقاتله کردن با اهل بصره و ظفر یافتن و مصالح اهل بصری فرستادن خالد جنس
غنایم را با اسرا نزد ابی بکر ملحق شدن خالد بن الولید در هر موک بمسلمان کوبند عده لشکر اسلام بعد از وصول خالد بجهل
یا جهل و دو هزار رسیدم مقاتله کردن مسلمان بار و میان در جادی الاخره رسیدن بجهن مقابله فتنین از مدینه و بصر
دادن بخالد از فون ابی بکر و امارت ابی عبیده جراح به پنهانی بدون اطلاع لشکر اسلام آمدن جرجه سردار روم قبل از
مقاتله بن صفین و گفتگو کردن با خالد و اسلام قبول کردن و ملحق شدن بلشکر اسلام و قتال شدید و همراهی خالد با اسرا
و شهادت او در عصر آن روز و حمله نمودن رومیان بکوفه بلشکر اسلام و هنر مسلمانان و غلبه آنها تا بنابه بیان خالد
و عکرمه بن ابی جهل انهرام و کشته شدن بسپاه از رومیان کوبند غیر از آنچه در معرکه تقبل رسیده دو از ده هزار نفر
که در خندق و معسکر رومیان هلاک شد جن انهرام عده منقولین مسلمان زیاده از سه هزار شدند از منقولین آن روز و عکرمه
ابن ابی جهل و چند نفر دیگر از اصحاب رسول الله بود رفتن مشی بن حارثه عبد بنه بجهل در سپید اخبار ابی بکر و اختلاف
عم در نصب سلطنت از رحی خن و کشته شدن شایور بن شهر بنان که مشی فارغ از مقاتله بود و رومی مشی عبد بنه
ملاقات ابی بکر در مرض موت و وصیت کردن ابی بکر بعد از امر مشی و رجوع دادن سپاه عراقی از شام کوبند و فوج جنادین
قبل از هر موک بوده در بیست هشتم از جادی الاولی ملاقات کردن خالد با ابی عبیده و پزید بن ابی سفیان و رفتن
آنها با مدد عمرو بن العاص در فلسطین اجتماع رومیان در جنادین ببرداری تدارق برادر هرقل و قیقلار آمدن عمرو
و خالد بجنادین و مقاتله مسلمان بار و میان قتل تدارق و قیقلار و شهادت جمعی از مسلمان انهرام رومیان و قیقلار
و فانی ابی بکر در شب بیست و دویم جادی الاخره سنتش شصت سه سال خلافتش دو سال و سه ماه انتقال نمودن
ابی بکر خلافت را بعد و نوشتن عهدنامه اظهار نمودن بمسلمان جن مرض بر مبر شدن و خطبه خواندن و اظهار خلافت
کردن کوبند اول حکم عمر عزل نمودن خالد بن ولید و نصب ابی عبیده جراح بود در سپاه عراق که بشا رفته بودند
محاصره ابی عبیده و خالد دمشق را فتح کردن بقلعه مصالح اهل دمشق فرستادن خبر مجانبه عمر نکنداشن پزید بن ابی
سفیان را در دمشق فتح بشیراد شام مقاتله شد با ابی عبیده در نخل و کشتن رئیس آنجا سفلا را و انهرام قسوا
کوبند عده رومیان هشتاد هزار بود رفتن ابی عبیده با خالد پس از آن بمحصر فتح کردن پزید بن ابی سفیان همرا
معا و پزید برادر خود مدینه صیدا و او زفر و جیل و پیروت را که ولایات سواحل دمشق است فرستادن ابی عبیده
ثقفی شرحیل بن حسنه را به بسپان و مقاتله با بسپانیان و مصالح آنها با شرحیل فرستادن ابی عبیده ثقفی اعور را
بطبریه و محاصره کردن اعور طبریه را و مصالح اهل آنجا با اعور فرستادن عمر مشی بن حارثه را با جامعی از مسلمان
بغراق و امیر نمودن ابی عبیده ثقفی را به راهی و بموجب وصیت ابی بکر رفتن آنها بغراق و وارد شدن بجزیره فرستادن

دشمن فرخاد از قیل پوران دخت که نازه پادشاهی عجم یافته بود جابان سردار را به ادلی فرات و نرسی را به کسکر
 برانگیختن تمام دهاقین فرات بر مخالفان با مسلمانان پیران آمدن ابو عبیده ثقفی و مثنی از حیره ثلاثه فئین بنمارق و مخالفان
 و غلبه مسلمانان و انهم عجم و دهاقین اسپر شدن جابان رها نمودن ابو عبیده جابان را و این وقعه غارتی است مخالفان کردن
 ابو عبیده ثقفی دشمنی در سقا طبر کسکر با عجم و دهاقین بسرداری زید و غلبه مسلمانان فرستادن رستم فرخاد جالینوس را
 با مدد نرسی و رود جالینوس به با فشیانا آمدن ابو عبیده به با فشیانا و منهر کردن مسلمانان جالینوس و هر هاش را
 و رود جالینوس منضم ما بر رستم فرخاد و فرستادن رستم همین جاذویر را با سپاهان و اولهای جنگی و درفش کاویان
 بمقابلت مسلمانان و نزول همین بر سر جبر و آمدن ابو عبیده ثقفی و مسلمانان بسوی آنها و مخالفان فئین و شکست لشکر اسلام
 شهادت ابو عبیده و برادر او حکم بن سعید و هفتاد دیگر از مسلمانان مجروح شدن مثنی بن حارثه هلاک چهار هزار نفر
 از مسلمانان قتل و غرق گشته شدن شش هزار نفر از عجم و مخالفان با رستم فرخاد رجوع به جاذویر و میدان این وقعه قتل
 الناطف است یعنی حصر کردن مثنی بن حارثه جابان و مردانشاه را و قتل رساندن آنها نزد یک لیس فرات شدن عمر
 مسلمانان و شهادت ابو عبیده و جمعی دیگر فرستادن عمر بن عبد الله بجلی را با طایفه بجله و عصه بن عبد الله الضبی را
 با جماعتی با مدد مثنی اجتماع سپاه عظیم نزد مثنی اطلاع رستم فرخاد و فرزدان این فقه و فرستادن آنها هم این
 را بجبهه ثلاثه فئین در بوسه کنار فرات مخالفان شدید و غلبه مسلمانان و قتل رسیدن صد هزار نفر عجم و عقب کردن
 مسلمانان آنها را ناطق کسری رفتن مثنی بسوی الخافض و سوق البغداد در روز مباحثه بخار عجم و عرب قضاعه و
 تغلبه قتل آوردن تمام اهل سوق و ناراج غنایم و اموال این دو بازار مح محموند عمر در این سنه و امر نمودن جمیع عمال
 خود که هر که را اسبی سلاحی است در مدینه حاضر شوند اگر مدینه نرسد بکند و بگریز و نرسد مثنی اگر عبران
 نرسد بکند در این سنه قضایا علی بن اسباط علیه السلام بوده و وفات ابی کبشه غلام حضرت رسول و وفات ارفعی بن ابی

الارام و پیا محاربه فئون قبر با خالد
 سعد هجره

سعد هجره

اسپاه اجتماع مردم از اطراف در مدینه بحکم عمر بیرون رفتن عمر از مدینه بر سر آب ضرار و آنجا را معسکه نمودن
 برای فرستادن لشکر بقرق و مخالفان با عجم مشورت عمر با اصحاب حضرت رسول در امارت شخصی کردن و فایز
 اختیار نمودن عمر سعد بن ابی قحافه را بصدیق و پسران چون سعد عامل صدقات هوازن بود او را از آنجا خواستند
 و بعد از محاوره و مضامح او را بر سپاه اعراق امر نمود رفتن سعد بقرق اطلاع مثنی از فدوم سعد و انتظار وی و وفات
 مثنی بواسطه جراحتی که در وقعه قتل الناطف باور سپیده قتل از و رود سعد بقرق و رود سعد بشرف اجتماع
 طایفه اسد و کنده و سپاه مثنی با معنی بن حارثه برادر مثنی نزد سعد که عدد لشکر اسلام بی هزار رسیدند و بیخ نمودن
 سلمی و جبهه مثنی بن حارثه را رفتن سعد از شراف بعد پیک از عد پیکاد سینه تزل وی میان عقیق و خندق جوالی
 فخره و فدل پس متوقف شدن در آنجا دو ماه فرستادن سعد سر به با طرف عراق و هبت غارت بکسکر و انبار بر
 طعام و آذوقه لشکر اسلام نظلم اهل اطراف جلد و فرات بجزود از نطاول لشکر اسلام مشورت نزد جرد مطلق عجم
 با رستم فرخاد برای دفع مسلمانان اجتماع سپاه عجم با مرنزد جرد در ساباط بسردار عجم و فرزدان و جالینوس و هزار
 ابن بهرام الرازی فرستادن سعد چند نفر از اشرف مسلمانان نزد جرد در جرد با مرنزد رفتن ایشان نزد جرد و مکالمه
 رساندن او و بی اعتنائی وی آنها و مراجعت ایشان پیران آمدن رستم و هر هزاران و جالینوس از مداین با صد و بیست

هزار لشکر و سی و سه هزار جنگی و روانه شدن بقادسیه که راهت ستم از محاربه مسلمانان و بنای آمدن و صلح جویی کردن
 گویند آمدن او از سلطاط نافادسیه چهار ماه بطول انجامید و در ستم بقادسیه و تلافی فتنین مقاتله کردن با عجم
 و روز و شنبه ماه محرم مقاتله شد بدی که بسیار از طرفین قتل رسیدند تا غروب آفتاب رجوع فتنین بمسکرم خود
 این روز بیوم ارمات موسوم است مقاتله کردن فریقین روز سه شنبه و روز و قفقاع بن عمر تمیمی و هاشم بن عبید با
 لشکر عراق که در شام بودند در این روز میدان جنگ مقاتله کردن آنها با عجم و قتل آوردن قفقاع بن ذوالحاجب
 فیروزان و در عجم را و شکست عجم قتل آنها این روز بیوم اغوات موسوم است عدد مقتولین مسلمانان در این
 و مقتولین عجم بدی هزار رسید مقاتله کردن فریقین روز چهارشنبه که بیوم اعاس موسوم است از اول طلوع
 آفتاب تا عصر استنداد مقاتله از عصر تا تمام شب که لیله اطهر موسوم شد و تا صبح از صبح تا ظهر مقاتله و محاربه
 بطول انجامید فرار لشکر عجم در ظهر این روز قتل رسید رستم فرخزاد بدست مهملال بن علقمه و ثعالبه کردن زهره
 ابن الحوی الهمیمی منهر مین را و رسید وی بجای بنوس و قتل جای بنوس رسید بن غنایم و اموال بخت و عد بمسلمانان
 گویند عدد مقتولین مسلمانان زیاده از شش هزار شد اما مقتولین عجم از سی هزار فرزند بود فرستادن سعد
 خبیث را با خمس غنایم نزد عمر فرستادن عبید بن غزوان را بصره یعنی موضع بصره که از ثغور عجم بوده نزول عبید
 بجوالی حیرت در بیع الا و این سنه صاحب فرات با چهار هزار نفر بمقاتله عبید آمد و نبود با عبید مگر با یصد نفر
 مقاتله عبید با او و قتل رسید تمام آن سپاه و سپهر نمودن صاحب فرات مقاتله عبید با اهل ابله و قتل آوردن
 بسیار از آنها خالی نمودن اهل ابله شهر را از رعب عبید و داخل شدن مسلمانان ابله را و غنایم و اسپر فراوان بدست
 آوردن در ابله بجای آنها عامل نمودن عبید مجاشع بن مسعود را بجای خود و مراجعت عبید بمدینه نزد عمر حد زین
 عمر عبید پیش خود را با همها نشن بواسطه شری بنجر امر کردن عمر بقیام مردم در ماه رمضان بمسجد و فان سعد بن عبید
 الانصار و وفات ابی مخنف پدید رانی و وفات هند مادر معتز حج کردن عمر در این سنه

شهری

سعد مسیحی

اسیما بعضی گویند که بنای شهر کوفه در این سنه واقع شد یعنی سعد بن ابی وقاص و دلالت این بقیه فتح پر مولد و شکست
 منول سردار هرقل بدست خالد و تصرف نشو اسلام تمام شامات را که بعضی آن تفصیل در ذیل باید بنیان بصره بدست
 مسلمانان در ساحل سطر العرب بقصد قطع مرز و راهان با هند و سنان رفتن ابو عبیده جراح با خالد بن ولید از قتل
 بجانب حصن اطلاع هرقل ملک روم فرستادن او توذر و شش را با سپاه کثیری بمقابله و مقاتله ابو عبیده و خالد بن ولید فتنین
 در صیحه روم رفتن توذر بدمشق و ماندن شنش در مرجع مقابل ابو عبیده و رفتن خالد بنعباد بن معاویة توذر اطلاع بزین
 ابی سفيان از آمدن توذر و خالد بن ولید و معاویه و مقاتله با توذر و قتل آوردن آن و انقراض رومیان معاودت بنزد بدمشق
 معاودت خالد بن ولید ابو عبیده و معاویه بعد از رفتن خالد بن ولید شنش انقراض رومیان رفتن
 هرقل بعد از اطلاع از محصر هرقل بن معاویه به بعلبک و محاصره کردن آن اما از طلبیدن اهل بعلبک مصالحه نمودن
 محاصره ابو عبیده حصن و مصالحه آنها با مسلمانان داخل شدن مسلمانان بحصن فرستادن خمس غنایم و خبر فتح نزد عمر عمل
 نمودن ابی عبیده عباد بن صامت رفتن ابو عبیده بجاه و فتح نمودن حماه و معره و لاذقیه و عنوه و انظرطوس و سلسه
 بلاد فریب بحصن فرستادن ابو عبیده خالد بن ولید و معاویه و خالد بن ولید که از اکابر روم بودند پس از هرقل و با
 جماعت بسیار از رومیان و قتل آوردن میناس و انقراض رومیان و محاصره خالد بن ولید را اظهار مصالحه اهل قنبرین

وامناع خالد از مصالحه و خراب کردن ففسرین محاصره کردن ابو عبیده حلب انطاکیه و قورس و حصن سلمان و نبل عز و پارس
 و فاصرین و افح کردن ابو عبیده و مصالحه اهل حلب از آن و لا باث و عامل گذاردن بفریاد معا و دنا ابو عبیده بفسلطن
 فرستادن ابو عبیده جیب مسلم را بجبل الکام مدینه بحر بحر و بحسن الحدث و فتح کردن جیب مصالحه اهل ان نواهی
 فرستادن ابو عبیده پیشه بن مسروق العیس بنی غسان و مفاصله کردن و فتح نمودن او فرستادن زید بن ابی سفیان
 معاویه برادر خود با عمر بقیسار تبه و مفاصله معاویه با اهل انجا و بقتل رسیدن هشتاد هزار نفر از رومیان و
 فتح انجا بغلبه فتح عمر بن عاص بپسار و مصالحه اهل اردن و عامل نمودن ابو الاعور را در اردن اجتماع عسکر دوم
 دبر داری اربطون بجنادین و گذاشتن سپاه عظیم بر هله و ایلپاء و نزول عمرو بن عاص بجنادین فرستادن علف بن
 حکیم الفراس و مسروق بن فلان العکری بر قتال ایلپاء و ابو ابوبالاک را بر قتال رمله مفاصله کردن خود عمر و با اربطون
 و انهرام اربطون به ایلپاء فتح نمودن مسلم بن یغلبه و فرار نمودن اربطون از ایلپاء بمصر فتح نمودن عمر و غزه و سلسطه
 و نایلس و مدینه لدا رفتن عمر بشام و گذاردن علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بجای خود آمدن عمر
 باحضار امراء شام در جابیه و رود عمر بجابیه و ملاقات امراء مصالحه اهل ایلپاء و رمله با عمر رفتن عمر به بیت المقدس
 و مصالحه با اهل انجا و خواهرش اهل بیت المقدس بحضور عمر در مصالحه کسب آمدن عمر بشام فتح کردن عمر
 فلسطین را بدو و نصف که بکنصف با بعلقبه بن حکم داد و او را در رمله گذارد و نصف که بکربلقه بن مجز داد و او را در
 ایلپاء فتاند و خود معاویة بن عبدمنه نمود فرار دادن عمر فایض مرهومات عطا پا و نوشتن دیوان را برای تخلف نشدن
 و اینست اول دیوان گذاشتن در اسلام فارغ شدن سعد بن ابی وقاص از فادسته نوشتن عمر شبعده و امر کردن او را
 بر فتن مداین و مفاصله با عجم و گذاردن جمال و نسوان را بعنق فادسته رفتن سعد بجانب مداین غریبه دجله رسیدن
 مقدمه سعد بر داری زهره بن الحوی النخعی به بر سر و ملاقاتی با بصره بر سر دجله انهرام عجم از بر سر بقتل رسیدن بصره
 و افتادن در نهر آمدن بسطام دهمان بر سر مصالحه کردن و بنین جبر اخبار اجتماع عجم در بابل به زهره و دژ
 سعد بر سر فتن زهره بابل و اجتماع نجرخان و مهران رازی و مفاصله شدید زهره با آنها و گرفتن آنها بعد این
 و کشته شدن فرخان و قیومان نزول زهره میان دیر و کوفی مفاصله دیگر زهره در انجا بقتل رسیدن شهر پار
 سر در دیگر عجم و رود سعد بکوفی رفتن زهره به بصره از مداین غریبه آمدن شهر زاد دهمان سا با طو فرستادن
 و می نزد سعد و مصالحه وی و بجانب سعد ملاقاتی پوران دخت دختر کسری با مسلمین و فرار از انجا بعد این شرف و حله
 کشتن هاشم بن عیثه شرمالون کسری را که فرطه نام داشت و رود سعد بظاهر بصره شد بدین اعرابا ایوان کسری
 از دور و تعجب آنها از ان بنا و تذکر آنها و عدهای رسول الله ص را و وفای آنها حج گذاردن عمر در این سنه و وفات
 نوفل بن حرث بن عبدالمطلب و پیا بر و بعضی صنایع در مملکت فرانک و شرف کردن علوم بنا کردن کلبسای

سنه دی بجوالی پارس

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیما محرمه سعد بن ابی وقاص بر شهر مداین غریبه دجله را ناد و ماه و مفاصله مسلمین هر روزه و ننگ کردن کار
 بر آنها و فتح لشکر اسلام در ماه صفر و داخل شدن سعد بقره و غلبه را مداین و فرار اهل بصره از معاویه محفته
 بکربن عبور لشکر اسلام از دجله بامر سعد بجانب مداین شرفیه که ایوان ملوک عجم و طاق کسری انجا بود کوفتند در این
 سنه دجله کسری المد و زاید الماء بوده با وجود این بسعی عاصم بن عمر و تقدم وی لشکر اسلام از دجله عبور نمودند

و همین معنی سبب عت چون عجم کردید مقاتله عاصم پس از عجم با عجم و انهم از آنها و فرار نیز در جرد با عجمال خود مجلوا
 برین جرد با منفرین اموالیکه سبک و قیمتی بود دخول مسلمین بدان نزد سعید با بوان کسری و بیایر آوردن صلوة فتح
 در ابوان کونین اول صلوة جمعه که در عراق بجای آورده شد در ماه صفر اینسال در روز جمعه بود لغایت لشکر اسلام
 منفرین مداین را با طرف و تقبل رساندن هر یک و گرفتن مسلمین غنایم و اموال آنها را که همراه داشتند کونین آنچه تا
 و اسباب و جواهر و اسلحه و خزاین ملوک عجم بپوه بنهران فرستاده بودند مگر نصف از خزانه مایه فونیه که در مداین بود
 تقسیم کردن سعید غنایم را بعد از وضع اثاث سلطنت خمس کونین لشکر اسلام شصت هزار نفر بوده اند و بهر یک
 دوازده هزار تومان رسیده فرستادن سعید خمر فتح را با خمس ^{غنائم} در عجم اجتماع عجم بعد از فرار از مداین در جلولا مترد یک
 خاقین با مرز جرد و سرداری مهرا ن رازی و فرزندان و حفر کردن خندق عظیم که با قطعات آهن ششپنجار اطراف
 خندق مسدود شده بود و اطلاع سعید از این فتنه و نوشتن بمر و امر کردن عمر لشکر اسلام را سرداری هاشم بن عبد
 قعقاع بن عمر بمقاتله و محاصره جلولا و امر عمر بر اینکه عدد لشکر زیاده از دوازده هزار نباشد رفتن هاشم و قعقاع ^{کلی}
 و محاصره لشکر اسلام آنجا را هشتاد روز و مقاتله های شدید با آنها تا عاقبت بواسطه هبوط یاق شدید و نادر بگو هوا
 قعقاع با لشکر اسلام در خندق راه یافتند مقاتله سختی واقع شده آنها غنیمت شدند مهرا ن رازی و فرزندان تقبل رسیده
 کونین عدد مقبولین عجم بعد هزار رسیده اطلاع نیز جرد از ماجوی کناشن خمر ستور را بجای خود و رفتن او بر عجم حلوا
 رفتن قعقاع بن عمر جلوان و وصولی بقصر شبرین و بیرون آمدن خمر ستوم و زینب و هفان جلوان و مقاتله و غلبه
 لشکر اسلام و تقبل آوردن زینب و فرار خمر ستوم و فتح حلوار ^{نیل} داخل شدن قعقاع جلوان آمدن انطاق از موصل بکرب
 با جمعی از رومیان و اعراب ثعلب ایاد و عمر و شهارجه اطلاع سعید و نوشتن بمر و امر کردن سعید را بفرستادن ^{اللهم}
 معتم و در عجمی که فکل را یاد و از ده هزار از لشکر اسلام بکربت بیا مره کردن عبدالله که کربت را چهل روز آنجا گردن
 عبدالله با اعراب ثعلب ایاد و عمر و قبول اسلام نمودن آنها بجنیفه شیخون عبدالله بکربت صلح شدن ثعلب ایاد بلسکر
 اسلام و قتل نمودن تمام رومیان و فتح آنجا بعلیه فرستادن عبدالله ربیع بن افکل را بموصل و بنیو با اعراب ثعلب ایاد
 و محاصره نمودن آنجا و امان خواستن و مصالحه کردن و غنایم بدست آمدن لشکر اسلام و فرستادن خمر فتح را با خمس
 نزد سعید و عمر اجتماع جمعی از عجم با از بن بن هر مزان در ماسبدان و اطلاع سعید فرستادن ضرار بن الخطاب را با جمعی
 اسلام و نزد ضرار در دست ماسبدان و مقاتله سخت ضرار و اسیر نمودن آذین و تقبل رساندن او و انهم از اهل آنجا
 بجای امان دادن و جمع نمودن آنها و ناخن ضرار ناسپو این فرستادن هر قل جمعی از اعراب بنیو را به هیت اطلاع سعید
 و فرستادن مالک بن عبید و حوث بن زید عامری با بمقابله ایشان نازل شدن مالک و حوث هیت قتل مالک
 با نصف لشکر بقر قیس و مصالحه آنها بجزیه دادن و عود کردن سپاهت بواسطه مصالحه اهل قیس با زید بن عبید
 عمر ضیفه بنسای عبیده بن مسعود ثقفی خواهر خنثار را و وفات مادر ابراهیم بن رسول الله عجم کردن عمر در این سنه
 و گذاردن زید بن ثابت بجای خود

۳۴۱ هجری قمری

۷ هجری

اسیابنای شهر کوفه و شهر بصره از خشت کل با عمر سعید بن ابی وقاص بعد از آنکه از قضیه بد بود و انش کربت
 اول بقعه که بنا شد در این دو شهر مجل آنجا بود سبب بنای کوفه شکایت لشکر اسلام بود از و خاست آب هوای عراق
 آنجا کردن حدیفه و سلمان با عمر زمین کوفه را که اعدا بقاع و اراضی عراق بود قصد نمودن هر قل مقاتله بوسیله

جراح را با اشاره و اعانت اعراب جزیره مختص شدن ابی عبیده و اطالغ و امر نمودن سعد بن ابی وقاص را بفرستادن
تفصیح بن عمر و چند نفر دیگر از سران لشکر اسلام را بیاری ابو عبیده و محار سنایی شهرها ستام بپوشیدن رفتن عمر از مدینه
و در آنجا بایسته برای امداد ابی عبیده اطلاع اعراب معاویین هرگز از بیرون آمدن عمر امداد لشکر عراق بجا و سنایی عبیده
و منفرد شدن آنها بدینار خود مقاتله ابی عبیده بار و مینافخ لشکر اسلام و انظار مردمان و سپر آن مقاتله ابو عبیده بخش
هرگز انظار را ابو عبیده بغلبه نصرت کرد محاصره نمودن عیاض بن غنم جزیره را مصالحه اهل جزیره بدادن جزیره و عامل
نمودن حبیب بن مسلم را بر عجم جزیره و ولید بن عقبه را بر اعراب باخا فتح کردن مسلمین شهر فدرا و مصالحه آنها جزیره سعی
سهیل بن عکرم نمودن عبدالله بن عثمان نصیبین را و مصالحه کردن آنها با عبدالله بدادن جزیره مقاتله عثمان بن ابی العاص
با اهل ارضه و فتح نمودن بغلبه و مصالحه کردن آنها جزیره مقاتله عیاض بن غنم و محاصره نمودن شهر هار او غلبه عیاض
و انظار آنها و فتح مسلمین مقاتله صفوان بن المعطل با اهل حران و غلبه مسلمین و مصالحه کردن آنها جزیره فتح کردن عیاض بن
غنم بلساط و ارض بضا و فراء کار فرات را تا جسر منبج و عین مدده و نل موزون و آمد و بیافار فین و طور عبید بن و مارین
و اوزن و بدلین و خلاط و عین الحامضه را از ارسنه و مصالحه هر یک جزیره عزل نمودن خالد بن ولید را از تقدم جوشن و با
در این سنه سبب عزال او این شد که در حاکم نددلک کرد بدین خود را با چیزی که خمر خرو او بود عمره کردن عمر در ماه رجب این
سنه که بجای خود گذارد و بدین ثابت تجدید و توسعه نمودن در بنیاء مسجد الحرام و اذن دادن عمر اهل مدینه و مکه را
که بر سر میاه منازل بنا کنند برای ابناء سبیل که مسافر بانی باشد واجب هند آنها از بیع عمر ام کلثوم بنت علی بن ابیطالب
را که از فاطمه بنت رسول الله بود بموجب کمال التواریج ابن اثیر و غیره فرستادن علاء بن الحضرمی بخبر از ن عمر سپاه
را از مسلمین سرداری جارد بن علی و سوار بن هار و خلید بن منذر الساری بفارس بر دو بجز با سقاین و عیو کردن و
رفتن آنها با صخره مقاتله کردن مسلمین با سپاه عجم سرداری هر بده در جابک که او را طواس می گفتند و حاکم شدن عجم و
سد طریقه مسلمین بجزر کشته شد جارد و سوار و اسینصا خلید بن منذر و اطلاع عمر و امر بعینه بن غزوان در بصره
بفرستادن امداد و امداد رسید از عینه بن جحان خلید و مسلمین و فتح آنها و انظار عجم و معاودت مسلمین عزل علاء بن
الحضرمی از بصره و عثمان و نصب نمودن عمر عثمان بن علی العاص را بر آن نولحی استعفاء عینه بن غزوان از امارت بصره
مغیره بن شعبه ناسمه انصهر را و نصب نمودن عمر ابی موسی اشعری را بر امارت بصره اجتماع عجم بر هر زمان در خوزستان
و اهواز و منافذ و نهر نهری است که عینه بن غزوان از سعد بن ابی وقاص و فرستادن سعد بن غنیم بن مسعود
بامداد و فرستادن عینه بن سلمی بن القین و عمر مله بن هر بدم را و معسکه نمودن هر زمان مهانه دلک نهر نهری و مقابل شدن
سلمی و هر مله هر زمان را و عقبه سپاه نمودن و در سبک بن غنیم بن مفرن و بنیم بن مسعود از کوفه و مقاتله کردن لشکر اسلام
الحضرم هر زمان و عجم و عجم از جسر سوفا اهواز و اقامه هر زمان در سوفا اهواز حاکم شدن دجیل بن شیبان
و سبک حرقوم بن زهر السعک با جمعی از مسلمین از بصره بامداد سلمی و هر مله و نعمان و عبور حرقوم با مسلمین از
جسر و مقاتله با هر زمان و فرار او بر امیر منبج لشکر اسلام سوفا اهواز را رفتن لشکر اسلام بر امیر هرز و مقاتله با هر
بر امیر هرز و امداد رسید از کوفه و بصره امر عجم انظار هر زمان از راه هرز بنیست و فتح لشکر اسلام مهر هرز را اجتماع
مسلمین بظاهر قسری و مقاتله شد با لشکر عجم و هر زمان بطول انجامیدن مقاتله و محاصره کشته شدن بسیار
از مسلمین و قتل آوردن هر زمان بر امیر مالک و مجراه بن ثوردا و شهادت محمد بن جعفر بن ابیطالب غلبه نمودن
لشکر اسلام بعد از چند ماه فتح قسری و اسپر نمودن هر زمان و در سبک بن غنیم فراوان مسلمین فرستادن حنیف غنایم و

قصر و بوشن

هر زمان از نزد عمر فتح کردن لشکر اسلام بعلیه بعل از مغان ثلاث بسیار خاصا سوس را بسعی ابی سهره بن رهم و ذر بن عبد الله بافتن جسد اپنال نبی زاد رسوس اطلاع دادن بعمر و امر نمودن بدفغان فتح نمودن ابی سهره بن رهم چند سپاه بود را حج کردن عمر در این سنه رفتن لشکر اسلام در این سنه بجایب کرمان از فارس بنابر بعضی از روایات فتح بیت المقدس بدست عمر و بن عاص در این سال بود و سفر بن یوس کشتیش بزرگ بیت المقدس شهر بیت المقدس را بشخص خلیفه دو تیم عمر تسلیم کرد بنامی مسجد اسلام در شهر بیت المقدس امرها پیا فونته کبر پادشاه فرانک

سنه هجری

سنه ۳۹ مسیحی

اسباء و فوج مختل و کرانی این سنه در حجاز فرستادن عمر نزد امراء شام برای فرستادن اطعمه و غلته بدین آمدن ابی عبیده با چهار هزار راحله طعام بدینه معاودت و شاد و بر سر عمل خود فرستادن عمر و حاصل از دیار قلم اطعمه فراوان بدینه و از شدن اطعمه بقیمت مصر و زیدن باد های شدید که بسیار شد خالی مثل خاکستر و باین واسطه این سنه عام الزماد کفشد کوبند در این سنه از خشک و بیگانهی هر و جوش بر تپه و جلبله آتش کشید و قوع طاعون عمواس در شام که کوبند بسبب پنجهزار نفر در شام از طاعون هلاک شدند و فانی عبیده بن الجراح امیر لشکر اسلام در شام بطاعون و فانی معاذ بن جبل در شام بطاعون و فانی سهیل بن عمر در شام بطاعون و فانی زید بن ابی سفیان در دمشق بطاعون و فانی عبیده بن سهیل بن زید و فانی حر بن هشام در شام بطاعون و فانی عامر بن بخیلان الثقفی بطاعون رفتن عمر را بنسال بعد از طاعون بشام و حکم کردن او در اموال موارث لشکر اسلام و غیره منظم کردن عمر شامات را تقسیم کردن از زانی و مسدود کردن نخود شامات را و گذاردن علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بجای خود معاودت کردن بمدینه در ماه ذی قعدة اسلام آوردن که با جار عامل نمودن عمر معاودت را در این سنه بجای زید برادر خود در دمشق کردن عمر

سنه هجری

سنه ۳۹ مسیحی

فتح جلولا و مداین و جزیره و فتح قیساریه با بدست معاویه و کشته شدن صفوان المعطل المسلمی را بعضی در این سال نوشته اند حج کردن عمر و فانی بکعبه با آتش گرفتن حره لیلی در ظاهر مدینه و خواوش نشدن و امر کردن عمر که نصرت کنند چون نصرت کردند آتش خواوش شد از زینبا فتح صنعی از مصر بدست عمر و بن و نصرت شهر بلوز و بفسر و محاصره نمودن اسکندریه

سنه هجری

سنه ۴۰ مسیحی

اسباء عزل کردن عمر فدا بن مظهر را از حجز و حد زدن او بواسطه شریب خمر و عامل نمودن ابی بکر را بجزیر و بمقامه نزوح کردن عمر فاطمه بنت ابولبید را که مادر عبدالرحمن بن حث بن هشام بود عزل نمودن عمر سعد بن ابی وقاص را بواسطه شکایت اهل کوفه فتنه کردن عمر خبیر را بر ساسان و جلا دادن بهو را از آنجا فتنه کردن عمرواد بن العاص را بر ساسان جلا دادن عمر هجو بخیران را بکوفه و فانی کردن اسپد بن حضیر و فانی زینب بنت جحش بزجر رسول الله و فانی عباس بن غم و فانی بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول بدمشق و فانی بلبل و فانی ابن عمر بن مرثد بن ابی مرثد القنوی و فانی سعد بن عامر بن حذیم الحجی در حص و فانی ابی سفیان بن حرب بن عبدالمطلب و فانی صفیه بنت عمه حضرت رسول کشته شدن مظهر بن الواع انصاری بدست ثوی از هجو خبیر که سبب جلائی عمر آنهارا همین بود امرها باغزاء ابو محبره عبدالله بن قیس در ارض روم و فتح کردن و غنایم و اسیر آوردن مردن هر نبل و سلطنت سپر او در مسطنطنیه و بعضی فوت هر نبل را در سال بسبب یک نوشته اند شش هفت بعد از فتح اسکندریه

افریقا رضی عمر بن العاص و زبیر بن العوام بجانب مصر و مغانله و ثلاثه عساکر اسلام با جنود مصر و مقوقس در عین لیس
 و انهرام مصر بان بجانب مصر و فرار مقوقس بجانب اسکندریه محاصره مسلمانین و بالارفتن زبیر بن العوام بر سو مصر و مشا
 مصریان و راضی شدن بصلح و بیرون آمدن رؤسا و مصالح نمودن بدین جزیه و خواهش بومریم و ابو مریم از عمر بن عاص
 و اسرا و فرستادن نزد عمر خبیث و حسن غنایم را رفتن عمر بن العاص بطرف اسکندریه و ملاقات عساکر اسلام با
 اسکندریه بین راه و مغانله شدید با آنها و قبیل رسانیدن سپاه از آنها و انهرام آنها با اسکندریه و اظهار کردن
 مصالح نامدن معینه و قبول نکردن عمر بن العاص محاصره نمودن اسکندریه که پس از چهار ماه محاصره دروازه پای
 اینسال مفتوح شد و کما بجان سلاطین از طایفه بطلمیوس که بهترین کما بجانده های عالم بود بجم عمر بن عاص سوخته شد
 و فتح کردن اجازت بعتد و بریدن غنایم و مصالح آنها با عمر بن عاص رفتن عمر بن العاص جانب نوبه و بنا بر
 مغانله مسلمانین با آنها و مجروح شدن بسپاه از مسلمانین بسبب آنکه اهل نوبه ماهر در پرتاندازی بوده اند و مراجعت
 و بنا بر قول دیگر مصالح کردن آنها قبل از مغانله و استئذان عمر از عمر و اجازه دادن عمر مصالح را

سعدی مسیحی

سده هجری

اسیابا فتح نیا و ند موسوم بفتح الفتح سرداری نغان بن مفرق الزرقه که در این جنگ کشته شد بمعا و نساب بن
 اقرع و مغیره بن شعبه ثقفی و طلحه بن خویلد اسدی و فیس بن هبیر شمرادی و غیرهم و بعضی این فتح را در سال نوزده و بیست
 سنه بیست و جماعتی در هجده پنجاه اند فتح دینور و صیره و سیوان فتح همان سرداری نعیم بن مفرق و تغفایع بن
 عمر و فتح اصفهان سرداری عبدالله بن عبدالله بن عثمان بمعا و نساب موسی و غیره داخل شدن مسلمانین ببلد عجم با امر
 خلیفه ثانی و لایط ابو موسی و کوفه بعد از عزل شدن عمار بن یاسر و مغزول شدن او نیز و لایط مغیره بن سقیه
 کوفه و بعضی این حوادث را بسال بیست و دوم نسبت داده اند فرستادن عمر بن عاص عقبه بن نافع الفهری را
 بفتح زبیل و حج کردن خلیفه ثانی با جماعتی از مسلمانین و زبید بن ثابت را در مدینه جانشین خود نمود فرستادن عثمان
 ابن ابی العاص جماعتی را بساحل فارس بجاریه و قاتل کردن صممه که از صحابه بود در اصفهان در گذشتن علابن
 الحضری در بحرین و مامور نمودن خلیفه ثانی ابو هریره را بجای او و قاتل نمودن خالد بن ولید در حمص بعضی
 فوت خالد را در سال بیست و ستم و برخی در مدینه نوشته اند امر پیا ابطالبا تصرف کردن پادشاه مبارک
 بعضی از نقاط را که متعلق بفرق بود و واقع در ایالت شکان

سعدی مسیحی

سده هجری

اسیابا فتح همان که باغی شده بودند ثابا بدست نعیم بن مفرق و بعضی این فتح را بدست حذیفه بن یمان و عمر بن
 سرداری مغیره بن شعبه نوشته اند اجتماع اهل یلم و ری اذربایجان برای مغانله بلعساکر اسلام و مبارز
 نعیم بن مفرق بقتال با آنها و شکست دادن آنها در واج رود و این واقعه در عظم معاد جنگ نیا و ند بود فتح
 و ابهر و نجان بدست البراء بن غالب و مغانله البراء با کلاب و طبلسان فتح ری بسردار حذیفه ثانی که غنایم عساکر
 اسلام در ری بقدر غنایم مداین بود بعضی فتح ری را بدست فرط بن کعب نوشته اند فتح قومس و جرجان و نیشابور
 بدست مویز بن مفرق برادر عمر بن مفرق و برقر بدست عمر بن عاص و مغانله با اهل سمر و مصالح
 با آنها با خذجره فتح اذربایجان سرداری بکر بن عبدالله با معا و نساب که بن خزشه الانصار و عبثه بن فرقد
 امر کردن خلیفه ثانی بعمال خود که در اخذ حقوق رعایه و رسم را نمایند تا بکسی ظلم وارد نیاید فتح باب الا بواب

سرداری

بیرداری سرافز بن عمرو و معاویة بن عبد الرحمن بن ربیع که این هر دو را ذوالنور میکشند و معاویة بن حذیفه بن اسید الغفاری بکر بن عبدالله و سلمان بن ربیع بن ابی هلی و غیر هم فتح موغان (مغان) بدست بکر بن عبدالله و مرد بن مهران ابن عمرو مقاتله عساکر اسلام با اهالی بلخ و ترک و کشته شدن عبد الرحمن بن ربیع سر کرده عساکر اسلام و منفرد شدن لشکر فتح خراسان ببرداری اخف بن قیس و فرار کردن بنی جردان از غنانه و بعضی این حوادث را بسال هجری شصت داده اند برخی گویند خراسان در عهد خلفه سیم فتح شد فتح شهر نوز و دو صامغان بدست عبید بن فرید حکومت عبید را در ایچان حکومت هرثمته بن عمرو در موصول شهر نوز امروزی جای جنگ کردن معاویة در بلاد روم افریقا حمل کردن عمرو بن عاص غلته زبادی از مصر بدین جهت مخطی و سختی که در مدینه روداده بود و مرتضی کردن راهی که از نبل بحر احرار زدیم بود بجهت سهولت حمل و نقل غلته فتح طرابلس عرب بر سر بدست عمرو بن عاص و مقاتله با اهل سبوه و مصاحبه با آنها باخذ جزیه که بعضی این حوادث را بسال قبل فبسته داده اند

سده هجری ۲۳

سده هجری ۲۴

اسپان فتح نوح ببرداری مجاشع بن مسعود و قتال شدید در این محل فتح جردان (فردز آباد) و اصطر و کاندون و تون بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی فتح شیراز و ارجان و بسپن بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی و ابو موسی فتح جانب خیم بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی و کشته شدن شهرک از ملکان کانجیم و سپر او در مقاتله با عثمان بن ابی العاص و بعضی فارس و بعضی این حوادث را با خلاف نوشته اند فتح شهر شاپور فتح فضا و اراجرد بدست سارته بن زینم الدلیلی فتح کوما بدست سهیل بن عدی و عبدالله بن عثمان و بعضی گویند کومان را عبدالله بن بدیل بن و ذفاء الخراجی فتح کرد فتح سجستان بدست عاصم بن عمرو و عبدالله بن عمرو و بعضی غیر از این گفته اند فتح مکران بدست حکم بن عمرو و الثعلبی با معاویة بن سائب بن محارق و سهیل بن عک و عبدالله بن عبداللہ بن عثمان مقاتله نمودن عساکر اسلام در بیرو ذوالخالد اهلوز با سپاه عجم و مغلوب شدن عجم و مقاتله سلیم بن قیس الهمدانی با جماعتی از اکراد و غلبه کردن سلیم حج کردن خلیفه ثانی که آخر بنی حارثه کشته شدن خلیفه ثانی بدست ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه را و اخر ماه ذیحجه فتح کردن معاویة بن عسقلان را و قاتله بن عثمان الانصاری و قاتل عویم بن ساعد الانصاری و قاتل سهیل بن ذافع الانصاری و قاتل بن عبدالله التیمی و ابو جنبل بن سهیل بن عمرو و برادر او عبدالله و ابو خالد حوشن قیس بن خالد و ابو خراش هذلی شاعر و غیلان بن سائب الثقفی و صعب بن جانه بن قیس التیمی وقوع زلزله در خراسان که هفتاد روز طول کشید

عبید بن

سده هجری ۲۵

سده هجری ۲۶

اسپان بخت سلیم با خلیفه سیم در سیم حرم و بعضی چهار روز قبل از این روز را گفته اند عزل شد مغیره بن شعبه از ولایت کوفه و ابی شدک سعد بن اوفاص بر ابی ولایت بعضی را عبیده انیس که یکسال عمالی که از جانب خلیفه ثانی در ولایت عامل بودند در عمل خود مستغفل و مشغول میبوند پس از انقضای مدت یکسال خلیفه سیم آنها عزل و نصب کرده و تغییر و تبدیلی داد در صورت سخنان این روایت عزل شدن مغیره بن شعبه از ولایت کوفه از حوادث و ذرایع سال بیست و پنجم میباشد در هر حال پس از عزل مغیره سعد بن ابی فاص بجای او ولایت یافت حج کردن خلیفه سیم با جماعتی از مسلمانین بعضی گفته اند مسلمانین را در این حج عبد الرحمن بن عوف با خلیفه سیم همراهی نمود و قاتل عبدالله بن کعب انصاری و سرافز بن مالک بن جشم المدحجی و بعضی قاتل سرافز را در عمر این سال نوشته اند چند فتح از فتوحات که قبل از این سنه نکاشته شد مورخین این سال نسبت داده اند چنانکه ابن اشر صاحب کامل التواریخ بدینطلب اشاره نموده است و ماینویس

این اجالا ذکر از بن فخره کریم **افریقا** را عمر بن عاص از ولایت مصر و نصب عبدالله برادر رضاعی عثمان بجای او
بر و این صحیح و ابن عبدالله پس سعد بن ابی سرح است

سده هجری

سده هجری

اسیما غزل سعد بن ابی وقاص از ولایت کوفه و نصب لید بن عبیده بجای او و طعنان اهل آذربایجان و مضاحکه
نمودن آنها تا نابا و لید بن عبیده مقاتله عساکر اسلام با اهل ارمن و صالحه کردن با آنها جنگ کردن معاویه با
اهل روم و پس از مراجعت مامور نمودن زید بن حریصی را بهین غزوه و خراب نمودن او فلاح بن قبا بن طرس و اینها که
فرستادن عمر بن عاص عبدالله بن سعد بن ابی سرح را با طراف افریقیه با مرخلفه ستم و امداد کردن عمر و او را بعد
از شتون و اجازه یافتن عبدالله از عثمان بجای جنگ با افریقیه فرستادن خلیفه ستم عبدالله بن عاص را بکابل بخود
خلیفه ستم طبرانی مسلمین مقاتله حبش اسلام با رومیها و گرفتن فلاح بسپان از آنها بسرداری سلمان بن ربیع را به اهل
و فتح سیفان و تغلبین شکور و مصالحه کردن حکمران سکردیاد شاه شیروان و سایر ملوک خیال و غیره با اسلام
بدادن خراج **افریقا** خلاف و نفض اهل اسکندریه نسبت بخلاف اسلام و نذر آنها

سده هجری

سده هجری

اسیما افزودن و وسیع نمودن مسجد الحرام با مر عثمان و تجدید کردن ستونهای حرم حج کردن خلیفه ستم فتح اصطن
تا این بدست عثمان بن ابی العاص جنگ معاویه بن ابی سفیان در فسطین و فانت حفصه دختر عمر بن خطاب که از زوجه
حضرت رسول بود و بعضی فانت حفصه در سنه چهل و یک و برخی در سنه چهل و پنج نوشته اند **افریقا** مامور
شدن عبدالله بن سعد بن ابی سرح از مصر بجنگ بعضی بلاد افریقیه با معاویه عبدالله نافع بن عبدالقیس و عبدالله بن
نافع بن الحرث و غیرها و مقاتله با جریر ملک افریقیه که از نظر ابلس ناظمه در تحت فرمان او بود و بهر نقل پادشاه رومه
الضفری خراج میداد و فتح سیطله از شهرهای افریقیه در نزدیکی فیلان و کشته شدن جریر مقبول شدن ابو ذوب عدلی
شاعر در جنگ فرستادن عثمان عبدالله بن نافع بن الحسین و عبدالله بن نافع بن عبدالقیس را بخاربه اندلس و فتح کردن ایشان

لندلس را

سده هجری

سده هجری

اسیما تفویض نمودن عثمان ابانند اندلس را عبدالله بن نافع بن الحسین حج کردن عثمان

سده هجری

سده هجری

اسیما از وجع عثمان با نائله دختر فزاد فاضله که نصرانی بود و اسلام اختیار نمود حج کردن عثمان در این حال **افریقا**
جنگ کردن حبیب بن مسلمه بار و میان در سوره از خاک روم **افریقا** لشکر کشیدن معاویه بجزیره قبرس و مصالحه
اهل این جزیره با معاویه بدادن سالی هفتصد هزار دینار جزیره و وفات ام حرام بنت ملحان در جزیره قبرس تا آنکه حضرت رسول
خبر داده بودند و بعضی واقف قبرس را در سال بیست و نه و برخی در سنه سی سه نوشته اند در هر حال پس از فتح معا
جماعتی را مامور کرد تا قبرس مسجد بسا خند از مسلمانان صحابه در جنگ فزین بود نداز جمله ابو ذر غفاری

سده هجری

سده هجری

اسیما مغزول شدن ابو موسی از ولایت بصره منصوب شدن عبدالله بن عمر بن کریم بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس
بجای او حکم کنایه عمر بن عثمان بن سعد در خراسان که در آن صفحات تسلط نامی هم رسانند راند تا فرغانه حکم کنایه عبدالله

عمر الشیخ در سجستان که او بنزد کابل را در تحت حکمرانی خود در آورده مأمور شدن عبداللہ بن معمر بکران کہ ناچگون را ند
 مأمور شدن عبدالرحمن بن عبیس بکرمان مأمور شدن جماعتی بفارس و اهواز طغیان اهل فارس فرسنادن عبداللہ بن
 عامر لشکر از بصرہ بندہ پراپنا و فتح کردن عساکر اسلام اصطر و دارا بجزد و جوی (فر و ز آباد) را و مصفی نمودن آن حدود
 از طغیان باغیان و نوشتن انوافعا را بعمان و امر کردن عثمان بانکہ ہرمہ بن جہان لشکرے و ہرمہ بن جہان عبد بن
 راشد و منجانب بن راشد و نریمان الطہمی را در بلاد فارس عامل نمایند حکومتی اخص و ممر حکومت حبیب قرۃ البروعی را
 بلخ حکومت خالد بن عبداللہ بن زہرہ در ہرات حکومت امیر بن احمد در طوس حکومت فہر بن ہبیرہ السلی در نیشابور افزودن
 عثمان بر مسجد حضرت رسول و نقل کردن کج از بطن نخل عبد بنہ برای عمارت مسجد و بنا کردن آنرا با سنگهای سفوش و
 ستونہا آنرا سنگ نمودن و در بچین سرب بر آنها و فرار دادن طول مسجد را بصد و شصت ذراع و ع را آنرا بصد و پنجاه
 ذراع حج کردن عثمان و سراپہ ہزدن در منی کہ اول سراپہ ہ بود کہ عثمان در منی زده بود نماز را با تمام کردن کہ ہمہ
 جنہ شروع کردند بعضہ گفتگو ہا در حق این خلیفہ و برخی این فقرہ را نسبت بسال میام داده اند

سنہ ہجری

سنہ مسیحی

اسیاعزل و لہدین عقبہ از کوفہ و نسبت سعید بن عاص بن امیہ بجای او گرفت سعید بن عاص گرگان را صلحا و غلبہ را
 قالو و در این غز حضرت امام حسن امام حسین و ابن عباس و بعضی دیگر از معارف با او بودند مقاتلہ حدیفہ بن ابمان
 در باب الابواب بقتل معاویت عبدالرحمن بن ربیعہ ملاحظہ اختلاف در فتح فرات و امر کردن عثمان با سنسناخ نسخ
 چند از روی نسخہ کہ بخط ابن خلیفہ در قصہ خنزیر بود و پس از سنسناخ منتشر نمودن این نسخہ ہا ناپدید کردن این نسخہ ہا
 کہ بالیکہر اختلاف داشتند افتادن خانم حضرت رسول ۴ در چار بس کہ واقع در و میل از شہر مدینہ پتہ از دست عثمان
 و پیداشدن آن و ساختن خانمی بشکل آن برای مہر کردن نامہ کہ آن پتہ در مقبول شدن عثمان مقفوذ شد فرسنادن معاویہ
 اباد را از ستام بمدینہ و خواہش کردن ابوذر از عثمان رفتن و امانت کردن در رینہ را و قبول شدن این خواہش قات طین
 ابو بلعہ الحجی قات عمر بن ابی سرح الفہرے فوٹ مسعود بن ربع با ابن ربیعہ بن عمرو فوٹ عبداللہ بن کعب بن عمرو الانصار
 در گذشتن عبداللہ بن مطعوب را در عثمان فوٹ چہ کلی صحابی بقولی

سنہ ہجری

سنہ مسیحی

اسیای بعضی فتح از مینتہ را بدست جبلی بن مسلم در انسال یعنی در سال سی و یکم نوشتہ اند ہلالک شد بہر جود
 آخرین و پادشاہ عجم از سلسلہ ساسانی در مر و در خانہ شخصی اسپابانی و دفن کردن یکی از روسای مذہبی بصرای اول
 و ساختن خطبہ برای خیر او و منفرض شدن دولت عجم ہلاکت بہر جود کہ ببنی سالی سلطنت کردہ بود چہار سال با ساس
 و شانزده سال در زد و خورد با عساکر اسلام لشکر کشیدن عبداللہ بن عامر بخراسان و فتوحات او در انفسر صلحا و فقہا
 از انفسر ابو طلہسین صلحا فہسنان صلحا از ام و باخرز و جوین از اعمال نیشابور بہتو شدن اعمال نیشابور خوان اسقر بن
 ارعبان نیشابور رشاء ابوز سرخس طوس ہرات باد غلبہ بوشنج مرق سوا بجزد مرق و طحار سان و غیر ہا در ہمہ
 اہالی جوزجان و طالقان و فار باب با جمعیٹ بادہای عساکر اسلام مقاتلہ شدیک نمودہ مغلوب شدند و جہت اسلام
 جوزجان را فہر بکر شد و طالقان و فار باب بلخ را بنز فتح کردند و لشکر اسلام بخوار زم رفتہ ولی بے ہل مرام معاود
 کرد و ابن عامر شیر از ابن فتوحات سکرانہ را از نیشابور بجز مچ محموز و روانہ شد فتح کرمان و ولایت ابن ہالت از
 سپہان و جہرف و غیرہ ہر داری مجاشع بن مسعود سلی حکم عبداللہ بن عامر فتح سجستان و کابل و بلاد ابن نواہی

بماورئین بیع بن زیاد حارثی از جانب عبدالله بن عامر فتح کردن معاویه و الی سام جزیره بر دوسر را و شکستن مجسمه برنجی که از دو هشت هشتاد سال قبل از حضرت عیسی درین جزیره برپاشده و یکی از هفت عجایب عالم بود چ کردن عثمان فوت بود و انصاری که بعضی در سال سی و دویم نوشته اند فوت ابو طلحه انصاری که نیز بعضی در سال سی و دویم نوشته اند و برخی در سال پنجاه فوت ابواسید الساعلی که بعضی در سال شصتم نوشته اند فوت ابوسفیان بن عمر بن عبدالمطلب بن هاشم و برادر او طفیل ابوسفیان بن حرب بن امیه در هشتاد و هشت سالگی امر سپایا وقوع غزوه صواری یعنی لشکر کشیدن مسطنطین بن هرقل بممالک مسلمانان که با نصد یا ششصد فرزند کشتی حامل نشون او بود با عهه باز پس گرفتن مالکی که از افریقیه و غیره از نصرتنا و خارج شده بود و مقاتله لشکر شام که در تخت حکمراة معاویه بود با معاونت حسنا که مصر و اسکندریه که در تخت عبدالله بن سعد بن ابی سرح و مجموعا چهل سفینه بود ندایتانرا و نلایه قنبن در میان درباد رحل موسویدان الصواری قتال شدند و فتح عساکر اسلام و زخمی شدن مسطنطین و فرار او که پس از وصول بصقلیه نصرتنا از ورنجیده او را هلاک کردند کوبند در انغزوه محمد بن ابی بکر با منابعین خود در مصالح جهات سخنها میزند که بمیل عبدالله بن سعد بن عبدالله آنها را منع کرد و انفسره سید شد که انجاعت با نشانه مثال عثمان پرداخت و کشتن خلافت حضرت رسول و شکنین رفتار کرده از جمله عبدالله بن سعد را که حضرت رسول حکم بقتل او کرده بودند و فرار بکفر او نازل شده عثمان او را حاکم ممالک اسلام مینماید و ذکر اینگونه گفتگوها از این وقت باز شد و بعضی غزوی و صواری را در سال سی و چهارم نوشته اند

۵۲ هجری سپه

۳۲ هجری

اسپارتن عبدالرحمن بن ربیعہ بغزوه بلخ و کشته شدن او و جمعی کثیر از عساکر اسلام و مفرق شدن آنها بآب الیاباب و کلهان و کرکان و فاشا بود در ریزه و بعضی فاشا بود در سال سی و ستم نوشته اند طغان فارن که یکی از مرز به عجم بود در خراسان و مقاتله او با عساکر اسلام و غلبه کردن عبدالله بن حازم بر او که بدین واسطه پالت خراسان بن حازم شد و نپس هشتم از این شغل معاف گردید و فاشا عباس رضی الله عنه عم حضرت رسول در هشتاد و هشت سالگی فوت عبدالرحمن بن عوف در هفتاد و پنج سالگی فوت عبدالله بن مسعود فوت عبدالله بن زید بن عبد ربه امر و پاد کوبند در این سال معاویه بن ابی سفیان در نکه مسطنطین جنگ کرد و زوجه او عائده دختر فطره و بر و اپنی زوجه او خننه ما او بود

۵۳ هجری سپه

۳۳ هجری

اسپارتن اخف بن عبدالله بن خراسان و فتح مرو بن و بعضی فن عبدالله بن عامر را خراسان با و فایبی که در طی سال سی و یکم مسطور شد نسبت با بیست سال داده اند و بعضی فتح قبرس را که نیز پیش ذکر شد از و فایع این سنه دانسته اند جماعتی بر این اند که قبرس در سال بیست و هشتم فتح شد و در سال سی و دویم جمعی از رومیها ملین را بسفیان که اسپارتن جنگ بر پشتک کرده و معاویه در سال سی و ستم قبرس را بعلیه فتح کرد و آنها را بساختن مساجد و شهری و ادانت جماعتی این جنگ آخری را بیست سال سی و پنجم نسبت داده اند نامه نوشتن سعد بن عامر بعضی از اشراف کوفه بعمان و اخبار نمودن او با اینکه مالک بن حارث نخعی مشهر با شتر و ثاب بن قیس و زید بن صوحان و صعصعه بن صوحان و عروه بن عدی و کلیل بن زیاد و غیره زبان بطعن و عیب او کشوده اند و انداز بظهور مناد و حکم کردن عثمان بفرستادن انجاعت بشام نیز معاویه امر کردن معاویه را بصحبت آنها و قبول نکردن ان نضایح را و حکم کردن خلفه بفرستادن آنها بخص

تر عبد الرحمن بن خالد ناوی بخبر ایشانم کند حج کردن عثمان فوت مفدا بن عمرو معروف بمفدا بن اموی صاحب رسوله الله و فانت طفیل و حصین پسران حرث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف و بعضی فونتا بند و در رسال سی و یکم و در درسی و درم نوشته اند **امریا** جنگ معاویه و در حصین مرآة از خاک روم در نایب ملطیه **افریقا** جنگ عبد الله بن سعد در افریقیه تا بنای بجهت عصیان آنها

سده سی و پنجم

سده هجری

اسپان از یاد شدن رنجش مردم از عثمان و شاک شدن از و بواسطه ولایت و عقال او و مناصبی که با قوام و عشره خوز بنی امیه میداد و عطا پای وافر که با آنها بذل میکرد و نصیب از اخراج نمودن بعضی از عجمیه و مسلمان را از اوطان خود غل سعید بن عاص از امارت کوفه و نصب ابو موسی اشعری بجای او محض خواهش و اسر ضای مردم گفتگوی مردم با علی بن ابیطالب در باب اعمال عثمان و ظلم و جور بنی امیه نسبت بمسلمانان و رفتن آنحضرت بخانه عثمان و نصیحت کردن او و ثمر نکردن و اصل مردان بن حکم در خرابه کار و ابرام علی بن ابیطالب علیه السلام در اطفاء نایره فساد و فراهم آمدن مقدمه قتل عثمان و فانت کعب الاحبار که کعب بن مایع باشد و فانت ابو عبس عبد الرحمن بن جبرالا نضار فوت مسطح بن اثاثه المطلبی و برخی گویند مسطح در جنگ صفین زنده و حاضر بود فوت عباده بن صامثا لانضار و فانت عاقل بن بکر

سده سی و ششم

سده هجری

اسیاء آمدن جماعتی از مصر بشکایت عبد بنه و جماعتی از کوفه نیز همین جهت از بصره و طغیان و شورش بر عثمان و استیلا عثمان از اهالی بلاد و امضا و غریب جمعی معاونت و امداد او و اشتغال نایره فساد بشدت و گرفتن دو رخانه عثمان را و او را نفرین چهل روز در بند محاصره داشتن و فرستادن علی بن ابیطالب علیه السلام آبرای عثمان و حسین علیهما السلام را برای دفع شرارت او مشغول شدن عثمان در خانه خود در ماه ذیحجه اینسال در حالیکه فرمان مجید در نزد یک او گذاشته بود و در چنین خون و بر صفحه کلام الله بر تو آیه شریفه فسبکفکم الله و مورخین در فائل عثمان اختلاف کرده اند بعضی گویند فائل عثمان سودان بن حمران بوده برخی گمانه بن شیر الجبلی گفته اند بعبیده بعضی غافقی و قنبره بن عم دیکران و اما بن سرهان فائل عثمان بوده ظاهر اینجمله مدخلت مشارکت در اینعمل داشته و عمر بن الحویران مجروح شدن عثمان بنه ضربت کار او را تمام کرده است در روز و موقع این واقعه نیز اختلافست بعضی در هجدهم ذیحجه و زمره در ایام الشریقی اینگاه نوشته اند بیعت مسلمان با علی بن ابیطالب علیه السلام روز بیست و نهم یا بیست و ششم ذیحجه امری یا در اینستین بن هرقل با صد کشتی شون متوجه قتال مسلمان شد ولی طوفان شدتک سفاین او را غرق کرده خود او نجات یافت و مراجعت کرد و در صقلیه و مینها او را در حاکم بکشتند بعضی اینواقعه را نسبت بسال سی و یکم داده اند در اینصورت واقعه همان غزوه صواری است که در رسال سی و یکم ذکر شد برخی نیز در رسال دیگر نوشته اند ولی اصح روایات اینست که در اینسال معاویه و ابی شام که مصمم بشیخ ضنطنطیه بود در سواحل لیبی با سفاین جنگی ضنطنطین تلاقی نمود جنگ سختی بحری و دریاد و معاویه غلبه کرده فتح نمود

سده سی و هفتم

سده هجری

اسپان قبول کردن ابو موسی و ابی کوفه و اهل کوفه بیعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدن اشرف عین بدین بنه بنیفت آنحضرت و قبول بیعت نمودن غریب علی بن ابیطالب علیه السلام بر غل عمالیکه از جانب عثمان بر سر عمل بودند وضع کردن مغیره بن شعبه آنحضرت را از انبعل بخصیص از غل معاویه و ابی شام و ضد یو کردن عبد الله بن عباس کلام مغیره را و ابای آنحضرت

از قبول این کفزار و در کار داشتن عاملین جوهر غریب عایشه پسر از حج از مکه مدینه استماع خیر قتل عثمان در نزد یکی مدینه
 و مرا جنت مکه بجزه بخزین و خوشنواهی و انتقام از فائز بن عثمان منصوب شدن سهیل بن حنیف بولایت شام و رفتن او با حوالی
 شام و استقبال کردن لشکر معاویه و او را اظهار عدم رضایت از خلافت امیر المؤمنین علیه السلام نمودن و قیس بن سعد بن
 عباده بولایت مصر و پذیرفتن مصر بهای او را منصوب شدن عسید بن عباس بولایت یمن و مغزول شدن یعلی بن مینبه
 از بولایت و نقل کردن جنس و نقل بولایت از دنیا مال بکه ماموس شدن عثمان بن حنیف بحکومت بصره و گرفتن عسید
 عامر حاکم سابق بصره مدینه منصوب شدن عامر بن هشام بولایت کوفه و آمدن نالحوالی ابن بولایت و باز گرداندن طلحه و
 قعقاع و او را مدینه بعنوان اینکه ابوسعی اهل کوفه را با خود منفوق ساخته و در طلب خون عثمان است داخل شدن تو بکوفه
 مصلحت نیست و خواست طلحه و لایت بصره را از حضرت امیر المؤمنین و در خواست بولایت کوفه را و بعل بنیامد مسؤل
 آنها و بچیدن و پس از چند اجازه عمره خواستن و به راهی عبدالله بن عامر بکه رفتن بقصد افساد و پیوستن بجاغنه
 از بنی امیه و عایشه و ملحق شدن یعلی بن مینبه با آنها و مظاهر با آنها را بواسطه وجودی که از دنیا مال تصرف کرده بود
 و رفتن آنها با عساکر و تهنیه و همراهی عایشه بصره بجزه مخالفت با امیر المؤمنین و نوشتن ام سلمه و ام الفضل بنت الحارث
 ماجرا با حضرت امیر المؤمنین و بیرون شدن آنحضرت بقصد بصره و دفع مواد شر و فتنه و مقاله طلحه و زبیر با عثمان بن
 که از جانب امیر المؤمنین علی حکومت بصره داشت و رفتن حضرت امام حسن و مالک اشتر بکوفه بجزه اسناد و آمدن
 چندین هزار نفر لشکر کوفه بامداد حضرت امیر المؤمنین و پیوستن آنها با آنحضرت در موضع ذیقار و پیوستن عساکر
 یمن و غیره بقولی با آنحضرت و آمدن بصره و در گرفتن جنگ معروف بجنگ جمل (زیرا که عایشه در این جنگ بر شتر سوار بود)
 در موضع حرزیه که موضعی است در بصره در دهم جمادی الاخره اینسال و کشته شدن طلحه در این جنگ بتر مروان حکم
 و پشیمان شدن زبیر از فراهم آمدن اسباب جنگ با امیر المؤمنین و رفتن او بوادی سباع و کشته شدن در آنجا بدست
 عمر بن حبه و موز فیح کردن عساکر امیر المؤمنین در جنگ جمل مرا جعت عایشه مدینه حکم امیر المؤمنین و منصوب شدن
 عبدالله بن عباس بولایت بصره عزت امیر المؤمنین علیه السلام از بصره بکوفه روز شنبه شانزدهم رجب و رود بکوفه از
 و غایب اینسال بعقد ابن ابی فضل کردن خوارج است بحسنان را با بنی مکنی که پس از جنگ جمل حاکم بن عتاب الحبلی حکم
 ابن الفضل البرجمی با جمعی بسیر و پاپان عرب بجهت اسقلالی در آنجا بهر ساند مؤلف گوید خوارج بعد از
 جنگ صفین پیدا شدند بطرح امیر المؤمنین عبد الرحمن بن عوف الطائی را بدفع ایشان مامور فرمود آنها او را بکشد
 بعد ها آنحضرت بعید الله بن عباس نوشتند شخصی را بولایت بحسنان بفرستند و رجعی بن کاس عنبری را با حصین بن اری
 الحر عنبری فرستاد تا حاکم را کشتند و ولایت را ضبط کردند رسالت طراح از جانب امیر المؤمنین علیه السلام معاویه
 کشته شدن محمد بن حنفیه از دست اسنادان امیر المؤمنین بدست هواخواهان معاویه پسر از اسپر شدن بدست
 لشکر بکه به راهی عمر بن عاص در عریش با اولادش نمودند و او را گرفتند بر بند شام و حبس کردند و بعضی گفته اند محمد بن
 حنفیه در جنگ صفین زنده بوده است حکومت قیس بن سعاده در مصر فرمان امیر المؤمنین که بعد عزل شد و محمد بن
 ابوبکر بجای او برقرار کردید و او مدینه بازگشت و با خلوص تمام خود را در صفین بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسانید
 و رفتن عمر بن عاص با عبدالله و محمد پسران او از فلسطین بشام و اتفاق نمودن با معاویه آمدن امیر المؤمنین از پیر مردان خلیف
 امیر المؤمنین بعد از وفات جمل و فرار کردن بصلح و فرمان دادن حضرت امیر المؤمنین با او برای حکمرانی مرو و انخراط
 و طغیان اهالی آن نواحی بر او و فرستادن امیر المؤمنین خلیف بن فرقه با طرفه الیربوعی را بنظم خراسان فرمان امیر المؤمنین

میجر بن عبد الله بجلی که حاکم همدان از جانب عثمان و با شعث بن قیس که او نیز از جانب عثمان حکومت آنرا با چنان داشت
 بیعت حاضر شد آن دو بکوفه خدمت حضرت و فرستادن جریر با نام شام نزد معاویه طلب بیعت کردن و مامله معاویه در حین
 جریر مشاوره با عمرو و برانگیختن عمرو و او را بجنگ با امیر المؤمنین معاویه اطلب خون عثمان و برانگیختن معاویه اهل شام را
 بمقتله و مراجعت نمودن جریر بکوفه و اجازت حالت معاویه اهل شام و مکانات معتدله که فیا بین امیر المؤمنین علیه السلام
 و معاویه اتفاق افتاد ماموش شدن جمعی بر وی و فرزند سید اری بیع بن خشم غریب امیر المؤمنین و شام و مقاتله با معاویه و
 فرستادن زیاد بن نضر حارث را با هشت هزار نفر بطور معتدله الجیش و فرستادن شرح بن هانی را بعد با چهل هزار نفر
 و نجف بن کون از مداین و سعد بن مسعود و مخار بن ابی عبیده ثقفی و ابی صدهان غوث و فرستادن معقل بن قیس را با سه
 هزار نفر از راه موصل بامر کردن که چون بر فرسیدند اهالی را بران بدارند که جریه ببینند که از آن جسر عبو نموه براه شام
 بروند سیدان زیاد بن نضر شرح بن هانی بسو الرقوم و ملاقات با ابوالاعور سلمی و شوشام که از جانب معاویه آمده بودند
 و خبر فرستادن با امیر المؤمنین و فرستادن حضرت مالک اشتر را بمعاوضت آن دو و محاربه با شامیان و باز گشت شامیان نزد
 معاویه و حرکت کردن معاویه بالشکر خود و صفین را که در نزد یکی فرات است معسکر خود و دستگیر امیر المؤمنین و همراهان
 آنحضرت بصفتین تصرف جیش معاویه پیش از وقت راه شریعت فرات را که دیگر شریعت را آن نواحی نبود که عساکر امیر المؤمنین
 را سپرد بکند و حکم کردن معاویه جامعی را با ابی الاعور که عساکر امیر المؤمنین علیه السلام را از آب منوع نماید و شمشیر امیر المؤمنین
 ابیضه را و حکم دادن که مالک و جمعی با مخالفین بر سر آب مقاتله کنند و او طلب شدن اشعث بن قیس کنی و مقاتله آنها وقتاً
 کردن و فرستادن معاویه نزد امیر المؤمنین و معاویه را با ابی الاعور و فرستادن امیر المؤمنین و شمشیر بن رجب را
 را بمعاوضت عساکر خود اشناد نا بهره حرب فرستادن معاویه عمرو بن عاص را بالشکر زیادی بدهد ابی الاعور و نزد بن اسد
 و فرستادن امیر المؤمنین اشتر را با عساکر بسیار اشعث و شمشیر عظیم شدن جنگ تا وقتیکه عساکر امیر المؤمنین
 جلو آب را از فسون طرف مقابل خالی کردند و بعد از آنکه شریعت را عساکر امیر المؤمنین متصرف شدند آنحضرت را
 بر مخالفین مبدول داشتند فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام ابو عمر و بشیر بن عمرو بن محسن الانصاری و سعد بن قیس
 همدانی و شمشیر بن رجب قبیله نزد معاویه بنصیحت و این در اول ذیحجه بود و پندیر فتن معاویه بنصیحت آنها را و پس از آن
 دسترسه از جانب بن عساکر همدانی میشدند و جنگ میکردند و هر روز ماه ذیحجه بجنگ گذشت و بسیار بود که
 بگرد و مرثیه جنگ میکردند هم در اینسال حدیث بن بمان قبل از جنگ جل و فاکت کرد و سلمان فارسی نیز در کشت
 در سق و و شمشیر پنجاه سالگی و بعضی عمر سلمان را سپسید و پنجاه نوشه اند و فاکت عبد الله بن سعد بن ابی سرح در
 عسقلان در حالیکه با معاویه تیر برون آمده بود بجزم صفین و گرافت داشت از اینکار فوت عبد الرحمن بن عدس
 البلوی فاکت فدا مذبذبون الحی فوت عمرو بن بلعمر و بن ضینه الفهری بوشداد حکومت نزد بن محمد بن محمد در ری
 که مقرر و مغزول و مجوس شد از مجلس شام نزد معاویه فرار کرد **امریا** یا حاصره مسطنطینه

سده سی و پنجم

سده سی و ششم

آسیا از وفایع عمده اینسال جنگ صفین است و اسامی امراء امیر المؤمنین علیه السلام از اینقرار بوده سلمان بن صود الخزاعی
 حارث بن مره العبدی عمرو بن الحقی حصین بن المنذر اخضر بن قیس نعیم بن هبیر جارتیه بن فاعن بن الشداد ابویوب الانصاری
 ابوالهشیم بن الیهان نصیب رسول الله عدی بن حاتم عمرو بن عطار دجند بن زهره خالد بن معمر شمشیر بن رجب سعید
 قیس عبد الله بن طیفان و در خطا فلت سعد بن عباد انصاری شداد الهانی قاسم بن خنظل قیس الجهنی عمرو بن نبل

مالک بن حارث الاشتر الخفنی سعد بن مسعود الثقفی زباید بن القصر شریح بن هانی معقل بن قیس فبضه بن شداد عاصم
 و ابله حارث بن نوفل زید بن صعصعه بن صوحان عمر بن جبلة اعین بن طبعبر و هم بن البنان حصیان بن بنیر حمر بن
 عدی خرمه بن جابر عمار پاسر که سر کرده جمیع سواران بود و عبدالله بن بدیل بن فد فاع خزاعی که سر کرده جمیع پیاده ها
 بود و اشعث بن قیس که مینه لشکر بد و سپرده شده بود و عبدالله بن عباس که ملبسه او را بود و هاشم بن عنبه بن
 ابی و فاصر که حامل لوای اعظم بود و سرگردگان و سرهنکان معاویه بنیز از انصار بودند و سخاک بن قیس ذوالکلاع حمیری
 زفر بن الحارث سفیان بن عمر مسلم بن خالد بشیر بن ارطاة حارث بن خالد همام بن فبط جو شیب بنی ظلم حسان بن
 جبلة مالک بن ربیع عابد بن زبیر بن بهیر بن زبید بن اسد طریف بن خالپس هانی بن عمر محارق بن حارث فائل بن
 قیس حمزه مالک قفعاغ بن ازهر عمر بن العاص هلال بن ابی همزه ابو الاعور زبید بن امیه و عبدالله بن العاص که سر کرده
 جمیع سواران بود و مسلم بن عقبه که سر کرده مجموع پیادگان بود و عبدالله بن عمر بن خطاب که بر مینه بود و جبلة
 مسلم که ملبسه را داشت و عبدالرحمن بن ولید که حامل راست بود و مقاتله عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام و سپاه معاویه
 بکرات و شجاعها که از شخص امیر المؤمنین بظهور رسید و رشادت مالک اشتر و غیره کشته شدن عبدالله بن عمر بن
 خطاب بدست یک از بنی ربیع کشته شدن عمار پاسر و مرثیه گفتن امیر المؤمنین برای او و شهادت او پس فرزند و خرمه بن
 ثابت ذوالشهادتین و عبدالله بن بدیل خزاعی و هاشم بن عنبه بن ابی فاصر ابو الهشیم بن الیهان و علی بن مینه کشته
 شدن ذوالکلاع حمیری و جو شیب بنی ظلم از سر گردگان معاویه بنکرار فرار در سنه ثمانه کشته شدن معاویه بن قنور و ضعف لشکر
 معاویه با امیر المؤمنین و طلب مصالح کردن و اسند عای حکومت شام و معاف بودن از سبب با امیر المؤمنین و جواب
 نوشتن آنحضرت و رد کردن مسؤلات معاویه با آخرین جنگ صفین که در پل فئال و سبع شده شبان روز را نیز ناصح دیگر
 طرفین بجای به مشغول بودند و چندین هزار نفر از طرفین قتل رسیدند و مقتولین طرف باضعاف مضاعف بودند که
 این واقعه بلبله الهی موسوم شد مهیا شدن عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از واقعه بلبله الهی و مصاحف بر سر
 سنان نمودن شامیان بتهجد و حمله عمرو بن عاصم و تفریق کله میان عساکر امیر المؤمنین و ابرام بعضی از نادانان امیر المؤمنین
 که باید عوف معاویه را اجابت کرد و این جماعت بعد از این معرفت بخوارج شدند مقرر شدن امر بر تقیبن دو نفر حکم که یکی
 از جانب امیر المؤمنین باشد و یکی از جانب معاویه و خلافت را فیصل دهند و بعد هار در دوماه الحیدل که موضعی است
 در میان عراق و شام درین باب گفتگو کنند و جمع کثیری بپهرای این دو مامور شد مصاحبه کردن فریقین و باز کشت
 امیر المؤمنین بکوفه و عمرو معاویه بشام و در ایام غیبت امیر المؤمنین از کوفه ابو مسعود انصاری را بنویسند حاجتین
 آنحضرت بجمع شدن حکین و همراهان آنها در دوماه الحیدل و فریب دادن عمرو بن عاصم ابو موسی و اخلاف آنها
 مردم حکومت مالک اشتر در ولایت خیره و مقاتله با سخاک بن قیس که از جانب معاویه در آنجا بود و غلبه مالک با وجود
 کلهی که معاویه برای سخاک فرستاده بود و رفتن مالک بتخر بر قه و اسپلای او و این واقعه قبل از جنگ صفین بود
 و پس از جنگ صفین باز مالک بجای حکم آنی خود رفت و بچند خوارج از آنکه امیر المؤمنین رضاداده است که
 ابو موسی از جانب آنحضرت حکم شده و شاد شد آنها پس از وصول خبر حکین بوجه مسطور و خواهش کردن از
 امیر المؤمنین که نفیض عهد فرماید و بجنگ مخالفین قیام نماید و قبول نکردن آنحضرت و متفق شدن خوارج بر
 مخالفت امیر المؤمنین و بیعت کردن با عبدالله و هب الراسی که یکی از بزرگان این قوم بود و نام نوشتن بخوارج بصره
 و معادگاه فرار دادن کنار جبر طرفان را برای اجتماع در آن محل بفضلا مر معروف و نهی از منکر و قبول خوارج

و نام نوشتن او

و معین شد ابو موسی اشعری
از جانب امیر المؤمنین و
عمرو معاویه از جانب معاویه

بصره دعوت خوارج که نه را ویرین اینجما غلبت بک دود و از کوفه بطرف مبعادگاه و پیوستن خوارج بصره بانها
 و ذراهم آمدن جمعیت نامه نوشتن امیر المؤمنین علیه السلام بعبدالله و هب زید بن الحصین بزرگ خوارج دعوت نمود
 انها با اتفاق با آنحضرت و جواب نوشتن آنها برخلاف صواب شرارت کردن خوارج رسوا عراق و کشتن بعضی دستا
 امیر المؤمنین را و غزمت آنحضرت قال معویه را و پس از استماع خوارج فسخ آنرا نمیکردن و متوجه دفع شر آنها شدند
 و پس از نزدیک شدن د و فرقه بهم فرستادن عبدالله بن عباس را و ابویوبانصار را بلسکرگاه خوارج بموعظت آنها
 و قبول نصیحت نکردن آنها و نصیحت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بنفس مقدس خود آنها را و محاجه با عبدالله بن الکوا
 و غلبه بر او بدلیل که این معنی نیز در مزاج خوارج مقید بنامد مهتا شدن جانبین برای هر یک داشتن امیر المؤمنین
 حجتی عذر را بر میمند و شیشین زبجی را بر میسر و دادن سرکردگی جمیع سواران را با ابویوبانصار و سرکردگی
 جمیع پیادگان را با ابوفزاده و دادن خوارج میمند لشکر خورزین زید بن حصین و میسر را بشریح بن ابی اومی العسوی
 ریاست سواران را بجر فوس بن هب السعدک و سرکردگی پیادگان را بعبدالله بن الکوا و فرمان امیر المؤمنین علیه السلام
 که هر که بجانب من آید یا بطرف کوفه رود و بزرگ جنگ کوبد یا من باشد و رفتن قزوین بن نودل اشجعی از رؤسای خوارج
 با پانصد نفر از منابعین خود بطرف کوفه و ملحق شدن جمعی دیگر از خوارج بلسکر امیر المؤمنین و منابعی کردن در گرفتن
 جنگ کشته شدن رؤسای خوارج و منابعین آنها چنانکه تقریباً از چهار هزار مرد جنگی زاده از نه نفر نماند و دو نفر
 از این نه نفر بجز اسان رفته و از خراسان بپشت آمدند و خوارج بچندان منسبتان بدو نفر میباشند گویند در این جنگ از
 عساکر امیر المؤمنین ^{بنی امیه} آنرا نه نفر با هفت نفر کشته شدند این است جنگ ما رفتن چنانکه جنگ صفین را جنگ با فاسطین گویند و
 جمل را جنگ با ناکشین بعضی گویند جنگ با مار قین در سال سی هشتم بود امر امیر المؤمنین علیه السلام بکوفه و خواندن مردم را
 بجهاد و مقاتله با معاویه و اقدام نکردن آنها مگر معدود و صورت نکر رفتن این نصد فرستادن امیر المؤمنین را در اینسال جلد بن هب
 الخزومی را بولا بن خراسان بعد از معاودن از صفین و رفتن او تا نیشابور و مخالفت اهل آنجا با او و بازگشتن او بخدمت آنحضرت
 و فرستادن خلد بن قرة البریعی را بآنولا بنک که آنها را محاصره کرد تا مصالحه نمودند و مصالحه کردن مرد بهان نیز با او توجیه کردن
 عبدالله بن عباس که از جانب امیر المؤمنین حکمران بن بود حکومت قثم بن عباس را در اینسال بر مکه و طایفه حکومت سهل بن
 حنفه را مدینه و محمد بن ابی بکر در مصر فون جناب بن الارث فون سهل بن حنفه انصار بقولی و فون صهیب بن سنان و صفوان
 ابن یضافون عبدالله بن سعد بن ابی سرح در عسقلان فجاه

شهر مسیحی

شهر هجری

اسیما از فایع اینسال کشته شدن محمد بن ابی بکر است در مصر نسیب آنکه چون بعد از عزل قیس بن سعد بن عباده
 محمد بن ابی بکر و لا بن مصر یافت با هو او خواهان عثمان که در سلسله اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام در بنامده بودند خلافت
 مصلحتی جنگ کرد و وهنی در کار او پدید آمد و شخصی بود در مصر موسو بمعا و نیز بن حیدج و دشمن امیر المؤمنین
 پس از قصه حکم بن باجمی او باشهد شد بعنوان طلب خون عثمان بنای طغیان گذاشت محمد و افعه را بعرض امیر
 المؤمنین را رسانید حضرت مالک اشتر را که در جزیره حکومت داشت از نصیبین طلب فرموده و لا بن مصر دادند که
 بدان ساخت فنه اطفای فیره فساد نماید و مالک روانه شد معا و به این جزیره را شنیده متوجهش گریید و ده فانی را
 بران داشت که مدد عرض راه مالک را مسموم کرد و بسرای جا و بدر رسانید امیر المؤمنین نامه بجهاد نوشتند و او را بجهاد
 بکومت مصر مدافعه مخالفین فرمودند و چون تمام خوارج حضرت را مشغول ساخت معا و به فرست یافتن عمر و عاص را

که وعده حکومت مصر داده بود با ستیزه رفتن بر سر محمد فرستاد و عمر و عاص معاویه بن حنیف پیوستند و از جنگ محمد فرستاد
و بعد از محاربه محمد نهامانند معاویه بن حنیف و او را کشته و جسد او را در شکم اسبی یا جاری نهادند سوخت و عمر و عاص
داخل مصر شدند و منازعی مشغول حکمرانی کردند و در این واقعه امیر المؤمنین ع نمودند لشکری بجنگ محمد فرستاد و
عساکر کوفه اقدامی ننمودند فرستادن معاویه عبدالله حضرتی را بتخت بصره و مخفی شدن زباید بن ابیهره که از جانب ابن
عباس کارکنان آن ولایت بود و فرستادن امیر المؤمنین ع ابن زبید بن جریجه الجاشعی را بجنگ عبدالله حضرتی و کشته شدن
او و فرستادن امیر المؤمنین جارتیه بن قدامه را بخریب مغلوب کردن او عبدالله را و محصور شدن در قصر و سوزاندن
جارتیه آن قصر را با هر که در او بود اظهار مخالفت خربت بن راشد الناجی با امیر المؤمنین ع بجبهه راضی شدن آنحضرت ص بکین
و بیرون شدن از کوفه با مشایختش و تعاقب کردن زباید بن جریجه البکر ع او را بجبهه بر گرداندن او و مقاله خربت
و زیاد در نفر پادرجا باه رفتن خربت با هواز و زیاد بصره و فرستادن امیر المؤمنین ع معقل بن قیس با دو هزار نفر
بمحاربه خربت نوشتن آنحضرت ص باین عباس که شخص شجاعی با دو هزار نفر بمد معقل سازد و جمع آمدن اجاره او با
عرب بحجر خربت و ملاقات معقل و خربت در یکی از کوههای دامهرمز و فرار خربت بعد از مقاله شدید بسواحل
دریا که در آنجا از کسان او بسپا بودند و دعوت کردن مرز را بخالف امیر المؤمنین ع و رفتن معقل بعنبرمان
امیر المؤمنین ع بنقاف و وقوع محاربه و کشته شدن خربت بدست نعمان بن صهبان الراسی خروج اشرس بن عوف
شیبانی در دسکرم و رفتن بابنار و فرستادن امیر المؤمنین ابن شریح بن حسان را بعباده او و کشته شدن اشرس خروج
هلال بن علفه از خوارج از یم الریاب آمدن بماسندان و کشته شدن او و مشایختش بدست معقل بن قیس رباحی
خروج بعضی دیگر از خوارج و دفع آنها حج کردن قثم بن عباس حکمران مکه از جانب امیر المؤمنین ع در اینسال وفات صاحب

بن سنان بقول بعضی

سده سی

سده سی

اسپا فرستادن معاویه نعمان بن بشیر انصاری را با هزار نفر بعین التمر و مقاله مالک بن کعب که از جانب امیر المؤمنین ع علیه السلام
حکومت عین التمر داشت بانعمان و مراجعت نعمان بشام و در پیورد امیر المؤمنین ع هر چه خواستند از عساکر کوفه مدد
بمالک فرستاد آنها مسامحه نمودند فرستادن معاویه سفیان بن عوف را بهیئت که شهر شیبان موصل و شام و آمدن
سفیان از هبت ابنار و مقاله او با اشرس بن حسان بگری که حاکم آنسواد بود و کشتن او با اشرس را و غارت کردن ابنار را و معا
بشام فرستادن معاویه عبدالله بن سعد بن حکم بن مالک بن بدر القزازی را با هزار و هفتصد نفر بجانب تها که شهر شیب
در کنار بادیه که متصل است بمجد و دشتام و گرفتن صدقات از اعراب بادیه و فرستادن امیر المؤمنین ع مسیب بن نجبه
القزازی را باد و هزار نفر بدفع او غلبه کردن او و بعد از مقاله شدید و مراجعت عبدالله بشام فرستادن معاویه صفحان
فلس را بیاد به بجهت خوابی قتل مردم و منع حاج از رفتن بمکه فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام بجزیر بن عدی الکندی را بدفع
او و هر چند صفحان آمدن معاویه بموصل بعنوان نماشای جله و مراجعت او پس از چند روز بدمشق فرستادن معاویه بن
شجره را و وی را بمکه با سه هزار نفر برای اینکه مردم با او حج گذارند و عامل امیر المؤمنین ع را از مکه بیرون کند و خبر دادن قثم
بن عباس حاکم امیر المؤمنین ع و فرستادن حضرت جمعی را بدفع او و مراجعت بن بدین شجره بشام که فرستاد کان امیر المؤمنین
بعمل و از همراهان او رسید آنها را اسپر کردند فرستادن معاویه عبدالرحمن بن قنات بن اشیم را ببلاد جزیره و مقاله کبیل
زیاد که در هبت بنو عبدالرحمن و غلبه کبیل و رسیدن شیبان عامر از نصیب بن بکک بکمل فرستادن معاویه زهیر بن

مکول عامر و اسباوه برای اخذ صدقات و فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام جمعی را بمداغه او و مغلوب شدن آنجم انکار مینمایند
 اهل دیوشه الجندل امیر المؤمنین را و معاویه را رفتن قرظ بن حریث العبد پسند و مقاتله در این ملک و دعوت کردن مردم بمبا
 امیر المؤمنین و گرفتن اسیر و غنایم بسیار و لا پند زاید بن سیمه در فارس و کرمان از جانب امیر المؤمنین و نصفینه آنرا در قوت
 ابو مسعود انصاری بعقبه بعضی امر و پایا (انکلس) پادشاه صیغ خنزاد شاه کنت که عیسوی مذهب بود در جباله نزار و
 در آورده و خود نیز مذهب عیسوی را اختیار نمود پیش رفت کار عساکر اسلام در سسطنطنیه

نسخه مسیحی

سند هجری

اسبا فرستادن معاویه سیرین ابی رطاه را بخرمین و بمن برای دعوت مردم به بیعت معاویه و قبول کردن بسیاری
 بیعت معاویه را که از جمله ابوموسی اشعری جابر بودند و رفتن سیران حریمین بمن و فرار عبیدالله بن عباس بر فرار شدن
 عبیدالله حارث بجای او و کشتن سیران و پیدار او را و و سپهر عبدالرحمن و فتم را و فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام
 جارت بن فلامه و هب بن مسعود ثقفی را با چهار هزار نفر بمداغه سیران و کشتن سیران صاحبخانه امیر المؤمنین را با معاویه بعضی
 روایات باینکه عرا امیر المؤمنین عمر را باشد و شام معاویه را و جنک و غارت از جانبین مزوک باشد و بخش عبدالله بن
 عباس که حاکم بصره بود از امیر المؤمنین بجهت اینکه آنحضرت حساب بیت المال را از او خواستند و رفتن از بصره بمکه
 و اسمان امیر المؤمنین را و او را بر ابی و مرا حین او بمجل حکم انی خود دلشکه عقیل برادر امیر المؤمنین را از آن حضرت
 بجهت اینکه از بیت المال مدد و سغنه با و مبدول نمیشد و رفتن او بشام نزد معاویه و اکرام معاویه از او گویند
 معاویه صد هزار درهم بقبول انعام کرد

شهادت امیر المؤمنین علیه السلام بدست عبدالرحمن بن ملجم را دی از خوارج در صبح نوزدهم رمضان و بعضی روز دیگر گفته اند
 و صورت او اضعاف نیست که ابن ملجم باریک بن عبدالله بن عمر بن بکر القتی السعدی که آن دو نیز از خوارج بودند هم عهد شدند
 که امیر المؤمنین را و معاویه و عمر و عامر را بکشند ابن ملجم که اهل مصر بود منتهی قتل امیر المؤمنین را شد و بر ابن عبدالله
 بشام بقتل معاویه رفت و شمشیر بر او معاویه زد که کار کشنده و حکم معاویه بر او کشنده شد و عمر بن بکر بمصر رفت
 چون ابن هریره عه کرده بودند که در فلان شب مضافا اقدام بمقتول خود نمایند اتفاقا آنشب عمر و عامر نفاهی داشت
 و بجای خود یکی از بنی عامر را فرستاد تا امامت کند و او بدین شعر بن بکر کشنده شد با کجلا ابن ملجم بکوفه آمد و با جامعنی از
 تیم الراب ملافات کرد و زنی فطامه نام با آنها بود صاحب حسن و پیدار در شهر در نهران کشته شد بوندان ابن ملجم شهنشه
 او شده او را بزنی بخواند فطامه گفت سه شرط دارد سه هزار درهم و کتیر و غلامی و قتل علی علیه السلام و ابن ملجم که خود با او
 بود رضاشده و فطامه از طایفه خود و روان نامی را مدد ابن ملجم فرار داد و شب ببن بجره را نیز با او همراهی کرد در شب معاویه
 از سه ملعون بمسجد حاضر شدند بکن کردن چون حضرت امیر المؤمنین را بمناز صبح شریف بمسجد آوردند و مردم را بنماز خواندند
 شب ششم شبی بطرف حضرت انداخت و لی آنشب بر عضاده در خورد و ابن ملجم شمشیر بر فرق او و حضرت زد و گفت یا علی حکم
 خدا راست نه نورا و آنحضرت فرمودند فَرْتُ وَ رَبِّا لَکَعْبَةُ وَ و ردان بنی از کسان خود او کشت و شب ببن بجره بکن بخت
 و ابن ملجم را گرفتند و حضرت امیر المؤمنین مجاب امام حسن علیه السلام صحبت فرمودند که اگر من رحلت کردم ابن ملجم را بکضرت
 بکشید و اگر ما ندیم خود حکم او را خواهیم کرد نیز در مخفی داشتن مدفن آنجناب سلام الله علیه مبالغه بر زبان معجز بیان مبارک
 رفت در روز رحلت حضرت اختلاف کرده اند شهر بیستم و بیست یکم رمضان است عمر شریف حضرت را و پناصیح شصت
 سه سال و مدت خلافت چهار سال و نیم ماه است کشته شدن ابن ملجم علیه اللعنه سوزانیدن مردم مسجد او را با بوریا

بیعت جماعتی با حضرت امام حسن علیه السلام و اول کسب که بیعت کرد قیس بن سعد انصاری بود بیعت مردم با معاویه در باب القدر
مردن اشعث بن قیس کندهی چهل روز بعد از رحلت حضرت امیرالمؤمنین ع قوت حسان بن ثابت ابو رافع از صحابه

سده هجری

سده هجری

انسیا بیعت قیس بن عد بن عباده با امام حسن هفتت معاویه پز شام با شصت هزار فسون بجزم شجر عروا و اشعری
امام حسن ع از کوفه با چهل هزار نفر بد لغت معاویه که قیس بن سعد باد و از ده هزار نفر مفده لشکر بود مصلح امام حسن
بامعویه و اذکاشن خلافت باو توسط عبد الله بن عامر و عبد الرحمن بن سمره فرستاد کان معاویه بشرط اینکه بچهاردهم
که از بنی لالی کوفه موخو بود با آنحضرت و اذکار کند که دیون خود را ادا فرماید و خراج دارا بجزد فارس را هم مخصوص آن
حضرت نماید شتم حضرت امیرالمؤمنین بنی غنغ غن کند کونند معاویه بدو شرط اول را قبول کرد و شرط ستم را پسندید
آنحضرت خواهش فرمودند که غنغ کند در حضور آنحضرت شتم نکنند معاویه قبول کرد ولی فانه نور و ادای خراج دارا بجز
نیز اهل بصره مانع شدند و بعضی گفته اند امام حسن ع خراج فنا و دارا بجز هر دو را خواستند ملامت خلافت آنحضرت پنج پا
شتم بود مصلح قیس بن سعد با معاویه بعد از مصلحی با امام حسن بشرط اینکه او و شعبه علی علیه السلام را مانع باشند
رفتن امام حسن ع از کوفه عبد بنی خروج خوارج بر معاویه بکشند شدن معین خارجی خروج ابی مریم و فرستادن مغیره جابر
جلی را بدفع او و کشته شدن ابی مریم خروج ابی لیلی و فرستادن مغیره معقل بن قیس باحی را بدفع او که ابی لیلی در سواد کوفه
در سنه چهارم دو کشته شد و لایب مغیره بن شعبه ر کوفه از جانب معاویه و لایب قیس بن ابی اریطاه در بصره از جانب معاویه
و لایب ابن عامر در بصره در آخر انیسال و دادن معاویه حکومت خراسان بمجستان را با و در این وقت اهل باد غیس و هرات
و بوشنج طحیان کرده بودند مامورین ابن عامر آنها را مطیع کرده و نوبهار بلخ را خراب کردند خروج سهم بن غالب الهجری
ابن عامر در آن عمر و طح کومش از بقیه را بقیه بن نافع بن عبد قیس که پسر خالد عمر بود و او نالوانه و مزانه رفتند ایندا
اطاعت او کردند بعد سر و از دند و او با آنها مقاتله ها کرد و در سنه شصت و یک بعد از آن از این مملکت را مستخر کرد قوت لیب بن
ربیع شام و بختی در سال دیگر گفته اند امیر با امیر طور قسطنطنین بواسطه امر اطرد در عیش و طهور و لعب و مجوسها
قسطنطنین شده بر او شوریدند و او از سلطنت استعفا کرده بطرف ابطالنا فرار کرد

سده هجری

سده هجری

انسیا جنگ مسلمین در الازر جنگ مسلمین بار و مپها و منهرم شدن رومنها و کشته شدن جمعی از بطارقه آنها
نولد حاج بن یوسف بقوی ولایت مروان بن حکم در مدینه حکم معاویه و لایب خالد بن عاص بن هشام در مکه اتفاق سه
نفر از بزرگان خوارج که منسوب بن علفه الهمی باشد از بیم التراب معاذ بن جوی الطاق و حیان بن ظهیران السلی و
بیعت کردن با معاویه و قبول کردن او را بر پاست و مصمم خروج شدن آمدن زباید بن همته که از جانب امیرالمؤمنین ع
عاملان روم بودند معاویه بدلائت مغیره بن شعبه اسپندان او از معاویه و آمدن بکوفه نزد مغیره قوت حبیب بن
مسلمه الفهری در ارمینیه که از جانب معاویه امارت اهنو لایب داشت قوت عثمان بن طلحه بن ابی طلحه العبد و قوت
عبد بن یزد بن هاشم بن مطلب که مصارع با حضرت رسول مرده بود و صفوان بن امیه بن خلف الحجی قوت هانی بن یزید
عمر و انصاری که خالی از بن عازب بود و بعضی قوت هانی در سال سی و پنج نوشتند فخر عبد الرحمن بن سمره بنی را

سده هجری

سده هجری

انسیا جنگ بزرگان ارطاه در روم و ناخن ناسط علیه بعضی قوت عمر و عاص در مصر و روم و لایب

عبدالله بن عمرو بن عاص در مصر فوت محمد بن ذر مدینه رفتن مستور بن علفه النبی با جمعی از خوارج از کوفه و ما مور شد
مغل بن قیس انجانب مغیره با سه هزار نفر بمقابل او و تعاقب کردن مغل مستور را بمسافت زیاد و پیروز جنگها
شد کشته مغل نیزه مستور و کشته شدن مستور بششیر مغل عامل کردن عبدالله بن عبد الرحمن بن سمروا
بجستار جنگ او با اهل سجستان که طغیان کرده بودند و راندن ناکابل و گرفتن این شهر را بغلبه رفتن بسینه
گرفتن بسینه بغلبه و فتح کردن سایر نواحی سجستان از جنگ عبدالله بن سوار العبید در قیفان از دستد با عبدالله
عاصم و بعضی گفته اند با معاویه بن عمار کردن عبدالله بن عاصم قیس از خراسان و عامل کردن عبدالله بن
حازم را بجای او فوت عبدالله بن سلام

سده مسیحی ۶۶۴

سده هجری ۴۴

آسیا عز عبدالله بن عاصم از بصره استلحان معاویه زیاد بن سمیه را بغنی قبول کردن که او پسر ابوسفیان است
جنگ مهلب بن صفیه در نغزسند و آمدن به نینوه و هواز و مقابله با دشمن در اینجند و فتح کردن عبد الرحمن کابل را
ساختن مروان بن حکم مقصوره در مدینه و این اول مقصوره است که در مدینه ساخته شد فوت ام جبهه در خیز
ابوسفیان از زوجه حضرت رسول مقبول شدن رفاعه عدوی پسر از عدی باب فدا بوموسی اشعری

سده مسیحی ۶۶۵

سده هجری ۴۵

آسیا و لا ین حرب بن عبدالله از دی در بصره که پس از چهار ماه مغزول شد و لا ین بادی بن سمیه در بصره که
خراسان و سجستان او هند و چین نیز ابوجامع اشده او کار سلطنت معاویه را نهایت محکم نمود و اهل بصره را از فتی
و فجو بنی که فوت زید بن ثابت الانصاری و بعضی فوت زید را در سال پنجاه و پنج گفته اند فوت سلمه بن سلمه بن
وفش الانصاری فوت ثابت بن ضحاک بن خلیفه الکلابی از اصحاب شجره

سده مسیحی ۶۶۶

سده هجری ۴۶

آسیا امرای عبدالله بن خالد بن ولید از روم و مسموم شدن او در محسن بن شایب اثال رضوانی با اشاره معاویه که
خالد پسر او بعد فائز پذیرا بکشت چند کاه و بانواسطه محبوبین معاویه شد خروج سهم و خطیم و کشته شدن آنها فتح
کردن عبسه بن ابوسفیان فوت صالح بن کیسان فرار که از ربیع بن زیاد در سجستان

سده مسیحی ۶۶۷

سده هجری ۴۷

آسیا در زمان ابیسال مالک بن هبیره در خاک روم بود و عبد الرحمن بنی در انطاکیه عز عبدالله بن عمرو
عاصم از ولا ین مصر نصیب معاویه بن حنیف بجای او مقاله حکم بن عمرو در جبال عمور و غلبه او

سده مسیحی ۶۶۸

سده هجری ۴۸

آسیا جنگ عقبه بن عامر حنی با اهل بحرین و اهل مدینه عامل کردن زیاد غالب بن فضاله لثی را در خراسان فرستادن
معاویه لشکر عظیمی با سفیان بن عوف بقسطنطنیه و محاصره کردن آنها قسطنطنیه را و وفات ابوتوبانصاری
در مدینه محاصره کونین معاویه بن زید را امیرهای این لشکر کرد و او تفاعدنوده اشعاری خواند که از مضمون آن میل
با سایش و عیش و اعراض از محاطات مفهوم میشد معاویه شنید و او را مجبور باینکه کرد بعضی بن واقعه را

سده مسیحی ۶۶۹

سده هجری ۴۹

بسال چهل و نهم نینوه داده اند

اسپاعزل مروان بن حکم از مدینه و نصب سعید بن عاص بجای او شهادت حضرت امام حسن بواسطه مسو کردن جده دختر^{شعبه}
نفس الکندک زوجه آنحضرت آن بزرگوار را کوبید چون معاویه میخواست بزید را و لیبها کند و اینفقره با جان حضرت امام حسن
در دست نهاد جده بفریفت و باو و عده هاداد را و آنحضرت را مسو کرد و پس از رحلت خواستند رجوار فرزند رسول^ص
آنحضرت را در حق کنند مروان بن حکم بانبیره مانع شدند لهذا جسد آنحضرت را در قبرستان بقیع خاک سپردند

سده هجری

سده سی

اسیا وفات غیره بن شعبه والی کوفه که مدتها بود اعور شده و یک چشم او در پرموک نابینا گردیده و لا یتزاید بن سیمیه در
کوفه علاوه بر اینکه و لا یتزاید را داشت خرج فرسپاردی ز حانطانی از خوارج و کشته شدن آنها افسد کردن معاویه که
منبر حضرت رسول^ص و عصا آنحضرت را بشام نقل نماید و گرفتن آنجا نهی جمعی و ترک معاویه این قصد را قوت حکم بن عمرو
الغفاری و در بقولی قوت سعد بن ابی قحاص و عقبی بقولی قوت صفیه دختر حمی بن اخطیب ز وجان حضرت رسول^ص بقولی
وفات عثمان بن ابی العاص الثقفی و عبدالرحمن بن سمره بن جبیب بن عبدالشمس در بصره و فاطمه ابوموسی اشعری بقولی قوت میخ
عمرو سلی^{امری} یا جنک کسیرن اوطاه و سفیان بن عوفان زیدی و رخا دروم بقولی و جنک فضاله بن عبدالله الانصاری در مدینه
اخر بقا غزله معاویه بن حجاج السکونی از و لا یتزاید و لا یتزاید در مصر و انقیاد بقولی اما صحیح اینست که در این سال
ولا یتزاید معاویه بن نافع بود و کشته اند معاویه بن حجاج در اینسال فقط از حکم آن انقیاد مغزول شد و عقبه بن
نافع بجای او ماموم شده بهر حال چون لشکر کشی در این ناحیه زیاد بود در اینسال عقبه در سمت جو سبکتر از درجهها
هزار دوی و پانصد فرسوان بستانه که مائس عساکر مسلمین و اموال آنها باشد و دوره اینشهر سه هزار و شصت
باج بود باع اندازه کتودن و دراز کردن هر دو دست است و قینکه از هم بکشانند) در سال پنجاه و پنجم اینشهر تمام مسکون
شد و در ظرف اینست عساکر اسلام در آنز بقا فوجا^{اطراف}ت کردند و منصرفان مسلمانان انشاعی بهم رسانند و اخذ
در اینجا بسیار است الا آنکه مسلم است فروان را عقبه ساخت و مسکون نموده و لا یتزاید در مصر و انقیاد
پس از غزله عقبه بوده و از جانب مسلمه ملازم او موسی ابوالمهاجر حکومت انز بقا یافته

سخن عثمان

سده هجری

سده سی

اسیا مخالفت عمر بن عبد از دوسنان علی اسطال علیها السلام با معاویه و زیاد بن سیمیه که آخر الامر با اصحاب خود کشته
گشته شد عمر بن الحکم و منابین او نیز دادن زیاد بن سیمیه حکومت خراسان را بر بیع بن زیاد الحارثی کوچا پندن پنجاه
هزار نفر بصره و کوفی با با اهل و عیال بخرامان و غلبه بر بیع صلحا بعد از آنکه خود سیمیه بودند و غلبه بر قهستان
فخر قوت جریر بن عبدالله جلی بقولی قوت همونه بنت الحارث از وجان حضرت رسول^ص بقولی کشته شد سعید بن زید

سده هجری

سده سی

اسیا خروج زیاد بن خراش علی و فرستادن زیاد بن سیمیه سعید بن حدیفه را با جاعثی بدفع او و مقاتله کردن در
مسکن از سواد و رفتن ازین محل خروج مناد طانی بر زیاد و کشته شدن او بقولی قوت عمران بن الحکم بن الخزاعی در بصره
قوت کعب بن عجره^{امری} یا جنک سفیان بن عمواسدی در روم و ماندن فضل بن مستاد رخا در روم و وفات او در آنجا
بقولی بعضی گفته کسیرن ابی اوطاه در اینسال در زمستان با سفیان بن عوفان در روم بود و محمد بن عبدالله ثقفی
در ناهستان بار و مینها جنک کرد اصح روایات اینست که در اینسال بزید بن معاویه شهر مسطنطنیه را محاصره کرد و درین
محاصره یکبوع فشنک آتشین که به (آتش کردوا) معروف بود بکار برده ولی بفتح مسطنطنیه نایل نشد (آتش کردوا) بفتح

آتش پویا باقیست و مختار آن کالی بک نامی از اهل یونان بوده که شام سکنه داشته آن عبارتست از اخلاط یعنی مواد مختار
از جبل سندان و سب نفث و غیره که دخنی با جزای بار و طنارد و در آب هم میسوزد و در زمانه هفتم مخصوصا برای سوزاندن
سفاینب جنگی اعراب اختراع شده بود

سده هجری

سده مسیحی

اسیا فونز یاد بن ستمه فونز رابع بن زیاد حارثی که از جانب پادشاه خراسان بود فونز عبدالرحمن بن ابی بکر بن
در راه مکه بقولی فونز فیزد بلی عامل معویه در صنعا فونز عمرو بن خرم انصاری فونز فضال بن عبدالانصاری در دمشق
بقولی امریای فتح کردن جناده بن ابی امیه از دیو جزیره رودس را و در مسابین در این جزیره که این سفی برای رو صها هایت
مقرر بود و با هماسفاین آنها را مسابین میکردند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا عزل سعید بن عاص از حکمرانی مدینه و نصب مروان بن حکم بجای او حکومت عبدالله بن عمرو بن عجلان در بصره در ظرف
شش ماه عمل نمودن معاویه و عبدالله بن زیاد در خراسان و آمدن او با بنو لایث و عبود کردن از جیحون و رفتن نا جبال بخارا
و اتحاد بالشکر و کرفتن رامنی و شفق و بکند از اعال بخارا و در یافت غنایم بسپا کوسند در جنگ با نیک یعنی در فرار آنها
نوحه پادشاه که با پادشاه در آنجک همراه بود چون مهتای فرار شد یک کفش خود را در پا کرده و کفش دیگر را بچو استیو
و فرار کند که بدست عساکر اسلام اسپر شد و او را بد و شش هزار درهم از آن خریدند فونز ابو ثاده انصاری بقولی
فونز حو بطن عبدالله بن العزیز در صد و بیست سالگی فونز ثوبان غلام رسول الله فونز سامان بن زیاد بقولی فونز سعید بن
برو عین عنکبه در صد و بیست و چهار سالگی فونز محرز بن نوفل فونز عبدالله بن انیس الجعفی مضمول شدن زیاد بن
شجره القهاری و در جنگ بقولی امریای جنگ معن بن زیاد سلمی در روم فتح جزیره ارواد که در نزدیکی سطنطینه است
بسراری جناده بن امیه که ناهفت سال مسابین در این جزیره بودند بعد حکم بر بد امر اجتناب کردند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا عزل عبدالله بن عمرو بن عجلان از ولایت بصره و نصب عبدالله بن زیاد بجای او و دادن ابن زیاد ولایت خراسان
به اسلام بن زرعنه الکلابی که او نیز جنگ در خراسان کرد و نه فنی عزل عبدالله بن خالد از ولایت کوفه و نصب صفحاک بن قیس
بجای او و بر دانی فونز ارفین ابی لاثم الخزومی این کسی است که حضرت رسول در مکه در خانه آنحضرت شدند فونز
ابوالنیر کعب بن عمر و انصاری و بعضی فونز این هر دو در سال دیگر نوشته اند و فونز سعدان عشره مبشره که از بن آنها بود

سده هجری

سده مسیحی

اسیا انصب کردن معاویه بن زیاد را بولایت حمص و بعد کرفتن از مسابین برای پیل طوعا و کرها و لایث سعید بن عثمان بن عقیق
در خراسان و عبود کردن او از جیحون و آمدن بشمر بن ذریع و فتح سفد و شرمند که در این جنگها فونز بن عباس بن علی المطلب کشته شد
فونز جوینیز در خهرث نوحه رسول الله امریای جنگ مسابین بار و صها بقولی بر او بجزا که سردار لشکر بر عباس بن
و سردار عساکر محرم بن زیاد بن شجره و بعضی اشخاص دیگر را کشته اند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا عزل مروان بن حکم از مدینه بقولی و نصب ولید بن عینه بن ابی سفیان بجای او فونز عبدالله بن عاص بقولی فونز عبدالله
بن زیاد بن سعید با عبدالله بن عمرو بن و فدان السعد فونز عثمان بن مسینه بن ابی طلحه العسکری که جد بنی شیبه بود بنی شیبه

خدا م کعبه بودند و کلبه کعبه بدست آنها است فون جبر بن مطعم بن نوفل الفرثی فون ام سلمه از زوجان حضرت رسول
و بعضی گفته ام سلمه در سال شهادت حضرت سید الشهدا امام حسین ۴ زنده بوده

سند مسیحی ۶۷۲

سند هجری

اسپان غزل حجاج بن یونس از ولایت کوفه و نصب عبدالرحمن بن عبدالله بن عثمان الثقفی معروف با بن ام حکم که خواهرزاده
معاویه بود بجای او خروج خوارجی که مغیره آنها را حبس کرده بود بر باستان حسان بن ظبیان سلمی و معاذ بن جویان طائی و کشته
شدن آنها بدست لشکر کوفه سوء سهرت و عمل ابن ام حکم در کوفه و دانند اهل کوفه او را آمدن بن معاویه و دادن
معاویه و ولایت مصر بآب و بر کر با بندن معاویه بن حلیج او را از دو مرتبه مصر بجهت سوء عمل او و بعضی مراجعت ابن ام
الحکم را از کوفه در سال بعد نوشتند اند خروج طوائف بن غلاف با بعضی خوارج بصره و مقبول شدن آنها بدست
لشکر بصره کشته شدن عروه بن ادیه برادر ابی بلال مرهاس از خوارج و جمع دیگر از خارجها بحکم عبداللہ بن زیاد و حبس
جمعی از خوارج نیز بحکم عبداللہ و فاطمہ عقیب بن عامر کهنی و فاطمہ اشدر بنت ابی بکر از زوجان رسول الله و فاطمہ
بن جنید مالک عبادہ الغافی و عبید بن یزید فاضی بصره امر با جک کردن مالک بن عبداللہ خشعی در خاک رود
و عربین نیز بد کهنی در دریا و بعضی بجای عمر و جلده بن ابی امیر را کفنداند

سند مسیحی ۶۷۱

سند هجری

اسیا و لایب نغان بن بشیر الانصاری در کوفه و ولایت عبدالرحمن بن زیاد بر خراسان غزل عبداللہ بن زیاد از بصره
و نصب ابی محمد فون فلین بن سعد بن عبادہ الانصاری در مدینه بقولی و فاطمہ سعد بن عامر و فاطمہ مره بن کعب الهمری
السلمی و فاطمہ ابو محمد و زهجمی که در مکه مؤذن حضرت رسول بود بقولی و فاطمہ عبداللہ بن عامر که نیز بکعبه و فاطمہ ابو
جک مسلم بن در حسن کعبه و مخالفه عمر بن خطاب سلمی و سعی شخص او در کوفه بن فلعه بن علی بن بر و مینها

سند مسیحی ۶۷۰

سند هجری

اسپان و فون معاویه در شب اول رجب یاد رنیر رجب بلبست و تیم اپناه در حال لشکر زیاد از هفتاد سال داشت
و مدت ملکش نه سال و سه ماه بود نظر ببا بیعت مردم با بن یزید و ماه رجب و نوشتن بولید بن عیث بن ابی سفیان
که از حضرت امام حسین علیه السلام و عبداللہ بن عمر ابن زبیر را می او بیعت بکبر و دعوت و لبید حضرت امام حسین و ابن زبیر را
به بیعت بیزید و قبول نکردن و رفتن از بزرگوار و ابن زبیر بکعبه عزال کردن بیزید و لبید بن عیث را از مدینه و نصب کردن
عمر بن سعید شدی را بجای او و نامه نوشتن اهل کوفه بحضرت امام حسین ۴ و مستندی قدوم ان بزرگوار شدن برای
بیعت با آنحضرت و معارف استخاصی که نامه نوشتند سلیمان بن مرد خراعی و مسیب بن نجند و رفاعة بن شداد و
حلب بن مظاهر و شیب بن ربعی و حجار بن ابحر و یزید بن حوث و یزید بن روم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبید
و محمد بن عمرو النخعی بودند فرستادن حضرت امام حسین ۴ مسلم بن عقیل را بکوفه برای معلوم کردن آرای اهل
کوفه آمدن مسلم بکوفه و نزول او در خانه مختار و بیعت کردن مردم با مسلم و نوشتن عبداللہ بن سعید حضرمی
و غیره واضع را برای یزید و عزال کردن بن یزید نغان بن بشیر از ولایت کوفه و دادن ولایت کوفه را بعلوا و حکومت
بصره بحکم عبداللہ بن زیاد و امر کردن او را بقتل با بنی مسلم بن عقیل نامه نوشتن حضرت امام حسین ۴ با مشرف بصره
و دعوت کردن آنها را برای حق بیرون آمدن ابن زیاد از بصره با مسلم بن عمرو با هلی و شریک بن اعور الحارثی و خدمت و
حشم با اهل خود بفسد کوفه و آمدن با بن شهر و مردم را با طاعت بیزید بن عیث کردن و وعده و وعید نمودن و شیب مسلم

ماجرای او رفتن از خانه مختار بجانتهائی مریض شدن شریک بن عور و رفتن بجانتهائی و وفات کردن او در حالئیکه
 محمد و شیخ بود و در عبادت بن زیاد از او مسلم را که در خانه هائی پنهان بود تقبل این زبانه بپوش کرد و ولی مسلم
 اقدام نمود خیر شدن این زیاد از محل و مکان مسلم و پیرن آمدن از خانه هائی و جمع شدن اشخاصی که با مسلم بیعت
 کرده و همچو هزار نفر بودند و گرفتار او را امانه را که این زیاد در آن بود و منفرد شدن اصحاب مسلم بودند و
 و عید بتعمیر این زیاد و نشو اما ندن مسلم و گرفتار شدن و شهادت آن بزرگوار بدست بکر بن حران در بام دارالاماره
 و کشته شدن هائی و فرستادن این زیاد سر مسلم و هائی را برای بزرگوار بنو جبهه حضرت امام حسین علیه السلام از مکه
 و شهادت خبر شهادت مسلم را در ثعلبیه فون جره هلاک اسلمی و فون حکم بن حزام و فون ابواسپد الساعدی و بعضی
 فون ابواسپد را در شخصی بیخ نوشته اند و فون صفوان بن العطل السلمی بقولی امری یا داخل شدن جازیزه
 در دوسرا و خراب کردن شهر این جزیره را بقولی جنگ مالک بن عبدالله در سوریه طایفه بلغار که یکی از طوایف
 ترکستان هستند ساحل رود دانونب (طونز) را منصرف شده هر سال باج و خراج از سلاطین قسطنطنیه طلب
 میکنند و سلاطین قسطنطنیه از آنها در وحشت و دهشت میباشند

در هشتم ذیحجه

۹۰ مسیحی

سعدی

اسباب ورود حضرت امام حسین علیه السلام بکربلا در روز پنجشنبه دریم محرم هجره که با دو هزار سوار از لشکر این بزرگوار
 بمقابله آنحضرت شافیه و دو مکان معروف بکربلا آنحضرت ملحق شده و تکلیف میکرد که جناب خاصال عباد را بکوفه نزد
 این زیاد برود و فرود آوردن حضرت را بجای که وصول بآب منسّر بود و در عمر بن سعد بن ابی قحاص چهار هزار سوار
 بکربلا روز بعد از ورود حضرت امام حسین یعنی سیم محرم و اظهار حضرت ابی عبدالله با او که بکربلا در حضرت از همان راه
 که فرستاده اند معاودت فرمایند با آنچه نیز رفتن نزد بنی نمانند با برند یکی از غور و نوشتن این سعد بن فضل را
 باین زیاد و در غضبتن این زیاد و مامور کردن شمر بن ذی الجوشن را که بکربلا آمده باین سعد اظهار دارد که مقابل با
 حضرت ابی عبدالله علیه السلام نمائید سرداری نشون را بتمر و آگدا و کند آمدن شمر بکربلا و اظهار داشتن مراد باین سعد
 و اختیار کردن این سعد جنگ و مصمم شدن بقتل در عصر پنجشنبه محرم و مهلت طلبیدن امام مظلوم که فرزند آنحضرت
 اقدام شود اظهار داشتن حضرت بزرگوار خود واقعه را و رخصت دادن که هر کس مایل است خدمت این بزرگوار را
 نموده بهر جا که میخواهد برود و رفتن بسپاه و ماندن معدود و نظر بنوا فعیز هنگام استماع خبر شهادت مسلم بن
 عقیل و بین راه اتفاق افتاده بود و واقعه جاسونگر بلا در روز عا شورا و شهادت حضرت خا مسال عبا و بزرگواران
 آنحضرت که سی و دو نفر سوار و چهل پیاده بودند و فون آنحضرت با اسنان ملعون بوده با شمر علیه اللعنه و عمر شریف آن
 بزرگوار بر این صبح پنججاه و پنج و بعضی شصت یکسال گفته اند بر دهن سرهای مطهر شهدا و اهل بیت آنحضرت را با سپه
 بکوفه و از کوفه بشام نزد بنی ملعون و امر کردن آن ملعون بنجان بن شمر که اهل بیت علمهم السلام را به بنکونی بدیده ایشانرا
 محرم بیدین برساند مؤلف گوید علاوه بر اینکه بنای نکار تر این کتاب بر اخضار و اظهار رؤس و خایع و اجار است واقعه
 حزن انگیز کربلا نیز با وجود اختلاف روایات چندان مشهور است که محتاج بشرح نیست

(سپس شریک موشان بن غم فرزند ابراهیم را همراه با او و افغان از نو محمد میبکند)

در مدفن سر متور حضرت خا مسال عبا علیه آلاف التحنه و الثناء اختلاف است بعضی گویند بمده بر بند و در جوار
 صدقه کبری سلام الله علیه مدفون کرده اند و برخی میگویند که در معشوق در نزدیکی باب افراد پس مدفون شده عقیده جماعت

در مدینه

در عسقلان در فن سده بعد خلفای مصر آنسرمطهر را از عسقلان بقاهره برده در آنجا دفن کردند و مشهد الحسین در مصر
 معروف است این بطوطه گوید در حجه پنجا باب ششم جامع دمشق منهد سر مبارک حضرت سید الشهدا است
 ابرام عبدالله بن زبیر که در فکه اقامت داشت بر مخالفت و عدم اطاعت زبیر بدگشته شدن ابی بلال مراد بن بن حیدر الخطل
 در مقاله بالشکر ابن زباد و کشته شدن جمعی دیگر از خوارج و کاتب سلم بن زباد در خراسان و بختان با من زبیر
 و ماورد شدن زبیر بن زباد برادرسلم از جانب او بختان نیز ماورد بن طلحة الطلحانی از جانب سلم بن زباد بختان عزال
 کردن زبیر و عمر بن سعید را از حکومت مدینه بجهت رفو او با عبدالله بن زبیر و نصب کردن ولید بن عبید بن ابی سفیان را
 بجای او و وفات علفه بن قیس نخعی صاحب بن مسعود بقولی و وفات ابن جارد و عبید و جابر بن عبیدک الانصار و حمزه بن عمر
 اسلمی و خالد بن عطفه البثی نیز بقولی در این سال در گذشت و وفات سلم و پیوند از زواج حضرت رسول بقولی
 این پادشاه افانن پاپا از امپراطور قسطنطین خواست نمود که مالیانیکه هر ساله با بقتنطنیه میفرستاد از آن معاف یا
 و امپراطور خواست را قبول کرده معاف شد و شرط کردند که در تعیین پاپا امپراطورها استنطنیه خود داخل
 و قبول داشته باشند (انکلیس) فوت سردمان شاعر معروف که از دیوان او فقط قصیده که در خلف عالم گفته است

سده هجری ۶۸۱

سده هجری

اسیاغزل کردن زبیر و ولید بن عبید از حکومت مدینه و نصب کردن عثمان بن محمد بن ابوسفیان را بجای او و ولادت
 محمد بن علی بن عبدالله بن عباس پدیدرسقاج و منصور فوت عبدالمطلب بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب بن هاشم
 الهاشمی و وفات مسلم بن خالد الانصار فوت ابو مسلم خولانی از کبار تابعین افریقا و ولایت عقبه بن نافع از جانب
 زبیر در افریقا و مقاله او بار و مهابا و بر مهابا و غلبه او و فتح کردن بعضی از بلاد این اقلیم را خروج کسیده بن
 کرم البربر که از مسلمین بود در افریقا و اسنیلای او که نازمان عبدالمملک بن مروان در این اقلیم فرمان روائع
 داشت و در این وقت زبیر بن قیس و لایسافریقیانف و با کسیده مقاله کرده او را بکشتن فوت سردی بن اجدع در
 مصر بقولی

سده هجری ۶۸۲

سده هجری

اسیا اتفاق اهل مدینه بر خلع زبیر و اخراج عثمان بن محمد بن سفیاحا که مدینه مأمور کردن زبیر مسلم بن عقبه را با
 هزار سوار عقائله اهل مدینه و تزلزل او مدینه از جهنم حرة و مهابا شدن اهل مدینه جنگ با و حفر کردن خندق و
 وقوع قتال شدید و کشته شدن فضل بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب کشته شدن جاعنی از اشراف انصار
 و مهاجرین و غیره و اظرام اهل مدینه و حکم کردن مسلم که در ظرف سه روز همراهان در مدینه قتل کنند و هر چه
 بپایند غارت نمایند و بانسوان در آمیزند و این واقعه در عشر آخر ذیحجه واقع شده است پس از این هتک و فک مسلم
 از باقیماندگان بیعت گرفت بر اینکه غلامان و کنیزان معاویه باشند و بالشکر بطرف حکم دهند و بعد از و دفعه مسلم
 را مسرف خوانده اند و وفات بریده بن خصیب علفه بن قیس از اصحاب اسلمی صحابی وفات ربیع بن خثیم کوفی را اهل

سده هجری ۶۸۳

سده هجری

اسیا رفتن مسلم بن عقبه از مدینه بغزم مکه و مردن او در بین راه که حصین بن یسیر سکون بجای او برایش نشون
 برادر کرد بد محاصره کردن حصین مکه معظمه و عبدالله بن زبیر را ناچار چهل روز و نصب صحیفها بر کوه ابو قیس و

انداختن سنگ بکعبه و مسجد الحرام که عبدالله بن زبیر در آنجا بود و سوزانیدن آن با آتش که پس از این مدتی خبر او
 نیز با حصین رسید و دست از قتال کشید و عبدالله بن زبیر تکلیف کرد با او بشام رود تا حصین عبدالله را خلافت بر دارد
 و انکار عبدالله و رفتن حصین بشام و پشیمان شدن عبدالله از آنکه تکلیف حصین را قبول نکرد فوثن بن زبیر بن معویة
 در پنجم ربیع الاول در سی و هشت سالگی مادر زبیر بدیسه و دختر مجدل کلبیه بود و مدتی خلافتش سه سال و شش ماه و بیست
 و نهم ماه و یازده روز بود در ربیع الاول که چهل روز با مساه خلافت کرد بعد ما خود اعراض از این شغل کرده مردم
 مختار نمود که هر که را بخواهند خلیفه کنند و از آنها غایب شده قادر گذشت بیعت اهل مکه با عبدالله بن زبیر که بعد از آن
 اهل بصره و عراق و حجاز و یمن نیز با او بیعت کردند و رفتن مروان بن حکم بشام و دو فرزندش مروان که بکفر فرستادند
 را اخبار کردند و فرزند بکر تابع سخاک بن قیس که رسیده و عقاب الله بن دو فرزند مروان را هط از غوطه دمشق و کشته شد
 سخاک و هزیم بنعنه او که بد بواسطه خلافت مروان در شام مسلم گردید و این سال با خبر رسید در حالیکه مروان
 خلیفه مصر و شام بود و ابن زبیر خلیفه حجاز و عراق و یمن خراب کردن ابن زبیر کعبه که مرثیه میسرسانیده بود و بنا کردن
 آن را بطون اولاد و بعضی اینواقع را بساک بعد شش ماه داد و کلاب عبدالله بن حرث در بصره و فراد بن زیاد از بصره
 بشام مخالف اهل یمن را بشام فرخان طازی مغلوب و منهرم شدن آنها از عتاب بن و فواد الراحی التیمی که از جفا
 علم بر سعوها که کوفه بدفع آنها مامور شده بود و کشته شدن فرخان بیعت اهل خراسان با سلم بن زیاد و مخالفت
 با او بعد از دو ماه و مطیع کردن عبدالله بن خازم اهل این ایلان را بمقتله و جنگهای شدید بختی بدین جماعتی از
 دوستان حضرت سید الشهداء و نیز رکان شیعیه برای طلب خونان بن کوار کناز کردن خوارجی که مکه آمده بودند از
 عبدالله بن زبیر آمدن مختار بن ابوعبیده ثقفی بکوفه بقتل فرام نمودن اسبک قال با فانی بن حضرت سید الشهداء علیه
 و فانی شد ابن اوس بن زبیر برادر حسان ثابت و فانی مسو بن مخزوم مکه و فانی بوزنه اشملی در خراسان فانی
 ولید بن عبید بن ابی سفیان بقول و فانی شقیونی ثور السدوسی کشته شدن نغان بن بشیر انصاری صاحب محض

سنة هجرية

سنة مسیحية

اسیاف رساندن مروان عبدالله بن زیاد را بجزیره و محاربه زبیر بن حرث بقر فیسیا و مروان با اینکه هر جای را
 که فتح کرد در تحت حکومت او باشد پس از تمام کار جزیره منوجه عراق شود و این ملک را از دست کاشکان ابن
 زبیر خارج کند فوثن مروان بن حکم که زوج او که مادر خالد بن زبیر بود او را خفه کرد و این در ستم و مضای بود
 و مدتی خلافتش نه ماه و هجده روز و عمرش شصت و سه سال خرج سلیمان بن صخر خراجی بخوئخواهی حضرت امام
 حسین علیه السلام و مقاتله او با سپاه شام در عین آورد که از شهرها بلاد جزیره است و کشته شدن او و کشته
 شدن مسدب بن نجبه و جمعی دیگر و این واقعه در ربیع الآخر بود خلافت عبدالله بن مروان و بیعت مردم با او در
 رمضان رسیدن خبر فوثن مروان در جزیره با بن زیاد و ما مور شدند او از جانب عبدالله بن مروان مامور شد که دست
 کشته شدن نافع بن زبیر از خوارج و منهرم شدن بیعت او که معروف با زار فریبها شدند معزول کردن عبدالله بن
 زبیر برادر خود عبیده بن زبیر را از حکومت مدینه و منصوب کردن مصعب بن زبیر برادر دیگر خود را بحجاز و این
 سلمی و بنی تمیم در خراسان ظهور طاعون شدید در بصره افریقا و فانی عبدالله بن عمرو بن عاص السهمی در بصره
 که در اخر عمر کور شده بود و بعضی فوئنا و در سال شصت و هشت نوشته اند

سنة هجرية

سنة مسیحية

از مهلت ابی صفره

اسیا

اسیاء خرج مختار بن ابوعبیده ثقفی در کوفه بجهت خویشاوندی حضرت سید الشهدا علی علیه السلام و جمع شدن جمع کثیر
 دور او و بیعت کردن با او و بیرون کردن عبدالله بن مطیع عامل ابن زبیر را از کوفه و تمکن او در کوفه و بدست آوردن
 شمر بنی الجوشن و کشتن او و کشتن و سوزانیدن خولی اصبحی و کشتن عمر سعید و حفص بن عمر را و فرستادن سر این دورا
 برای محمد بن حنفیه و فرستادن مختار امرای بولا یات برای ضبط و حکمرانی بلاد و بعضی کشتن شمر و غیره از فانیان سید الشهدا
 علی علیه السلام انسال بعد نسبت داده اند بیعت شتی عبد با مختار اطهار میل کردن مختار با طلعت و معاونت محمد بن حنفیه
 حبس کردن ابن زبیر محمد بن حنفیه را برای اخذ بیعت و نوشتن مجازا جوارا بمختار و لشکر فرستادن مختار بمکه و خلاص کردن
 محمد را از حبس مقاتله ابن حازم در خراسان با اشخاصی که از طایفه بنی تمیم بودند فرستادن مختار ابراهیم بن مالک اشتر
 با عساکر جنگ عبدالله بن زیاد در عشر آخر ذی قعدة و فانیان عثمان بن حارثه از اسلمی از اصحاب صفیه بقولی استیلا
 نجد حوری بر پاره و فانیان زید بن ارقم و فانیان عدی بن حاتم در مکه بقولی افریقا ظهور طاعون سخت در مصر

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیاء مقاتله ابراهیم بن مالک بالشکر عبدالله بن زیاد در حوالی موصل و غلبه عساکر ابراهیم و کشته شدن
 عبدالله بن زیاد بدست ابراهیم و فرستادن ابراهیم سر او را با سر حصین بن نمیر و سر شریک بن ذوالکلاع و سر یزید بن
 محارب بعضی سرها را بکاز سران سبایان زیاد بکوفه نزد مختار و فرستادن مختار ان سرها را باسی هزار دینار بمکه
 نزد محمد بن حنفیه مصفی شدن تمام ولایت کوفه نامد این و در پار و ربع غیر مختار را و الی کردن عبدالله بن زبیر
 مصعب را در خود را بصره و طلبیدن مصعب مصلحتی ای صفره را از خراسان و همراهی کردن او را با عساکر کوفه بشمار بیست
 کوفه و جنگ با مختار و قتال شد بد لشکر مصعب با جیش مختار و مغلوب شدن عساکر مختار داخل شدن مصعب بکوفه
 و محاصره مختار در قصر دار الاماره و جنگ کردن مختار تا وقتیکه کشته شد و مقبول شدن بعد مختار که هفت با
 شش هزار نفر بودند کشته شدن عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام درین جنگ که با فاشون مصعب همراهی داشت فرستادن
 مصعب سر مختار را با فتح نامه بمکه نزد برادر خود عبدالله بن زبیر قوت اخف بن قیس تابعی بکوفه و بعضی قوت
 اخف یاد رسال هفتاد و یک و برخی رسال شصت نفر نوشتند و اخف ابو جحر الضحاک بن قیس بن معاویة بن
 حصین بن عباده است که معروف با خف شده و در حرم ضریح المثل میباشد عزال مصعب از ولایت عراق حکم عبدالله بن
 زبیر و نصب عمر بن عبدالله بجای او بقولی امر و یا معااهده و تسلیت امیر طور فسطاط بن عبد الملك بن
 باینکه طایفه خزیمت که عیسوی مذاهب معتصبت در کوهستان شامات سکنی داشتند با مسلمانان جنگ نکنند فرات
 پین نامی بدو اینکه لقب سلطنت قبول کند در این ملک سلطنت نمایند اولاد سلاطین قدیم را بی دخل و پستاز

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیاء عزال عمر بن عبدالعزیز و فانیان عراق و نصب مصعب بجای او و مراجعت مصعب بانولایت حربه عساکر ابن زبیر و
 خوارج در فارس و عراق مقاتله عتاب بن ورفاء الثریاحی که از جانب مصعب حکومت اصفهان داشت با اهل
 که معاونت خوارج نموده بودند و فتح کردن عتاب بنی بایغلبه مقاتله عبدالله بن الحجاج بن عساکر عبدالله بن
 زیاد بنفصدن و بیچ امر عبد الملك بن مروان و مغلوب شدن و هلاکت و اجتماع چهار نوا در عرافت که یکی از این
 حقیقه و دیگر از ابن زبیر و سبئی از بنی امیه و چهارمی از نجد حردی بود و فانیان عبدالله بن عباس عم حضرت
 رسول بقولی فانیان و فانیان که اسمش حرث بن مالک بود و فانیان ابو شریح حرعی که اسمش خولید بن عمر بن

وفات عبدالرحمن بن حاطب بن ابی بلغه

سند هجری ۶۸۹

سند مسیحی ۶۸۱

اسیبا مخالفت عمرو بن سعید اشدف با عبدالملک و کشته شدن او بحکم عبدالملک عیسا جراحه در شام ظهور طاعون در بصره بنای صخره قدس با عبدالملک و وفات ابوالاسود وثلی واضع علم نخوکه فاضی بصری و افریقا مثل زهر بن قیس امیر افریقیه

سند هجری ۶۸۷

سند مسیحی ۶۸۹

اسیبا رفتن مصعب بن اموال و دواب با بمکه معظمه و تقسیم ان اموال بر قوم خود و وفات عاصم بن عمر بن خطاب مرو با غلبه رومیان بر شامیان و مصاحبه عبدالملک با انها با اینکه هفتصد هزار دینار با آنها بداد

سند هجری ۶۸۵

سند مسیحی ۶۹۰

اسیبا انجمن و توجه عبدالملک بطرف عراف و تجزیه مصعب بمقتله او و نژاد قین در درجه ابلق در نزدیکی نهر دجله بخلف بعضی از اهل عراف از مصعب که در باطن با عبدالملک ساخن بودند مقاله فریقین و کشته شدن ابن ابراهیم مالک و مصعب پسر مصعب مر مصعب و شش سال بود و حضرت سلیمان بن حضرت سلیمان و عایشه دختر طلحه در جائله نکاح او بودند و رود عبدالملک بکوفه و بیعت مردم با او و تمکن او در عرافین که پسران عراف بشیر برادر خود را در این ولایت والی کرد و ولایت خالد بن عبدالله در بصره با عبدالملک فتح کردن عبدالملک فیسار ربه را بقول غزل کردن عبدالله بن زبیر جابر بن اسود بن عوف را از حکومت مدینه و نصب کردن طلحه بن عبدالله بن عوف را بجای او و ابن ابراهیم والی ابن زبیر بود در مدینه فوت براء بن عازب و کوفه در امارت مصعب و وفات بنیدین مفرغ الحیره الشاعر و وفات رافع بن خدیج انصار بقولی و عوف بن مالک انصار صحابی

سند هجری ۶۷۲

سند مسیحی ۶۹۶

اسیبا فرستادن عبدالملک بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی را بالشکر بمکه بجمله بم الله بن زبیر و آمدن حجاج در جادوی اولی بطایف و جنگهای عدیه فیما بین لشکر حجاج و جیش ابن زبیر و محصور کردن حجاج ابن زبیر را در مکه و نصب مخنف و انداختن سنک به بیابان الحرام و محاصره در کار بود که سال شصت و هجرت ابی فریک خارجی از قبس بن ثعلبه غلبه او بر بحرین و کشتن بخت بن عامر خنی را مقاله ابن خازم با بکیرین و ساج که ارجانبنا و حکومت مر داشت و قبول دعوت عبدالملک کرده بود و کشته شدن ابن خازم و ولایت بکیر در خراسان فوت عبیده السلماتی از اصحاب علی علیه السلام

سند هجری ۶۶۳

سند مسیحی ۶۹۶

اسیبا کشته شدن عبدالملک بن زبیر در مقاله با حجاج پس از هفتماه جنگ در ماه جمادی الثانیه و عمر ابن زبیر هفتاد و سه سال و اول مولود بود که بعد از هجرت از مهاجرین متولد شد و مدت خلافتش نه سال بیعت اهل حجاز و مین با عبدالملک و اجتماع ناس بر طاعن او و وفات عبدالله بن عمر بن خطاب سه ماه بعد از کشته شدن ابن زبیر و ولایت محمد بن مروان بر عبدالملک در جزیره و ارمینه رفتن عساکر بصره و کوفه بجنگ بوفریک و کشتن او غزل کردن عبدالملک خالد بن عبدالله را از حکمرانی بصره و نصب کردن بشر را بجای او که ولایت بکوفه را بر داشت و وفات اسما دختر ابوبکر معروف بنات النظارین که مادر عبدالملک بن زبیر بود کشته شدن عبدالرحمن بن عثمان بن عبدالملک که پسر برادر

طلحه بن زبیر

طلحه بن عبدالله بود و با ابن زبیر کشته شد و پادشاه کردن محمد بن مروان بار و مپها و شکست دادن آنها جنگ عثمانی

ولید بار و مپها از طرف ارمینیه

سده ۶۹ مسیحی

سده ۷ هجری

امپراتور بگردن حجاج کعبه را و بیرون آوردن حجر الاسود از بیت بنای بیت بوضع که در عهد حضرت رسول بود
امارت حجاج در حجاز و غزل طارق از مدینه غزل بکبر بن وساج از خراسان و ولایت امیر بن عبدالله بن خالد بجای او
فرستادن امیر بن عبدالله بن خود عبدالله بن امیر را بحکومت سجستان و قاتل بشیر بن مروان امیر عراقین در بصره و قاتل
عمر بن مهران او دی از معمر بن بقول قاتل عبدالله بن عیسی بن مسعود بقول و قاتل ابوسعید بن معلی الانصاری و قاتل
اوس بن ضمیم الکوفی امیر پادشاه کردن مروان در روم و رسیدن او به اندلس و فریاد دادن عبدالملک و ولایت
افریقا را بحسان بن نعمان و ورود او با ابن اقلیم بالشکر به جرار و رفتن او بقرقوان و بجهنم و در آنجا و رفتن بقرطاجنه و
مقتال با امیر آنجا و فرار لشکر به روم بعضی بصفیله برخی باندلس بواسطه سفایین و خراب کردن بعضی اماکن و قتل
داو غلبه بر بیست از شهرهای افریقیه و مقاتله با کاهنه که ملکه افریقیه بود و شوکت یافتن تمامی داشت و حکم کردن
کاهنه خراب نمودن افریقیه را بجهنم ما پوس شدن عساکر عربی مقبول شدن او با مال بدست عساکر حسنا و مصف
شدن ابن اقلیم او را

سده ۶۹ مسیحی

سده ۷ هجری

امپراتور دادن عبدالملک ولایت عراق را بحجاج و رفتن حجاج از مدینه بکوفه و ولایت سعید بن اسلم بن زرعه رسیدن
از جانب عبدالملک کشته شدن او و فرستادن عبدالملک مجاز بن سعد تمیمی بجای او و غلبه مجاز در سند شورش
اهل بصره بواسطه سختی که بحجاج و کسر شان مردم مقاتله مهلب ابن مخنف با خواجه بامر حجاج و راندن آنها از ازمین
و کشته شدن ابن مخنف و حجاج کردن عبدالملک امیر پادشاه و مپها و جمعیت آنها در غنق از ناحیه مرعش و جنگ حسان
مروان با آنها افریقا خروج رباح زنگی ملقب بشیر زنگی با جماعتی از زنگیها و جمع شدن در نزد یک فرات و مقاتله
عساکر حجاج با آنها و کشته شدن شیر زنگی و منفرت شدن اصحاب او

سده ۶۹ مسیحی

سده ۷ هجری

امپراتور خروج صالح بن مسرج بمعاونت شیبین بن یزید بن نعیم الشیبی خارجی و کشته شدن او بدست عساکر حجاج که
در تخت فرغانه حارث بن عمیره بن ذی العشار بودند و سبب تبعه صالح بعد از کشته شدن او با شیبین و منضم نمودن
حارث بن عمیره را و بالا گرفتن کار شیبین و جنگها علیه او با حجاج حکم کردن عبدالملک بسکه زدن دهم و دینار که این اول
سکه بود که در اسلام زده شد اگر چه بعضی گفته اند مصعب بن زبیر در زمان عبدالله بن زبیر قلیله در اهم
مسکوک نمود ولی این روایت ضعیف است خلاصه پیش از این اعراب مسکوکات رومی را در آنجا داشتند بواسطه
آن معاملات خود را در آنجا داشتند حکومت ابان بن عثمان در مدینه و ولایت مروان بن محمد بن مروان امیر پادشاه
محمد بن مروان بار و مپها در ناحیه طبرستان و طور و رومین در صد داشت که بکشت علی الغفله بواسطه فتون تمام
اهالی قسطنطنیه را بقتل رساند اهالی قسطنطنیه مطلع شده او را از سلطنت خلع کرده امیر اطور مغزول خود را
بمیان بلغاریانداخته پناه میجوید

سده ۶۹ مسیحی

سده ۷ هجری

اسیما هلاکت شیبک سر حیرت چل اهو از با فنادن از اسب و غر فاشد در آب بعد از جنگهای زیاد که با عساکر
 حجاج کرده بود و بعضی هلاکت شیبک بوجه دیگر ابراد کرده اند خروج مطرف بن مغیره بن شعبه کشته شدن او بدست
 عساکر حجاج بعد از قتال شد یک اختلاف میان از ارفه از خوارج که بعضی بجهت فطری شدند و برخی تابع عبد رببه کبیر
 گردیدند و جنگ در فرفر با هم و رفتن فطری پس از یکماه جنگ بطرف فطری سنان و جنگ عظیم مهلب با عبد رببه کبیر
 در نواحی حیرت و کشته شدن عبد رببه و منفرف شدن اصحاب او و دان مهلب حکومت کرمان را بر بندید و خود رفتن
 نزد حجاج و معظم داشتن حجاج او را فرستادن حجاج لشکر بطنرستان بدفع فطری و کشته شدن فطری و عبیده بن
 هلال و انقراض زار و کشته شدن ابن دوفر و اولین رئیس زار قمر نافع بن ازرق بود مخالفت و مفاصلت بکبر و
 با امیه بن عبد الله بن خالد بن اسد بن ابی العیصن امیر حکمران خراسان و کشته شدن او با امر امیر عبود کرد در امیه
 از نهر محاصره نمودن طخ و مراجهش امیر و فوت جابن عبد الله بن عمر و الانصار امیر و با جنگ ولید بن عبد
 بار و مها و فتح هر قلیه

سده هجری

۶۹۷ مسیحی

اسیما عزال کردن عبد الملك امیر بن عبد الله و از حکمرانی خراسان و سجستان و ضمیر کردن این ولایت را بحکومت
 حجاج و فرستادن حجاج مهلب بن ابی صفره را بحکمرانی خراسان و عبد الله بن ابی بکره را بحکومت سجستان و قاضی عبد
 بن عبد الله الفارسی در همدان و هشت سالگی (فارسی بشد پادشاه) وفات زید بن خالد الجهنی بقولی و قاضی عبد
 بن عثم الاشرعی توجه موسی بن نصیر مغرب بقولی امیر و امیر (و نیز) تعیین دژ یعنی رئیس جمهور با انتخاب اهل
 در این شهر که چندین ماهه بر نزار بود افریقا حسان که از جانب عبد الملك والی افریقیه بود مجدداً شهر
 فیران را که از تصرف مسلمین خارج شده بود فتح کرد

سده هجری

۶۹۸ مسیحی

اسیما جنگ عبد الله بن ابی بکره حاکم سجستان با ربیع که تبعه او جمعاً از آن بودند و گاهی در ادای خراج
 اطاعت نداشتند و زطاعون شدید در شام استعفا شیح فاضلی کوفه از فضاوت و فضاوت ابان بن زین
 ابی موسی بجای او فوت محمد بن ربیع مکنی با بواب ایهیم که در عهد حضرت رسول مژگ شده بود و وفات عبد الرحمن
 عبد الله بن مسعود امیر و با نژاد اهل انطاکیه بار و میها و غلبه بر آنها اشریقا حسان والی افریقیه پس از فتح
 فیران چنانکه ذکر شد شهر کوز را که یکی از شهرهای مغرب افریقیه و واقع در مراکش بود فتح کرده اهل را قتل
 عام کرد و شهر را چنان ویران کرد که هنوز آبادی نیافته

سده هجری

۶۹۹ مسیحی

اسیما آمدن سبیل عظیم در حجاز و مکه و اسبب سائیدن حجاج و غرق کردن خانه های مکه را و رسیدن برکن کوفه
 طویلی این سبیل شدید بود که شرفا با بار میبرد و اینسال را عام حجاج نامیدند بر زطاعون شدید در بصره عبود
 مهلب والی خراسان از حیرت و جنگ او در ماوراء النهر فرستادن حجاج لشکر بغزای ربیع و فو حان این لشکر با اخذ
 غنا و همسپا و قاتل بود او در پس خولانی فقیه شام و حلب و وفات عبد الله بن جعفر بن ابیطالب بقولی کشته شد مصعب بن
 عبد الله بن علم جهنی اول شخص ارفه رببه بار عبد الملك با با نجر حجاج و وفات محمد بن علی بن ابیطالب علیه السلام و وفات ابن حقیقه
 و وفات جناد بن امیه و وفات سائب بن زید خواهر زاده عمر بقولی و وفات سوید بن غفله و وفات عبد الله بن ابی اوفه و او

صحابه بود که در کوفه درگذشت **فات** جیسر بن نفیر بن مالک الحضرمی **فات** عبداللہ بن جعفر طیار و ابو امامہ **فات** ابو جعفر

سنہ ۷۰۰ هجری

سنہ ۷۰۰ هجری

آسیا فتح فالقلا بدست مروان بن عبدالملک کشته شد **بجبر** بن ورفاء الصرمی و خراسان بدست صعصعہ بن حرب العوفی از هواخواهان بکیر بن و ساج و کشته شد **صعصعہ** با مرهلب اخل شدن جماعتی از بلم بفرز و بن که سرحد سلیمان بو بطرف بلم و فثال مسلمان با آنها مغلوب و مغلول شدند **دبلم** مخالف عبدالرحمن بن محمد بن اشعث با حجاج و اسناد **د** حجاج از عبدالملک و ورو عبدالرحمن بصره در ذیحجه سیف مردم با او که در اخر این سال سجتا و کرمان و فارس بجز بدست عبدالرحمن بود

سنہ ۷۰۱ هجری

سنہ ۷۰۱ هجری

آسیا مقاتله حجاج با عبدالرحمن بن محمد بن اشعث که ابتدا عساکر حجاج هر بن یافتند و در جنگ بکر لشکر ابن اشعث شکست یافت و ابن اشعث بکوفه آمد و در اینجا اسفندی هم سپاهند بعت اهل بصره بعد از غزایشان اشعث بکوفه با عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و بعضی از حاکمان حجاج در طرف پنج شب پیرانان پیوستن با ابن اشعث این واقعه آخره موسوم بوم الزاویه شد و قعه بر حجاج در شعبا این سال و بعضی قعه بر حجاج را در سال بعد کشته اند و تفصیل این واقعه اینست که حجاج از بصره بعزم فثال ابن اشعث بطرف کوفه آمد بدین فرقه منزل کرد و ابن اشعث از کوفه خارج شد بدین حجاج آمد و جمعیت فتنین عظیم شد و مشغول فثال شدند و عبدالملک بجنه اطفای ابن نابر عبداللہ بفر خود را با محمد بن مروان برادر خود نزد اهل عراق فرستاده که اگر قصد شماغل حجاج است من و ادم غزول میکنم و شاد است ان جنگ بکشید و ابن اشعث هر شهر می که بخواهد حاکم باشد و بمشار الیها عبدالملک حکم کرد که اگر اهل عراق تمکین با بنی نعیم بکنند حجاج بولا بن خود باقی باشد شمانزد ر تحت حکم او بقنال مشغول شوند عبداللہ و محمد بدین حجاج آمد و پیغام عبدالملک را رسانیدند و مردم تمکین نکردند و در جنگ در کار بو و فات مغیره بن مهلب خراسان صلح مهلب الی خراسان با اهل کش از ما و راء النهار مراجعت ابر و فات مهلب بن ابی صفره الی خراسان و ولا بنی زید پیش بجای او عزل کردن عبدالملک ابان بن عثمان را از حکومت مدینه نصب هشام بن اسمعیل مخزومی بجای او جنگ محمد بن مروان با ارمینیه و شکست دادن آنها را و مصالحه با آنها که ابان بن عبداللہ را والی ارمینیه کرد و بعدها ارمینیا او را بکشید کشته شدن عبداللہ بن شداد بن الهاد اللیثی در جنگ فات ابوالجوزاء اوس بن عبداللہ العبی و عطاء بن عبداللہ السلیمی العابد و فات زادن و ابو وائل و عمر بن عبداللہ بن عمر النعمی و ابو امامه الباهلی بقولی و فات خالد بن زید بن معاویه

سنہ ۷۰۲ هجری

سنہ ۷۰۲ هجری

آسیا بقیه و قعه بر حجاج که در مدینه بکشد سه و در جنگ فتابین حجاج و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در کوفه بود و پس از انقضای مدت مذکور ابن اشعث بفرستاد با ختام این وقعه در چهاردهم جمادی الاخره بود و قعه مسکن یعنی آمدن ابن اشعث بصره و در محل معروف بمسکن بجز جنگ حجاج نمودن و جنگهای شدیده که بالمال ابن اشعث بچندان که بخت و بر بقیل پیوسته از او با کرام ناپل آمد و بعضی از منافقین با او بخراسان رفتند با بنی مهلب جنگ کردند و مغلوب شدند و بنی نعیم را از انظار اسپر کرد چند تنی از آنها را نزد حجاج فرستاد و حجاج آنها را بکشتن بنا کردن حجاج شهر واسط فرستادن حجاج اهل و عیال خود را بشام از خون ابن اشعث فات وائل بن اسقع رسد پنجسالگی بقولی و فات زید بن جبر در مدینه بکشد دو سالگی و فات ابو وائل شقیق بن سلمه الاسد الکونی و لادن امام جعفر صادق علیه السلام

سده هجری

سده هجری

اسیافخ کردن بزید بن مهلب فی خراسان قلعه نریک را در باد غلبه جنگ محمد بن مروان در اردبیل و سوختن کتابس ابن ولایت که اسناد را سنده الحرق گفتند. وفات عبدالله بن حرث بن نوفل **امریا** جنگ عبدالله بن عبدالملک بار و مهرا و فتح یزد مصیبه ساختن قلعه گذاشتن سه هزار نفر از عساکر اسلام در این قلعه پیش ازین یعنی تا انبوت مسلمان در نخل اسکنی نکرند

سده هجری

سده هجری

اسیافخ اسنن حجاج ابن اشعث از رقیل بوعد و وعید و مواضع کاشتگان حجاج بار قبیل بانکه او سر ابن اشعث را برای حجاج بفرستد هفت سال از ادای خراج معاف باشد و فرستادن رقیل سر ابن اشعث برای حجاج و بعضی هلاک ابن اشعث تا نبال قبل سبک داده اند عزل کردن حجاج بزید بن مهلب از ولایت خراسان و نصب مفضل برادر او بجای او جنگ مفضل در باد غلبه و فتح کردن و در یافت غنیمت بسیار کشته شدن موسی بن عبدالله بن حازم بعد از پانزده سال اقامت در ماوراء النهر و نقلت نان بلاد و جنگهای عظیم با عساکر عرب قشون نریک که اخر الامر بدست عساکر مفضل که جنگ او فرستاده بود از یاد و آمد. وفات عبدالغفر بن مروان در مصر و بعثت کردن برای ولید بن عبدالملک بو لایب عهد و ولایت عبدالله بن عبدالملک در مصر جنگ محمد بن مروان در اردبیل و وفات عمرو بن حرث المخزومی. وفات عبدالله بن حرث بن جزاء الزبیدی بقولی. وفات عبدالله بن عامر بن ربعه بنای شهر اردبیل بمصلحت محمد بن مروان **امریا** پاهن عساکر اسلام از رومیها **افریقا** بروز و بای عظیم در مصر

سده هجری

سده هجری

اسیافخ وفات عبدالله بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در نیمه شوال در شصت سالگی با شصت و سه سالگی که مدتی خلافتش از وقت کشته شدن عبدالله بن زبیر تقریباً سیزده سال و چهار ماه بود بعثت کرد با ولید بن عبدالملک بعد از دفن عبدالملک و ولایت قتیبه بن مسلم در خراسان از جانب حجاج و فوج حاشا و در ماوراء النهر حبس کردن حجاج بزید بن مهلب و عزل کردن حبیب بن مهلب از حکومت کرمان قوت قتیبه بن زبیر المخزومی که در سال اول هجرت منول شده و مهرا در عبدالملک بو وفات عبدالله بن ابی و فداء الاسلامی بقولی. وفات لاقون بن حمید ابو حجاز السدوسی **امریا** جنگ مسلم بن عبدالملک بار و مپها

سده هجری

سده هجری

اسیافخ هشام بن اسمعیل از حکومت مدینه و امارت عمر بن عبدالغفر بن مروان بن ابی طلحه طیبه حکم ولید بن عبدالملک تا عمر بن عبدالغفر بن اساس معدلت راصح قتیبه با نریک طرخان صاحب باد غلبه فتح قتیبه بیکند را که نزد یک نریک شهر ولایت بخارا بود همچون و در یافت غنایم بسیار و فوت کردن مسلمان در انچه در فوت عبیدالله بن عباس بن عبدالغفر و بقولی و وفات مطرف بن عبدالله بن شخبز در طاعون سختی که در بصره بروز کرده بود وفات مفدا بن معد یکرب کندمی بقولی و وفات امیر بن عبدالله بن اسید **امریا** یا کوسند را بنسالی مسلم بن عبدالملک در روم جنگ کرده جمع کثیری را در سوسه از ناجیه مصیبه بکشت چند قلعه فتح کرد و بزعم بعضی در بنسالی هشام بن عبدالملک بغر و روم پیر داخت و قلعه بولق و قلعه اخرم و بولس و فقم را گرفت و بغر با هزار نفر از مستعربان نواحی را بقتل رسانید و اهل او عیال آنها را اسیر کرد

ژوستین دوم امپراطور و معاونت طايفه بلغار و رومیست طنبه غوده اجارا و شهر را و نابل عام کرد

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۶

اسیا آمدن و ولید بن عبد العزیز که حجرات را بجز رسول الله و راد اهل در مسجد آنحضرت کند و نیز از اطراف مسجد خریدن بر مسجد بفریاد ناد و هینت نزع در دو هینت نزع شود و ولید با امیر طور مکتوبی نوشتند او را بر قصد خود یعنی عمارت مسجد رسول الله خبر داده امیر طور معاونت را صد هزار مثقال طلا و صد نفر کارگر صاحب صنعت و بعضی مال بزم دیگر زد و ولید فرستاد و ولید آنها را نزد عمر بن عبد العزیز فرستاده و عمر اقدام بکار مسجد کرد جنگ قبینه در ماوراء النهر و غلبه او آمدن و ولید به بنای جامع دمشق آمد و ولید عمر بن عبد العزیز در سطحی طریق و کندن چاهها و فراهم نمودن مویجات آسایش عامه و فانی سهل بن سعد ساعدی بقولی و فانی عمر و معد کرب و فانی عبد الله بن بسرمانی از مازن بن منصور و این شخصی است که رو بقبلین نماز کرده و آخر صحابست که در شام در گذشت

امریا جنگ مسلم بن عبد الملك بار و مپها و فتح طوانه از شهرهای روم

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۷

اسیا عبود کردن قبینه از جیون و جنگ ماوراء النهر و مقاتله با وردان خداه پادشاه بخارا و مراجعت قبینه بمرو و لا بن خالد بن عبد الله فرستد در مکه ببولی راندن محمد بن القاسم بن محمد بن الحکم بن ابرهه و قتل عامل حجاج در قریه سندل حله سند و گرفتن بعضی از شهرهای این مملکت و مقاتله داهری پادشاه سند با محمد و کشته شدن داهری در فتن عساکر اسلام تا ملک او و لاهور هند و ناپا شدن مسلمین بنام کثیره بعضی قبیل را سرداران لشکر نوشتند جنگ مسلم بن عبد الملك در آذربایجان و فتح بعضی از فلاح این ملک و فانی عبد الله بن ثعلب بن صعیر العذری حلیف بن زهره افریقا و فانی ظلم غلام عبد الله بر سعد بن ابی سرح و افریقیه مامور کرد و ولید موسی بن نصیر را بولایت افریقیه و رفتن او باین اقلیم و مامور کردن عبد الله بر خود را بناچاره از افریقا و مامور کردن هارون لیسر بک خود را بناچاره بکربنقال و خود نیز از جهتی مجاریه مستعمل شد و هر یک علیه کرده عیاش بسپا بدست آوردند و مواضع عده را فتح نمودند که از جمله طنجیه بود و موسی طاز بن زیاد غلام خود را عامل طنجیه فرار داد و لشکر جراری مصحوب همراه او نمود با جمله افریقیه بدین منازحه و تحت حکم ابی موسی نصیر درآمد و بعضی گفته اند موسی بن نصیر را در سنه هفتاد و هشت عبد العزیز بن مروان که از جانب عبد الملك بن مروان در مصر حکمران بود و ولایت افریقیه داد

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۸

اسیا فتح بخارا بدست قبینه الخراسان مصالحه سلطان مغنا بقیه دادی خراج عند بزرگ با قبینه و فتح کردن قبینه طالقان را و قتل عام نمودن فرزند بن مهلب برادران او از زندان حجاج و فانی مالک بن انس انصاری بقولی و فانی ابو العاصم بن عیاض و فانی نصیر بن عاصم لیسری مخوی امری یا جنگ مسلم بن عبد الملك بار و مپها و گرفتن پنج قلعه از سوریه و جنگ کردن عبس بن ولید در خاک که او نیز راند ناسور بر گرفتن رومیها خالد بن کبسان صاحب عجم را و فرستادن سلطان روم او را نزد ولید افریقا در این سال مملکت مغرب کجلا و نصر و اعراب را ماند جزایر الامار را در دریای سفید مشرق شد عزل عبد الله بن عبد الملك از مصر و نصب فرزند شریک بجای او

سده هجری

سده مسیحی ۷۰۹

اسیا مقاتله قبینه با بزرگ و محاصره او و امان دادن قبینه بزرگ را و آمدن بزرگ نزد او و امر کردن حجاج بقبینه بواسطه نامه که بزرگ را بقتل رساند و کشتن قبینه بزرگ را و جمع کثیری از اعوان او و مخالفت پادشاه شومان کوش

و نسیب با قتیبه و فتح کردن قتیبه ابن بلاد را و کشتن پادشاه سئومان را و سوزانیدن فارس با بکه که مخزومه نامیده شد
حج کردن و ولید آمدن بمدینه باز دید مسجد رسول الله که با مر و عمارت بافته بود عزال کردن ولید محمد بن مر و از
از جزیره وار منبیه نصب کردن مسلم بن عبدالملک را بجای او و جنگ مسلم در مکه که با بجان که نادر بنیدر اند و
شهرها و طغیان نمود بنصب صحیفهها بان بلاد و فلاح امر و یا جنگ عبدالعزیز بن ولید بار و مهها ما بین طابغه
فراک و در من که نبیره است بود جنگ خونریز که سه سال امتداد یافت در ساحل رود رین روی داد

سده هجری

سده سی

اسپانیا جنگ قتیبه در سجستان بقول و در قتیبه سجستان بغیر قنابل بار بنیل اعظم و آمدن فرسناد کان رقیب نزد قتیبه
و درخواست صلح و قبول کردن قتیبه عامل فرار دادن عبدالربیع بن عبدالله لثی را برایشان و باز کشتن وفات مالک بن اس
بن الحکثان البصری از اولاد نصر بن معاویه در مدینه امر و یا و در عساکر موسی بن نصیر بجزیره سرانیده در بحر و
که بعد از جزیره صفلیه اعظم خراب بود و بدست آوردن غنایم بشمار جنگ مسلم بن عبدالملک در خاک روم و فتح صوم
ثلاثه و جلادان اهل سوسن را ببلاد روم و بتی ناپادشاه اسپانول و آن نواحی بواسطه ظلم و تعدی از سلطنت
خلع شده و در ربک (رذریق) بجای او منصوب کرد بد بعضی و در طارق بن زبیر غلام موسی بن نصیر را باندلس
از وفایع اینسال شمرده چون در کتب معتبره در ضمن سوانح سال بعد نوشته شده ما نیز چنان نمودیم

سده هجری

سده سی

اسپانیا رفتن قتیبه با عساکر هزار اسب شهرها خوار نمود و مصالحه خوار نمود شاه با قتیبه و فتح خام جرح فتح کردن قتیبه
سمرقند را و بدست آوردن دختر عیاز اولاد بجزیره پادشاه عجم در سفند و فرستادن او را نزد حجاج که حجاج از نزد ولید
فرستاد و بزید بن ولید از او منول شد عزال کردن ولید عمر بن عبدالعزیز را از ولایت حجاز و حکومت خالد بن عبدالله در مکه
و حکومت عثمان بن حیان در مدینه و وفات ابوالشعراء جابن زید و وفات بلال بن ابی دره و انصاری فاضل مشرق امر و یا
جنگ عباس بن ولید بار و مهها و فتح بسطامه مرزبانین و طرسوس جنگ مروان بن ولید بار و مهها و دادن ناخنه جنگ
مسلم بار و مهها و فتح ماسیسه حصن الحدید و غزاله از ناحیه ملطبه ز و سنین امیر طورقسطنطنیه از سلطنت خلع شد و این
آخرین پادشاه بود از نسل هرقل (اسپانول) دشمنان رود ربک (رذریق) پادشاه جدید اسپانول موسی بن نصیر را
که از طرف ولید حکومت مغرب است دعوت نمودند و بنظر طارق غلام خود را با هفت هزار نفر از عساکر اسلام بجای
اسپانول مامور ساخت و طارق با سپاه خود در خاک اروپا و حوالی کوه کلبه که حالا بجبل الطارق معروف است
ورود کرده در ظرف پانزده ماه عساکر اسلام نفرها بنام اسپانول را منصرف شدند فقط ابوالمن کوهستان استور
بدست عیسویان ماند **افریقا خشک سالی** در این قیلم واستسقای موسی بن نصیر نزول باران

سده هجری

سده سی

اسپانیا کشتن حجاج سعید بن جبیر را که عبدالرحمن بن محمد بن اشعث خروج کرده بود و اختلال عقل حجاج همین جهت افتاد
قتیه در شام (حجاج) و فرغانه و خجند و فتح کردن کاشان شهر فرغانه را زلزله های شدید در شام که چهل روز طول
کشید و زلزله انطاکیه است و زلزله بود فتح کردن فاسم بن محمد ثقفی بعضی را ضعیفند را و رخا حال حضرت امام زین العابدین
علیه السلام وفات عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حوشب هشام امر و یا جنگ عباس بن ولید
در خاک روم و فتح انطاکیه جنگ عبدالعزیز بن ولید بار و مهها که ناغزاله را ند هفائله ولید بن هشام معیطی از و

وراندن تا برج حمام مقابله نبرد بن ای کشته بار و مپها و راندن تا ارض سوریه

سده سی و سه

سده هجری

اسیائال قبیل در شاش (حاج) بمعاونت سپاهی که حجاج از عراق بامداد و فرساده بود که در بین خبر فوت حجاج باو رسید و مراجهت کرد و ولید نامه با و نوشتند او را ما مور بهمان امر کرد و وفات حجاج بن یوسف ثقفی که بیست سال حکمرانی عراق داشت فتح عباس بن ولید فلیس بن را و لادت منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و فانا ابو عثمان النهدی بقولی که امش عبدالرحمن بن مل بود و صد و سی سال عمر داشت و فانا سعید بن اباس ابو عمرو الشیبی که صد و بیست سال عمر داشت و فانا سالم بن ابی الجعد و فانا جعفر بن عمرو بن امیه ضمری برادر رضای عبدالله بن مروان قنوجان عساکر اسلام بلاد افاضی هند را سوای کبرج و سند امرویا اعراب را در اسپانیا و در سایر نقاط اروپا و یونان میداد زیرا که اغلب قشون ایشان از او طلبیان ناحیه مورطانی از نوای افریقیه بودند و در این سال بود که مملکت اسپانیا از طرف خلفای بنی امیه ضمیمه حکمرانی مغرب کرد بدین معنی و مسلمة بن عبدالملک در بلاد روم غزو عباس بن ولید در بلاد روم و فتح هرقله و غیرها

سده سی و چهار

سده هجری

اسیافخ کاشغری بن سلف بن مسلم و الخراسان که بعد از این فتح تا حوالی چین ناخن آورد و از خاقان چین جنگ و جزیه گرفتند خراسان عو کرد ایجاد مناره بجهت مؤذنین مساجد در خلافت ولید سفرای ولید که از دمشق حرکت کرده بودند بعد از عبور از ایران و ترکستان از کاشغری گذشتند بچین رفتند و عهد بخارن با آن دولت منعقد نموده از این بعد تا چندین مراد و بخارن را اعراب با کائنات چین از راه سمرقند باز بود و فانا ولید بن عبدالملک در پنجم حاد الاخره در در بر مران که عمرش چهل و دو سال و شش ماه بود بقولی و مدت خلافتش تقریباً نه سال و هفت ماه و هفت روز در روز ه صغیر دمشق بعت کردن مردم با سلیمان بن عبدالملک برادر ولید در همان روز وفات ولید و وزارت عمر بن عبدالعزیز را و راکشته شدن قبیل بن مسلم با هله و الی خراسان و مضافات در خراسان و فانا محمد بن اسامه بن زید بن حارثه و عباس بن سهل بن سعد الساعدی امرویا و فتح طوس بدست عباس بن ولید افریقا و فانا فرقه بن شریک حکمران مصر و بعضی وفات فرقه را در سال قبل نوشتند و گفته اند فرقه و حجاج در یکجا در گذشتند

سده سی و پنج

سده هجری

اسیاء و لای بن زید بن مهلب در خراسان از جانب سلیمان بعد از آنکه نه ماه و کیچ در خراسان و لای بن زید داشت بنا حکم سلیمان زبان رسمی دولتی و ملتی دو غلام مالک مصر بنی اسلام زبان عربی خواهد بود بعضی این واقعه را بولید نسبت دادند و فانا موسی بن نصیر بقولی امرویا کشته شدن عبدالعزیز بن موسی بن نصیر که پدش را و الی اندلس کرده بود گویند عبدالعزیز بن زحیر و در یک (ردریق) پادشاه اسپانیا را بنزد کرد و فرقه خود را بر رسمی که معمول مملکت بود بران داشت که ناجی از طلا و جواهر ساختن بر سر گذاشت مسلمانان را این معنی ناخوش آمد بر او شوریدند و او را بکشتند برخی گفته اند چون سلیمان بر موسی بن نصیر غضب کرد حکم بکشتن عبدالعزیز بن کرده او را در مسجد بکشتند و سر او را بر سلیمان فرستادند و سلیمان آن سر را برای موسی فرستاد به حال پای اعراب را اسپانیا شهر کرد و شد غزوات بن سلیمان بن عبدالملک بقسططنیه برای غزور قشون عمر بن هبیر بغزور روم از طرف بحر باب شدن گروا دویم در امرویا غز کردن سلیمان بن عبدالملک عبدالله بن موسی بن نصیر را از افریقیه و نصب محمد بن زید فرقه بجای او

که در این عمل بود تا خلافت عمر بن عبدالعزیز که عزل شد و اسمعیل بن عبدالله که مرد بنکوسر بود بجای وی نصب آمد

سده هجری

سده مسیحی ۷۱۶

مرح بعنه چین است

اسپانیا حرکت سلیمان بن محمد حلیت زبلا و در مرج دابو و اقامت او در این محل و مامور کردن مسلم برادر خود را بشکر کشتن بجای نب فسطاطی فرستادن بزید بن مهلب از خراسان لشکری جرار بطرف جرجان و طبرستان و مصر اهل ایند لایب بالشکر نوید و فتح طبرستان و طغیان اهل جرجان پس از صلح و محامره کردن فسون بزید اهل جرجان را و غلبه کردن بر آنها بعد از هفت ماه کوبند بزید و طغیان اهل جرجان منم خورد که این با رچون بر این جماعت غلبه کم از خون آنها آبها بگردانم و از آرد اسپان خورم و چنانکه گفته بود که در وجه هزار نفر از اهل جرجان بکشتن شهر جرجان را او بنا کرده است فتح حصان را از چین که تزدیک بمطبه معدنک عربستان از آن محل است بدست عساکر اسلام زلزله شد بدو غالب ربع مسکون که ششماه طول کشید

سده هجری

سده مسیحی ۷۱۷

اسپانیا و فات سلیمان بن عبدالملک در ماه صفر که خلافتش در وصال و پنجاه و پنج روز بود و در بانو از خاک فوسرین در گذشت خلافت عمر بن عبدالعزیز که در زمان خلافت خود سب اهل المؤمنین علی بن ابی طالب را نهی مفرود ساخت طغیان اترک و آذربایجان و کشتن جماعتی از مسلمین و فرستادن عمر بن عبدالعزیز بن حاتم بن نغان با اهل رابان بملکت و قتل کردن نغان و آذربایجان عزل کردن عمر بن زید بن مهلب از عراق امر با کوبند چون سلیمان بن عبدالملک برادر خود مسلم را ما جنگ فسطاطی کرد لئون نام از طرف آذربایجان با او پیوست با مسلم فسطاطی رفت و بر اهنائی و فسطاطی را محامره کرده اسپانیا نامی یافت اهالی فسطاطی چون خود را منماصل دیدند با لئون مواضع نموده گفتند اگر فسون عرب دفع کنی قوت سلطان خود تمام لئون از وفه لشکر اسلام را بر آکنده ساخت و کار مسلمانان بسختی کشید و مسلمین بمل فصوص بازگشت چون خبر سلیمان رسید از غصه هلاک شد بعضی گفته اند بدی هواد قوت بحر فسون فسطاطی مانع از مسلم و غلبه او بی فسطاطی کرد بد بهر حال لشکر اسلام بدو ن پیشرفت هر انبسال از آن خود و بازگشتد بعقبه بعضی عمر بن عبدالعزیز خود متوجه آن طرف کرد بد مسلم را مراجعت داد سلطنت لئون سیم فسطاطی

سده هجری

سده مسیحی ۷۱۸

اسپانیا خریج شوزیه که اسم او بطام و از نبی لشکر بود در جوخی که فرمایند از اعمال واسط و فرستادن عبدالحمید والی کوفه حکم عمر بن عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله جلای با دو هزار نفر بمذاق و نوشتن عمر نامه بشوذب از هجره خروج او پس بدین و اظهار داشتن که قبل از خونریزی نزد عمر آید و مباحثه نماید و هر یک بر حق باشند امر او را باشد و قبول کردن شود و فرستادن دو نفر از عمر و مباحثه عمر با آنها و ملزم شدن یک از آنها و انکار دیگر و محمد بن جریر در مقابل خوارج بود و هیچک مشغول هم نشده منظر معاودت رسولان بودند طلبیدن عمر بن عبدالعزیز بزید بن مهلب از خراسان و آمدن او بصره در حالتیکه پسر خود محمد را در خراسان بجای خود بر فرار کرده و فرستادن عدی بن ارقطه موسی بن الوصیه بن حکم عمر بزید را مغلولاترد او و حبس کردن عمر او را بجهت اینکه مبلغی که باید به بیت المال ایا ناما بدین نموده و بزید رجوع عمر بن عبدالعزیز بود تا وفات کرد ابتدای دعوت بنی عباس که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس هفتاد نفر با مصافرت سناد تا برای او بیست بگرد و خود در شرافه و جمعه که با کاه می آید مشق و مدینه قتل نمود دعوت عمر ملوک هند با اسلام و قبول کردن جیش بن ناهرا بن دعوت را بجهت حسن سیرت و مامور کردن عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مسلم برادر قتیله را با ن سرحد

و جنگ کردن عمر بن مسعود در بعضی مواضع هند و طبرستان و او ملوک سند در خلافت عمر بن عبدالعزیز و نیز پسر عبد الملك
بدین اسلام بودند و در عهد هشام بن عبدالملك مرید شدند و فاش ابو طفیل عامر بن وائله عمکه و این آخر شخصی است که از

صحابه فوت شده

سند ۲۱۹ مسیحی

سند ۲۱۹

اسپانیا عمر بن العزیز در ماه رجب در برسمان پاد در خاصه که شهر عی از شام و از اعیال حلب است در سی سالگی
تقریباً که مدتی خلافتش دو سال و پنج ماه بود و بعضی عمر را چهل سال نوشتند و از سپهر ثقات عمر در مدینه کشته شد
فاطمه فرزند زینب از مهربانان حلیس در حین اشهاد مرض عمر از ترس زینب بن عبدالملك و رفتن با غلامان خود بطرف بصره
خلافت زینب بن عبدالملك کشته شدن شود بخارجی و بعد او پس از چندین جنگ و دلهره با بدست لشکر که مسلم بن
عبدالملك با سر زینب بن عبدالملك از کوفه بقنال و فرستاده بود و وفات محمد بن مروان بن حکم که والی خیره و ارمینیه و دیار
بود خود زینب بن مهربان باهل بصره و اسما بنت ابی و عامل کردن مروان بن مهربان برادر خود را بصره و رفتن زینب بطرف
واسط فرستادن زینب بن عبدالملك برادر خود مسلم و برادر زاده خود عباس بن زینب را با هشت هزار مرد جنگی بطرف
عراق و وفات سعید بن ابی اسحاق که یکصد و بیست و هفت سال عمر کرده بود فوت ربيع بن حراس را همدر کوفه از فریقاً
عزرا سمعیل بن عبدالله از حکمرانان افریقیه و نسب زینب بن ابی مسلم کاتب حجاج بجای او که در این حکومت باقی بود تا
کشته شد

سند ۲۲۰ مسیحی

سند ۲۲۰

اسیاف مغانله زینب بن مهربان مسلم بن عبدالملك در حوالی انبار و کشته شدن او و حبیب محمد از بنی المطلب و غلبه
مسلم و فرار مفضل بن مهربان بطرف واسط و جمع کردن جمعی در بصره و رفتن از راه دریا بکربان و مغانله کردن در آن
با عساکر زینب بن عبدالملك و مغلوب شدن و فلول شدن مفضل و مروان پسران مهربان که پسر مسلم بن عبدالملك
در کوفه و بصره و خراسان و ولایت سعید بن عبدالعزیز بن حوث بن حکم بن ابی المعاصم را مسلم از جانب او در خراسان و
چون سعید بن مابل بود بخند بنه معروف شد یعنی بانوی خانه و ولایت شعبه بن ظهیر فسطی در سمرقند از جانب سعید
والی خراسان تغذیه سعید اعمال زینب بن مهربان در خراسان از روی بهانه جوئی چنانکه بعضی در شکنجه مریدند و سعید
کردن زینب بن عبدالملك برادر خود هشام را و بعد از آن ولید شیر خود را که در این وقت نابالغ بود عبور سعید
از چگون و رفتن بطرف سغد بزم جنگ کوبند چون مسلم والی خراسان و عراق شد از خراج این ولایت چیزی
بزیاد عابد بنساخت و زینبها از غزل او چا می کرد طبعاً بهانه ملاقات او را بخواست چون او از عراق حرکت کرد
بزیاد عمر بن هبیره فرزندی بلجیازی بعراق فرستاد فرستادن هبیره داعی عباسی بن در عراق ماموری چند روزی
بخاری بخراسان که برای محمد بن علی بن عبداللّه بن عباس از مردم بعثت بکشد جنگ عمر بن هبیره در نواحی ارمینیه و این
قتلان بود که عمر بجای مسلم والی کوفه و بصره و خراسان شود و وفات صحابه مقتدر در خراسان امر و پاد عساکر عرب
سرداری زمانای بخاک فرانسه رود کرده در حوالی شهر تولوز (اود) نامی از نجیبی ملک شکست فاشی با آنها
داد و سردار عرب کشته شد در حکومت هبیره شخص بود که فضلاء زینب پاد در شهر کرد و از بلاد اسپانیا پناجم شدند
افریقا بعد زینب بن مسلم عامل افریقیه شوریدند بر او و کشتن او و عریضه معذرت نوشتن زینب بن عبدالملك
و پسر فتن بن محمد را بهار او ولایت محمد زینب در افریقیه و بعضی این واقعه را سال قتل زینب داده اند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا عزل کردن عمر بن هبیره والی کوفه و بصره و خراسان سعید والی خراسان را که در سعد سمرقند بود و نصب کرد
سعید بن عمر و الحارث بن عیسی بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه را بجای او که اینفق را سبب خوف و هراس اهل سغد
شد و قات مجاهد و عطاء و خالد بن سعدان فیه عقر ابو بردیه بن ابو موسی اشعری فاصی کوفه فوت شیعی بقولی
وفات عمر بن عبد الرحمن بن سعید زراة الانصار

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا توجه سعید الحارث بن سعید والی خراسان بجای اهل سغد و عبود از حیون و مقاتله با آنها که پس از صلح باز اسبیا
کدورت و فتنه فراهم آمد سعید حکم کرد سوای بخارا که از اینکم معاف اند سایر سغد بهار یا الکلبه طعمه شمشیر کنند و
خبر این فتح را بجای اینکه عمر بن هبیره بنو تلبیز بن عبد الملک نوشت اینفق را سبب بخش و کینه عمر بن هبیره گوید
با کلمه در انفس سجد عرشه در رخ و کشت و سفت از بلاد ترکستان بگرفت و سلمان ابی السری را بر امر حرب خراج اسبولا بن
کاشت و سلطان ایشان را که سفیری مقام داشت بخراسان آورده بکشت و بر بلاد زد و در عساکر اسلام بر بلاد خزر
معاونت اهل فغان طا بنه خزر را و مقاتله انطا بنه با عساکر اسلام در مرج الحجاره و غلبه انها بر مسلمین و فرار مسلمین
پس از هبا اموال انها و آمدن نزد بن هبیره عبد الملک که وی جراح بن عبد الله الحکمی خراج مامور کرد و جراح در باب اسبولا
با طا بنه خزر جنگ کرده فتح نمایی نمود و ولادت ابو العباس عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن علی که سقاچ باشد در ربیع
عزل کردن عمر بن هبیره سعید الحارث بن سعید بن اسلم بن زرعة الکلابی بجای او و وفات عبد الرحمن بن
جهان بن یاقان انصار و وفات عامر بن سعید بن ابی فاص

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا خروج مروی معروف به عقمان بن هبیره بن عبد الملک که بدلیلت بر او بنو بلترک مخالفت کردند و خروج مسعود بن
ابن بنی عبدی در بحرین را شعث بن عبد الله جبار و و کشته شدن او و خروج هلال بن مدیح که بعد از مسعود رئیس
خوارج شد و مقبول شدن او و پس از آن خوارج را در خرد و لث بن هبیره بن عبد الملک که دو هین سال با مشد در خلافت
هشام قبیل رسبند و وفات بن هبیره بن عبد الملک در اواخر شعبان در چهل باسی و پنجاه الکی که مدت خلافتش نهمین
چهار سال و یکماه بود خلافت هشام بن عبد الملک عزل کردن عمر بن هبیره را و نصب نمودن خالد بن عبد الله فیه
را بجای او و مراجعت بکربن ماهان نوسند که با چند بن عبد الرحمن در این ملک بود چون چند عزل شد و عود
کرد بکربن مراجعت کرده بکوفه آمد و فصد دعوت برای عباس بنین را شنیده شاد شد و نزد محمد بن علی آمد و
داعی عباس بنین و وفات کرده بکربن ماهان فایم مقام وی کرد بد جنگ خراج حکمی دو اللان و بلخج و ان نواحی و فتح
بعضی از آن بلاد و سیاه غنایم کشته بخار به مسلم بن سعید کلابی حکم از خراسان با اهالی ترکستان که اثر انداز و انعاوت کرد
و او بدینل مقصود باز کشت و وفات کثیر عزم امر و با جنگ سعید بن عبد الملک بار و مهها که نتیجه خوبی نداشت

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا وقوع محاربه مابین پاپانه و مضیره در برد فان از ارض بلخ بسبب اینکه مسلم بن سعید والی خراسان عمر بن
جنگ کرده بود و جمعی از همراهان او خلف کرده از انجمله خیر بن درم بود و مسلم نصر بن مبارک و بعضی را سلج بن
داد که مردم را با انهم سازند نصر در بخانه بخاری زیاد بن طریف با سلمی را بسوزانند و اینفق را موجب ظهور

و بجا و منصوب

کردید که آخر الامر غلبه نظر را بود عبور مسلم بن سعید از همچون برای جنگ از لشکر و رسیدن بخوار که در اینجا خالد بن
 عبدالله بوی رسید که از خراسان مغز و لست و با عجلاد است از حرب کشیده بیابان و انشال کرده مراجعت نمود و
 فثون خاقان در مراجعت منوجه او کرد بد صد کل طی راهان او وارد آوردند و مسلم فرا داشتند و ذرا راه پیموده ناچار
 رسید و عبور کرد و پسر خاقان ناچار همچون او را غایب نمود و الی غودن خالد بن عبدالله برادر خود اسد بن خراسان
 حکومت جزین پوسف بن حجج بن حکم بن ابی العاص در موصل از جانب هشام و عمارت معروف و فیدار منقوشه در موصل از
 بیاهای او بوده است نصریکه از میان موصل میکند رد از آثار او میباشد غزل کردن هشام عبدالقصری از حکومت مکه
 و مدینه و طابقت نصب نمودن خالد خود ابراهیم بن هشام را بجای او و فاث پوسف بن زک حضرت بن و بکر بن عبدالله
 و طاز بن کلسان ارمی با اعراب اسپانیا بود گونی یک از ابلات فرانک را غارت کردند و قتل عام نمودند و در
 از اعیان فرانک از رودین عبور کرده مملکت باوس بر با طاعت را و از بعضی انبقره را بمال بغداد نسبت داده اند و ظاهر
 صحیح باشد

۷۲۵ مسیحی

سده هجری

اسیاء ولایت چند بن عبدالرحمن از جانب خالد قسری در سست و وقوع موافقت با و انبیا بن او و جیش بن اهر
 سنند که از جانب عمر بن عبدالعزیز بر کلا پات خود والی بود و مخالف جیش بعد ها که بدست سپاه چند مقبول گردید
 و فوجان چند در آنحد و در فرستادن بکر بن ماهان جمعی را بخوارسان برای اخذ بیعت بجزیره بنی عباس و مطلع شدن
 اسد بن عبدالله و گرفتار شدن مقبول شدن جمیع آنها و وقوع صلح ما بین اسد بن عبدالله و ملک غزنشنان که در حوالی
 جبال طالقانست اسلام آوردن ملک غزنشنان رفتن اسد بن عبدالله بغزوه غوز از جبال هرات و اخذ غنایم بسیار
 غزلجراج بن عبدالله حکمی از حکومت ارمینیه از ریایحان و نصب مسلم بن عبدالملک بجای او که حوث بن عمرو الطائی از
 جانب مسلم بن ابی بکر پات رفت و فرا و سابق بسیار از بلاد ترک بگرفت و آثار جزیران مالک بر فرا کرد و فاث سلمی
 بن سبار از فضهای سبعت که پسر شاعر محمد بن ابی بکر مامور شدن بر ملک ابو خالد بن برک از جانب اسد بن عبدالله
 شهر بلخ هزمی اسد رسدستان ارمی پا رفتن عیسی بن شیم الکلیه عامل و حکمران اندلس بغز و بعضی از بلاد ترک
 و گرفتن او شهر فرسونه را و اسیر و اسرای مسلمین و اخذ جزیره

۷۲۶ مسیحی

سده هجری

اسیاء غلبه اسد بن عبدالله بر بلاد ترک از ختل (خلدان) و غیره و اخذ اسپر و غنیمت بسیار جنگ مسلم بن عبدالله
 بلو و مهاده جزیره که موضعی است بمقامه و فتح کردن قیسار پیراد را بن غزو و وقوع حرف در دابق و سوختن چراگاه
 و چار با بان و بارهای آنها آمدن پسر خاقان ترک با ذریایحان و محاصره کردن بعضی از بلاد این مملکت را و مدافعه
 حوب بن عمرو الطائی فثون او را که منفرم شدند و ناگوار و در اس آنها را غایب نمود و بسیار را بکشت بعضی
 حرب را بن جنگ کشته شد بر دطاعون شد بد رشام ارمی پا جنگ ابراهیم بن هشام بار و مهیا که یکی از طاع
 آنها را بگرفت

۷۲۷ مسیحی

سده هجری

اسیاء غزل کردن هشام بن عبدالملک خالد بن عبدالله و برادرش اسد را از عراق و خراسان و نصب غودن
 حکم بن عوانه کلوی را در خراسان و حکم بن چون پکا بنسان در خراسان اقامت کرد و هیچ اقدامی در کار حرب نکرد معزو
 شد و اشرف بن عبدالله بجای او منصوب شد و اشرف بن بواسطه فضیلتی که داشت معروف بکامل توغیر و مسلم بن

عبد الملك در حداد با بجان با انراك و غلبه او واخذ اسير و غنيمت بسيار و معاودت او امر و با عراضه و موينه
هشام در خاك روم و كوفتن قلعه طيبه كه جامع از اهل انطاكيه در اين جنگ كشته شدند افرنيقا بشير بن صفوان
عامل افرنيقه بفرزيره صقلبه شفاف و با غنيمت بسيار بفران بر كشته در انبشهر در گذشت

سال هجری

سنة مسیحی

اسیاف رساندن اسرئیل و الخراسان ابوالصیدا صالح بن طرف بن زید بنی ضبیه و ربیع بن عمران بنی رابیع و عونا اهل
وماوراء النهر بقبول اسلام و رفع جزیه از آنها که اهل سمرقند اسلام اختیار کردند محاصره کردن اسرئیل بخارا را
و محاصره کردن خاقان ترك با اهل فرغانه و افسینه و سغ و غیره مگر جبر لکه از بلاد معظمه خراسان و در انوقت جمع مسلمانان
و عاقبت کار مسلمانان انراك بمصالحه انجامید انرا داهل کرد و فرستادن اسرئیل لشکری بر سر ایشان و ظفر بافتن این
لشکر باستان بلال بن ابی بکره اسر فضاوت و عسکر مود بود و ان احکام و بعضی مشاغل دیگر بصورت با مرخالد غیری جنگ
مسلمانان عبد الملك با انراك دالان با خاقان ترك که این بکاه قتال نزول باران شدید با سبب هزیمت لشکر خاقان
شد و قاتل حسن بصری و فرزند قی شاعر و محمد بن سیرین معتبر معروف جو خطمی شاعر ارفی یا رفتن معاویه بن هشام
بجنگ روم با بنو

سال هجری

سنة مسیحی

اسیاعز کردن هشام اسرئیل بن عبد الله را از خراسان که جنید بن عبد الرحمن بن عمرو بن حرث بن خارجه بن سنان
مرع بجای او منصوب شد رفتن جنید با وراء النهر و مقاتله با جیش ترك در د و فرسنگی بکند و غلبه جنید و اسیر شدن
برادر زاده خاقان ترك که جنید او را نزد هشام بن عبد الملك فرستاد و خود بمرو مراجعت کرد و عمالی که از جانب جنید بد
ولايات خراسان و مضافات عامل شدند هر از سلسله مضرت بود نماز جله فطن بز قتیبه را بخارا او ولید بن قعقا
عبسی را بخرات و مسلم بن عبد الله با اهلی را با سیخ فرستاد و الی که دن هشام حکم بن قیس بن مخزوم بن عبد المطلب بن
عبد مناف را بر عامه مردم هشام و مصر آمدن لشکر ترك بطرف انرا با بجان و شکست دادن حرث بن عمرو و انهارا و لايت
جراح بن عبد الله حکمی در ارمینیه و غیره مسلم از این مملکت و در انرا شدن مسله بلاد خزر از ناحیه نفلیس و فتح کردن
شهر سببارا و اجتناع قسطن غز و و توجیه بلاد اسلام برای جنگ امر و با جنگ کردن معاویه بن هشام و سعید بن
هشام در د و محل بار و مها و جنگ کردن عبد الله بن ابی مریم نبرد را طرف ربا بار و مها

سال هجری

سنة مسیحی

اسیما رفتن جراح بن عبد الله بجنگ خزر در ناحیه الان و مقاتله شدید با انراك و كشته شدن جراح و همراهان او
در مرتع ارد بیل بادر بلنجیر که بعد از ان در خاقان ترك در نواحی انرا با بجان بقتل و هبیر داخت هشام سعید
الحمری را با لشکری بدفع و غز غزرها مور کرده سعید جنگه ابا خزر کرد و انهارا و اخذ و نمود رفتن جنید و الی
خراسان و نیز و خا ن ترك بطخارسان و محاصره کردن سمرقند و مقاتله با انراك که در انوقت سوره بن حر که از جانب
جنید والی سمرقند بود نفر با باده هزار نفر فشوینکه همراه داشت كشته شد و عده عظیمی نیز غیر از اینها مقتول
شدند و جنید و انقدر با هشام نوشته هشام بیست هزار نفر از کوفه و بصره و مقداری اسلحه با مباد و جنید
فرستاد و قاتل رجاء بن حیات کندی و مکتول ابو عبد الله الشافعی الفقهی امر و با جنگ معاویه بن هشام با روم
و فتح خراسان که اما سید باشد

سده هجری

سده مسیحی

اسیما مقاله مسلم با خزر و گرفتن فلاع و بلاد و فرای بسپا از آنها و دستگیر کردن بسپار از انراک و نزدیک شدن
 از طرف جبال به بلخ و کشتن پیر خاقان ترک و فراهم آمدن لشکر بسپار از فیابل ترک برای جنگ با اعراب که چون ابن خنجر
 رسید چاره جز فرار ندید و بیایب ابواب آمد و فات عدی بن ثابت الانصاری و معاویه بن قرظ بن اباس الزنه و عبدالرحمن
 ابی سعید الخدری و ملکوتی با جعفر بن قتیق بعضی از داعیان بنی عباس خراسان که چند یکی از آنها را بدست آورده بکشت
 اسرا و جنگ معاویه بن هشام بار و مهرداد را حیدر مرعش (رزم) جلوس کرد و استیم پاپ جنگ عبدالوهاب بن یحیی و
 عبدالله بطال در خاک روم و کشته شدن مالک بن شیب و عبدالوهاب رسو اسرافیه بن عبدالله بن حجاب و
 افریقیه قشون بسرداری حبیب بن عسده بسلا و حبشه مامور کرده سودان را بغلبه فتح کردند و غنائیم موفور بدست
 آوردند

سده هجری

سده مسیحی

اسیما دادن هشام بن عبدالملک ولایت جزیره و آذربایجان و ارمینیه را مروان بن محمد بن مروان ابن عم خود و مامور
 کردن او را با یکصد بیست هزار نفر قشون بجنگ خزر و خیر شدن پادشاه خزر و رفتن با قاضی بلاد خود و خانه
 گذاشتن بلاد و اماکن و خراب کردن مروان بعضی بلاد خزر را و اخذ غنائیم و اسیر و آمدن بسلا در سلطان سرپر
 حال خزرین و سعدان نافع لکن و مصالحه کردن با مروان با دای حجاج و مخدول شدن زمره دیگر و معاودت
 مروان بعد از آنکه ناشروان و دو دایته را نده بود و وقوع طاعون شدید در واسط و قات عبدالله بن بریده بن
 حصیب سلمی قاضی مروان و قات عطاء بن رباح و فقیه حجاز از حال امام محمد باقر علیه السلام و بعضی از رجال آنحضرت را
 در سال صد و پانزده نوشته اند امر پاپا عبدالرحمن بن عبدالله العافی که از جانب هشام بن عبدالملک حکم
 اسپانول بود با قشون زیاد بجنگ فرانک ناخ و ما بین شهر حالیه نوره و پوپ و این جنگ سخن با ستار لمارسل
 که در واقع پادشاه فرانک بود کرده سردار عرب مقتول و قشون عرب معاودت با اسپانول نمود جنگ معاویه بن
 هشام و سلیمان بن هشام در دوحل بار و مپها

سده هجری

سده مسیحی

اسیما بر زطاعون شدید در شام ظهور مخط و غلا در خراسان و قات جنید و الی خراسان و بعضی فوج جنید
 در صد و شانزده نوشته اند امر پاپائون امپراطور سسطنطینه بقصد آمدن بر پاپا قسطنطینه سفاین جنگ زیاد
 بطرف روم مامور نمود ولی در راهی آذربایلیک تمام ان سفاین دو چار طوفان و عرق شد عبدالله الملک بن قطن
 حاکم اسپانول بغزوه ارض بشکنس رفت و معاودت کرد

سده هجری

سده مسیحی

اسیما بر زطاعون شدید در عراق و شام که در واسط قتال برپا گردید و هشام جنید بن عبدالرحمن را از
 خراسان بواسطه اینکه فاضله دختر بن پدین مهلب را تزویج کرده بود و نصب شد عامر بن عبدالله بن بریده هلاک
 بجای او و خروج حرث بن سریح در خراسان و رفتن بسوق فاراب فرستادن عامر بن عبدالله رسولان نزد او برای صلح
 و رفتن حرث از فاراب بطرف بلخ و مقاله او با نصر بن بسپار حکمران بلخ و منزه شدن بلخیان و در حرث بلخ و خروج
 نصر بن بسپار از انبولا بک و حاکم کردن حرث یکی از اولاد حازم بن عبدالله را در بلخ و رفتن بطرف جوزجان و طالق

باب این فوج چندین سال بوده است

و مروری و غلبه کردن با بنی نواح و مقاله با عاصم بن عبدالله و فرار عساکر حرث و حوث در بن شمال و هلاک شدن بسا
از آنها بفرق شدن در مروری و رود که بعدها باز در حرث جمع شدند و قات عدی بن ثابت کوفی و میمون بن حذان
فقیه جزیره و عمرو بن مراره تابعی و علی بن عبدالله بن عباس در قریه جیمه از دمشق امری با حنک معاویه بن عبد
الملك بار و مینها افرقیها عزل کردن هشام عبدالله بن حجاب موصلی را از ولایت مصر و والی کردن او را بر افریقیه و لشکر
کشیدن او بطرف صقلیه مقاله بار و مینها که اگر چه در مینها منظم شدند ولی اسپر ز پادی از مسلمان بر بند و از
اجله بو عبدالله بن محمد بن باد که مدت شش سال با سپر گذاریدند

سده هجری

سده مسیحی

اسیافر سنان مروان بن محمد بن مروان حکمران ارمینیه و د سنه ۴۰۰ قشون و جانب مجیک انراک خزر که یکی از ان دو سنه
سه قلعه از ناحیه الان فتح کردند و د سنه ۴۰۱ بکر بن بوقمان شاه و رود نموده و با اهل ان ناحیه صلح کردند و عزل کردن هشام
عاصم بن عبدالله را از ولایت خراسان و نصب نمودن خالد بن عبدالله مشرعی بجای او که خالد برادر خود اسد بن عبدالله
را بخراسان فرستاد محاصره حرث بن سیرج فرمود و او منظم گردیدند و در ثانی جمع شده حرث را شکست دادند و بسا
از انبنا عسرا بکشیدند و سنان آوردن اسد بن عبدالله جمعی از دعاه بنی عباس را و هلاک کردن ایشان از وفات فاطمه و سکنه
سلام الله علیها دختران حضرت امام حسین علیه السلام و قات عایشه دختر سعد بن ابی وقاص و قات فزاده بن دعامه
بصره اعمی قات بن ابی ملیک و سعید بن بشار و نافع فقیه مدینه امری با حنک معاویه و سلیمان پسران هشام بن
عبد الملك بار و مینها در حوالی جزیره در مدخل و مامور کردن سلیمان د سنه ۴۰۲ عساکر بقاط مختلفه خالک روم
اویضا مسلم داشتن هشام مصر و افریقیه را بر عبدالله بن حجاب که حکومت اسپانیا بنوا و بود و از جانب خود عقبه بن
حجاج را بر ان مملکت حکمران کرد و والی کردن عبدالله پسر خود را بر مصر و رفتن بجانب افریقیه و دادن حکومت طنجه را
به لیدر بکر خود اسمعیل نام و فرستادن حنیف بن ابی عمیر بن عقبه بن نافع را بجنک مغرب مین و سوادن که فو حارث
غناهم موفوره بد سنان و در مدینه بخار به مسلمان با اهل بصره شکست خوردن مسلمانان و کشته شدن حنیف کلثوم بن علیض
الفشیری و جماعتی از بزرگان و بعد از ان بوقت هشام حنظله بن صفوان الکلبی را حکمران اسپانیا بنوا کرد و بجزیره مغرب
زمین و بر برستان مامور نمود و عکاشه خارجی با جمعی از اهل بصره در قریه ان با حنظله جنک کرده ولی عکاشه منظم
و جمعی از بزرگان کشته شدند بعد عبدالله الواحد بن ابی الهواری را بر سر منقوش شده در حوالی فیروان در محل معروف
با مسلمان جنک سختی غالب شدند و سر عبدالله الواحد را برای حنظله آوردند و این جنک کو پند صد و هشتاد هزار نفر
طعمه شمشیر مسلمانان کردیدند

سده هجری

سده مسیحی

اسیافر سنان بکر بن مایان عمار بن زید را بخراسان بر باستان هوا خواهان بنی عباس که او تغییر اسم داده با بن مملکت
آمد بعضی حرفها نا شایسته رد بن بکفت و اسد بن عبدالله مطلع شده او را بدست آورد و بکشتن نزد اسد بن
عبدالله سلج و مامور کردن جدیع کرمان را بقلعه موسویه بنوشکان از طخارستان علیا که حرث بن سیرج و بنعد او و
برزی که نعلبستون و داماد های حرث بودند در بن طع جادا شدند و جدیع ان قلعه را محاصره کرده نافع نمود و پسران بن را
بکشتن اهل قلعه را عموما اسپر کرد و زنان انها را در بازار بلج بفرخت و مردان آنها کشته شدند و قات اسد بن عبدالله
در شهر بلج و نقل کردن دیوان فضا و احکام را با بن بلده و رفتن از بلج بفر طرف جنوبی طخارستان و اخذ غناهم و اسپر بسا

جنگ مروان بن محمد بن مروان با ورنیس پادشاه ترك و غلبه بر او و فرار ورنیس بطرف خزر که در راه کشته شد و بنوعه غارت و اسیر شدند و قاتل علی بن عبدالله بن عباس در چهارم از فرای شام که ولادت او در شب شهادت امیرالمؤمنین عین ابیطالب علیه السلام بود و پدرش کهن من و او موسوی می نامند کسیکه او را از حج ناسریشتر دوست دارم و او را علی نامند و کینه او را نیز ابو الحسن که نامند و قاتل عبدالله بن عامر فارسی شام و ذوالقدر شاعر امریایا جنگ معاویه و سلیمان پسران هشام در خاک روم

سنة هجرية ۱۱۹

سنة مسیحة ۷۳۷

اسیای رفتن اسد بن عبدالله و الی خراسان بمقتل (خلان) و میرا کنند کردن عساکر خود را در آن نواحی و آگاه شدن خاقان ترك و بالشکریه پاپان منوچهر حربا اسد که بدین و بازگشت اسد از ختل که هنگام عبور از نهر بلخ لشکر خاقان بصاکر عرب سبده هر چه از نهر عبور نکرده بودند بدست اشک کشته و اسیر شدند و خاقان از آن محل بمغفر خود بازگشت حرث بن سیرج که در مرو رود و طخارستان اقامت داشت بجاقان پیوست و اسد در بلخ جمع آوری لشکر عهد نموده در زمستان بطرف خاقان راند و در شهر جوزجان با او جنگ کرد و در حمله اول حرث بن سیرج و همراهانش منزیم شدند بعد از آن هم فرار کردند عرابانها و انغاب نموده اسرای مسلمان را باز پس گرفتند و خاقان بطخارستان که محبت در ایجاد و نزاع و اختلافی که در بازی نزد با شخصی طبرستان مقبول شد خروج مغیره بن سعید ساحر و بیان با شش هزار نفر از اصحاب خود که ادعا میکرد من منبوام عاد و عمود و غیرهم را زنده کنم و گرفتن خالد بن عبدالله الی کوفه انهارا و یافتن فی در جامع کوفه سوزاندن خروج بهلول کثیر شبانی از اهل موصل که ملبس بکلاه بود خروج عمر لشکر و کشته شدن او خروج بخزری صاحب کلاه شهبه فرستادن خالد الی کوفه شیط بن مسلم بجلی را با چهار هزار نفر بدفع او و قتال فریقین در ناچه فرات و فرار خوارج و کشته آنها بدست عبید و سفله اهل کوفه خروج و فیه التخیانی خالد در چهره و گرفتن او و کشتن و سوزاندن خالد او را با مر هشام بن عبدالملک خروج صحاری بن شیب بن زید در ناچه جبل و کشته شدن او و اصحابش (جبل جاپکاهی) بوده است در کوفه مشهور و بسیار زیاد) جنگ عساکر اسد بن عبدالله در ختل و غلبه آنها در این ولایت و گرفتن اسیر و غنایم موفوفه و فرار اهل ختل بطرف چین جنگ مروان بن محمد بن مروان در ارمنیه و راندن در بلاد الان و رفتن بجانب خزر و بلخ و سمندرنا بیضا که شهر است رهوالی بابا که بواب مرحد خزر که پادشاه خزر که در اینجا بود فرار نمود و قاتل سلیمان بن اشک و عباس بن سلمه بن کوع و حبیب بن ابی ثابت فقه در کوفه امریایا سفوط سمراره در بازار زنان در قسطنطنیه از زلزله

سنة هجرية ۱۲۰

سنة مسیحة ۷۳۷

اسیای و قاتل اسد بن عبدالله الفسری و الی خراسان در بلخ و پیام جعفر بن حفص بن بهران بن مروان خراسان در وقت چهار ماه که بعد از آن نصر بن سبأ الکافی و الی خراسان گردید فرستادن هواخواهان بنی عباس سلیمان بن کثیر از خراسان نزد محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برای اینکه از حالات او را اعلام کرده باشند عزرا که در هشام بن عبدالملک خالد بن عبدالله فسری از ایالت عراق و خراسان و نصب کردن یوسف بن عمر الثقفی الی یمن را بجای او و در عهد یوسف اسد در اینجا ضعیف بود و کفار غلبه داشتند و قاتل مسلم بن عبدالملک بن مروان و قاتل محمد بن سلیمان فقه و واد بن عمرو بن سعد بن معاذ امریایا جنگ سلیمان بن هشام بن عبدالملک بار و میها و فتح

سنة هجرية

سنة ۷۳۱ مسیحة

اسیاب بن کرم در چهل هزار نفر از اهل کوفه بازید بن علی بن الحسین که از جمله مسلمة بن کهل و نصر بن خزیمه بن عبید معاویة بن اسحق بن زید بن حارثة الانصاری و بعضی دیگر از اعیان کوفه بودند و فراهم آمدن اسباب ظهور زید و مخالفان با هشام بن عبد الملك و ابیوسف بن عمر الثقفی که از جانب هشام و لایط عراق داشت و نصیحت کردن داود بن علی بن عباس زید را و منع کردن او را از اینکه بعهد و وفای اهل کوفه اعتماد نماید همچنین نصیحت کردن مسلمة بن کهل زید را بمنوال داود و نپذیرفتن زید از هیچکس و نوشتن عبدالله بن حسن بن حسن نام زید را بنیضه که مبادا بقول اهل کوفه مغرور گردی که آنها با تو همان کنند که باجد تو کردند و مؤثر نشدن این کلمات در مزاج زید و ترویج کردن زید در کوفه دختر یعقوب بن عبدالله سلمی و دختر عبدالله بن ابی العنبر از دی که پس از آن کاهی در خانه این زوجه کاهی در خانه آن زوجه کاهی در میان عیسی و کاهی در میان بنی هند زمانی در میان بنی ثعلب غیر هم بود ناظمو کرد جنگ نصر بن سبأ دو ماوراء النهر در بلاد و ولایات چند و گرفتن عاصم بن عمر کور رسول را که یکی از سلاطین ترک و صاحب چهار هزار فیه بود و کشته شدن کور رسول بامر نصر بن سبأ و پیش رفتن کار عساکر نصر در نواحی و بلاد ماوراء النهر و مصالحه نصر با بران و ملوک ترک جنگ مروان بن محمد بن مروان والی ارضیه در ارمینیه داخل شدن بقلعه غومیک که دختر پادشاه در آن بود و فرار پادشاه و راندن مروان ناقله خنجر که تحت طلای پادشاه در آن بود و وقوع مصالحه میان مروان و پادشاه بمال مصالحه زبادی و رفتن مروان بخاک بصران و مصالحه پادشاه بصران با مروان و رسیدن مروان با ارضی نومان و مصالحه با او و وصول بدیار حزمین و خراب کردن بلاد او و مصالحه حزمین با مروان و رفتن مروان بخاک مسندار و فتح کردن آن و ورود بکیران و مصالحه طبرستان و فیلان با مروان و جمیع این ولایات در ساحل دریای ارمینیه است ناظرستان حج کردن محمد بن هشام بن اسمعیل مخزومی حاکم مدینه و مکه و طایفه در این سال فراغت و رسیدن بکیر حاکم موصل از خضر هر بکه داخل شهر میشد و هشتاد هزار درهم خرج آن شده بود و هشت سنک اسباب این هر بیکر دانند که هشام منافع آنها وقف مریه نمرد و وفات مسلمة بن سهیل ببولی و وفات عامر بن عبدالله بن زبیر ببولی و وفات محمد بن یحیی بن حبان شیباع علم کیمیا در میان اعراب ارض یا جنگ مسلمة بن هشام در خاک رو و فتح کردن مطامیر کشته شدن یعقوب بن عبدالله بن اشج در جنگ بار و مینها

سنة هجرية

سنة ۷۳۹ مسیحة

اسیابا خبر شدن ابوسف بن عمر والی عراق از امر زید بن علی بن حسین که با اصحاب خود مواعده کرده بود که شب اول ماه صفر ظهور کنند و نوشتن ابوسف از حیره بحکم بن صلت حاکم کوفه که اهل کوفه را در مسجد احضار کند و بدفع ماجرا بر داند محصور کردن حکم اهل کوفه را در مسجد و فرستادن ابوسف بدان سلمة که بی را با دو هزار نفر با ملد حکم مقاتله زید و اصحاب او که در این وقت همه حنجره دو پشت و هجده نفر بودند و باقی بخدا کرده با محصور بودند با سیاه کوفه و شام که در بنیعت ابوسف حکم بودند و کشته شدن زید بعد از چند روز جنگ و دفن کردن اصحاب زید جسد او را و آب بسن بر روی مرار او که مدفن او از معاندین مخفی ماند و پیدا کردن اعدای مدفن زید و بنش کردن قبر و بیرون آوردن جسد او و بریدن سر او که حکم بن صلتان سر را بحیره برای ابوسف بن عمر فرستاد و ابوسف حکم کرد جسد زید و نصر بن خزیمه و معاویة بن اسحق و زبید النهدی را در کناسه بجاویند و مستحفظی بر آنها

فرار دهند که مباداد و سنان زید بن جیدها را برده دفن کنند و پوسف سر زید را نزد هشام فرستاد و هشام آن را در
دمشق آنچه بعد بمیدن فرستاد و بدین زید مصلوب بود تا هشام مرد و بعد از هشام و ثیدان جسد را بسوخت و پشمین
زید بعد از کشته شدن زید به بنو او ^{از نجاش} حراسان رفت توجه پوسف بن عمر بن شمر به نجاش و فاث اباس بن معاویه بن فرقه
فاصی بصره که بنکاو و معرفت و فاث زید بن حرب هاشمی و محمد بن المنکدر بن عبدالله ابوبکر البلی از یم قریش و یعقوب بن
عبدالله بن الاشع و محمد بن اسمعیل کوفی و ثابث البنانی تابعی ارب یا کشته شدن بطلال که با جماعتی از مسلمین زید را در
جبل مکه در واسم بطلال عبدالله ابوالحسن الانطالی بویه و جنگهای شدید در بلاد روم نموده رومیها از او نهان خا
بودند بعضی کشته شدن بطلال را در سال صد و بیست سه نوشته اند از فریقیا کشته شدن کلثوم بن عباس الفسری
که از جانب هشام با سپاه شام با فرقیته رفته بود و در فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد
بهود در مغرب با طغنه بر و بعضی فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد و فتنه بر برهلاک شد

ص ٥
صواری

سده ٧٣ هجری

سده ٧٣ هجری

اسیما مصاحبه رضی بن سباز و ابی خراسان با اهل سفد و جنگ کردن با اهل فرغانه و فاث محمد بن واسع از دیلمی
بقولی و فاث جعفر بن یاسر سعید بن ابی سعید المقبری موسو بکنین بقولی و فاث مالک بن دینار زاهد ارب یا و فو
زلزله سختی که شهر قسطنطنیه و شهر سیه شهره کوهی را معدوم صرف نمود و این زلزله نامصر امتداد یافت و فاث
عقبه بن حجاج السلوی که آن اندلس و خون بلج بن بشر العیبه باندلس بعد از آنکه در افریقیه محصور بود و ولا پناودن

سده ٧٤ هجری

سده ٧٤ هجری

اسیما ابتدای امر ابو مسلم خراسانی بعضی گفته اند اسم ابو مسلم ابراهیم بن عثمان بن یثار بن سدوس بن جوذرده و از
او که ابو جهم بوده گفته اش با اسحق و مولدش صفهان و نشو و نما پیش در کوفه بر رخ بر این اند که اسمش ابراهیم لقبش جهم
و از اهل ضباع بنی معقل مجلیه بوده است و اصفها پادشهر دیکر از بلاد جبل بهر حال چون با ابراهیم بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس بن سوسن با بر و تغییر اسم داده موسو بعد از حزن بن مسلم شد و مکنی با ابو مسلم کرد بد جماعتی ابو مسلم
و احرر ندانسته و بعد شمرده اند و ابراهیم بن محمد پس از آنکه ابو مسلم چند سال با و خدمت نموده بود او را بواسطه
دو سال صد و بیست و هشت یکبار استی که داشت بر هواخواهان بنی عباس که در خراسان بودند ندامت نمود و او بخراسان آمد بخانه سلیمان بن کثیر
منزل کرد و ابراهیم بن محمد نامه به ابی سلمه الخلال که داع عباسی بن بود در خراسان نوشته هواخواهان بنی عباس را
با طاعت ابو مسلم امر کرد و بقیه امر ابو مسلم در سال صد و بیست و هشت باید و فاث محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
بقولی و وصیت کردن محمد با ابراهیم پسر خود که با سر دعوت مردم به بیعت بنی عباس بنام نماید و فاث محمد بن مسلم بن
شهاب الزهری امام اهل مدینه ارب یا جنگ سلیمان بن هشام با رومیها و ملا فاث لئون امپراطور قسطنطنیه
فوث لئون امپراطور و جلوس قسطنطنیه بجای او (فرانک) فوث شارل مارسل پادشاه و امپراطور امراء بکشمند عمده
فزانک کرد بد بود و تقسیم کردن مملکت سیه و لا خود (رُم) فوث گرگوار سپه و نصب اشرفی بجای او (اسپانیا)
و فاث بلج امپراتور و ولا پت غلبه بن سلامه عجمی در این مملکت افریقیا حرب بناریه صفر به در مغرب

سده ٧٥ هجری

سده ٧٥ هجری

اسیما و فاث هشام بن عبدالملک در صافزد در عشا اول ربیع الاول در پنجاه و پنجاه سالگی که
تقریباً نه سال و نه ماه خلافت کرده بود و در صافزد مدعوم شد (مقصود از این صافزد یک از شهرهای شام است)

بعث مردم با ولید بن زید بن عبد الملك و عهد کردن و ولید و پسر خود را که حکم و عثمان باشند که ولایت عهد ابتدا
 را باشد و بعد از آن دیگری را ولایت دادن و ولید نصر بن سباز را بر تمام خراسان و فرستادن یوسف بن علی عمرفی
 ترو ولید و خربند نصر و عالی او را و دادن ولید و ولایت خراسان را یوسف و فرستادن یوسف رسولی نزد نصر که خود را از
 حکومت خلع کرده نزد یوسف آید و ماطله کردن نصر و نوشتن ولید بنصر که بر بطنها و طنورها و ابروهای طلا و نقره برآ
 او تمام نموده با مطر بها از خراسان متوجه خدمت ولید کرد و هر چه از باز و قوش و اسباب شکار در خراسان بیاید با خود
 آورده بخلفه تقدیم نماید و نصر بیست و شش مشغول شده وقتی روانه شد که در راه خبر قتل ولید را شنید و مجرای خود باز گشت
 کشته شد یحیی بن زید بن علی بن حسین در جوزجان در جنگ با ساهون لوز که نصر بن سباز او را بفنال با یحیی امر کرده بود
 و جسد یحیی در جوزجان مصلوب بود تا ابو مسلم در خراسان تسلط بهم رسانید و جسد یحیی را دفن کرد و از فانی یحیی
 کسزنده بود بگشت هر کس مرده بود بیاز ماندگان او صدمات وارد آورد حکومت یوسف بن محمد بن یوسف استغنی خا
 ولید بن زید در مکه و مدینه و طائف و قات محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بقولی و قات سائین بن حرب و ابن ابی براه مونسو
 به بسیار از فارسهای شهسو و اشعث بن ابی الشفاء سلم بن اسحاق الحارثی و سید بن ابی انیس بن الحارثی و فیه بنه عابدی امر کرد
 امارت ابو الخطاب حسام بن ضار کلبی و راند اسرافریقا و ولایت حنظله بن صفوان الکلبی در افریقیه

تاریخ

سده هجری

اسیما آمدن خالد بن عبدالله الفزری و ولید و نسیم کردن و ولید او را یوسف بن یحیی و بریدن یوسف او را
 بکوفه و عذاب کردن و کشتن و اضطراب اسیریه امیه کشته شدن ولید بن زید بن عبد الملك در ماه جمادی الاخره بسبب
 اکتار او در لوهو و لعت شریخ و منو و اندام با حال شبنه که مردم با زید بن ولید بن عبد الملك بعث کردند و اولشکر
 در تحت فرمان عبد الغزیز بن حجاج بن عبد الملك بر سر ولید فرستاده در حوالی فصر بهمان بن شیب یا او مقاتله کردند و چون
 ولید در ماند بقصر فصر دور از روی خود بیست فرات دست گرفته گفت امر در نظر من و زعتان است با آنچه هو او خواهد
 بزید و در فصر اگر فتنه برین بن غنیمت از دیوار فصر بالا رفته داخل فصر شد و دست زد و اگر فتنه که برید و او را بکشد
 ده نفر بگردان هنگام ورود و بقصر نوه که در جمله منصوبین جمهو و عبد السلام الحنظلی بودند عبد السلام ضربی بر سر ولید
 زد و سنگین ز باد این ابی کبشه ضربتی بر روی ولید زد و سر او را بریدند و نزد بن ولید کردند و حکم کرد سر او را بر سر تیره
 در شهر دمشق کرد این مدتی خلافتش تقریباً یکسال و سه ماه خلافت زید بن ولید بن عبد الملك عمر و فیه بن نافع
 در اواخر جمادی الاخره و او را نافع میکشند زیرا که عشر انبکه ولید بر عطا پای مردم افزوده بود او که کرد بوضع که
 در ایام هشام بود مخالفت اهل حمص با زید و لشکر فرستادن زید بر آنها و قتال شد زید در حوالی ثبته الفقا
 که اهل حمص منضم و مشهور شدند اجتماع اهل فلسطین برخلاف زید و بیرون کردن عاملان زید را از فلسطین و احضا
 کردن زید بن سلیمان بن عبد الملك بعث کردن با او و فرستادن زید بن ولید لشکر به سرداری سلیمان بن هشام
 عبد الملك بنقال زید بن سلیمان بن عبد الملك و منفرقت شدن بزیدکان فلسطین از دور زید بن سلیمان بوعد و وعید
 سلیمان بن هشام و رسیدن لشکر سلیمان بن هشام بجهت زید بن سلیمان و نهب کردن آنها و رفتن سلیمان بن هشام
 ناظر تیره و مرده و گرفتن بعث برای زید بن نافع عزل کردن زید بن نافع یوسف بن عمر را از عراق و نصب کردن منصور
 بن جمهور ابحای او و ضمیمه نمودن مملکت خراسان را بکومت منصور و اطاعت نکردن نصر بن سباز و عزل کردن
 زید بن نافع منصور را و نصب کردن عبدالله بن عمر بن عبد الغزیز را بجای او و ظهور مروان بن محمد بن مروان بن الحارث

در فصر موش

زید

بپرد نافض شورش اهل مدینه و مخالفت آنها با حاکم خود که بعد از آن جنگها در اینکوه پنهان بود آمدن حرب بن شمر
 که در میان ازاران بود و با نصر بن سوار مخالفت میکرد نزد نصر پیمان با من و پسر دادن نصر با او آنچه را از او گرفته بود رفتن بکر بن
 ماهان از جانب ابراهیم بن محمد عباسی بخراسان و خبر دادن وفات محمد راهب و خواهان بنی عباس و دعوت کردن آنها را بمنافقت
 ابراهیم قبول کردن آنها بعت کردن بپرد نافض برای برادرش ابراهیم بن ولید بولا پست عهد و بعد از او برای عبدالعزیز بن حجاج
 عبدالملک قوت بپرد نافض در پیج در دمشق که ششماه و دوازده روز خلافت کرد و جلوس ابراهیم بجای او که استقراری نیاید
 و حکمرانی در چهار ماه یا هفتاد روز بود و بعد مروان او را خلع کرد و وفات عبدالرحمن بن فاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق را بخوف
 صاحب بن عباس از فرقی استیلا عبدالرحمن بن حنین ابی عبیده بن عقبه بن نافع در افریقیه

سده هجری

سده هجری

اسیاء بن مروان بن محمد بن مروان بن حکم امیر پار جزیره بشام برای خلع ابراهیم بن ولید آمدن بمحضر بن عیث اهل حمص
 با او و همراهی با او بفرستادن ابراهیم لشکر بسرداری سلیمان بن هشام بن عبدالملک بدفع مروان و جنگ کردن در
 نزدیکی دمشق که لشکر ابراهیم صد و بیست هزار و عساکر مروان هشتاد هزار و کثیر از قتال شد بکشد لشکر ابراهیم فرار کردند
 و با سلیمان منتهز مابعد دمشق آمد با ابراهیم پیوستند و در سپار ولید بن زید که در زندان بودند بکشند بعد از آن ابراهیم کعبه
 و پنهان شد و سلیمان بن هشام ببن مال را غارت کرده میان اصحاب خود تقسیم نمود و از دمشق خارج شد بعت مروان
 با مروان در دمشق و رفتن مروان بجایگاه خود یعنی حران استیمنان ابراهیم و سلیمان بن هشام از مروان و امان دادن مروان
 آنها را و بعت کردن آنها با مروان مخالفت کردن اهل حمص با مروان و لشکر مروان از حران محصور و مفهومی کردن آنها و حران
 بعضی از باروی حمص طبعان اهل غوطه دمشق و برداشتن زید بن خالد فریاد با مارت خود و محاصره کردن دمشق را و فرستادن
 مروان ده هزار سوار بید بر آنها بسرداری ابوالورث بن کوثر و عمرو بن صباح که اهل غوطه را منهرم کردند و بعضی از فرار ایشان
 زدند مخالفت اهل فلسطین با مروان که آنها را نیز ابوالورث مفهومی نمود رفتن مروان بقرقسیا و خلع کردن سلیمان بن هشام
 را و جمع شدن هفتاد هزار نفر از اهالی شام و در زندان مروان با عساکر خود از قرقسیا
 بغنبرین و وقوع قتال شد بیا بن قسین و منهرم شدن سلیمان و عساکر او و ثغاب لشکر مروان فثون او را که زیاده از
 سی هزار نفر آنها را بکشند و رفتن سلیمان بمحضر جمع شدن اهل حمص و بقیه منهرمین دور او و لشکر فرستادن مروان
 بر سر او که در تانی او را شکست دادند و سلیمان بند کرد بخت و اهل حمص باز عصیان نموده و عساکر مروان مدتی مدید
 حمص را در بند محاصره داشت تا امان خواستند و تسلیم شدند و ولایتی که از جانب سلیمان در این ولایت بودند
 اهل حمص آنها را بکذازن مروان دادند و ایمنی یافتند ظهور عبداللہ بن معاویہ بن عبداللہ بن جعفر در کوفه و
 مقاتله او با عبداللہ بن عمر عبدالعزیز و فرعی باقتن اصحاب معاویہ که زید بن زینب بودند و کوفت طایفه ربيعة امان بر
 ابن معاویہ و خوششان و زید بن زینب که از کوفه فرار کردند چنانکه ابن معاویہ بدان آمده و جمعی از اهل کوفه را جمع شده و او بر
 حلوان و مهدان و جبال و اصفهان و روی غلبه کرد و خروج صحابان بن قیس شبلی و داخل شدن بکوفه و مقاتله با عبداللہ بن
 عمر که آخر الامر در واسط پس از سه ماه جنگ عبداللہ با صحابان مصلحت کرد که سلیمان بن هشام بن عبدالملک بن ابی بکر قوت
 گرفتن کاوه و خواهان بنی عباس و فرار شدن ابوسلمه بن حفص بن سلیمان از جانب ابراهیم بن محمد بجای بکر بن ماهان را
 عباسی بن در خراسان بخواش خود بگری که در خود اما را نمون میدید و بقیه رفتن اهل خراسان اسلمه را و وفات محمد بن واسع
 از دی ناهد و وفات عبداللہ بن اسحق موی الحضری از خلفاء عبداللہ بن عمر که مکتبی با ابو بکر و از آن علم خود و لغت بوقوت اسمعیل

مهند غفتر ای که کوفه و مالک بن دینار زاهد بصری بقول امیر یا خلع ابی الخطاب خسام بن ضار از امارت اندلس و امارت یافتن
فوانه بن سلیمان الحارثی بجای او در آن مملکت

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء فرستادن مروان بن زید بن هبیره را بعراف بمقتله اشخاصیکه درین مملکت خزیج کرده بودند و ظهور فتنه در خراسان شد
و مقاتله هبیره بن سرج با کرمانی و کشته شدن حرث فرستادن ابراهیم بن محمد ابو مسلم خراسانی را بخراسان در حالیکه بود
ساله بنو برای دعوت مردم بمنابعث بنی عباس و قوت عمل هواخواهان بنی عباس در خراسان کشته شدن ضحاک بن قیس
خارجی در مقاتله با عساکر مروان و کشته شدن خبیر بنز که بعد از ضحاک بنیعه او با خبیره بیعت کرده بودند و بعد از قتل خبیره
شهبان مردی بر بنیعه او امارت یافت بعثت از حیره خارجی که موسوم بخنار بن عوف از دیلمی بصری بود با عبدالله بن
یحیی معروف بطالب الحقی یا بنکه طالب الحقی خلیفه باشد و خواندن مردم را بخلاف مروان و مروان خزیج بسطام در
آذربایجان و کشته شدن او و قات عامر بن ابی الجود صاحب الغزات (النجود الحمازه الوحشیه) و قات جابر بن زید
الجعفی از غلات شیعیه و کات امام موسی کاظم علیه السلام

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء ظهور دعوت بنی عباس در خراسان بواسطه ابو مسلم و کاتبان فیمابین نصر بن سبأ و ابو مسلم که مخبر بمقتله شد
و غلبه ابو مسلم در بعضی از بلاد خراسان و کشتن چند نفر از عمال نصر را و نوشتن نصر بر او و ماجری ما و حکم کردن مروان
بعاملی که در بلیقا داشت که ابراهیم بن محمد بلکه معروف با ابراهیم بن امام بود و در قرطبه حمیه در شراة شام سکنی داشت
بگرد و مجوسان مروان فرستاد و گرفتن عامل مروان ابراهیم را و فرستادن از مروان که او را در حران حبس کرد و او
در حبس مروان بود تا درگذشت کشته گمانی که با ابو مسلم موافقت کرده بود بچشم نصر بن سبأ و ملحق شدن علی بن
کرمان با بنیعه خود با ابو مسلم و مقاتله کردن با نصر در مروان و بیرون کردن از دار الاماره غلبه عبدالله بن معاویه بن
عبدالله بن جعفر طیار بر فارس که بعد از چندی معن بن زائده از جانب بن هبیره و الی عراف و جمعی دیگر با او مقاتله کرده
ابن معاویه منزه شدند و بخراسان رفت و بامر ابو مسلم کشته شد و قات یحیی بن عمر عدوی در خراسان و یحیی از فصحا
تابعین بود و از ابوالاسود دؤلی بخوآموخته بود و قات و هبیره کسان و یحیی بن ابی کثیر البهامی اموی با و قات
نوائین بن سلمه امیر اندلس و لایط یوسف بن عبدالرحمن الفهری در این مملکت طایفه سلا و از ساحل جنوب باحوالی
مقدونیه آمده انجارا پورت خود فرار دارند

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء اسبلاء ابو مسلم در خراسان و داخل شدن او بشهر مرو و منزل کردن در قصر دار الاماره و گرفتن نصر بن
سبأ از مرو و کشته شدن شهبان حرث در ابورد بدست سبام بن ابراهیم بفرمان ابو مسلم و کشتن ابو مسلم علی
عثمان دوشیز که هانی را آمدن خطبه بن شبیب نزد ابو مسلم با لوائیکه ابراهیم امام بنیسه بود و برای ابو مسلم در سبأ
و ابو مسلم او را مقدمه خود فرار داده جیشتی در تحت فرمان او فرار داد و او را در امور عسکری شیط بداد و عزل و نصب را مفوض
برای او کرد فرستادن ابو مسلم عمال بولا با خراسان و عزیمت خطبه به بنیسه باور و کشته شدن بنیم بن نصر بن سبأ
در جنک با خطبه فرار بنیسه با بوفوس و مفرق شدن لشکر او کشته شدن بنائنه بن حنظله عامل زید بن هبیره
در جریان در مقاتله خطبه کشته شدن ابو حیره خارجی بدست عساکر مروان سبأ در ای عبدالله بن محمد بن عطفه

السعد سعد هوزن ورفتن ابن عطیه بن مقلله او با عبد الله بن محبی طالب الحق وکشته شد طالب الحق قتل کردن
خطبه در جرجان که شنیده بود اراده خروج ندارند و کشتن زیاد از سوی هزار نفر با وفات ابو جعفر زید بن عقیق
الفاری و وفات محمد بن اسکندر زاهد رمدی و وفات عبد العزیز بن رفیع که ابو عبد الله مکی فقیه باشد و وفات
اسمعیل بن ابی حکیم کاتب عمر بن عبد العزیز و زید بن ابان معروف بزید رشک و حفص بن سلیمان بن مغیره بن طاعون
در بصره اسیر با جنگ ولید بن هشام با او و غیرها

سنة ۷۴۱ هجری

سنة ۳۳۱ هجری

اسیما وایان نصر بن سيار در ساره نزد یکی بی در هشتاد و پنج سالگی آمدن خطبه بن بشیبی بی استنفر را
بنی عباس در اینجا و غلبه عساکر خطبه بر خوار چه که در دین جمع شده بودند نوشتن ابو مسلم خراسانی نامه ها
با سپید طبرستان و مصعبان حاکم دماوند و خواندن آنها را به تبعیت بنی عباس دادی خراج و قبول کردن اسپهبد
ورد کردن مصعبان که نازمان منصور مخالف باقی بود و دایما بکارزار میسر داشت ناد و خلافت منصور حاد بن عمر
دماوند را فتح کرد جنگ خطبه با عالم بن ضباره و داود بن زید بن هبیره در نواحی و حوالی اصفهان که این دو بحکم زید بن
عمر بن هبیره که والی مروان بود در عراق بجنگ خطبه شناختند و منزه شدند و عامر کشته شد و این دو بنی مروان خطبه
مصطفی کردند و خطبه چند روزی در شهر اصفهان مانده بعد بنی مروان رفت و این شهر را این فتح کرد فرستادن خطبه
ابو عون عبد الملك بن زید الخراسانی را بشهر نورد و فتح کردن ابو عون این ولایت را توجه خطبه بقرای جنگ با زید بن
عمر بن هبیره و نزل او در کنار فرات و وفات ابو حذیفه و اصل بن عطاء الغزالی المصنفی که از حسن بصره گماره کرده و مخالف
با او بود در بنفول که صاحبان کباب بنه مسلم اند و نه کافر بلکه مسلمانی همان اسلام و کفر دارند و از این جنه او و متابعت
مصرف میزنند و اصل لغه در حرف راه داشت یعنی میخواستند انحراف را لفظ کند و وفات مالک دینار زاهد را
بنی بعضی در این سال نوشتند و وفات منصور بن عمر السلی ابو عناب کوفی

سنة ۷۴۹ هجری

سنة ۳۳۲ هجری

اسیما مقلله ابن هبیره و خطبه در حوالی فرات و فرار ابن هبیره و عساکر او که بواسطه کربخند و هلاکت خطبه بن
جنگ که بعضی گفته اند در عبور از نهر غز در شدیدی بر او آمد که هنگام عبور از نهر من زیاد او را بکشتن بر او پی
خطبه از نظر هاناید شد چون در صد جستجو او بر آمدند او و حرب بن سالار این دو را دیدند که هر دو کشته شده و
جسد هر دو در کنار نهر افتاده احتمال دادند که این هر دو یکدیگر را کشته اند و بعد از خطبه موجب صفت او پیشتر بن
خطبه جای او را بگرفت خروج محمد بن خالد بن عبد الله العسری در کوفه و بیرون کردن عامل ابن هبیره را از کوفه و آمدن
حسن بن خطبه بکوفه و عامل کردن محمد بن خالد را در کوفه و رفتن بواسطه بعزم قتال با ابن هبیره که محمد بن خالد معروف
با مردم کوفه حکومت داشت ابو العباس سفاح ظهور کرد بعبت کردن مردم با ابو العباس سفاح که اسمش عبد الله بن محمد
علی بن عبد الله بن عباس بود ربیع الاول پادربیع الآخر در کوفه نپسین آنکه چون مردان ابراهیم امام را حبس کردند
ابراهیم خود را در حالت وفات بد برای اهل خود پیغام داد که اطاعت ابو العباس بر او را نمایند و ابو العباس خلیفه
باشد و اهل بیت ابراهیم با ابو العباس از حیره بکوفه روند و ابو العباس با برادر خود ابو جعفر منصور و اهل بیت ابراهیم
در ماه صفر کوفه آمدند و نامه ربیع الاول پادربیع الآخر در کوفه پنهان بودند بعد ظاهر شده و مردم ابو العباس را بخلافت
نهیب گفتند و او داخل دارالاماره شد بعد مسجد رفت خطبه خواند و امامت کرد و ابو جعفر را در مسجد نشاند و برای

از مردم بعین کف بعد ابو العباس از کوفه خارج شده در حمام اعین ارد و زرد و عم خود را و بن علی را و الی کوفه کرد و در آنوقت
 عبدالله بن بسام حاجب ابو العباس سقاح بود پس از آن سقاح عم خود عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را بشهر نبرد و فرستاد
 و اهل شهر با طاعت بن عباس بودند و برادرزاده خود عیسی بن موسی بن محمد را نیز در حسن بن فخطبه فرستاد و حسن در
 اینوقت ابن هبیره را محصور کرده بود نیز سقاح بچی بن جعفر بن ثمام بن عباس را بمبا بن نزد حمید بن فخطبه برادر حسن
 فرستاد و خود سقاح بکاه در ارد و وی خود توفیق کرده بعد شهرها ششمه کوفه آمده در قصر امارت نزل نمود
 اقامت آن بن محمد بن مروان الحکم بن العاص که چهاردهمین خلیفه اموی و آخرین خلیفه از بنو امیه و ملقب بحاکم و مؤلف
 بمران جعدی بود از حران بمغانه ابو عون عبدالملک بن زبید از دی که از جانب بنی عباس در شهر نورد و
 اسبانی با فتنه آنهاض کرد و با صد و بیست هزار نفر روانه شده تا رسیدن بزاب و در اینجا خندق برای عساکر خود
 حفر کرد ابو عون نیز از شهر نورد بزاب آمد و سقاح ابو عون را بچستی کک کرد که سردار آن عبدالله بن علی عم
 سقاح بود و سلمه بن محمد بن عبدالله الطائی نیز در این فتنون بود و چون عبدالله با بنی عون پیوسته بنی عون سرپرده
 خود را خاص عبدالله کرده خود در عدد عساکر در آمد پس از آن مروان جبری بن نهر زاب بسته از آن عبور کرد و با
 عبدالله مشغول قتال شد و عساکر عبدالله بپسینه نهر زاب کثر بودند و جنگ شدیدی با مروان کرده او را شکست
 دادند و این در بازدهم جمادی الاخره بود و مروان بموصل که پنجاه اهل موصل او را سب کردند و او را بدهجران
 آمد و چند روزی در اینجا مانده و عساکر سقاح که او را غایب مینمودند بجزان رسیدند و باز او را هزیمت دادند
 او بجز رفت و از حصن بدمشوق و از دمشق بقلسطن رساند و عبدالله بن علی او را غایب کرده دمشق را محاصره
 نمود و در پنجم رمضان فتح کرد و بقلسطن شتافت در اینجا نامه سقاح باور سپید که نوشته بود عبدالله بن علی
 برادر خود صالح بن علی را بغایب مروان مامور کند عبدالله صالح را بغایب مروان فرستاد و صالح او را غایب میکرد
 ناد روحالی بنل مصر در کپس بوضی ان اعمال مصر باور سپید هم راهان مروان را هزیمت نمود و شخصی مروان را بن خم
 نیزه از یاد آورد و انار فرشتی از اهل کوفه سر مروان برید و بنزد صالح آورد و دولت بنی امیه مغرور شد و این در
 بیست هفتم ذیحجه بود عمر مروان شصت و دو سال و مدت خلافتش پنجاه و دو ماه و پانزده روز بود بالجمله
 صالح ابو عون را حکومت مصر داده بشام برگشت و سر مروان را برای سقاح فرستاد و عبدالله و عبدالله یسران
 مروان بچشمه کر بخند و حبشها با انها جنگ کرده عبدالله را کشتند و عبدالله بجات با فتنه و بود نا خلافت
 مهد که نصر بن محمد بن اشعث عامل فلسطین او را گرفته نزد مهد فرستاد کشته شدند سلیمان بن هشام بن عبدالملک
 بامر سقاح در صوبتکه او را امان داده کوبند روزی نود با هفتاد نفر از بنی امیه در دمشق در مجلس عبدالله بن علی
 عبدالله بن عباس حاضر بودند مثل عبدالله از موالی بنی هاشم وارد مجلس شده اشعاری خواندند که مضامین آن از
 ظلم بنی امیه بحضرت سید الشهداء علیه السلام و بنی بدین علی بن حسین و سایر بنی هاشم و غیره اشعار میکرد و عبدالله را
 بران مقام هر بیض و بنود عبدالله در غضب شده حکم کرد با چوبه شئی جمیع اعضای آن هفتاد با نود نفر را شکستند
 و آنها را انداخته کلیم روی آنها پهن نمودند و خون طعام روان کلیم کسرتند و بر روی آنها فشسته غلامان کردند
 و از زیر پای ناله مجروحین را میشنیدند و چنگ نداشتند که تمام مجروحین بمرند و عبدالله امر کرد فیو بنی امیه را
 در دمشق نبش نمودند از جمله قبر معاویه بن ابی سفیان و نیز پدیز معاویه و قبر عبدالملک بن مروان و نیز هشام بن
 عبدالملک را نبش کرده جسد آخری چون صحیح بود آن را او بچند و بعد بسوختند و بعد از آن بنی امیه را میکشند

نبرد

و برآمد ایفام نمودند و کسی از آنها زنده نماند مگر بعضی از اطفال رضيع و آنها نیکه بانلس کر چند همچین سلیمان
 علی بن عبدالله بن عباس جمعی از بنی امیه را در بصره بکشت و حبس آنها را در راهها انداخته طعمه سگها نمودم در
 سال ابوالورد بن کوثر از اصحاب مروان بعد از آنکه در اطاعت بنی عباس درآمد بود بنای عصبنا گذاشت عبدالله بن
 علی بن عبدالله بن عباس بالشکر جزای شوقه او شده و او در قفس بن بود پس از جنگ شدید فشتون ابی و در منزه شد
 و خود او جنگ کرد تا کشته شد و اهل قفس بن امان یافته مجددا با عبدالله بن عباس کردند و او بد مشور مجتهد کرد و اهل دمشق
 طغیان نمود و اهل عبدالله را غارت کرده چون عبدالله بد مشور نزدیک شد طایغان کر چند و عبدالله بعد از آنها را امان
 داد و والی کردن سقاج همچین محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برادر خود را بموصل و چون اهل موصل سرکشی نمودند حاکم خود را
 بیرون کرده بودند چینی یا زده هزار مرد از آنها کشت حکم تقبل زنان و اطفال نمود و سرداری با چینی بود که چهار هزار
 با او بود و زنی از اهل موصل چینی گفت ما را عاری آید از یکدیگر از نیکه های عربان و می کشند چینی بفول او عمل کرده چینی
 بکشت و لایق دان سقاج برادر خود با منصور را بر غریبه و آذربایجان و رمنیه والی کردن سقاج عم خود را و در اردن
 و عکه و بن و پامه دادن سقاج و لایق کوفه و سواد آنرا بپسر برادر خود عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
 والی شام عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس و والی مصر ابو عون بن یزید بود و ابو مسلم خراسانی در خراسان حکمرانی داشت
 و وزارت مالیه با خالد بن برمک بود کشته شدن ابی سلمة الخلال معروف بوزیر آل محمد با اشاره سقاج کشته شدن
 سلیمان بن کثیر با بر ابی مسلم خراسانی که اینجغی است کینه ابو جعفر سقاج نسبت با بی مسلم شد و وفات عبدالله بن طاهر
 بن کثیران الهمدانی از عتقاد و فضهای اهل بن

سده ۳۳

۷۵ مسیحی

اسیاء والی کردن سقاج عم خود سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس را بر بصره و رشتان و جله و بحرین و عمان و مصر حاکم
 دادن سقاج حکومت اهواز را بعم خود اسمعیل بن علی بن عبدالله بن عباس و فاث داود بن علی سقاج در مدینه و نصب کردن
 سقاج زباید بن عبدالله حارث را بجای او عزل کردن سقاج برادر خود چینی را از حکومت موصل بچینه کثرت فیل که در بن
 و لایق کرده بود و نصب کردن عم خود اسمعیل بن علی را بجای او و فرستادن ابو مسلم زباید بن صالح را بجنگ پادشاه ساسانی
 (چایچ) و آخشید و فرغانه و غلبه زباید بر چین کرد **اسیر** پیا غلبه استیلا ی سطنطنین امیر اطور قسطنطنیه با فیل و ملط
 کر چینی عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بانلس و پین بر فن امرای بنی امیه که در اندلس بودند
 او را و بحکومت فشتون او که سالهای درازان مملکت او را بود و ابتدای دولت آل مروان در اندلس در سال ۱۳۹ هجری
 چنانکه بیاید

سده ۳۴

۷۵ مسیحی

اسیاء نقل سقاج دار الخلافه را از چهره کوفه با بنار مخالفتم بنام بن ابراهیم بن بسمام که از خراسان بود و رفتن با
 جماعی عبدای و فرستادن سقاج خازن خزیره را بنام میرانها و منزه شدن بسمام و همراهان او بعد از قتال شدید
 مأمور شدن خازم بجنگ خوارج و آمدن بصره و رفتن بواسطه سفاین بجزیره بروکان و فرستادن خازم فسطه بن
 نعیم النهشل را با یا اضل بن نعیم بجنگ شیبان بن عبدالغزیز و کر چینی تسبیح بعد از قتال شدید بواسطه سفاین بعمان با
 همراهان او که صفرتی بودند و مقاتله جلیج با شیبان و کشته شدن او و جنگ کردن خازم در سواحل عمان با
 جلیجی و کشتن او و جمع کثیر عاز خوارج را و چند ماه خازم در اینجا بود تا سقاج او را احضار کرد بجنگ ابوداؤد
 خالد بن ابراهیم با اهل کش و کشته شدن او بر پادشاه کش و بسیاری از همراهان او و رفتن ابوداؤد از آنها از اضعف

نفسه چنين مقدار زيادي فرستادن براى ابو مسلم كه در سمن فند بود و كشتن بسيار از دهافين كس و پادشاهان
 طاران برادر اخير پادشاه را در كس و مقاله ابو مسلم با اهل سغد و بخارا و امر كردن به بنى سوسر سمن فند و والى كردن زياد بن
 صالح را بر سمن فند و بخارا و بر كشتن بمر و مراجهت كردن ابو داود صالح مامور كردن سفاح موسى بن كعب بنسند بچيك
 منصوب بن جهو و منفر شدن منصو و در بگرار از شنيك مردن و فات محمد بن يزيد بن عبدا لله عامل بن و نصب
 كردن سفاح على بن ربيع بن عبدا لله را بجاي او و نصب كردن مبلها و منارها از كوفه تا مکه و فات محمد بن اسمعيل بن
 سعد بن ابى و فاص سعد بن عمر بن سلیم الزرندى

سنه هجرى ۷۵۲

سنه مسيحى ۷۵۲

اسيا و فات يحيى بن ابراهيم سفاح رفا سر كه پس از عزل از موصل با بنو لايت نصب شده بود خروج كردن زياد بن صالح
 در ماوراء النهر و نوحه ابو مسلم بچابنا و و ترك كردن بغير زياد او را و ملحق شدن با بنى مسلم و پناه بردن زياد
 بد هفاني و كشتن دهفان او را و فرستادن سرا و ربراي ابو مسلم و فات عطاء بن عبدا لله از موالى مطلب با هلب
 و فات ابو خازم اعرج امير چابك عبدا لله بن جيب با اهل خرمه صفليه پس از جنگ با اهالى نلسا و كوفت
 زيادى از اهل جزيره صفليه

سنه هجرى ۷۵۳

سنه مسيحى ۷۵۳

اسيا اسبندان ابو مسلم از سفاح كه بخدمت خليفه آيد و حج كند و اذن سفاح او را و رفتن ابو مسلم
 بكمه حج ابو جعفر منصور كه در انيسال امير حاج بود و فات سفاح اولين خليفه عباسى در اينار در ماه ذى حجه در
 سى و سه سالگى كه مدت خلافتش از وقت كشته شدن مروان چهار سال بود و هشت ماه قبل از قتل مروان
 با او بيعت كرده بودند و در اينار عتيق مدفون شد خلافت منصو برادر سفاح كه وليعهد او بود و در وفات
 سفاح منصو بسفر كه حج اشتغال داشت مكرتت عيسى بن موسى بن محمد بن على بن عبدا لله برادر زاده او بيعت
 براى او بيعت كردن ابو مسلم با ابو جعفر منصور كه در حج با ابو جعفر همراهى داشت و بيعت كردن عامر ناس با ابو
 جعفر و فات عطاء بن سائب ابو زيد الشافعى و عروه بن روم

سنه هجرى ۷۵۴

سنه مسيحى ۷۵۴

اسيا آمدن ابو جعفر منصور از مکه بكونه و نماز جمع خواندن با مردم كه با او اقتدا كردند و خطبه خواندن او
 در مسجد رفتن با اينار بيعت كردن عم منصور عبدا لله بن على بن عبدا لله بن عباس از مردم براى خودش بخلاف
 و فرستادن منصو ابو مسلم را بچيك عبدا لله كه در نصيبين بود و فوع جنگهاى سخت بين فسين كه اخير عبدا لله
 هزيمت يافت و بطرف عراق رفت و چون ابو مسلم از كار عبدا لله فراغت يافت ابو جعفر منصور او را بولايت مصر
 و شام امر كرد ابو مسلم قبول نكرد و فصد رفتن خراسان نمود منصور از اينار بعد اين آمده نامر با ابو مسلم نوشت
 و او را احضار نمود ابو عذرا و در و بخدمت منصور بنامد و مر اسلات بنماين زياد شد اخرا لامر ابو مسلم بعد اين آمده منصور
 حاضر شد و سه هزار نفر از عساکر او با او بود و باقى را جلوان كنداشد و روز اول كه بار يافت دست منصور را بوسيد
 و بار كشت و در بعد منصور چند نفر از فرولان خود را حكم كرد پشت و از حاضر باشند و در وقت منصور
 را بهم زد داخل شوند و ابو مسلم را بگشتند نگاه امه و ...
 ميخانه ناکا

و ابوداد خالد بن ابراهیم در بنوقت بحکومت خراسان اشغال داشت خروج سبنا دمجوسی بخوخواهی ابو مسلم و کشته شد
او خروج ملبد بن حمله شیباد ر جزیره و جنگهای تنول او با عساکر خلفه

سده هجری

سده سی و پنجم

اسیاء و سغنداد منصور مسجد کرام را عصیان جمعی بن مراد الجلی و فرستادن منصور محمد بن اشعث را لشکر خراب کرد
بجنگ ندمه او و صفانله فتنین در قصر فیر و زان مبانته اصفهان و روی و هز بن سیمیا جمعی و فرار جمعی با ذر با بجان و کشته
شدن او فرستادن منصور خازم بن خزیمه را با هشت هزار نفر از عساکر مرود و کذب بدفع ملبد بن حمله شیباد و جنگ
شدید فتنین در موصل و کشته شدن ملبد و منفرد شدن بقیة السیف سیمیا او بیعت عبدالله بن علی با منصور و عبدالله
با برادرش سلیمان مقیم عراق بود و قات سواد بن رفاعة بن ابی مالک الفزطی و سعید بن جهلان ابی حفصه الایلی **امریا**
آمدن قسطنطین امپراطور قسطنطنیه ببلاد اسلام و گرفتن ماطیه و بغلیه و خراب کردن بارو و این بلاد جنگ عباسین
محمد بن علی عبدالله بن عباس با امرای صالح بن عیسی بن عیسی بن علی با رو بهار و بنا کردن صالح بارو و ماطیه و بعضی این
واقعه را نسبت بسال بعد داده اند

سده هجری

سده سی و ششم

اسیاء عزل کردن منصور سلیمان عم خود را از حکومت و معلوم کردن عم خود عبدالله برادر سلیمان را که در بصره از
خوف منصور پنهان شده و بعد با سلیمان و عیسی پسران علی بن عبدالله بن عباس نزد منصور آمدند بصفه پنهان بن معاویه
بحکومت بصره بجای سلیمان **امریا** اسنیلای عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن حکم در اندلس
ابتدای دولت مویته در این مملکت که از تحت حکم ابی بنی عباس خارج کرد بدگوشی عبدالرحمن از ترس بنی عباس بهر کجاست
و از مصر مغرب رو کرده و از مغرب عنوجه اسپانول شد و در این سلطنت برافراشت بعضی این واقعه را نسبت بسال
داده اند (روم) تا اینسال پاپ فطر پاست منجمی داشت از این بعد پاست جمعی از این پاست و حافی الحاق کرده وضع
سلطنت بهم رسانید سنت بونی فارس از ائمه عیسوی در مملکت ژرمن که پیش بر سرش بودند مقتول شد.

سده هجری

سده سی و هفتم

اسیاء هلاکت ابی داود خالد بن ابراهیم الذهل حکمران خراسان و ولایت عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی بجای او
جج کردن منصور و محمد شدن از چهره و پس از پنج رفتن به بدینا المقدس از آنجا بر قهر و کشتن منصور بن جعوب عامری را
در اینجا و مراجعت نمودن بهاشمیه کوفه امر کردن منصور بعمارث نمودن مدینه مصبصه که بمباشرت جبرئیل بن جبرئیل
با انجام رسید و باروی آن ساخته شده موسو بمجوره کرد بد و مسجد جامع در آن بنا و در پر شد و هزار نفر لشکر
دانشمهر برای ساخلمقرتر شدند فرستادن منصور عبدالوهاب بن ابراهیم امام برادر زاده خود را با حسن بن خطبه
و هفتاد هزار نفر مرد جنگ بملطیه که در ششماه این شهر را ساختند و هر چه در و مپها خراب کرده بودند مرتض نمودند
و چهار هزار نفر لشکر منصور خلوی این شهر قرار داد و اسلحه پاد در اینجا ذخیره کرده فلعه فلوز بهر را ساختند
امپراطور قسطنطنیه چون خبر عبدالوهاب و حسن بن خطبه را شنید با صد هزار فتنه منوجه آنجا کرد بد بکنار حجان
فرود آمد و در اینجا اکثر مسلمین معلوم او شده بر کشتن فانت ابو جعفر محمد بن عبدالله الاسکانی از متکلمین معتزله
وائمه آنها که طایفه با و منسوب اند **امریا** مخالفت یوسف فخری که امارت اندلس داشت بلعبدالرحمن اموی و
مخالفت شد با ابوباکا شتکان عبدالرحمن و هز بن سیمیا و که در بلاد سرگردان بود نادرسنه چهل و دو کشته شد هلاک

اذ فتنه کرد در قسمتی از اسپانیا سلطنت داشت و جلوس بند و پلیر لپش بجای او که زیاده از پدرش فوٹ بافته و مسلمین را از بعض بلاد و ثغور براند

سده هجری

سده ٧٥١ هجری

اسپانیا خروج را و ندب بر منصور و را و ندب اهل خراسان و در طریقه ابو مسلم بودند و معتقد ناسخ و عقیدت آنها این بود که روح آدم در عثمان بن هنیئ است و میرد کاری که آنها را روزی میدهد منصور خلیفه است خلاصه اینچنین است ششصد نفر بودند چون بر در قصر خلیفه آمدند گفتند انقضی پروردگار ما است منصور و دست نفر از روستا آنها را جلس کرد سایرین در غضب شده جنازه را حمل کردند و بهانه تشییع جنازه بر در مجلس آمدند و در را شکسته و وسای خود را خلاصه کردند و قصد منصور نمودند منصور بدفع آنها بیرون آمده و معن بن زاید که از منصور منواری بود بیرون آمده در منصور جنگ کرده آنها را بکشت و بچین جهت مورد الثقات منصور شد و را و ندب تمام آکشته شدند طغیان عبد الجبار والی خراسان و فرستادن منصور مهند پیش خود را با این مملکت و مغانله اهل مرود و با عبد الجبار و کوفت او و فرستادن او نزد منصور که بحکم منصور کشته شد و بوجه عساکر مهند با منصور بطبرستان و جنگهای سخت خازم بن در این مملکت با اسپهبد و مصعب احمران دماوند و فتح کرد و در و بان و دماوند و غیره را عزل زباید بن عبد الله حرلی از مکه و مدینه و طایف و نصب محمد بن خالد بن عبد الله الفهری بحکومت مدینه و حکومت هشتم بن معاویه العنکلی از اهل خراسان بر مکه و طایف و قات موسی بن کعب از امرای منصور و قات سعد بن سعید برادر بچی بن سعید و قات ابان بن تغلب قاری

سده هجری

سده ٧٥٩ هجری

اسپانیا و قات سلیمان بن علی عم منصور که حکومت بصره داشت طغیان عینیه بن موسی بن کعب حکمران سند و فرستادن منصور لشکری بنده را و دادن حکومت این مملکت را بعم بن حفص بن کعب صفراء العنکلی که بسند آمده و غلبه بر این مملکت نفیض عهد و خلافا اسپهبد طبرستان و مفهوشدن او بدست عساکر خلیفه خود را بخوردن زهر هلاک کرد و عزل نو بن فرات از مصر و ولایت حمید بن عظیم بجای او و ولایت عباس بن محمد برادر منصور در جزیره و ثغور و غیره عزرا اسمعیل بن علی عم منصور از موصل که مالک بن هشتم خزاعی جدا آمد بن بصره که واقی او را بکشت بجای اسمعیل منصور شد و قات موسی بن عینیه از موالی آل زبیر و حمید بن عظیم بن بصره **امریا** عبد الرحمن اموی قبول لقب امیر المؤمنین نکرده این لقب را فقط خاص خلفای بنی عباس دانستند خطاب امیری آنها را ضعیف کرد و از عیسویان شمال جزیره گرفت قسمتی از خاک فرانس که در نضریه اعراب بود از نضریه آنها خارج کرد

سده هجری

سده ٧٦٠ هجری

اسپانیا طغیان دیلم و کستن بسپان از مسلمین و عزیمت منصور مردم را بر جهاد باد دیلم عزل هشتم بن معاویه از مکه و طایف و ولایت شری بن عبد الله بن حرث بن عباس که حکومت همامه داشت بجای او و حکومت هشتم بن عباس بن عبد الله در پام عزرا حمید بن عظیم از مصر و نصب نوفل بن فرات بجای او که نوفل معزول شده بن بد بن حاتم حکومت مصر یافت و قات عبد الرحمن عطاء صاحب الشارعه (شارعه فحلی است) و قات سلیمان بن طرخان تمیمی و اشعث بن سوار و مجالد بن سعید شروع اهل اسلام در طلب علوم خاصه فقه و تفسیر و حدیث **امریا** طغیان و مخالفت زوفی بن نغان غنطی با عبد الرحمن حکمران اندلس و مقبول شدن زوفی

سده هجری

سنة هجرية

سنة هجرية

اسیما فرستادن منصور عیسی از اهل کوفه و بصره و غیره و بموصل نام جنگ به نام و دادن حکومت بنام راجح بن ابی العباس
مرا جعت همدان و خراسان و فراوجنا و باربطه دختر ستاج دادند منصور حکومت کرد بنام راجح بن عثمان المری و مغزول
کردن محمد بن خالد بن عبدالله الفهری را از انبولا بن و مجلس کردن راجح بحکم منصور پازده نفر از بنی الحسن علی بن ابیطالب
علیه السلام را و فات عبدالله بن شبرمه و عمرو بن عبید معز بن زاهد و عقب بن خالد صاحب الزمری امر پیا مخالفند
فقال هشام بن عدده الفهری یوسف بن عبدالرحمن الفهری با عبدالرحمن اموی حکمران اندلس بنای باغات و عمارت عالی

در شهر سویل بنامان عبدالرحمن

سنة هجرية

سنة هجرية

اسیما ظهور محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام و اسبلا ای و بر بدین و منا عت اهل مدینه
و فرستادن منصور عیسی بن موسی برادر زاده خود بمدینه بحکومت محمد و حضر کردن محمد خندقی بجای همان خندقی
که حضرت رسول در جنگ اعراب تربت اده بودند و وقوع جنگها بینا بین فتنین و کشته شدن محمد بن عبدالله
و بعضی از اصحاب با اهل بیت او و فرار بعضی دیگر و این محمد ملقب بحدی و نفس زکیت بود ابتدا کردن منصور بنک
بعناد در ایچمه اینکه گراهن داشت از ساکن بودن در هاشمیه که ستاج برادرش در حوالی کوفه بنا کرده بود و نیز
بجا و رشا اهل کوفه مکرده او بود و بر آنها اغضادی نداشت ظهور ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیت که پنهان بود
و این شهر آن شهر معروف و منصور اصراری بدستگیر کردن او داشت و رسیدن او بصره بدین اینکه از کشته شدن
نفس زکیت با خبر باشد و خواندند مردم را به بیعت نفس زکیت و اجابت مردم و علماء و فقهاء او را که بعت او بچهار هزار
نفر رسیدند و متخصن شدن سفیان بن معاویه حاکم بصره در دار الاماره و محاصره کردن ابراهیم او را و امان خوا
سفیان از ابراهیم و امان یافتن و داخل شدن ابراهیم بدار الاماره و بترق کردن بیت المال را که دو هزار درهم
در آن بود و تقسیم کردن نفوذ را با اصحاب خود که بهر یک پنجاه درهم داد و رفتن بجان زینب خنجر سلیمان بن علی
عبدالله بن عباس که زینب تنون از بنی عباس با و منسوب اند و امان دادن با اهل بصره که کسی متعرض آنها نشود و این
استفزاز در بصره ابراهیم جماعتی را با هو از فرستاده بر انبولا بن منصور شدند و فرستادن هر دو شعلی علی را
با هفده هزار نفر بواسطه گرفتن هر دو و اسطرا و فرستادن ابراهیم از بصره بحال و چو ش با طرف نا وقتکه
خبر کشته شدن نفس زکیت با و رسید بعد از آن با صلح از نفر منوچه کوفه شده با خبر که از کوفه و در شانزده
فرسخی کوفه است فرود آمد و منصور عیسی موسی را که از حجاز احضار کرده بود بالشکره جلو ابراهیم فرستاد
جنگ شد یک بین فتنین در گرفت ابتدا بیشتر از عساکر عیسی فرار کردند بعد بر کشته شدند و لشکر ابراهیم را شکستند
و ابراهیم کشته شد و سرش را بریده نزد عیسی فرستادند او نزد منصور فرستاد و این در ماه ذی قعدة اسبلا
بود مقاتله نزل و غز در باب الابواب با مسلمین عزل کردن منصور مالک بن هبیم را از موصل و فرستادن پسر
خود جعفر بن ابی جعفر منصور را با هم حربه بن عبدالله که از اکابر سرداران منصور بود بموصل تولد زینب
دختر جعفر بن وجه هر دو الرشید و فات حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در مجلس منصور و فات
میون بن مهران و فات اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله محض و اسمعیل نجیبی تابعی و در شهر نجف
امر پیا علاء بن مغش الحصبی و الی مغرب بحکم منصور فتونی بجار به عبدالرحمن اموی با سپا بنول کشیده

بعد از جنگ سخت سردار خلیفه عباسی مقنول و عبدالرحمن فاتح وغالب آمد

سنة هجری ۴۶

سنة مسیحی ۷۶۳

اسیما نقل کردن منصور دار الخلافه را از مدینه ابن هبیره بغداد و تکمیل عمارت این شهر گویند که منصور شهر بغداد را مدور ساخت و فریب و بعد جمیع اهل شهر سلطان از روی ناسب باشد و قصر خود را در وسط شهر قرار داده و جامع شهر را در پهلوی قصر عزال کردن منصور سلم بن قتیبه را از بصره و نصب نمودن محمد بن سلیمان را بجای او عزال عبدالله بن ربیع حارثی از مدینه و نصب جعفر بن سلیمان بجای او عزال سری بن عبدالله از مکه و نصب عبدالصمد بن علی بجای او و وفات ابن سائب کلبی سنابه و عوف عوانی و طلحة بن عقیل بن طلحة بن عبدالله بن قیس کوفی امروپا یا جنک جعفر بن خطله البهرانی و مالک بن عبدالخشعمی که اهل فلسطین بود بار و مهابای رومیة الصغری

سنة هجری ۴۷

سنة مسیحی ۷۶۴

اسیما خلع کردن منصور علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برادرزاده خود را از ولایت عهد و بیعت گرفتن از برای پسر خود مهملد بن منصور حمله کردن اسر خان خوارزمی با انرا که در ناحیه ارمینیه بر سلیمان و اسپر کردن جمعی و فرستادن منصور جبرائیل بن یحیی حوی بن عبدالله را بمغانه آنها که حرب کشته شد و جبرائیل منزه مکر پند جمع کثیری از هراهمان جبرائیل بن قتل سپیدند و وفات عبدالله بن علی عم منصور و وفات محمد بن ابی العباس و وفات اشعث بن عبد الملک الحمرانی البصری و عبدالرحمن بن زبید بن الحرث الپامی ابوالاشعث الکوفی و ولادت حضرت امام رضا علیه السلام و وفات ابی علی نابعی و سلیمان بن مهران معروف باعش نابعی

سنة هجری ۴۸

سنة مسیحی ۷۶۵

اسیما تولد فضل بن یحیی بن خالد بن برمک تولد هرون الرشید و بعد از تولد فضل که مادر رشید فضل را بشیر داد دادن منصور ولایت موصل را بخالد بن برمک و وفات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هشتمین است و ولادت با سعادت آنحضرت بود و در بقیع مدفون شدند و مادر آنحضرت خنرفاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق بود بعضی وفات حضرت امام جعفر صادق و ولادت حضرت رضا سلام الله علیهما را در یکسال نوشته اند و وفات محمد بن عبدالرحمن بن ابی بلی فاضلی خروج حسان بن مجالد بن یحیی بن مالک الجعدی الهدانی از علمای خوارج در نواحی موصل و وفات زکریا بن ابی زانده و ابوامتیة عمر و بن حرث بن یعقوب از موالی قیس بن سعد بن عباده بقول امروپا خروج سعید بن حصیب معروف بمطری و اندلس و غلبه عبدالرحمن اموی بر او بن غلبه عبدالرحمن بن عبدالله بن خراشنة الاسدی که در کوفه جان خروج کرده و بر قرطبه حمله نموده بود **افریقا** دادن منصور ولایتنا فرقیة را با غلبت

سنة هجری ۴۹

سنة مسیحی ۷۶۶

اسیما نام کردن منصور بار و بغداد را با خندق و سایر انبیه لازم برای شهر و وفات مسلم بن قتیبه با هلی که از مشاهیر بود در روی و وفات کهمش بن الحسن ابوالحسن التمیمی البصری و علی بن عمر الشقی التخوی که خلیل خوار از او فرزند گرفته بود **امروپا** (اسپانیا) بنای حصار دور شهر کرد و حکم عبدالرحمن اموی حکمران اندلس (کرد و همان شهر است که اعراب قرطبه مینامند) فرستادن عبدالرحمن بد ر غلام خود بیلا دی که در تبعیت او نبودند و گرفتن بند جزیره از آنها مغزول کردن عبدالرحمن ابوالصباح حمی بن یحیی حاکم اسپینیا را و مخالفان ابوالصباح و حاضر کردن عبدال

اورا بحبله و کشتن او (رومیه الصغری) جنک عباس بن محمد بار و مپها که حسن بن حبله و محمد بن اشعث در این سفر با او بودند و محمد در راه درگذشت

شماره هجری

سده مسیحی ۷۶۷

اسپایا خروج اسناد سپس با اهل هرات و بادغیس و سجستان و غیرها و فرستادن منصور که در اذان بود خازم بن خزیمه را نزد مهدی و مامور کردن مهدی خازم را بحینک اسناد سپس که او را معفو فراری کرد و کشته شدن ختم مروزی در منصور در جنک غزل کردن منصور جعفر بن سلیمان را از مدینه و نصب نمودن حسن بن زید بن حسن و رایجای او و وفات جعفر بن ابوجعفر منصور و وفات امام اعظم ابوحنیفه یغان بن ثابت در بغداد و معمر بن راشد و عبدالملک بن عبدالغزیز بن جریر و مقاتل بن سلیمان البلی المفسر و وفات محمد بن اسحق صاحب غازی و بعضی وفات او در سال بعد گفته اند اسپایا (اسپایا) خروج عنات بن مسهر در بعضی از نواحی اندلس و فرستادن عبدالرحمن لشکر بجوار بدفع او که او را بکشتند و جمعیت او را منقرض کردند (رومیه الصغری) منجی شدن خلیج فسطاطیه از شدت سرما

شماره هجری

سده مسیحی ۷۶۱

اسپایا و الی کردن منصور هشام بن عمر النخعی (الثعلبی) را بر سندی و غزل کردن عمر بن حفص بن فیضه بن ابوسفیر را از ولایت سند و دادن ولایت افریقیه را با او و این عمر معروف به فرورد بود بنا کردن منصور و صافه را (محلله اسپت در بغداد) در جانب شرق بغداد برای مهدی پسر خود و دسنة از فستون را در صافه جادادن و حالا شهر بغداد در آن مکان کشته شدن معنی بن زاید شیبانی در بشت سجستان بدست خوارج که بخانه او در بخشند و در بین آنکه حجامت میکرد او را کشتند و معنی از جانب منصور در سجستان حکومت داشت و بعد از او شیر یاد را و زید بن مزید (مرشد) زاید شیبانی جای او گرفت و رفتن عقبه بن سلم حاکم بصره بمقتله با اهل بحرین و کشتن سلیمان بن حکیم عبدی با و اسپر کردن اهل بحرین را که جمعی از اسرار آن منصور فرستاد و منصور بعضی از آنها را بکشت و برخی را بمهدی بخشید و مهدی آنها را رها کرد عزالدین عنبه از حکومت بصره و حکومت جاب بن یزید بکر را در این ولایت حکومت اسمعیل بن خالد بن عبدالله قنری در موصل و وفات عبدالله بن عون شیخ بصره و وفات اسید بن عبدالله امیر خراسان و حنظله بن ابی سفیان جمعی و علی بن صالح بن جعی برادر حسن بن صالح که هر دو از اقبای اهل تشیع بودند **امریا** (فرانک) فوت بین و تقسیم مملکت او در میان دو پسرش شارک و کارمان (اسپایا) خروج شقنا بن عبد الواحد از اهل بصره در طرف شرق اندلس و اسم مادر شقنا فاطمه بود و شقنا مدعی بود که از اولاد فاطمه زهراء سلام الله علیها و امام حسین علیه السلام میباشد شقنا در سال با عساکر عبدالرحمن اموی با خود او جنگ کرد و بسپار از بنی امیه را بکشت و خسار نهاد و لک عبدالرحمن وارد آورد (رومیه الصغری) جنک عبدالوهاب بن ابراهیم امام بار و مپها

شماره هجری

سده مسیحی ۷۶۹

اسپایا جنک حمید بن حنظله در کابل و حمید را سال قبل منصور و ولایت خراسان داده بود و غزل کردن منصور جاب بن یزید را از بصره و حکومت زید بن منصور بجای او کشتن منصور هاشم بن اساجج را که در افریقیه مخالف منصور کرده بود غزل کردن منصور زید بن حاتم را از مصر و نصب محمد بن سعید بجای او و وفات محمد بن عبدالله بن مسلم بن عبدالله بن شهاب برادر زاده شهاب هر سه و وفات یونس بن زید الاپلی و طلحه بن عمر الحضرمی و ابراهیم بن ابی جله **امریا** جنک عبدالوهاب بن ابراهیم بار و مپهای رومیه الصغری

سده هجری

سده هجری ٧٧٠

اسیام را حنظله منصور از مکه بصره گرفتن ابو ایوب موربانی و کسان او را گرفتن منصور اشخاصی را که کلاه بلند بپوشیدند
 وفات عبد بن بلث ابن ابی لیلی فاضلی کوفه و فضاون شریک بن عبد الله التیمی در این شهر وفات هشام بن غار بن رجب
 الحریقی و وفات حسن بن عماره و عبد الرحمن بن زید بن جابر و ثور بن زید و عبد الحمید بن جعفر بن عبد الله انصاری
 و سخاک بن عثمان بن عبد الله بن خالد بن جزام و فطر بن خلیفه الکوفی و امویا جنک معبوت بن یحیی الحواری و مهیار و منه الصغری
 و رسیدن او و فتنه شبکی از فراع روم و نهیب اسپر کردن اهل فراع بعد از آن راندن نازقید و گرفتن اسپر بسپا
 و غارت نمودن از قیره را افریقا کشته شدن عمر بن حفص الی افریقیه در جنک با خوارج

سده هجری

سده هجری ٧٧١

اسیام رفتن منصور شام و بنی المفسر سقوط صاعقه که یحیی را در مسجد حضرت رسول هلاک نمود هلاکت
 ابو ایوب موربانی در زین منصور و برادر او و بریدن دست پای برادر زاده های ابویحکم منصور حکومت عبد الملك بن
 ابوی بن طیب بنایم در بصره فرستادن منصور زید بن حاتم بن جنیده بن المهلب بن ابی صفره را با پنجاه هزار لشکر بحین
 خوارج افریقیه که عمر بن حفص را کشته بودند وفات عمرو بن العلاء بن عمار از اولاد حصین النهمی المازنی البصری که یک
 از فرآء سبعة و اعلم ناس بقرآن کریم بود وفات اشعث طاع و وهیب بن ودمکی از زهاد و محمد بن عبد الله الشعثی
 القری و عثمان بن عطاء امویا جنک زفر بن عامر هلاک بار و مهیار و منه الصغری

سده هجری

سده هجری ٧٧١

اسیام بنا کردن منصور قلعه خندق برای بصره و کوفه فرستادن منصور مهد را برای ساختن را فقره که شهر شیب
 کار نفرات عزل کردن منصور برادر خود عباس بن محمد را از جزیره و نصب کردن موسی بن کعب بجای او عزل نمودن منصور
 محمد بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس را از کوفه و نصب کردن عمرو بن زهر ضیعه برادر مستی بن زهر بجای او عزل
 کردن منصور حسن بن زید بن حسن بن علی را از حکومت مدینه و نصب کردن عبد الصمد بن علی عم خود را بجای او و وفات
 مسعد بن کدام الکوفی الهلالی عزل کردن منصور عبد الملك بن ایوب بن طیبان را از حکومت بصره و نصب هشیم بن معوی
 العنکبائی او امویا (فرانک) وفات کارلمان و سلطنت بالاسفلال برادر او در عمام مملکت که بشار لمن ملقب
 شد (رومیه الصغری) جنک زید بن اسپد التلمی بار و مهیا طلب نمودن امپراطور روم از منصور مصالحه را با او
 جزیره افریقا هنر بن خوارج افریقیه در مقاله با زید بن حاتم سر بار منصور طغیان و انکار خوارج صغریه
 که در شهر سجلاسه جمع شده بودند از امارت عیسی بن جبر که بر آنها امیر بود و قبول کردن ابوالقاسم سمکون
 و اسول المکاسی را با امارت بجای او

سده هجری

سده هجری ٧٧٢

اسیام گرفتن هشیم بن معویه حاکم بصره عمرو بن سواد را که از جانب ابراهیم بن عبد الله بن علی حاکم فارس بود
 و کشتن او و عزل کردن منصور هشیم را از حکومت بصره که بعد از آن سوار فاضلی امامت و فضاون بصره داشت
 سایر اعمال حکومتی بر عهد سعید بن جبیر و علی بن موکول آمد و چون هشیم بغداد رسید در گذشت وفات حسن بن حبیب
 الزبایر که یکی از فرآء سبعة بود امویا (فرانک) ابتدای منازعه شارلن با طایفه ساکن که سی سال این
 جنک امشاد یافت (اسپانول) مخالفت اهل استبلیه با عبد الرحمن اموی بر پاست عبد القفار و چوه بن ملاس

و اتفاقاً طایفه عیالیه با اینجاعت فرستادن عبدالرحمن بن عم خود عبدالملک بن عمر را که معروف قشها بالمران بود بدیع مخالفین و غلبه بر آنها که خیلی مورد الثقات عبدالرحمن کردید و بدرجه وزارت سپید و ابن عبدالملک آنکسی است که عبدالرحمن را منع کرد از اینکه خطبه با اسم منصو بخواند (روضه الصغری) جنک زفر بن عاصم هلالی بار و مهسا افریقا غلبه قشون بزید بن حاتم امیر افریقا بر عبدالرحمن بن حبیب که پدرش پیش از این امیر افریقا بوده و خود با خوارج منقوش شده دم از خود میزدن طغیان ابو جحی بن فانوس هواروی در ناحیه طرابلس مغلوب شدن او بدست اسیر بزید بن حاتم که جمیع اتباع ابو جحی کشته شدند و خود او فرار کرد و افریقا بزید بن حاتم را مسلم و مصفی کردید

سده هجری

سده ۷۷۳ مسیحی

آسیا بنا کردن منصو نصر موسو و نخلد و نقل کردن بازارهای بغداد را بجله کرخ دادن منصو حکومت بپادشاه سعید بن دعلج که لیسر خود تیم را با بنو لایث فرستاد سان دیدن منصو لشکر خود را در حالیکه مسلح بودند خود نیز کلاه خود و زره بر سر و در بر داشت و فانی عامر بن اسمعبل المسلم و سوار بن عبدالله فاضی بصره که عبد الله بن حسن بن حصین غنیمت بجای او بر سر شد خلیفه محمد بن سلمان کاتب از مصر و نصیط از موالی او بجای او عزل هشام بن عمر از سنده نصب سعید بن خلیل بجای او کشتن منصو جحی بن کرابای محسب که بطعن منصو سخن رانده بود و فانی عبدالوهاب بن ابراهیم امام بقول و فانی و زاعی فقیه که اسم او عبدالرحمن بن عمرو و امام اهل شام بود (اوزاع بنیله است از ذی کلاع با از همدان) و فانی مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام جد زبیر بن بکار (اسپانول) عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول بنا در سمن افریقا خود را مستحکم ساخت که علی الغفله بزید بن حاتم که از جانب منصو والی افریقا بود بمملکت او نفوذی نکند

سده هجری

سده ۷۷۴ مسیحی

آسیا عزل کردن منصو موسی بن کعب از حکومت موصل و نصب کردن خالد بن بکر را بجای او و دادن حکومت آذربایجان را بجای او خالد دانند منصو حکومت فارس را بنصر بن حرب بن عبدالله عزیمت منصور زبیر بن مکه معظه را که در بین راه در بزم میمون در ششم ذیحجه و فانی نمود و مدت خلافتش تقریباً بیست دو سال بود یعنی مردم بامهدی بن منصور ستمین خلیفه عباسی و فانی مالک بن مغول الجلی در کوفه و حیوه بن شریح بن مسلم الخمری لصری بر زو و باد بعضی از بلاد عربستان امری با (اسپانول) جنک عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول در شهر قوریپ و لشکر کشیدن او بر سر طایفه بر و کشتن جماعتی کثیر از این طایفه را بنیلا و اینکه از عیال او لشقنادشمن او تسلیم نموده بودند

سده هجری

سده ۷۷۵ مسیحی

آسیا ظهور مفتح در خراسان که مرد عور کونا ه فدی بود از اهل مرو و موسو حکیم و صورتی از طلا ساخته بر روی خود گذاشته و بدین واسطه او را مفتح می گفتند و دعوی او هبت داشت میگفت خدا بنحی آدم را خلق کرد و خود در صورت او آمد بعد در صورت نوح و همین طوره تا در صورت ابوصلم خراسانی بعد در صورت هاشم که خود مفتح باشد خلاص جمع کثیره دور او جمع شده و او را سجده میکردند و اینجاعت در طعه سپاهم و سخر از رستاقی کس شخص شده و طایفه مبنه از بخارا و سغد معاون او شده و کفار از اندلس با او جمع کردند بر مسلمین حمله میکردند و اموال آنها را غارت مینمودند با جمله مفتح بعضی فصور کس و طعه نو آنرا مستحکم کرد

کرد و با ابونعمان و جبید و لبت بن نصر اصحاب او چند مرتبه مفاصله نمودند و حسان بن نمیر بن نصر بن سببار او
 محمد بن نصر را کشند و در کار مصادا بودند تا خلفه مهکد ابو عون را بجنبه مفتع فرستاده ابو عون در بنکار ابرامی نمود
 معاذ بن مسلم برای اینکار مقرر آمد عزل کردن مهکد اسمعیل را از کوفه و نصب اسحق بن صباح کند ای شعله بجای او و بعضی
 بجای اسحق بن علی بن عثمان بن محمد بن خاظم بن الحبحی را نوشتند عزل سعید بن دعلج را امور بصره و عبد الله بن الحسن از امامت
 ایشان و نصب عبد الملك بن طنبان النخعی بجای ایند عزل فتم بن عباس از پامه و وفات او و نصب شمر بن منذر البجلی بجای
 او عزل هشتم بن سعید از جزیره و نصب فضل بن صالح بجای او عزل مطر از موالی منصور از مصر و نصب ابو صفره محمد بن سلیمان
 بجای او و ولایت حمزه بن یحیی و رجستان و جبرائیل بن یحیی در سمرقند عزل عبد الصمد بن علی از مدینه و نصب محمد بن عبد
 کثیری بجای او که او هم عزل شد و محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن بن صفوان الحبحی بجای او آمد تا اگر دن مهکد فلعه و
 مسجد رصافه را و حضر نمودن خندان را و وفات سعید بن ذریه عامل مهکد در سند و حکومت روح بن حاتم در بن مملکت
 بن صدیق ابو عبد الله و زهر مهکد و وفات حمید بن خطبه و الی خراسان که بعد از او مهکد ابو عوف عبد الملك بن یزید را و الی
 این ولایت کرد بر قرار شدن ثابت بن موسی بماشری خراج بصره حکومت نماز بن حمزه در رستاق دجله و اهواز و ولایت
 فارس امر پیا (روشنه الصغری) جنک عباس بن محمد بار و مپها که حسن صیف در مقدمه لشکر او بود و رسید
 عساکر اسلام تا انفره و کوفتن یکی از شهرهای و مینه الصغری را

ایوب بن م

سند مسیحی ۷۷۴

سند هجری

اسیا امر کردن مهکد برت نسبت آل زیاد که معاریه آنها را استلحاق نموده و خود را از فریش مپدا شنید بسوی سعید
 رومی که غلام حارث بن کلهه ثقفی و بموجبی الوالد الفرائش پدر زیاد بود حج کردن مهکد و بذل اموال زیاد ب مردم و بیع
 نمودن مسجد رسول الله را و بریدن پنج بکله معطره و وفات با و د طائی را هدا از اصحاب ابو حنیفه و وفات عبد الرحمن بن عبد
 بن عبیده بن مسعود السعوی و وفات خلیل بن احمد بصری بخوی اسناد سبب و خروج یوسف بن بره در خراسان بر ضد
 مهکد و کفرار شدن و بقتل رسیدن او فتح شهر بار بلا از بلاد هند بدست عساکر مهدی عزرا ابو عون از خراسان
 و نصب معاذ بن مسلم بجای او و وفات عبد الله بن صفوان حاکم مدینه و حکومت محمد بن عبد الله کثیری در این بلاد طبره
 که او نیز عزل شد و زفر بن عاصم هلالی بجای او منصوب آمد خروج عبد السلام خارجی در نواحی موصل عزرا بسطا
 بن عمرو از کارگذاری سند و حکومت روح بن حاتم در این مملکت حکومت محمد بن سلیمان در رستاق دجله و ولایت
 بحرین و عمان و فارس و اهواز و ولایت معاذ بن مسلم در خراسان امر پیا (سطنطنیه) یکی از رؤسای طوائف بلغار
 که پیشتر پست بودند را از میان طایفه خود بقسطنطنیه آمد قبول دین عیسوی نموده یکی از دخترهای سطنطنیه
 در جالانکاح در آورد و این اول بلغار پست که عیسوی شده است

سند مسیحی ۷۷۷

سند هجری

اسیا امر کردن مهدی بساختن برکه ها و سقاخانه ها در راه عک و بغداد و پهلها و کوناه کردن مینها در بلاد
 که بوضع مین حضرت رسول باشد و وفات سفیان ثوری که در سال نبود و هفت تن اولاد شده بود و وفات ابراهیم بن
 ادهم بن منصور از اهله معروف منصور که در بلخ منولاد شده بود و در شام در گذشت جنک کردن سعید حوشی با
 اصحاب مفتع و محامه کردن او را در شام که چون عساکر خود را مغلوب بدید برای اینکه دستگیر نشود خود را با اهل
 و عیال خود در فلعه هلاک کرد و چون سعید در فلعه داخل شد بر او فاعه مطلع گردیده سر او را برید و برای مهدی

فرستاد و سر فئع در سال صد و شصت و سه در حلب عهدی رسید و کارهای مفتح این بود که ماهی ساختن بود که در
 هوای بلند از خیل راه دیده میشد کشتن مهدی محمد پسر ابی عبد الله و زهر را که بهین جهت بعدها وحشی از ابی عبد الله
 در خاطر مهدی بدیدار آمد و لا ینضر بن محمد بن اشعث و رسد عزرا فضل بن صالح از جزیره و نصب عبد الصمد بن علی
 بجای او حکم ابی عیسی بن لفان در مصر و بزید بن منصور در سواد کوفه و حسان الشری در موصل و بسطام بن عمرو
 النخعی در آذربایجان حج موسی هادی که و لا ینضر عهد داشت **سید مسیحی** (روشنه الصغری) جنگ تمامه بن ولید با او
 که در دواب نزل کرد و از رو میها هشناد هزار نفر کمر کردی صیقل حرکت کرد و بمشام آمدند و قتل و غارت زیاد نمود
 و انبشهر را محاصره نموده جنگ با سلیمان در انداختند پس از آن رو میها بچچان معاود شکر کردند و این خبر بچکار رسید
 و بجهت جنگ بار و میهار نمود

سید مسیحی

سید مسیحی
 آسیا کشته شدن عبد السلام خارجی در فتنه بن بدست جنود مهک جنگ بزید بن اسپد سلیمی در ناحیه الفیلا و گرفتن
 سی طعنه را بچود و غنایم سپید عزرا علی سلیمان از بن و نصب عبد الله بن سلیمان بجای او عزرا سلیمان رجا از مصر
 و لا ینضر بن لفان در بن مملکت که او نیز عزرا شده واضح از موالی مهکد حاکم شدند و او هم مغزول کرد بدیه بچی الحشر
 منصوب گشت و حکومت طبرستان و رویان در این سال با سعید بن دعلج بود و جرجان با مهلهل بن صفوان بود
سید مسیحی (اسپانول) جنگ شارلن با عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانول و شکست شارلن و قتل و لا ینضر
 و برادر زاده او در این معرکه کشته شدن عبد الرحمن بن فزری معروف بصفیله در اندلس با اشاره عبد الرحمن زیاد
 اسفلا عبد الرحمن و نده بر بعضی عشا در اسپانول

سید مسیحی

سید مسیحی
 آسیا لشکر کشیدن مهک بفرم جنگ بار و میهار و روشنه الصغری رفتن بالشکر خراسان و غیرها بجلب بردن
 هر دو از تشدید پیر خود را با خود و کشتن بسپار و زناد فر را که در حلب جمع شده بودند و رفتن بچچان و قتل
 هر دو را ببلاد روم و جنگ کردن او در این بلاد که فتوحات بسپار عساکر هر دو نمودند و غلغله در بلاد روم انداختند
 بعد از آن هر دو از تشدید سالما غایب شدند و در مدت غیبت مهک از بغداد پیرش موسی هادی جانشین او
 بود عزرا کردن مهک در ارتقای سفر خود عبد الصمد بن علی را از حکومت موصل دادن مهک و لا ینضر تمام مغرب را
 بعلاوه آذربایجان و ارمینیه هر دو از تشدید و فرار دادن ثابت بن موسی را و زهره الهیه هر دو عزرا زفر بن عامر
 از جزیره و نصب عبد الله بن صالح بجای او عزرا معاذ بن مسلم از خراسان و نصب مسیب بن زهره الصغری بجای او عزرا
 بچی الحشر از اصفهان و نصب حکم بن سعید بجای او عزرا سعید بن دعلج از طبرستان و رویان و نصب عمرو بن علاء
 بجای او عزرا مهلهل بن صفوان از جرجان و نصب هشام بن سعید بجای او و فاثا بر اهرم بن طهمان بنشای بود از اجله
 و فضلا در مکه و فاثا ابوالاشهب جعفر بن طایان و بکار بن شریح فاضی موصل

سید مسیحی

سید مسیحی
 آسیا عزرا محمد بن سلیمان از بصره و سابرا عا لیکه داشت و نصب صالح بن او در بجای او عزرا عبد الله بن سلیمان از بن
 و نصب منصور بن بزید بن منصور بجای او حکومت محمد بن فضل در موصل و فاثا شیبان عبد الرحمن ابو معویبه النخعی
 القوی و عبد الرحمن بن عبد الله بن ابی سلمه الماجشون و فاثا عیسی بن علی بن عبد الله بن عباس عم منصور و بعضی فوث

عربی را در سال قبل نوشتند **امریا** (اسپانول) جنکهای موالی عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول بافرنگها
(سطنطنیه) فون امپراطور لئون چهارم و سلطنت سطنطنیه پیرا و در سن نه سالگی (فرانک) غلبه شادین بر
طایفه ساکنین

سده سی و یکم

سده هجری

اسیاء غزل خلف بن عبدالله از نوری و نصب علیه از موالی جعفر بجای حکومت بنام از موالی مهدی در رستاق حله
و بحرین و عمان و کسکر و اهواز و فارس و کرمان حکومت آمد بن اسمعیل بن علی بن عبدالله بن عباس در موصل و فانت
بزدین منصور بن عبدالله بن بزید بن شهر بن شوبان اولاد شهر ذی الجناح حمیر خال مهدی که حکومت بن و صبر
داشت و فانت فتح بن و شاح الموصلی از اهدا **امریا** پاهرون پسر مهک از بغداد فثون اسلام را نا حوالی سطنطنیه
آورده امین مادر سطنطنیه پنجم که بنای سلطنت پسر صغیر خود را داشت خراج گذارد و هرون مظفر و منصور را
کرد

سده سی و دوم

سده هجری

اسیاء دادن مهدی و لایق عهد را هرون که بعد از موسی هادی و و بیعهد باشد و ملقب کردن او را بر شید غصب
کردن مهک بر و زهر خود یعقوب بن اود بن طهمان و کوفتن و حبس کردن او و یعقوب قبل از وزارت مهک منشی نصر بن
سپار بود و پس از نصر چندی به کار میگردانید تا با این مقام رسید با کجمله در حبس بود تا زمان هرون که از حبس خلاص
شده بگردد و در آنجا درگذشت و فتن مهک بجزایان و دادن فضا و انبولا بن بابی بوسف وضع چایار میان مکه
و مدینه با مهک حکومت فضل بر سلیمان طوسی مکتی بابی العباس در خراسان و سجستان که تمام بن سعید بن علی را در سجستان
نایب الحکومه خود کرد حکومت ابراهیم بن یحیی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در مدینه غزل منصور بن بزید بن منصور بن و نصب
عبدالله بن سلیمان الرعبی بجای او حکومت فرما شد از موالی مهدی در مدینه و قومس کشته شدن بشار بن برد الشاعر
اعلی بواسطه زند **امریا** (اسپانول) کشتن عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول برادر زاده خود مغیره بن ولید بن
معاویه بن هشام را بسبب اینکه با جمعی در خلع عبدالرحمن منقوشد بود

سده سی و سوم

سده هجری

اسیاء رفتن موسی هادی با لشکر جرار و تهیه نجات بجزایان برای بخاربه و نداد هرگز و شر بن حکمرانان طبرستان و محاصره
کردن عساکر موسی هادی حکمرانان مشارالیه را و فانت عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را در راه سقاج
منصور و ابن انسی است که سقاج و صبت کرده بود بعد از منصور و خلیفه باشد منصور او را خلع کرده مهک را و بیعهد
نموز یاد کردن مهک در مسجد الحرام و مسجد رسول الله غزل کردن مهک با عبید الله معاویه بن عبدالله را از دیوان
رسائل و استقرار ربيع بجای او بر و زو باد رصبر و بغداد و شبوع سفر نشد با میان مردم غزل یحیی حریشه از طبرستان
و دیوان و نصب عمر بن العلاء بجای او و لایق فرما شد از موالی مهک در جرجان در روز سیم ذیحجه اینسال بکر و ذنا مبلغی
از روز گذشته دینا نار بک بود و فانت ابراهیم بن یحیی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس حاکم مدینه بعد از فراغ او از حج حکومت
با فتن اسحق بن عیسی بن علی بجای او و فانت جعفر احرار و شبوع حسن بن صالح بن جعی که شیعه و عابد بود

سده سی و چهارم

سده هجری

اسیاء فرستادن مهدی سفید حریشی با چهل هزار نفر فتن طبرستان و فانت حسن بن زبید بن حسن بن علی بن ابیطالب

که منصور

که منصوب نجیب‌الاورا حکومت مدینه داده بود و بعد عزل کرده در بغداد حبس نمود و اموال او را تصرف کرد و چون مهنگ
 خلیفه شد او را از حبس بیرون آورد و اموال او را با و رد نمود و قات عمر کلوزانی نیز که زناد فر و بر فرار شدن محمد بن علی بن
 حمد و بجای او و کشته شدن بسیار از زناد فر خرج با سپن خارجی در موصل و غلبه او بر اکثر بلاد رقیبه جزیره بعد از
 آنکه از لشکر موصل شکست خورده بود و فرستادن مهنگ حبشی را بدفع او که بعد از جنگ سختی را و غلبه کرده او را
 بکشند امری با نفوذ کردن رقیبه‌های و منبه الصغری صلی را که با هر زن الرشید با دای جزیره نموده بودند و در فتنه کسا
 اسلام بیلا دروم و قتل و غارت کردن (اسپانول) مخالفان ابوالاسود محمد بن یوسف بن عبدالرحمن فهری که پیش از این
 در حبس عبدالرحمن اموی بود و نغای نموده (خود را بدروغ کور فلیم داده) و از حبس کر خنده با عبدالرحمن و مخالفان او با
 عبدالرحمن و شکست خوردن او که سال بعد نیز بجزیره مخالفان با عبدالرحمن اموی نمود و باز منتهی شد و در سال صد و
 هفتاد هلاک گشت و بعد از او برادرش فاسم نیز با مر عبدالرحمن کشته شد **افریقا** و فانا ابوالفاسم بن واسو سرکرد
 خوارج صفریه در سجلماسه که دوازده سال و یکماه امارت کرده بود و شیراز و شیرشالاس امارت یافت

۷۸۵ **شده**

شده

ایبنا و فانه مهنگ محمد بن عبدالله المنصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در ماسبدان در بسطی و در بم محرم در چهل
 و سه سالگی که ده سال و یکماه خلافت کرده بود بیعت کردن هرمن برای موسی هادی که در جرجان و مشغول محاربه بود
 و آمدن موسی هادی بجایاری ز جرجان بغداد و وزیر نمودن ربیع را ظهور حسین بن علی بن الحسن بن علی
 بن ابیطالب علیه السلام در مدینه که جماعتی از اهل بیت او با او بودند از جمله حسن بن محمد بن حسین بن علی بن ابیطالب و عبدالله
 بن اسحق بن ابراهیم بن الحسن بن علی بن ابیطالب و عبدالله مذکور پیش آنکه بود و در میان حسین و
 عبدالعزیز بن عبدالله بن عبدالله بن عمر بن خطاب که عامل موسی هادی بود در مدینه جنگ در گرفت و عمر منتهی شد
 با حسین بیعت کردند و حسین با اصحاب خود بازده روز در مدینه ماند و نهمیدند و روز بیست و چهارم بقعه
 از مدینه بیرون شده بمکه آمدند و جماعتی از عسکرها که بمکه آمدند و جمعاً از بنی عباس و دشمنان آنها
 در ایبنا سال حج و زیارت مکه آمده از جماعت سلیمان بن ابی جعفر منصور و محمد بن سلیمان بن علی و عباس بن محمد بن علی بودند
 بنا بر این بسیاری از دشمنان آل عباس و شکر باز ایشان بمشارالهم پیوسته در روز شریبه با حسین جنگ کردند و
 اصحاب حسین منتهی شده حسین کشته شد و سر او را بریدند و زبانه از صدر نیز از همراهان او بریده نزد موسی هادی
 آوردند و موسی هادی با بغل در غضب شد و جایزه بجاملین رؤسند محمل مخالف حسین با آل عباس در مکانی بود
 که آن را وح میگویند و آن از مکه و در جبهه طایف واقع است از همراهان حسین در پس بن عبدالله بن حسین بن
 حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام مصر که چنگ و از مصر بطیخه آمد و درین بلاد بود تا رشید شامخ نامی را بدین جا
 فرستاده او را زهر خوراند و هلاک کرد پس از وفات در پس و جبر او که آستین بود زائیده پیش آورد که
 موسی هادی در پس شد و نشو و نما کرده چون کبر شد در این بلاد استقلالی بهم رسانید عزل کردن هادی هاشم بن
 سعید بن خالد را از حکومت موصل بجهت رؤسای او و نصب عبدالملک بن صالح هاشمی بجای او و قات
 مطیع بن یاسر شاعر و نافع بن عبدالرحمن بن نهم المضری که یکی از فرزند سبعه و امام اهل مدینه بود در فرات و
 نافع غیر این نافع است که از موالی عبدالله بن عمر کشته شده بود و قات ربیع بن یونس که حاجب منصور و نوالی او بود
امری یا (روبه الصغری) جنگ معیوف بر بجای بارومها

شده

سده هجری

سده سی و یکم

اسیاء وفات موسی هادی بن محمد المهدی بن عبد الله المنصور رشید ربيع الاول در بیست و شش سالگی و مدتی
 خلافتش یکسال و سه ماه بود خلافت هرون الرشید بیست و پنج عمر با او در همان روزیکه موسی هادی وفات کرد و هرون
 در بیست و دو ساله و مادر او و موسی هادی خیزبان ام تولد بود و هرون در دو منولد شده تولد امین محمد
 رشید از زبیده و زارت بچی بن خالد و نفوس بر کردن هرون کلبه امورا با او و دادن هرون مهر خود را بچی امیر کرد
 هرون بنای طرسوس بمشتری فرج خادم ترک و نزول مردم در آن عزت کردن رشید عمر بن عبد الغزیز عمری از مدینه
 و نصب اسحق بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس بجای او امر و پیا (اسپانول) بنای مسجد جامع شهر قرطبه (کرد)
 با عمر عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانیا که صد هزار دینار در این بنا خرج نمود کوبند این مسجد در محلی بنا شد که پیش
 کاسپانیا بود و اولین ضرب سکه که سلاطین مسلمان در اسپانیا پول زدند در این سال بود بوزن و عیاریکه خلفای امیه
 در دمشق معمول داشتند بودند (رومیة الصغری) جنگ سلیمان بن عبد الله البکائی با رومیها و بر خیز بر این اند
 که هرون خود در این سال بار و مهاجرت کرد **افریقا** وفات یزید بن حاتم مهلبی والی افریقیه که داو پسر او
 بجای او بود نا هرون یغین والی کرد

سده هجری

سده سی و دو

اسیاء دادن هرون و لایب خراسان را بجعفر بن محمد بن اشعث و فرستادن او پسر خود عباس را بکابل و فرج کرد
 عباس کابل را بنفخ کردن او سانهار را و در بافت غنایم کثیره کشتن رشید ابی هریره محمد بن فرج که حا که خیز بن بود
 و هرون او را از خیز به بغداد طلبیده هلاک نمود دادن هرون و لایب افریقیه را بروح بن حاتم برادر بن یزید حاتم
 مهلبی **امریا** (اسپانول) وفات عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانول در قرطبه (کرد) و او معروف به عبد
 الرحمن داخل بود زیرا که داخل بلاد مغرب شده تولد او در دمشق در سال صد و سپزده و مدت حکمرانی او در
 اندلس و وسال بود و بعد از او پسر ستم و ^{و هاشم} و اندلس پادشاهی یافت (فرانک) شارلن پادشاه فرانک بعد از مرگ
 از زم چند نفر از علمای خود مردمان محاسب بملکت فرانک آورد که بتعلیم این دو علم بیرون آزند

سده هجری

سده سی و سوم

اسیاء عزت کردن رشید اسحق بن محمد را از موصل و نصب عبد بن سلم با هلی بجای او عزت یزید بن خیزد بن زبیده
 برادر زاده معن بن زبیده از ارمینیه و نصب عبد الله بن مهگر برادر هرون بجای او امر و پیا (اسپانول) خراج
 سلیمان و عبد الله پسران عبد الرحمن برادر خود هشام و معارضه صبانه برادرها که در هر حال هشام غایب
 بود (فرانک) الحاق مملکت باو پسر بسا پسر ممالک شارلن

سده هجری

سده سی و چهارم

اسیاء مردن خیزبان مادر هرون الرشید کردن هرون الرشید که از بغداد محرم شد وفات محمد بن سلیمان بن علی در
 و نصرت کردن رشید اموال او را که زیاد بود گرفت رشید مهر خود را از جعفر بن محمد بن خالد و دادن بفضل بن ربيع انصیا
 رشید جعفر بن محمد بن اشعث از خراسان و والی کردن عباس بن جعفر پسر او را در بنو لایب وفات سلام بن ابی مطیع و جوی
 بن اسمان بن عبد البصر و مران بن معاویه بن حرث بن اسماء القزازی ابو عبد الله امر و پیا (اسپانول) چون بعد از
 فوت عبد الرحمن اموی میان هشام که جانشین او بود و برادر او مخالفت در گرفت و اختلال در امر سلطنت انجام

رسید شاه اولن پادشاه فرانک باغشون زیاد اسپانول آمد فتمت عمه ازان مملکت را منصرف شد

سده هجری

سده سی و نهم

اسپانیا دادن رشید حکومت سند و مکران را با بعضی سلبان هلاک شدن روح بن حاتم رفتن رشید بجودی و تزلزل نمودن بقردی و باز بدی از احوال جزیره ابن عمر بنا کردن قصری در آن عند علی بن سهر از فضای موصول و نصب اسمعیل زیاد دو لای بجای او امر پیا جک عبدالملک بن صالح بار و مپهای و مینه الصغری

سده هجری

سده سی و نهم

اسپانیا و بعد کردن رشید پسر خود محمد بن زبیده را و ملقب نمودن او با مین و امین در بنو فنجس با بعضی از عیال بن جعفر از خراسان و نصب خالد الغضری بن عطار رفتن یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و منزل نمودن آنجا از خروج حصین خارجی در خوانا که در سال صد و هفتاد و هفت بدست عساکر خلفه مقضول شد و وفات محمد بن اسحق بن ابراهیم ابوالعباس الشاعر و لادت در ریس زاد ریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب و ما اجمالی از حال او در ریس بن عبدالله را پیش ذکر نموده ایم امر پیا (اسپانول) فراغت هشام از کار او و برادر خود سلیمان و عبدالله با خراج و جلادادن آنها از اسپانول جنگ عیسویان اسپانول با مسلمانان این مملکت و کشته شدن شصت هزار نفر از قتل اسلام جلوس کردن هشام پسر خود عبدالملک که سؤطی در خوانا حاصل نموده بود و عبدالملک در مجلس ماندند که در کشت (رو مینه الصغری) جنگ عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح بار و مپها و بعضی گفته اند که خود عبدالملک بن صالح مباشر این جنگ بود بهر حال سرهای سخنی نقشون اسلام زیاد صد و هفتاد و هفتاد

سده هجری

سده سی و نهم

اسپانیا یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در میان بلم شوکنی بمرسانده رشید لشکری جزا با فضل یحیی بدفع او مامور کرد و فضل نامه با نوشته او را امان داد بهر چه اختیار کند یحیی در جواب نوشت اگر رشید منم خود که آسبیه من رساند و محظ خود بنویسد و جمع از اکابر هم شهادت خود را در آن وره بنویسند من تمکن خواهم نمود چنانکه بد و یحیی بن بناد آمدند هرون با انرام نمود بعد او اگر فتنه جبر کرد و مجوس بودند در کشتن وقوع فتنه فیمابین طایفه مضرت و ممانت در دمشق که دو سال با هم مفاظه کردند و بهر جهت رشید عبدالقصد بن علی که در مشوراعز لو ابراهام بن صالح را بجای او نصب کرد و وفات فرج بن قصابه و صالح بن بشر فاری که در حدیث چندان ربطی نداشت و وفات یحیی بن مبره نخوی کوفی عزال کردن رشید موسی بن یحیی را از مصر و اکتان کردن امر این مملکت را بجعفر بن یحیی که جعفر بن عمر بن مهران را و الی مصر کرد و او موافقت مملکت اصلاح کرده بعد از مراجعت نمود حکومت حاکم بن سلیمان در موصل عزال فضل خارجی در نواحی نصیبین و کشته شدن او و اصحابش امر پیا (اسپانول) هشام پادشاه اسپانول حکم پسر خود را حکم طلبیده کرد محکم بدینویسند آمد در اینجا پسر عبدالرحمن بن حکم متولد شد و در کمر عبدالرحمن بعد از

سده هجری

سده سی و نهم

اسپانیا خلفت عطان بن سفیان از دی از جنگو بان موصل بار رشید که دو سال بدینم نوال مبدک شتار رسید به مو آمد و قلعه موصل را خراب کرد عزال کردن رشید جعفر بن یحیی را از مصر و نصب یحیی بن سلیمان بجای او عزال حمزه بن مالک از خراسان که ابنو لایق بن رشید من بد سا بر اعلا فضل بن یحیی بر مکی کرد و وفات ابو عبدالله نزلک بن عبدالله بن ابی شریک که در ابام مهد فضاوت داشت مرد عالمی در کثیر التصواب حاضر جوابی بود و در حال او در کوفه اتفاق افتاد

اروپا (اسپانول) یکی از سرداهای هشام بن عبدالرحمن بافتن و مستعدا کار کارسون شهر فرانک ناخن و غنیمت زیاد بدست آورده مراجعت کرد (رومینه الصغری) جنک عبدالرزاق بن عبدالجبار ثعلبی بارومبها **افریقا** در این سال فضل روح بن سالم از جانب شید لایب یافته در سال بعد بدست اصحاب عبداللہ بن جبار و معروف بعد و بہ الانباری کشته شد هرگز بن این جلازا و از جانب شید لایب فرقیته یافته بعد از آنکه دو سال و نیم در این ولایت حکم از داشت استعفا کرد و بعد فرامد

سده هجری ۷۹۴

سده مسیحی ۷۹۴

اسیا خروج و لید بن طریف خارجی غلبی در جزیره و ناخن برابر هم بن خازم بن خزیمه و نصیب بن و زیاد شدن شوکت او و داخل شدن بار مینی و محاصره کردن چند روز خلاط را و آمدن باذن و از آنجا جلوان و ارض سواد و عبود کردن طرف غربی دجله و فرستادن رشید بن یزید بن مزید بن زائنا الشیبی که شیر برادر معن بن زائده بود بجنگ لید و غلبه کردن او بر لید و کشته شدن و لید بسیار از اصحاب او قویتر کردن رشید کلبه امود و لید خود را بجای بن خالد بن مکر رسیدن فضل بن محمد بن اسحاق و جنک کردن در مواد و اداء التهر و ساحن و باطان و مساجد و خراسان **اروپا** (اسپانول) جنک کردن عساکر هشام باطوایف فرانک سورش بر بر پیکار ساق ناگردان در اندلس فرستادن هشام لشکری جرار شیرداری عبدالقادر بن ابان بن عبد از موالی معاویه بن ابی سفیان بند میرا پیکار که عبدالقادر بسیار را بکشت بقینه السیف فرار کردند و رسانا ناگزنا و کوهستان آن هفت سال خالی از سکنه بود (رومینه الصغری) جنک معاویه بن زفر بن عاصم بارومبها **افریقا** شویک طایفه حویه در مصر بر عامل خود شان اسحق بن سلیمان و فرستادن رشید هرگز بن ابن ابیک اسحق که آنها را مطیع کرد و رشید اسحق را از مصر عزول کرده هرگز بکاهی در این ملک حکمانی نمود بعد عبدالملک بن صالح والی مصر شد

سده هجری ۷۹۵

سده مسیحی ۷۹۵

اسیا مراجعت فضل بن یحیی از خراسان و دادن رشید حکمانی این ولایت را بمنصوب بن یزید بن منصور حمری خال مهک خروج حمزه بن اترک سجستان در خراسان و قات مالک بن اسحاق مالک بن ابی عامر بن عمر بن حارث از اولاد ذی الاصلح که با بن حمره او را اصبح می کنند و اسم او حارث بن عوف و اسناد شافعی بود و مالک در مدینه قات کرده در بقیع مدفون شد و قات مسلم بن خالد بن یحیی فقیه مکی قسطنطنیه چون سفید مایل بخرجه بود او را زنجی می کنند و قات پتدا سمعیل حمیری شاه معروف که شعبی بود **اروپا** (روم) فوت آدرین اول پاپ بر فرار شدن لئون سیم بجای او (اسپانول) جنک عساکر هشام باطوایف فرانک

سده هجری ۷۹۶

سده مسیحی ۷۹۶

اسیا عزل کردن رشید منصور بن یزید را از خراسان و نصب کردن علی بن علی بن عیسی بن ماهان را بجای او که ولایت او در سال طول و بسیار از خوارج را بکشت و حمزه بن اترک سجستان را مفه و میان ابناء حمزه و عساکر علی بن عیسی جنکها بسیار اتفاق افتاد کوفتن رشید هرگز خود را از جعفر بن یحیی و دادن بخود یحیی عزل کردن رشید هرگز بن ابن ابی اترک خروج طایفه حمیری چون عزال فضل بن یحیی از طبرستان آورد و بان و نصب عبداللہ بن خازم بجای او و لایب سعید بن مسلم در جزیره حکومت یحیی سعید هرگز در موصل که با مردم بدر رفتاری کرده و مطالبه مالیات سنواکنشند و اگر مردم با بن جعفر جلالی و طن نمودند امر کردن رشید با سخن شهر بن زبیر و طلحه آن و ساکن کردن جماعتی از لشکر بان خراسان لادان (عین زبیر سر جلدش نزد یک مصیبه) **اروپا** (رومینه الصغری) جنک محمد بن معاویه بن

وفات عمر بن عثمان بن قیس عوف
بسیار که اعلم علمای نحو بود
وفات او در سنه صد و هفتاد
هفت و شصت و نود و زفر بن

زفر بن عاصم بار و مپها (اسپانول) امام مسجد جامع فرطبه (کردو) فوت هشام پادشاه اسپانول در ماه صفر که
نفرین هفت سال و هفت ماه سلطنت کرده و سی و نه سال دانش کینتش ابو الولید و مادرش ام ولد و در سپرت
بعمر بن عبدالعزیز بن شیبه بود سلطنت حکم بن هشام که ملقب بن نصر بود بجای پدرش و در زمان حکم دو عم او سلیمان
عبدالله بر او خروج کرده جنگها کردند و سلیمان را حکم گرفتند کشت عبدالله آخر الامر از در صلح در آمد و فتنه
بنشست مجبور نمودن حکم و عمال او اهالی اسپانول را بجهت کذب بان عرب (فرانک) بنامی معبد در شهر اکسلا سئیل بحکم
شارلین و ساخن غارتی برای خود در همین شهر

۷۹۷ هجری

سنة هجرية

اسپانول طایفه محمدر خراسان و فانت عبدالله بن مبارک فتنه مروزی و فانت عمران بن ابی حفصه شاعر و فانت ابو یوسف
فاضلی که اسم اعقاب بن ابراهیم و اکبر اصحاب ابی حفصه بود و فانت علی بن حمز ابو الحسن لادی المعروف بکسانی المرفی الخوی در
و بعضی فوت کسلی زاد رسال صد و هشتاد و سه نوشته اند **امروپا** (فسططنیه) ابن مادر پادشاه که بنا به
سلطنت داشت چشم شیر خود را که پادشاه خفیه بود میل کشید بعد او را بقتل رسانید (رومیه الصغری) جنگ هرن
الرشید بار و مپها و گرفتن طلعه صفصاف بلجک عبدالملک صالح در خاک روم که یافتند و مطوره را فتح کرد (اسپانول)
چون در این سال حکم بن هشام پادشاه اسپانول چنانکه پیش اشاره نمودیم با اعمام خود مشغول بجنگ بود طایفه فرانک
موقع و فرصت بدست آورده نا اتمال سراکوس ناخند **افریقا** دادن هرن الرشید و لاپنا فرقیته را بحکم بن مغانل
بن حکیم العکله که رضیع رشید بود

۷۹۸ هجری

سنة هجرية

اسپانول در این سال هرن الرشید فرار داد که بعد از امین عبدالله مأمون و تبعهد با شد و او را بر خراسان و بلاد دیگر
متصل بان بولا بن استانه اهدان والی نمود و مأمون لقب داد و جعفر بن یحیی را پیشکار او کرد و فانت جعفر الطیالسی محدث و مجتهد
پادشاه خزر برای جنگ با مسلمان **امروپا** (رومیه الصغری) جنگ عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح بار و مپها و رسید
او به افسوس شهر اصحاب کعبه (اسپانول) آمدن سبیل عظیم در فرطبه (کردو) و خراب کردن بسپار از خانه ها
و اما کن را

۷۹۹ هجری

سنة هجرية

اسپانول خزر بر بلاد کجند و شبروان و غیرها و اسپر کردن صد هزار نفر از اهالی این بلاد از مسلمان و غیره
و دادن رشید و لاپنا رمنیه با ضافه آذر با بجان بنز بد بن مرثد که او خرنم بن خاتم بن نواحی آمده بدفع این
فتا پر داخند و حصا باب الابواب را محکم کردند و خزر را بیرون نمودند تا حال حضرت امام همام موسی بن جعفر الکاظم
علیه السلام در جلس هرن که عمر مبارکش پنجاه و چهار سال بود و داستان سپهرن هرن آنحضرت را بسندی بن شاهک و
جلس آن بزرگوار و صموم شدن آن امام مظلوم با مر هرن عشمو است و فانت موسی بن علی بن موسی بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس و فانت محمد بن صبیح ابو العباس المذکر معروف با بن سمانه و اعظ و فانت یونس بن جبیب نخوی مشهور که زیاد
از صد سال عمر داشت **امروپا** (فرانک) مجادل عساکر شارلین با اعراب که جزا بر با ندر او واقع در راهی که از آن متصرف بودند

۸۰۰ هجری

سنة هجرية

اسپانول دادن هرن و لاپنا بن و عکله را بحکم بن مغانل و لاپنا حیل را

بجی الحرسه و ولايت طبرستان را بفرموده و رازی حکومت موصل و اعمال آن در پین سال با پزند بن بن مرثد بن زانده الشیبانی
و فاطمه بنت عبدالله بن عبدالعزیز بن عمر بن خطاب که او را عابد می گفتند **افریقا** ابراهیم بن اغلب از جانب هرون الرشید
حکومت افریقیه را موقوف نمود و بعد از فوت هرون ابراهیم و اولاد او در مغرب ببالاستقلال سلطنت میکردند و
اطاعت خلفای بغداد و بسط این مملکت از تونس تا مصر بود و اغلب ملوک مغرب از تراد ابراهیم بن اغلب می
باشند و فاطمه بنت احمد سبوطی در افریقیه

۸۰۱ هجری

۸۰۱ هجری

آسیا و فاطمه بنت عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس عم منصور و فاطمه بنت مرثد بن زانده شیبانی برادر زاده معن بن
زانده و برادر شدن اسد بن زید بجای او کشتن اهل طبرستان را موقوف کرد و خود را و دادن رشید و ولايت
طبرستان را بعد از عبدالله بن سعید الحرسه و فروع صاعقه در مسجد الحرام که دو نفر را هلاک کرد و فاطمه بنت محمد بن ابراهیم
الامام بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در بغداد امر با (اسپانول) پادشاه آکین شهرارسلن را از فتنه اعراب نجات نمود

۸۰۲ هجری

۸۰۲ هجری

آسیا هرون الرشید مقرر نمود که بعد از مأمون پیش فاسم بعهد باشد و او را مؤمن لقب داد و مؤمن سپهره بعهد
بن صالح و فاطمه بنت عبدالله بن صالح بن عباس و علی بن عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپهره برادر صالح و منصور
امر با (منظمنه) بلوای عام سبب خلع این ملکه شد و امیر طودین سفیر نفوس بجای او برقرار کرد (اسپانول)
و وقوع اتفاق ما بین حکم و دعوی او عبدالله بن عبدالرحمن و فاطمه بنت مرثد بن زانده در اندلس **افریقا** و فاطمه بنت
موالی عیسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابطالب علیه السلام که با در پس بن عبدالله بن حسن مغرب رود کرده بود و
امارت بر داشت بعد از امارت بر برابو خالید بن زید بن ابی اسد

۸۰۲ هجری

۸۰۲ هجری

آسیا غضب کردن هرون بر املکه و کشتن جعفر بن بجی را در ایام ریشا اول ماه صفر و جدا کردن سر او را از بدن
فرستادن سر و بدن او را بغداد و نصب کردن سر و قطعه از بدن او را بیکس و قطعه دیگر از بدن او را بجسر دیگر و جعفر
سی و هفت سال بود و پس از کشتن او هرون حکم کرد بجی و اولاد او را گرفتند و اسباب و اموال بر املکه را ضبط نمودند
و کسی را که معترض نشدند محمد بن خالد بن برمک اولاد او بودند که در عداد مفسرین شمرده نمیشدند و سبب قتل جعفر
و اعلام بر املکه مورخین چیزها نوشته بعضی گفته اند هرون عباسه خواهر خود را نیز اوجب جعفر داده بود برای
اینکه با او عمر می باشد و مقرر نمود که با او مباشرت نکند جعفر خلافت این امر کرده و عباسه پیش آورد و خلیفه مطلع
شده دو دهان بر املکه را بر انداخت بر رخ بر این اندکه هرون بجی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابطالب علیه السلام را
جعفر داده بود که حبس کند جعفر او را راه کرده و این سبب چشم هرون شد جانگوش کونی چون صفت گرم و کرامت بر
با فطار رسید و فلوب با ایل ایشان شد خلیفه توهم کرده آنها را اطلع نمود و چیزهای دیگر نیز گفته شده که موجب نظر
ولا طائل تخمه میباشد خلاصه مدت وزارت بر املکه هفده سال بوده است وقوع منافسه و پناهن مضرت و پناهنه در
شام که هرون فرستاده فتنه را خوا با بندند و فاطمه فضل بن عباس را هلاک کرد در سر قند منوالد شده و عمکه آمده در
این مکان مفدتر بود تا بر حث از دی پوست و فاطمه ابو مسلم فرزند خوی که کسانی از او اخذ علم کرده بود کشتن رشید ابراهیم
عثمان بن هکیم را بجهت هواخواهی که از جعفر مکر داشت فاطمه بن عمر بن عبید طنافسی کو فامر با (منظمنه) امیر طود

۲
اروپا (فراطک) سفرهای
که بسخت فاسطین رفتند
با هرون الرشید ملاقات
علی که در بیت المقدس بود
کلیدهای کلان فتح عیسی
مقبره عیسی بکد استگاه ساه
زنک دار از طرف خلفه بطول
هدیه نزد شارلین آوردند
لئون سیم پاپ تم ناج اکو
قبضه هرون و منبر الکبری
بشارتین هدیه داد

جدید قسطنطنیه را دای خراج بخلیفه هرون ابا وانکار کرده لهذا خلیفه بالشکر جراری بسینا ناطولی حرکت کرده و ظاهر
شهر هراکله (هرقله) را معسکر ساختن از این تاریخ تا سه سال تا بر جنگ مهانه هرون و نسفر اشتغال داشتند (اسپانیول)
گرفتن طایفه فرانک شهر نطبله را و اسیر داد و استخلاص عمر و بن یوسف که از جانب حکم حاکم تغور بود این بلد را از

فرانکها

۱۱۸ هجری

۱۰۳ هجری

اسپانیا رخ رشید که بزعم بعضی این آخرین حج او بود وفات عباس بن احنف شاعر ببولی اروپا (اسپانیول) وفات
شهبند بن علیسه که با عبدالرحمن معاویه بن مملکت آمده بود در اندلس در نود و سه سالگی

۱۰۴ هجری

۱۱۹ هجری

اسپانیا آمدن رشیدری از خوف طغیان و الخراسان علی بن علیسه بن ماهان که چهار ماه در این بلاد اقامت کرد و
والی مشارالیه از خراسان بری آمده هدا ای و افزه بر رشید و همراهان او را و خلاف مظنون رشید ظاهر شده بعد از آن
نمود و جسد جعفر را که مصلوب بود بسوزانید و در بغداد اقامت نکرده بر فرزند وفات محمد بن الحسن الشیبانی فقیه صاحب
ابو حنیفه صاحب کتاب جامع کبیر و جامع صغیر رفته ابو حنیفه مان دادن و رشید بکمران طبرستان و دیلم و اطاعت آنها آورده
دادن رشید حکومت طبرستان و ری و ماوند و قومس و همدان را بعبدالله بن مالک **افریقا** ظهور اغتشاش و
فتنه در طرابلس غرب

۱۰۵ هجری

۱۲۰ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید رافع بن لبث بن نصر بن سیدار را از حکومت ماوراء النهر که پس از مغزول شدن بختیاری
خاست خروج سپهبد بیکر خارجی که از ناحیه عبدالقیس خروج کرد و کشته شدن او بدست عساکر رشید اسلام فضل بن
سهل بجوسی بدست مامون و فضل شیعه مذهب بود و او بود که بمامون گفت حضرت رضا علیه السلام را و بعد غایب و وفات
اسد بن عمر بن عامر الکوفی صاحب ابو حنیفه و وفات مجیب بن خالد برمکی که در رقه در حبس شهید بود و هفاد سال عمر
داشت **اروپا** (رومیه الصغری) فتح کردن رشید شهر هراکله (هرقله) را در ماه شوال و فرسندان دود بن علیسه بن
موسی را بر سر سایر بلاد این مملکت **افریقا** ابتدای سلطنت مستقله آل ادریس در مغرب که شهر فز (فاس) را پایتخت خو
قرار دادند دادن هرون حکومت مصر و سواحل شام را بمحمد بن معین که او تا قبر رانده قتل و هدم و غارت زیاد نمود

۱۰۶ هجری

۱۲۱ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید علی بن علیسه بن ماهان را از ولایت خراسان و نصب هرثم بن اعین بجای او امر کردن رشید
بهدم کلپناها بیکه در سجدات بود **اروپا** (قسطنطنیه) بعد از سه سال جنگ نسفر (نففور) فیول بیعت
خلیفه هرون را نموده و از ساختن قلعه و مستحکات در سینا ناطولی ممنوع شد (فرانک) شارلمن پادشاه فرانک
در شهر نیون و بیل مملکت و سپه خود را بسه لیسر خود شارل و پین و لوی تقسیم کرد (اسپانیول) کشته شدن
سپاری از اعظم اهل طبله با اشاره حکم پادشاه اسپانیول بواسطه نمرده آنها میا شرت عبدالرحمن بن حکم و عمر و
بن یوسف که حکم او را والی این ولایت نموده بود و چون مقتولین در سرای حکومتی در حفرة بقتل رسیدند این
واقعه بوقوع حفرة معروف شد (ایتالیا) پادشاه ایتالیا جزیره کرتس را از تصرف اعراب خارج نموده خود منتصرف
و مالک شد

سده ۹۲ هجری

سده ۱۰۷ هجری

اسیاء غنیمت رشید از رفو سفر خراسان را که بغداد آمده امین را جانشین خود نمود و در نیم شعبان بطرف نهر دجله روانه
 و مقصود از این سفر جنگ با رافع بن لیث بود و از آنجا که نفاخت و مرض بر طبعش شبدا سبب داشت فضل بن سهل مأمور را
 محک شد که از هر دو مسئلت نموده التزام رکابا و زاداشنه باشد و پس از الحاح هر دو قبول کرد شورش فرموده و از آنجا
 که رشید عبدالله بن مالک را با ده هزار نفر بک فرستاد جمع کثیری از این جماعت را بکشتن آمدن رشید حکومت نمود
 را بر ثابت بن نصر بن مالک که او مطوره رافع کرد و قات عیسی بن جعفر بن منصور در سکه محاصره کردن هر شهر بن امین رافع
 لیث را در سفر مدح خروج حمزه خارجی در خراسان و اطاعت حال هرات و سجستان و غیره با و که عبدالله الرضی بنشای بود و بک فرستاد
 برخاسته و او را در سال بعد ناهرات تعاقب نمود و بسبب آنکه از اصحاب او را بکشتن قات بهلول مجنون

سده ۱۹۳ هجری

سده ۱۰۸ هجری

اسیاء مردن فضل بن محمد بن خالد بن برمک در حبس رشید در رفو در ماه محرم در سن چهل و پنج سالگی و محاسن فضل بن
 محصو است و قات و بنجاه قبل از وفات رشید اتفاقا فناد جنگ هر شهر بن امین و الخراسان با عساکر رافع بن لیث که هر شهر
 غالب بود و جارا رافع نموده بشیر برادر رافع را دستگیر کرد و نزد رشید فرستاد و قات رشید در ستم جادی از خود در
 طوس در چهل و هفت سالگی و مدفون شدند او در خانه که منزل داشت در این وقت مأمون با مر رشید در مر بود و
 فضل بن ربیع و اسمعیل بن صبیح و مسرور و حسین از ملازمان رشید همسر با این و حضور داشتند علت خلافت رشید
 سپرده سال و دو ماه و هجده روز بود خلافت امین بن رشید ششمین خلیفه عباسی ابتدای اخلاص پیمان امین و مأمون آمدن
 زبده مادر امین از رفو بغداد و ملاقات کردن امین با او در انبار در حالیکه جمیع بزرگان بغداد با او بودند عزیمت کردن امین
 برادر خود قاسم مؤمن را از جزیره و برقرار داشتن او را بر حکومت فسنین و عوامم (شعور) و دادن حکومت جزیره را بخون بن
 خازم

سده ۱۹۴ هجری

سده ۱۰۹ هجری

اسیاء مخالفت اهل حمص با حاکم خود اسحق بن سلیمان و عزل کردن امین او را و نصب نمودن عبدالله بن سعید الحری بجا او
 که با اهل حمص جنگ کرد تا امان طلبیدند کشته شدن شقیق بنجی را هدمعروف بنصوف در غزوه کولان از بلاد ترک آفریقا
 مخالفت اهل تونس و فزان با ابراهیم بن اغلب غلبه ابراهیم بر آنها

سده ۱۹۵ هجری

سده ۱۱۰ هجری

اسیاء انداختن امین اسم مأمور را از خطبه و خطبه خواندن با اسم پسر خود موسی بن امین که طفل صغیر بود و ملتفت کردن
 او را بناطق الحق و بنخیز لشکر نمودن برای جنگ مأمون که در خراسان بود و دادن سرداری این لشکر را بعلی بن عیسی بن
 روانه شدن این لشکر بطرف ری در این وقت طاهر بن حسین از جانب مأمون با عساکر قلیله در ری بود چون علی بن عیسی
 بری رسید طاهر از بیعت امین در گذشتن مأمور را بخلاف قبول نمود و با عساکر امین بقتال پرداخت جنگ سختی کردند عساکر
 امین مغرور و علی بن عیسی کشته شد و طاهر سر او را با جرف برای مأمون بخراسان فرستاد و چون در این جنگ طاهر بکفر
 از اصحاب علی بن عیسی را که معرفت جام طائی بود با شمشیر که دو دسته گرفته بجاک انداخت معرفت بند و الپینین شد
 استلا و طاهر بر اعمال جمال و قات بنو فاس حسن بن هانی شاعر و کادش امام محمد تقی علیه السلام خروج علی بن عبدالله بن خا
 بن زید بن معویته معرفت بنیانی که مادر او نفیسه دختر عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود امر و پیا

(اسپانول) حکم پادشاه اسپانول بعد از غلبه شهر ساراگوسا با شارلن پادشاه فرانک انعقاد عهد صلح نمود

سده ۹۶

سده ۸۱۱

اسپانول فرستادن امین لشکر بصره احمد بن مرشد و عبدالله بن حیدر خطبه جنگ طاهر که با هر یک از این دو نفر بیست هزار سوار بود و چون بجانب نینوا رسیدند همپان آنها اختلاف پیدا شده بدون اینکه با طاهر ملاقات و جنگ کنند بکنند و طاهر جلوان آمده و هرگز بافتون از جانب مأمون با و پیوسته مأمون بطاهر نوشته بود که بلا دی را که مستخر خود ششم هر شهر کند و خود متوجه او شود طاهر بوجهی این گفته بطرفها هو از راند و هر شهر در حلوان ماند امر کردن مأمون که او را امیر المؤمنین خطاب کنند و خطبه باسم او خوانند دادن مأمون حکومت بلا و چند بافضل بن سهل که حد فخر و حکومت او از مشرق از کوه همدان بود تا نایب طول و از در پای عمان بود تا دریای دیلم و جرجان و اوران ^{عصا ملتفت} بند و از راه سبین نمود که ریاست سپه و فخر باشد دادن مأمون و زارت مالیه را بحسن بن سهل استیلاء طاهر بر او و واسط و مدائن و نزل و ابصره و قات عبدالله بن صالح بن علی که در حلیس شیب بود و امین او را از حلیس بر آورده حکومت شام و جزیره را با و داد و او بر فرقه آمده در ایجاد رکذت خلع کردن حسین بن علی بن عیسی بن ماهان امین از خلافت در شیب از دهم رجب گرفتن بیعت برای مأمون که خنجر و زبید با مردم امین را بجلافت برداشتن و حسین در این غصه کشته شد خلع کردن داود بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی حاکم عک و مدینه امین را از خلافت گرفتن بیعت از اهل ایند و بلد برای مأمون **افریقیان** مخالفان اهل طرابلس غریب ابراهیم بن غلبه ابراهیم بر آنها و دادن ابراهیم حکومت این ولایت را بپسر خود عبدالله و مادامیکه ابراهیم زنده بود جنگ در میان عساکر او و اهل طرابلس بر سر کار بود بعد از فوت او شهر طرابلس در پادشاهی عبدالله بن ابراهیم را شد و خارج از شهر و در پابر عبدالله بن عبدالرحمن بن رستم رئیس بر سر مقرر آمد

سده ۹۷

سده ۸۱۲

اسپان محاصره کردن طاهر هر شهر بغداد را و محصور داشتن امین را و وقوع غارت و حرق در بغداد و مانع شدن طاهر دخول ماکولات و ارزاق را بغداد و ظهور غلام در این شهر شدت حال و تنگی و هین طور بغداد در بند محاصره بود تا سال بمر سپدر رفتن مؤمن بر شیب و منصور بن مهدی بخراسان نزد مأمون و فرستادن مأمون مؤمن را بخرجان امیر پایا (ایتالیا) پسر شارلن پادشاه ایتالیا و قات نموده بر تار و پیرا و بجای او برقرار می کرد

سده ۹۸

سده ۸۱۳

اسپان استیلاء طاهر بر بغداد بعد از قتال شدید و داخل شدن در این شهر و جازیدن که هر کس در خانه خود پنهان است و مخفی شدن امین و اولاد او و قمار او در مدینه منصوب و محاصره کردن طاهر او را در این بلد و چون امین بدین روی بدست طاهر گرفتار میشد و بهلاکت میرد از هر شهر امان خواست کار شط آمده در فابو هر شهر داخل شد هر شهر او را در بر گرفته است پای او را بوسید و قصد حراست حفظ او را داشت و اصحاب طاهر در فابو گرفته و غرق نمودند ملاح فابو هر شهر را از آب بیرون آورد و کسان طاهر امین را گرفتند و طاهر او را حبس نمود و نصف شبی چند نفر عم فرستاده او را بکشند و سر او را نزد طاهر آوردند و طاهر آن سر را بر یک از برجهای بغداد نصب کرد مردم او را بدید بعد طاهر سر را با خنجر برای مأمون فرستاد و قتل امین در بیست و چهارم محرم اتفاق افتاد

خلافتش نیز با چهار سال و هشت ماه و عمرش بیست و هشت سال بود زیاد بشر بن خمر و استیفا لذات ولع داشت این
کشته شدن امین تمام مملکت برای مامون مصفی شد و حسن بن سهل برادر فضل را و ابی جمال و عراف و فارس و اهواز و
حجاز و یمن نمود برخاستن فضل بن شیبث العفیل از هواخواها امین بخالف مامون و ابن نصر در کبوس در ناحیه شمالی حلب
ساکن بود **ارمیا** (اسپانول) شورش اهالی بعضی محلات و ارباض فرطیه بر حکم پادشاه اسپانیا مجتهد اکثر او و
ملازمان او در شرب ملاحی و غلبه حکم بر شورشیان و کشتن بسیار از آنها را

سده ۹۹ هجری

سده ۱۱۴ هجری

اسیا ظهور ابن طباطبای العلوئی محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه که
مردم را دعوت بجزب رضا سلام الله علیه می نمود و سر کرده فنا بعین ابن طباطبای ابوالسرای السری بن منصور بود و اهل
کوفه با او بیعت کردند و حسن بن سهل زهی بن مسیب ضبی با باده هزار نفر بجیک ابن طباطبای فرستاد ابن طباطبای آنها
را منزه کرد ولی در شب اول رجب ابوالسرای محض اینکه خود را با ست و اسبندادی داشته باشد ابن طباطبای را مسموم
و هلاک کرد و پیشه مومون با بن زید را که از اولاد حضرت علی بن ابیطالب بود بر حسب ظاهر بجای ابن طباطبای داشت و با او
جنگ میکرد چنانکه بر بصره و واسط غلبه نمود و میان او و عساکر مامون زد و خورد ها شد تا آن حسن بن مصعب بن زینب
پدر طاهر و الهمین بنجراسان که مامون بفرستاد و فرستاد و فات عبدالله بن خیرهدانی کوفی مکتبی با او هاشم پد محمد بن
عبدالله بن شیبث بن جاری **ارمیا** (فرانک) فوت شارلمن در شهر اکسلا شاید در بیست و هشتم ماه ژانویه و جلوس
لوئی دیریند شارلمن بجای او و نصر فزون تمام ممالک پدر را سوای ایتالیا

سده ۱۱۵ هجری

سده ۱۱۵ هجری

اسیا اگرچنین ابوالسرای از کوفه با هشتصد سوار پس از آنکه هر شهر او را در بن شهر محصور داشت و در هر شهر بکوفه
و امین مومون اهالی را و رفتن ابوالسرای با جلولا و منفرق شدن اتباع او و گرفتن حاد کند غوش ابوالسرای و معدود که در
او مانده بودند و فرستادن نزد حسن بن سهل که در نهران بود و کشتن حسن او را و فرستادن سر او برای مامون ظهور
ابراهیم بن موسی بن علی بن جعفر بن محمد العلوئی رفتن بهین و در بنوقت اسحق بن موسی بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن
عباس از جانب مامون حاکم بن بود و از ابراهیم علوی منزه شده ابراهیم برین مشکو شد و ابراهیم بن جعفر اینکه مردم را
زیاد میکشند و نهب میکرد جز آن میکشند رفتن هر شهر بمردن مامون و گرفتن و حبس کردن و کشتن او را در حبس و
اظهار نمودن که او در حبس بود و اینچنین بیعت حسن بن سهل شد امر کردن مامون با اینکه اولاد عباس را شماره کنند و
از این شماره معلوم شد که عدد آنها نفر بیاسی و سه هزار نفر است جا لا و نسل و وفات معروفی که مخفی معروف بنصوف
صاحب الکرامات و پدر معروف نصرانی بوده **ارمیا** (اسپانیا) فرستادن حکم پادشاه اسپانول لشکری بسپرداری
عبدالکریم بن مغیب بر سر بلاد پیکه از اندلس بنصره فرانکها بود و مقابله شد بدین الجانیین

سده ۱۱۶ هجری

سده ۱۱۶ هجری

اسیا غلبه اجامره و او با شرب بغداد که بر اهلی و دست رازی بنسوان و اطفال مردم و انواع سنی و خجور مشغول بود
و دهات را غارت میکردند و آخر الامرا اهل بعضی از محلات بغداد با شخصی که موسوی بخالد بن الدیوس بود منقوش شده
بدفع اشارت پیردا خند و بعد از خالد یکی از اهل خراسان که او را سهل بن سلامه انصاری میکشند مصمم طرد فستاق شده
مصحفی بگردن او بچند امر معروف و نهی از منکر میکرد و جمع کثیری دور سهل جمع شده و مردم او را اطاعت مینمودند

و سعید

و بعد که در مامون امام ثامن حضرت رضا علیه السلام را امر نمودن بشکر بان که لباس سیلخو را نرک نموده جامه سبز پوشند و این واقعه در دویم رمضان واقع شد و بسپار بنی عباس خاصه بر خصوص و ابراهیم پسران مهدی گران آمد و بعضی از اهل بغداد امتناع نمودند و شخصی که این بیعت در بغداد میکرد عیسی بن محمد بن ابی خاتم بود گفتگوی اهل بغداد در خلع مامون و بر داشتن ابراهیم بن مهدی را بخلاف بجهت اینکه حسن بن سهل را پیشکار خود فرار داده و خلافت نجاشی را داده آل علی بن ابیطالب علیه السلام را جرح کرده است فتح کردن عبدالله بن حر با ذبیر و ابی طبرستان جبال خرمستان را بدست آوردن شهر بار بن شهر بار بن شروین که در آن جبال بود و دستگیر نمودن او ابویان پادشاه دبلم را و فوج لرزه عظیم در خراسان ابتدای امر بایک خرمی و ظهور او در میان طایفه جاردانته که معترض به شایع بود و میگفت ارواح نقل تابان مینمایند **افرها** و فاد ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم را غلبت و کلابت با دین ابراهیم بن ابراهیم بن اعلی

۱۱۱

ترقیه
سنه ۲۰۲ هجری

اسیما بیعت کردن اول بعدد با ابراهیم بن مهدی و سع بود مامون را از خلافت و این بیعت را مطلب بن عبدالله بن مالک برای ابراهیم میکردن اسبیلای ابراهیم بر کوفه وارد و زدن در مدین دادن ابراهیم حکومت جانب غربی بغداد را بقا بن موسی هادی و حکومت جانب شرقی را با سحر هادی و کوفه را با اسحق سهل بن سلامه را که امر عمر و فقهی از منکر میکرد و فرستادن او را نزد ابراهیم بن مهدی در مدین که او را بعد از زدن حبس کرد عزیمت مامون از خراسان بخراسان بجهت دفع ابراهیم بن مهدی و جانشین کردن عساکر بن عباد را در خراسان و چون مامون بخراسان آمد در دویم ماه شعبان چهار نفر در حاکم بر وصل بن سواد و الریاستین حمل کرده او را بکشند مامون گفت هر کس فائزین ذوالریاستین را بگیرد ده هزار دینار و انعام میدهد عباس بن مسلم دینوری آنها را گرفته نزد مامون آورد آنها مامون گفتند تو امر کردی که ما فضل را بکشیم مامون حکم کرد که در آن آنها را زدن و منوجه عرف شد ابراهیم بن مهدی و مطلب که بیعت از برای او میکردن از آمدن مامون خبر شدند مطلب را رض کرده بیعت داد آمد و در خراسان شروع کرد به بیعت گرفتن برای مامون و خلع ابراهیم بن خرمی شمع ابراهیم سپید از مدین فصل بغداد کرد و مطلب را طلبید مطلب از آمدن امتناع نمود ابراهیم حکم کرد خانه های او را خراب کردند و خود او را بنواشتند بچینت بر او زنده مرا و جابوران دختر حسن بن سهل با مامون و در آمدن مامون دختر خود را در نکاح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یافت ابو محمد زهدی که بچین مبارک بن مغیره مقرر مصاحب ابی عمر بن العلاء باشد و او را زهدی میگفتند بجهت اینکه مصاحب زهدی بن منصور خال مهدی و معلم پسر او بود **امر چایا** (ابطالها) شورش پادشاه ابیطالب را و بدیع خود لونی پاشکال اول سرزمین پایتخت برقرار کرد بد

۱۱۱
سنه ۲۰۲ هجری

سنه ۲۰۲ هجری

اسیما ارتحال امام ثامن ضامن حضرت رضا علیه السلام در طوس در پنجاه سالگی و داستان مسو شدن آنحضرت معروضت و جبار کردن مامون اهل بغداد را از ارتحال آن بزرگوار و خلع کردن بغداد بها ابراهیم بن مهدی را که نکسال و بازده ما بر نیا و لا بد است شوری شدن ابراهیم که پنهان بود تا مامون بغداد آمد رسیدن مامون در آخر ذیحجه اینسال بحدان زننه های شدید در خراسان و ماوراء النهر خاه در بلخ و جوزجان و فاریاب طالقان که هفتاد روز طوکستند خسارت زیاد وارد آورد ابتلای حسن بن سهل بخنود، محدثکه او را حبس در بند آهن گذاشتند و سران سپاه که با او بودند انصافه را برای مامون نوشتند

تذکره ملوک بنی زباید

شخصی از بنی زباید بن ابی موسی و محمد که بعضی او را پسر ابراهیم بن عبدالله بن زباید دانسته اند با جماعتی از بنی امیه و مامون
 بعضی سهل یا مجنون بن سهل پسر زباید بود مامون شنید که امر بنی زباید را سهل بمامون گفت محمد مذکور را که از آل زباید
 بود بامارت بن مضر نما مامون بدین گفته عمل کرد محمد با جماعتی رنج رفته از آنجا بهین روانه شد و بعد از جنگها که باغز
 کرد نهامه لکرفت و اسفندی درین بزم رسانید و در سال بعد شروع بساختن شهر بنید نمود و هدامای و افره بخت
 جعفر غلام خود برای مامون فرستاد و در سنه و هشت و شش مامون و هزار سوار برای محمد بن فرستاد و کار محمد
 گرفت بر تمام بنی اسلاید یافت جعفر مذکور را حکومت خبال داد و شهر مدینه را در آن بنام خود و بلاد محکوم جعفر
 معروف بخلاف شد یعنی مملکت وسیع و جعفر تخصیص کافی بود و لکن آل زباید با وفوت گرفت و در وقت چهار سال
 آل زباید درین حکومت کردند بعد سالت بمالیک و بنیدکان آنها رسید امر پاپا (فرانک) غلبه لونی پادشاه
 این مملکت برادر زاده خود بنی زباید و اسر و شجر و قتل او و منصوب نمودن نیز پسر خود را بجای او

سده سی و نهم

سنه هجری

اسیما در مامون بغداد که بواسطه قدم او ناپه فتنه که در این شهر مشتعل بود منطقی روز و مامون و همراها
 لباس سبز پوشیده بودند مردم بالباس سبز محض او میآمدند و هر جا لباس سپاهی میپا فتنه میسوزند و هشت روز
 بر این فتنه گذشت آنگاه بنی عباس در سنه عباس در خراسان در بنیاب کهنکو کرده لباس سبز مزین و باز جامه عباسیان
 سپا شد و قاتل شافع محمد بن درین بن عباس بن عثمان بن شافع بن سابع بن عبد بن عبد بن هاشم المظین بن عبد
 و شافع منسوب بشافع بن سابع کوراست شافع بیجا و چهار سال بوده و قاتل حسن بن زباید اللؤلؤی فقیه از اصحاب
 ابو حنیفه بود او در و سلیمان بن داود الطیالسی قاتل نصر بن شمیل خمر شریع منوی که در صحبت مامون مفای بهم رسانید
 دادن مامون و لایق کوفه را برادر خود ابو علی و لایق بصره را برادر دیگر خود صالح و حکومت عربین را بعبید الله بن
 بن عبید الله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام

سده سی و دهم

سنه هجری

اسیما عامل کردن مامون طاهر بن حسین را بر مشرفان بغداد تا آخر عمل شرفی و قاتل یعقوب بن اسحاق بن ابی البصری
 للفی که یکی از فراموشه بود دادن مامون و لایق جزیره را بجمی بن معاذ و لایق آذربایجان و اردنبند را بعیسه بن محمد
 ابی خالد و مامور کردن او را بجنگ با ملک خرمی قاتل داود بن زینب عامل ستم و دادن مامون و لایق ستم را به شریک
 داود که سالها در هزار در هزار باب مالپا تا بنو لایق بدهد مامور کردن مامون علیسه بن زینب جلودی را بجنگ زقط
 زقط طایفه ایند از هند زیاد شدن آب جله بیکه بسیار از اماکن و ایند بغداد را خراب کرد

سده سی و یازدهم

سنه هجری

اسیما سپهرن مامون از رفه نامصر را حکومت عبدالله بن طاهر مامور کردن او را بجنگ نصر بن سبت دادن مامون
 و لایق بصره و در سنان دجله را باضافه بماده بحرین بدو بن ماسو و مامور کردن او را بجنگ رطامه دجله که خرابی زباید
 وارد آورد منکوب کردن عیسه بن محمد بن ابی خالد با ملک خرمی را و قاتل محمد بن مسینر (مسیر) خوی معروف بقطر بشاکر
 سبوی و قاتل ابو عمر اسحق الشیبانی اللغوی مر پاپا (اسپانبول) و قاتل حکم بن هشام پادشاه اسپانبول در
 بسنت و ششم ذیحجه که جلوس او در ماه صفر سنه صد و هشتاد بود و عمر او بیجا و دو سال جلوس عبدالرحمن بن

حکم بن هشام بن محمد بن اسحاق

سند هجری

۸۶۲ مسیحی

اسیاء و قاتظاهره و الیمنین و رجمادی الاولی برضی بن ابن در جمعه آخری بود که ظاهر بعد از نماز جمعه اسم مامون را از دعا
منزل نمود و فصد خلع او را داد و بعد از ظاهر علی بن اسحاق و الی خراسان شد و هفت سال در ایام مامون و الی ابنو لا بن بو
و مامون احمد بن ابوالدردابه پیشکاری طلحه فرستاده و احمد با وراء النهر رفت و اشرف سنه فتح کرد و کاوس بن صاخره و فضل
دیکر و سن اسپر کرد و نر مامون فرستاد و غلام در بغداد که قتیق بن قفسر هارون کتدم بچهل درهم و پنجاه درهم
و لا بن محمد بن حفص در طبرستان و روپان و در ماوند و قات محمد بن عمرو بن واذا الوافدی که عالم بغازی و اخلاق آرا علی
بو ولی رحمت چندان قوت نداشت قات محمد بن عبدالله بن عبد الاعلی معروف با بن کناسه خواهر زاده ابراهیم بن ادهم
که عالم عربی و شعر و روزگار مردم بود و قات بوزکر با عجمی بن زباد بن عبدالله معروف بن فضل الدبلی الکوئی که اعلم علمای کوفه
بود در نحو و لغت و فنون ادب امری یا (اسپانول) مجاعت شد بد در اندلس شیوع طریقه مالکی را بن مملکت

۸۶۳ مسیحی

سند هجری

اسیاء و قات فضل بن ربیع و قات موسی بن امین امری یا (اسپانول) و قات عبدالله بن عبدالرحمن لاموی معروف بن طلحه
حکمران نلسبسته از ولایات اندلس **افریقا** و قات الیسع بن ابوالقاسم حکمران بجماسه و لا بن برادر او منصرف بن ابوالقاسم
بجای او

۸۶۴ مسیحی

سند هجری

اسیاء محاصره کردن عبدالله بن طاهر نصر بن شیبث را در کپس و سحر شد کار برضو که از عبدالله امان خواست از ارد
خود بر نر عبدالله آمد عبدالله نصر بن زرد مامون فرستاد و در سال بعد در ماه صفر مجتوب مامون و اصل کردید و الی کرد
علی بن صدقه معروف به زریق را بر مینپه و آذربایجان و مامون کردن او را بخار به بابک و قات ابو عبیده معمر بن مثنی
لقوی بقولی **امریا** انقاد مصالحه مابین امیر اطور قسطنطنیه و عبدالرحمن و تیم پادشاه اسپانول بر ضد مامون
غلبه در زمان مجری اسپانول بجزیره کردید که در نصرنا امیر اطورهای قسطنطنیه بود و بنا کردین شهر کاندی **بافریقا**
خارج شدن منصور بن نصیر از طاعت نیاده الله بن اغلب حکمران افریقیه

۸۶۵ مسیحی

سند هجری

اسیاء دستگیر کردن مامون ابراهیم بن محمد بن عبدالوهاب بن ابراهیم امام را که معروف با بن عایشه بو با جمعی از اعیان
که با او بودند و سعی میکردند در بیعت کردنش بر ای ابراهیم بن مهگر و پس از دستگیر شدن مجتوب شدند و این عایشه را
حکم مامون بدار زدند و این اول شخصی است از آل عباس که مصلوب شد که قات حارس اسوا ابراهیم بن مهگر را که نقاب
انداخته بود و بلباس زن ملقب شده و موذن نیز با او همراه بود خلاصه حارس ابراهیم را نزد مامون آورده مامون
او را جلیس کرد بعد او را ها غود بچال خود با شفاعت حسن بن سهل و بعضی گفته اند که بوران دختر حسن بن سهل
شفیع ابراهیم شد عزی بوران و مامون که حسن بن سهل در دم الصبح بود که مامون از بغداد بقم الصبح آمد بمواقعه در
وجه بوران هزار دانه مر و ارد که از بهرین لالی بنا بود بر مامون نثار کرد و یکیشم عیزی که چهل من وزن آن بود
در جشن انبغری و سخن کرد و حسن بن سهل اسامی املاک خود بر پور رفته ها نوشتند آنها در میان سر کرده ها بر آنگذ
کرد و هر کس هر دفعه که بافت ملک در آن مسطور بود مالک شد در سنه و پست سه مذکور شد که حسن بن سهل

دواند و مجوس شد از این اخبار معلوم میشود که حسن دوباره صحیح العفل شد و بجای خود نمکن یافت اگر چه موخر این مطلب بصریح نکرده اند و قات علی بن خضر مهدک در پنجاه سالگی و شوهر او موسی بن علی بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بو طعنان اهل فرکه تخفیف در مالپاش خود میخواهند فرستادن مامون علی بن هشام و عیسی بن عیسی که این آنها را منکوب نموده و بجای تخفیف مبلغ کثرت بر خراج آنها افزودند و قات شهریار بن شریح حکم این جبال طبرستان که پیش از این شور بجای او بر فرار شده و مازار بن فارن با او مغالنه نموده او را اسیر کرده و کشت و بجبال را منصرف آمدند **سنة ۱۲۶** موت ازین دویم پای خلیفه عبسو بن **افریقا** اسپند و غلبه عبدالله بن طاهر ذوالیمینین مصر و اسکندریه

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیا کشته شدن سپید بن انزادی امیر موصل بدست ملازمان زرتیو علی بن صدق از دی موصلی که از این معنی مامون در غضب شد محمد بن حمید طوسی را مامور بچنگ زرتیو و بابک خرمی نموده حکومت موصل داد و قات موسی بن حفص که پیش از این طبرستان کردید و لایق حاجت مصالح در سنده نشین داود او را منفرم کرده و او بکرمان آمد تا ابوالعشاه شاعر و قات اخفش نحوی بصره و قات عبدالرزاق بن همام الصغانی محدث که از مشایخ احمد بن حنبل بود شیخ مذکور **افریقا** اخلاق فحش و عامر بن نافع و منصور بن نصر و کشته شدن منصور

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیا ظاهر کردن مامون قول بخوفان را و تفضیل علی بن ابیطالب علیه السلام را بر جمیع صحابه گفتن که علی بعد از پیغمبر افضل از جمیع ناس است و قات محمد بن یوسف الصبی از مشایخ بخاری اسپند محمد بن حمید بر موصل و غلبه او بر زرتیو علی خلیع احمد بن محمد العمری معروف با بحر العین مامون را که یمن که محمد بن عبد الحمید معروف با ولادت حضرت امام علی الققی علیه السلام را زنده شد بدید یمن که شدت آن در عدل پیشتر بود و خرابی باد او حذر رسانید و بسیار راهل کرد **سنة ۱۲۷** **افریقا** (اسپانول) جریان سبها عظیم و بارانهای موالی را اندلس که سوا غلبه بلاد سرحدی را خراب کرد و پل سر اگوس را آسید و بعد هلاخ اسپه دار امبدل بمارت و استحکام نمودند **افریقا** غلبه اعرابان بقرن جزیره سیسیل

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیا دادن مامون ولایت جزیره و شعور و عواصم (سرحان) را بسپر خود عباس و ولایت شام و مصر را بابی اسحق العنصر بر او خود ولایت سند را بفسان بن عباد و قات ابراهیم موصلی مفتی که کوفی بود بموصل رفت و بر کشت بعد مردم او را موصلی گفتند قات علی بن حنبله شاعر و ابو عبد الرحمن مفری محدث و قات طلحه بن طاهر بخراسان **افریقا** طعنان اهل مصر که معنم باین مملکت آمد بعد از مغالنه بطاعنان غالب آمد و قات را خوا بایند و قات ابو محمد عبد الملك بن هشام بن ابویب الحمری که مصر که مؤلف تاریخ حضرت رسول موسی بن ابی بکر بن هشام است

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیا کشته شدن محمد بن حمید طوسی بدست اصحاب بابک خرمی و مامون کردن مامون عبدالله بن طاهر را بچنگ بایک دادن مامون ولایت خراسان را عبدالله بن طاهر و ولایت علی بن هشام در جیل و نم و اصفها و آذر بایجان آمدن ابو از اصحاب امین نزد مامون و پذیرفتن مامون او را با اکرام و ابودلف پیش از این زباده از حد از مامون خوانفت **افریقا** و قات در پیش عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در مغرب که بعد از او محمد بن ادریس پیشتر در فاس بر بر

بجای او برقرار شد و برادر خود فاسم بن ادریس را در طنج و مضافات و لایق را در برابر دگر خود عمر را و الی صنهاجه و غار
کرد و او را در برابر دگر با حکومت هواره با سلطنت او و بچی برادر دگر او و الی شهرتانی (دای) و مضافات کرد بد وقت
ابو عامر بن مخلد شیبانی که در فن حدیث امام بود

سده هجری

سده هجری

اسیای وفات ابوسلیمان الدارانی از اهد در دار باموکی بن ابراهیم الخلیجی از مشایخ بخاری ابو سعید الخوی القوی
وفات ابوسعید اصم لغوی بصری بعضی وفات او در سال دویست و شانزده و بر خرد و بیست هفده نوشته اند
و اسم اصم عبدالملک بن قریب بن عبدالملک بن صالح و عمرش هشتاد و هشت سال بود و نسبت اصم با اصم جدا است و
اخار و نوادر لغت امام و صاحب مضامین کثیره است **سده هجری** راندن مامون بیلاد در و منبه الصغری منازعه مابین
عساکر اسلام و فتون مسطنطنیه و منشا این نزاع این بود که بکفر از معارف معروف بلکه از اهل شالی در جز و خدا
امیر طور مسطنطنیه بود خلیفه بنی بصری ابن ابراهیم خضار کرد امیر طور از فرستادن او مضایقه نمود لهذا جنگ در گرفت

سده هجری

سده هجری

اسیای رفتن مامون بیلاد در و منبه الصغری فتح کردن خصوصاً که از جمله مراکله (مراکله) بود و کشتن بسیار از رومیان و
مراجعت کردن بدمشق که بعدها بواسطه ظهور عبدالعزیز بن محمد در مصر در ماه ذیحجه از دمشق بمصر رفت و قاتل ام جعفر بن زید
مادر امین در بغداد و لایق عمر بن موسی العنکبری در سند

سده هجری

سده هجری

اسیای مراجعت مامون از مصر بشام بعد از آنکه در مصر عبدالعزیز بن محمد را کشته بود و کشتن مامون علی بن هشام را که خلیفه
آذربایجان بود و ظلم زیاد میکرد و آخر الامر صحرانوردی با یک خرمی ملحق شود رفتن مامون بیلاد در و منبه الصغری اقامت کردن
بکصد روز در لوله و بازگشتن و فرستادن امیر طور و مسطنطنیه نزد مامون و طلب صلح کردن که کار ممالک با انجام رسید

سده هجری

سده هجری

اسیای وفات مامون در هجدهم رجب رسا حل نهر بدندون در چهل و هشت سال که مدت خلافتش بیست و چهار سال و
پنجاه و بیست و سه روز بود غیر از ایامی که امین در بغداد محصور بود و مردم دعوت بخلاف و بیعت با مامون مینشدند چون
مامون درگذشت معنم عباس بن مامون نقش او را بطرسوس آورده در خانه جلوان (خاقان) خادم رشید فن کرد و خلافت
ابو اسحق محمد معنم برادر مامون که هشتاد و هشت بن خلیفه عباسی است بیعت کردن عباس بن مامون با او که این فخره سبقتان
مردم به بیعت کرد بد مراجعت معنم عباس بن مامون بغداد و قاتل شیرین عیاش المهری خراب کردن معنم شهر طوان را
که مامون امیر بنیای آن نموده بود داخل شدن جمعی از اهل جبال و همدان و اصفهان و ماسبدان و غیره در بن خرمیه و فرستادن
معنم فتوح همراهی اسحق بن ابراهیم بن مصعب بن نعیم و دادن حکم از جبال را با اسحق و کشته شدن شخصه از نزار
خرمیه بدست عساکر بن برده و فراد کردن باقی بیلاد در و منبه الصغری

سده هجری

سده هجری

اسیای چون بنی عباس امر داشتند که عقیده قول بخلق قرآن را در میان مردم شایع کنند و علم را در این عقیده استخوان
منه و ندر این سال معنم احمد بن حنبل را احضار کرد و از او این مسئله را سؤال نمود او فرمود بخلق قرآن نکرد لهذا معنم
نازبان زیاد دیده بد و حلیس نمود و وفات ابونعیم فضل بن علی از مشایخ بخاری و مسلم که شیعی مذاهب بود ظهور نمود

قاسم بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام در طالقان که مرد نام امام محمد بن علی علیه السلام دعوت میکرد و قبول کردند جمع کثیری و با امامت و محاربه های او با سر کرده های عبدالله بن طاهر که آخر الامر به فرسار کرده ها که کوسا و ابوبکر و نزد عبدالله بن طاهر فرسار و طاهر او را نزد معنم و آنرا نمود معنم و او را حبس کرد و او در شب عبد فطر از مجلس فرار نمود مامو کردن معنم عقیق بن عبسسه بخاریه زقط که راه بصره غلبه نموده بودند و کشتن بسپاه از آنها را آمدن اسحق بن ابراهیم بغداد با اسرای خرمی که کوسا اسحق صد هزار نفر از این طایفه را بکشت سوای نسوان و اطفال

سده هجری

سده مسیحی

آسیا ساختن معنم شهر سامرا (سمرقند) را در پنجاه هزار مری بغداد کردن معنم و زهر خود فضل بن مروان را که مسلط بر کارها شده و دخلی معنم بنیاد و بر فرار کردن معنم محمد بن عبدالملک زبانت را بجای او و ارتحال حضرت امام محمد بن علی علیه السلام در بیست و پنج سالگی در ماه ذیحجه کردن معنم طایفه زطرا و آوردن بغداد مامو کردن معنم افشین خند بن کاوس را بجنک بابک خرمی و دادن حکومت جبال را با او و کشتن افشین جمع کثیری از اتباع بابک را و کشتن بابک بغان و قاتل فخر موصلی را هلد که او را از اولیا و اجواد شمرده اند

سده هجری

سده مسیحی

آسیا منزه کردن بابک خرمی بقاء کبیر را که از جانب خلیفه قهقهه و آذوقه برای عساکر افشین آورده بود و منضم کردن افشین بابک را و قاتل آدم بن ابی اسد (الاس) عسقلانی از مشایخ بخاری افریقا و قاتل احمد بن محمد بن قاضی نیروان که از علمای عاملین زاهدین بود

سده هجری

سده مسیحی

آسیا فرستادن معنم جعفر خنیاط را بجنک افشین با تهیه و آذوقه کردن بنی شهر بابک را و گرفتار شدن بابک و عبدالله برادر او بعد از جنگهای سخت و نوشتن افشین گرفتاری بابک و برادر او را بمعنم و امر کردن معنم با آوردن آنرا با سامرا نمودار شدن دو ذنبی که ذنب او بسپاه طول بود (اسپانیا) اسپنلای عبدالرحمن دوم پادشاه آسیا بر شهر طبله از مدین اندلس بعد از آنکه مدتی در حال عصیان بودند و جنگها با عساکر عبدالرحمن نمودند (در وقت الضعیف) ثوفیل امپراطور قسطنطنیه طرف شترت اناطولی را که در تصرف خلیفه بود قتل و غارت نمود

سده هجری

سده مسیحی

آسیا آوردن افشین بابک خرمی و برادر او را بسامرا و کشتن بابک را بحکم معنم که سر او را بخراسان فرستادند و حبس او را در سامرا بردار زدند و معنم حکم کرد عبدالله برادر بابک را ببغداد نزد اسحق بن ابراهیم بردند و با او همان کردند با بابک نمودند و افشین در وقتی که بابک از معسک خود بطرف سامرا میآمد در هر منزل خلیفه و اسبی از خلیفه با افشین میبردند و بخارج اباتام جنگ افشین با بابک در روزیکه سوار میشد ده هزار درهم و در روزیکه سوار نمیشد پنجاه هزار درهم بود و عده اشخاصی که در طرف بیست سال بدست اتباع بابک کشته شدند به دو بیست و پنج هزار و پانصد نفر رسید و افشین بعبابا و افره و دو حامله جواهر از جانب خلیفه بهره مند شده حکمرانی سند یافت و معنم با عساکر جبار برای انقام کشیدن از ثوفیل امپراطور قسطنطنیه در بیست و هشتم جماد الاول و رفتن بطرف عموتیه و سوختن و خراب کردن آبادیها را در و میهارا و رسیدن عموتیه در بیست و هشتم رمضان و نصب کردن مجتبیها برای فتح این شهر و قتال شدید و خراب کردن چند موضع از شهر را با مجتبی و ورود کردن شهر و نهیب قتل زیاد و امر کردن معنم بخراب کردن این شهر و مدتی

خبر در روزن جدید باخاه و ذال میباشد

اثامت معظم در عویته پنجاه و پنج روز بود بعد از اجتناب سرجدان نمود و در بین راه شنید که جماعتی از سر کرده ها با نجاران
ماهون بیعت نموده قصد خلع معظم را دارند معظم عباس را احضار کرده او را بگرفت و باغشین چند ربن کاوس تسلیم کرد چون
بمنج رسیدند عباس غذا خورد و او را از آب منع کردند تا او در منج مرد و معظم بسا امداد فرستاد مردن زباده الله بن
ابراهیم بن اغلب پادشاه افریقیه و بر فرار شدن برادرش ابو عقال الاغلب بن ابراهیم الاغلب بجای او

سنة ٢٢٤ هجری
سنة ٨٣٨ قمری

سنة ٢٢٤ هجری

اسیما اظهار خلاف کردن مازیار بن فارس و نداد هرگز حکمران طبرستان با معظم بخار به عبدالله بن طاهر با او ولا
عبدالله بن السید بن اسرازدی در واصل ماموس شدن بدفع اگر ادبکه در این ولا بن طغیان کرده بودند و لا بن جعفر بن
دینار در بین وفات ابراهیم بن مهملک در رمضان و وفات ابو عبید القاسم بن سلام امام القوی

سنة ٢٢٥ هجری
سنة ٨٣٩ قمری

سنة ٢٢٥ هجری

اسیما آوردن مازیار را بسا مرو حبس کردن او و اعتراف نمودن مازیار باینکه افسین با او مکاتبه نموده و او را بر مخالفت
ترغیب کرده که بعد از چهار صد پنجاه ناز بانه زندند و او پس از ناز بانه آب طلبیده خود و ببرد غضب کردن معظم بر افسین
و حبس نمودن او و وفات ابو دلف عجمی که اسم او قاسم بن علی بن محمد المدائنی مشهور صاحب نصابند
مغازی سپهر

سنة ٢٢٦ هجری
سنة ٨٤٠ قمری

سنة ٢٢٦ هجری

اسیما مردن افسین در حبس معظم بیرون آوردن جسد او را از حبس بردار زدن و سوزاندن زلزله شدید راهوا
که پنجره و طول کشید و در چین زلزله باد سخت میخورد و وفات ابو هذیل محمد بن هذیل بن عبدالله العلاف البصری شیخ معتزله
که زباده از صد سال داشت افریقا و وفات ابو عقال الاغلب بن ابراهیم اغلب که برادرش ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اغلب
بجای او بر فرار کرد بدو مدت حکمرانی ابو عقال در افریقیه دو سال و نه ماه بود

سنة ٢٢٧ هجری
سنة ٨٤١ قمری

سنة ٢٢٧ هجری

اسیما وفات ابو اسحق محمد المنعم بن مهران الرشید در هجدهم ربیع الاول در سامرا و مدت خلافت معظم هشت سال و
هشت ماه دو روز و مدت عمرش سی و سه سال و دو سال بود خلافت الواثق بالله هرگز بنی منعم مادر الواثق ام ولد و مقبره
مستاه بفراطین میباشد طغیان طایفه قیدیته در دمشق و محصور نمودن حکمران خود را و فرستادن الواثق رجبان ابو
بالشکره بدفع آنها و جنگ کردن رجبا با آنها در مرج راهط که هزار و پانصد نفر از آنها را بکشت باقی فرار کردند
امینت در دمشق دایر کردید و وفات بشر بن حارث زاهد معروف بجای ربیع الاول رفتن رجبان ابو بازد متقی بن
جنگ مرجع که در اینجا خراج کرده بود و کشتن بیست نفر از اصحاب او و گرفتن او را و فرستادن بسا امداد
بر فرار کردن بنی عباس فرار اولنک برای خود امری پایا (سطنطنیه) امیر طود شوفیل بعد از شکست از عساکر اسلام
در اطراف رفته از آن اطراف پیرین بنامد و ترک اکل و شرب نمود تا بمرگ بعد از روز و وجه او نادر را (بدوره) بنیان بنی
صفیر خود که موسوم به میندل (سینا بل) بن شوره ای بود بساطنت پرداخت (طستان) نیز انامی بساطنت بن ملک
منتخب کردید

نهر خلفه عباس

سنة ٢٢٨ هجری
سنة ٨٤٢ قمری

سنة ٢٢٨ هجری

اسیما اعطای الواثق بالله به اشناسک ارج دو حایل محط و غلایان و آب در راه و بر زسره های سخت و فوف

بع بعد از شدت کرها غفلت سقوط قطع از جلد در جره عینه هلاک شد چندین از حجاج و قات عبدالملک بن عبدالعزیز
 ابونضار زاهد و محمد بن عبدالله بن عمر بن عاص بن عمرو بن عبس بن ابی سفیان العینی الاموی البصری و ابوعبدالرحمن
 که عالم باخبار بود و ابوسلیمان داود اشرف السمسما الحدیث و قات ابونمام حنین اوس المصطلق الشاعر امری یا حجاز
 موسی بن موسی عامل شهر نطبله با عساکر عبدالرحمن دویم پادشاه اندلس سرداری حرث بن بزغ و مغلوب شد موسی
 که از جانب عبدالرحمن امان یافت و ای شهر نطبله کردید افریقا فتح کردند عساکر اسلام چند محل از جزیره صقلیه را
 و امیر صقلیه محمد بن عبدالله بن اغلب ساکن در شهر بلرم از صقلیه بود و خود از این شهر بیرون نمی آمد ولی لشکر
 باطراش مفر سنا در آنها فتح میکرد و غنایم می آوردند و نوزده سال محمد بن عبدالله بن اغلب امارت داشت تا در رب
 سنه دو و سیست و سی و هفت درگذشت

سنه ۸۴۳ مسیحی

سنه ۲۲۹ هجری

اسیا حلبس کردن الواثق بالله کتاب مکتوبهای خود را که جرعه زبانی از آنها بگرفت و لایب شیر پاسبان
 و لایب محمد بن صالح بن عباس در مدینه و قات خلف بن هشام البراز المفری

سنه ۸۴۴ مسیحی

سنه ۲۳۰ هجری

اسیا فرسندان الواثق بگاکبر (سردار طایفه) را بدفع اعراب بنی سلیم که در نواحی مدینه بنیج داخله و جمعی از طایفه بنی
 کشته و سپاه محمد بن صالح حاکم مدینه را نیز منهدم ساختند و مفهوساختن آنها را و بنی هلال را و قات عبدالله بن طاهر بن
 حکم از خراسان که علاوه بر این ولایت امارت عرب سنی و کرد و طبرستان و کرمان و مضافات آنها نیز با او بود و عبدالله در نیشابور
 در ربیع الاول درگذشت در این وقت خراج این اقالیم چهل و هشت هزار درهم بود و عمر بن عبد الله و همچنین عمر بن شاهر
 چهل و هشت سال و عبدالله ادیب عالم و شاعر و جواد بود و پس از الواثق پسرش طاهر بن عبدالله را بجای او بر عالمی که در
 حامل کرد فونت است اسر که ندر روز بعد از فوت عبدالله و قات محمد بن سعد بن صبیح ابو عبدالله کاتب فادی صاحب طیفان
 و محمد بن یزاد بن سوید المرزوی کاتب مامون و علی بن الحدا بن الحسن الجوهری از مشایخ بخاری که شیعه بود امری یا پادشاه طایفه
 بلغار موسوی بن عمری بن مسیح را اختیار نمود (اسپانیول) مجوس از افاصل بلاد اندلس از رگ در با حمله بر بلاد مسلمانان نمود
 چنگا کردند و آنها را شکست داده نارسیدند به استیلا در اینجا عساکر عبدالرحمن دویم با اتفاق مسلمانان مجوس را منهدم و
 بسیاری از آنها را بکشند و چهار فرزند از سفاین آنها بگرفتند بقیة السیف در کشته ها خود نشسته فراد کردند

سنه ۸۴۵ مسیحی

سنه ۲۳۱ هجری

اسپان خراج احمد بن نصر بن مالک بن هشام خزاعی که حدش مالک یکی از سفاین بنی عباس بود چون احمد مذکور فانی خلقی
 فران نبود از الواثق و کسانیکه فانی خلق فران بودند بدست بگفت بالکله جمعی بر ضد الواثق را او بیعت کردند و او علم داعیه فرا
 اسحق بن ابراهیم سردار فتنه و خلیفه چون غائب بود برادر و نایب او محمد بن ابراهیم حمد و بنوع او را گرفتند بسا امر فرسناد و
 الواثق سر او را بریده بغداد فرسناد و در محلی نصب کردند و لایب جعفر بن دینار در همین تقبیل دن دزدان به نیشابور
 که در دارالعامه بود و دستگیر شد آنها آمدن و صیغه فرکی از نواحی اصفهان و جبال و فارس را با نصد نفر بفرستاد
 بطلب اگر ادبیکه در نواحی فروره فتنه کرده بودند و اعطای الواثق بوصیف هفتاد و پنجاه اردنبار با یکقبضه شمشیر
 و قات بخاری مغنی و ابوعقوب بوسف بن یحیی بویطی فنیه (بویطی قریه ایست در مصر) و قات محمد بن زیاد معروفیابن
 اعرابی کوفی صاحب الفخر که پدرا و بنده سنه و خود صاحب مصنفات نماز بود و قات دختر حضرت موسی بن جعفر

که مکاتبات ام ابیها بود امیر یا طایفه پلپسی که در روپنه الکبری ساکن و پیر و مذنب مجوس بودند چو فرمود بن مسیح
میکردند حکم امیر اطریش ناد را صد هزار نفر از آنها مثنول شدند (روپنه الصغری) ناخن عساکر اسلام بر بلاد این
ملکت و غلبه کردند و کوفتن غنایم سیمیا (اسپانول) ایجاد چایارخانه در اندلس حکم عبدالرحمن دوم افریقا محاربه
ما بین احمد بن اغلب برادرش محمد بن اغلب و فرقیته و غلبه محمد بن احمد و نفی او از ملک بطرف بلاد مشرق و اسفندار امان
محمد و فوشا حمد و عراق

سنة هجرية ۲۳۲

سنة هجرية ۲۳۲

اسپانیا ما مؤشدين بقاء کبير از جانب اللواتی بدفع طایفه بنو نمر که در حد و حجاز و بمقامه فتنه نموده بودند و غلبه بر آنها
وفات اللواتی بالله ابو جعفر هر و بن محمد المعظم بالله در بیست و چهارم ذی الحجة من استسقا کو سید اطباء در معالجہ اللواتی
گفتند رنور کرم نشیند چون چنین کرد بهبود که در خود دیند و زد بکر نورد را که مژگرد و بیشتر از روز پیش در نورد
نشست بن عارض او شده و نیز وی و گذشت در هارونی در راه مکه مدفون شد مدت خلافتش پنجاه و نهم ماه و کسوف
و عرش سه و دو باسی شش سال خلافت منوکل جعفر بن معصوم همین خلیفه عباسی که در بنو فتنه بیست و شش ساله بود
و کلاب بر ابراهیم بن محمد بن مصعب رفارسی نیک آید در راه مکه و مردن سیمیا از حاج از فتنه و رسیدن قیمت آب جرعه
بچندین بار غرنت و هلاکت سیمیا از اهل موصول در آب مجنه طغیان بجله که سیمیا از انبیا را آب خراب کرد و صد بار
نفس هلاکت مبداء امیر یا (اسپانول) خشکسالی و مجاعت سخت که جمعی کثیر هلاک شدند (اطالییا) لئون
چهارم در زم پیاپت منضوب کرد بد سفابن اعراب با حوالی روم راندا فریقا ملخ خوارکی در مغرب مهاجر بن اغلب
مسلمانان بسمنه درستان

در اسپانول

سنة هجرية ۲۳۳

سنة هجرية ۲۳۳

اسپانیا کوفتن منوکل در ماه صفر محمد بن عبدالملک الزبایث وزیر اللواتی را و جسر کردن و اخذ نمودن جمیع اموال او را و
اورا انداخت در نورد ننگی که اطراف آن میخهای آهن کوبیده بود و در نورد نماندند در نورد هم ربیع الاول در گذشت و این
نورد را خود این زبایث ساختن و این اسطیامصری در آن عذاب نموده و اموال او را از او گرفتند و آن منوکل و کلاب حر مین و
همین را بپس خود منشر غضب کردن منوکل بر بعضی از کارکنان و لث و اثق زهر که در عهد و اثق امانت منوکل که منضوب
و اثق بود و کوفتن اموال آنها عزل فضل بن مروان از دیوان خراج و نصب یحیی بن خاقان خراسانی از موالی از دیوان و نفوس
دیوان زمام نفعات ابراهیم بن عباس بن محمد بن صول و فانت ابو زکر یا یحیی معین بن عون بن زباید بن بسطام مری بنفاد
که با احمد بن حنبل صاحب صحیفه نامی داشت

نورد بنو فتنه

سنة هجرية ۲۳۴

سنة هجرية ۲۳۴

اسپانیا فرار محمد بن یحیی بن جلین سامر باذر با بجان که او را از آذر با بجان با سپر هینا مرا آورده بودند با کلبه از بیست
در شهر مریند که مسکن او بود و حصه حصین و عین و هینا این سیمیا در داخل بلاد است مختصن شده جمع دور او جمع
شدند عزل کردن منوکل محمد بن حاتم بن هرثمه والی آذر با بجان را که در کار این بیست و یک کفایتی کرده بود و نصب حمد و پیر بن
علی بن فضل را بجای او که حمد و پیر مریند را محاصره نمود و شیراز کوشش زباید بتمهید بغا اشرافی حصا مفتوح و این بیست
پس از فرار کردند و فانت محمد بن بشر از مغزله بغدادی ابو جهمه زهر المحدث و علی بن عبداللہ بن جعفر معروف
با بن مدنی حافظ و ابو ایوب سلیمان بن داود بن یحیی المفسری البصری

سنة هجرية ۲۳۵

سده هجری

سده هجری

اسیا شخصی موسوی محمود بن فرج در سامرا ظهور کرده ادعای نبوت نمود و خود را ذوالقرنین دانست و هفده نفر نبی را قبول کرده ملازمان خلیفه آنها را بکفر فتنه نمود و با ضرب بازبان بکشته احبابش را حبس نمودند و فغان حسن زینبیل در نزد سألکی فغان اسحق بن ابراهیم مؤصل مغنی مشهور وفات عبدالسلام بن رغبان شاعر مشهور معروف بدینک الحن در هفتاد و چند سالگی امر پایا وقوع سیل عظیم در بلاد اندلس که خزاین پادشاه نمود

سده هجری

سده هجری

اسیا امر کردن منوکل بن ابراهیم که در قبر مطهر حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام و هدم این قبر که در حوالی آن قبر متوجه بود و وضع کردن مردم را از دربارت حضرت ابی عبدالله صاحب کامل التواریخ و ابوالفدا و غیره گویند منوکل را بغض شدید با علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت آنحضرت بود و یکی از ندمای منوکل جمله الخت بود که در مجلس منوکل حرکات شیخ و حرکات امام را نسبت بامر المؤمنین علی علیه السلام میزد و متوکل شراب مجوز و میخندید و در منظر درین مجلس حاضر بود جو عباد و محنت زبان سخنان مالا یقوشد منوکل گفت علی پسر عم تو خود اگر گوشه را بخوری میموری بخور اما او را بر سر زبانه این سگ (عباس) محنت) و امثال او میدان منوکل را و خود با و از خوانها کرده گفت بخور ایند خلاصه که تر حالست منوکل با دشمنان علی را بسیار بود و مذمت کردن او را آنحضرت حسنا و را پوشید و الا سپردن احسن خلفا بودند

وفات منصور بن مهمل مسموم کردن محمد بن ابراهیم بن مصعب با منوکل مرد زنا ابو سعید محمد بن یوسف مرزی که متوکل حاکم از میندیه و آذربایجان را با اسم او کرده بود و پس از این حکومت بر سر او یوسف مقرر آمد و وفات ابراهیم بن محمد الشافعی

سده هجری

سده هجری

اسیا شورش اعراب میندیه بر عامل خود یوسف بن محمد که او را بقتل رسانیدند و مامور شد بغاء کبیر بنحو خواهی بود که در ارمینیه قتل و غارت شد نمود و فیلیس را محاصره کرد ظهور آتش عظیم در عسقلان غضب کردن منوکل بر احمد بن داود و ضبط اموال و حبس او را و او غلبه کردن مردی از اهل سبعمی سوم بصالح بن نصر کمانی بر مجشش و صالح با بغیوت لیتصفق بود طاهر بن عبداللہ بن طاهر حکمران خراسان مجشش را از تصرف صلح بهر آن آورد پس از آن در بهمن حسن از منطوقه بر مجشش غلبه کرد و چون از ندر ملک لشکر کشید بخبر یوسف بن یوسف رسید و سپاهش فتنه بصیرت کامل داشت امر با بغیوت و اکلار کرد و یمنی و منقل شده روزی وزیر ضبط بلاد و قوت خود از خود و روز محمد بن عبداللہ بن طاهر بغداد دادن منوکل امر خزینہ و عسکر و بنای خود را در بغداد با و بعلاوه ولایت سودان و فغان حاتم بن اتم زاهد بلخی معروف بنو بخار شاعر ارباب چینی بدینست که در بند کابن که در سمت جنوبیست تجار عرب بیشتر از ملل دیگر دیند و بفرار از مسافرتین بحر پیای عربی قاتل ابو سعید مدنی بدینست پنجمین در دیای چین و براری این ملک سپاه حمله نموده لشکرش مرنا (جوهر شراب) و جای و ظفر نجیبی را آنها کرده و در میان اعراب شد اول نموده اندایان شمالی چین را خنای میکنند و چون چای درین ولایت شهر و بلعمر و بجای خنای شد و با آن جنوبی چین را چین منبند امر پایا ناخن سائل اسلام بر بلاد نصاری و غلبه بر آنها که اینوا فخر را ندلس معروف و بوقعت البضا کرد بدافریقا و فغان محمد بن عبداللہ امیر صلیبی بر سر آمدن عثمان بن فضل بن یوسف فراره بجای او که فتوحات بسیار داشت و در کرد و محمد بن اغلب والی افریقیه حکومت او را امضا نمود و فرمان برای او فرستاد و در این سنه شهر قنصر بنا کرد که پیش از اینها دار الملک صلیبی بر سر فتح کرد و در او مسجد ساخت و منبره نصب نمود و نماز جمعہ کرد و باز ده سال حکمرانی داشت تا در گذشت

سده ۳ هجری

سده ۱۵۲ هجری

اسپانیا که فن زبک نزد که شهر نعلیس را و اکثر زدن شهر که پنجاه هزار نفر بسوختند و اسحق بن اسمعیل زبک بنی امیه که بخاک زبک اقدام نموده بود گرفتار شده بحکم بغاوت کبیر کشته شد و فاطمه اسحق بن ابراهیم حنظل معروف براهویه از علمای زبک و فاطمه محمد بن بکار الحدیث ارمی یا (اسپانیا نول) و فاطمه عبدالرحمن دویم حکمران اندلس در ربیع الاخر و او مردی ادیب شاعر و بلند همت بود و چهل پنج سپه و چهل و یک دختر از عبدالرحمن ماند و بعد از او بوجوب کایت عهد محمد اول پسر او بجای او برقرار کرد بدقت حکمرانی عبدالرحمن دویم می و یکسال و سه ماه بوده است در این سال علی بن ازبک سازنده معروف که در خدمت خلفای بغداد بود بطبع عبدالرحمن با اسپانیا نول آمد طرفه مالکی که در اسپانیا نول رواج داشت در سلطنت محمد اول مبدل بطریق حین شد در زم (نون چهارم یا پنجم چون منبر سید که اعراب شهر زم را مفتوح سازند حصار کرد بکی از محلات کشته شد آن محل موسوم بشهر لئونیم شد افریقا جمعی کثیر از رومیها بغتة بمصر ورود نموده بنای حرف و هفت اسرا گذاشتند و قریباً شصت نفر زن اسیر کرده و در سفاین خود جاداده از راه بازگشتند

سده ۲۳ هجری

سده ۱۵۳ هجری

اسپانیا که در منوکل بخراب نمودن کلیساها بکند در بلاد اسلام ساختن بودند و پوشیدن اهل ذمه بر روی و بنا دو در اعراسه و نئی کردن آنها را از سواری است با بود و فاطمه محمد بن علیان مروزی از مشایخ بخاری و مسلم اسپانیا نیز و اسرا که اسلام در حوالی قسطنطنیه

سده ۲۴ هجری

سده ۱۵۴ هجری

اسپانیا شوریدند اهل حمص بر عامل خود ابوالمغبت موسی بن ابراهیم الرافعی که او را و عامل خراج را نیز خراج کردند و منوکل عتاب بن عثمان و محمد بن عبد و بنی الانباری را بجای آن دو نفر بحمص فرستاد اهل حمص بحکومت عبد و بنی شدند و چون محمد سلطان شد بر حمصها سخت گرفت تا بحدی که او برجا شدند غزل کردن منوکل بحمصی بن اکترا از فضاوت و ضبط کردن معادل هفتاد و پنج هزار دینار از اموال او و چهل هزار جر پسا از ارضی و املاک او در بصره و فاضی الفضاه نمودن جعفر بن عبدالواحد بن جعفر بن سلیمان بن اوقات محمد پسر شافعی که مکی با ابو عثمان و فاضل جزیره بود و شافعی پسر بگرداشت که او نیز موسوم محمد بود و در سنه و شصت و سی و یک در مصر فاطمه کرد و فاطمه ابونور ابراهیم بن خالد اندلس که عدیمقنولین از دو جانب به بیست هزار نفر رسید و عاقبت از حسن کفایت محمد اول پادشاه اسپانیا نول مسلمین غالب آمدند

سده ۲۵ هجری

سده ۱۵۵ هجری

اسپانیا شورش حمصها بر عامل خود محمد بن عبد و بنی و همدسته نصاری با آنها و یک فرستادن منوکل برای محمد بن عبد و بنی و غلبه او بر حمصها و هلاک نمودن بیست و از آنها را و خراج کردن نصاری را از حمص و خواب نمودن کلیساها ایشان را نیز اول باران شدید در سامرا پیدا شدن سناره بیستاد و آسمان که احصا آن ممکن نبود و وقوع زلزله شدید در آن که خرابی بسیار نمود و خلق کثیری را تلف کرد و چهل روز مانند داشت و زبک بن باد شد از طرف ترکستان که از سر حرض به نیشابور و همدان و ری و بلخ روان رسید و فاطمه احمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادیس منسوب بجد بن عدنان در ربیع الاول افریقا طغیان طایفه بجایه و غارت کردن بعضی اماکن مصر و این

طایفه پیش ازین با مسلمین صلح کرده و از منافع معادن طلائی خود هر ساله سهمی میبهند و از بلاد آنها ناخاک اسلام
بگماره و مسلک بسیار صعب داشت منوکل محمد بن عبدالله ثقی را بجنگ آنها مامور کرده او بر سلطان بجایه که علی بابا نام داشت
گرفته و او امان خواست منقبلا ای خراج چندین ساله کرد بدو و با محمد بن عبدالله ثقی نزد منوکل آمده و صلح شد و بلاد خود باز
گشت

سند هجری ۲۴۲

سند مسیحی ۱۵۴

اسیما زلزله شدید در فوس شام و فارس و خراسان و من که در قوس از همه جا شد پذیر بود و تقریباً چهل و پنجاه
نفر از اهالی فوس هلاک نمود و فات فاضی بچین اکتب می در رنده در مراجعت از مکه و فات ابو حصین بچین منسلم الرزاز
الحدث امری پاره و مهای و منبه الصغری از سمیسا ط که شهر نسبت در کنار فرات شروع بقتل و غارت کرده تا
ناجیه ازین که در نزد یکی فریب فریبان میباشند ناخند و تفریب داده هزار نفر را اسیر کردند منوکل بچینی ارمنی را
بلد میر آنها مامور نمود (اسپانول) فتح کردن محمد اول پادشاه اسپانول فلاح و حصون کثیره را که غنایم بسیار
بدست آوردند **افریقا** و فات ابو العباس محمد بن اغلب امیر افریقیه که بعد از او پسرش ابو ابراهیم احمد بن محمد امارت
افریقیه یافت

سند هجری ۲۴۳

سند مسیحی ۱۵۵

اسیما کنکردن منوکل بغزم دمشق از راه موصل در ماه ذی قعدة و فات ابراهیم بن عباس بن محمد بن صول منوکل
مردی ادیب شاعر بود و حارث بن اسد الحاسبی از اهدا **مروپا** و فات سهدین عیسی بن سهدا لاندسی از
علمای اندلس

سند هجری ۲۴۴

سند مسیحی ۱۵۶

اسیما در منوکل در ماه صفر بدمشق که عزم افامه درین شهر داشت و هوای دمشق با مزاج او سازگار نشد
بنامر بازگشت مدتها فامه در این بلده و ماه و چند روز بود غضب کردن منوکل بر بختش طیب و ضبط
اموال و فرستادن او را بجزین کشتن منوکل ابو یوسف یعقوب بن اسحق مروزی باین سبب بخوی لغوی را بجزین که
پسران منوکل المقتدر و الموفق را بر حسین علیه السلام ترجیح و تفضل نداده هلاک جمعی کثیر از اهل خلاط از شنیدن صدای
مهبی رجوع و نزول نکردند و عراق خراب شدند نیز زلزله در این سال عید اضحی و عید فطر هو و شعایب نصاد
در بکر و زانغا فامه **مروپا** در آتامیکه منوکل در دمشق بود بقاء کبریا بجنگ و مهای و منبه الصغری فرستاد او
صلحه را فسخ کرد

سند هجری ۲۴۵

سند مسیحی ۱۵۷

اسیما امر کردن منوکل بر بنای جعفریه در محلی که موسوبه ماحوره بود و آن را منوکل نیز نامیدند و مخارج زیاد بر
بنای جعفریه کرد و قصر بسیار فنی در آن بناخت و آن موسوبه بلوونه نمود و در حوالی جعفریه امر بخره زنی کرد و پیش از
اینکه این نهر تمام شود منوکل کشته شد و امر بخره ماند و جعفریه خراب شد و وقوع زلزله شدید در انطاکیه که زیاد از
نود بروج از قلعه انطاکیه خراب شد و خلق کثیره هلاک شدند و کوه افرع از هم پاشیده بدو بار بخت در شام و مکه و
اذقبه و دیار جزیره و بلاد سرحد نیز زلزله سختی شد و فات ابوبکر بن بختی صوفی **مروپا** خروج مجوس از طرفت را
و وصول ایشان بر اشبیلیه و نزول بجزیره و سوزانیدن مسجد جامع و امر کردن محمد اول پادشاه اسپانول عساکر اسلام

شهید بن علی بن
شهید بن علی بن

ابو بکر بن بختی

بدفع

بفتح و حریاتها آفرینها زلزله شدید در مغرب محاربه سخن بر با سبنا ابواب ابراهیم احمد بن محمد بن ابی غلبه قاتل والنون
مصری در ماه ذی قعدة

سنه هجری

سنه هجری

اسیاء امده منوکل بجعفر بن یاران شدید در بغداد که زیاده از بیست و دو بسیار بد و در دو پوار کجاء رو پابند بارنگ
خون از آسمان در یکی از کویچه های بلج که معروف بسکة اللها فین است شکافتن زمین حوث دعبل بن علی خزاعی
شاعر شیعی مذهب مداح آل رسول عليهم السلام وفات سرن معاذ النیبنا والی ری که فاضل و نیکو سپرت بود
فتح کردن عمرو بن عبدالله بنی اقطع حصار انطاکیه را امر و پیا رفتن عمرو بن عبدالله بن اقطع بحلب رو و شهر و
الصغری که هفده هزار سرباز آنها آورد و فریباس دانه پچغز از نفر را دستگیر نمود

سنه هجری

سنه هجری

اسیاء کشته شد منوکل بمواعده منصر شیرا و با قواد لشکر و وصف در شب چهار شب چهارم شوال و سید قتل
او این بود که با منصر شهر خود بدر ساری کرده او را از ولعهد خلع نمود و بنح بن خافان که دیوان رسابلا و را بود
امر کرد که باصفها و بلاد جبل نوسید که املاک و مراعی و وصف که یکی از رؤسای لشکر بود صبطا کسند خلاصه
در شب فر بود در حالتکه منوکل مست بود بر او داخل شدند و او را و فتح بن خافان را و چند نفر از خواص علم
بکشید مدت خلافت منوکل چهارده سال و ده ماه و سه روز عمرش تقریبا چهل سال بود صبح چهارشنبه که در شب
آن منوکل کشته شد مردم و سران سبنا در جعفر بن جعفر جمع شده با منصر با جعفر محمد بن جعفر المتوکل که باز
خلیفه عباسی است بیعت کردند نیز بطلب معز و مؤید فرستاده ایشانرا حاضر ساخته آنها هم با منصر بیعت کردند
وفات ابو عثمان بکر بن محمد المازنی بخوی از علمای بزرگ خوار و پیا غلبه عساکر محمد اول پادشاه اسپانیا بول بر شهر شلو
که از بلاد فرنگ است و کوش دو برج از برجهای اس بلده کشتن سبنا و در پاف غنیمت و افران فرقی و وفات
عباس امیر صقلیه و لا یباید الله بن عباس در صقلیه و رود جفاجه بن سفیان از افریقیه بصقلیه و فوجان او
در این بریره و هلاک شدن او بدست کچا لشکر بان خود و بره استن مردم محمد بن خفاجه با امارت صقلیه و
امضا کردن محمد بن احمد بن اغلب حکمران قران امارت بن خفاجه و او امیر صقلیه بودند رسند و سپنت و پیا
و هفت خواجگهای او را بکشند

سنه هجری

سنه هجری

اسیاء وفات منصر در سامرا در روز یکشنبه پنجم ربیع الاول که مدت خلافتش ششماه و دو روز و مدت عمرش
بیست و پنج سال و ششماه بود منصر مردم را امر نربارت مرقد حضرت سیدنا الشهدا علیه السلام نمود و علوی بن که در عهد
منوکل خائف بودند نا امن کرد عقل و انصاف کامله دانشا اتفاق بزرگان از قبیل بغاء کبیر و بغاء صغیر و رؤسای انرا
بر خلاف المستعین احمد بن محمد المعتمد مجبیه اینکه با وجود کشتن منوکل مبل بخلاف پسران او ندا شدند و او داد
خلیفه عباسی و درین وقت بدست هشت ساله و مکنه بابو العباس بود رسیدن خبر وفات طاهر بن عبدالله بن طاهر والی
خراسان به المستعین که محمد بن طاهر پسر او را المستعین و لا یباید خراسان داد وفات بغاء کبیر که المستعین پسرش موسی بن قار
بجای او برقرار کرد حرکت کردن یعقوب بن ایش مفار از سجستان بجانب هرات وفات محمد بن علاه همدانی از مشایخ بخاری مسلم
ولا یباید محمد بن عبدالله بن طاهر در عراق که حکومت حرین و فراسباشی کردی خلیفه معاونه السونان نیز او را شد امر و پیا

منصرفند از آنکه وفات کند و صفتی که را بخار بر روی پیشانی و سپه الصغری فرستاد

سده هجری

۸۶۳ هجری

اسیما شورش کرد سنه لشکر معروف بشاکرت و عامه نامش در بغداد بر اوزالک بسبب ابتلا بنکه از آن مسلمین هم برسانند
 و هر خلیفه را که میخواهند بکشند هر کس را میخواهند بکشند بجز آنکه اختیار میکردند و مسلمین را داخل در اینکارها نمادند بود
 بر آیدن فتنه در سامرا که عوام منشأ آن شده در زندانهای خلیفه را باز کردند و مجوسین را رها نمودند از آنک نشاء
 فتنه تمام نموده جمعی را کشتند تا این فساد منقطع شده کشته شدن انامش که بدست حوالی و غارت کردن خانه او بسبب
 المسعین مادر خود را و انامش را و شاهک خادم را بیوث اموال مطلق الفغان کرده و سایرین ممنوع بودند بعد از کشته
 شدن انامش المسعین اباصالح عبدالله بن زید را در اخلاف وزارت داد و وقوع زلزله شدید کرد که خزانی را و او را و جمع
 کثیری را هلاک کرد و بقیه مردم بخارج بلد فرار نمودند نیز وقوع زلزله در فرزین و تبریز و وفات علی بن جهم ساعر امری و
 در بسال در میان رومیها و مسلمین در مرجع الاسف جنگ مخفی روی داد و سردار عساکر اسلام عمر بن عبدالله بن اقطع که
 از شجاعان بود در جنگ کشته شد و مسلمین منزه شد و جماعتی از ایشان کشته و در میان غنور جزیره را غارت
 کردند و فرقیها و وفات ابراهیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه و بر فراد شدن زباده الله بن محمد مکتی
 بابو محمد برادر ابراهیم بجای او

سده هجری

۸۶۴ هجری

اسیما ظهور یحیی بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که مکتی بابو الحسن بود
 کوفه و اجتمع خلق کثیری و او را واسبلا با فتن بر کوفه بقیه بدین محمد بن عبدالله بن ظاهر فتنال با یحیی و کشته شدن
 یحیی در جنگ و منزه شدن اصحاب او و کشته شدن بسپاه و فرستادن محمد بن عبدالله بن طاهر به یحیی را برای
 المسعین ظهور حسن بن زید بن محمد بن اسمعیل بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بطبرستان که همه
 کشته و در او جمع شده و استقلالی در این مملکت هم رسانند و موسی مدعی الحو کرد بدو و بجالت اسبند با قیامند کرد
 سنه دو هشت هشتاد و هفت کشته شد و بعد از او دینار الناصر حسن بن علی بجای او اسفند با فتن شورش اهل
 حمص بر فضل بن فارس عامل خو که برادر رماز پار بود و کشتن او و فرستادن المسعین موسی بن بقاء که برادر بچنگ آنها و
 منزه شدن همصنها و کشته شدن جماعتی کثیر و مفتوح شدن حمص و بسپاه از اماکن او را سوزانیدن و وفات خلیع
 شاعر که اسم او حسین بن ضحاک بود افریقیها و وفات زباده الله بن محمد بن ابراهیم بن اغلب افریقیه که هجده ماه امارت
 کرده بود و بر فراد شدن برادر او ابو عبدالله محمد بن احمد بجای او

سده هجری

۸۶۵ هجری

اسیما اتفاق کردن بقاء صغیر و صیف و کشتن باغی ترکی و شورش اترک بدین واسطه و محاصره نمودن المسعین
 و بقاء و وصیف با در کتنامر و کشتن المسعین بقاء و صیف و رقیقی و فرار کردن آنها بعد از باس و کشتن
 اترک از المسعین و بیرون آوردن المعز بالله را از حمص و بیعت نمودن با او و منصرف شدن المعز و مادر او
 اموالی را که در سامرا بود و دادن آنها را بنفشون و فرستادن بجاه هزار نفر عساکر ترک بسرداری به خود
 الموفق طاهر بن منوکل بغداد بچنگ المسعین و کشتن المسعین بغداد و ماندن المعز بسامرا و المسعین
 بغداد که جنگهای سخت در میان آنها بود تا ارکان دولت در بغداد بخلع المسعین اتفاق کردند و مقاله شید

محمد بن طاهر با حسن بن زید و منزه شدند حسن ظهور طایفه در کرد و در کوفه و در مکه که نسبت آنجا بحضور علی
ابطال برسد و شعیب غلبه و ماکول در مکه بواسطه اغتشاشی که در این نواحی روداده بود و کشته شدن
هزار و صد نفر از حاج ظهور دولت بنی اخضر از شرفاء حجاز و قاتل سرتی سقط را هدم عرف نبصوف نامی با
روس) و در یک (روریک) نام که از سواحل بالینیک با ایل خود بشهر توگر نامده بود و بر طایفه اسلا و غلبه
کرده ایل خود و طایفه اسلا و مغلوب را روس نامید و ابتدای تشکیل ملت روس درین سنه شد (ایشان)

غلبه عساکر حجاز اول بر فرنگها

سده هجری

۱۶۶ هجری

اسیاء خلافت المغز بالله بن منوکل سپه دهمین خلیفه عباسی که بعد از خلع المستعین در چهارم محرم در بغداد خطبه
باسم المغز خواندند و از جمیع اهل بغداد بیعت ای و گرفتند المستعین را بواسطه بریدن المغز امر بقتل المستعین نمود
و با چندین طولون نوشت که کار او را تمام کند احمد از کشتن المستعین ابا نمود و او را با قاتول برده و او را حاجب یعنی
سعد بن صالح شلیم کرد و سعید او را زدن امر و سر او را برای المغز فرستاد ملت خلافت المستعین تا روز خلع
او سه سال و نه ماه و کسری بود داخل شدن رمله در بیعت عیسی بن شیخ بن سلیک از اولاد جساس بن مرثه بن ذهل بن شیبان
که در فتنه عراق شیخ مذکور بر مشوق و اعمال آن غلبه کرده و اموالی را که از شام برای خلیفه میبردند ضایع نمود و کار
او با لاکر فتنه بود و قاتل محمد بن بشار و محمد بن المنیر الزمینی که هر دو بصیرت و از مشایخ بخاری و مسلم بودند شیوع فتنه
و محظوظ و غلا در بغداد که سبب آن جنک بود که میان لشکر بغداد و اصحاب محمد بن عبدالله بن طاهر حجه اخذ چهره و مواجب
در گرفتند کردن المغز برای محمود التوید را از ولایت عهد و مردن او در ماه رجب که لایب عبدالله الغزین بن ابی دلف
العجلی در جبل از جانب و صیفا تا ختن سنان حکمران دیلم با نفاق عیسی بن احمد علوی و حسن بن احمد کوکی همزری و
قتل و غارتنا بولایت و کربن بن عبدالله بن یزید حاکم و مصالحه کردن اهل دی با آنها بدادن دو هزار هزار درهم که
آنها باز کشتند و ابن عمر زبیری مراجعت کرد

سده هجری

۱۶۷ هجری

اسیاء عساکر المغز چهره و مقرری چهار ماهه از و صیفا خواستند جواب داد آنها طغیان کرده بر سر و صیفا
و او را بکشتند خلیفه اعمال و مشاغل او را بعهده بقاء شراب ماکول نمود و قاتل محمد بن عبدالله بن طاهر الحسینی و
برقرار نمودن المغز بر ادش عبدالله را بجای و انزاع نمودن عساکر خلیفه کرج را از دست عبدالله الغزین بن ابی دلف ملک
و فتح یعقوب صفاری هرات و بوشیخ را و ظهور اقتدار او و خائف شدن والی خراسان و غیره از او و ابتدای دولت
صفارتیه امر با کشته شدن امیر اطور مپشل (میخائیل) بلست بزبل نامی منصوب کرد بدین بزبل با امیر اطور
فسطنظیر (اسپانول) ده ساله محظوظ و غلا خشکسالی در اسپانول و مغرب بسبب ضعف مسلمانان شد

سده هجری

سده هجری

اسیاء کشته شدن بغای شراب از ملازمان خلیفه با خلیفه ارتحال حضرت امام علی نقی علیه السلام در ماجادی
که تولد آنحضرت در سال دویست و چهارده پاد و هشت سپرده بود چنانکه ولادت حضرت امام حسن عسکری علیهما
در سنه دویست و مو ارتحال آن بزرگوار در دویست و شصت و شصت در حجاز اولی بار بیع الاول بوده و ولادت حضرت
صاحب الامر علیه السلام در هجرت و دویست و پنجاه و پنج و ابتدای غیبت صغری بر ایل غلبه مورخین در دویست و

و پنج میباشد که آنحضرت سلام الله علیه سه ساله بود اندر واپات در این باب مختلف است و فاطمه بنت احمد بن رشید عم
و اثو خسوف کلی در آفریقا و لا بن احمد بن طولون در تمام مملکت مصر و فاطمه ابوالولید بن عبد الملك بن فطن الفوی
القبروانی

شهری

۱۶۱ هجری

اسیا استلای یعقوب بن لبت صفاری بر کرمان و غلبه او بر فارس و داخل شدن بشیرار و امان دادن
اهل انبشهر را و اظهار انقاد بالمغز و فرستادن هدایای کثیره برای او و مطالبه کردن اترک جیره خود را از المغز و آن
معادل پنجاه هزار دینار بود و المغز ندانست که بدهد و مادرش ام ولد که معرفت بی بیچه بود اضعاف مضاعف
این وجه را داشت و المغز از و خواست که مضایقه کرد لهذا اترک و مغارب و فرغانه بر خلع المغز انقاد کرده او
خلع کردند و بزجر بکشند و در سامرا در پهلوی منصر مدفون شد مدت خلافت او از روزیکه در سامرا با او
بعث کردند چهار سال و شش ماه و بیست و سه روز بود و عمرش بیست و چهار سال و بیست و سه روز خلافت
و اثو ملقب بالمهتک بالله چهاردهمین خلیفه عباسی که در بیست و هفتم رجب با او بعثت کردند خراج صاحب التاج
که اسمش علی بن محمد بن عبد الرحیم از طایفه عبد قیس بود و زینکها بیکه در سبناخ در طرف بصره سکنه داشتند و
اوجع آمدند و او ادعا کرد که علی بن محمد بن احمد بن علی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است اما صاحب
زنج را ضیق حقیقی همان بود که ذکر شد پیش ازین در حواشی منصر بمدح آل عباس میکند را بند و صلوات شعرا ز آنها
میکرفت در سنه و بیست و چهار از سامرا بجزیرین رفت و ادعا کرد که علوی هشتم و در احسانا اقامت نمود بعد
در دو بیست و پنجاه و چهار بصره رفت و در نینال خروج نمود و کار او بالا گرفت و اصحاب خود را از هر طرف بنهب
غارت فرستاد و از جمله عبود کرده بدیناری نزول نمود و فاطمه بنت محمد بن کرام بختی صاحب المفاخره در کتبه و فاطمه
عبدالله بن عبد الرحمن دارانی صاحب المسند و فاطمه ابوعمران عمر بن بحر صاحب نصاب شهر هوره و لا بیست و هفت
عبدالله بن طاهر در بغداد و شویب بن شوش و عامر بن واسطه از ملازمان خلیفه بر طبرستان و منهرم شدن
حسن بن زید علوی که بختن او بدینام است و مساور خارجی در موصل آفریقا و فاطمه خواجه بن سفیان حکمران
صفلیه و لا بیست و هفت بجای او و ادرا المغز ام ولد را از کال حسن بیچه میکشد مثل زنگی گفتن بکافور

شهری

۱۶۹ هجری

اسیا جمع کردن موسی زبغا اصحاب خود را بجهت کشتن صالح بن و صیف که بختن صالح و مخفی شدن او که موسی
او را بدست آورده بکشت خلع کردن المهتک را در نیمه رجب علت خلع او این بود که فصد قتل موسی بن بگا کرده
و به بابکیال که از بزرگان مرگ بود نوشت که موسی را بقتل برسان و خود بجای او بر فرار باشد موسی در بنویفت
بعضی خوارج اردو داشتند بابکیال موسی را از این فقره با خبر کرد و این هر دو در قتل المهتک متفق شدند و بسامرا
بابکیال بحضور المهتک رفت المهتدی او را مجبور و مقبول ساخت و بجهت موسی بر خاسته اترک که در ملازمت
المهتدی بودند با عساکر خو از او روگردان شدند و موسی بهو شدند المهتدی که خود را ضعیف بد نظر نمود
و داخل بکخانه شد و را بگرفتند و خصم او را بفرستند و سیله بصوت او زدند تا بمرگ و در مقبره منقر مدفون شد
و این در هجدهم رجب بود خلافت المهتک پانزده ماونیم و عمرش بیست و هشت سال با و رع و کثیر العباده بود و بجای
در میان بنی عباس مثل عمر بن عبدالعزیز باشد در بنی امیه بر در آوردن ارکان دولت ابوالقیاس احمد بن منوکل را از

خاندان
 حیدر پاداشن او را بخلاف آنکه ملقب بالمعتمد علی الله شد و او پانزدهمین خلیفه عباسی است و زارت عبد الله بن محمد بن
 کوفتن صاحب نخب ابان را بخله و کشتن بسپار از اهل ابان را و سوزانیدن بیونان آنرا که از ساج بود و اسپیلای او بر
 عبادان بطور امان نیز غلبه کردن او را هواز بضر بستمشیر غل علیسه بن شیخ از شام که غلبه بر ابانولانت کرده بود و مالک
 بغداد نیز شاد چنانکه پیش از آن شد خلاصه خلیفه حکومت از مینتیه را با اسم او کرده و اما جور و آلی شام نمود و اما جور
 بشام آمده بعد از جنگ سخن با اصحاب عیسی بر او غالب آمد و در شام استغفار بن یافت و فاطمه بن محمد بن اسمعیل بن الحنفی
 صاحب المسند الصحیح در قریه فرسنگ دو فرسخی سفرند از بیست سال تا سال دویست هفتاد هجری در عراق عرب گذرانده است

سنة ۸۷۰ هجری

اسپینا کوفتن زنج بصره را که هر کس را با فتنه کشند و شهر را خراب برند نمک یعقوب صفاری بلخ را و آوندن بکابل و
 اسپیلای او بر این شهر که بنهای آن بلاد و نواحی زبند بود هدیه فرستادن یعقوب برای المعتمد خلیفه را و آوندن حسن بن
 زبدا العلوی حکمران طبرستان معروف بداعی که بر بحر جان و نمک و ابانولانت و فاطمه عباس بن الفرج الریاشی اللغوی او را
 دادن محمد بن احمد لاغلی حکمران افریخته حکومت صقلیه را با محمد بن یعقوب پس از کشته شدن محمد بن خلفه امیر صقلیه چنانکه
 پیش از آن شد

سنة ۸۷۱ هجری

اسپینا فرستادن المعتمد برادر خود الموفق ابو احمد را بجنگ زنج و کشته شدن مظفر که با الموفق بجنگ ننج مامور بود و مفتر
 شدن عساکر او و گرفتار شدن محمد الجرجانی سر کرده صاحب ننج که او را بساز بردند و بکشتند و صاحب ننج و اصحاب
 او از کشته شدن بچی بسپار جمع کردند بر زوباد در سنان و جمله که خلق کشته در بغداد و واسط و سایر و غیرها هلا
 شدند و بیست سال صدای عظیمی در صیحه مسموع و بعد از آن صدای عظیمی از صدای اولی که اکثر شهر را خراب کرد و
 دیوارها افتاد و قریب بیست هزار نفر مردند و فاطمه با کوچک زن که فوت او اسپینا استغلا ل احمد بن طولون در مصر
 جنگ عساکر موسی بن ابی ایوشکر حسن بن بدعلوی و انضمام اصحاب حسن اسپر شدن بسپار از زنجها که آنها را بساز
 کردن زبدا فاطمه بن زازی اعظم که مرد عابد صالحی بود و با ابانولانت و غیره مصاحبت داشت

سنة ۸۷۱ هجری

سنة ۸۷۲ هجری

اسپینا اسپیلای یعقوب صفاری بر بیه ابور و تملک و ابانولانت و انقضاض الطاهر در خراسان و فتن محمد بن موسی بن شیبان
 یکی از سبب ادره ها بکنه بنی موسی مشهور منسوب با آنها میباشند و اخوان تلمذ در تحصیل علوم فدییه خاصه هندسه و
 عالی داشتند در عهد مامون بامر مامون دور کرده ارض با بقانون علمی معین نمودند غلبه زنج بر اهواز و مامون که در المعتمد
 موسی بن بغلان بجنگ زنج و محاربه ها دست بجای عساکر او در محله های مختلف با اصحاب صاحب ننج غلبه کردن حسن
 زبدا علوی بر فوسس امروپا (اسپانول) منقرض شدن محمد بن عبد الرحمن بعضی از بلاد اسپانیا را که در فتنه و ناوینود
 و عو عزم بر عمر بن باطاعت محمد بن عبد الرحمن

سنة ۸۷۲ هجری

سنة ۸۷۳ هجری

اسپینا کشتن عرب مجبور و الموفق را و بقره که در بکمر را بجای او و فاطمه مالک بن طولون الغلبه (الاسغلی) با بنی رجه
 در رجه چون منسوب با و سن این رجه دارد مالک کونیندار خال حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام و فتن حسن
 صباح زعفرانی از بغداد پسر اصحاب شافعی و فاطمه حسین بن اسحق طیب عبادی که کتب حکمای یونان را برین رجه
 کرده

کرده و کتاب اقلیدس و بطلیموس و مجسطی را نیز تفریب و تزیین نموده و عباد می مذسوب بعباد چهره است که چند شعبه از خند
قبیله مختلف میباشد که در چهره منزل نمودند و نصاری بودند تا غنیمت بنامش بر طبرستان و محاربه او با حسن بن
زید و انصرام حسن و داخل شدن او بر ساری اهل درگرفتن خراج یکساله را از آنها و رفتن در جبال طبرستان بنام
و طلب حسن و چون در این هنگام چهل روز منوالی بر او باران بیاید بگرام خود فایز نکند بدجامعی انقضای طایفه
و ابتدای صفای آنها را در اینسال نوشته اند شورش اهل موصل و بیرون کردن حاکم خود را غلام شد و در عوم بلاد
اسلام امر پیا (اسپانول) غلام شد و در فلس که این بلیقه در افریقیه و بلاد مغرب نیز عوم داشت و بعد از آن
طاعون و وباء عظیمی بروز کرد و خلق کثیری را بکشت

۱۷۴ هجری

۲۶۱ هجری

اسپانیا ابتدای دولت سامانیان در ماوراء النهر که نسبت ایشان بهرام چوپین میرسد و از زمان مامون در خراسان
بجهت اگر امیکه مامون نسبت با ایشان نمود کار ایشان بالا گرفت و در اینسال نصر بن احمد بن اسد بن سامان برادر خود
اسمعیل را و الی بخارا کرد بعد هابان دو برادر سعادت کردند و در سال دو هشت هشتاد و پنج دو برادر با هم مقاتله
نمودند و اسمعیل بر نصر ظفر یافت و چون نصر را نزد اسمعیل آوردند اسمعیل پیاده شد و دست نصر را بوسید و بجز
حکم این خود معاودت داد و خود در بخارا بماند و چون اسمعیل مرد خیری بود و اهل اراد و ست میباشد سیاطنت
در اولاد او امتدادی بهم رسانید و قاتل حسن بن عبد الملك بن ابی الشوارب قاضی القضاة که از اولاد عناب بن اسید
بود که حضرت رسول ص و ولایت مکه را باو داد و قاتل ابو بن بدیسیطی زاهد معروف بنصوف که اسم طیفور بن عیسی
سر و بیان بد و اجوس بوده و اسلام اختیار کرده و قاتل ابو الحسین مسلم بن حجاج بنشاور صاحب السند
الصیح امر و پیا (اسپانول) سبط و غلبه عساکر محمد اموی رنواحی اسپانیا افریقا عصبا اهل برادر احمد بن
طولون و الی مصر که لشکری فرستاده آنها را محاصره کردند و بر تفرافغ نمودند و جماعتی از رؤسا اهل برادر را گرفتند و قاتل
محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه در جمادی الاولی که ده سال و پنجاه و نیم حکمرانی کرده بود و بعد از او
برادرش ابراهیم بن احمد بن محمد بجای او بر قرار شد و بیست و پنج سال فرمان روائی داشت و مخصوصاً در صفیله فوجات
نمود و در شب نوزدهم ذیقعد سال دو هشت هشتاد و هفت یاد و بیست هشتاد و نه درگذشت و فطانت و نیز رکوار
ابراهیم مشهور است

۱۷۵ هجری

۲۶۲ هجری

اسپانیا فرستادن صاحب فرج لشکری بنواحی واسط که قتل و تفت حریفان زیادی نمودند و قاتل عمر بن شیبه (شبه) نمبر
اجاری مقاتله شد بلالوف براد العتد با یعقوب صفاری در عاقول و هزیمت لشکر یعقوب و خلاصی یافتن محمد بن طاهر
که در بند یعقوب بود و آمدن او بعیناد مردن صلاح والی دی و ولایت کیغج بجای او امر پیا (اسپانول) فرستادن
محمد اموی پادشاه اسپانول پس خود مندر را بالشکری بچنگ جلیقی که با محمد مخالف بود و رفتن جلیقی از شهر بطلبوس
بقلعه کرد و محاصره کردن عساکر محمد این قلعه را و کشتن بسیار از منابعین جلیقی را

۱۷۶ هجری

۲۶۳ هجری

اسپانیا اسپانول یعقوب صفاری را و از قاتل عبید الله بن مجیب بن خافان وزیر العتد که وزارت العتد با سلیمان بن وهب شد
امر پیا (اسپانول) کشته شد عساکر محمد پادشاه اسپانول در جنگ جلیقی که احدی از این دسته شوقان بدر بند

افریقا شروع کردن ابراهیم امیر افریقیه بنای شهر فاده را
سنة هجرية

۱۷۷ مسیحی

اسیای و فانت اما جو کار گذارد مشق و آمدن احمد بن طولون از مصر بد مشق و از دمشق محضر و حاه ال حلبه گرفتن این بلاد
جمعاً و راندن بانظاکه و دعوت کردن سپاه الطویل امیر انظاکه را بداخل شدن در اطاعت خود و با کردن سپاه و مقاتله
شدند باو احمد بن طولون که سپاه کشته شد و انظاکه را احمد تصرف کرده بطبر سوس رفت و قضا احمد این بود که در طبر سوس اقامت
داشته باشد و بجهاد پردازد اما قیمت اجناس و مالکولان بالا رفت و فوٹ و آذوقه خلی که شد لهذا بنام مراجعت نمود بر نزد
طاعون در تمام مملکت خراسان و هلاک شدن خلفی کثیر خر و ج خارجی مجهول التبع که نامی در چین که جمعاً او زیاد شد و قصد
شهر خائفوزان بلاد چین نمود ما را محاصره کرده و این بلاد بسیار باحصات بود و نهر عظیمی داشت و جمعیت کثیری از سبیلان
نصار و یهود و مجوس و غیرهم در این بلاد سکنت داشتند خارجی این شهر را بغلبه گرفت و خلقی بشمار می را بکشت و بر بعضی
دیگر از بلاد چین اسیرا یافت و لی در جنگ فاخان چین خود او معدوم و اصحاب او منهدم شدند و فانت بنجه مادر معتز
و ابو ابراهیم از نه صاحب الشافعی امری یا (اسپانیول) قتل و نهب عساکر محمد اموی پادشاه اسپانیا در بلاد این مملکت که
در دایره اسلام نبودند افریقیا تمام کردن ابراهیم بن احمد بن محمد الاعلی شهر فاده را و ساکن شدن در آن و فانت یونان
عبد الاعلی بن موسی و مصر بود پس یکی از اصحاب شافعی بود و عبد الله بن محمد بن یونس عبد الاعلی مؤلف تاریخ مشهور مصر
از بنا بر همین یونس است بنای مسجد احمد بن طولون در مصر مملکت مسلمین شهر مصر فوسر که بزرگترین مدینه صلیبه است

سنة هجرية

۱۷۸ مسیحی

اسیای داخل شدن زنج بر فغانیه و غارت کردن و سوزن آن و رفتن میرچا با آمدن اهل سواد سیفاد و فانت یعقوب
پش قاری در نوزدم سوال مجیدی سلجوقی از رسنای اهواز بنا خوشی فولج و در مرض موت او معتدل خلیفه نامه و
رسولی نزد او فرستاده که او را اسمالت و دعوت با طاعت خلیفه نماید یعقوب شمشیر و فانت خشک و پیازی حاضر کرده
بر سؤل گفت خلیفه بگو اگر من مردم هر دو راحت پیشویم و اگر ماندم میان من و تو جز این شمشیر نخواهد بود نه پانهاست
کار من بکشد بخوردن نان خشک و پیاز و از کارهای یعقوب یکی فسخ رنج بود و کشتن پادشاه آن که دعوی ابو هبت
میکرد و پس از غلبه یعقوب بر رنج اهالی بدست یعقوب با سلام اختیار کردند بر فرار شدن عمر و بن پش برادر یعقوب
بجای او و اظهار اطاعت کردن خلیفه که الموفق خراسان و اصفهان و سجستان و سند و کرمان را با و داد و برای خلیفه با
فرمان فرستاد و فانت ابراهیم بن هانی بن اسحق بنش ابوری زاید ال امری یا (اطالیا) زان هشتم پایزم از پادشاه فرستاد
بجهت دفع اعراب بک مطلبد (انکلیس) الفزد اعظم که تمام طوائف مختلفه ساکن در جزایر انگلس را در تحت بنعت خود
آورده و پادشاه مستقل آن مملکت بعد از یک سلطنت مندی فانت همتا بد افریقیا مخالف عباس بن احمد بن طولون
با پله خود رفتن با فریقیه و مقاتله با عساکر ابراهیم اعلی حکمران افریقیه و منهدم شدن که بعد از آن بدست عساکر پدر
خود گرفتار و مجوس شد

شده بودم

سنة هجرية

۱۷۹ مسیحی

اسیای کشتن اهل مصر عسیمی که خلی عامل خودشان را سخنی عظیم رعایای بلاد بکه در تحت بنعت خلیفه بودند بجهت غلبه
و لشکران و تسلط آنها بر امور و عدم عوف آنها و غیر المعین و اشتغال او بغير بلی مملکت و مشغول بودن الموفق برادر خلیفه
بنقال صاحب رنج داخل شدن علی بن ابان و زنج بر امهر فز جنگ علی بن با جعفر بن در مدینه و ظهور غلا در این بلاد و سایر

بلاد حجاز و عراق و موصل و جزیره و شام و غیر ذلك و قاتل صالح بن احمد بن جنید **امریا** (اسپانول) امر کردن محمد بن عبد
پادشاه اسپانول بناختن کشتن برای جنگ بحر **حلیفه آفریقا** (مصر) احمد بن طولون والی مصر از بنعت المتمدن
سپه چینی مستفلا سلطنت میکند

سده ۲۶۷ هجری

سده ۱۱۰ هجری

اسیا جنگهای منوالی الموفق و صاحب نج و راندند زنج از اهواز و رفتن و موفقی بشهر صاحب نج که آنرا بجای مستحکم نمود
و بخار و مینامیدند و محاصره کردن آنرا و امان خواستن اکثر اهلا از الموفق و بیرون آمدن از شهر و ضعف شدن باقی و
نسلیم نمودن شهر را و ابوالعباس پسر الموفق در اینج و بی الموفق بود زلزله عظیم در شام و مصر و بلاد جزیره و افریقا و
اندلس شدند که راه مکه که بسیار از حاج ناچار بگذرند از بین راه برکشند و خلق کثیری از حوارث و لشکر
ببردند **امریا** (اسپانول) ابتدای مخالفت از حفص بن محمد بن عبد الرحمن پادشاه اسپانول و شکست دادن
عساکر محمد را و از یاد شوکت ابن حفص **آفریقا** و لایب حسن بن عباس در صقلیه فرستادن سرایا بهر تاجیه

سده ۲۶۷ هجری

سده ۱۱۱ هجری

اسیا محاربه اصحاب صاحب نج با عساکر الموفق و منهرم شدن آنها کردن ابوالعباس احمد بن موفقی که ملقب بالفضل
اعرابی که آذربایجان برای عساکر صاحب نج میبردند و کشتن بسیار از آنها و اسپر کردن باقی را رفتن عمر و زیلث بفارس
بجنگ محمد زیلث عامل فارس و منهرم کردن او و داخل شدن با صخر و غار سنگ در این بلد و اسپر کردن محمد زیلث را و
رفتن بیشتر از اقامت نمودن در این بلد و وقوع زلزله در بغداد و سقوط چهار صاعقه در آن فرستادن عمر بن لبثی صد
هزار دینار و بیجا من مشک و پنجاه من عنبر و دو سینه من عود و سصد توب جامه زرینت و ظرف طلا و نقره و دو بار غلام
بسیار برای موفقی و قاتل محمد بن عبد الله بن عبد الحکم کبری نهنه مالکی که مصاحب شافعی بود و از او اخذ علم کرده **امریا**
(اسپانول) در سمت جنوب مغرب این مملکت زلزله سخت اسبب خرابی بناها و تشویش مسلمانان این نواحی میگردد
(ایتالیا) پنجاه و چهار سال بود که مسلمانان جزیره سیسیل و منصرف بودند اما نصرانی در شهر سیراکوس بنا شدند
در این سال فلبه نیز این شهر را مفتوح نمودند **آفریقا** مخالفت لؤلؤ غلام احمد بن طولون با او انقطاع خطبه عباسیه
از مصر مردن محمد بن عبد الحکم مغانی مصر

سده ۲۶۹ هجری

سده ۱۱۲ هجری

اسیا امر کردن المتمدن بلغن احمد بن طولون بر سر منابر بجهت قطع کردن خطبه عباسیه یعنی انداختن اسم الموفق یا از خطبه و این
امر المتمدن از روی آگراه نمود زیرا که باطن ما بل با احمد بن طولون بود بلکه چون المتمدن مداخله در کارها نداشتند هر راجع
با موفقی میشد چنان داشت بجز در این طولون برود و او المتمدن را بر الموفق مسلط کند و ما اسحق بن کنذاج عامل موصل از
پنجاه المتمدن را که با او آمدند و در بنوفا الموفق بجنگ صاحب نج مشغول بود خسرو کلی فریچین کوف
کلی آفتاب قاتل علی بن شیخ بن سلیمان شیبانی که در منبته و د پار بکر او را بود بنای قبه عالیه با امر احمد بن طولون برقرار معاویه
امریا یار پسر طایفه زرتشتی که چندین سال بود بملکت فرانس خرابی واردی آورد تغییر مذهب داده قبول بن عیسوی نمود
آفریقا (مصر) مخالفت لؤلؤ غلام احمد بن طولون و آقای خود بقول بعضی در این سال بود

سده ۲۷۰ هجری

سده ۱۱۳ هجری

اسیا کشته شدن صاحب نج در جنگ با الموفق بعد از محاربه های سخت و کشته شدن و غارت شدن خلق کثیری از اصحاب او

که سر او را برهیدند و با طرف کرد ایندند و موفق بجای خود باز گشت و جمع کثیری از زنج نژاد الموفق آمده امان خواستند و او آنها را امان داد و سر صاحب نوح را بعد از فرساده خرمج صاحب نوح و روز چهارشنبه بیست ششم رمضان بود و روز شنبه و بیستم صفر این سال گشته شد بنا بر این ایام حکمرانی و شورش او چهارده سال و چهار ماه و شش روز و شبها شد و فاطمه حسن بن علی (داعی کبری) حکمران طبرستان در ماه رجب که مدتی حکمرانی او نوزده سال و هشت ماه و کسری بود و برادر او محمد بن زید بجای او بر فرار شد و فاطمه محمد بن اسحق بن جعفر الصغانی و داود بن علی الاصفهانی پیشوای اصحاب ظاهر که مرد زاهد باوری بود و او را اورا با این جهت اهل ظاهر می گفتند که بظاهر اجناس و احادیث عمل میکردند و از ناوید اعراض داشتند **مریبا** محمد بن فضل امیر مصلیه بلخ است که خود سیلادرومیه الصغری ناخن بسیاری از او و بهار اکتبش و با غنیمت اسپر زیاد بزرگم باز گشت **افریقا** و فاطمه احمد بن طولون حکمران مصر و شام در اظنا که تقریباً شانزده سال مارت داشت و مرد عاقل با حزمی بود و قلعه باقار او بنا کرد و الا پیش از آن قلعه نداشت میان مصر و قاهره جامع معروف بجامع ابن طولون را او بنا ساخت و الا پیش خمار و به این طولون بعد از او

سده ۸۸۴ مسیحی

سده ۲۷۱ هجری

اسیانا جنگ معضد بن موفق با خمار و به بن احمد بن طولون حکمران مصر که اخرا امر معضد و عساکرش که بختند خمار را نیز از این نظر رضه را تا حد و مصرف و لشکر او تا بقدم ایستاده بودند و از فرار او خبر نگاشته شد و العجیب معضد هم از کرب خمار و به پیچید بود و این واقعه و قتال همانند مشق و رمله اتفاق افتاد اخضا کردن المعتمد بعضی از حاج خراسانی را و اعلام کردن بادشان که من عمر بن لبث از مشاعل و اعمال و ولائینی که داشت عزل کردم و خراسان را بمحمد بن طاهر دادم و لعن کردن المعتمد عمر بن لبث را در حضور حاج مشا را بهم و امر کردن بلغن عمر و بر سر مبار و رفتن صاعد بن مخلد بفارس بجنگ عمر بن لبث بخاربه مابین عساکر خلفه که احمد بن عبدالعزیز بن ابی دلف سر دار بود با عمر بن لبث در دم ربیع الاول و شکست فاحش عمر و که مبلغی غنیمت و اسپر شصت عساکر خلفه شد **مریبا** (اسپانول) فرسندان محمد بن عبدالرحمن لشکری با مندر و هر خود بشهر بطلیوس رفتن و از جلفی که با محمد مخالفه داشت از این شهر و آتش زدن مندر این بلد را غلبه غالب بن حفص و شصت تن

سده ۸۸۵ مسیحی

سده ۲۷۲ هجری

اسیانا آمدن صاعد بن مخلد از فارس بواسطه و امر کردن الموفق بجمع سر کرده های خود که همه او را استقبال کنند و چون آنها با استقبال او شناختند برای او پیوستند و دست او را بوسیدند و او از شدت تکبر با هیچیک تکلم نمیکرد و هیچ چیزی نکند که الموفق او و کسان او را بگرفت و خانه های آنها را غارت نمود تسبیح غله و ظهور غلاد در بغداد **افریقا** زن لره شدیده در مصر در ماه جمادی الاخره که یونان کپش و جامع را خراب کرد و در بکر و هزار نفر را بشماره بجاک سپردند

سده ۸۸۶ مسیحی

سده ۲۷۳ هجری

اسیانا وفات ابوداود سلیمان بن اشعث التمیمی صاحب کتاب سنن و فاطمه خالد بن احمد استدوسی که امیر خراسان بود و فصل حج کرده المعتمد او را بگرفت و حبس کرد و او در این سال در حبس مرد کوفتند خالد بخاری صاحب حج و از بخارا اخراج کرد بخارا او را نفرین کرده و رسید با و آنچه رسید و فاطمه حافظ محمد بن زید بن ماجه فرزند بنی مشهور و مصنف کتاب سنن در حدیث حافظ در علوم حدیث و جمع ما بعلوم به کمال بخت را داشت این حافظ را تفسیر بسیار معنی برای قرآن و تاریخ خوب است بسیار تحفه نوشته **مریبا** (اسپانول) وفات محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن هشام الاموی پادشاه اسپانیا بود در سلخ ماه صفر در شصت و پنجاه کی که سی و چهار سال و پانزده ماه سلطنت کرده بود بعد از محمد بنی سلا و لا مذکور را ز او

ماند و پیش مندر بن محمد بجای او سلطنت اسپانول یافت یعنی سه روز بعد از فوت پدرش با او بیعت کردند و نیز
خطبه خواندن محمد بن ابی الساج در بعضی از ولایات که در جزیره داشت با اسم خوار و نیز احمد بن طولون حکمران مصر

سده هجری ۷۴

سده هجری ۸۷

برگرفته

اسپانول موفق بفارس بجنگ عمر و بن پشت صفاری و رفتن عمر و بکرمان و از کرمان بسجستان و چون موفق کرمان
بجستان فایز بنیامد بازگشت و قاتل ابوالعباس بن کیش المذکر امر با راندن بازمار بجاک و قوی الصغری و قتل
و هب سر زباد در آن نواحی و مراجعت کردن بطرسوس

سده هجری ۷۵

سده هجری ۸۸

اسپانول موفق المعتمد پسر خود را و جلیس نمودن که در جلیس بود تا در مرض موت موفق منقطع شد و قاتل او
حسین بن حسن بن عبدالله البکری الخوی الغوی صاحب التصانیف است و رافع بن هر شه بر جرجان امر با (اسپانول)
و قتل مندر بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانول در محرم در چهل و شش سالگی که یکسال و پانزده ماه سلطنت کرد
بود و برقرار شدن برادرش عبدالله بن محمد بجای او

سده هجری ۷۶

سده هجری ۸۹

اسپانول و زان عبدالملک بن محمد الفاشی و قاتل عبدالله بن مسلم بن قتیبه صاحب کتاب دیالکتیک در مراجعت علاج بیان
ملکه در وقتیکه در بک و ادبئی منزل داشتند سله آمد و جمعاً را بدر بارید و عامل کردن موفق یا الله ابن ابی الساج و ابر
اذر با جان و آمدن عبدالله بن الحسن الهدانی حکمران مشغول فرغ عینک او که عبدالله منزه و محضو شد و دو سینه
دو دینت هشتاد و لا بنا و از او منزع نمودند

سده هجری ۷۷

سده هجری ۹۰

اسپانول و قاتل یعقوب بن سفیان نسوی پیشوا که شیعی مذهب بود و قاتل عربی غنیمه مامونیه که بعضی او را دختر
جعفر بن محمد بن خالد بن مکی دانسته اند و قاتل ابو حاتم رازی که اسم او محمد بن ادریس بن منذر و از افران بخاری و مسلم بود

سده هجری ۷۸

سده هجری ۹۱

اسپانول و قاتل ابو محمد طلحه موفق یا الله بن جعفر المذکر در چهار شنبه بیست و نهم ماه صفر بنا خوشی در اهل الفل
و مقرر بود که موفق بعد از المفوض بن المعتمد و المعتمد یعنی خلفه باشد چون در گذشت سرکرد های عساکر جمع
با پیشوا المعتمد بیعت نمودند با اینکه بعد از المفوض و لا پیشوا المعتمد را باشد در انسال جماعتی در سواد کوفه
پیداشدند معروف بقرامطه و شخصی که آنها را بمذهب و بن خود دعوت میکرد در فریه از سواد کوفه پیداشد
شخصی از اهل آنفریه که او را کهنه میگفتند مثل او شده و چون بزرگ قرامطه عاقبت یافت خود را با اسم او نامید
که کهنه را که در لغت بنطی اسم از برای سرخ چشم است مخفف نموده فرمط گفتند و فرامط یعنی طایفه منسوب
بقرامط خلاصه او عوام اهل سواد آباد به را بدین خود خواند و آنها اجابت نمودند و کتابی آورد که در او نوشته بود
اجمعه الرحمن الرحیم میگوید فرج بن عثمان از فریه نصرانه که داعی مسیح است علیه است و کله است و مهک است و احسن
مجدد خنجره است و جبرئیل است و مسیح مصو شده در جسم انسان و گفت ثوی داعی ثوی حجه و توفی نافر و ثوی
دایره و ثوی عیسی بن زکریا و ثوی روح قدس خلاصه احکام غریبه اظهار کرد از جمله گفت نماز چهار رکعت
دو رکعت قبل از طلوع آفتاب دو رکعت قبل از غروب آفتاب و اذان در هر نماز عبارتست از سه الله اکبر

و دوا شهدان لا اله الا الله و شهدان ادم رسول الله و شهدان نوح رسول الله و شهدان ابراهيم رسول الله
و شهدان عيسى رسول الله و شهدان محمد رسول الله و شهدان احمد بن محمد بن حنفیه رسول الله و بیت المقدس را قبله قرار
داد و بجای جمعه روز دوشنبه را قبول کرد که در آن بکاری مشغول نشوند و در هر رکعت نماز ایستفناح را
بخوانند و ایستفناح را اذعام بگرد که بر احمد بن محمد بن حنفیه نازل شده و آن عبارت از دعائی بود که خوبیم بافتند
و از سنن او این بود که در سال دو روز روزه بگیرند روز مهران و روز نوروز و بنیاد احرام میدانست و شراب
حلال و غسلی برای جنابت لازم نمیدانست لیکن وضوی و مثل وضوی معمولی و گوشت هر صاحب نابت و نجلی را
حلال میدانست ظهور کوکب و ذوالاب و یارفتن بازمان به راهی احمد العجفی بیفخ بلا در و منبه الصغری در
غلبه اسپنلا بود که قطعه سنگی از مخیض پهلوی او خورد و بواسطه صدمه آن مراجعت نموده در بین راه در رکعت

۸۹۲ مسیحی

۲۷۹ هجری

اسیا و فات المعتمد علی الله ابن جعفر المنصور کل من معتمد من نوزدهم رجب ربعاد که شراب بناد خورد و شام و فرا
در شراب نمود و شبانه مرد المعتمد فضاة و اعیان را حاضر کرده جسد او را دیدند و او را حمل بسین بلای نموده در
آباد فن کردند عمر المعتمد پنجاه سال و شش ماه و مدت خلافتش بیست و سه سال و شش روز و لی کاری بدست او نبود رقی
و فوق امور الموفق برادر او و دیگر دو چندان بر المعتمد سخت گرفته که بکوفتی محتاج بسپصدینا رسیده و برای او آن وقت
ملبس نبود خلاصه صبح آن شبی که المعتمد درگذشت مردم با ابو العباس احمد المعتمد بالله بن الموفق سبعت خلافت نمودند
و المعتمد شانزدهمین خلیفه عباسی است و فات نصر بن احمد سامانی که برادر او اسمعيل بن احمد بن اسد بن سامان
در ماوراء النهر بجای او بر فرا آمد آمدن حسین بن عبدالله معروف بجصاص از مصر باهدای و اخره از جانب خاندان او
احمد بن طولون حکمران مصر محمد بن المعتمد برای اینکه المعتمد غنیمت خوار و پیران را بیچ کند و فات ابو علی محمد بن علی بن
سؤة الزمردی سلمی در نزد رجب ابو علی با وجود کوری صاحب نصاب نفه معتبر و در علم حدیث مخصوصا متبحر بود
شبهوع علم نجوم و فلسفه و رواج کتب فلاسفه عزل کردن المعتمد را فع بن هر شهر را از خراسان که اخر الامر در خوار
بدست ملازمان خوارزمشاه کشته شد و سر او را برای عمر بن لیب فرستادند و چون او را المعتمد از خراسان معزول کرد
عمر بن لیب را منصوب نمود

۸۹۳ مسیحی

۲۸۰ هجری

اسیا و فات جعفر بن المعتمد که ملقب بالمفوض بود و المعتمد او را از ولایت عهد خلع کرده المعتمد برادرزاده خود را
و بپسند نمود که فن محمد بن ابی الساج از ملازمان خلیفه را غدا بعد از جنگ محاصره سخت و فات احمد بن عبدالعزیز بن
ابو لطف که برادرش عمر بن عبدالعزیز بن ابی دلف بجای او بر قرار شد جنگ اسمعيل بن احمد سامانی در بلاد ترک و کوفتن
دار الملک ایشان را و اسرو نهیب باد کمی آب در روی طبرستان که قیمت سه در طلب آب بگردم رسید و غله شعیر یافت نمود
کلی قدر شوال که بعد از آن باد سپاه و زید تا ثلث از شب در آن وقت زلزله شد و خرابی پدید نمود **افریقا**
و فات ابو جعفر احمد بن ابی عمران الفقیه الحنفی بمصر

۸۹۴ مسیحی

۲۸۱ هجری

اسیا راندن المعتمد بماردین و کریمچین حمدان که در ماردین حکمرانی داشت و گذاشتن پسر خود را در این بلد
که المعتمد با او مقاتله کرده و او ماردین را تسلیم نمود و طبع بن جفکه از جانب خمار و پیر عامل دمشق بود از طرسوس

بلا در وقت الصغری ناخست بعضی ماکن را غارت نمود و قات عبدالله بن محمد بن ابی عبدالله بن ابی الدین صاحب النضال
الکبیره المشهوره **امرویا** عساکر خمار و پسر بن احمد بن طولون یکی از بلا در وقت الصغری را فتح نمودند

سده ۱۹۵ هجری

سده ۲۱۲ هجری

اسیا امر کردن معضد باینکه اول کر فتن خراج در نوروز معضدک باشد و آن در خیزان ماه رومی و آخر خیزان است
و مقصود از این حکم تسهیل عمل بود برای رعایا که حاصل بدست آمده باشد و قات ابو حقیقه احمد بن داود الدینوری صاحب
کتاب البناات و قات حارث بن ابی اسامه و قات ابو العیاض محمد بن الفاسم که از اصمعی روایت میکرد و کور بود و صاحب نواد
اشعار و سیر الجواب از ظرفا و ذکاوی فوق العاده داشت آوردن این جسام در خزار و پسر زوجه المعضد را از مصر
بخدمت خلفه ولادت جعفر بن المعضد که المقتدر باشد و ماد او جاپه ستمانه به شغب بود **افریقا** کشتن خواص خاری
حکمران مصر را در رخنه ابی بجهه و حشی که از او بهر ساینده بودند و علت و حشاین بود که بخاری کشته بودند جو
او هر یک نفر از خواجگه اسرای او را بمنزله شوهر برای خود گرفتند خمار و پسر خواست محقق این مطلب نماید خواص او
برای اینکه این سرفاش نشود او را بکشند فرار کردند پس از او سران سپا پسر او پیش را بجای او بر فرار نمودند او
هنوز طفل بود

سده ۱۹۶ هجری

سده ۲۱۳ هجری

اسیا و قات مجری شاعر که اسم او ولد بن عباده بود در منبج پاد در حلب در گذشت قات علی بن عباس معروف باین
روی شاعر عساکر المعضد با اولاد او در لف بخاری و عساکر صقاری را رافع بن هرثمه در بنشای بور که رافع در
این شهر با اسم محمد بن زید علوی خطبه خوانده بود و در کچین رافع بطوس و ثعالبی کردن عساکر عمر او را و رفتن او بخوار
و کشته شدن چنانکه پیش بدان اشاره نمودیم امر کردن معضد باینکه مطاعن معاویه پسرش بزد و پیدش ابوسفیان
بنویسند و مباح نمودن لعن آنها را و چون با و کشتند که این معنی بر افتد از علویین که در انبار خلفاء ظهور مینمایند می افزاید
المعضد از این کار در گذشت نوربندوی الارحام با مر معضد **امرویا** محاصره کردن طایفه اسلا و (صفالبه)
سطنطنیه را که کار بر امیر طور سطنطنیه نیک شده اسرای مسلمان را که در سطنطنیه بودند اسلحه داد که امداد او نماید
و آنها اسلا و را شکست دادند بعد از آن امیر طور از خوف اینکه مسلمان بر خود او حمله نمایند اسلحه آنها را گرفت و خواص آنها
در بلاد منفرد نمود **افریقا** طبع بن جعفر حکمران دمشق پیش پسر خمار و پسر را در دمشق و اختلاف ما بین عساکر بجهه اینکه
او طفل بود و او باش داد و در خود جمع کرده و عساکر و لشکر بآن تهدید مینمود و این اختلاف سبب شد که او را بکشند و حاکم
او را غارت کردند و مصر را نهیب نموده بسوختند بعد هر بن خمار و پسر را بجای او نشاندند و مدتی حکمرانی پیش نه
ماه بود

سده ۱۹۷ هجری

سده ۲۱۴ هجری

اسیا در این سال مجتهدین کشتند از کثرت باران و طغیان آب آنها را کثرت اقلیم مستغری در آب خواهد شد بالعکس چندان که
آبی شد که اهل بغداد بکرات با استسفار رفتند و قات اسحق بن موسی الاسفرائینی الفقیه الشافعی **افریقا** اخلاص
هر بن خمار و پسر بن احمد بن طولون در مصر و اختلاف میان سرکرده های او در مخالفت با او و کشتن رشتن نظام
ملک و طبع بن جعفر از جانب هر بن حکمرانی دمشق میکرد

سده ۱۹۸ هجری

سده ۲۱۵ هجری

اسیما آمدن المعتمد بآمد و فتح کردن آنرا با امان و این بلد در تصرف محمد بن احمد بن عیسیٰ بن الشیخ بود پس از آن المعتمد بقدر بن آمد و فقیه بن و عوام (مرحله) را کما شتکان هر بن بن خوار و به بالمعتمد تسلیم نمودند و قات ابراهیم بن اسحاق از اعیان محدثین بغداد و زید بن باد زید و سپاد رکوف و باریدن بارانهای شدیدی بارانهای غریب و پختن سنگها مشا و سفید از آسمان در آن نواحی و زید بن باد های نزد و سبز و سپاد بر سر و باریدن بانهای منوالی و آمدن نکر که هر دانه از آن از فرار مذکور صد و پنجاه درهم بود و آن المعتمد کلا با اعمال آذربایجان و ارمینیه را محمد بن ابی الساج که در این نواحی غلبه کرده بنای مخالف با گذاشت

سند ۹۹ هجری

سند ۲۸ هجری

اسیما ظهور شخصی از فرامنده در بحرین که معروف با ابو سعید جنابی بود و جمع شدن جمع کثیری و زار و کشتن او جامع را در فطیف فرای آن نواحی قات برده بخوی لغوی شهور که ابوالعباس محمد بن عبدالله بن زید باشد و مرتب صاحب نصاب شهوره استغزل کردن المعتمد احمد بن محمد بن فرات و از دیوان مشرف و اکتاد کردن این شغل با محمد بن داود بن البراج و قاتان اخشید حکمران طرس و سوس که ابا تائب بجای او بر فرار کرد بدو در جنگ و در میان او و منیر الصفری سپهر و کشته شد

سند ۹۰ هجری

سند ۲۷ هجری

اسیما چون عمر بن لبث صفاری سرافغ بن هر شهر را از المعتمد فرستاد اسنادی که او را ولی عا و راه التهر کند المعتمد قبول کرد و مختلفه او برای او فرستاد و عمر و محمد بن بشیر را که مقدم خواص و بود بالشکری بجنگ اسمعیل بن احمد سامانی حکمران ماوراء النهر فرستاد محمد منزه و مقبول شد عمر و خود بخبر فثال اسمعیل کرد و اسمعیل ابرام نمود که عمر و بملکت و سپهر خود فانی شده منقرض ماوراء النهر نشود عمر و قبول نکرده با عساکر خود متوجه ماوراء النهر شد و از نصر بلخ عبور کرد اسمعیل بمماله او رو نهاده بعد از جنگ شدیدی عمر و لشکر او که بچند عساکر اسمعیل عمر و را گرفتند و او را در اسمعیل او را نزد المعتمد فرستاد خلعی برای اسمعیل فرستاد و لا یت و لا بان و اگر در دست عمر و بود با و مقروض داشت اسمعیل بر خراسان منوال شد و المعتمد عمر و را در بغداد حبس کرد و مجوس بود فاد رسال و دست هشاد و او را در حبس بکشند چون محمد بن زید علوی که طبرستان را منقرض بود شند عمر و نیز لبث صفاری سپهر شد بخراسان ناخن که این مملکت را صاحب کند و میان او و عساکر اسمعیل جنگ سختی در گرفت ابداع و لشکر محمد بن زید که بچند و خود او چند نفر بر داشت بعد از چند روز بواسطه آن زخمها رکن شد سپهر او زید را که در جنگ سپهر شده بود نزد اسمعیل سامانی آوردند اسمعیل او را اکرام نموده مومع بداشت محمد بن زید در ادب با فضل شاعر بنیکو سپهر بود بعد از او التامر الحوی حسن بن علی مشهور با طرش بجای او بر مراد آمد و قات فطر التندی خزر خوار و به روجه المعتمد فرقیادان ابراهیم اعلی حکمران ارمینیه و کلا یت صفلیه را بپسر خود ابوالعباس ابراهیم بن احمد بن اغلب

سند ۹۰۰ هجری

سند ۲۸ هجری

اسیما بر زوبای شده و رازر با بجان و قات محمد بن ابی الساج حکمران آذربایجان بنا خوشی و با و قات عبدالله بن سلیمان و ذوالمعتمد و داد المعتمد شغل او را بپسرش ابوالحسن القاسم بن عبدالله و قات ثابت بن فرقه بن سنان القصاب و طیب مشهور

سند ۹۰۱ هجری

سند ۲۹ هجری

اسیما جنکهای منوالی در شام میان طنج بن جیف حکمران دمشق و فرامنده و قات ابوالعباس احمد المعتمد بن طلحه الموفق بن جیف المذکور بن محمد المعظم بن هر و زالتشید و بنسبت و دوم ربیع الاخر که شبانه در خانه محمد بن طاهر او را در قتل کرد

المغضد در زنجیر سنه دویست و چهل و دو و مؤلف شده بود خلافتش نه سال و نه ماه سپرده روز چون درگذشت
 پسران و مانند بکر علی المکفی و دیگری جعفر مقدر و ستمی هر فن باسند و باز در دختراست شجاع و سزوی و عفت
 او معروف است خلافت علی المکفی که در وفات پدرش المغضد روزی بود در جاری اولی بغداد آمد گشته شدن
 عمر و زینب صفاری در حبس با اشاره و ذمه المغضد و در رسالت المکفی زلزله های گریه بغداد بر سرها در محض
 بغداد در تابستان بطوریکه آب پنج گشت باد شد تا آب جله بقدر پانزده ذراع و زدن باد شدید در بصره که یکجا
 از نخله ها را بر کند و موضعی خفت شد که شش هزار نفر را معدوم نمود اموی یا (انکلیس) فوت پادشاه الفزد از طایفه
 ساکن که در سمت جنوب انکلیس چند پست سلطنت کردند طایفه دانواد در سمت شمال مؤسوی بنو اخی انکل سلطنت
 مینمودند **افریقا** و فات ابراهیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم اغلب حکمران افریقه و برقرار شدن پسرش عبدالله بن ابراهیم
 بجای او و عبدالله عادل و نکو سپرد بود

المکفی
 و ذمه بن خلیفه
 عباس بود

سنه ۹۰۲ مسیحی

سنه ۲۹۰ هجری

اسیا از باد شوکت فرامطه و منهرم کردن لشکر طنج بن جعفر حکمران دمشق را و محاصره کردن دمشق و کشته شدن ک
 فرامطه که بجایی معروف و فاش بود و رئیس شدن حسین بن ادریس بن فرامطه که خود را احمد نامید و خالی در چهره خود
 پدیدار کرده اظهار داشت که این آیت و علامت نیست و چون جمعیت او زیاد شد اهل دمشق بملنی باو دارند و باو
 صلح کردند و دستار دمشق کشیده بمحض رفت و غلبه بر محض نمود و خطبه در منابر محض با اسم او خواندند و او خود
 را مهدی امیر المؤمنین نامید و ابن عم خود عبدالله را و پسر خود ساخت و او را المذکر لقب داد و گفت این همامان
 مدثر است که در قرآن مذکور است بعد بجاه و معمره و آن نواحی را ند و اهلالی را حتی اطفال و نسوان را کشت و بسلمه رفت
 و اهل بسلمه امان داد چون آنها قتل شدند شمشیر در آنها گذاشته کشت حتی اطفال مکین خانه ها را همبندگ شوکت
 فرسطی صاحب حال زیاد شد لکن از بغداد بر فر آمد بسوق عساکر بجهت دفع او بر داشت و فات عبدالله بن احمد بن ادریس

سنه ۹۰۳ مسیحی

سنه ۲۹۱ هجری

اسیا عساکر خلیفه در دوازده میل جاه بزرگ فرامطه و همراهان او ناخن فرامطه منهرم شدند و بزرگ فرامطه
 صاحب حال با ملثر ابن عم او و غلام رومی او فرار بکردند که دستگیر شدند و آنها را در روز نزد المکفی آوردند المکفی
 آنها را ببغداد آورده کشت و سر صاحب حال را در اطراف و جوانب بگردانید و فات قاسم بن عبدالله و زینب خلیفه
 و فات ابوالعباس احمد بن محمد بن زینب المعروف بعلب (تغلب) پیشوای کوفتین در نحو و لغت

سنه ۹۰۴ مسیحی

سنه ۲۹۲ هجری

اسیا فرستادن لشکری بگرداری محمد بن سلیمان بدمشق و اسبلاوی محمد بن شوق و راندن بصره که مروان
 خوار و پسر این مملکت را در تصرف داشت چون محمد بن سلیمان بمصر نزد بک شد سر کرده های مروان بن خوار و پسر او و اعراض
 کرده بمساکر خلیفه پیوستند و مروان با بقیه لشکر خود بمقابلت و مفاصلت عساکر خلیفه پیرون آمد و میان او و
 محمد بن سلیمان جنگها اتفاق افتاد اخر الامر در میان جیش خوار و پسر خصوصیت افتاد و کار بجنگ کشید مروان سوار شد
 که فتنه را بجوایاند یکی از مغزیه ها را باقی باو زد و او را کشت (مرا فتنه کونا هست) پسر از کشته شدن مروان عم او
 شهبان بجای او برخاست و از محمد بن سلیمان امان خواست محمد او را امان داد و شهبان نصف شمی که بخت و دیگر او را
 پناهند و محمد بن سلیمان بر مصر اسبلا یافت و بنو طولون را که هفده هجده هجده نفر بودند گرفت و اموال آنها را ضبط

نمود و خود آنها را با خبر فتح مغلولا بغداد فرستاد و این در ماه صفر این سال بود و سلطنت بنی طولون منقرض شد
 عزال کردن خلیفه ابوالعشائر از سرحدات و نصب کردن رستم بن بر و رایجای از وجهه عزال ابوالعشائر این بود که
 اند و نفس رومی مرعش و آن نولس را غارت کرد و احوالی سرحدش را زل کرد بدند ز یاد شدن آب و جله بخدیکه خانم هانکه
 در عراق در کنار جله بود خراب شد بافتن در بغداد در باب الطاق از جانب شرق در رسته صفارها که هزار دکان پر از
 مال الخاره بسوخت طلوع ستاره دنباله داری در برج جوزا که دنباله سیبای بلندی داشت فاطم فاضلی عبدالمجید بن
 عبدالعزیز ابو حازم فاضلی المعتمد در بغداد و این فاضلی از افاضل فضاة بود **۹۰۵ مسیحی** یا **۲۹۳ هجری**
 که برده هزار فایق سوار بودند بر اسب الخ نامی از رود دینی بر این آمد بغداد نیکر رسیده الی ثغر رانده قسطنطنیه را
 محاصره نمود و اطراف این شهر را سوزانید جمعیت پادری کشند لئون امپراطور قسطنطنیه بعد از مبلغ کرانه با آنها شهر را
 نگاهداری بنهاد و طایفه روس فاختا غانما معاودت با وطن خود بنمایند

۹۰۵ مسیحی

۲۹۳ هجری

اسیاء بعد از اسبلاء عساکر خلیفه بر مصر و بازگشت محمد بن سلیمان از این مملکت شخصی خارجی که او را خلیجی میگفتند در
 بلاد مصر خرج کرد و شوکت زیادی بهم رسانید احمد بن کبلیغ عامل دمشق ما مورد دفع خلیجی کرد بد فرامطه میدان را حوالی
 دیه دمشق و طبریه را غارت کردند و متوجه کوفه شدند المکفی لشکر با سردارهای مخصوص خودش مثل و صیف بن سواد
 الزکری و فضل بن موسی زینا و بشر الحادم الافشینی و رافع الحجزری بدفع آنها فرستاد و جنگ سختی فرامطه با آنها نمود
 عساکر خلیفه بکلی منهدم و بسیاری کشته شدند و غنیمت پادری قسطنطنیه شد و همین اسباب عدت و
 فوت آنها کرد بد و فاطم عبدالله بن احمد التامی الشاعری و نصر بن احمد الحافظ و فاطم احمد الزندیق بن یحیی بن
 اسحق معروف بن الرزاعی که کتابها در کفر و الحاد و مناقضه با بشر یعنی معارضه فرزان نالیف کرده بود و علمای اعلام
 جمیع افاول و کبائر و ابابرهین فاطمه رد نموده اند و فوت او در تاریخ فاضلی شهاب الدین ابن ابی الادم الحموی در این
 سال نوشته اما ابن خلکان و فاطم از حوادث سنه دو و بیست و چهار و پنج است که بعضی دو و بیست و پنجاه هم گفته اند و آن
 المکفی و لابن موصل و اعمال آنرا بابی الجینا عبدالله بن حمدان حمدون ثعلبی و شورش اگر ادهد پاینده بر پاست محمد بن بلال
 که ابن حمدان بر آنها غالب شده ایشان را اسلحار داد و امنیت دایر کرد بد و اینست اول ما رث بنی حمدان در موصل گرفتار
 نمودن عساکر المکفی بعد از جنگهای سخت خلیجی تا که در مصر خروج کرده بود و آوردن او را بغداد با مر خلیفه و مجوس شدن
 او فتح کردن اسمعیل بن احمد سامانی بعضی از بلاد ترکستان را

۹۰۶ مسیحی

۲۹۴ هجری

اسیاء فرامطه بر حجاج راه عراقی تا خدمت تمام آنها را که بسینه هزار نفر بودند بکشند و اموال آنها را ضبط کردند بزرگ
 فرامطه ذکر همه بود المکفی لشکری بر سر آنها فرستاده با آنها جنگ کردند و جمیع کبیری از آنها بکشند و ذکر و بیه زخمداد
 اسپر شد و پیر از شتر و وز میرده او را بر پند و بیغدا آوردند و در شهر بگردانیدند و فاطم محمد بن نصر مرزنی
 صاحب ضایف کثیره در سمرقند **۹۰۷ مسیحی** یا **۲۹۵ هجری** یا جنگ ابن کبلیغ در بلاد رومیه الصغری و غلبه او بر دومیها که بسیاری
 بکشت بعضی شهر را فتح کرد

۹۰۷ مسیحی

۲۹۵ هجری

اسیاء و فاطم اسمعیل بن احمد بن اسد السامانی پادشاه ما و راه التهمرد ماه صفر و بر فرار شدن پسرش ابو نصر

احمد بن اسمعیل مجای او بامضای الکنفی و فانت الکنفی بالله ابو محمد علی بن المغنسد بالله ابی العباس احمد بن الوفاق بالله که مدت
خلافتش شش و سی سال ششماه نوزده روز بود و عمرش سی و سه سال و در خانه محمد بن طاهر مدفون شد خلافت القندر بالله
ابو الفضل جعفر بن المغنسد هجدهمین خلیفه عباسی که در بنویف سپرده ساله بود و فانت ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر
الزمدی فقیه شافعی محدث (چین) طایفه ننگ که سیصد سال بود در بن مملکت سلطنت میکردند منفرض شدند و
طایفه هولی لنگ بجای آنها برقرار آمدند

سده ۹۰۱ هجری

سده ۹۰۱ هجری

اسیما خلع کردن سرداران لشکر و فضاة القندر را و بیعت کردن با عبدالله بن معنر و ملتفت نمودن او را به الراضی بالله
و وقوع منافشه و محاربه میان غلامانیکه خواه مقنر و بودند و غلامانیکه بالراضی بالله میل داشتند که آخر الامر بن معنر
منهزم شد و پنهان گردید و اتباع او منفر شدند پس از آن ابن معنر گرفتار و مجوس کشتند و شب رحلیس بودند
زندان او را طنا بناخنه و چنین شهرت دارند که او باجل موعود در گذشت عمر ابن معنر نقر یا چهل و نه سال و او
مرد فاضل شاعری بود مدت خلافتش یک و پنجاه و یک روز بود بعد از آن که از صبح تا عصر بسیار بد و چهار انگشت بر او
زین بنشست و سرمای شدید شد و لایب یوسف بن ابی الساج در راه بنیه و از ریا بجان آمد و با جنک موفن مظفر
در بلاد رومیه و غلبه او بر رومیها **فریقاً** ابو نصر زباده الله بن عبدالله بن ابراهیم احمد بن محمد بن ابراهیم
بن اغلب که در سال دو و بیست و نود سلطان افریقیه قبل از آنکه پادشاه شود پدرش مجنه شرب حمر او را حبس کرد
او با سه نفر صفالیه بر قل پدرش اتفاق کرده آنها عبدالله پدید زباده الله را بکشتند و سرش را در زندان تر و زباده
الله بر بند چون او سلطان شد حکم کرد فائزین پدرش را کشتند و از آنجا که ابو نصر زباده الله در اسبغای لذات
ولوع بود و پیشتر بجهت اهل هنر مشغول و بر هر کس از اغلب از انعام و برادران خود سیاف میکشتند در امر مملکت
اهمال میکرد ابی عبدالله شعی که دعوت بد و لنت علویه فاطمه میفرود در مغرب غوی شد زباده الله جمیع لشکر خورا
که چهل هزار نفر بودند سرداری ابراهیم نامی از بنو انعام خود بجنگ ابی عبدالله شعی فرستاد ابو عبدالله آنها را منهزم
کرد زباده الله چون دید نمیتواند مقابل ابی عبدالله باشد هر قدر توانست از اموال خود را برداشت و بطرف مشرف مملکت
خود رفت و در این سال بمصر آمد نو شری عامل مصر بود ماجری را بالمقندر نوشت و زباده الله بر فر آمد المقندر او را حکم
کرد که بمغرب باز گردد و بنوشی نوشت که او را امداد نماید تا مملکت خود بسنزد سازد زباده الله بمصر آمد و ثواب
یا و کفنت که در خارج بلد امانت الهی ملک برای تو نمایم و در نثر تبی امداد اجمال کرد و مع ذلك زباده الله بشرب حمر
و ملاهی مداومت داشت و طولی کشید و از کمال اثری بظهور نرسید هر هان زباده الله منفرف کرد بدند و امراض برزخ
او غالب آمد بقصد فامش رفتن شریف حرکت کرد و در راه مرده ها بخامد فون شد و دولت بنی اغلب منفرض کرد بدو دیگر
کسی از آنها در مغرب نماند و مدت سلطنت بنی اغلب تقریباً صد و دوازده سال بود پس در بنسالت خلفاء علوی بنی مغرب
مشروع نمود و در پانصد و شصت و هفت در مصر منفرض شد چنانکه باید و اول شخص از خلفای علوی بنی ابو محمد عبدالله بن
محمد بن عبدالله بن میمون بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است بعضی عبدالله بن
احمد بن اسمعیل الثانی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام گفته اند و در نسبت ابیطالب
علماء زباده از حد اختلاف کرده اند برخی آنها را علوی ندانند جماعتی گویند بلا شک علوی میباشد شریف الرضی
نصبت بقره علوی بودن آنها کرده چنانکه گوید (البس الذل في بلاد الاعادی و بمصر الخلیفه العلوی) خلاصه

عبدالله که اولین خلیفه
علوی مشهور به مهدی
باشد با پیشدادی
در جسد

چون ابو عبد الله شیبی بر افریقیه اسپند بافت برادر خود ابو القاسم ابوزکی را در افریقیه جانشین کرده بنجلماسه آمد و در
این وقت البیع حکمران بجلماسه بود چون ابو عبد الله شیبی بجلماسه نزدیک شد البیع بمقاومه او شنافت و زنا ب مفا و بنیاد
نیم بشی بگر چنان ابو عبد الله شیبی داخل بجلماسه شد و مهدی و پیش از آن زندان بیرون آورد و آنها را سوار کرد و خود ابو عبد
و سران قبایل بسینا پیش آنها می رفتند و ابو عبد الله اشاره بمهدی میکرد و میگردید و میگفتند اینست آقای شما و مهدی از شدت
فرح که به میکرد خلاصه شدند تا فسطاط و چون مهدی مستقل شد فرستاد البیع را آوردند و بکشتند بعد مهدی منوجه
افریقیه شده در ربیع الاول دو هفتاد و هفت بر فاده رسید و در این بر فرار کرده مالباخت معین نمود و عمال با طراف
فرستاد و حسن بن احمد بن ابی حنظل را بر جزیره صقلیه حاکم کرد و بسطانت مهدی دولت بنی اغلب را فریقیه و دولت بنی مدی را
حکمران بجلماسه و دولت بنی رستم از ناهرت زوال یافت مدتی حکمرانی بنی مدی را رصد و سی و هفت سال ملک بنی رستم صد و
شصت سال بود و چون با وجود مهدی حکمی برای ابو عبد الله شیبی ابو القاسم برادرش نمایند آنها دلتنگ شده و بسیمع
مهدی رسید که ابو عبد الله ابو القاسم مردم میگویند این آن مهدی نیست که ملته را با او دعوت کردیم لهذا آنها را طلبید
و بکشت

سده ۹۰۹ مسیحی

سده ۲۹۷ هجری

اسیا وفات ابو عبد الله محمد بن سالم صاحب سهل بن عبد الله التستری و فیض بن الحضر و ابو بکر محمد بن داود بن علی
الغنی الظاهری موسی بن اسحق الفاضل و قاضی ابو محمد یوسف بن یعقوب بن حماد افریقا فرستادن المقتدر فاسم بن
سپهارد اجدک رومیهای و منیه الصفری افریقا وفات عیسی النوشری در مصر بر فرار کردن المقتدر تکین خادم را
بجای او

سده ۹۱۰ مسیحی

سده ۲۹۸ هجری

اسیا وفات الفاسم چندین ساله البغدادی که پیشوای فرقه بود و فقره را از ابی ثور مصاحب ثانی اخذ
کرده و تصوف را از سرتی سبط استیلای بن نصر احمد بن اسمعیل السامانی بر بختناز زلزله در کوفه و بغداد که بسپاه
انخانه ها را خراب کرد امر پیا بیعت کردن ابو عبد الله علوی از مسلمانهای بسپیل

سده ۹۱۱ مسیحی

سده ۲۹۹ هجری

اسیا گرفتن المقتدر و زهر خود ابو الحسن بن فرات را و غارت کردن خانه او را و هنک در حرم او بر فرار شدن
ابو علی محمد بن محمد بن عبد الله بن خافان و ابن وزیر حالت غریبه داشت یعنی اولاد او بر او غلبه داشتند و هر کس که با آنها شو
میداد در کار او سعی میکردند لهذا بصری عمال اعمال تغییر می نمود چنانکه در مدت بیست و هفت حاکم در ماه کوفه
حکومت کردند که منوالا بکی مغزول و دیگری بجای او منصوب میشد و مع ذلك خلیفه بکفته شنوان و ختام عمل و کار
میکرد و این معنی اسباب هر یکی شد وفات ابو الحسن محمد بن احمد بن کبسان الحوی که عالم بنحو بصیرتین و کوفین هر دو بود
و تا اسحق بن حنین الطیب زلزله شدید در مصر و کوفه امر پیا جنگ رستم حکمران ثغور بار و میهای رومیهای الصفری
افریقا زلزله شدید در قبران که هر کس نظر آن را ندیده بودند

سده ۹۱۲ مسیحی

سده ۳۰۰ هجری

اسیا عزل کردن المقتدر با علی محمد بن محمد بن عبد الله بن خافان و زهر خود را و نصب کردن علی بن عیسی را بجای او
عصیان اهل سجستان نسبت باو نصر سامانی که دوباره در ریف اطاعت او درآمد تا طاعت اهل صقلیه بالمقتدر

که باز از او روگردان شده مطیع مهمل علوی شدند کثرت امراض و علاله بغداد و فاته عبداللہ بن عبداللہ بن طاهر بن
الحسین در شصت و هفت سالگی وفات یحیی بن علی بن یحیی مخم معروف بندهم **امریا** (اسپانیول) وفات عبداللہ بن
محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن هشام بن عبدالرحمن داخل پادشاه اسپانیول در چهل و دو سالگی که بلبست پنج سال و
کسری سلطنت پازره اولاد کوز بهر سنا پند از جمله محمد مقتول بود که پدرش جنبانی او را بکشت و بعد از فوت
عبداللہ عبدالرحمن ستم که بعدا معروف التاصر شد و پسر محمد مقتول بود بموجب و لا پست عهد بجای عبداللہ پاد
اسپانیول گردید و اعام او و اعام پدر او بد و آنکه هیچگونه مخالفتی اظهار نکند تمکین او نمودند در هفدهم ژون
در اسپانیول کسوف کلی روی داد (سطنطنیه) نون ستم امپراطور سطنطنیه فوت کرد و پسرش سطنطنین که
هفت ساله بود بجای او جلوس کرد (فرانس) طایفه زنهانند که اغلب نقاط فرانسه را تصرف نمودند قبول در **سپو**
کردند (روس) الخ پادشاه روس مطالبه خراج از امپراطور سطنطنیه میکند و ایجاد قانون در میان طایفه خود
مینماید

۹۱۳ مسیحی

سده هجری

اسیلا کشته شدن ابو نصر احمد بن اسمعیل سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر در شکارگاه که شب بعضی از غلامان
او او را بر روی تختگاه او کشتند و فرار کردند و این در شب جمعه بلبست ستم جادی الاخره بود و جل کردن جسد او را
بنجا و دفن کردن در این شهر و گرفتن بعضی از غلامان او را و کشتن آنها و جلوس پسرش ابو الحسن نصر بن احمد در
ست و هشت سالگی بجای او کشته شدن ابو سعید حسن بن بهرام جنبانی نیز که فرامطر در حمام بدست یک از خدام او که
صفلی بود و چون آن خادم او را کشت از حمام بیرون آمد یکدیگر از بزرگان فرامطر گفت که ابو سعید ترا احضار کرد
او نیز داخل حمام و بدست آن غلام کشته شد و بهین طور آن غلام چهار نفر از رؤسای فرامطر را کشت بعد از آن
قرمطیان ملتفت شده جمع شدند و آن غلام را کشتند و ابو سعید جنبانی پسرین را که خود سعید الاکبر را و پسرهای او بود
اما سعید از عهده بر نیامد برادر کوچک او بو طاهر سلیمان که شجاعی دلیری داشت بمباشر مهمام او رفتند و در وقتی
که ابو سعید کشته گشت بر هجر و احسار و طفیف ساپر بلاد بحرین اسپنلا داشت اسپنلا حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف باطرش بر طبرستان و منزه شدن محمد بن ابراهیم صعلوک عامل امیر نصر بن احمد
سامانی از او وفات فاضل ابو عبداللہ محمد بن احمد المفری الثقفی وفات محمد بن یحیی بن منده حافظ مشهور صاحب تاریخ صفها
که یکی از حفاظ و ثقات و از خانواده بزرگی بود که جماعتی از علماء از آن خانواده بیرون آمدند **امریا** (روس) وفات الخ
پادشاه روس جلوس ایبر بجای او **فریقا** فرستادن مهمل علوی لشکر کسری دراری پسر خود ابوالقاسم بیلا در مصر و
اسپنلا ایتهار اسکندر تبه و بنوم که المفسد رضونی بسر کردی مونس بن خادم مامون نمود و آنها را از دبار مصر راندند

۹۱۴ مسیحی

سده هجری

اسیلا رفتن المفسد رحبن بن عبداللہ جوهری معروف بابن حصاص را که انواع اموال از او اخذ کرد و قیمت آنها معادل
چهار هزار هزار دینار بلکه زیادتر بود با آنها رسیدن تاریخ ابو جعفر طبری وفات ابو سعید فاطمی رئیس فرامطر وفات
علی بن احمد بن منصور شاعر معروف بدسامی که از اعیان شعرا و کثیر الهجا بود و بعضی فوت او در سال قبل نوشته اند
امریا (روم) پادشاه اسپین شهراد رنر از منسوج ساخت از تصرف سلاطین سطنطنیه خارج میکند
(اسپانیول) عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانیول نسیب سکه میدهد تا این وقت سامی سلاطین در مسکوکات نبود از این

بعد اسم سلاطین مسلمان اسپانول بخطاب امامی و مسکوکات نقش میشود و در خطب لغت خلیفه که بخود دادند **افریقا** فرستادن مهتک علوی لشکری بسز کرد که جاشه (ها باشد) در دریا و اسپنله آن لشکر بر اسکندریه که المقتدر قسطنطین باموشن خادم مامور این نواحی نموده در مهانه مصر و اسکندریه چهار مرتبه با لشکر مهدی جنگ کردند و جمیع کتبی از طرفین کشته شدند آخر الامر مغربها منهرم شده بیلا خود باز گشتند

۹۱۴ هجری

سنه هجری

اسیایان ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعبان صاحب کتاب السنن در مکه و ابو عبد الرحمن از پیشوایان و حافظ و محدث بود و بین صفای و مرویه مدفون شد و قاتل ابو علی محمد بن عبد الوهاب الجبائی المعزلی الحائلی است حسین بن حمدان المقتدر و گرفتار شدن او و گرفتن المقتدر ابو الجهماء بن حمدان و جمیع برادران او را و حبس نمودن آنها و قتل بانفین در بغداد در چند محل که بسیار از اماکن را بسوزاند **امریا** (ابطالیا) بر اثر پادشاه ابن مملکت از طرف پاپ بلفی امیر اطوری تایل کرد بد (و وصیه الصغری) ناخن رو مپها بر ثغور آمدن بحسن منصور و نهیب غار کردن آنچه را که در این حصن بود **افریقا** اخذ کردن مهتک علوی موضع شهر مهدیه را در محل دریا و آن موضع عبارت بود از جزیره منصلت بر هسنت گفتند که منصلت بنده میباشد و مهدیه را در آن بنا کرد و دارالملک خود قرار داد و طعمه بسیار حکم و دروازه های عظیم برای آن بناخت و ابتدای بنای مهدیه در روز شنبه پنجم ذی قعدة بود همپنکه مهدیه تمام شد بواسطه حصانان مهدی گفت

حالا من از باب فاطمه الطینان بهم رساندم

۹۱۶ هجری

سنه هجری

اسیایان وفات التامر العلوی که او اطروش میگفتند و در سال سیصد و یک طبرستان را منصرف شد بر فرزند حسن بن فاسم العلوی لقب بلای بجای اطروش و در سال سیصد و شانزده حسن وفات نموده سلطنت علوی بین در طبرستان منقرض شد و قاتل یوسف بن حسین بن علی الرازی صاحب النون مصری است که شدن علی بن علی از وزاره المقتدر و وزارت ابو الحسن علی بن الفراء است **امریا** جنگ کردن مونس مطلق در بلاد رومیه الصغری که فلاح و حصن بسیار در این بلاد فتح کرد

۹۱۷ هجری

سنه هجری

اسیایان آمدن دو سفیر از جانب سلطان روم بغداد که در روز شرفیاب حضور المقتدر ترتیب یافت و شرفیاب با منظور داشتند بودند از جمله صد و شصت هزار عسکر سواره و پیاده صف کشیده بودند و غلامها با زینها و کلاهها مرتب ایستاده همچنین خواجها و چهار هزار خادم سفید و سه هزار خادم سیاه و هفتصد نفر حاجت طلبان با لباسها فاخر و کتبیها و قاپشهای زیاد زینت نموده در شط انداخته بودند و شهر را نیز آراسته و سی و هشت هزار پرده آویخته که از جمله دوازده هزاره یا نصد چیده زری بود و از تجلات بسیار که آنروز سفر آمدند درختی بود که از طلا و نقره ساخته بودند و در آن درخت نیز از طلا و نقره بود و مرغها و گنجشکهای طلا و نقره بر شاخهها فرار دادند و درخت بطور نا سب حرکت میکرد و مرغها نیز بر نیت موزون میخواندند و چون سفر اجسود خلیفه بار یافتند و جواب ایشان را وزیر واسطه و مبلغ بود و آنست ابو جعفر محمد بن عثمان العسکری معروف فایمان رئیس امامیه که نثر صریح و مدعی بود که باب امام منظر است استخار ابو الجهماء عبد الله بن حمدان و برادران و کسان او از مجلس خلیفه **امریا** یا ماموسدن شمال (مثل) خادم بجهت هجری با روم و مپها و نیز الصغر و جنگ کردن جنی صفوانی در بلاد همین مملکت

و هیچ شاخه داشت

سنه هجری

سنه هجرى

سنه ۹۱۸ هجرى

اسماعيل كردن المقتدر ابن فرات را از وزارت و وزارت هارون القاسم امر كردن المقتدر بساختن مریضخانه در بغداد
 و فرار دادن مخارج زیاد بر آن و این مریضخانه معروف به بیمارستان مقتدر گشت و وفات فاضل محمد بن خلف بن جبار ابو بکر
 ضبی معروف بود که عالم باخبار ناس صاحب بصافت حسن بود و وفات ابو العباس احمد بن سیرج فقیه شافعی از بزرگان
 شافعیه پیشوايان که او را بازا شهبه گفتند و او در شهر از فضاوت یافت و مصنفان او چهار صد کتاب هستند
 مذهب شافعی از او منتشر و اقامت شد گویند در اس هارون خداوند شخصی را بر میانگرفتند که اجای سنت و زرع بدعت کند
 و در اس اول ماه هجرى عمر بن عبدالعزیز در اس هارون دویم شافعی در اس هارون سیم بازا شهبه نمودار شد
 امر و یا جنک مثل خادم در مجرم و غزویش را پیشین در بلاد در وینه الصغری و کوفتن او و صوب سپاد را این بلاد افریقا
 اسپلا عساکر مهد علوی بر اسکندریه و بعضی اماکن صعد مصر بواسطه سفاین که مونس خادم را المقتدر از بغداد
 بدفع آنها مامور کرده با امداد کشتیهای طرسوس عساکر مهدی را مغلوب بسیاری را مقبول نمود و مونس در این وقت
 ملقب بلطف شد و بقیه السیف لشکر مهدی علوی با فرقیته بر کشتی بعد از آنکه در چهار و باو غلا بودند

سنه هجرى

سنه ۹۱۹ هجرى

اسیما ظهور اغتشاش در بغداد بواسطه تشعبه غلبه و استکاران که پس از باز کردن دریا بنارهای غله رفع غلا و
 شد با نقیض در محل کرخ بغداد که بسیار از آنها جوخت اسیما (اسپانیا) غالب بن حفصو که با چهار
 پادشاه مسلمان اسپانول سی و شش سال با عنبر که بگرد در این سال وفات نمود (روس) غلبه طایفه جنگل نشین
 که در سواحل رود و لکا بودند با بغیر پادشاه روس و مصالحه بین طرفین افریقا انقضاض و لثال ادریس در
 مغرب غلبه عماله جیوس بر بچه بن ادریس بن عمر بن ادریس بن ادریس بن سلطان آل ادریس در فاس بعد از
 حسن بن محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور کرد و خواستد و باره دولت آل ادریس را برقرار کند اما چون
 کار مهد علوی بو با بنال بود حسن مذکور زاده از دو سال سلطنت نکرد و دولت آل ادریس در جمیع مغرب بعضی
 منقرض شد و غالب ادرسه را گرفتند و نزد مهد علوی پسر او آوردند مگر آنها که پناه بکوهها بردند در سال بعد
 و چهل ادریس نامی از اولاد محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور کرد و دوباره این شخص امامت را برای خانواده
 و آل ادریس برقرار نمود که سال انقضاض آنها را نیز بعد ها ذکر خواهیم نمود پس از آنها عبدالملک بن منصور بن ادریس
 بپدر عدوه غلبه کرد و خطبه در این بلاد با اسم بنی امیه خواند و همسنگه مراجعت با ناس نمود دولت او در برابر العدو
 کرد بد و بنو ابی العافیه الزنا بنون بر فاس غلبه نمودند تا وقتیکه یوسف بن ناسفین امیر مسلمین در این بلاد اسپلا
 فتنه

سنه هجرى

سنه ۹۲۰ هجرى

اسیما خلف دادن المقتدر بابی الهی اعبدالله بن جردان و او را مامور راه خراسان و دینور کردن و خلف دادن
 برادران او و وفات بر اهرم بن جردان نقل بد شرابی مورد فوفا و عکبر او راه موصل را آمدن فرستاده برادر صعلوک
 با خلف و هدا پانزد المقتدر و اظهار انقیاد دائمی او نسبت بخلاف

سنه هجرى

سنه ۹۲۱ هجرى

اسیما کشته شدن لیل بن یمنان که یکی از سرکرده های اولاد اطروش بود و از جانب حسن بن فاسم داعی کاپت
 جرجان داشت و جنگ حوتیه بن علی سر دار امیر نصر سامانی که سر او را ببغداد فرستادند کشته شدن حسین بن منصور

دینور

حلا

حلاج صوفی در بغداد بفتوای فاضل ابی عمر که حامد و زهر چون اصراری بکشتن حسین بن منصور داشت عتقا فتوا
 نقل اورا از فاضل گرفت و نزد خلیفه فرستاده اذن کشتن حسین را خواست خلیفه اذن حامد هزار نازبانه بمصوژد و دست
 و پای او را برید و در آتش سوزانید و سر او را در بغداد در محلی نصب کرد و کرامات بسیار از حسین بن منصور نوشته اند
 وفات ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطاء صوفی از کبار مشایخ و علمای منصوره وفات ابراهیم بن هرون الحرانی الطیب
 فرستادن المفید بالله سفر از د طایفه بلغار که در حوالی رود و لگا بودند و رئیس سفراء ابن فضلان بود و مقصود از این
 دعوت طایفه بلغار است بدین اسلام و ابن فضلان اول شخصی است که تاریخ در سران بن عربی نوشت و تا بنو فتن هیچ
 تاریخ از ملت روس مدون نشده بود **امریا** (اسپانیا) غلبه عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانیا بول بر سلاطین عیسوی
 که بر ضد او میجنگیدند و عبود او از کوه پیرنه و رود و کردن او بجاگ فرانسه محاصره شهر تولوز و در مراجعت با اسپانیا بول
 غنیمت باد که عساکر آورده و سنگین بار شده در یک دره ننگ طایفه نادر بر آنها ناخن جمعیت بادی از آنها بقتل رسانید

سده ۹۲۲ مسیحی

سده هجری

اسپانیا وفات ابوجعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری و تفسیر طبری در بغداد و تاریخ طبری اول عالم است تا آخر
 سال سیصد و دو هجری و تفسیر طبری طبری تفسیر هاست ابوجعفر فقیه و عالم و عارف با فاضل و صاحب نافع بود و مصفا
 رافعه اوراست که هم فاضل بخداست وفات ابوبکر محمد بن سمر بن سهل نحوی معروف بن سراج که یکی از علمای بزرگ نحو
 بود و احد علم از ابوالعباس مرتب کرده و جمعی نیز از او استفاضه نموده اند از جمله ابوسعید سهرانی و علی بن عیسی
 الرمانی و غیرها میناشند و ابن سراج صاحب مصنفات مشهوره است با وجود فضایل در حرف راء و لغت اشبه
 و راء و اغاء تلفظ میکرد و رها کردن المفید در شفاعت مونس بن خدام بوسف بن ابی الساج را و خلعت دادن
 و دادن حکومتی فرزین و ابهر و زنجان و آذربایجان را با و باینکه سالی پانصد هزار دینار بر بدین المال
 بفرستد علاوه بر چیره و مواجی که بعضا گرفتار در بنو لایات با بدید هد ظهور زوز بن عظیم در برج
 سبله که نفر پادشاه و ذراع بنظر مامد امری یا جنک سله بن بار و مینگار و مینه الصغری بن و جرجا

سده ۹۲۳ مسیحی

سده هجری

اسپانیا شیخ زدن ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید جنابی بزرگ فرامطه با ثمر طبرها بمصره و بالا رفتن از دیوارها
 بلاد کشتن حاکم بمصره که هفتاد روز فرامطه در بمصره ماند مردم را میکشند و اموال از بمصره حمل مینموندند تا
 ابو محمد احمد بن محمد بن محمد بن حسین الجرجری از مشاهیر مشایخ صوفیه و ابراهیم بن سری الزجاج الحنفی صاحب کتاب
 معانی القرآن وفات محمد بن زکریا الرازی طبیب مشهور و مجتهد در جوانی عود منزه همینکه ملتوح شد گفت او از بکه
 از میان شارب و ریش بیرون آید خوش آید نیست و عمل خود را ترک کرده بنای تحصیل طب فلسفه گذاشت و عمر
 زیاد کرد و در علم بمقامی بلند رسید و کتب نافعه در طب نوشت که یکی از آنها حاوی درسی مجلد بود و یکی کتاب المنصور
 و یکی مختصر نافع که برای یکی از ملوک سامانی نوشته و علاوه بر کتب طبیه و فلسفه سفرنامه را زی نوشته و شرح حساب
 خود را در اغلب بلاد اسپانیا و شامان و مصر خن اسپانیا بول در آن درج نمود است فولد محمد بن زکریا در خراسان شده
امریا (قسطنطنیه) طایفه بلغار بکه در سمت د انوب بود نند بعد از تصرف مقدونیه و آنرا اس شهر قسطنطنیه
 را محاصره کردند ولی شفا کشتیش اعظم قسطنطنیه دست از محاصره کشید و مراجعت نمودند

سده ۹۲۴ مسیحی

سده هجری

اسپانیا

اسپاكر فن ابوطاهر قمر مطی حجاج را واخذ كرم مال سبباك از آنها و هلاك شدن اكثر حجاج از كرم سبباك و نشك
 كرم فن المنذر و زهر خود ابو الحسن فرات را كه پس از كرم فن در قتل او سعايت كردند و خليفه حكم بكشتن او كرد
 او و پسرش محسن را بكشتند و عمر ابن فرات هفتاد و يكسال بود و عمر پسرش محسن سه و سسال و بعد از ابن فرات
 ابو الفاسم خافانی وزیر شد و آنند ابوطاهر قمر مطی بكوفه و شمشیر گذاشتن در میان اهالی دشتش و زود
 ابوطاهر داخل شهر شده حمل اموال و ثواب از این بلد بمنو شدند و شبها بار د و خود میرفت آمدن سفر سلطان روم
 نزد المنذر با هدا پایی تازه و طلب صلح نمودن ظهور مردمی و كوفه كه مدعی بود باینكه محمد بن اسمعيل بن جعفر بن
 محمد بن علی بن الحسين بن علی ابیطالب علیه السلام است و رئیس اسمعيلیه میباشد خلاص جمع كبری دور او را گرفتند و كار
 او بالا گرفت لشكری از بغداد بمقائله او مامور شد و بسیار از بعه او را بكشتند و بقیه السیف فرار کردند
 ارمیا (انكليس) اقلستان سلطنت سنقله غلام انكلسان جلوس نمود (رومیه الصغری) جنگ موشن

در بلاد روم و فتح چندین قلعه جنگ بحری مثل نیز با اهالی هین ملكت و اخذ غنایم كثره
 ۳۳ هجری

اسیاء غزل ابو الفاسم الخافانی از وزارت المنذر و وزارت ابو العباس الخصبی فان عبدالله بن محمد بن
 عبدالعزیز البغوی كه صد و دو سال عمر داشت و فان علی بن محمد بن بشار التامی افریقا جنگ عساکر صفلیه
 سرداری سازه بن راشد با ثانی لشكر مهد علوی بار و مهابت كه بعضی بلاد جزیره صفلیه فلوریه را منصرف
 بودند

۹۷۶ هجری

۳۴ هجری

اسیاء مامور کردن المنذر یوسف بن ابی الساج را بنقل امور نواحی مشرق و رفتن بواسطه حجاج فرامطر
 و یوسف هذکور در آذربایجان بود و از اینجا بواسطه بمقائله فرامطر رفت اسپلای نصر بن احمد سامانی بر روی
 كه پس از دو ماه اقامت در این بلد بنجارا برگشت فساد عربی رخاك موصل و راه خراسان و نوشتن عبدالله بن
 حمدان كه در بغداد بود پسر خود ناصر الدوله كه در موصل بود كه دفع این فساد را نماید و اطاعت و انقیاد عرب
 بعد از مقائله با عساکر ناصر الدوله و ملاحظه شوكت و قوت او غزل ابو العباس الخصبی و زهر المنذر و وزارت
 علی بن علی بن حجاج دجله در حوالی موصل از شدت سرما مجذبه كه از روی آن عبو میگردد و فان وزیر ابو القاسم
 الخافانی ارمیا آمدن رومیهای رومیه الصغری بمطبه حوالی آن كه دستنویس و ملیح ارمینی با آنها و جنگ
 سختی میان آنها و اهل مطبه اتفاق افتاد و اهل مطبه آنها را دفع كرد و نكنداشند بر شهر ظفر با بند و لخم
 زیاد در آخذ و دكرند

۹۷۴ هجری

۳۵ هجری

اسیاء و فرامطر بكوفه و رواندن یوسف بن ابی الساج از واسط جنگ آنها بالشكری جرار كه نفر بیجا
 چهل هزار نفر بودند و فرامطر هزار و پانصد نفر با بیغی كه هفتصد سوار و هشتصد پیاده بودند و هینكه
 ابی الساج فلك عدد آنها را دیده بنظر حفاتر در آنها بد و كفت خلیفه فحاشه بنو سبید زیرا كه اینها از جنگ
 منجان بد نخواهند بود از فضا چون بمقائله پیرد اخند عساکر خلیفه منزه شدند و یوسف بن ابی الساج
 دستگیر شد و ابوطاهر قمر مطی او را بكشت و مسكوب كوفه شد و اموال زیاد از این شهر بگرفت بعد المنذر

شكر

لشکر نبادی بامونسر خادم مجتک فر مطهرها مامور کرد اما اکثر این عساکر و نل از ملاقات با طرف مقابل فرار کردند
 و باقی هم بعد از ناله فتنه گری چنانچه بد بنوا سطره خوفی از فرامطه و غارت کردن غالب بلاد فراتر رادردل اهل بغداد
 پدیدار آمد پس از آن فرامطه بجز معاودت نکردند اسبلا اسفار بن شهر و پیکر از ملازمان ماکان بن کالی دپلی بود بر جرجان
 آمدن پیا (اسپانول) ظفر با پسر عبدالرحمن سیم بر اهل طبله (نلد) بعد از طول محاصره و خراب کردن بسپار از عمارت
 این بلد را و این شهر چهل و دو سال بنصرف غالب بن حفص و اولاد او بود و آنها بر سلاطین مسلمان اسپانول باغی بودند
 نادر این سال مجدداً این شهر صخر سلاطین مشارالیهم شد **افریقا** فرستادن مهکد علوی حکمران افرقیه لشکر جزاری
 با پسرش ابوالقاسم از مهدیه بمغرب سبب سوختن این عسکر این بود که محمد بن خرز از نانی بر حبشی از کتافه ظفر با خلق
 کثیری کشته بود و عسکر مهکد نا انظر ف ناهرت راند و دشمنان بعد از حرکت این لشکره تفرق شده بودند ابو
 القاسم ازین سفر بازگشت با پتره خود نقشه شهری را کشیده امربنای آن نمود و آن را محمد بن نامید و جمع کثیری
 برای سکنه با این شهر آمدند و در این نواحی جز محمدیه شهرت نبود

۹۲۸ هجری

سده هجری

اسیاد داخل شدن فرامطه بر حیره غارت کردن و اسیر کردن و رفتن بر قرقه و هذب نمودن محلات بیرون شهر را و
 بسنجار و اسپهان اهالی سنجار را آنها و امان دادن فر مطهرها اهل سنجار را و تاراج کردن آبادیهای کوهستان و
 غیره را و مراجعت کردن به عزاک کردن المنقذ علی بن علی و وزیر را و گرفتن و وزارت ابوعلی بن مقله اول شخص
 در خط فنیغ

ابتدای امر دایوچ

اسفار بن شهر و پیکر در سنه صد و پانزده بر جرجان اسپلا یافت و از ملازمان اسفار سر کرده بود که بر سر
 سر کرده هاشم داشت و او را مرد دایوچ بن بنار دپلی می گفتند بعد از آنکه اغلب لشکر بان در خفا با مرد دایوچ
 بیعت کردند و بر اسفار خروج نمود اسفار که بخت مرد دایوچ بطلب او شتافت و او را در یافت و کشت و در این
 سال شرع بمملکت بلاد نمود و فرزین و ری و همدان و کنکور و دینور و جرد و قم و کاشان و اصفهان و
 کلپان را مسخر کرد و تختی از طلا ساختن بر آن جلوس میکرد و عساکر او در مقابل او از دور صف میکشیدند
 و با کسی مکانه نمیکرد مگر با ابا جیها شک مخصوص اینکار فرار داده بود و آنها واسطه سوال و جواب او با هر کسی
 بودند بعد هار دایوچ بر طبرستان هم غلبه نمود کشته شدند حسن بن قاسم الداعی بدین عساکر اسفار بن شهر و پیکر
 آمدن پیا (سطنین) دستنق با لشکر جزاری از جانب امیر اطور سطنین آمد خلاط را محاصره کرد اهل خلاط
 طالب مصالح شدند دستنق گفت بشرط اینکه منبر مسجد جامع را از جای خود بر کنده حاجی بجای او فرار دهد
 اهالی خلاط چنان کردند دستنق از آنجا به بلخس راند و با اهالی بلخس همین معامله نمود دستنق اسم پیا
 بلاد است که در مشرق خلیج سطنین واقع است بعد بنیست که عرب میسینک باشد که در لغت فرانسه بخانه
 نوکر است

۹۲۵ هجری

سده هجری

اسیاد در این سال المنقذ بالله را از خلافت خلع کردند و جهت این بود که لشکر بان بواسطه غلبه نسوان
 و خدام بر او و لوی و تصرف در اموال و املاک از المنقذ در بنجیدند و وحشت مونس خادم بن مزید علت شد

بنابر این عساکر نزد مونس خادم جمع شده قصد دارا خلافت کردند و مقتدر را با هادر و خاله و خواص جواری
 اولادش از بنی الخلفه بر آن آورده بخانه مونس بردند و بندها دادند و برابر مقتدر محمد بن القصد را خلافت بر او
 و با او بیعت کردند و القاهر بالله لقب دادند و مقتدر را و داشتند باینکه اعتراف نماید بر اینکه خود را از خلافت خلع
 نموده است باین خلافت را غارت کردند و ششصد هزار دینار که مادر مقتدر مدفون نموده بود از زیر خاک
 بیرون آوردند و بخانه خلیفه حمل کردند و خلع مقتدر در نهمه محرم بود سه روز بعد که روز دوشنبه هفدهم محرم ^{شد}
 وقت صبح مردم در خانه القاهر جمع شدند تا مونس مظفر حاضر نشد اهل سلاح از رجاله حاضر شده خوف بیعت و جیره
 و علفی بکساله خود را طلبیدند و صد ها بلند شد القاهر باروک (نازوک) را گفت بر مردم را آرام و مطمئن کن باروک
 چون بیرون آمد اهل سلاح را با شمشیرها کشیده دبد بر سپید و بر کشت جمعی او را غافل کرده در دار خلافت او
 کشند و فریاد با مقتدر و با منصور بلند شد و هجوم بطرف القاهر نمودند القاهر کربخت و پنهان شد و مردم ضحقی
 شدند و احدی در سرای خلافت نماند بعد رجاله در خانه مونس خادم آمده مقتدر را طلبیدند مونس مقتدر را
 بیرون آورده با آنها تسلیم نمود و رجاله مقتدر را بگردن خود سوار کرده بدار خلافت بردند و مقتدر فرستاده ^{قاهر}
 امان داد و مجسوم خود احضار کرد چون حاضر شد گفت من مبدلیم که ثورا نقضیست بقیست آسوده باش این بگفت
 و پیشانی او را بوسید و القاهر اظهار تشکر نمود پس از آن القاهر را مقتدر زنده مادر خود حبس کرد و مادر
 مقتدر را کال خوش رفتاری از هر جهت با القاهر نمود و مقتدر را پنا در خلافت مقتدر آمد و قتل خواهد بود
 از آنجا که مونس اشاره با عاده مقتدر نمود بود تلخ کرد بد صفت و عجز خلافت از نگاهداری سرحدات و ممالک مجاور
 بار و صیهار و مینه الصغری هم در آنسال ابوطاهر قریطی روز شنبه بمکه رسید و اموال تجاج را در صورتیکه
 سالما بمکه رسید بودند نمیکرد و خود آنها را بکشت حتی در مسجد الحرام و داخل کعبه و حجر الاسود را از رکن بر کند
 و بجز بد و این محلب حکمران هکله با کسان او مقبول ساخت و در بیت رافع کرد و شخصی رفت که میراث را هم نفع نماد
 اما از بام افتاد و مردم بعضی از مضولین را در چاه زمزم انداختند و برخی را دفن کردند و جامه کعبه را نیز فراموش
 بردند و قطعه قطعه کرده فتمت نمودند و فات محمد بن جابر بن سنان الحرانی الاصل البنانی محاسب و فخر مشهور
 صاحب پنج صابری طین قیچم در سال دو پست شصت چهار شروع بر صد نمود تا سال سصد و شش و فات بصرین
 احمد بن بصری معروف بخر از زی (نان برنجی) که ادیب و او ای اشعار و اتی بود و در مدینه بصره نان برنج ^{خفت}
 و اشعار بسیار از بنظم در می آورد

۹۳۰ مسیحی

۳۱۱ هجری

آیضا بعد از عوف مقتدر بخلاف گفتگوی طولانی میان رجاله اهل سلاح در گرفت از بغداد بیرون آمدند
 میان آنها و لشکر بان جنگ در گرفت و رجاله بواسطه کربختند و اسپهلا بر این بلد با فشد مونس مظفر مامور
 دفع آنها شده بواسطه آمد و بسپار از رجاله کشته باقی را مغزق ساخت و فات ابوبکر الحسن بن علی بن احمد بن
 بشار معروف باین علافت ضریر (کور) نهرانی که عمر او بصد سال رسید بود و اشعار مرثی ابوبکر در حق او که به
 مشهور است بعضی فات ابوبکر را در سال قبل نوشته اند کوبا اشعار مرثیه که بر او ابوبکر مرهوز آنجه این معنی
 گفته است و برخی نیز این گفته اند عزرا ناصر الد و لث بن حمدان از موصل و نصب عبید و نصر و عم او بجای او و کلاب
 ناصر الد و له در چهار ربه و نصیبین و سنجار و خابور و راس عین و غیرها عزرا بن مقله از وزارت و نصب سلیمان بن

حسین مجای او ظهور دولت آلباس از فرغ سامانید در کرمان آمد با جنگهای مثل والی طرسوس در بلاد
رومیة الصغری که از جمله بکفره ناعور پیراند و جمع کثیری را بقتل رسانید و اسیر و غنیمت افزایک آورد

۹۳۱ هجری

سنه هجری

اسیا فرستادن مقتدر سپاهی بجنک مرداویج و ثلاثه فین بنو اسی همدان و انضمام عساکر خلیفه واسطاً
مرداویج بر تمام بلاد جید و رسیدن فثون او بانهب غارت قانوا اسی حلوان و فرستادن مرداویج سپاهی باصفها
که این شهر را نیز گرفتند زیاد شدن وحشت صبانة موشن خادم و مقتدر مرداویج انیسال گرفتن مقتدر سلیمان
وزیر را و وزارت ابو الفاسم الکلوزانی که بعد از آن کلوزانی نیز مغزول و حسین بن فاسم وزارت یافت جبریان
سپید شد بدینجهت نزول باران زیاد در نکرین که خرابی و مضرت آن بسیار شد و ز بدن باد سرخ و سپاه
شد بدو موصل و فاث ابو الفاسم عبد الله بن احمد بن محمود بلخی از متکلمین معتزله

۹۳۲ هجری

سنه هجری

اسیا رفتن موشن خادم بموصل باریخش تمام از خلیفه واسطی مقتدر بر اقطاع و املاک و اموال موشن
بسنکان او و نوشتن مقتدر ببنی همدان امر بموصل که موشن را بر گردانند و با او جنگ کنند و موقع محاربت
امرای موصل و موشن و غلبه موشن واسطی او بر موصل و جمع شدن عساکر از هر طرف نزد موشن که نه ماه در موصل
اقامت کرد و بعد از آن آهنگ بغداد نموده بنگرین آمد و در باب شمشیر نزول نمود و چون مقتدر ضعف خود را مشاهده
نمود دید که لشکر باریان از او کاره کردند و ضد رفتن بواسطه کرب و کسایت که نزد او باقی مانده بودند بر جنگ با موشن اتفاقاً
کردند و مقتدر را از رفتن بواسطه منع نمودند مقتدر کارها بجنک موشن هر روز شد و فضا و قرآبا مقتدر بودند و
بآنها فرادها بود بدینقسم آمدند تا مقابل دشمن مقتدر و اصحاب و بالائی علی پیشنهادند و بعضا کربوا برام نموده نقل
برفنا لایقین آنها تقدم جستگلی منظم شدند و قومی از مغربها با مقتدر سپید گفت و ای بر شما من خلیفه ام آنها
گفتند ای سقله تو را پیشناسیم تو خلیفه شیطانی این بگفتند و یکی از مغربها شمشیر با مقتدر زد او جاک افتاد
سرش را بریدند و بر جوی کردند و در اینحال تکبیر میگفتند و مقتدر را لعن میکردند و لباس و راحتش را بر جان او را
بدشتن بیرون آوردند و نشن یاد حفره دفن زد و کفن را محو کردند که آثاری از او نمودار نباشد بعد سرش را نزد موشن
خادم که در آستانه بود و بجنک حاضر نشده بودند همبند موشن خادم سر مقتدر را بدالطهر بر روی تیز زد و کمر بست
المقتدر در کار خلافت احوال داشت اموال نفری بزمین نمود و حکم بانوان و خدام بؤ مدت خلافت مقتدر بست و چها
سال و یازده ماه و شانزده روز و عمرش بی و هشت سال چون مقتدر مقتول شد موشن خادم گفت با پدر ابو العباس بن
المقتدر را بخلافت برداشتن ابو یعقوب اسحق بن اسمعیل بن یحیی بر او اعتراض کرده گفت ابو العباس طفل است و خلافت او
موجب ضیاع میشود لهذا الفاهر بالله محمد بن العتضد را احضار کردند و در بسبب هشتم شوال با او بیعت کردند
الفاهر نوزدهمین خلیفه عباسی است چون الفاهر بخلاف فرار شد ماد را مقتدر را طلبید و از او جوای اموال شد
عادر مقتدر هر چیز را و بود اعتراف کرد الفاهر را بابت زد در صورتیکه بعضی مستثنی شده بود بعد از اسباب
و او ششم مورد که سوای آنچه اعتراف کرده چیزی ترا و نیست و ز پر کردن الفاهر ابو علی مقبله را و فاث قاضی ابو عمرو
محمد بن یوسف که از فضلا بود و فاث ابو الحسین بن صالح الفقیه الشافعی که از عباد بود و فاث ابو نعیم عبد الملك
الفقیه الشافعی که هر چنان هم حرف با شکر استنایادی

سده ۳۲۱

سده ۹۳۲

آسیا و فاش شعبه دارالمفتدر حصول و حشمت بهانه مونس و الفاهر مونس بلیق را حاجب فرار داده و امور دار
 الخلافه را راجع باو کرده و بلیق بر الفاهر تنگ گرفته بود و نمیکداشت هیچ زنی داخل بلیق خلافت شود مگر آنکه او را بشناسد و
 بفهمد که کیست و جهت این ملاحظاتی این بود که فاهر در باطن جماعتی را استمال کرده بود که بلیق حاجب مونس خادم را
 بکینند و طرفی السبکی که بزرگترین سرکرد مونس بود در این باب با الفاهر اتفاق داشت بآنکه در اول شعبان الفاهر بلیق
 حاجب پسرش و مونس خادم را بکینند بجهت آنکه اینها منقوش شده بودند که الفاهر را خلع و ابو احمد الکنفی را خلافت دارند
 و این مقله و زهر نیز با آنها هداستان شده بود الفاهر بتمهید هر سه بگرفت این مقله را بنزاز وزارت عزل کرد و ابان
 محمد بن فاسم را وزارت داد و چون مونس این بلیق و بلیق گرفتار و مجبور شدند لشکرها را هم در آمده استخلاص مونس را
 میخواستند الفاهر سر هر سه را بید در بازارهای بغداد بگرداند بعد از آن بموجب سمی که داشتند این سربازان خزانه
 سربازان شدند پس از آن الفاهر ابان جعفر را عزل کرد و خصمید را وزارت داد و طرفی السبکی را هم بگرفت و اگر طرفی
 نبود الفاهر بر مونس و بلیق و پسرش ظفر بنیاف

تکامل بنی بویه

بویه مردم متوسط الحالی بود از دلم مکتی بابی شجاع پس از آنکه کار آنها بالا گرفت نسبت آنها چنین گفتند (بویه بن قنار
 بن غام بن کوهی بن شیبز بن اصرغ بن شبر کندی بن شبر زبیر الاکبر بن شبران شاه بن شبر فز بن بسنان شاه بن شبر فز بن
 شبر و زینت بن سبسناسنسناسن) بن بهرام کورین بزد بود) همچنین نارد شبر با بکان و بویه سر سپرد است عماد
 الدوله ابو الحسن علی و رکن الدوله حسن و معز الدوله ابو الحسن احمد و اینها در خدمت ماکان بن کاکلی دلمی بودند و
 وقتی که اسفان بن شبر و بویه مرد اویج دلمی سلطنت یافتند ماکان بن کاکلی هم طبرستان را مملکت نمود همینکه مرد اویج
 ماکان بن کاکلی را یعنی طبرستان را گرفت ماکان از طبرستان با معان رفت بر ابولا پس اسبلا یافت بعد منزه مابه بنش ابو
 آمد و اولاد بویه با او بودند چون ضعیف او را بدید گفتند نورا دست نشانی است هیز اینست که ما را مرخص کنی همینکه
 کار تو اصلاح شد باز ما بر خدمت آیم ماکان آنها را مرخص کرد و جمعی از لشکر با بن نیز منافع آنها نمودند و آنها را اویج
 پیوستند مرد اویج عماد الدوله علی بن بویه را عامل کرج کرد و او در اینجا قوت گرفت مرد اویج جماعتی از سرکرده های
 خود را حواله مالی بکرج داد چون آنها بکرج آمدند عماد الدوله از آنها استمالت کرد و آنها منقبتل اطاعت او شدند
 مرد اویج خبر شده و حشمت او را گرفت عماد الدوله در این وقت فضا صفهان کرد و این با قوت حکمران این شهر بود
 و از لشکر عماد الدوله منزه شده عماد الدوله بر صفهان اسبلا یافت در این جنگ لشکر عماد الدوله نهصد نفر
 و عساکر این با قوت ده هزار نفر بودند و اینغیر اسباب هیزت عماد الدوله در انظار شد و هر چه مرد اویج از وبالکرا
 طلب علاطف کرد او دفع الوفت نمود و نزد او حاضر نشد و دو ماه در اصفهان مانده خارج گرفت و بار جان در
 فضای این با قوت که موسوی بابی بکر بود را ندان بن با قوت بد و ن جنگ کرجت و عماد الدوله بر ارجان مشغول شد و این
 در پنج سال سپید بلیست بود عماد الدوله از ارجان بنو بندگان آمد و آنجا را هم در ربع الاخر سال سپید
 بلیست بک گرفت بعد برادرش رکن الدوله بکازرون و انخود و فرستاد و مالیات آن نواحی را بگرفت و باقی
 اجناس آل بویه در سنوات بعد بیاید

وفات ابوبکر محمد بن حسین در پد لغوی فاضل شاعر صاحب قصیده مفضوه معروف بمفضوه ابن در پد و صاحب نصاب

در نحو و لغت و فات ابوهاشم بن ابی علی الجبائی المتکلم العزلی و فات محمد بن یوسف بن مطر القزوی را وی صحیح بخاری
(قریباً) از اینست در بخارا یا بلده اینست در حوالی جیون) **امریا** فرات خطبه بنام عبدالرحمن سیم پادشاه اسپانیایی
در شهر فز (فاس) و انقراض و برافشادن شغل بنیاد در پس و بعد از یکسال خلفای فاطمی فاس را از تصرف عبدالرحمن
بیرون آوردند غلبه علی بن یونس و یونس و شیخ شهر ما در **افریقا** و فات ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه که
الطحاوی الفقیه در مصر و در باستان اصحاب ابو حنیفه در مصر منتهی با ابو جعفر میشد

سده ۳۲ هجری
اسپانیایی استیلا ای عماد الدوله بر شهر از کشته شدن اسحق بن اسمعیل نو بخنی حکم الفاهر و نو بخنی هاست که گفت باید
الفاهر را بخلافت برداشتن خلع الفاهر از خلافت بسبب غدر بکه از او نسبت بطرف سبکی بظهور رسید و نیز منم در و عتبه
خورده در امان دادن مونس و بلیق و هیرش توضیح آنکه این مقلد را بنی و فات پنهان بود و بلباسهای مختلف در می آمد
بهر طور بکه بود فلوط از الفاهر متوحش می نمود و سر کرده ها را بر او می پوشانیدند تا اینکه سپاس کرده طایفه ساجیه و
بعضی دیگر از الفاهر وحشت می سپانده و برگرفتن او اتفاقاً کردند و جمع شده در خانه او آمدند و درها را گرفتند الفاهر
شب شراب زیادی خورده و مست خوابیده بود از هباهوی مخمور بیدار شد و به بام حمام که نخت عتبه او رفتند و او
گرفتند و آوردند بجای که طرفینا السبکی در آن مجوس بود طرفینا بپروان آوردند و الفاهر را بجای او حبس کردند
چشمها او را نیز می کشیدند مدت خلافتش یکسال و ششماه و هشت روز و قتیکه الفاهر را گرفتند ابو العباس احمد بن
المقتدر با مادرش مجوس بودند آنها را از حبس بیرون آوردند و احد را بر تخت الفاهر نشاندند و بخلافت تهنیت گفتند
و الراضی بالله لقب دادند و روز چهارشنبه ششم جمادی الاولی با او بیعت کردند و الراضی بیستین خلیفه عباسی است
و با اشاره سپاهی فایدا الراضی این مقلد را وزیر کرد و هر چه کردند و اصرار نمودند که الفاهر بگوید من خود را از خلافت خلع
کردم نگفت و امتناع نمود کشته شدن محمد بن علی الشلمغانی ناسخی که صاحب عفا بد باطله بود بقنوا ای فها و حکم خلیفه اشلمغان
قریباً اینست در نواحی واسط و فات ابو نعیم ضیة جانی استر ابادی ابو علی محمد بن زبیری الصوفی و فات حسین بن علی
التساج الصواری اهل سامرا که ابدال بود و محمد بن علی بن جعفر الکلبانی الصواری از اصحاب چند **افریقا** و فات مهدی بن علی
العلوی الفاطمی در مهدیه در ربیع الاول که پسرش فایم ابو القاسم یکسال مردن او را مصلحت پنهان داشت و پس از
آشکار کرد مردم با او بیعت کردند عمر مهدی شصت سه سال و لا پیش بیست و چهار سال و یکماه و بیست و نه

سده ۳۳ هجری
اسپانیایی کشته شدن مرداب و بیج دلمی پادشاه جلد رحام اصفهان بدست انراک از عساکر خود که نسبت با آنها
بد رفتاری میکرد و مرداب و بیج اسپانیایی بود و کرسیها از نقره برای خواص خود ساختن بود و نواح مرتعی بوضع نواح
کسی برای خود تزیین داده و چون مشغول شد برادرش و شمکین بن زبار بجای او بر فراز آمد سخت گرفتند و حنابله در
بر مردم که خانه ها و نازل را کاوش میکردند و هر جا شراب میبیدند بر میچسبند و مطرب میبیدند میزدند و از این قبیل
کارها و آخر الامر خلیفه منم خورد اگر ترک اینجکات نکنند شمشیر در میان آنها خواهد گذاشت و منازل آنها را
خواهد ستواند کشتن با امر الدوله حسن بن عبدالله بن حمدان حکمران موصل عم خود ابو العلاء بن حمدان را بیخبره اینکه
فصد حکومت موصل کرده بود استیلا ای عماد الدوله و نیز بوی بر اصفها و منازل او با و شمکین بر سر این بلد و همدان
تم و کاشان و کرج و ری و کنکور و فز و بن و غیرها و فات ابراهیم بن محمد بن عرفه المعروف بنفطوبه الخوی الواسطی

از اولاد مهلب بن ابی صفره **اونقا** دادن الراضی ولا بن مصر را با خشد محمد بن طغ جعفر که پیش از اینها حاکم و مله بود و بعد از آن حکمران دمشق شد و در این وقت احمد بن کبخلغ والی مصر بود و الراضی او را مغز دل کرده شام و مصر هر دو را با خشد داد و او در ماه رمضان بمصر آمد فرستادن القائم علوی حکمران مغرب لشکری از طرف در بابا فرقیته که شهر خوهر را گرفتند و بر اهل سر دابنه ناخند

سده ۳۲۴ هجری

سده ۹۳۵ مسیحی

اسپا کوفتن حجریه و مظفر بن باقون بن مقله وزیر را که خلیفه ابن علی را مستحسن بشمارد اغتشاش امر و زارت خلیفه و طلبیدن الراضی محمد بن رابق را از واسط بجهت نقلد و زارت و آمدن او بیغداد و چون ابن رابق فثون و عساکر معروف شبا حبه را گرفت بود عساکر حجریه نیز از او منوحش شدند و عمل وزارت باطل شد و ابن رابق ناظر حراج مؤد شد و عمال و حکم اطراف دم از خو سوری زدند و از برای خلیفه نمایند مکر بغداد و اعمال آن و در اینجا هم خلیفه حکمی بداشت بلکه حکم با ابن رابق بود اما باقی جاها بصره بدست ابن رابق مذکور بود و خوزستان در تصرف بریدی و فارس در حکم عماد الدوله و کرمان در اطاعت ابو علی محمد بن الباسری و اصفهان و جبل در تبعیت کن الدوله بن بویه و وشمگیر بن زبار برادر مرداویج که با هم کشکش داشتند و موصل و دبار بکر و مصر و ربعه در تحت بن حمدان و مصر و شام منخر اخشد محمد بن طغ و مغرب و افریقیه در ملک قائم بن مهملد علوی و اندلس در حین عبدالرحمن بن محمد الاموی ملقب بر الناصر و خراسان و ماوراء النهر در زیر حکمرانی نصر بن احمد سامانی و طبرستان و جرجان مطیع بلم و بحرین بمقام فقه و ابو طاهر فر مطیلبند ابن رابق فضل بن جعفر بن فرات را که عامل خراج مصر و شام بود بیغداد که بوزارت ابن رابق و خلیفه پر از دولت و عضد الدوله دلیلی در اصفهان و قات مجتهد بر یکی از اولاد بچی بن خالد بن برمک که در فون مختلف علوم عالم بود و قات عبدالله بن احمد بن محمد بن مفلس فقیه ظاهری صاحب التصانیف و عبدالله بن محمد الفقیه الشافعی النشاپوری

سده ۳۲۵ هجری

سده ۹۳۶ مسیحی

اسیا رفتن الراضی ابن رابق بواسط بجهت جنگ با بریدی و گرفتن ابن رابق بعضی از عساکر حجریه را و منقبیل شدن بر یک آنچه را که الراضی از او مطالبه نماید بر کشتن الراضی ابن رابق بیغداد و نکول کردن ابو عبدالله بن بریدی نقیبل خود را و فرستادن ابن رابق لشکری بسرداری حکم (حکم) بر سر ابن بریدی که او را منفر مگردند و او نیز عماد الدوله بن بویه آمد و او را بطع عراق انداخت و وقع خلیفه را از نظر او برد و قات عبدالله بن محمد الخزاز (الجزاری) نحوی صاحب تصانیف در علوم فرات **اونقا** بد سلوکی کردن حامل صفلیه ساله بن راشد که از جانب القائم علوی حکمران صفلیه بود و عمیثا اهالی جرجین از صفلیه نوشتن ساله را بالقائم و مدد خواستن و فرستادن القائم لشکری با مداد او و محاصره نمودن جرجین را و ملک خواستند اهل جرجین از امیر طور قسطنطنیه و ملک بادن امیر طور با آنها و امتداد محاصره تا سال سصد و بیست و نه که بعضی از اهالی رفتند و باقی امان خواستند و بزردگان آنها را گرفتند و در کشتی نشاندند که با فرقیته بریند چون بوسط دربار سپیدند کشتی آنها را غرق کردند

سده ۳۲۶ هجری

سده ۹۳۷ مسیحی

اسیا فرستادن عماد الدوله برادر خود مغز الدوله را با هواز و اسپندای او بر این بلاد و این بواسطه پیوستن ابن بریدی بعماد الدوله بود چنانکه پیش اشاره نمودیم قطع کردن دست ابن مقله بجهت اینکه خیال داشت ابن رابق بکشد و بجکم را بجای او بر نماز کند ابن رابق فهمید و او را گرفتند حبس کرد و در بابا و کفتگوها با الراضی کرد و آخر الامر

ابن مقله را از حبس بیرون آوردند و دست او را بریدند و این در نیمه شوال بود و چون ابن مقله از این زخم منکر جان بیدار
 بره و شفا یافت باز در تحصیل رتبه وزارت ساعی بود و قلم را بدست مقطوع خود مینویشت و منوشتن این را ترقی باز خبر شد
 و دانست که ابن مقله مردم را بر ضد او و الراضی تحریک میکند زبان او را هم برید و در حبس بر او سخت گرفت تا از سختی در
 اواخر شوال سپید بسینه هشتاد روزندان درگذشت در خانه خلیفه مدفون شد بعد اهل او جسد او را طلبیدند
 لهذا قبر او را بنفش کرده نعش او را بیرون آوردند و غسلیم آنها کردند اهل ابن مقله او را در خانه خودش دفن نمودند بعد
 از آن محل هم او را بجای دیگر برده مدفون ساختند از عجایب اینکه ابن مقله سه مرتبه مقلد امر وزارت شد و وزارت سه
 خلیفه را که المقتدر و الفاهر و الراضی باشند نمود و سه سفر کرد دو شب را از سفری در وزارت بموصل و سه دفعه
 پس از مردن مدفون شد اسپند با حکم بر بغداد داد و خلیفه پس از آنکه بواسطه رفتن بود و لشکر ابن رائق را که
 بجنگ او فرستاده بود منهنم ساخته و چون بغداد رسید ابن رائق بعکس آن حرکت و پنهان شد و الراضی بحکم اخلاف
 داد و امیرالامراء کرد مدت امارت ابن رائق یکسال و ده ماه و شانزده روز و بحکم ابتداء بلولد وزیرهاکان کاکلی دلیلی
 بود ماکان او را از وزیر خود گرفت بعد از ماکان کناره کرده بمراویج پیوست از جمله کشندگان مراویج شد و عراق
 آمد بخند من ابن رائق پراخت و ابن رائق او را با هواز فرستاد و ابن بریدی را دفع و طرد کرد فسا حال فرامطه و کشتن
 بکدکها و ماندن آنها در هجران پایا (اسپانبول) انعام فصر که عبدالرحمن ستم در شهر نهر در پنج میل کرد و
 (فرطبه) بنا کرده بود و موسوم بالفصر نموده و غالب سئو نهایی این فصر از سنک هر مرتبه با چوب سیدر بود و یک
 هوضی از شبنم و طلا داشته و درین وقت از آن فصر و مکنک اثری نیست

۹۳۸ مسیحی

۲۷ هجری

اسپانرا ندن بحکم و الراضی بموصل و کرخچین ناصرالدوله بن حمدان که پیشکشته گرفته با وصلی کردند و بغداد بر
 و قبل از ورود بغداد ابن رائق با جماعتی به بغداد آمده بود و این معنی اسپانرا خوف خلیفه و بحکم شده اخرا امر فرار
 دادند که ابن رائق و الحمران و الرها و فلسین و سرحدات باشند و ابن رائق با بن نواحی آمده اسپند پافت و فات عبد
 الرحمن بن ابی حاتم الرازی صاحب المرحح النعید و عثمان بن خطاب ابوالدینا معروف با شیخ کوبندا و حضرت علی بن ابی
 طالب علیه السلام املا فافت نموده و صحیفه او را سست که روایت از آن حضرت نموده اما این ضعیف آفات محمد بن جعفر صفا
 نصایف مشهوره از قبیل اغلا لا نفلوب غیره و فات کعبی (العطن) العطنی که اسمش عبداللہ بن احمد بن محمود
 مکتبی ابوالقاسم و صاحب مقاله بود **۲۷ پایا** (اسپانبول) مخالف امتد بن اسمعیل عبدالرحمن ستم پادشاه
 اسپانبول بشنن بن و ملک خواستن از جلاله و شکست دادن مسلمانان را که در جنگ ثانی جلاله شکست خورد
 و بسیاری از آنها کشته شد و امتد از عبدالرحمن امان خواسته و امان پافت در جنگ سپمانکاس را مید و پیم نشون
 عبدالرحمن غالب آمده هشتاد هزار نفر از مسلمانان بقتل رسیدند ولی مورخین سلاطین اسلام اسپانبول اینوا
 داد رسال بعد نوشتند و میگویند بعد از آنکه پنجاه هزار نفر از نشون عبدالرحمن کشته شد بر خصم غلبه نمود

۹۳۹ مسیحی

۲۸ هجری

اسپانرا اسپانرای ابن رابق بر شام و غلبه او بر دمشق و حمص و راندن بدرنا پایا خشد و رفتن با عرش
 بقصد مصر و رفتن اخشد جلو او را و جنگ سخت بین فتنین و کرخچین ابن رابق بدمشق و فرستادن اخشد
 لشکر بمرا در خود بجنگ ابن رابق و فرار عساکر اخشد و کشته شدن برادرش و فرستادن ابن رابق

بغزینا خشید که مزاج پسر خود را نزد او روانه کرد و اظهار داشت که برادر تو بحکم من کشته نشده با وجود
 این اگر نخواهی بجای او مزاج پسر موافقت خشید مزاج را خلف داده نزد پدرش معاودت داد و مصر بر
 و شام بر محمد بن رابع مقرر آمد کشته شدن طرفین سبکی در سرحد و قات محمد بن کلین از ائمه امامیه و
 محمد بن احمد معروف باین شنوذا مقری و ابو محمد المرعش از مشایخ صوفیه و ابو بکر محمد بن قاسم معروف باین
 انباری از علمای نحو و ادب انتقاد کواکب مرصیا (اسپانول) و قات ابو عمر احمد بن عبد ربیع بن حیدر (جنب)
 قرطبی از موالی هشام بن عبدالرحمن داخل که از علمای کثیر الحافظه و محفوظان زیاد داشت مصنف کتاب
 عقل که از کتب نفیسه است

۹۶۰ مسیحی

۳۲۹ هجری

اسیا و قات الراضی در نیمه ربع الاول بعثت اسفا که مدت خلافتش شش سال و ده روز و عمرش سی و دو سال
 و ادب شاعر و سخن بود و او با و فضلا را دوست میداشت سنان بن ثابت الصابی الطیبی از ندمای او بود و الراضی
 آخرین خلیفه است که اشعار مدون دارد و خطب بسیار بر منبر خوانده است باند عا نشسته است مفری و مسیری
 و خزانة و مطبخ و امورا و نیز نخب خلفاء مفضلتین بوده است باجمه پس از وفات راضی چون بحکم در واسط بود امر
 خلافت معوف ماند تا بحکم نامه دستوالعملی با ابو عبد الله کوفی کاتب خود بیگداد فرستاد و او ارکان دولت را جمع
 کرد و پسران مشورن را بر اہم بن المفضل بالله ابی الفضل جعفر را بخلاف برداشتند و ابو اہم المنفی بالله را از
 میان القاب اختیار کرد و با اشاره بحکم سلامه الطولونی صاحب المنفی شد و سلیمان بن حسن زبیر الراضی وزارت
 یافت اما از وزارت جز اسمی نداشت رسم آن با ابو عبد الله کوفی کاتب بحکم بود و المنفی بسبب یکین خلیفه عباس
 است کشته شدن ماکان بن کاکلی بپسر آنکه ماکان بر جرجان اسپلا یافت بود یکی از سرکرده های سامانی
 در لشکر خراسان موسو با ابو علی بن محمد بن مظفر بن محتاج بجایتا و فاخته او را منہزم کرد ماکان بطبرستان آمد
 ابو علی بن محتاج ^{از جرجان} قصدی کرد و شمشیرین زبار برادر مرده او بیج دردی بود و از ماکان بن کاکلی در طبرستان بجهت
 مفادمت با ابو علی بن محتاج ملک خواست ماکان از طبرستان بری آمده با و شمشیر بقا ناله ابو علی محتاج برداختند باکا
 نیزی بر سر ماکان آمده او را بکشت و شمشیر بطبرستان گرفت و ابو علی بن محتاج بر ما اسپلا یافت کشته شدن
 بحکم تفصیل ابن جمال آنکه بحکم لشکر محمد بن عبد الله بریدی فرستاده بود و خود نیز از واسط عقب لشکر رفت
 که بشند لشکر او بر بریدی غلبه کرده و بریدی که چرخه بحکم عزم مراجعت بواسط کرد و در راه مشغول بشکار بود
 نارسید بھر چور (خون) در اینجا شنید که اوادی در این نواحی هستند که حاجت شروانند شرم او را بر این داشت که
 با قتل جماعت خود حمله بر آنها کند و ایشان را غارت نماید چون قصد کرد کرد آنها را بچند کودکی از آنها
 نشناخته از پشت سر نیزه بر لب نگاه او زد که همان نیزه او را بکشت همینکه خنجر کشته شدن بحکم بالمنفی زبیر بن
 او فرستاد و اموال زیاد از خانه او بیرون آوردند که اکثر آن زبر خالک مدفون بود و برای بریدی هم فرج بعد
 شدنی شد اما در بحکم دو سال و هشتم و چند روز بود آنکه بریدی بیگدار آمد و چند روزی بر کارها
 مسلط کرد پیدا چون بد سلوک بود عامر ودا اخراج کردند و کور تکین روی کار آمد بعد از شام بیگدا
 آمد و ابو الحسن غلی بن مظالم در شام ناپ خود کرد پس از مظالمها با کور تکین بر او غالب آمده او را حبس نمود
 و للغنی او را امر الامراء کرد و قات منی بن یونس الحکیم الفیلسوفی و مجتہد شوع بن محمد الطیبی قات ابو الحسن

علی بن محمد التمری آخرین سفر ای در بعد از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علی الله تعالی فرجه بر مذمت شعله
خسین کبری

سده هجری

سده سی و چهارم

اسیاء عو بریدی بغداد واسطی او و کریم بخش ابن رابق و المنفی بطرف موصل و غارت کردن بریدی
بغداد و او ظلم زیاد و چون المنفی و ابن رابق بکرب و رسیدند ناصرالدوله بن حمدان خوشتر از او استمداد نمودند
و روانه موصل شدند ناصرالدوله از موصل بجانب بکر رفت المنفی شیرش ابو منصور و ابن رابق را نزد ناصرالدوله فرستادند
ناصرالدوله آنها را بخوبی پذیرفت و نفوذ بسیار خلیفه را اهدی کرد همینکه فضل مرا جفت کردند ناصرالدوله بملازمت
خود امر کرد ابن رابق را کشتند و ابن در بسینت ستم رجب بود آنکاه ابن حمدان بخدایت المنفی آمد المنفی او را خلعت داده
امیر الامراء کرد و برادر او ابو الحسن علی را خلعت داده سیف الدوله لقب داد و ابن در اول شعبان بود و المنفی با
ناصرالدوله بغداد آمد و بریدی بکریم بخش و مردم بکرب را غارت کردند و ورود المنفی با بنی حمدان و عساکر کثیره
در ماه شوال این سال بود همینکه ناصرالدوله در بغداد استقراری یافت و نانی را اصلاح کرد و دینار بکرده در هم
قیمت داشت پیروزه در هم شد و قات ابو بکر محمد بن عبدالله حاملی فقیه شافعی و قات ابو الحسن علی بن اسمعیل بن ابی
بشر اشعری که حنبله از روی جهالت او را تکفیر میکردند و میخواهند جز او را نبش کنند و حبس او را بسوزانند
طعنان دجله و غلام شدید امر پیا (رومیه الصغری) اسپلای پادشاه بلغاریه نواحی فنیک در شرق اندلس
آمدن عساکر روم نانوای حلب خراب کردن بلاد این حد و را و بعلاوه خرابیها نفر بیایزده هزار نفر از مسلمانان
اسیر نمودند داخل شدن نصر بن علی از ناحیه طرسوس ببلاد روم و قتل و نهب زیاد در این بلاد **افریقا** چون خبر
گشته شدن ابن رابق باخشد حکمران مصر رسید لشکر بشام کشیده بر دمشق مستقر شدند

سده هجری

سده سی و پنجم

اسیاء رفتن ناصرالدوله از بغداد بموصل و غارت کردن دیلم خانه او را و سیف الدوله برادر ناصرالدوله در
واسط بود از آنکه بر او ناخند سیف الدوله بطرف ناصرالدوله و با او پیوست بعد بغداد آمد و طلب صالحی از المنفی نمود
که عساکر بید منقذی چهار صد هزار دینار برای او فرستاد و او در میان اصحاب خود تقسیم کرد درین بین بود
بغداد رسید و سیف الدوله کریم بخش و المنفی او را خلعت داده امیر الامراء کرد و از او بجالت خوف جانان و قات
ابو سعید نصر بن احمد سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر بمرض سل درسی و هشت سالگی که مدت سلطنتش
سی سال و سی سه روز و مرد حلیم گریه بود و بعد از او پسر او نوح بن نصر در ماه شعبان بجای او بر فرار
کرد بدخواستن امیر اطور قسطنطنیه از المنفی مند بلی را که بزعم نصاح حضرت مسیح صورت خود را بران مسیح نموده
و عکس صورت مسیح در آن مانده و این مند بل در کلیسای ارتها بود و وعده کردند که در ازای این مند بل جمع کثیری
از اسرای مسلمانان را رها خواهند کرد و امر کردند المنفی تسلیم مند بل را بکاشتکان امیر اطور و مستخلص شدن
جمعی از اسرای اسلام بدین واسطه و قات محمد بن اسمعیل فرغانی صورت اسناد ابی بکر دقاق و قات سنان بن ثابت
بن قریه طبیب حاذق زلزله بسیار شدید در ناحیه نساکه دهکده های زیاد خراب شد و خلفی هلاک شدند

سده هجری

سده سی و ششم

اسیاء رفتن المنفی از ترس نوری و ابن شیزاد از بغداد بطرف ناصرالدوله بموصل و آمدن سیف الدوله بملازمت

خليفة بنكر بن كعب بعد از آن ناصر الدوله هم بنكر بن كعب الملقب را بموصل برد و بنو حمدان با ثقات الملقب بر سر رفتند
 و در آنجا اقامت کردند و بر الملقب معلوم شد كه بنی حمدان باطناً میل بیون با خلیفه ندارند و مفارقت او را طلبند
 لهذا نامه بتورون نوشتند طلب صلح نمود تا بعد از مدتی در اینکار بوند که سال با آخر رسید فون ابوطاهر
 قرطبی رئیس فرامطرح علاء عظیم در بغداد عامل گردن ناصر الدوله بن حمدان محمد بن علی بن مقاتل را بر فسرین
 و عوام و محقق که بعد از آن در هین سال پسر عم خود حسین بن سعید بن حمدان را بر ماکن مزبوره عامل نمود
 او را بطایفه از روضه طرفه در پانزدهم آورده ببرد و رسیدند و بر اینو لاینا اسپنلا یافتند و نهی پاد
 کردند و سفایر آنها بر وس معاودن نمود

۹۴۴ هجری

سنة ۳۳۲

اسپنلا نوشتن الملقب نامه با خشید حکمران مصر و شام و شکایت کردن از حالت خود و آمدن از خشید از مصر
 و از طلب بزم و ملاقات کردن با الملقب و هدایای و افزه دادن با و اصرار نمودن که با او بمصر یا بشام برود تا اخشد
 با او باشد و قبول نکردن الملقب و اظهار داشتن اخشد که پس در زخم بمان و از نورون بپنداش اما از آنجا که الملقب
 بتورون نامه نوشتند و طلب صلح کرده بود و تورون از برای الملقب قسم خورده که مطابق میل او حرکت کند الملقب در بیست
 و ششم محرم بطرف بغداد مخد شد و اخشد بطرف مصر باز گشت چون الملقب بهین سپید توقف کرد و باز نزد
 تورون فرستاد و مجدداً قسم نمود و تورون از بغداد بملاقات الملقب شتافت در سنده ثلاثه شد و موکل بر
 الملقب کاشت ناد رسا بریده خود نزد کرد فی الفور تورون آمده او را بگرفت و چشمها او را میل کشید الملقب محرم
 او بنای فریاد زدن را گذاشتند تورون هر کرد طبل زدند تا صدای آنها بگوش مردم نرسد و تورون الملقب را کور
 وارد بغداد کرد خلافت الملقب سه سال و پنجاه و بیست و دو روز و مادرش ام ولد و اسمش خلوی بود بیعت کردن
 با المستکفی بالله ابو القاسم عبدالله بن المکفی بالله علی بن المعتمد بیست و دو مین خلیفه عباسی که او را بسند به
 احتضار کرد و مردم عموماً در اینجا با او بیعت کردند و این در ماه صفر در روز خلع الملقب بود فرستادن المستکفی
 الفاهر را از خلافت بخانه ابی طاهر و الفاهر بجدی بچهر شده که جبه پینه و کفش چوبی پوشیده بود اسپنلا
 سیف الدوله ابو الحسن علی بن ابی طالب عبد الله بن حمدان بر حلب حمص و محاصره کردن او دمشق را آمدن اخشد
 از مصر عبانله سیف الدوله و رفتن سیف الدوله بفسرین و ثلاثی فسرین که هیچک غالب مغلوب نشدند و سیف الدوله
 بجزیره باز گشت چون اخشد بمشقا آمد سیف الدوله حلب معاودت نمود و این بلد را منصرف شد و در این وقت
 عساکر فسطاطینة نا حوالی حلب آمدند و سیف الدوله آنها منفرم کرد **افریقا** خروج ابو زینب خارجی در فیران
 و از پاد شوکتا و غلبه کردن بر اغلب بلاد این نواحی و اسپنلا ای و بر تونس و فیران و مقاله های شدیدا و با القائم
 علوی و منفرم شدن عساکر القائم و محاصره کردن ابو زینب و او را در مهله در جماد الاولی که محصور و در تنگی بود
 تا سال بس آمد و در ماه صفر سال بعد ابو زینب بقیرون رفت و القائم در اینسال که سال سصد و سی و چهار
 هجری باشد وفات نمود و پسرش اسمعیل منصور بجای او بر فرا شده با ابو زینب جنگها کرد و در بلاد صنهاجه
 فریه عمره امیر زپری صنهاجه بمولود بنی باد پس منصور علوی پیوست بعد ها باز مقاله میان ابو زینب بخانه
 و منصور علوی دایر بود تا در قلعه کثامه او را محصور کردند و قلعه را بخلیه فتح کردند و ابو زینب را گرفتند و منصور
 آوردند و او مجروح بود و در سلخ محرم سال سصد و سی و شش برسد و پوست او را کردند و پیر از گاه کردند

و منصور بمهدی پسر بارگشت (مذهب ابو یزید نکهت اهل سنت و با احد اموال و دماء آنها بود)

۹۴۵ هجری

۳۳۵ هجری

آسیا مردن نوری در محرم در بغداد و امارت او دو سال و چهار ماه و نه روز بود و بعد از او پسر زاد از هیت بغداد آمد امارت فستون یافت و معز الدوله از اهواز منوچه بغداد شد هینکه نزد بغداد رسید المستنکف و ابن پسر زاد مخفی شدند و امارت ابن پسر زاد سه ماه و چند روز بود خلاصه حسن بن محمد مهلبی مصفا معز الدوله بغداد آمد و اثرک از بغداد بطرف موصل رفتند و مستنکف آشکار شد و با مهلبی ملاقات و اظهار سرور نمود و گفت پنهان شدن من از اثرک بود بعد در روز دهم جمادی الاولی معز الدوله بغداد آمد و با المستنکفی ملاقات و بیعت کرد و المستنکفی او را خلعت داده و در این وقت مکتب معز الدوله نمود و امر کرد القاب آل بویه را برده نماند در اهرام نقش کنند و معز الدوله در خانه مونس منزل گرفت و همراهان او در خانه های مردم و این سبب زحمت شد بد مردم شد و معز الدوله فرار داد و روزی پنجاه درهم بجهت مخارج المستنکفی با و کار ساز نماید خلق کردن معز الدوله المستنکفی را و میل کشید چشم او و بیعت نمودن با المطیع لله بسپت سیمین خلیفه عباسی که اسم او ابو الفضل بن المقتدر بود در روز پنجشنبه بسپت دویم جمادی الاخره و در واقع خلیفه خراسم و اجرائی قلیل که معز الدوله برای فرار کرد چیزی نداشت محاربه ناصر الدوله بن حمدان و معز الدوله بن بویه که آخر الامر معز الدوله غالب آمد و کار بصلح انجامید شدت غلا و عدم قوت در بغداد و وفات علی بن عیسی بن جراح و زهر که بود سال داشت و عمر حسین فرزند جنلی و وفات ابوبکر الشیخ الصوفی که حاجب الوفی بود بعد از اعمال دیوانی احتراز کرد و صحبت عفا را اختیار نمود و وجد عصر خود شد و شبلی مالکی مذهب بود وفات محمد بن علی بن معروف بابی موسی فقیه جنلی امیر فوئاد یغز با پادشاه ملت روس جلوسر سو با تسلا و بجای او افریقا و فوئاد خشید حکمران مصر و شام که بعد از او پسر ابوالقاسم انوجود (یعنی محمود) بجای او بر فراز آمد و کافور که غلام احسند و سپاه بود بر او استیلا یافت زیرا که انوجور صغیر بود و بعد از مردن احسند کافور بمصر رفت و سبفا الدوله بد مشق آمد این ولایت را تملک نمود اهل دمشق قدم کافور را استیلا نمودند و کافور آمد و سبفا الدوله را از دمشق بیرون کردند و سبفا الدوله در حلب استقرار یافت و کافور بمصر مراجعت کرد و بدر احسند را والی دمشق کرد و او یکسال در دمشق ولایت داشت بعد

ابوالمظفر بن طغ و لا یند مشق یافت

۳۳۵ هجری

۹۴۶ هجری

آسیا وفات ابوبکر الصو که عالم بقنون ادب اخبار بود و صاحب نصابه شهسوره صلح معز الدوله و ناصر الدوله

استیلاء رکن الدوله بر بی

۳۳۶ هجری

۹۴۷ هجری

آسیا استیلاء معز الدوله بر بیرون ملک رکن الدوله طبرستان و جرجان را ظهور ذو ذنبی در طرفه شرق که تقریباً ذنب او در عرض بنظر میآمد و آن سلافته آن لونی که حاجب خلفاء بود **امریا** (روس) ایجاد شهر بسکف بکم ملکه این ملکت **الکافر قیا** وفات سعوی مکتب طبیب الدین که اصلا مدینه و در بغداد منول شده بود و در راه در گذشت و مرجع الذهب از مصنفات عسکو که مشهور است دان منصور علوی و لا یند جزیره صفلیه را بحسن علی بن ابی الحسن الکلبی که از این تاریخ دو شایسته کلب در جزیره صفلیه شروع نمود

۳۳۷ هجری

سده ۳۳۷ هجری

سده ۹۴۱ مسیحی

اسیانا نصر بنفون مغزالدوله موصل اور فن ناصرالدوله بنصب بین در اینحال خبر سپیدکه لشکر خراسان مشو
بلاد مغزالدوله شده اند ناچار مغزالدوله از موصل حرکت کرد و ناصرالدوله بموصل معاودت نمود و فن سیفالدوله
حمان بیلا در و مینه الصغری و مغانله بار و مپها و منهرم شدن سیفالدوله و کرفن رو مپها مرعش را و ناخن بر سر
اهل طرسوس

سده ۳۳۸ هجری

سده ۹۴۹ مسیحی

اسیانا وفات ابو الحسن علی بن بویه در شهر از در ماه جمادی الاخره و چون عمادالدوله اولاد ذکر نداشت یکسال
قبل از آنکه وفات نماید نزد برادرش رکنالدوله فرستاده عضدالدوله فتاح خسر و پسر رکنالدوله را طلبید که او را
و بعهده خود کند عضدالدوله نزد عمادالدوله آمد در جایت خود او را حکمرانی داد و مردم را با طاعت او امر کرد همین
که عمادالدوله در گذشت عضدالدوله بفارس ماند و در میان عساکر او نسبت باو خلافت افتاد رکنالدوله پیدار و
بفارس آمد و مبانئ امور را منظم ساخت و هینکه رکنالدوله بفارس رسید ابتدا بن پارت خبر برادرش عمادالدوله را
پزداخت پابرهنه و سر برهنه در حال تنگه عساکر در ملازمت او بود ند بطرف جزئی شناخت و سه روز در سر فیر
اقامت جست تا سر کرده ها و بزرگان بازگشت او را بشهر اسند عاگردند تا عمادالدوله جایت داشت امیر الامراء بود
هینکه مرد رکنالدوله امیر الامراء شد و مغزالدوله مسئولی عراق شد و بمنزله نایب این دو نفر بود و قاتل المستکف
مخلوع اعمی در حبس در خانه خلافت و قاتل ابو جعفر نخاس مخوی

سده ۳۳۹ هجری

سده ۹۵۰ مسیحی

اسیانا باز آوردن فرامطع علی السورایمکه و حجر الاسورایم مطر بنسبت و وسال نکاهداشته بودند و قاتل ابوسر
محمد بن طرخان الفارابی الفیلست معروف بمعلم تانی که اصلا ترک بود و در غار اب که در اینوقت معروف با طرار است
منولد شده فارابی را ابتدای تحصیل بیگدا آمد و مشغول بعلم حکم شد و نزد منی بن بودن حکم مشهور منوط خواند
بعد بشهر حران رفت و نزد ابی جاح حکم نظری در رس خواند آنکاه بغداد برگشت و محل کتار سطو و انقان علم تو
پرداخت و عده نصابش خود را در بغداد نمود پس از آن بدمشق و از دمشق بمصر رفت و باز بدمشق برگشت
و در ایام سیفالدوله در این بلاد اقامت کرد و سیفالدوله نسبت باو اکر ام نمود و چون فارابی مرد زاهدی
سیفالدوله روزی چهار درهم برای او عسقمی فرار داده بود و او بهین فضاغت میکرد نادیده مشهور
گنشت و در بیرون دروازه صغیر مدفون شد و قاتل زجاجی مخوی که ابوالفاسم عبدالرحمن بن اسحق باشند
و چون مضاحب ابراهیم السرمی الرجاج بود او را زجاجی گفتند جنگ سیفالدوله در بلاد در و مینه الصغری و
فنا و غارت کردن و در پارت غنیمت در مراجعت سیفالدوله در جایی سخت رو مپها بر او ناخند و اغلب عساکر
او را کشتند و سیفالدوله با معدودی از همراهان خود جان بدر برد و طوع مقره ماه ذیحجه منخفا که تمام
بکرفت ارمیا (اسپانول) عبدالرحمن بن سیم پادشاه مسلمان اسپانول محض اشاعر عدل و تعظیم احکام
پیر خود را بجهت مرتکب شدن خلاف شرعی بکشت

سده ۳۴۰ هجری

سده ۹۵۱ مسیحی

اسیانا وفات عبدالله بن الحسین الکرخی فقیه مشهور حنفی مغزالدوله که مرد عابدی بود و قاتل ابو جعفر فقیه بخارا

وفات ابو علی اسمعيل بن محمد بن اسمعيل الصفار النخوی المحدث از اصحاب برتره که بود و سه سال افریقا وفات
ابو اسحق ابراهیم بن احمد بن اسحق الروزی النخعی بصره که ریاست عراق بعد از ابن سیرج باو منتهی میشود
و کتب زیادی تصنیف نموده و مختصر مزنی را شرح کرده است از آنکه شدید در مصر

سده ۹۵۲ هجری

سده ۳۳ هجری

اسیا راندن یوسف بن وجیه حکمران عمان از طرف خشک و دریا بصره و حاضره کردن این بلد را و امداد کردن منظر
یوسف و ماندن چندی در اینجا که بعد از آن مهلب و ذر معز المدوله با عساکر منوچه آنها شده آنها از بصره رفتند
امریا که بنی رومیهای رومند الصغری شهر مروی که اهالی اسپر و اموال آنها را بغارت بردند و مساجد
خراب کردند افریقا بنای شهر منصوره در مصر در ساحل نبل وفات منصوره بالله العلوی ابو طاهر اسمعيل
القائم بامر الله ابو القاسم محمد بن عبدالله المهدي در سلخ شوال که مدت خلافتش هفت سال و شانزده روز و عرض
سی و نه سال بود منصوره خطیب و بلنج و در اخراج خطبه در هر وقتی که ایدت دهن داشت و شجاعا و در جنگ
ابو یزید خارجی مشهور گشت خلافت ابی تیم سعید بن منصور اسمعيل ملقب بالمقرئ بن الله بجای او

سده ۹۵۳ هجری

سده ۳۴ هجری

اسیا ملخ خوارک در سواد عراق و اهواز و موصل و جزیره و شام و سایر النواحی وفات علی بن ابی الفهم داود ابو
جد قاضی علی بن حسن بن علی الشوخی که عالم با اصول معتزله و نجوم و شاعر بود امریایا (اسپانول) شهر نیرین
که حالا پای تخت مملکت پر توغال است و آن وقت در تصرف اعراب مسلم بود عیسویان آن شهر را بجزیره تصرف
دراوردند

سده ۹۵۴ هجری

سده ۳۴ هجری

اسیا وفات امیر نوح بن نصر بن محمد بن اسمعيل السامانی در ربیع الآخر که ملقب بامیر حمید و کرم الاخلاق و حسن
الشیخه بود و ابتدای سلطنت او در سال سیصد و سی و یک بوده و بعد از او پسرش عبدالملک بن نوح سلطنت یافت
جنگ سیفالدوله بن حمدان در بلاد روم و دو پادشاه غنیمت گشته شدن جمع کثیری از جانبین و غلبه و نصرت
سیفالدوله فرستادن مغزالدوله سلجوقی را با لشکری بشهر نیرین و در کفر فخر کرده مراجعت کرد و وفات محمد بن علی
معروف بابن النخوی فقیه و محمد بن قاسم کرخی

سده ۹۵۵ هجری

سده ۳۴ هجری

اسیا وفات ابو علی الخجاج سردار لشکر خراسان بعد از آنکه امیر نوح او را از خراسان عزل کرده بود و او با پیوسته
از رفیق الطاعت امیر نوح خارج شده ملحق برکن الدوله بن بویه گردید و در خدمت او در گذشت انقراض دولت آل طایفه
دو کوفه و بنی امریایا (اسپانول) ساختن کشته بزرگی در اسپانول بجم عبدالرحمن الناصر الاموی که مثل او آن
وقت ساختن بودند و منصوره از ساحل این کشتی این بود که امیر مملکت را بواسطه آن بیلا در شرف برده بفرستند
و امیر بلاد شرف را در هوض مملکت حمل کنند و این کشتی در دربار رسید بصفینه که رسولی بامر سلاطین از صفینه
دوران بود و نوزد المقرئ علوی برفت کشته اندلسی هر چه در آن صفینه بود فخر بگرفت و این جنر بالمقرئ رسید نشسته
باحسن بر علی که از جانبش عامل صفینه بود بانلس فرستاد و آنها بر تپه آمدند هر چه در بندر گاه کشتی بود بپایند
و کشتی بزرگ مذکور را بعد از آنکه از اسکندریه برگشته و حامل کبیرهای صفینه و امیر بود و همه نقلی بعد از آن

داشت بگرفتند و بخشکند و داخل شده جنگی با عساکر عبدالرحمن کردند و سالها را محبت بجهت بی نمودند و بعد از آن عبد
الرحمن دستنه فثونی مامور کرد و با فرقی آمدند و جنگی با عساکر المعز نموده معاودت کردند (روس) الکامله
ملت کس مایل بدن عیسوی شده سفری بفسطاطین کرده تابع دین مسیح میشد ولی در مراجهت پیر خود را که پادشاه
بود نمیتواند عیسو کند **افریقا** مدت سیاحت در مصر زلزله شد

۹۵۶ صبحی

۳۴۸ هجری

اسیما وفات ابو عمر محمد بن عبد الواحد الزاهد غلام ثعلب معروف بالطنز که یکی از ائمه لغت بود و صاحب تصنیفات
عدهای و بواسطه سعت و اب و کثرت محفوظات او را نکند ب نموده جمال خوانند جنگ کردن سیف الدوله بن جلد
در بلاد روم و گرفتن غنیمت اسپ و فلاح چند و مراجهت او در آنه که چندی در اینجا ماند و بعد بجلد رفت خراب شد
دیوالتخانه همدان از زلزله **اروپا** هزیمت عساکر قیصر از اهل اسلام در جنگ کرد و غلبه روم بر طرسو (فرانس)
فون هونی پادشاه فرانسه و نفوذ سلطنت پسر ارشد او هونی کاپه

۹۵۷ صبحی

۳۴۹ هجری

اسیما وفات ملار مرزبان حکمران آذربایجان که بعد از او حسان پسرش بجای او برقرار کرد اما این مرزبان برادر
داشت موسوی و هوشودان و ابوبای فساد را در میان پسرهای برادر خود گذاشته بطوریکه مشابه آنها مخالفه کردن
و هوشودان بمقصودیکه داشت نایل آمد ناقص شدن آب در پای فارس بقدر هشتاد باغ که جز این جبالیکه پیش از آن
پدیدار نبود در دریا نمودار شد خست الفری و طالقان از زلزله عظیمه اتفاق زلزله در عراق عجم که کوهی را شکافت
و ده هکده را به هوا بلند کرد و مانند وقتی آن دهکده در هوا ماند مثل اینک او پزان باشد بعد از آن با سکنه که در آن بود
نیز بین افتاد نیز زمین منصدع شده و در سپاه بونی از شکافت آن پیردن آمد کثرت او رام حلق و ماشر و موت نگاه در
بغداد وفات ابو العباس محمد بن یعقوب الاموی النیشابوری معروف بامام که در حدیث عالی الاسناد بود وفات ابو اسحق
ابراهیم بن محمد الفقیه البخاری الامین

۹۵۸ صبحی

۳۵۰ هجری

اسیما استیلائی عمرالدوله بر بلاد جزیره و وقوع زلزله در بغداد و جبال وفات ابن در شوهر وفات ابوالحسن
علی بن ابوشیخ الصوفی در نیشابور و ابوالحسن محمد از اولاد ابی اشوارب فاضل بغداد و ابوعلی حسین بن علی النیشابوری
و ابومحمد عبدالله الفارسی الخوی که از میرزا اخذ علم نموده بود خسوف کلی قریب بآء عظیم در بلاد **افریقا** و زلزله
بافان ابوالحسن جوهر عبدالعزیز ملازمان المعز علوی مامور شد و بالشکری جرارد در ماه صفر با فاصی مغرب زمین
بناهرت و از آنجا بفاس در جمادی الاخره که احمد بن بکر در راه های شهر را بست جوهر با وجود مخالفه غلبه نکرده رفت تا
انتهای بحر محیط و بلاد آن نواحی را پیوسته بعد بفاس برکش و این بلاد را بعلیه گرفت و زمین مناد صلهای در این مامور
بجوهر مشارکت داشت و فتح فاس در رمضان سال بعد اتفاق افتاده است وفات ابن یونس مؤرخ مصر

حکمران فاس

۹۵۹ صبحی

۳۵۱ هجری

اسیما بنامدن باران و غلا و تسخیر غله در اغلب بلاد وفات ابوبکر بن سلیمان الفقیه الحنبله معروف بالتجارد در نو و پنجاه
وفات جعفر بن محمد خلدی (جلت) صوفی از اصحاب چند خراب شدن رها و جزایر و پند بواسطه استیلائی و مها
اروپا (فسطاطین) فون امیر طور فسطاطین که پسرش دومن او را سمو ساخت

سنة ۳۴ هجری

سنة ۹۶ هجری

آسیا و فوج خلاف میان اولاد مرزبان حکمران آذربایجان و احنیاج آنها براهی عم خود و مشوذان و مکابنه و مسالمة با او آمدن او نزد ایشان و غنای و مکر کردن با ایشان و گرفتن و مشوذان حسان و ناصر بلکه پسران مرزبان برادر او بودند و کشتن این دورا و کشتن مادر حشا و ناصر را جنگ کردن سیف الدوله جلان در بلاد رومیته الصفری فتح نمودن بعضی از این بلاد را و سورا پندن و کشتن و غنیمت گرفتن و راندن ناخرشنه اعدا در مراجه در لشکر هار و فها او را احاطه کرده آنچه از آنها گرفته بود مسترد ساختند و همراهان او را کشتند فقط خود سیف الدوله با سیصد نفر نجابت یافتند باید دانست که پیش از وقت بعضی از اشخاص که معرفت بحال این راه داشتند سیف الدوله گفتند که مصلحت نیست از این راه عبور کنی اما چون سیف الدوله استسکاف داشته که برای دیگر عمل کند قبل از این بلا شد اسلام آوردن دو پست هزار خرگاه از انزلی و قاشان الحسن بنانی در صد و بیست سالگی کرمانشاه ابو الحسن مشهور است و افتخار عظیمه مابین شعبه سنی در بغداد و غلبه شعبه بسبی هاشم و معز الدوله افریقا و انوجو بن الاخشید حکمران مصر و بر قرار شدن برادرش علی بن الاخشید بجای او و حجاج مصر در مراجعت نمک در وادی منزل نمودند سیل آمد و آنها را با جمیع احوال و اطفال بلد با برد

سنة ۳۵ هجری

سنة ۹۷ هجری

آسیا افتادن عبدالملک بن نوح سامانی در شکارگاه از اسب در گذشتن او بواسطه همین صدمه در گرفتار فتنه در خراسان بعد از فوت او و بر قرار شدن برادرش منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل اسد بن سامان بجز آن بجان او رسیدن ابو العباس عبداللّه بن حسن بن علی السوارب منصب قضی القضاة در بغداد و تقبل و بیدادن دو پست هزار خرگاه مسالی بدیوان و این اول کسی است که بجهت این منصب ای وجه قرار داد و این در ایام معز الدوله بن بوته بنای دار السلطنة در بغداد برای معز الدوله افریقا و غیره از شرفای حجاز ظهور بنی هاشم در مکه امرو یا (اسپانول) و قاتل عبد الرحمن بن محمد پادشاه اسپانول که پنجاه سال ششاه سلطنت کرده بود در هفتاد و سه سالگی در ماه رجب و این اول پادشاه مسلمان اسپانیا است که خود را خلیفه و امیر المؤمنین و ناصر لدین الله لقب داد و این بهم چشمه خلفای علوی افریقا بود سلطنت حکم دویم پسر عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن و ملقب شدن او بالمسنصر المنصر و در این وقت حکم چهل و هشت ساله بود (رزم) ژان دو از دهم پاپ بواوه طه افراط در معاصی و مناهای مردود شده و در هفتاد و شصت نه مسیحی از پاپ خلع میشود (رومیة الطبری) گرفتن رومیها جزیره کرد را از اهل اسلام افریقا و قاتل ابو شجاع فانک که روی بو و الاخشید حکمران مصر در مدله و راز آفای و گرفتن و صاحب جاه و مکانی نموده بود و فانک با کافر موافقتی داشت همگانه الاخشید مرد و کافر و فانک پسر الاخشید شد فانک خوش بنامه بقبولم انطا او بوزن و آب هوای بنوم با او شکار نشدند که ما بمصر باز گشت و عاقبت در این سال در مصر در گذشت

سنة ۳۶ هجری

سنة ۹۸ هجری

آسیا آمدن عساکر رومیة الصفری براهی و مستحق بعین زبر و فتح کردن این بخل را بطور امان و کشتن بعضی از اهالی دارها نمودن باقی را استیلا میهن عساکر بر حلب مفاخره با سیف الدوله و کشته شدن اغلب از فتنون سبقت الدوله و گرفتن خود او با معدود و وفات کردن در مسوق خانه سیف الدوله را که در بیرون شهر حلب بود و بردن اموال و اسبها و اسیر کردن چندین هزار نفر از اطفال و مراجعت مسوق و همراهان او پس از نبرد و زانمان در این بلاد استیلا

کنند و وزیر بویه بر طبرستان و جرجان و قات ابو بکر محمد بن حسن نقاش المزی صاحب کتاب شفاء الصدور فوت
مذهب شیعه و غلبه اهل ائمه بواسطه معزالدوله بن بویه امری (و مینا الصغری) فتح کردند و مینا فلعده را
را بصره بمشیر و مستر کردند و سر فلعل از قلاع مجاور آن را اسیر کردند و مینا ابان فراس حارث بن سعید بن حمدان را مینا
و ابان فراس را بجز حکومت داشت **افریقا** رفتن عساکر اسلام بصقلیه و فتح کردند طبرستان را که مستحکمترین قلاع
بود و طبرستان را طبرستان مینا میگویند و منسوی بن بلقر علوی

سنة ۹۶۵ هـ

سنة ۳۵۲ هـ

اسیا و قات وزیر مینا ابو محمد که مرد کرم عاقل فاضل بود و سیزده سال و سه ماه وزارت کرده حکم کردن
معزالدوله شیعه را با بغداد کرد و روز دهم محرم ده گانه خود را به بندید و بیغز به داری حضرت غاصر الی جماع
مشغول شوند و زینها صورتها خود را بر ایشان کرده صورتهای خود را سپا نمود از خانه های بیرون آیند و بر سر و سینه
بزنند و جامه پاره کنند و چون شیعه را یاد بودند و سلطان با آنها متفق بود سپهها نوا نسند مانع این اعمال شوند
غزل این بابت التوارباز فضاوت و ابطال وجهی که ادایان را ملزم شده بود کوفتن معزالدوله عبدعلی را با
شرفیات هر چه غاصر امری با کشتن رو مینا امیر الحور و سطنطنیه را و اختیار کردن دیگره را بجای او با امیر الحور
و دستنوشته این شمشیری

سنة ۹۶۴ هـ

سنة ۳۵۱ هـ

اسیا را نند معزالدوله بموصل و نصیبین و مستر کردند و ولایت و منفرم شدن ناصرالدوله که بعد از آن
مواقتن بنامین معزالدوله و ناصرالدوله حاصل شده و ناصرالدوله ملزم شد که هر سالی از بابت مالیات موصل
بمعزالدوله مبلغی بدهد معزالدوله راضی شده موصل را با واکار کرد و مراجعت بغداد نمود فرار لشکر معزالدوله
در چک صقلیه و قات ابو سعید احمد بصری

سنة ۹۶۵ هـ

سنة ۳۵۲ هـ

اسیا مخالفان اهل انطاکیه با سیفالدوله و اطاعت نمودن بر شبنو که از طرف سوس متوجه انطاکیه شده بود و حلیب
راند و با قرعوبیه که از جانب سیفالدوله عامل حلیب بود جنگ کرد و در بنوقت سیفالدوله در مینا فارقت بود و لشکری
بسر داری بشاره خادم خود بحلیب فرستاد و بشاره و قرعوبیه متفقاً با رشتیق مقاتله نمودند و رشتیق کشته شد و همراهند
گر بخیند و بانطاکیه رفتند استیلاء خلف بن احمد سجستانی کشته شدن ابو الطیب مینا و پسرش بد سنا عراب بن
جمیع اموالی را که همراه داشت و اسم مینا احمد بن حسین بن حسین بن عبد الصمد کنده بود و در سال سیصد و
در کوفه در حله کشته مولد شده و منسوی با بن کنده کرد بدنه کنده که اسم مینا است مینا از مینا حلیب گویند ابتدا
مینا در کوفه سقانی مکر اما هنوز در سن کودکی بود که بشام آمد بفقون ادب مشغول و ماهر شد و در لغت مخصوص
شلسط و نجر کا مل بهر سنا بند شعر او با فضی در جهر رسید و او را از این جهت مینا گفتند که در ارض بحاوه ادعای نبوت کرد
و خلق کثیری از بنی کلب و غیره با و کرد و پند اولوا از تو با خشیدت بقصد او مجتهد مینا را اسیر کرد و اصحاب او را
نمود و ملت او را مجسوس داشت تا نو بر کرد نگاه او را رها نموده مینا در سال سیصد و سی هفت سیفالدوله
پیوست بعد ها از او جدا شده در سنه سیصد و چهل و شش بمصر رفت و کافور اخشید را مدح کرد بعد ها حج کافور
گفته در سال سیصد و پنجاه بفارس آمد عضدالدوله دلی را مدح نمود و در این سال از فارس متوجه کوفه شده و در سنه

بر سجستان

۱۳۳

نهایت در جانب غرب سواد بغداد در نزدیکی دبر عاقول عرب بر سر اورنجه او را کشند و اموالش را برده اند و قاتل محمد بن
رجان ابو حاتم بن احمد بن جبان بنی صاحب مضایف مشهوره **اسرا** یا آمدن امیر طور قسطنطنیه بمبصره گرفتن
این بلد را فخر و کشتن و اسپر نمودن بسیار از اهالی را و آمدن بطرس سوس و امان خواستن اهل طرسوس که ایشان را اما
داد و جامع را طویل کرد و منبر را سوزانید و جمعی نزاری شدند و امیر طور بقسطنطنیه مراجعت کرد

۹۶۵ هجری

۳۵ هجری

اسیا منحلص نمودن سیف الدوله و لکن بن حمدان پسر عموی خود ابو فراس بن حمدان را که بدست و مپها اسپر بود بلدان
فدیه گرفتن و اضطراب فافله حاج مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم **اسرا** یا (روقتنا الصغری) آمدن امیر طور
قسطنطنیه بر آمد و محاصره کردن این بلد را و باز کشتن و راندن نا حوالی نصیبین و فرار اهل نصیبین گرفتن غنایم و رفتن
از جزیره بشام و نزول بانطاکیه که پس از مدت زمانی قاضی را پنج بطرف طرسوس رفت (اسپانول) حکم دویم یاد شد
این مملکت بجهت اینکه مسلمانهای اسپانول در شرع غیر از اطرا و کتار میکردند حکم بکنان تمام ناگهای مالک اسپانول
که در نزاری و بود نمود (روس) طایفه خز که در سواحل فرادنگز پورت داشتند و بر طوایف اسلامه و که سواحل
رود و کاساکن بودند غلبه و تسلط کامل بهم رسانیده پادشاه روس اسنو با شلا و بر آنها غالب آمد آنها را بسمت

۹۶۶ هجری

۳۵ هجری

اسیا رفتن معز الدوله بواسطه و بجهت دادن عساکر برای جنگ عمران بن شاهین که بطیجه را منصرف بود اما چون
در بین راه معز الدوله مبتلا باسهال شد و مرض با غالب بد بغداد بازگشت و پسرش بختیار را ولایت عهده داد و اموال
زیادی بوجه نصیحت بدو کرد و علاوه بر خود را آزاد ساخت و نویسه نمود و سپردم ربع الاخر در گذشت و در باب النین
در میان مغایر فراتش مدفون شد مدت امارتش بیست یکسال و باز ده ماه و پس از او چون بختیار امارت یافت
بعساکر که بهای حرب عمران بن شاهین بود ند نوشت که با او صلح کنند و بغداد بر گردند و خود بله و تعب مشغول
شدن گرفتن ابونعیم پسر ناصر الدوله پدر خود را و حبس کردن او بجهت اینکه پسر شده بود و بد اخلاق و بد رفتاری
با اولاد خود میکرد و منتظم شد که از بابت مالیات بلاد محکوم خود سالی دو و کرد و و پست هزار درم بختیار
بدهد و قاتل و شمشیر بن زیار برادر مرد او حج که بیستون پسرش بجای او بر قرار آمد و بعضی قاتل و شمشیر را در محرم
سال بعد نوشته و قاتل سیف الدوله ابو الحسن علی بن عبدالله بن حمدان بن حمدون النخعی الرقی در راه صفر
حلب که نشانی او را بمبافارقین برده دفن کردند فولد سیف الدوله ^{الدوله} در پنج سبصد و سه مرض موثا و عسر البول و او اول
شخصی است از بنو حمدان که حلب را گرفت و اینولایت در دست احمد بن سعید کلابی نایب اخشد بود ثلث سعد الدوله
مشرق بکنان بابو المعالی پسر سیف الدوله بلا دی را که در نزاری پیدا و بود و قاتل ابو محمد بن الیاس پادشاه کرمان
و قاتل ابو الفرج علی بن حسین بن محمد بن احمد بن الهشیم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد بن مروان بن
الحکم بن ابی العاص بن اقیه بن عبد شمس بن عبد مناف لاموی الکاتب الاصفهانی صاحب کتاب لغاتی ابو الفرج اصفهان الامل
و بغدادی المنشا و با وجود اموی بودن شاعر بوده **اسرا** یا جزیره قبر بر که در نزاری مسلمانان بود از دست
آنها خارج کرد **افریقا** و قاتل کافور اخشد که خواجه سببا و اموال محمد بن طنج الاخشد حکمران مصر بود بعد
اخشد پسرش انوجور حکمران مصر شده ولی مدار جمیع امور شخص کافور را بود انوجور در سال سبصد و چهل و نهم

و برادرش علی بن اخشید که صغیر بود جای او بگرفت علی نیز در سال سیصد و پنجاه و پنج بمرد و کافور خود بالاستقلال حکمران مصر شد و کافور را اخشید هم بدینا حربه بود بعضی فاش کافور را در سال بعد نوشته اند برقرار شدن ابو الفوارس احمد بن علی بن اخشید بجای او

سده هجری

سده سی

آسیا اسپلای عضدالدوله بن وکن الدوله بن بویه برگرمان بعد از مردن علی بن الهباس پادشاه که زمان کشته شدن او فراسر حدان بدست عساکر ابوالعالی بن سیف الدوله و ابوقر اس چنانکه ذکر نمودیم در صبح بدست و پیا اسپر شده او را بقسطنطنیه برده چهار سال نگاه داشتند فاشا الملقی الله ابن ایهیم بن فهد و عباسی مخلوع اعمی وفات علی بن فیدار صوفی پشاوروی قناعت حاج مجله راه امر و یا (روس) اسو با تسلا و پادشاه روس بر طواف بلغار که در ساحل انوی بیوند غلبه کرده و منظورش اینست که پای تخت و مرکز دولت خود را در ساحل

انبرود خانه قرار دهد

سده هجری

سده سی

آسیا اختلاف میان اولاد ناصر الدوله و سران ناصر الدوله در مجلس و غلبه ابو تغلب بن ناصر الدوله که بعد از الدوله الغضنفر ملقب شد اسپلای فرعونیه غلام سیف الدوله بر حلب در خواست سبوره بن ابی طاهر الفرمط از اتمام خود که او را رئیس کنند و مجلس کردند او را و مردن در مجلس امر و یا بنیفر امیر اطود قسطنطنیه شهر نصیب و فتح کرده نا حوالی بغداد راند و از انجام ارجع بقسطنطنیه نمود **افریقا** فرستادن المتمر لدی اقله علوی شکر بی سرداری جوهر روسی که غلام پذیرش بود بمصر و اسپلای جوهر بر مصر و انفراد اخشید

سده هجری

سده سی

آسیا راندن ابو تغلب بن ناصر الدوله بحران و محاصره کردن این بلاد آمدن و فتح نمودن آن را ببادن امان و عامل کردن بر فتح آن که از کابری ملازمان بنی حدان بود در پینولایت و معاودن ابو تغلب بموصل گرفتن عساکر رومیه الصغری انطاکیه بصره شمشیر و کشتن و اسپر کردن اهالی با واخذ غنایم موفوره و راندن بحلب و فتح نمودن این بلاد و محاصره کردن قلعه اربک که پسر از محاصره با قریه غلام سیف الدوله که این بلاد را عمالک نموده بود و آن زاد خود ابوالمعالی شریف بن سیف الدوله را پیرون نموده مصالحه کرد ندای بنکه هر سال مبلغی خراج از بلاد مصر و خت برای امیر اطور قسطنطنیه ارسال دارد فتح کردن عساکر رومیه الصغری ملازک را که از ولایت رومیه بویست اسر و غارت زباید و این ملک صلح قریه با آفا زاده خود ابوالمعالی و خطبه خواند با اسم او در حلب ابوالمعالی در بنو فتنه در همسایه بود درین ولایت و حلب نیز با اسم المغرالدین الله علوی حکمران مصر خطبه خواندند و در مکه با اسم المطیع لله علیه و در مدینه با اسم المغر و ابو محمد موسوی در شریف رضی در خارج مدینه نیز با اسم المطیع خطبه خواند و فاش محمد بن داود دینوری در مریه فاش از مشاهیر شیخ صوفیه وفات فاضل ابو العلامحار بنی محار بن فیه شافعی که عالم نبغه و کلام بود انفراد دولت آل الهباس کشته شدن سلمان در جنگ عضدالدوله در کربلا اسپلای این فالج از اب جوهر غلام سبوره علوی بر طبرستان از بلاد شام ظهور دولت کرد حسنیه در بنور **امریا** کشته شدن بنیفر (نفق) امیر اطور قسطنطنیه بمواضعین وجهه او باد مشق و جلوس یک از امیر اطور زاده های قسطنطنیه بر سلطنت و مینه الصغری (روس) فوئالگا در پادشاه روس **افریقا** جوهر غلام منصور و سردار

المقرعلوی بعد از غلبه بر تمام مصر بنای شهر قاهره را نمود و اسم خلفای بغداد از خطبه افتاد و شهر قاهره پایتخت خلقا
فاطمی شد و شام ضمیمه مصر گردید

۹۷۰ مسیحی

سنه هجری

اسیاد رذیقه ایسان فرامطه بدیشو آمدند و با جعفر بن فلاح نایب المقر جنک کردند و ابن فلاح را کشتند
دمشق را گرفتند و اهالی با امان دادند و بر مله رفتند و این بلد را نیز مستخر نمودند بعد جمعی از اخشیدیه با آنها پیوستند
و آنها قصد مصر نموده بعین شمس فرود آمدند و میان آنها و مغاربه و جوهر جنک در گرفتند اما فرامطه غلبه کردند بعد
مغاربه تسلط شدند و قرامطه را حجت بشام نمودند و بزیرک فرامطه در این وقت سن بن احمد بن بهرام بود بافتن ابو
القاسم صاحب بن عباد وزارت مؤبدالدوله بن رکن الدوله را و قاتل ابو القاسم سلیمان بن ابویطبرانی صاحب المعجم
الثلاثه باصفهان در صد ساله و قاتل سمری القاسم موصلی بغداد افریقا تمام شدن بنای قاهره و جامعها

۹۷۱ مسیحی

سنه هجری

اسیاد مصالحه مابین منصور بن نوح سامانی پادشاه ماوراءالنهر و خراسان و رکن الدوله بن بوید با بنکد شهر
رکن الدوله صد و پنجاه هزار دینار برای منصور نفرستادند و دختر منصور و دختر عضدالدوله نصر بن ابونعبل بن
ناصر الدوله بن حمدان قلعه هار دین را که نایب برادرش حمدان انقلعه را باو تسلیم کرد و او هر چه مال و سلاح از
برادرش در مار دین بود نصاحب نمود **امریا** و قاتل محمد بن حسن مویخ اندلس ناخن رومیهای و شبه القصر
بجزیره و رها و نصیبین و قتل و غنیمت اسر ز یاد افریقا کوچ کردن المقرعلوی از افریقیه در اواخر شوال البر
و اموال زیادی که داشت بقصد آمدن بمصر و در حین روانگی المقریوسف معروفه بلکن بن زبیر بن عیاض الضحاک
و عامل افریقیه فرار داد و ابو القاسم علی بن حسن بن علی بن ابیالحسین را بحکومت بلاد صقلیه معین نمود و حکومت طرابلس
غرب بامر عهد عبدالله بن خلف الکامی موکول داشت و چون المقریوسف رسید محمد بن هانی شاعر اندلسی ملحق
المقری که با او بود در اینجا هلاک نمودند و قاتل او معلوم نشد و المقریوسف در اواخر شعبان سال مبعود و شصت و
دو ماسکندرتیه رسید و اهل مصر خندنا و شنافتند و موذرا گرام شدند و در پنجم ماه رمضان سنه مبعود
شصت و دو بقاهره دارالملک خود ورود نمود

۹۷۲ مسیحی

سنه هجری

اسیاد حصول حشمت قبا بین بخنار و ملا زمان او از دیلم و شرک رسیدن دمشق مجد و مینا فارین و هب
و قتل او و فرستادن ابونعبل بن ناصر الدوله برادر خود هبته الله را با لشکری مجتهد مسنق و غلبه کردن هبته الله
و که چنین روپنها و اسپر شد دمشق و مرین او در حبس ابونعبل **امریا** پادشاه روس بلقبا میرا طوسی
نابل میگردید

۹۷۳ مسیحی

سنه هجری

اسیاد او دار نمودن سبککنین زک المظیع لله را با بنکد خود را از خلافت خلع نماید و خلع کردن المظیع خورا از خلا
در پنجم ماه ذی قعدة مدت خلافت المظیع بیست و نه سال و پنجاه سوای چند روز بود یعنی کردن مردم بالطایع لله
بیست و چهارمین خلیفه عباسی که اسمش عبدالکریم بن مفضل المظیع لله بن جعفر المقتدر بن المعتمد احمد بود و

کینش ابو بکر رفته نسبتکنین و انراک بطرف واسط که الطایع خلیفه المطیع مخلوع را نیز با خود بردند و المطیع رفته
 عاقول بر دو سبکتکنین نیز در گذشت انراک افکنین را که بزکتنین سر کرده ها بود بر خود رئیس کردند و نازند یکی
 واسط را نند و بخینار که در واسط بود لشکر جنگ آنها کشیده بجاه روز ناپره قتل مشغول بود و انراک غلبه ناشند
 و بخینار منوالپانزد عضدالدوله فرسناد و از او یک خواست عضدالدوله کمک برای او فرسناد و سال بسید
 بانهار رسیدن تاریخ تابین قره که ابتدای آن از خلافت المقتدر و سال دو هجرت نمود و پنج بود راندن فرامط
 بمصر و قیوم جنگها ما بین آنها و عساکر المعز که آخر الامر فرامط منهن شد نسبتا از آنها کشند شد و المعز
 هزار سوار بنیاد آنها فرسناد و فرامط با حنا و قطیف آمدند و بعد از آنکه فرامط منهنم از شام دور شدند
 المعز ظالم بن موهوب العقیلی سر کرده را بدمشق فرسناد و او در انبولا پت قوت یافت در میان اهل دمشق معان
 فتنه ها بر پا بود ناسنه سپرد و شصت چهار و یک شصتی از دمشق در این فتنه ها سوختن زنانه در واسط
 انقطاع خطبه نبی عباس را بر همین با مر المعز و قاتلین سنان از حکماء و مورخین مرین حجاج در داه عراق امر و با
 کشته شدن پادشاه روس بدست یک از رؤسای طایفه نانا و تقسیم مملکت دوسر میان سواد او

۳۶۴ هجری
 ۷۷۴ هجری

آسیا چون عضدالدوله با عساکر فارس نازند یکی واسط آمد افکنین و انراک مراجعت بغداد کردند عضدالدوله
 نیز متوجه جانب شرق بغداد شد و عزالدوله بخینار را حکم کرد بجانب غرب بغداد رود و انراک از بغداد بیرون آمد
 با عضدالدوله جنگ کردند و منهنم شدند و عضدالدوله داخل بغداد شد و خلیفه را که انراک گرفته بود باز
 چنگ آنها بد آورد و چون عضدالدوله در بغداد استقرار یافت لشکر بان بجهت اینکه اجرای آنها سپرده و
 بخینار مالی نداشت که با آنها بدهد شورش کردند عضدالدوله بخینار گفت از امارت استعفا کن و او چنان کرد
 بعد عضدالدوله بخینار و برادران او را گرفت و خود در بغداد مستقر شد و کار خلیفه بالا گرفت و اموال زیاد
 نزد او برند چون عزالدوله بخینار را عضدالدوله گرفت مر زبان بخینار که حکومت بصره داشت خبر شد برکن
 الدوله ساکی شد و در کرد الدوله را اینکار در سپا بد آمد تا چار عضدالدوله بجهت استرکا بد خود و رفع غمناک
 که بد بواسطه رامو پیدا شده بود بخینار را از حبس برین آورده خلعت داد و مملکت او را با او منرد ساخت
 و خود بفارس باز گشت اما افکنین که در جنگ عزالدوله بخینار و عضدالدوله مر عین یافتند بود محصور و دمشق ماند
 اهل دمشق با افکنین همدست شد حکمران خود در بان (زبان) خادم را که از جانب المعز علوی حکومت میکرد بیرون
 کردند و اسم المعز را از خطبه انداختند و افکنین بر دمشق مشغول شد المعز علوی خواست انصر بستان جنگ افکنین
 آید که در گذشت چنانکه در وقایع سال بعد با بد العزیز سپر المعز جوهر سردار را با لشکر بیستام فرسناد و
 افکنین را در دمشق محاصره کرد ندا افکنین از فرامط استناد نمود چون فرامط نزد یک مشور رسیدند جوهر
 مراجعت بمصر نمود آنها او را غافل کرده در عسقلان محصور نمودند و جوهر و همراهاش نزد یک بود که از کربک
 بمیرند لهذا مبلغ کنانی داد و مستخلص شد بمصر آمد العزیز که این بدانشت بنفسه متوجه شام شد و در ظاهر
 رمل با افکنین فرامط جنگ شد یک کرد و آنها را منهنم ساخت و افکنین را بعد از فرار گرفتند نزد العزیز
 آوردند العزیز او را بنواخت و خلعت داد و با اکرام با خود بمصر برد و در مصر بود تا مرد و قات ابو بکر
 شنی از حفاظ

سده هجری ۳۶۵

سده هجری ۹۷۵

اسیا وفات سنان بن قره الصابی صاحب التاریخ وفات ابوبکر محمد بن علی بن اسمعیل الففال الشاشی فقیه شافعی که پیشوا
 عصر خود بود و در زمان خود در ماوراء النهر نظری نداشت بعضی وفات ابوبکر را در سال سیصد و شصت و شش
 نوشته اند و برخی در سنه سیصد و سی و شش و ابوبکر مذکور بدو رسام است که مصنف کتاب تفریح بسیار است و این نیز
 غیر از تفریح سلیم راضی است چنانکه ابوبکر محمد شاشی هم غیر ابوبکر محمد شاشی صاحب کتاب عمده و کتاب سنطهری است اسفند
 عضدالدوله در فارس در کرمان **افریقا** وفات المعز لدین الله ابو تمیم معد بن المنصور بالله اسمعیل القائم بامر الله ابو
 القاسم محمد بن مهدی عبد الله العلوی و مصر در هفتم ربيع الاول المعز در شهر مهدیه افریقیه در بازدهم رمضان
 سنه سیصد و نوزده منولد شد و تقریباً بیست و دو سال خلافت کرد بر فرار شدن الغزین پیشتر بجای او در هین
 سال در مکه خطبه باسم الغزین خواندند جنگ کردن ابو القاسم بن حسن بن علی بن ابی الحسن امیر صقلیه در بلاد رومینه
 الصغری فتح کردن بعضی قلاع و بلاد را با نهضت اسرنا باد

سده هجری ۳۶۶

سده هجری ۹۷۶

اسیا وفات رکن الدوله حسن بن یوید در محرم اینسال و رکن الدوله زباده از هفتاد سال داشت و چهل و
 چهار سال امارت کرد و در مرض موت مقرر نمود همدان و اعمال جلد در تخت حکم این پسرش فخر الدوله باشد و اصفهان
 و اعمال آن مخصوص پسر دیگرش مؤید الدوله و این هر دو در تخت اطاعت عضدالدوله باشند که او نیز پسر رکن الدوله
 و از سایر برادرها معزتر بود را ندن عضدالدوله بعد از فوت رکن الدوله بعراق و بیرون آمدن عزالدوله بخینار
 بجنگ او و مخالفه فئین در اصوا و منظر شدن و رفتن بخینار بواسطه اسبلاهی عساکر عضدالدوله سبیره و رفتن
 بخینار بغداد و آمدن عضدالدوله سبیره و این نواحی و مقرر نمودن امور این حدود و احوال بر اینموال بود که سال
 باخر رسید ابتدای وکالت سلجوقیان و تملک سبککنین غزنین را و سبککنین از خلاصان اسحق بن التکین سرکرد لشکر
 سامانی در غزنین بود و چون سبککنین مرد عاقل و کجاستی بودند نزد آقا شیخ کمال متراک را داشت بعد از مردن ابو اسحق
 لشکران اتفاق کرده سبککنین را سالار خود کردند و رفتند و رفتند کار او بالا گرفت و در بلاد همدان جنگها کرد و بیست
 و صد ارمنشکند و وفات منصور بن نوح سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر در نیمه شوال در بخارا که مدت
 سلطنتش پانزده سال بود بر فرار شدن نوح بن منصور که سیزده سال داشت بجای او گرفتن عضدالدوله ابو الفتح
 بن العیاض زبیر پسرش را و میل کشیدن بک چشم او را و بریدن پینه او را در آمدن حلب ثانی در تخت حکم این ابو المعالی
 شریف بن سیف الدوله وفات ظاهر الدوله بهستون و شمشک در جرجان و اسبلاهی برادرش قابوس بن و شمشک بن با
 بر طبرستان و جرجان وفات یوسف بن حسن الجمانی الفرمطی حکمران بحر و بعد از او شش نفر شمشک را باست فرامطر را
 منقلد شدند و آنها را الساده (آقا بان) گفتند **مراپا** و بعهده خودن الحکم دویم پادشاه اسپانول هشام پسر خود
 که پانزده ساله بود و ملقب کردن او را بمؤید الدوله و در گذشتن الحکم که پانزده سال و پنجاه سلطنت کرده بود و
 و سه سال و هفت ماه عمر داشت و چون هشام صغیر بود ابو عامر محمد بن عبدالله بن ابی عامر محمد بن ولید بن زید المعافری
 (المغافری) الفطانی بلقب حجاب ملقب بنیابت و بکار سلطنت رسید که مبرکد و ابو عامر ملقب بالمنصور بود و جمع
 جمیع امور و هشام ابدام داخله نداشت و المنصور نیز که وزیر کوار و طالب علم و زباده از پنجاه جنگ بازن بکها کرد

سده هجری ۳۶۷

سده هجری ۹۷۷

اسیا

اسیا ولدن عضد الدوله برفان و نوشتن بجز الدوله بخینار که ازین بلاد برین رو و هر دو لایق را که نخواهی من بخوام
 تمکن کردن بخینار این گفته را و فرستادن عضد الدوله خلعت برای او و پوشیدن او و رفتن بطرف شام و داخل شدن
 عضد الدوله بغداد و اسفند را و در آن شهر و کشتن ابن بقیه و وزیر بخینار را و بدار زدن او همراهی کردن حمدان بن یحیی
 الدوله با عزالدوله بخینار و انداختن او را بطبع ملک موصل و رفتن بخینار بطرف موصل و فرستادن ابو تغلب بن ناصر الدوله
 نزد بخینار و پیغام دادن که اگر برادر مرا بمن تسلیم کنی من با تو مشفق بشوم و با عضد الدوله جنگ میکنم و او را از عراق
 بیرون میمانم چون بخینار این بشنید حمدان را گرفت و با بنی تغلب تسلیم نمود و ابو تغلب او را حبس کرد و لشکر جمع نموده با بخینار
 قصد عضد الدوله کرد و عضد الدوله نیز از بغداد حرکت نموده در قصر حصی از نواحی تکرین در مسجد ^{عراق} فیضی بنا کرد
 کرد و عضد الدوله آنها را منهرم نمود و بخینار را دستگیر کرد و بکشت و منوجه موصل شده این ولایت را نیز بگرفت و
 ابو تغلب بمافارقین که بخت عساکر عضد الدوله او را نجات نمودند و از مافارقین سید ایس آمد باز لشکر عضد الدوله او را
 دنبال کرده او بیلا دروم رفت و مشغول عضد الدوله با و رسیدند او فشو ز عضد الدوله را ایند فخر شکست داد و
 زیاد کرد که بعد ها بجز بربت معروف شد آمد و اقامت نمود و قات محمد بن عبدالرحمن معروف باین فرجه بغدادی قاضی بنیاد
 و غیره از اعمال بغداد و قاضی مشارالیه در حاضر جوابی فصاحت عجوبه دهد و مصاحب مهلبی وزیر بوده است (سند است)
 وزیر است و صاحب علم عیسی پسر بغداد و بنابر و مشغوب بسند است و اسناد او میگویند تا فرق باشد همان است این سند
 و سندی که منسوب بسند هند است) **افریقا** و شوع زلزله در افریقیه

۹۷۱ هجری

سده هجری

اسیا فتح کردن ابو الوفا سوار لشکر عضد الدوله مافارقین را با مان و چون ابو تغلب این شنید از آمدن برفان رجه آمد
 و ابو الوفا آمد و نیز بگرفت و عضد الدوله بر جمع پار بکر مسئول شد پس از آن بر جمع دیار مصر و رجه اسپند بافت چون عضد
 الدوله تمام مملکت ابو تغلب را مستخر کرد ابو الوفا را در موصل نایب خود نمود و خود بغداد آمد و ابو تغلب مشغول شد و
 در بیوت شام که محل اعماد افکن بود بر د مشغول شد و خطبه با اسم العزیز علوی بخواند و ابو تغلب مانع از دخول
 دمشق گشت با او مقاتله نمود ناچار ابو تغلب بطبریه رفت و قات فاضی ابو سعید حسن بن عبدالله سپهری هروی مصنف
 شرح کتاب سبویه که فاضل و فقیه و مهندس و منظر بود و بعد از او ابو محمد بن معروف بالحکم در جانب شرق بغداد و قضا
 یافت بنای حصان بنه با مر عضد الدوله زلزله های شدید در عراق عجم اتفاق آمد که زلزله بغداد با فراطر مجبه دفع
 خلفای فاطمی مصر

۹۷۹ هجری

سده هجری

اسیا ابو تغلب بن ناصر الدوله از طبریه بر علیه آمد و غفل بن مفرج طائی که اسم او فضل و از سر کرده های العزیز علوی
 بود و با لشکر قصد جنگ و شجر شامات را داشت مجرب ابو تغلب برخاست و جز هفتصد نفر از غلامان ابو تغلب و
 پدرش دیگر کسی با او نبود لهذا از جلود غفل که بخت و غفل او را نجات کرده بگرفت و بکشت و سر او را بمصر نزد العزیز
 فرستاد و قات عمران بن شاهین که در بطحی مستغلا حکمرانی داشت و پسرش حسن بن عمران جای او بگرفت و بلج گذار
 عضد الدوله شد ظهور و حشمت فیما بین عضد الدوله و فخر الدوله و مانند عضد الدوله ببلاد فخر الدوله و کربلا فخر
 الدوله پیوستن شمس المعالی قابوس بن و شکر و اکرام بنیهای شمس المعالی نسبت با و و غلک عضد الدوله بلاد فخر الدوله
 علی را که عبارت از روی همدان و ما بین آنها بود رفتن عضد الدوله بلاد حسنویه کردی و اسپندای او در آن بلاد عارض

شدن صرع در پسر عضدالدوله و پنهان داشتن او انبرض اچمن کثرت نسبانی را که مرا طاری شده بود
فرستادن عضدالدوله لشکر هرگز اگراد هکار به از اعمال موصل مفهوم و منفاد نمودن آنهار از و حج کردن الطاق
لله دخر عضدالدوله را وفات حسین بن زکریای لغوی صاحب کتاب الجمل في اللغة وفات ثابت بن ابراهیم حرانی الشیب
الصابی وفات عبد الله رود آبادی از کبار مشایخ

سنة ۹۱۰ هجری

سنة ۳ هجری

امینا وفات احد بن زکریا در شبه نوین بسا معرفت فرستادن حکمران بن هدی برای عضدالدوله که از اجمله
بکفطه عنبر بود که پنجاه و شش غزل بغدادی وزن داشت وفات زهری ابو منصور محمد بن احمد بن الازهر بن
طلحہ اللغوی بسبب او مشهور که فیه شافعی منسوب بود و در لغت بیشتر بر داشت و کتاب نهضت در لغت از مصنف
اوست و با سلطنت مستقله و لادیم بر بعد از قتل برادران خود در مملکت روس

سنة ۹۱۱ هجری

سنة ۳ هجری

امینا استیلا ی عضدالدوله بر بلاد جرجان و طبرستان و راندن فابوس بن شمکیر حکمران و سلطان این مملکت را
از این بلاد و سبب جنگ عضدالدوله با فابوس این بود که فخرالدوله علی برادر خود را که پناه بفا بوس برد بود از او خوا
چون از فخرالدوله را نسلم عضدالدوله نگرد کار بد پنجا کشید که فخرالدوله فاضی محسن بن عیبه النوخی را
که حقیقی شد با نقیب بود و بعد از مشافعی مکتب رها کرد بن عضدالدوله ابی اسحق ابراهیم الصابی را که در سنه صد
و شصت هفت گرفته و حبس کرده بود و وجهه گرفتن او این بود که در مصلحت بخنجر حقیقی بکشد را ادا کرده بود فرستاد
عضدالدوله فاضی ابوبکر محمد بن طیب اشعری معروف باین با غلام با جواب نامه امیر اطور مطنطنه بر مینا الصغری
وفات ابوبکر احمد بن بن شیم اسمعيل الاما علی فیه شافعی جرجانی و امام محمد بن احمد بن عبد الله المرزئی فیه شافعی
که عالیه حدیث غیره بود و صحیح بخاری از فریب روایت میکرد

سنة ۹۱۲ هجری

سنة ۳ هجری

امینا انعام بنای از الشفای عضدالدوله در بغداد وفات عضدالدوله فنا خسر بن رکن الدوله حسن بن یوسف در هشتم شوال
بنا خوشی صریح که او را بنجف حمل کرده دفن نمودند و در وقت سلطنت او در عراق پنجسال و ششماه و عمر او چهل و هفت
سال بود و چون مبله فرط بعلوم داشت مصنفات کثیره اهل فضل با سم و نمودند پس از عضدالدوله اما او سر کرده ما
بر سلطنت پیش کا الجار مرزبان اثنانی نمودند و او را ملقب بصمصا الدوله کردند و برادر مصمصا الدوله شرف الدوله
شیرزبک بن عضدالدوله که در کرمان بود چون خبر فوت پدر را شنید بفارس آمد این مملکت را تملک نمود و خطبه
مصمصا الدوله را قطع کرد کشتن ابوالفرج محمد بن عمران بن شاهین برادر خود حسن بن عمران حکمران بالاسفندان بطور
و استیلا ی او بر این ناحیه افریقا گرفتار غز بن علوی خلیفه مصر فلسطین و دمشق را کشته شدن علی کلینی
پادشاه ضفلیه در جنگ نرنگ

سنة ۹۱۳ هجری

سنة ۳ هجری

امینا وفات مؤید الدوله بویه بن رکن الدوله بن بویه که عضدالدوله حکمرانی او را در بلاد بکر پدرش مخصوص او کرده
بود امضا نموده و مملکت فخر الدوله را نیز ضمیر حکمرانی او داشته و چون او بر فخر الدوله علی چنانکه ذکر کردیم نزد فابوس
بن و شمکیر بن زیبار بود بکنان لشکر مؤید الدوله بر حکمرانی فخر الدوله اثنانی کردند و با او نوش شدند و او در رمضان

اینسال مجل حکمرانی خود بی منت معارضه احدی بازگشت در کار خود مستغفر گردید و خلیفه عباسی برای او خلعت فرستاد
 و حکمرانی او را امضا نمود اتفاق بزرگان لشکر عمران بن شاهین و کشتن ابوالفرج محمد بن عمران را بجهت بدسلوکی او و
 برداشتن ابوالعالی بن حسن بن عمران بن شاهین را که صغیر بود بکمرانی و مظفر بن علی الحاسبی که بزرگترین سرکرده هاه
 جدا و بوندی پرامور پرده اخت پسر از چندمی ابوالعالی و مادرش را بواسطه فرستادن خود بر بطیحه مسئولی شد و
 خاندان عمران بن شاهین منقرض کرد بد پیش از این گفتیم که بیکور غلام قرعوبه آقای خود را بکرفت و حلب مالک شد بعد
 ابوالعالی سعد الدوله بن سیف الدوله بن حمدان حلبی از بیکور منزع نمود و او را والی حصر کرد در اینسال بیکور عرضیه
 بالغز بن علوی نوشت اسنادی ولایت مشغول نمود الغز بن بول کرده بعامل خود بکنکین نوشت که دمشق را به بیکور
 واکتار کند و او چنین کرد و بیکور بنای بدرقاری را در دمشق گذاشت فاطمه ابوعثمان فارسی از شيوخ نیشابور **افرنقا**
 و فاطمه یوسف بن بلکن بن زهری امیر افریقیه در دیبچه و ولایت پسرش منصور بن یوسف بجای او و فرستادن برای
 الغز هدیه که قیمت آن صد هزار دینار بود

۹۱۴ مسیح

۳۷۴ هجری

آسیا ابتدای امارت بنی ثمال در کوفه که اول شخص اینطایفه ابوطریف علی بن ثمال الحفاجی بود وفات ابوالفتح محمد بن
 الحسن (الحسن) الموصلی حافظ مشهور وفات خطیب ابو یحیی عبدالرحیم بن اسمعیل بن بنانه صاحب خطبه مشهور
 در مابا فاروق بن ابان بنانه از ائمه ادب و جدا عصابود

۹۱۵ مسیح

۳۷۵ هجری

آسیا آمدن قرامطه باد و نفر از شش نفر بکه آنها را الساده (افایان) نامیده بودند بکوفه و مسخر کردن و نهب
 نمودن این بلاد و فرستادن صمصا الدوله بن عضد الدوله لشکر بدفع آنها و منهرم شدن قرامطه و مقبول
 شدن جمع کبیری از آنها و تمام شدن هبیت اینطایفه کونند در اینسال مرعی که بزرگتر از قبل بوده در درباری علی بن
 پیداشده بر تله فرار میکردن و بزبان فصیح سر مرنه میگفت (فلفزب) یعنی نزدیک شده است سر و زاینکار را
 کرد و دیگر مرتی نشد العهده علی الراوی وفات ابوزرع احمد الرازی ابوالفاسم و ارکی شیخ شافعی **مروا** یا **مروا** غلبه
 فثون المنصور باد شاه اسپانبول بر آخر حکمران ادارس افرنقا و فتح شهر فاس (فر)

۹۱۶ مسیح

۳۷۶ هجری

آسیا مسخر نمودن شرف الدوله بن عضد الدوله عراق را و اندن شرف الدوله از اهواز بواسطه گرفتن ابولایت
 در بوقت ملازمان صمصا الدوله با و گفتند که بطرف موصل با بسمت بگردانند و نه شود نشیند و با خواص خود
 سوار شده نزد شرف الدوله آمد و از او امان خواست شرف الدوله او را بخوبی پذیرفت تا هینکه از پیش او بیرون
 شد غدر کرده او را بکرفت و بطرف بغداد در اند و در ماه رمضان داخل این بلاد کرد بد و صمصا الدوله مغلول
 با او بود بعد او را بفارس فرستاد یکی از فلاح این مملکت حبس کرد و بند نهاد مدت حکمرانی صمصا الدوله در
 بغداد سه سال بود وفات مظفر حاجب حکمران بالاسنفلال بطیحه که بعد از او شیر خواهرش ابوالحسن علی بن نصر
 جای او بکرفت و امضای حکمرانی او از بغداد باور سپید و ملتفی بمقتب الدوله کرد بد و بنای بنک سپرخی را
 گذاشت فاطمه ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار الفارسی التوی صاحب ابضاح و مصنفات مشهوره دیگر و غلبه
 که زیاده از نود سال داشت فاطمه ابوالسحق سمانی و ابوبکر شاذان صوخراب شدن شهر موصل از زلزله

بعد مرگش در آید

سده ۳۷۷ هجری

سده ۹۱۷ مسیحی

اسیاء غلام مفرط در بغداد وفات یافت ابو الحسن انطاکی امریایا شهریار پسر سیا پای تخت مملکت فرانسه کرد بد

سده ۳۷۱ هجری

سده ۹۱۱ مسیحی

اسیاء در عزم اینسال صاحب بن عباد دیناری بوزن هزار مثقاله ای خیزالدوله علی بن یکن الدوله حیران شد نمود وفات ابو حامد محمد بن محمد بن احمد بن اسحق حا که نیشابوری صاحب فیاض مشهوره بنای رصده بغداد با

شرف الدوله وفات ابو بکر سنجری

سده ۹۱۹ مسیحی

سده ۳۷۹ هجری

اسیاء فرسنادن شرف الدوله محمد شبرازی بمیل کشید چشم عمصا الدوله مرزبان و محمد وقتی بقلعه محبس صمصا الدوله رسید که شرف الدوله مرده بود بهر حال محبت چشم صمصام الدوله را میل کشیده کور کرد و وفات شرف الدوله ابو الفوارس شیرزبک بن عضد الدوله بمرض استسقاء در شب اول جمادی الاخره که او را بنجف برده دفن کردند سلطنت شرف الدوله در عراق د سال و هشتاد و عمرش بیست و هشت سال و پنجاه برقرار شدن ابو نصر بهاء الدوله بن عضد الدوله بجای او که الطایع خلیفه او را خلعت داد و متقلدا امر سلطنت کرد بعضی اسم ابو نصر را خاشاک نوشته اند و قوغ فتنه در بغداد مپا نه نزل و بدلم و قوت گرفتن اثرک و ضعف بدلم که بنی ابو العباس احمد بن الامیر اسحق بن المقتدر از خوف الطایع به بطیجه و پندیر فتن و حمایت کرد در مهلت بالدوله حکمران بطیجا از او معاذ پسران ناصر الدوله بن حمدان ابو طاهر ابراهیم ابو عبدالله الحسین که در خدمت شرف الدوله بودند با جازت بها الدوله بموصل و استغفار حکومت ایشان در اینولایت بعد از مفاطله با عامل موصل و راندن او وفات محمد بن حمدان بن العباس الطیغاش از متکلمین اشعریه طغیان عیاران در بغداد امریایا ولاد پیر پادشاه روس بعد از آنکه آن خواهر امیر طور قسطنطنیه را در حباله نکاح خود در آرد بنهار اسکنند مذهب عیسوی اختیار نمود و در شهر که یوکه پای تخت او بود بنای کلیسا و معبد کنار و تقویمی که بجهت تعیین شهو و ایام و سنون در قسطنطنیه معمول بود قبول میکند

سده ۹۹۰ مسیحی

سده ۳۸۰ هجری

اسیاء جنک سخت باد حکم از مستقل دیار بیکر با عساکر ابو طاهر ابراهیم و ابو عبدالله الحسین پسران ناصر الدوله که موصل را در تحت فرمان خود داشتند و کشته شدن باد که سر او را نزد پسران ناصر الدوله آوردند و این باد خال ابو علی بن مروان بود همینکه کشته شد ابو علی حصن کینا که زوجه خال او در آن بود آمد و باز وجه خال خود بناخت و جمیع صورت و فلای که باد در نضرت داشت مسلم و مستخر کرد و با پسران ناصر الدوله جنکها کرد بعد بصرفت از جانب الفز بن خلیفه علوی و لایب جلبک آن فواجی یافت و بد بار بیکر بر کشت بود تا بعضی از اهل آمد با شیخ خود عبدالبر حسن ابو علی را کشتند و فغانا ابو علی معروف با بن دمنه بود پس از فغانا ابو علی عبدالبر بران فواجی اسپلا یافت و دختر خود را بمراد این دمنه داد این دمنه عبدالبر را نیز بکشت بر آمد مشغول شده در آن مستقر کرد بد ابو علی بن مروان برادر وی داشت علیق بمهدا الدوله همینکه ابو علی کشته شد مهدا الدوله بمیافار فین آمد اینولایت را مملکت نمود و بعد ما سا بر مالک کرد پنهانک شد یکی از بزرگان سپاه مهدا الدوله موسو شیره بود روی بمهدا الدوله را دعوت کرده و بقتل رساند و بر اغلب بلاد بنی مروان غالب آمد و این در سنه چهار صد و دو بود برادر دیگر مهدا الدوله موسو با نصر احمد که ابو علی او را حبس کرده چون مهدا الدوله مقول شد ابو نصر بر وزن اسپلا یافت و امر شروره و بضعف نهاد بلاد از

اطاعت خارج کردید و سایر بلاد دبار بکر نیز ابو نصر را شد و روز کارا و امتدادی یافت و بحسن پیش کار کرد و از سال چهار صد و دو و بماند ناسته چهار و پنجاه و سه استیلای ابوالذواد محمد بن مسیب بن رافع بن مقلد بن جعفر امیر بنی عقبل بر موصل که ابو طاهر بن ناصر الدوله و اولاد و بعضی از سردارهای او را بکشت و در موصل مستقر کردید و ظاهر و خافان ترک از نسل از استیاب در سمرقند و قات ابو جان التوحید آمدن پیا (روس) ایجاد شهر و ولادیم در سمت غربی مسکو که با اسم پادشاه موسوم کردید

که با اسم پادشاه موسوم کردید

سده ۱۱ هجری

۹۹۱ مسیحی

آسیا خلع کردن بهاء الدوله بن عضد الدوله الطایع الله عبدالکریم را از خلافت که هفده سال و هشت ماه خلافت کرده بود و چون القادر بالله خلیفه شد طایع را مکرها نزد خود بداشت تا در سال سصد و نود و سه درگذشت فولد الطایع در سال سصد و هفده بود چون بهاء الدوله الطایع را خلع کرد ابو العباس احمد بن امیر اسحق بن المقتدر بن المعتض را که در بطیجه بود بطلبید همبکه ابو العباس نزد بغداد در سپید بهاء الدوله با اعیان با استقبال او شنافت و او را داخل دار الخلافه کرد و مردم با او بیعت نمودند و این درد و آزار هم رخصا بود و ابو العباس ملقب بالقادر بالله بسبب و پنجم خلیفه عباسی است القادر دو سال و پانزده ماه در بطیجه نزد مهدی الدوله قات داشت و مهدی الدوله کمال اکرام و احترام را با او میکرد و وقتیکه روانه بغداد شد اموال زیاد با او تقدیم کرد پیش از این اشاره نمودیم که منیر خادم از جانب الغزیز علوی بر دمشق استیلا یافت و بکجو از دمشق بر تهر رفت در بنی سال بکجو بجنگ سعد الدوله بن سیف الدوله مبارز نمود و پس از قتال شدید بگریخت و بسپاس از لشکر او گشته و خود او دستگیر کردید و او را نزد سعد الدوله آوردند و سعد الدوله او را بکشت و نیزای چنانست و ناسپاسی و کفرانی که به آقای خود کرده بود رسید پس آن سعد الدوله بر تهر رانده و اولاد بکجو را بکرفت و اموال آنها را ضبط کرد انگاه جلیب آمد و بمعرض فالج مبتلا شد و در گذشت اسم سعد الدوله شریف کنتش ابوالمعالی بود و پیش از مرد ابو الفضا بل پسر خود را و نبعهد خود کرد و فرار داد لؤلؤ غلام او مکرها مو را ابو الفضا بل باشد زلزله سخت در دمشق آمدن پیا آمدن امپراطور سطنطنیه شام و ترمول نمودن بمحصر و فتح و نهی این بلد و راندن به شیز و غارت کردن این محل را نیز که از اینجا بطرابلس رفت و این بلد را مدتی در بند محاصره داشت تا معاودت بر و مینه الصغری غوا فریادها و قات جوهر سردار علوی بن که مصر را برای المعز فتح کرد در حالیکه مغزول بود

سده ۱۲ هجری

۹۹۲ مسیحی

آسیا شورش لشکر بان بهاء الدوله بجهت اینکه ابو الحسن بن معلم معروف بکوکی و زهر بهاء الدوله بر کلبه امو مسلط شده بود بهاء الدوله چون چنین دید با ابو الحسن را کفره بل لشکر بان شنیلیم کرد و آنها او را بکشتند و قات ابو احمد سکری صاحب الامثال

سده ۱۳ هجری

۹۹۳ مسیحی

آسیا استیلای بغراخان بر بخارا اسم بغراخان هرون بن سلیمان ایلیک خاقت سلطنت کا شفر و بلا صاغون ناحیه چین او را بوجون منوچه بخارا شد عساکر امیر رضی نوح بن منصور سامانی بمغانله او شناختند بغراخان بر آنها غالب آمده بخارا را بکرفت و امیر نوح پنهانی از بخارا فرار کرده از ججون گذشت و در آمل (امو) در حوالی ججون بماند و ملازمان او با او پیوستند و ابو علی بن سیمو سردار لشکر خراسان را اخضا کرد ابو علی اطاعت نمود و حاضر شد در اینحال بغراخان

وفات منصور بن یوسف بلکین بن زبیر الصنهاجی امیر از بقیة که پادشاه کریم شجاعی بود و بر فرار شدن پسرش بادشمن
منصور بجای او

سنة ۳۸۷ هجرى

سنة ۹۹۷ مسی

اسیما وفات الرضی امیر نوح بن منصور بن نوح بن ناصر بن احمد بن اسمعيل سامانی در ماه رجب اخلاص کار سلاطین
سامانی از مردن امیر نوح برقرار شدن پسرش ابو الحارث منصور بن نوح بجای او وفات سبکتگین در ماه شعبان و مدتی
امارت او نیز با بیست سال بود پس از سبکتگین بموجب ولایت عهد پسر کوچکتر او اسمعيل بجای او برقرار آمد و جنگها
او و محمود که برادر بزرگتر بود در گرفت و اسمعيل منهدم شد و قلعه غزنه بن محصور شد و محمود او را محاصره کرده کار
بر او نیک شد و امان خواست از قلعه فرود آمد و محمود او را اکرام نمود وفات فخرالدوله ابو الحسن علی بن رکن الدین
در قلعه طبرک در ماه شعبان که بعد از او پسرش مجالدوله ابو طالب بن ستم را که چهار ساله بود بجای او برقرار کردند و
مادر او ابوطالب بنده امیر ملک پراخت وفات ابو الوفا محمد بن محمد المهندس الحاسب البوزجانی که یکی از ائمه و مشاهیر علمای
هندسه بود و در رمضان سبعمده بنیست و هشتاد و بوزجان که شهر است از خراسان ملقبین هرات و نیشابور و
شد وفات حسن بن ابراهیم بن الحسن بن از اولاد سلیمان بن زولان که مصر الاصل و علم نایب فاضل و صاحب صنفا
بود وفات حسن بن عبد الله بن سید العسکری مکتبی یا ابو احمد صاحب صنفا کثیره در لغت و امثال و غیرها که اهل
عسکر مکرّم اهواز بود از رقیبا دادن بادشمن منصور بن بلکین حکمران از بقیة حکومتناشیر را بقم خود حاکم بن بلکین
که بدین واسطه دولت بنی حماد ملوک بجایه ابند نمود و پیشتر ریشتم حکمرانی کردند تا در سال پانصد و چهل و هفت
شدند

سنة ۳۸۸ هجرى

سنة ۹۹۸ مسی

اسیما شورش بلم بر صمصا الدوله ابو کا ایچاز مرزبان بن عضد الدوله و کشتن او و عمر صمصا الدوله سی و پنج سال و هفت
ماه و مدتی و لا پنا و در فار مرتز سال و دشت و وز و عمل کشید چشم صمصا الدوله و کور شدن او را ذکر نمودیم پس در
مدتی و لا پنا صمصا الدوله نابینا بود وفات محمد بن الحسن (الحسین) بن المظفر المعروف بالحامی یکی از ائمه ادب و لغت که
صاحب ساله حاتمیه اثبات سرقه مثبتی بود وفات امام ابو سلیمان صاحب معارف

سنة ۳۸۹ هجرى

سنة ۹۹۹ مسی

اسیما منقوش شدن اعیان عساکر منصور سامانی بلبک و رون و فایق و قطع کردن منصور بن نوح را و امر کردن بکنور و
بمیل کشیدن در چشم منصور و کور کردن او و بر فرار کردن عبدالملک برادر او را که طفل صغیر بود بجای او مدتی سلطنت
منصور بکسال و هفتماه بود ملامت کردن محمود بن سبکتگین بکنور و فایق را بجهت ناسپاسی منصور و لشکر کشیدن
بر سر آنها و وقوع جنگ شدید و هزیمت بکنور و فایق و دینال کردن محمود آنها را و کشتن بسیاری از آن جماعت را
و منقوش شدن محمود غزنوی بر خراسان و قطع کردن خطبه سامانیان را در این مملکت مردن فایق و آمدن ابان خان
که اسمش ارسلان بود با جمعی از اشراف بخارا و اظهار موافقت و محبت کردن با عبدالملک و گرفتن بکنور و سر کردن آنها
عبدالملک را و داخل شدن در دهم و پنجاه بشهر بخارا و گرفتن عبدالملک را و حبس کردن که او و برادر کورش
منصور و حبس بودند تا مردن ابان سامان نیز منقوش و اسپرنگسنا بنها شده دولت ملوک سامانی منقوش کرد
در صورتیکه بسط کلای هم سابقه بودند و عدالت و حسن سیرت آنها مشهور است سبحان الله من لا یزول ملكه مدتی

سلطنت آسامان صد و بیست و نه سال است **امریا** بواسطه شکنانصوب پادشاه اسپانول سردار این پادشاه
از شدت غیرت بقدری که سنگ میکشد که خود را هلاک میسازد

۹۹۹ هجری

سنه هجری

آسیا وفات ابوالحسین احمد بن فارس که کتاب الرازی اللغوی که در علوم متعدده بجز کمال داشت خصوصاً در
لغت و مصنفان او بسیار است بدیع همدانی صاحب مقامات نزد او تحصیل کرده بعضی وفات ابوالحسین را در سا
سپصد و نود و پنج و برخی در سپصد و هفتاد و پنج نوشته اند وفات فاضل امیر فرخ نهریانی

سنه هجری

سنه هجری

آسیا کشته شدن مقلد بن مسیب رافع ملقب بحسام الدوله امیر موصل بدست غلامان خود در انبار و برادر
شدن پسر شتر و اش بن مقلد بجای او شروع کردن حکم ابوالفاسم فردوسی نظم شاهنامه را وفات ابوعبدالله
حسین بن سجاج شاعر در بیل که بلده ایشان در سواحل فرات میان بغداد و کوفه ابوعبدالله از شعری شهسود کجا
شعر میباشد و قبل از مردن وصیت کرد که او را در مشهد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دفن کنند و بر روی
قبر او بنویسند و کلام باسط ذراع به بالو صید **امریا** پادشاه ممالک آروپا سنه هزار و سیصد و شصت و شش
می آمد و عقیده عامه این بود که قیام قیامت و فناء عامه در این سال خواهد بود لهذا انشیا و ظالمین نسبت بظلم
و ملهوفین در نهان مهربانی بودند و عباد و زهاد و معتمدین مذهب پادشاه از هر وقت که بدند (المات)
آنهن بسم امیر اطور که یکی از ظلم بود تمام سال را بر باضت عبادت مشغول کرد بد و در آخر این سنه قبر امیر اطور بر
شارین را که در شهر کتوب بود بشکافت (بحار سنان) این بن نام بسلطنت این ناحیه برقرار میگردد

سنه هجری

سنه هجری

آسیا جنگ سلطان محمود غزنوی در بلاد هند که پیران از اخذ غنایم کثیره و اسروسی سالها بغزنین بازگشت جنگها
فرزانش بن مقلد بن مسیب عقیلی و عساکر هبائه الدوله که ابتدا فرزندش غالب شد بعد عساکر هبائه الدوله غلبه کردند
وفات ابوبکر محمد بن محمد بن جعفر فقیه شافعی مرموقه باین دفا صاجله اصول **امریا** (سود) الاف پادشاه این
ملک مدینه عیسوی اجنار غود

سنه هجری

سنه هجری

آسیا کوفت بین الدوله سلطان محمود بجمشید را از خلف بن احمد مالک ابن مملکت و خلف در بند سلطان محمود بود تا
در سال سپصد و نود و نه در گذشت کثرت میل خلف بعلوم مشهور است و نفس پر دارد که بزکرت بن کتابهاست زیادت
عباران و مفسدین و ارباب فتن در بغداد و وفات عثمان بن جنی موصله نحوی شیخ عربیه و مصنف اللع و غیره وفات فاضل
علی بن عبدالعزیز جرجانی در ری و فاضل علی پیشوا و فاضل و صاحب فنون کثیره بود وفات ابوالحسن محمد بن عبداللہ السلام
الشاعر البغدادی **امریا** (المات) فوت آنهن امیر اطور و نصب هانوی و تم بجای او (انکلس) تمام بقعه دانا را که
درین مملکت بودند در سپند و هم نوامرد یکشبت تمام حکم پادشاه انکلس کشته شدند (اسپانول) وفات ابوغلام محمد الملقب
بالمصوح حکمران اندلس که بیست و هفت سال پادشاهی کرده بود بر فرار شدن پسرش ابومرزان عبدالملک بن منصور ملقب
بالمظفر بجای او وفات ولید بن بکر بن مخلد الاندلسی فقیه مالکی و محدث مشهور **افریقا** دادن الحاکم علوی خلیفه مصر
و بشام حکومت دمشق را با ابو محمد اسود

سنة ۳۹۳ هجرية

سنة ۱۰۳ مسيحية

آسيا شخصی که اورا ابو العباس بن واصل مکتوب بطیحه اسپلا یافت پس آنکه این واصل مخدمن ابن و آن میرد اختیاری
سلك ملازمان مهذب الدوله حکمران بطیحه منسلك کرد بد و تزد او مقامی بهم رسانید تا اینکه مهذب الدوله لشکری با او
همراه نموده او بصره و سپهراف را فتح کرد و اموال زیادی بچینک او افتاد و بقره طاعت مهذب الدوله را از کردن خود انداخت
بلکه قصد مهذب الدوله نمود و مهذب الدوله منظر مرشد را این واصل بر بطیحه مستو کرد بد و مال زیاد از حدی ^{قیمت}
او کشت مهذب الدوله منو صیر بغداد شد لکن راه پناخت و این برخلاف مظلون او بود زیرا که منتهای خدمت و احسان
بالتقاد نموده در وقتیکه بطیحه را بچینه بود دادن بهاء الدوله نفا بن علوی بن عراف را بشرف ابو احمد و مستو پدید شریف
رضی و مکتوب نمودن اورا بر الاطاهر المناصب

سنة ۳۹۵ هجرية

سنة ۱۰۵ مسيحية

آسیا چون ابن واصل بر بطیحه مستو شد تا بی دریا بجا گذاشته و خود بطرف بصره رفت اهل بطیحه از اطاعت ناپسند
ابن واصل خارج شدند و از نظر محمد الجوش که از جانب بهاء الدوله امیر عراف بود لشکری با مهذب الدوله
بواسطه سفاین بطیحه فرستاد همینکه مهذب الدوله بطیحه رسید اهل بطیحه او را بدیدند از فرود او از اهل الوصف ^{درد}
شد و جمیع کلاهای را با او تسلیم نمودند و او فرار داد صالحی بچاقوز در بنار از برای بهاء الدوله بفرستد که قسین سلطان
محمود غزنوی شهر بهادر (بها طبر) را که از بلاد سیستان معین هند است فاش احمد بن فارس ابو عبدالله مندا
از محافظهای اصفهان

سنة ۳۹۶ هجرية

سنة ۱۰۵ مسيحية

آسیا که قسین سلطان محمود غزنوی ملتان را و راندن بطرف بیاید شاه هند و کر بچین بیاید بقلعه کالجوار
محاصره کردن سلطان محمود او را در این قلعه فرستادن بیاید مبلغ خطری برای سلطان محمود که با این مبلغ مصلحت کرد
و پادشاه هند خلفت سلطان محمود را پوشید دادن بهاء الدوله نفا بن طابیتین را بشرف رضی و مکتوب کردن او را
بر بصره و برادر او را بر بصره و فاش محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده اصفهانی صاحب نصاب شهره و فاش ابو العباس
احمد سنوی از مضمونه ^{ار} پایا انراض و عثمان پادشاه بلغار و غلبه امیر طوطی سطنطنیه بر این ملک

سنة ۳۹۷ هجرية

سنة ۱۰۷ مسيحية

آسیا جنکهای تنوالی ما بین ابو العباس بن واصل و عساکر بهاء الدوله که اخرا لامر این واصل منظر شده بصره
آمد و از اینجا نیز بچینک و عاقبت اسپر شده او را نزد بهاء الدوله آوردند و بهاء الدوله پیش از آنکه او را به بندگی ^{حکمران}
او را بکشند و سرا و در خوزستان بگردانند و در بصره عظیم در بغداد که بچینک ابلک خان در جنک بلخ از سلطان
محمود و فاش ابو الفرج بغلی شاعر مشهور ^{افریقا} شخصی اموی از اولاد هشام بن عبدالملک معروف با بورکوه برحاکم
خلفه مصر خروج کرد و در رقه استغفرای بهم رسانید لشکر الحاکم بدفع او فرستاد او ان لشکر را شکست داده و
اموال زیاد بچینک برد و قوتی گرفت و بر صعبه مصر مستو شد الحاکم بچینک او را مامور ^{نمود} کرد پس از
جنک سخت ^{بشرف} بورکوه منظم و خود او اسپر کرد بد و الحاکم او را بکشت و جسد او را بدار زد و سرا و را بگردانیدند

سنة ۳۹۸ هجرية

سنة ۱۰۷ مسيحية

آسیا فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند دادن مادر محمد الدوله بن فخر الدوله حکومت اصفهان را بچینک

شمر بار (شهریار) معروف باین کاکوبه چون او سپهر خال حاد و محمدالدوله بود و کاکوبه بفارسی معنی خال است معروف
باین کاکوبه شده بنا بر این ابتدای دولت این کاکوبه در این سال است **فان** عبدالواحد بن نصر شاعر معروف به بغاوت بدیع ابو
الفضل احمد بن حسین همدانی صاحب کتاب مقامات معروف که در حربه در مقامات خود با آنفا نمود **فان** ابو نصر اسمعيل بن احمد
(همدان) جوهری صاحب کتاب صحاح جوهری در لغت و اصل ابو نصر اسمعيل از قاراب نرگسناست که بعدها با طرار معروف شد
غلبه اهل سنه در جنگ بغداد بر شيعه زلزله عظيم در دین بود که شانزده هزار نفر نیز آوار هلاک شدند

سنه مسیحي

سنه هجری

اسی آنگشته شدن ابو علی بن ثمال الخفاجی که الحاکم علوی او را حکومت حبه داده بود و بعد از او را حکومت رجب بر
صالح بن مرداس کلای حکمران حلب مقرر آمد رجوع ناقصه حاج از راه عراق و هلاک شدن ناقصه بصره در روزه **افریقا**
فان علی بن عبدالرحمن بن احمد بن بونس المصری صاحب نوح الحاکمی که معروف به نوح ابن بونس و نوح بن بکیت که در حجاج
جد است کوبند العزیز علوی پدر الحاکم امر با انجام دادن این نوح نمود

سنه مسیحي

سنه هجری

اسی ارتقن سلطان محمود بنند و شان و جنگ کردن و بازگشتن با غنیمت بنا کردن ابو محمد بن سهلان طلمع برای
بخت اشرف **فان** ابو العباس نای شاعر ابو الفتح علی بن محمد البستی الکاتبنا شاعر صاحب الخمیس امر **یا** پیش ذکر
کردیم که مؤید اموی یعنی هشام بن حکم و فنی سلطنت اسپانول برقرار شده ساله بود و ابو عامر محمد بن ابی عامر لقب
جانب یافته بنیدیه ملک پرداخت و مؤید بنحو با مردم بود ولی سلطنت داشت تا سال سصد و نود و نهم در بنی
محمد بن هشام بن عبدالجبار بن عبدالرحمن بن الناصر الاموی برار خروج کرد و مردم با او بیعت نمودند و مؤید اگر فتره
در فرطه (کرد) حبس کرد و محمد بن هشام ملقب به مهدی شد و سلطنت پرداخت تا سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمن
الناصر برار خروج کرد محمد بن هشام بگریخت و سلیمان در اوایل این سال که سال چهار صد با شد سلطنت جلوس کرد بعد
محمد بن هشام جمع کرد و در بقرطبه نهاده قصد سلیمان نمود سلیمان فرار کرد و محمد سلطنت بازگشت پس از آن
بزرگان لشکر جمع شد محمد اگر فتنه و مؤید از حبس بیرون آورده و دو هفتم ذیحجه باز بر سر سلطنت اسپانول
متمكن کردند و محمد را بجزوا آوردند و او حکم بقتل محمد داده و او را بکشتند و واضح عامری از جانب مؤید بهام مملکت
ناظر آمد چندی که گذشت مؤید واضح را پتر بکشد در مملکت اغشاش پد پدار شد و میر با سلیمان بن حکم بن سلیمان بن
عبدالرحمن بن ناصر القنان نموده در بقرطبه نهادند و مؤید را در بن شهر محاصره نمودند و شهر را فتح کردند و مؤید از
قصر سلطنت بیرون آوردند و معلوم نشد که حال او چه شد یعنی دیگر که او را ندید و با سلیمان در نیمه شوال سال
چهار صد و سه بیعت کردند و سلیمان ملقب با بسنجین بالله و پادشاه اسپانول شد

فان نقیب اولجد
الوسوید شریف
در فودوشش سالک

سنه مسیحي

سنه هجری

اسی ارتقن سلطان محمود بنند و شان و جنگ کردن و بازگشتن با غنیمت بنا کردن ابو محمد بن سهلان طلمع برای
بخت اشرف **فان** ابو العباس نای شاعر ابو الفتح علی بن محمد البستی الکاتبنا شاعر صاحب الخمیس امر **یا** پیش ذکر
کردیم که مؤید اموی یعنی هشام بن حکم و فنی سلطنت اسپانول برقرار شده ساله بود و ابو عامر محمد بن ابی عامر لقب
جانب یافته بنیدیه ملک پرداخت و مؤید بنحو با مردم بود ولی سلطنت داشت تا سال سصد و نود و نهم در بنی
محمد بن هشام بن عبدالجبار بن عبدالرحمن بن الناصر الاموی برار خروج کرد و مردم با او بیعت نمودند و مؤید اگر فتره
در فرطه (کرد) حبس کرد و محمد بن هشام ملقب به مهدی شد و سلطنت پرداخت تا سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمن
الناصر برار خروج کرد محمد بن هشام بگریخت و سلیمان در اوایل این سال که سال چهار صد با شد سلطنت جلوس کرد بعد
محمد بن هشام جمع کرد و در بقرطبه نهاده قصد سلیمان نمود سلیمان فرار کرد و محمد سلطنت بازگشت پس از آن
بزرگان لشکر جمع شد محمد اگر فتنه و مؤید از حبس بیرون آورده و دو هفتم ذیحجه باز بر سر سلطنت اسپانول
متمكن کردند و محمد را بجزوا آوردند و او حکم بقتل محمد داده و او را بکشتند و واضح عامری از جانب مؤید بهام مملکت
ناظر آمد چندی که گذشت مؤید واضح را پتر بکشد در مملکت اغشاش پد پدار شد و میر با سلیمان بن حکم بن سلیمان بن
عبدالرحمن بن ناصر القنان نموده در بقرطبه نهادند و مؤید را در بن شهر محاصره نمودند و شهر را فتح کردند و مؤید از
قصر سلطنت بیرون آوردند و معلوم نشد که حال او چه شد یعنی دیگر که او را ندید و با سلیمان در نیمه شوال سال
چهار صد و سه بیعت کردند و سلیمان ملقب با بسنجین بالله و پادشاه اسپانول شد

جانب بقاء الدوله رئیس فتون و حکمران بغداد بود و هشت سال و چهار ماه و چند روز این مناصب را دوام کرد
عمر عبد الجبوش چهل و نه سال و پدرش اسناد مهر از جبار عضد الدوله بود و فتنه های بکدر در بغداد بر پا کرد و بعد از او بود
عبد الجبوش قمع شد چون او بمرد بقاء الدوله فخر الملك ابو غالب را بجای او برقرار کرد

سنه هجری
اسیا (ذکر اخبار صالح بن مرداس و نملک او و حلب او و اخبار او و اولاد او تا سال
چهار صد هفتاد و نود)

اگر چه زینب این کتاب از روی زینب سواشت اما چون اخبار مسطور در ذیل مختصر و بهم بسند است و تفکیک
آن موجب اغتشاش ذهن میشود در ضمن این سال منکاریم و ذکر سنین هم در طی اخبار میشود
پیش ذکر نمودیم که ابو المعالی شریف مملکت سعد الدوله ابن سیف الدوله بن حمدان حلب را مملکت نمود و در بنویست حکمران
داشت تا برض فایح در گذشت ابو الفضا بل پسرش بجای او برقرار آمد و غلام پدرش او را بنویست بر ملک برداخت بعد
ابو نصر بن لؤلؤ بر ابو الفضا بل غلبه کرد و حلب را از او بگرفت و با اسم الحاکم علوی خطبه خواند و الحاکم را در امر رضی الدوله
لقب داد و همانند او و صالح بن مرداس کلابی ^{و کلاب} فحشید بد آمد و جنکها اتفاق افتاد و ابن لؤلؤ غلامی داشت فسخ نام که طغر
بیک حلب او را بود همانند فسخ و آفای او نیز و حشید حاصل شده بنای عصا گذاشت و با الحاکم علوی عرضیه نوشت حکمران
صیدا او بیرون را بگرفت و حلب را بکاشنکان الحاکم نسلم کرد ابن لؤلؤ آفای او با نطال که در نضرت عثمانها و فتنه
اقامت کرد و حلب را در دست حکام الحاکم بود تا شخصی از آل حمدان معروف بعزیز الملك از جانب الحاکم والی ابنو لایستد
و بود تا الحاکم مقبول و الظاهر اعزاز دین الله عاوی و خلافت مصر برقرار آمد و ابن ثعبان نامی از جانب الظاهر والی حلب
کردید و طغر را خادمی معروف بموصوف در نضرت داشت صالح بن مرداس امیر بن کلاب قضد ابن ثعبان و موصوف نمود اهل
حلب بجهت بد رفتاری علوی بن حلب نسلم صالح کردند و صالح ابن ثعبان را در طغر محاصره طغر را نیز در چهار صد و
چهار ده بگرفت و در حلب استقراری یافت و بعلبک را الی عانته خیمه حلب کرد و شش سال حکمرانی نمود همینکه سال
چهار صد و بیست شتا الظاهر علوی لشکره بسر کرد کی نوشتن تکین بجنگ صالح و قال حسان امیر بنی طمی مامور
کرد و حسان مذکور بر رمله و بلاد ابن نوالی اسپنلا یافتند بود حسان و صالح برای جنگ با نوشنگین منقوش
در اردن نزد یکی طبریه جمع آمدند و جنگ در گرفت و صالح بن مرداس پسر کوچک او کشته شدند و سر آنها را بمصر
فرستادند و پسر بنک صالح ابو کامل نصر بن صالح بن مرداس نجاش یافت و بجلب آمد ابنو لایستد مملکت نمود و ابو کامل
ملقب بشبل الدوله بود شبل الدوله مالک حلب بود تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال المستنصر بالله علوی
از مصر لشکره بسرداری نوشنگین که ملقب بنا زیری بود بجنگ شبل الدوله فرستاد و در ماه شعبان در نزدیکی حما
جنگ سختی در گرفت شبل الدوله کشته شد و در زیری حلب مالک آمد و کار او در این بلد بالا گرفت تا در سال چهار
وسی و سه بجلب در گذشت صالح بن مرداس پسر در درجه اش هوسو با ابو علوان شمال و ملقب بعزیز الدوله چون
مغز الدوله وفات زیری را شنید بجلب آمد ابنو لایستد را مالک شد و در ماه صفر چهار صد و سی و چهار طغر حلب را
نیز بگرفت و بو تا چهار صد و چهل و نه سال مصر بها لشکره بجنگ او فرستادند و آنها را منضم کرد در ثانی لشکره
مامور کردند آن لشکره هم شکست خوردند بعد مغز الدوله با مصر بها صلح کرد و حلب با آنها واکدار نمود و مصر بها ششم
که بحسن بن علی بن ملهم معروف و ملقب بکین الدوله بود بمحکوم حلب فرستادند و در سال چهار صد و چهل و نه

مصر الدوله حلب را تسلیم مکیب الدوله کرد و بمصر رفت و برادرش عطیه بن صالح بن مرداس بر وجه آمدن سبیل الدوله کرد
 جنگ زبری کشته شد ^{شد} کشته شد محمود نام اهل حلب را طاعت مکیب الدوله خارج شده نامه بمحمود نوشتند و فدوم او
 خواهش کرد که بمحمود رجوع کرده اهل حلب با او منفق شدند و مکیب الدوله را محاصره نمودند و این در چهار صد
 پنجاه و دو بود مصر بها فتون بک مکیب الدوله فرستاد ندان لشکر چون بحلب نزد بک شد محمود از حلب فرار کرد
 و مکیب الدوله جمعی از اهل ایوبلاط را بکرفت و اموال آنها را تصرف نمود و قشون محمود را غارت کردند و بمحمود آنها را
 شکست داد و بحلب باز کشته انبشهر را محاصره نمود و بکرفت مکیب الدوله و سر کرده لشکر مصر ناصر الدوله را که از کوه
 ناصر الدوله بن حمدان بود رها کرد و آنها بمصر فرستاد و محمود بن سبیل الدوله در حلب متکین گردید بیون مکیب الدوله
 و ناصر الدوله بمصر سپیدند مصر بها ثمال بن صالح بن مرداس که پیش بمصر فرستاده بود بالشکر بمحمود که پسر برادر او
 بود فرستادند و او محمود را منزه نمود در چهار صد و پنجاه و سه مسلم کرد و در سال بعد مرد و عطیه برادرش
 که بر جبهه رفت بود بجای او حلب مالک شد محمود بن سبیل الدوله پسر از منزه شد از شمال بحرین رفت و بعد از
 فوت ثمال لشکر جمع کرده بحلب آمد و عطیه عموی خود را منزه کرد عطیه بر فر آمده این بلد را ملک نمود بعد
 راهم از او منزع نمودند و عطیه بقسطنطنیه فرستاد و اینجا ماند تا مرد بعد محمود رباح را بنزاز و همها بکرفت و در
 پنج چهار صد و شصت و هشت داعی حقی را بیک اجابت گفت و پسرش نصر بن محمود جای او بکرفت و در چهار صد
 شصت و نه بدست کمانان کشته شد و پسر او برادرش سابق بن محمود بن نصر بن صالح بن مرداس مالک حلب شد
 تا در سال چهار صد و هفتاد و دو و شرف الدوله مسلم بن قریش حکمران موصول حلب از نصر بن سابق بن محمود
 خارج ساخت

هم در این سال یعنی در سنه چهار صد و دو با مر الفاهر شهاده نامه برای ابطال صحیح فنیب خلفای علوی مصر نوشتند
 و فتح زیاد از آنها نمودند و نسبت کفر و زندگه بآنها دادند و کفشت آنها از اولاد علی علیه السلام نپسندند بلکه معدن
 اسمعیل پسر عبدالرحمن بن سعید است که نسبت بدیسان بن سعید که دیسانیه با و منسوبند میرسد و فانیان لبان
 مغری بصری از فنیهای عراق شدت از بن خفاجه بحجاج و قطع کردن راه آنها را

سنه ۱۰۱۲ هجری

سنه ۴۰۳ هجری

آسیا کشته شدن شمس المعالی فابوس بن و شمیکر بن زبار بواسطه سخت گیری که نسبت بملا زمان خود داشت
 و مطلقا اغاضی در کارها نمیکرد و فابوس مرد فاضل متشدد قلیل العفوی بود و علم نجوم را مخصوصا خوب میدانست
 و اشعار بسیار خوب و راست مردن پادشاه بک ابلک خان و برقرار شدن طغان خان برادرش بجای او و ابلک
 خان دو سوار دین و اهل و عادل بود و فانی بها الدوله ابو نصر خاشا بن عضد الدوله بنا خوشی صرع در هم
 جمادی الاخره در ریحان و بهاء الدوله چهل و دو سال و نه ماه داشت که مالک عراق شد و بیست و چهار سال
 سلطنت کرد و بعد از او پسرش سلطان الدوله ابو شجاع بجای او برقرار کرد بدو وفات فاضل ابو بکر بن ابان فانی که اسم
 او محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بود و ابو بکر بر من هب ابو الحسن الاشعری بوده ساکن بغداد و صاحب مضامین کثیره
 در علم کلام و ریاضت مذکور و با و منتهی میشود و چون با فاضل پیغمبر و حذر او را با فانی گفته اند و این نسبت
 شاذ است

سنه ۱۰۱۳ هجری

سنه ۴۰۴ هجری

آسیا

آسیا رفتن سلطان محمود بجنک هند و فوجان او در این مملکت و اخذ غنایم و افزه و بازگشت او بغزنین اضرار و خرابی
و نهب خفاجه رسوا کوفه که عساکر عراق بر سر آنها رخنه بعضی را بکشتند و برخی را اسیر کردند و اخفاجه قبيله ایش بنی
عاص و قات ابو الحسن علی بن سعید الاصری از شیوخ مغزله که زیاده از هشتاد سال داشت و قات ابو الفرج نهری
مفری بغداد

سند هجری

سند ۱۰۱۴ هجری

آسیا و قات حافظ محمد بن عبد الله بن محمد بن حمد و پسر بن نعیم الضبی الطهمانی معروف باین حاکم بنشاید بود پیشوای
اهل حدیث و در عصر خود شش کشتن طایفه از عوام دینور فاضی خود ابو القاسم یوسف بن احمد بن کج الفقیه الشافعی
را بواسطه خوفی که از او داشتند و فاضی فریور را با ست علی و دینائی را با هم داشت و قات ابن ساذان و اعط
بغدادی امرها را اطاعت کردن بوسنته بلغار امپراطور قسطنطنیه را افریقا منع کردن الحاکم بالله علوی
حکمران مصر لشوان مصر را از خروج

سند هجری

سند ۱۰۱۵ هجری

آسیا رفتن باین الدوله بغز و هند و کر کردن راه را که او و عساکر او گرفتار مردابی که از دریا نشتر کرده بود
شدند و بسپار از آنها غرق و هلاک شده کثیر از چند روز مستخلص کرد پده بغز اسان بر کشتند عزل کردن سلطان
الدوله خیز الدوله با غالب که در عراق ناپسا و بوچ و کشتن او را در سلخ ربیع الاول عمر خیز الدوله بپناه و در سال
و باز ده ماه و مدت و کلا بت او در عراق پنج سال و چهار ماه و چند روز بود و هزار هزار دینار پول نقد او بدست
افتاد سوای اموالی که از او غارت شده بانقد بنه بنو دادن سلطان الدوله وزارت خود را با ابو محمد حسن بن سواد
(چین) از بغداد نفوسی که درین سنه با کمال دقت و چین نمودند معلوم شد که جز حواناتان از بیست سال بیا این
شوان و فضا و علما و رؤسای دین و خواجه ها و مشون بر تری و بحری جهل و سه کر و و چهار صد و هفتاد و شش هزار
فصد و شصت و پنجاه سه سکنه مملکت چین است و اگر طایفان مذکوره را بپنضمه مبر کردند مضاعف میشد و قات
شرف الحسینیه ملقب بفر که محمد بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام باشد و رضی صاب
دیوان شعر بسیار چندی است و قات ابو حامد احمد بن محمد بن احمد الاصفهانی پیشوای اصحاب شافعی اخصرام شافعی
از جنک اهل سنت امرها (روس) فوت و کلا دیمیر پادشاه این مملکت که عیسویان روس را از ائمه می شمارند
و در این نزد هم زو و پیر پادکار او جشنی بسیار میکنند در سلطنت و کلا دیمیر شهرها بنا شد و معابد ساخته آمد و اراغی
باین پاد کرد بعد از فوت و کلا دیمیر پاد زاده اش داعیه سلطنت دارد

سند هجری

سند ۱۰۱۶ هجری

آسیا انقراض آفریقا و در خوارزم رفتن سلطان محمود ببلاد هند بجنک و رسیدن بکشمیر و فوج ورود
و فتح کردن بسپار از بلاد این مملکت را و اخذ غنایم و اموال بسیار و جواهر نفیسه معاودت نکردن او بغزنین و پاد
منصوا امرها پیا (اسپانول) انقراض دولت و خلافت خلفای اموی از اسپانول که دو نفر از بنی ادلس در دربی
در مدت کمی سلطنت نمودند آل ادلس چنانکه پیش ذکر کرده ایم علوی بودند و از این تاریخ خلافت و سلطنت
اسپانیا بتدل بملوک الطوائف شد و بهترین مرات برای اجبار ملوک الطوائف اسپانول را جوزه ایش که ابوطالب
عبد الجبار المعروف بالمشنی الاندلسی را هالی جزیره شفر برشته نظم کشیده ما عین ان را در ذیل مینمایم

ان الامور عندهم مضطربة	لما رأى اعلام اهل فرطيه
استعملت آراءها الجماعه	وعدم مشاكله للطاعنه
المكتنى بالجزم والشدير	فقدموا الشيخ من آل جهور
وكان يحدوا في التمداد فصد	ثم ابنه ابو الوليد بعده
وكل فطر حل فيه فافتره	فجاءت كجورها الجهاور
ثم ابن هود بعد فينا بنكر	والشعر الاعلى قام فيه منذر
ثم ابن ذنى النون نضفى الملك له	وابن بعيش تار بنى طلبطله
وبعد ابن لافطس المنصور	ونى بطلبوس انتر اسابور
والكذب والفنون في ازديا	وتار بن اشبيله بنو عباد
ثم ابنه من بعده باديس	وتار بن غرناطه جوس
بسرته محموده مرضيته	والمعن ملكو المرينه
العامر تون ومنهم خيران	وتار بن شرفا البلاد الفينان
ومنهم مجاهد التيب	ثم زهير والفنى لبدي
ثم غزاحتى الى سرداينه	سلطانة رسي مبرسى داينه
لابن ابى عامرهم بشاطيه	ثم افامت هذه الصقاليه
وتار آل طاهر مبرسيه	وحل ما ملكهم بلنسيه
وهو حتى الآن فيه حاكم	وبلد البيت لآل فاسم
امهل اهيانم كل المهله	وابن رزين جاره فى السهله
مظفهم من الهم خوالف	ثم استمرت هذه الطوائف

ابن بدي بن

هم در اين سال شهر لئون را که اعراب خراب نموده بودند الفتن بچم مرتکب کرد افریقا کشته شدن شيعه ها

افریقا بدست سبتها

سنة

سنة ۱۰۱۷ مسیحی

اسیما وفات قراخان پادشاه ترکستان و بعضی قاتا و اراد رسال چهار صد و شش نوشتند و شمشیر
 ترکستان در این وقت کاشغر بود کونیند چون قراخان بیمار شد عساکر چین از ترک و خطا تقریباً سهصد هزار
 خرمگاه متوجه بلاد او شدند او دعا کرد که خدا او را شفا دهد و لشکر دشمن را از ملک خود بیرون کند خدا بفرمان
 او را شفا داد و فسون چینی را شکست زباده از دویست هزار نفر آنها را مقتول و صد هزار نفر را اسیر کرد
 و غنیمت بحسابی عاید او کرد بد و ببلک صاخون بازگشت و بلافاصله دو کشت قراخان پادشاه عادل دین
 داری بود و اسمش ابو نصر احمد بن طغا خان و بعد از او برادرش ابو المظفر ارسلان خان بجای او بر فرا آمد و قرا
 مهدب الدوله حکمران بطیجی که در مرض موثا و سپر خواهر او ابو محمد احمد سپر مهدب الدوله را بگرفت و چون مهدب
 الدوله در کنگر خود بجای او و متکین شد و احمد را چندان بزد که برید اما ابو محمد بنز مبتلا بنا خوشی فرج شد
 و کنگر از سه ماه حکمرانی نموده بدر و دزدکی گفت و حسین بن شرا بلی از خواص مهدب الدوله بگمرا بی بطیجی بر
 فرار آمد و سلطان الدوله در سنه چهار صد و شانزده ما و را بگرفت و صد نفر بن فارس الماز بادی را بطیجی فرستاد

ابن نواحی با مملک نمود و وفات علی بن مزید با لاسک که بعد از آن پسرش دبیس بن علی بن مزید با مارت یافت ضعف امر
دبلم در بغداد و طبع عامه در آنها و کثرت عتاران و مفسدین در بغداد و نهیب اموال آمدن سلطان الدوله
بغداد و طبل زدن در او فانی بجا نه نماز و جدا و عضد الدوله در سه و فثا ز او فانی نماز این کار را میکرد
وفات ابوالفضل جرجانی شیخ فرامرو با طايفه دمار در آنکلیس تسلط یافتند

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیا جنک سلطان محمود در هند چنانکه عادت او بود که بعد از اخذ غنایم موفوره مظفر منصوب بغزنین بازگشت و فانی
ارسلان خان ابوالمظفر طغیاخان علی که بعد از او بلاد ماوراء النهر را قدر خان بوسف بن بغراخان هرود بن سلیمان
مملک نمود و فانی عبدالغنی بن سعید الحافظ المصری صاحب المؤلف والمختلف

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیا وفات و ثاب بن سابق انبیره حکمران حران که بعد از او پسرش شیب بن و ثاب مالک ملک او شد و وفات
مردوبه اصفهانی و ابن بابلک شاعر مشهور

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیا شورش لشکر بان در بغداد بر سلطان الدوله که بدین واسطه فصد واسطه کرد لشکر بان کفشد پسر با برادر خود
را حکمران عراق کن سلطان الدوله مشرف الدوله برادر خود را با پیغمبر عارف نمود و از بغداد با هواز رفت و در راه این سهلا
راوز بر کرد و مشرف الدوله را از این باب وحشت شد و سلطان الدوله ابن سهلان را فرستاد که مشرف الدوله را از
عراق بیرون کند مشرف الدوله با ابن سهلان جنک کرده لشکر او را شکست داد و خود او را گرفت و کرد سلطان الدوله
که این پیشدین سپید و با چهار صد سوار با هواز کرد بخت مشرف الدوله در عراق منتقل شد و قطع خطبه سلطان الدوله
نمود و در آخر محرم سال بعد خطبه با هم مشرف الدوله خواندند اتفاق و اجتماع غریب بن معن و دبیس بن علی بن مزید آمد
فثونی از بغداد در آنجا و جنک کردن با معتمد الدوله و فرار او منزه شدن فرار او که دست نواب سلطان در ملک
او دراز شد و فرار او نزد سلطان فرستاده طلب عفو نمود غلام مغرط در بغداد افریقا کشته شدن الحاکم بالله
ابوعلی منصور بن الغریب بالله العلوی خلیفه مصر بمواضع خواهر او با سر کرده های او عمر الحاکم سی و شش ساله و مدت
خلافتش بیست و پنج سال و چند روز از قاره مذکور الحاکم دعوی الوهیت میکرد چون الحاکم کشته شد پسرش الظاهر لا عز
دین الله بجای او خلافت یافت و از آنجا که الظاهر طفل بود عمه اش بنیلمر ملک پرده اخت کو پندد و بیست سال در افریقا بر
پرده و برت در آسمان پیداست سنگهای سبجا بارید و آن سنگها هر کس خورد مرد

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیا ابتدای دولت بنی مجاح در عین که ناسنر با نصد و پنجاه و سه در پمملکت حکمرانی کردند و وفات صدق بن فارس
الماز پادوی امیر بطیحه استغفر ابو نصر شیروان بن حسن بن و ان در ناچه وفات علی بن هلال خوش نویس معروف و فیان
بوات بعضی وفات او در رسال بعد نوشته اند ابن هلال را ابن سری هم میگویند و وفات ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین
التملی الصوفی صاحب طبقات الصوفیه و وفات علی بن عبدالرحمن الفقیه البغدادی معروف بصدیح الدلا شاعر مشهور

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیا مصالحه ما بین مشرف الدوله و برادرش سلطان الدوله با اینکه تمام عراق مشرف الدوله را با شد و کرمان وفات

سلطان الدوله را دادن شرف الدوله و زارت خود را با بو الحسن بن الحسن الرضی و ملقب کردن او را بمؤبد الملک که او
مربطخانه در واسط بساخت و موثوقات زیادی برای آن فرار داد و قاتل علی بن عیسیٰ السکری شاعر است و او را
شاعر السنه گفته اند مجتهدی است که اکثر در مدح صحابه و منافضه با شعیب بن شیبعه میگرد و قاتل عبدالله بن المعلم فقیه
الامامیه و قاتل ابوالفضل الجار بریدی

سنه هجری

سنه ۲۳ هجری

اسیا استیلاي علاء الدوله ابو جعفر بن کاکو بهر همدان و کرمن او این بلد را از صاحبان سماء الدوله ابو الحسن شمس
الدوله ازال بویوراندن علاء الدوله بدینور و ملک نمودن اینولا پت که بعد از آن شاپور خواست که نیز بکرفت و قوت
صیبا و زیاد شد کرفتن مشرفا الدوله و ز جیز بن جی را و دادن منصب زارت را با ابوالقاسم مغزی که اسم او حسین و وزیر
قریش بود و پدرش از ملا زمان سیفا الدوله بن حمدان که بمصرفت و ابوالقاسم بمصر منول شد و الحاکم پدر او را بکشت
و ابوالقاسم بشام کرفتن و مشغول نوگری شد جنک سلطان محمود در هند بوضع سنهات قبل و قاتل فاضل عبدالحیاء
متکلم مغزی صاحب تصانیف مشهوره در علم کلام که زباده از نو ده ساله است

سنه هجری

سنه ۲۴ هجری

اسیا و قاتل سلطان الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله ابی ضرب بن عضد الدوله در ماه شوال در شهران که عمر او بیست و دو
و چند ماه بود استیلا یافتن برادر او قوام الدوله ابو الفوارس بن بهاء الدوله بر ملک کرمان و غلگت و فارس را در پیونفت
ابو کالجار بن سلطان الدوله که در اهواز بود فصد عم خود کرده ابو الفوارس را منهنز مکرد و بر مملکت پدر خود مشغول شد بعد
ابو الفوارس مملکت را از او منزع کرد ابو کالجار بخدمت امام مالک بریدی را از جنک عم خود بیرون آورد و ابو الفوارس منهنز شد
و قاتل علی بن عبد الله بن عبدالغفار التمشی اللعوی **ارپا** (المان) فوت هانزی و تیم امپراطور (فرانس) شورش
رعیت بر ملاکن (اسپانول) زلزله در اندلس **افریقا** فوت محمد بن سفیان فارسی مصاحف هادی در فیران

سنه هجری

سنه ۲۵ هجری

اسیا فتح کردن سلطان محمود غزنوی سومنات را که در بنکده چندان جواهر قیمتی و طلا بود که بوصف در نمی آید و ههرا
سلطان محمود رضاج کرد و بعد وی هند و هاگشته شدند که بغداد آنها مشکل کرد بدو بیست و نه روز که بجز در طول آن
بجز و ایند و قطعه از آنرا با خود بغزنین آورد و در کرباس و عینه جامع نصب کرد و قاتل مشرف الدوله ابو علی بن بهاء الدوله
در ربیع الاول که بیست و سه سال و چند ماه عمر او بود و حکمرانی او پنجسال و چند روز گشته شدن محمد بن طاهر شاعر مشهور
صاحب مشهوره (حکم المبتذله البریه جادی) که در مردن طفل صغیر خود گفته و محمد بن کور نامه از حسان بن مغیر بن بختل
بدوی برای بنی فرقه داشت و پنهانی بفاهمه رفت از حال او خبر شده او را حبس کردند و در مجلس یکبشند (نهای منسوب
بنهام است که اطلاق بر یکدیگر میانز حجاز و اطراف من است بشنود) **ارپا** کاؤت پادشاه دامارک که
انکلس را منصرف شده بود بواسطه ناراضی اهل مملکت خود از غیبت طولانی او مجبور و ایلانمارک معاوضه نمود

سنه هجری

سنه ۲۶ هجری

اسیا تسلط انراک در بغداد و مصادره کردن مردم و او باز شدند دست عیاران و ارنال مال و عرض مردم
این هجری مرجع مشرف الدوله و خالی ماندن بغداد از سلطان بود و قاتل ابو بکر عبدالله بن احمد بن عبدالله فقیه
شافعی مشهور بفقالمه احدی تصانیف نافعه و این ابو بکر غیر از ابو بکر قفال شافعی است که ذکر نمودیم کونیند ابو بکر در فضل

سازی ماهر بوده و در بزرگی یعنی درسی سالکی شروع تحصیل علم نموده و مقدم اهل زمان خود شده است و فاشا بحسن
حماسی صفی عراق

سنة هجری ۴۱۱

سنة مسیحی ۱۰۲۷

اسیا طلبیدن لشکر بان با مر خلیفه جلال الدوله ابو طاهر بن بهاء الدوله را بغداد برای رفع اغتشاش کردیم
رمضان وارد این شهر شد و خلیفه او را استنقال کرد و او را سوگند داد و طلب و توفی از او نمود و جلال الدوله در
بغداد استنظار یافت و در آن تکلیف در عراقی که هر آنکه از آن بک رطل و دو رطل بعد ادی وزن داشت و چون آن قبلا
نیم مرغ بود و فاشا و ذی القاسم مغربه سابقا ذکر خواب شدن خانه که مغز الدوله در بغداد ساخته بود و هزار هزار
دینار خرج آن کرده و هشتاد هزار دینار مصرف مغربه ساری سفغان رسانیده بود و فاشا اسناد ابو اسحق ابراهیم بن
محمد بن ابراهیم بن مروان (مهران) اسفراینی لقب برکن الدین فقیه شافعی و معتکف اصولی صاحب نصاب جلد در اصول و
رد بر محمد بن امر و پاپا (اسپابول) جنک الفتن بنجم پادشاه لئون بالاعراب کشنده شدن او در محاصره شهر و پسر
افریقا و فاشا ابو القاسم بن طباطبا الشریف که اسم او احمد بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل بن ابراهیم بن
حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام و نقیب طایفین مصر بود و صاحب شکار جید و طباطبا الفی حداد بود زیرا که گفته
داشت روزی جامه خود را از غلام خود طلبید غلام گفت در اعره شما را بیادم گفت من طباطبا مقصود شما را بیاد
و ابو القاسم از کابر طایفه مذکوره محسوب میشود

سنة هجری ۴۱۹

سنة مسیحی ۱۰۲۹

اسیا وفات قوام الدوله ابو الفوارس بن بهاء الدوله حکمران بالاسفلال کرمان در دین فعد و را بدین پسر زاد
ابو کاکیار بن سلطان الدوله پادشاه فارس بکرمان واسفلالی او بر اینولا پش بدون جنک و منازعه انفر اض طیفه
اولی از ملوک باوند در طبرستان وفات حسن صوید از شعراء امر و پاپا آر پسر امیر اطوری مشطظینه منجیب کردید
بعد از او زوجه اش زده هفتاد و دو سال سلطنت کرد و زه یکی از امیر اطریسهای مشطظینه بود که در نهب و ثعب
دفع شهوت اختیار نفس خود را نداشت

سنة هجری ۴۲۰

سنة مسیحی ۱۰۲۹

اسیا اسفلالی عین الدوله سلطان محمود بن سبکتگین بر دی کردن مجد الدوله بن خیز الدوله علی بن رکن الدوله حسن
بویه حکمران بالاسفلال ری را و سبب این بود که مجد الدوله از ندرت پر ملک غفلت کرده و معاشرت فنوان و مطامیر
کبت اشغال میوز بد لشکران بر او شوریده حال را سلطان محمود بنوشند سلطان محمود عجز مجد الدوله را بدانست
و لشکر فرستاده مجد الدوله را گرفتند وی را از او مشرع نمودند و فاشا منوچهر بن قابوس بن وشمگیر بن زبیر که پیش
انوشیروان بن منوچهر بجای او برقرار کرده و زبیر باد های تند و ضعف حال شیعه در بغداد وفات علی الرجبی
زلزله در فلسطین و فریقا زلزله در مصر

سنة هجری ۴۲۱

سنة مسیحی ۱۰۳۰

اسیا وفات سلطان محمود در بیع الاول بمرضا اسفلال و مؤمنان بوالد سلطان محمود در عرشورای سدر جسد
شعبه بوده و پسر که چکر خود محمد را و بعد کرده و او جلوس کرد و مسعود برادر بر کنز او که در اصفهان بود
منوچهر حضور برادر شده و نیز کان لشکر انفاقی کرده محمد را گرفتند و ملک را تسلیم مسعود نمودند و مسعود استنقال

بهرمن

همه سائبند برادر خود محمد را رها کرد و با او یکی نمود و سر کرده ها بیکه او را گرفتند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند
بگرفت و این پنج نفر را آنها شد قتال سستی و شیعده در عاشوراء در بغداد و قات بوعلی احمد بن محمد شارح حاسه
امرویا پادشاه و انمارك مملكت زوز را نیز ضمیمه مملکت خود نموده در مملکت ثلاثه را انمارك و مزوز و انكلبس
با کمال عدل و انصاف سلطنت میکند (روس) شهر دین در مملکت تونی بنا شد

سند ۱۰۲۰ هجری

سند ۴۲۱ هجری

آسیا فرستان سلطان مسعود بن محمود لشکری به نيز و مکران و غلبه کردن آن لشکر بر این حد و وفات الفادر
بالله عباسی از بغداد در ماه ذیحجه که هشتاد و شش سال رده مال عمر کرده بود و چهل و یکسال و یکماه خلافت
و بعد از او القائم با مرالله ابو جعفر عبدالله بن الفادر که بیست و ششمین خلیفه عباسی است خلافت یافت فرستاد
القائم ابو الحسن الماوروی را نزد ابی کالجار و بیعت کردن از برای القائم و خطبه خواندن ابوکالجار در بلاد
خود با اسم القائم غلبه سینه های بغداد بر سینه ها امرویا استلای دو مپهای دو مپنه الصغری بر رها آمدن عساکر
فسطاطینه بشام و رسیدن بفامیه قتل و نهب سبی آنها در این بلد و حسان بن مفرج طائی که مسلمان بود و در
ارمن و عساکر الظاهر علوی که بچند مردم رفتند بود با این فستون بود و علی بالای سر خود داشت که شکل صلیب
بر او نقش شده (اسپانول) آخرین خلیفه اموی که هشتم ستم باشد از سلطنت استعفا نمود و مملکت اسپانول
یکجا در میان ملوک الطوائف قسمت شد اما اهالی پای تخت جعفر نامی را که وزیر خلیفه اموی بود بر خود سلطنت
نمودند و ابتدای ملوک الطوائف اسپانول را ذکر کرده گفراشته) فوت زبیر پادشاه فرانس که هانزی اول
پسر او بجای او منصوب شد

سند ۱۰۲۱ هجری

سند ۴۲۲ هجری

آسیا شورش لشکر با ن در بغداد بر جلال الدوله و غارت کردن خانه او را و بیرون کردن او را از بغداد و
نوشتن بابی کالجار که بیگداد آید و رفتن جلال الدوله بعکبر اما ابوکالجار در آمدن بغداد مساهله نموده
و جلال الدوله بیگداد باز گشت و استغفار یافت و قات قدرخان یوسف بن بغراخان هرون بن سلیمان پادشاه
ترکستان و بر نزار شدن پسرش عمر بن قدرخان بجای او امرویا فخطی سخت در مملکت فرانس (روس) اهالی
نوگر دنادامه کوه ازال که سرحد ما بین آسیا و اروپاست ناخن و از این جمعیت احدی بوطن خود سالها مراجعت
نکرد

سند ۱۰۲۲ هجری

سند ۴۲۳ هجری

آسیا شهر پوش حکمران ساوه و قم و این نواحی حجاج خراسان را بسپا ازین صیقل سلطان مسعود لشکری فرستاد
او را بگرفتند و بر دیوار قلعه ساوه بدار زدند و قات احمد بن الحسین البهنسکی وزیر سلطان مسعود و سلطان محمود
و این قول ظاهر اضعیف باشد زیرا که بعضی از مورخین نوشته اند سلطان محمود این وزیر خود را بگشت و قات
فاضل ابن السامک که بود و پنجسال عمر کرده بود

سند ۱۰۲۳ هجری

سند ۴۲۴ هجری

آسیا فتح کردن سلطان مسعود قلعه سرسی و بلاد حوالی آنرا در هند و این قلعه بسپا محکم بود و بارها سلطان
محمود ضدان کرده و بر لشکر آن فایز نشده بود سلطان محمود خندق قلعه را با استجار و فی شکر بنیاد قلعه را

بگرفت و اهالی را بکشت و جمیع را اسپر کرد و قات بدان بن مقلد حکمران نصیبین که پسرش فرزندش نزد عم خود فرزند
رفته فرزندش را بر اموال و مملکت پدرش که نصیبین باشد فرزند کرد زلزله در شام آمد و پیا هویب از اهل
ساکین در مملکت ساو و انبای پاست بکنار د و خانواده ساو و ساو که سلاطین حاکم ابطالیان باشند
منسوب با این شخص اند از فریبا زلزله در مصر

هویب

سند هجری

سند هجری

اسیا ضعیف امر سلطنت و خلافت در بغداد و غلبه لجامه و عیاران که اموال مردم را روز و شب سپرد بدو و جلال
الدوله از دفع آنها عاجز و خلیفه از جلال الدوله عاجز بود و عرب در بلاد منفرد شده بنا را ج مال رعایا برداختند
و قطع طرفی کردند تا راج نمودن خواجه کوفه را و قات احمد بن کلین شاعر که عاشق اسلم بن احمد بن سعید بود و از
عشق او مرد عبود ابل سلجوق از چگون و پورتن گرفت اینان در مملکت خراسان آمد و پیا و قات ابن شهید شاعر اندلس

سند هجری

سند هجری

اسیا سوبدار و مبها عمارت کرده بودند و اهل فرای مجاور در آن جای گرفتند ابن وثاب و ابن عطیه بالشکر
از صاحب نصر الدوله بن مروان آمد سوبدار بغلبه گرفتند و قات رافع بن حسین بن معن که مرد حازم شجاعی بود و
اشعار جید داشت قات ابواسحق شیخ احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (تعالی) که در علم تفسیر او حد زمان خود بود
و کتاب عربی در فصول انبیا از مؤلفات اوست بعضی وفات ابواسحق را در سال چهار صد و سی و هفت نوشته اند
امریا (انکلیس) فوت کا نون اعظم پادشاه دانا را که و نر و و ابن اول پادشاهی است که در ابالات شمالی فنک
سکه زد و قبل از او طوایف دانا را که و سود و نر و و معاملات خود را با شمش طلا و نقره می نمودند بعد از فوت ابن
پادشاه مملکت نر و و از تحت سلطنت خانواده کا نون خارج می شود امریها و قات الظاهر لا عزاز بن الله ابو الحسن
علی بن الحاکم خلیفه علوی مصر در سی و سه سالگی که پانزده سال و دو ماه و چند روز خلافت کرده بود و مصر و شام را
در تحت نظر خود داشت و نیک سپرت و منصف بود خلافت پسرش ابو تیمم معد مذهب السننصر بالله که در سال
چهار و بیست و نولده شده بود و ابن سننصر است که در بغداد خطه با اسم او خواندند و صباح اسم علی نزد اولاد
بدعتون علوی بن خراسان و عراق و عجم مامور شد و از السننصر پرسید که اگر تو از میان بر می کنی بعد از تو که امام باشد
السننصر پسرش ترا اشارت کرد

انکلیس

سند هجری

سند هجری

اسیا و قات ابوالقاسم بن حسین بن مکرم حکمران عمان که پسرش جایی او گرفت و قات مومار شاعر که محبوس
بود و در سبب و نمود و چهار اسلام اختیار کرد و مصاحبش بفریضی شد و قات ابوالحسن احمد بن محمد بن
القدور الحنفی که پاست اصحاب ابو حنیفه در عراق با و منزه می شود و کتابا و که موسوم بقدر و در سبب مشهور
است نسبت بقدر و جمع قند است فاضل شمس الدین خلکان گوید و وجه سنن ابوالحسن را بقدر و در سنن ماسم
که چلیست و قات شیخ الرئیس ابو علی حسین بن محمد بن سبنا البخاری که پسرش اهل بلخ بود و در ایام امیر نوح بن مصو
سامانی بخارا آمد زلزله در فر پراشتن فریج نمود و در آنجا ساکن شد و شیخ الرئیس بوجود آمد شیخ الرئیس قرآن
در ده سالگی ختم کرد و در نزد ابی عبدالله الثمالی حکمت خواند و بحسب اهل نمود و مشغول طب شد و در هجده
سالگی در بخارا فرغ تحصیل کرد و بکر کالج که جرجانیه باشد رفت و در بعضی از بلاد کردش کرد و در جرجان

ابوعبد

ابو عبدالله جورجانی که اکبر اصحاب شیخ الرئیس است با و پوسن بعد برآمد و بخدایت مجدالدین و ابن فخرالدین و وزیر
رکن الدوله مشغول شد بعد بخدایت نهمس العالی فابوسن و بتمک شرافت چند بکه گذشت از فابوسن نیز مفارقت کرده قصد
اصفهان و خدمت علاءالدین کاکویه نمود و برین بنی نزد او بهر سائیدانگاه سبلا بمنزله صرع و فوئنج شد بهمان آمد و
گذشت عمر این سبنا پنجا و هشت سال و مصنفات و فضایل او مستغنی از ذکر و توصیف فرنگها نولد ابو علی را در شیراز
مینویسند و برینش را در بخارا بهر حال در فون حکم این سبنا بطریق اسطوب بوده و در طب پیری و فراط غوده و در
سالهای راز در فرنگستان معالجات را از روی فابون او میگردند غلاء مفراط در جمع بلاد استیلای طفل بیک
در نیشابور

سنه ۲۹ هجری

سنه ۱۰۳۷ هجری

اسیا وفات ابو منصور عبدالملک بن محمد اسمعيل الثعالی النیشابوری مؤلف نینه الدهر و مؤلفات بسیار نماز دیگر
ثعالی پیشوای عصر خود بود و در سنه سصد و پنجاه مئولت شد **امیر** پاپا بر وز طاعون در ایتالیا (رومیه الصغری)
امیر طور مضطرب و المستصر بالله علوی صلح کردند بر اینکه امیر طور بچهار نفر اسرای اسلام را رها کند و بسا
فامه که الحاکم در ایام خلافت خود خراب کرده بود بیزد و امیر طور مبلغ آن بیخ ساحلن نامه نمود

سنه ۳۰ هجری

سنه ۱۰۳۸ هجری

اسیا وفات ابو علی حسین بن علی که ابتدا وزیر سلاطین آل بویه بعد از و زارنا استعفا کرده و در ایام بیکاری باز
بروز را فقدم داشت وفات ابو الفتح حسن بن جعفر علوی امیر مکه وفات ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی الحاکم
و فضل بن منصور شطرنج الفارسی الامیر الشاعری که صاحب دیوان نماز است

سنه ۳۱ هجری

سنه ۱۰۳۹ هجری

اسیا مملکت ابوکالیجار بصره را بر فراز شدن ابو محمد بن ابوالقاسم بن مکرم حکمرانی عمان با این معنی که بعد از فوت
ابوالقاسم ابوالجیش بجای او بر فراز کرد بد و چیزی نگذشت که در گذشت و ابو محمد سیرد بکر ابوالقاسم صغیر بود
این هطال که امیر فثون ابوالقاسم بود بر عمان استیلا یافت و بنای بد رفتاری را گذاشت ابوکالیجار چون این بشنید
شکری بعمان فرستاده مردم را از اطاعت ابن هطال خارج نمود و ملازمان ابن هطال را و با کشتند و مملکت بر ابو
محمد بن ابوالقاسم بن مکرم مقرر کرد بد و وفات شیب بن و ثاب النیری حکمران رقه و سروج و حران وفات ابو نصر
موسکان کاتبان شای سلطان مسعود و پیدایش سلطان محمود که از کتاب بسا قابل زبردست بود و وفات ابوالقاسم
حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای عجم

سنه ۳۲ هجری

سنه ۱۰۴۰ هجری

(ابتدای دولت سلجوق)

اسیا

در نینسال آل سلجوق فوت و شوکت بهم رسانیدند باینکه طغرل بیک دلاور پسران صیقا پسر بن سلجوق بن دیاق
بودند و دفاق مردم با جلا دنی بود از بزرگان انزلک و سلجوقی سپرد و پسرانش و همچون آثار حجاب و بزرگی در او ظاهر
بود بغو (بیغو) پادشاه ترکستان و رافعای عالی داد و او رشدی نمود جمعیت پادشاهی هم رسانید پادشاه ترکستان
سلجوقی خائفانه بعد ها بر او مغر شده با جمعیت خود ببلاد اسلام آمد و در جندک شهر کوچکی است آنظر بخارا اقامت کرد و
از آنجک میگردید راز در گذشت سلجوقی سپرد داشت ارسلان و میکا پل و موسی آنها نیز با انزلک بیکار

داشتند و مپکاپل در زم اثر کشته شد و او نیز سه سپه داشت پیغو و طغرل بیک و چغری بیک داود و اینها بد
 فرسخ بخارا نزد کردند امیر بخارا بن مجاورت خوش بنامده ملیحی بغراخان پادشاه ترکستان شد طغرل بیک و برادرش داود
 فرار دادند که اگر بغراخان آنها را احضار کند یکی نزد او حاضر شود و دیگر بجای خود بماند که مباد بغراخان در خواستها غدا
 اندیشیده باشد بغراخان هر چه سعی کرد که آن هر دو نزد وی حاضر آیند ممکن نشد لهذا طغرل بیک را گرفت و لشکر بر
 سر او در فرساده جنگ سختی کردند و دشون بغراخان منهنز شد و داود بطرف بغراخان رانده طغرل بیک را منخلص
 کرد و باز بشهر خجند آمدند و بودند نداد و لک سامانها منقرض شد و ایلک خان بخارا را نملک نمود و ارسلان مرثب شاهانه
 نزد ایلک خان بهم رسانید و ایلک خان از بخارا رفته علی تکین با ارسلان بن سلجوق در بخارا ماندند تا سلطان محمود از
 جیحون گذشتند فصد بخارا کرد علی تکین از بخارا فرار کرد و ارسلان با جمعیتی که داشت داخل میان و در مل شده خود
 از سلطان محفوظ داشت سلطان نامه با ارسلان نوشتند او را استمالت کرد و او بحضور سلطان محمود آمد سلطان محمود
 او را بگرفت و حرکاتهای او را غارت کرد و جمعیت ارسلان را در نوای خراسان تا اصفهان منقرض نمود و خراج بر آنها
 مقرر کرد و عمال بنای ظلم و تعدی را نسبت بانها گذاشتند جماعتی از آنها از خراسان متوجه اصفهان شده با علاء الدوله
 بن کاکو به جنگ کرده بعد با ذریا بجان رفتند و طغرل بیک و پیغو و او را از خراسان بغداد رانند علی تکین جمعی از
 آنها را بکشت آنها ناچار بخراسان باز گشتند و از شهر جیحون گذشته در ظاهر خوارزم خیمه زدند و این در سال چهارم
 و بیست و شش بود پس از نزول بظاهر خوارزم با خوارزمشاه هر دو بن طبطاش (ططاش) اتفاق نمودند و عهد بستند
 ولی خوارزمشاه غدار کرده بیست و نه از آنها را غارت نمود لهذا از خوارزم بطرف مرز رفتند سلطان مسعود لشکر بجنگ
 آنها فرستاده پس از هر به لشکر مسعود منهنز شد و هبت سلاجقه در فلج عساکر سلطان مسعود جا گرفت و سلطان مسعود
 بانها نوشتند از ایشان استمالت نمود آنها در جواب اظهار نیافاد کردند و درخواست نمودند که عم ایشان ارسلان را سلطان
 مسعود رها کند سلطان مسعود ارسلان را در بلخ نزد خود ساخت طغرل بیک و برادرش را احضار کرد آنها حاضر نشدند
 لهذا دوباره ارسلان را حبس کرد و جنگ بین فتنه بر گرفت و مکر عساکر سلطان مسعود شکست خوردند و کار سلا^{حقه}
 بالا گرفت و بر غالب خراسان اسپه پافتند و ثواب با طرف فرستادند و در بنشایور با سم طغرل بیک خطبه خواندند و او
 بمرات راند و در اینجا نیز لشکر سلطان مسعود را شکست داده بغزنین داد و ایند سلطان مسعود با جمع عساکر و پهلای خود از غزنین
 رو بخراسان نهاد و بعد از جنگها و سه سال زد و خورد اخر الامر لشکر سلطان مسعود شکست فاحشی خوردند و سلطان با^{جمعیت}
 قلیله فرار کرد و غنیمت بجنگها شصت سلاجقه شد کار آنها در خراسان استحکام و استقرار یافت و در زمان با سم آنها
 خطبه خواندند و این در اوخر سال چهار صد و سی و یک بود چون سلطان مسعود بغزنین مراجعت کرد در لشکر خود
 سپاهوشی را با بیست و نه از امرای خود بگرفت و موود و سپر خود را بلخ فرستاد که داود را از آنجا براند و موود در پن سال
 که سال چهار صد و سی و دو باشد متوجه بلخ شد و سلطان مسعود بر سم پدش محمود بجنگ هند رفت و از سپهجون
 گذشت در این وقت نوشتن تکین که یکی از سرکرده های سلطان مسعود بود بعضی از خزاین را غارت کرد و جمعی را دور خود
 جمع نمود و محمد برادر مسعود را و داشت که با مر سلطنت تمام کند و بجنگ با مسعود بپردازد بنا بر این در پنم ربع الآخر
 اینسال جنگ سختی میان محمد و مسعود در گرفت و مسعود منهنز و در رباط طی مشخص شد عساکر محمد مسعود را محاصره کرد
 او ناچار از رباط بیرون آمد و محمد او را با اهل و عیال بقلعه کبک فرستاد و امر با کرام او نمود چون کار محمد استقرار یافت
 امورد و لک را بشیرش احمد و کذا کرد احمد عم خود مسعود را در قلعه کبک کشت سلطان مسعود کثیر الصدقه و طالب علم و

بکشت و اموال آنها را

از سلاطین بزرگ و دارای مملکت و سپه و عسکر و بزرگوں چون مودود در خراسان از قتل پدرش مسعود مطلع شد بجزین آمد و
 جنگ میان او و عم وی محمد در گرفت و محمد منفرم شد و مودود محمد و سپهرش احمد و نوشنگین را که خراسان را غارت کرده بود بکشت
 و بکشت و جمیع اولاد محمد را سوای عبدالرحیم بنزائکسانی را که در گرفتند سلطان مسعود مداخله داشتند مقبول نمود و در
 بیست و بیستم شعبان این سال سلطنت نمود و در غزنین استقرای یافت و بنای حسن سپهرت را گذاشت و پادشاه ترکان کرد
 ماوراءالنهر بود منقاد او شد و فات مظفر محمد بن حسن بن احمد مروزی در شهر زوزل که عظیم در بزرگترین **افریقا**
 زلزله سخت در آن بقیه

سند صبحی

سند هجری

آسیا وفات علاءالدوله ابو جعفر بن شهریار معروف بابن کاکوبه در محرم این کاکوبه مرد شجاعی بود و چون
 در گذشت پسرش ظهیرالدوله او منصور فرزند که اکبر اولاد او بود در ارضها بجای او برقرار شد و پسر دیگرش
 که شتاب بن علاءالدوله همدان را نند و این بلد را بکشد در آن اقامت نمود و ملک و شجر طغرل بیک چوچان و طبرستان را
 فرستادن ابو کالجار فثونی بعمان و اسپلای آنها در نیشهر وفات ابو منصور بهلم ملقب ببادل و زبیر ابو کالجار که در
 سال سیصد و شصت و شش منولد شده و مرد بیک سپهری بود و کتابخانه در فریز آباد ساخته هفت هزار جلد کتاب
 در آن گذاشت زلزله عظیم در بزرگ بچاه هزار نفر هلاک نمود **آسیا** (الهندستان) کازمیر اول از بجای این مملکت
 که فرار با بپار سپهر فرسود و مشغول تحصیل کرد و پله بواسطه انقلاب بیکه در مملکت لیر و داد بعضی از اهالی مملکت او را بلیه
 طلبید سلطنت طستان با و نفوذ بیض شد

سند صبحی

سند هجری

آسیا ملک سلطان طغرل بیک خوارزم را که از مالک سلطان محمود بود و پسر از او سلطان مسعود رسید و از
 جانب او طبطاش که حاجب پدرش بود در این مملکت حکمرانی میکرد چون طبطاش بمرد سلطان مسعود پسرش هر وین
 طبطاش را حکمرانی خوارزم داده او خوارزمشاه لقب داد خوارزمشاه را در شکارگاه ملازمانش بکشتند و عبد
 الجبار نامی بر این مملکت اسپلای یافت غلامان خوارزمشاه او را بپرکشند و اسمعیل بن طبطاش برادر خوارزمشاه
 را بجز این بر داشتند شاه ملک بن علی که بعضی منصرفات در اطراف خوارزم داشت لشکر کشید اسمعیل را منفرم
 کرد طغرل بیک شاه ملک را شکست داده خوارزم او را شد و در همین سال طغرل بیک بر جیل بنز اسپلای یافت
 زلزله عظیم در بزرگ **افریقا** شخصی در مصر خروج کرد و چون شباهت بالحا که علوی داشت دعوی کرد که من
 الحاکم هشتم و رجعت نموده ام بعضی را کت و بدند آخر الامر او را و اصحاب او را گرفتند و بدار زدند

سند صبحی

سند هجری

آسیا وفات جلالالدوله ابوطاهر بن بهاءالدوله بن عضدالدوله در بغداد بپورم کبد در بچاه و دو سالگی که مدت
 سلطنتش در بغداد شانزده سال پانزده ماه بود چون وقتیکه جلالالدوله مرد پسرش ملک عز بنز در واسط بود
 و از عهده بر فرار شدن بجای پدر بر بنام ابو کالجار را به عسکر بغداد نوشتند و حکمرانی عراق بنز ابو کالجار بن
 سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله مفر و مسلم آمد و در ماه صفر سنه چهار صد و سی و شش در بغداد
 باسم او خطبه خواندند فتح کردن عساکر مودود بن مسعود بعضی حصون از بلاد هند را اسلام آوردن پنجهزار و خراک
 از انراک و منفرق شدن آنها در بلاد اسلام تقسیم کردن بفرزندانش پادشاه ترکستان مالک خود را که

بجا را و سمرقند و غیرها را برادرش تکین داد و اطرا را (فارباب) و اسپجای را برادر دیگرش بفرخان و اکناش و غیره
و اینها همه بخود طغان عطا کرد و بلاصاعون و کاشغری را و بماند و از برادران و عم خود فقط فناعن باطا عطا
از او مینمودند **اگرچه او نیز** قطع کردن مغز بر باد پس خطبه خلفای علویین مصر را در فرقیه و خطبه خواندن با
الفائم عباسی خلیفه بغداد و فرستادن الفائم خلعت علم برای او از راه قسطنطنیه و دریا

سند هجری

سند صبحی

اسیا خطبه خواندن ابو الشوک در بلاد خود با اسم ابو کالجار همچنین ابن مرثد (مزید) در منصرفات خود و نظر
بن مروان بدبار بکر و آمدن ابو کالجار بغداد و در پیش بسن شهر را هنگام ورود او امر کردن ابو کالجار بساختن
دور شهر شب از در کال استحکام که در قلعه دوازده هزار ذراع و ارتفاع قلعه هشت ذراع بود و باز ده روزه
داشت و در سال چهار صد و چهل از بنای آن قناعه یافتند و قات شریف رضی ابو الفاسم برادر شریف رضی که در
سال سیصد و پنجاه و پنج منولد شده بود و بعد از او تقابن علویین پیش از او در شعلنان بن رضی سپید و قات
ابو عبدالله الحسین القمیری شیخ اصحاب ابو حنیفه و قات ابو الحسن محمد بن علی البصری المعرف صاحب نصاب
مشهوره و قات فاسم بن غالب لغوی

سند هجری

سند صبحی

اسیا فرستادن طغرل بیک برادر خود ابراهیم بن آل بن میقال را بطرف همدان و انتزاع نمودن ابراهیم همدان را از
چنگ کرشاسب بن علاء الدوله بن کاکوبه و گرفتن او در بنور را از ابی الشوک و اسیرای او بر صومعه و قات ابو انوک
فارس بن محمد بن عثمان در قلعه سپروان که پس از او اگر در حقیقت پسرش عذر کرده با مهلهل بن محمد برادرش بساختند
گشته شدن عیسی بن موسی همدانی حکمران اربل بدست پسرش مالک شدن پسرش طغرل و اربل را و عیسی را بر ادوی بود
نام که از او وحشت کرده نزد فراتش حکمران موصل رفته بود چون عیسی گشته شد فراتش و سلا و اربل آمدند و فراتش
اربل را گرفته بسلا رشتیم نمود و بموصل باز گشت بر و زنا خوشی آسبان در تمام بلاد و قات احمد بن یوسف المنازی
اعیان فضلا و شعر آید و رات ابو نصر احمد بن مروان کردی حکمران دبار بکر را نموده بود و کت ز پادی و وقف بمجمع
مبارکین و جامع آمد کرده (مناری منسوب بمنار چهار است که شهر است و هوالی خوشترت و این مناز غیر مناز
کرد هاست که از اعمال خلاط میناشد) **اصحاب** ایجاد مر بختانه هادر بن ملک مجبه ففرا (روس) سفا
چند روس ناخلیج قسطنطنیه را نند (اسپانول) و قات مکی بن ابوطالب شیخ اندلس

سند هجری

سند صبحی

اسیا ملک مهلهل بن محمد بن عثمان برادر ابو الشوک فرسین و بنور را پس از آنکه برادر طغرل چنانکه ذکر شد آن
اسیرا یافته بود و قات محمد بن یوسف الجربنی و الدامام الحرمین و عبدالله از ائمه شافعیه و صاحب فضایل و فضل
سینس بود که شعبه است انطی

سند هجری

سند صبحی

اسیا استلای مساکر ابو کالجار بر بطیحه و گرفتن ابن ناچه را از ابی یحیی بن الهیثم و گرفتن ابن هبیم بر درب
غزای سخت در عراق که مردم اکل میته نمودند و بار بارهای بغداد خالی از سکنه شد و قات عبدالواحد بن محمد شاعر
بالمطرب و قات ابو الخطاب شاعر و قات بفرخان محمد بن قدرخان یوسف که برادرش عمر بن قدرخان را گرفته و مرد

در این سال مسموماد رک شدند و شمس الملک طغفاج خان ابواسحق ابراهیم بن نصر ابک خان از سمرقند سیلا د آنهارا
ملکت آنها را مالک شد و طغفاج در سال چهار صد و شصت و دو درگذشت و فاطمه ابوالحسن عبدالرحمن خدیوی

صاحب تکلمه و مخرب

سنه ۱۰۴۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

امینا و فاطمه ابوکا لیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله در چهارم جمادی الاول در شهر جناب از بلاد
کرمان و عصفور ابوکا لیجار از آمدن بکرمان ندم پیرام د بلی حکمران کرمان بود که از رقبه اطاعت ابوکا لیجار خارج شده
عمر ابوکا لیجار چهل سال و چند ماه سلطنت او در عراق چهار سال و دو ماه و چون درگذشت از آن خرابی و
سلاح و دو باب عساکر با غارت کردند و پسر ابوکا لیجار ابومنصور فلاستون که با او بکرمان آمده بود بشیر آمده این
شهر را تصرف کرد و پسر دیگر ابوکا لیجار ملک رحیم ابونصر خسره (خسره) فرزند که در بغداد بود لشکر پان را طلبید
و سوگند داده و بر بغداد استیلا یافت و لشکر بشیر از فرساده ابومنصور فلاستون و مادرش را گرفتند و
دو ماه شوال این سال در شیراز با اسم ملک رحیم خطبه خواندند بعد ملک رحیم از بغداد بخوزستان رفت و
عساکر خوزستان اطاعت نمود و از جمله کوشا سب بن علاء الدوله حکمران همدان بود که شیراز گرفتن ابراهیم برادر
طغرل بیک همدان را بخدمت ابوکا لیجار شناخته بود و فاطمه محمد بن محمد بن غیلان البرادر وی احادیث معروفه

بغیلا بنات

سنه ۱۰۴۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

امینا جمع کردن فلاستون بن ابوکا لیجار جمعی کبری بعد از منقطع شدن واسیلا ای و بر بلاد فارس و حشمت پان
طغرل بیک و ابراهیم بنال برادرش که متوجه بکشد ابراهیم منضم شد و بقلعه سرماح محضت جسته طغرل بیک او را
محاصره کرده و قهرا از قلعه بیرون آورد و بکشت و بعدها او را رها کرده و ملازم خدمت فاطمه ابوالفتح مودود بن
مستوفی حکمران غزنوی در غزنوی در بیست نه ساله که نه سال و ده ماه سلطنت کرده بود و از او عم ابوعبدالله
که در حبس مودود بود جای و بگرفت و شمس بن الله سبف الدوله لقب یافت مالک شدن بیاسپر بن را از آن
ایبار را و اظهار عدل و حسن سیرت کردن و چون در ایبار فرار و مدارا مودود داد بغداد بازگشت و قوه فتنه
در بغداد مابین شیعه و سنی بطور بیکه بازارها بسته شد و اهل کرخ بنای قلعه بدو و محله خود گذاشتند و در
اذان در اماکن شیعه میگفتند (حی علی خیر العمل) و در اماکن سنی (الصلوة خیر من النوم) و فاطمه ابوبکر منصور
جلال الدوله صاحب اشعار بنکوار (م) یا (م) لئون نیم با یکیشهای کلونیک با از از دواج منع مینماید

سنه ۱۰۴۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

امینا آمدن طغرل بیک از خراسان با صفتها ن محاصره کردن این شهر را و ابومنصور بن علاء الدوله بن کاکوبه حکمران
اصفهان را که در بیست یکسال محاصره طول بکشید و آخر الامر بطور امان شهر را بگرفت و در محرم سال چهار صد و چهل
و سه داخل بل شد و سلاح و ذخایری که دوری داشت نیز غنای خود غلبه ابوکا لیجار برادرش حکمران موصل که دیگر
حکمی برای قراش غنای او ابوکا لیجار زعم الدوله لقب یافت و رفتن مهمل بن محمد بن عثمان برادر ابوالشوک بخدایت
طغرل بیک و پیشرفت طغرل بیک او را بخونی و بر فرار کردن او را بر بلاد بیکه داشت که از جمله سپروان و دقونا و شهر نو
و صامغان بود و سرخاب بن محمد برادر مهمل که طغرل بیک او را در حبس داشت در بنو و مستخلص شد **افریقا** چون

المعز بن باديس خطبه علي بن رادافز بنقيه قطع كرد و باسم خلفاي عباسي خطبه خواند المستنصر علوي و سناكري عرب
بافز بنقيه و بگرايش ^{فشت} ان المعز را شكست دادند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فتنه عظيمه در بغداد فبا بين شيعه سني كه ضريح حضرت موسي بن جعفر عليه السلام را بسو خشد و بنزديده و قتل
ملوك بني بويه و جمع مفاير كه در آن حوالی بود آتش زدند و دست بجا رفتند و از كردند و اهل كرخ بجان خفيين داخل
شده اباسعيد سرخسي مدد رس خفيها را كشتند و خان و خانه ففها را آتش زدند بعد فتنه بطرف شتران افناد و خون
رنگها و فتنه زعيم الدوله بر كه بن مقلد بن مسد بن بكر بن كه عرب اخراج كرد و پسر برادر او فرزند برادران بن مقلد را
بجای او بر فرار كردند برادران بن مقلد مالك بنصبين بود فرزند او شد و فرزند او در بند برادرش زعيم الدوله بود ولي
او را به بنكوت مبداشت همينكه حكمراني و وصل بقرش رسيد هم خود قراش را بقلعه جراجنه از اعمال موصل فرستاده
در آنجا حبس كرد ظهور كوكبي در بغداد و وقت عصر كه ذوايه داشت و نور آن بر دشته آفتاب غلبه ميكرد و بطور بطو
حركت نموده نا غايب شد رسيدن فرستاده طغرل بيك با هدا با بخدمت خليفه عباسي مراجه طغرل بيك از اصفهان
بري و فتنه كرتاسبت علاء الدوله بن كا كويه راهواز و كرتاسبت جانب ابو منصور بن ابوكا ليجار در بنو لاين حكومت
داشت **امروپا** (فرانسه) هانزي اول دختر پادشاه روس (آن) ليجاله نكاح در مي آورد

بعد از آن

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا كشته شدن عبدالرشيد بن محمود پادشاه غزنين بدست طغرل حاجب كه مجانبه بود و را داشت عبدالرشيد
بنز او را بهين منصب بر فرار كرد و تقدم داد حاجب در سلطنت طمع نموده بر عبدالرشيد خروج كرد عبدالرشيد در قلعه
غزنين محصور شد و طغرل او را محاصره نمود اهل قلعه تسليم شدند و قلعه را بنصرف او دادند طغرل عبدالرشيد را بگشت
و دختر سلطان مسعود را بزور زور و بچ كرد ار كان دولت منفق شده طغرل را كشتند و فرخ زاد بن مسعود را كه در بگرا
قلاع حبس بويون آورده سلطان كردند و خر خيز كه اعمال هنديا و راجع بود پشكار فرخ زاد شده كساني را كه در
قتل عبدالرشيد خالك داشتند بدست آورده بقتل رسانيد و فتنه معتمد الدوله ابو منيع قراش بن مقلد عياله حكمران
سابق موصل كه در قلعه جراجنه حبس بود و رتل بويه از شهر بنينوي در شتر موصل مد فون شد و بعضي را عقیده آن
كه قراش را برادر زاده او فرزندش احضار کرده بگشت كرتاسبت علي ابو عثام بن خبيس بن معن صاحب كرتاسبت برادرش عياله
خبيس را و حبس كردن او و مستول شدن بن كرتاسبت لرت كه عظيم در خوزستان و آن نواحی كه در ار جان از هه جاسخت
بود و كوه نيز كه در حوالی ار جان شكافته شد و در وسط آن پله ها از آجر و گچ نمودار شده ما به نخب مردم زلزله شد
در خراسان كه شدت آن در بهقواز هم جا بيشتر بود و قلعه قصبه بهقواز بواسطه خرابي كرده مدتي منهدم بود
تا نظام الملك در سال چهار صد و شصت چهار ان را بساخت بعد از سلان ار عنوان آخر ابركرد و مجد الملك بلا سكه
باز بساخت و قوع فتنه در بغداد ميان سني و شيعه كه شيعه ها با ذرا ان حى علي خير العمل كفتند و در مساجد خود بنو
(محمد و علي خير البشر) افراض و لث بنى كلبه و صفليه

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا معاودت ابو منصور فلا مشون بن ابوكا ليجار و اسپهلاي و بر شيراز و انزاع كردن اين بلدا از چنگ برادرش ابو
سعيد بن ابوكا ليجار و چون ابو منصور در شيراز تمكن يافت با اسم سلطان طغرل بيك و ملك جهم برادر خود و باسم خود بعد از

این دو نفر خطبه خواندند دخول سلاجقه جلوان و فاطمه ابوسعید هانی از حفاظ حدیث

۱۰۵ هجری

۱۰۵ هجری

اسیاء را ندانند طغرل بیک با ذریه با بجان بفسد کردن بفرستد و اطاعت کردن و هشتم آن حکمران بفرستد از او و خطبه خواندن درین شهر با بسم طغرل بیک و هدا با او اموال دادن با و که سایر نواحی آذربایجان هم همین معامله نموده و چون آذربایجان طغرل بیک را مسلم شد بار منتهی راند و فصد ملاز کرد که بصرفت رو میها بود کرد ولی بزنج آن فایز بنامد و لیکن داخل مالک رومی الصفری شده تهنیت قتل پر اخت و کارهای بزرگ کرد حصول و حشمت ما بین القائم خلیفه و بسا سیر و فاطمه ابوعلی اهواز به مفری بنام امر پیا نفیک کلینای مسططنیه از کلپسای دم با بنامنی که طایفه بونان از شعبه کانولیک جدا شد که هنوز هم جدا هستند

۱۰۵ هجری

۱۰۵ هجری

اسیاء کشتن عبدالله بن ابی طاهر الششوی الکندی بجدعه امیر ابو حرب سلیمان بن نصر الدوله بن مروان حکمران جزیره راشون سنه هجری در بغداد و اذن خواستن از خلیفه که امر معیون کنند و اذن دادن خلیفه که موجب ایشاد شتر آنها کرد بد و بعد اجازت طلبیدند که خانه های بسا سیر را غارت کنند و در خصی یافتند و بنا را ج اموال بسا سیر و آتش زدن خانه های او پر خاند و بسا سیر و ملک رجیم در واسط بودند خلیفه نزد ملک رجیم فرستاد که بسا سیر را بعبید کند ملک رجیم چنین کرد و بسا سیر چون باد بلبین نمرته ماهرث داشت بطرفنا و رفت و ملک رجیم بیغداد آمد آمدن طغرل بیک جلوان و فرستادن سرکرد عساکر بغداد نزد او و اظهار اطاعت کردن و خطبه خواندن در بغداد در بیست و دوم رمضان با اسم سلطان طغرل بیک و اسیر طغرل بیک از خلیفه برای آمدن بغداد که پس از آنکه از باب خلیفه و ملک رجیم از جانب طغرل بیک اطمینان حاصل شد خلیفه او را اذن داده بیغداد آمد و بدروازه شام تیزول نمود اختلاف میان اهل بغداد و عساکر طغرل بیک و گرفتن طغرل بیک ملک رجیم بعضی سر کرده ها و ملک رجیم آخرین ملوک آل بویه است که بر عراق مستول شد و قوه فتنه میان شافعیها و جنبلیها در بغداد و فاطمه ابوالفتح سلیم بن ابوتباری مفسر

۱۰۵ هجری

۱۰۵ هجری

اسیاء ترا و جت خلیفه القائم با دختر داد و بود در طغرل بیک و رفتن طغرل بیک از بغداد و بنسبیدن از اینجا بدبار بکر که در و ملک ابن مروان بود و اقامت طغرل بیک در بغداد سپزده ماه بود و علت رفتن او اینکه بواسطه فتون او کار بر اهل بغداد تنگ کردیده لهذا کوچ کرد و فاطمه امیرک کاتبی هفتی از رجال بزرگ دنیا ظهور ملوک شبانکاره در فارس و فاطمه شمس الامام عبدالعزیز بن احمد الحلوانی و امام عبدالعال فارسی **امریا** فوت هانزی سیم پادشاه المان (مسططنیه) و فاطمه نیرا امیر اطربس که بعد از خواهر خود زء دو سال سلطنت کرده بود **امریا** ابتدای دولت ملشین اینطا بفرار چند بنبله از قبایل منسوب بحجر میباشند و اول حرکت آنها ازین در عهد خلیفه اول بود و ابتدا بشام آمدند بعد بحجر بعد بمغرب یا موسی بن نصیر و با طارق منوجه طنج میشدند و چون میل بانفرا داشتند در صحرا منزل گرفتند و درینسال **امریا** جوهر نام از قبیله جلاله با فرقیه آمد که حج برود در معاودت عبدالله بن باسین الکروی فقیه از فرزندان با او همراه که قبایل مذکور را دین اسلام بیا موزی زیرا که آنها غیر از شهادتین چیزی نمیدانستند و قبلیه از آنها نماز هم میکردند فقیه مشا و الپه چون با جوهر بقبیله لثونه که بوسفین فاشفین امیر المسلمین از این قبیله است رسیدند و مردم را بدین اسلام دعوت کردند گفتند نماز و روزه و زکوة را حزم نداریم اما قتل فاعل و بریدن دست سارق و رجیم زدن

ملزم نمیشویم جوهر و عبدالله بنیله جدا رفتند و قبايل آن حوالی را عبدالله بشریع اسلام خواند و بیشتر آنها را کشت
 و اجابت کردند و مقر شد که امیر آنها را باشد که هر طایفه مخالف تو این مسلمان نمایند آن امیر قبايل آنها را زد و کار
 برای بکر بن عمر بنیله نشونه که مرد بزرگی بود فراد گرفت و او را امیر المسلمین نامیدند و مسلمین بر او جمع شدند و عبدالله بن
 یاسین این جماعت را خریض بر جهاد کرده مرا بطین لقب داد و آنها دو هزار نفر از مخالفین را کشتند تا قبايل صحرا مطیع آنها
 شدند و شوکت این جماعت زیاد شد بعد جنگ میان مرا بطین و اهل سوس در گرفت و این یاسین کشته شد و مرا بطین بجای
 رفت این بلدا بکر رفتند و حکم آن را کشتند و پوسف بن ناشفین المثنوی را که سپه سر ابو بکر بن عمر بود حکومت سجلماسه
 دادند و این در سال چهار صد و پنجاه و سه بود بجای ابو بکر پوسف را بالشکری از مرا بطین بسوس فرستاده این بلدا فتح نمود
 و در چهار صد و شصت و دو که ابو بکر در گذشت مردم پوسف بن ناشفین را رئیس خود فراداده امیر المسلمین خواندند
 و او در سفر بنوحات نمود و بجای امیرش که با بر بود راند و مراکش را بساخت پای تخت خود فراداد و بلاد آن نواحی از قبیل
 سبته و طنجبه و سلا و غیرها را غنم نمود و عساکر او زیاد شد و مرا بطین را مله بن هم میگویند زیرا که بر سم عربی نام داشت
 و نام چیز است مانند نقاب که بدهن می بندند و بعضی جوهر دیگر هم در وجه شمشیر مله بن کفند اند غلام مفرط در مصر

سند هجری

سند هجری

اسیما معاودن طغرل بیک بیغدا بعد از اسپلای بر موصل و اعمال آن و دادن انبولا پت را برادر خود ابراهیم بن مال و
 رسبک بن محمد خلیفه و زمین بوسیدن و دادن خلیفه امارت جمیع مالک و ولایتی را که مطیع خلافت بودند با و مخرج
 ساختن او را و فانات ابو العلاء احمد بن سلیمان المعری کور شاعر مشهور که هشتاد و شش سال داشت بعضی گفته اند چشم
 ابو العلاء در طفولیت عم برض آبله کور شد بر جی کونید کور منولد شد و فضا عقیده ابو العلاء معروفست فانات ابو عثمان
 اسمعیل بن عبدالرحمن الصابونی مقدم اصحاب حدیث بخراسان و فانات باز غلام سلطان محمود و فانات ابو احمد عدنان سپه
 شریف الرضی بنیبن علوتین و بای شد در ماوراء النهر در کوفه و بعضی بلاد عربی با اسم خلیفه عباسی را از خطبه انداخت
 اسم المستنصر علوی را بجای او در ج مینامند و یا اسحق نامی سلطنت فسطاطینه بر فرار میکرد و افریقا المنصر
 بالله خلیفه فاطمی مصر را غیر خلافت جمیع مسلمین را دارد گرفتن المستنصر ز بر خود بازوری را که حسن بن عبدالله باشد
 و حسن فاضل مله بود بمذاهب ابو حنیفه و بوزارت رسید و چون او را گرفتند مکاتبات و بغداد بدست آمد

سند هجری

سند هجری

اسیما رفتن بنیال از موصل بعد از رفتن طغرل بیک از بغداد بجای هین بلد خروج ابراهیم بن مال بر طغرل بیک و بنیال
 چند فسر بر طغرل بیک خروج کرده بود و طغرل او را عفو نموده ایند فسر از جنگ و غلبه بر ابراهیم او را خفه کرد
 آمدن بسا سپهر بیغداد و اسپلای او درین بلاد شوکت شعبه بواسطه او و خطبه خواندن با اسم المستنصر علوی
 و امر کردن که در اذان حمی علی خیر العمل بگویند و رفتن خلیفه با سپر عم خود مهار سر از بغداد بعد از آنکه در خلافت را
 غارت کرده بودند کشتن بسا سپهری بنیبن الرضا محمود ابو علی بنیله و زبیر خلیفه را و فانات شهاب الدوله ابو القوا
 منصوب بن حسین است حکم آن جزیره و بر قرار شدن پسرش صدق بجای او و فانات ملک رحیم ابو نصر خنره فیر در آخرین
 پادشاه آل بویه که در قلعه ری مجوساد رکذشت فانات ابو الطیب طبری فقیه شافعی که با وجود صد و دو سال
 عمر مشاعر و در کمال خوبی بود و فانات فاضل الفضاة ابو الحسن علی بن محمد بن حیدر الماورد صاحب نصاب کثیر هشتاد
 و شش ساله ماوراء کلاب فرزندش بوده و صاحب تفسیر قران و نکت العیون و احکام السلطانیه و قانون الوزارة و غیرها

میباشد زلزله عظیم در عراق و موصل که یکساعت طول کشید بسیار از ابنیه را خراب کرد و جمعی کشته شدند

شماره سی

اشتهجری

آسیا آمدن طغرل بیک بعراق برای معاودت دادن خلیفه عباسی را بغداد و نوشتن بیسایس که خلیفه را بجای خود
مراجعه ده و من از نو خطبه رضامشوم و بعراق و رؤیایم قبول نکردن بیسایس را بطلب او و آمدن طغرل بیک بطرف بغداد
که چون نزد بیک شد بیسایس و ملازمانش از راه دجله از بغداد خارج شدند و طغرل بیک بغداد رسید بطلب خلیفه فرستاد
و خلیفه با بیسایس خود بهار سن بغداد آمد و طغرل بیک از خلیفه بجهت در آمدن بغداد معذرت خواست و قال با ابراهیم
برادر خود را و فون برادر دیگرش را و در آنجا اسان غدرت خلف فرار داد و احترامات زیاد نسبت بخلیفه نمود و لشکر عجبک
بیسایس را مامور کرد و بیسایس را در هشتم ذیحجه بکشند و قشون او را منقرض کردند و سر او را بغداد آوردند و در جلو باب
نوبی او بچند بیسایس غلامی که بود از بهاء الدوله موسوم بارسلان و چون آفای اولی او اهل سب بود بیسایسری
منسوب شد و بسیار عرب معرب نموده فنا گفته اند و از شهرهای معروف فارس است ابوعلی مخوی فارسی فسانت و فغان
ملک فرخ زاد بن مسعود بن سلطان محمود بن غزنوی پادشاه غزنین بمرض فونج که بعد از او ابراهیم بن مسعود پادشاه غزنین
شد و بنای حسن سپهرت را گذاشت و بعضی قلاع از هند فتح نمود و چون در غزنین استقر یافت با او دین مپکا پهل بن
سلجوقی حکمران خراسان مصالحه کرد و وفات او دین مپکا پهل بن سلجوقی که هفتاد سال داشت و در خراسان سلطنت میکرد
و بعد از او المبارسلان بجای او بر فرار شد و زوجه او را طغرل بیک بگرفت و وفات علی بن محمود بن ابراهیم الوندی که پادشاه
زوزن مقابل جامع منصوب بغداد منسوب باوست **مری** پادشاه طایفه سلجوقی در بعضی ممالک امپراطور قسطنطنیه در آنجا
صغیر (فرانس) قحط و غلای شد بد که هفت سال طول کشید

شماره سی

شماره سی

آسیا رفتن طغرل بیک از بغداد بچیل در ربیع الاول و فرار دادن امپریسین را داروغه بغداد و وفات والد القاسم
خلیفه عباسی که جارتبه ارمنیه و امش نظر الندی بود و وفات ابن المواز بن شاعر حلب **مری** پادشاه (فرانس) فون هانری
اول و جلوس پیرش فلپیا اول بجای او (روس) طوایف آنکه که در ساحل رود دنی بر ملک روس برز کرده بودند
اولاد پارسلوا که در روس بعد از پدر سلطنت مینمودند بر این طایفه غلبه کرده تمام آنرا که از کر سنک و سر ما و طلعون

شماره سی

شماره سی

معدوم شدند
آسیا وفات فریش بن بدران بن مفلح بن السیب حکمران موصل و نصبین بر فرار شدن پسرش شرف الدوله ابوالکاسم
مسلم بن فریش بجای او و وفات نصر الدوله ابونصر احمد بن مروان الکندی مالک دیار بکر که زیاده از هشتاد سال داشت و پناه
و در سال حکمران کرده بود و اسپلای تمام با فخر و کینر کهای مغیره داشت که بعضی از آنها پنجاه هزار دینار قیمت داشتند
و استیلا بجلوس او زیاده از دو بیست هزار قیمت در آمد و در پسر داشت نصر و سعید که بعد از او در میان فریش بجای او
بر فرار شد و سعید آمد را نمک نمود و وفات شکر علوی و حسینه امیر مکه صاحب شعار را **مری** پادشاه (روس) طوایف
نانا دار سمندون و ژاپنک ظهور کرده بعضی از شهرهای روس را صاحب نموده و اغلب ایران ساختند و سها این
طایفه را بر بلوون سی یعنی شکار موسوم نمودند **افریقا** وفات المعز بن بادیس حکمران افریقیه که چهل و هفت سال
حکمران کرده بود و بر فرار شدن پسرش تیم بن معز بجای او

سده ۴ هجری

سده ۶۲ هجری

اسیاء تزویج کردن طفل بیک دختر خلیفه القائم را که عمداً نیز او چند در ماه شعباد ر ظاهر نیز بنشیند و وکیل
 در این تزویج از جانب القائم عمید الملک بود دادن القائم وزارت خود را بنظر الدوله ابو نصر بن جبر بعد از و کرد
 شدن او از ابن مردان طغیان دجله و خرابی و غرق بغداد **افریقا** وفات فاضی ابو عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر الفصاح
 فقیه شافعی که از جانب خلفای علوی فضا و مصر بافته بود نیز از طرف همین خلفا باطلگی کردی و دوم رفند و فاضی مشار الیه
 صاحب نصاب بن جلیله است

سده ۵ هجری

سده ۶۳ هجری

اسیاء استلای علی بن فاضی محمد بن علی الصلیحی بن غام بن فاضی محمد بن علی صلیحی سنی مذہب بود در حال حرازان کرد
 بن و چهل هزار نفر بود ندا طاعت او می نمودند علی بن فاضی مذہب تشیع اختیار کرد و رسوم و نکات دعوت را از عامر بن
 عبد الله رواهی می کند که از دعای بزرگ خلفای فاطمی بود در یافت نموده و پس از عامر بن محمد تمام بد دعوت پرداخت و دلیل
 حجاج بن یزید که از راه طایف بلا دستر بمکه می رفتند شد تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال ترک این شغل گفته با
 شصت نفر بر اس مشاف که بلند ترین قدم **عزاز** است رفت و در زبر و زکار او بالا می گرفت تا جمیع بن در این سال
 یعنی سال چهار صد و پنجاه و پنج او را شد و براد **عبد** خود اسماء که پسر عم او نیز بود و موسی و با سعید بن شهاب
 علی کلای بن بید یافت و در همین سال مکه را بر رفت و بنای حسن سپهرت را بگذاشت و فوت و عا کولات بمکه آمد
 و علی حکم این بن داشت تا در سال چهار صد و هفتاد **سدر** در ماه ذی قعد در راه مکه تیری حجاج بر او حمله کرد و بغنه
 او را بکشند و نهام بنی حجاج را شد و پسر علی صلیحی احدی که لقب ملک مکرّم بود در صنعا استقرار یافت و جماعتی
 از عرب را جمع کرده **منوچهر** شدند و با سعید بن حجاج جنگ سختی کرده او را منهرم و زبید را در چهار صد و هفتاد
 پنج منصرف شد و میان او و سعید بر سر زبید زد و خود بود تا سعید کشته شد و جاش برادرش جای بگرفت و در
 زبید استقرار یافت و احدی مکرّم در صنعا حکم این داشت تا در سال چهار صد و هشتاد و چهار در گذشت و پسر
 عم او ابو جبر سباین احد بن مظفر بن علی الصلیحی بجای او بر فرار شد و حکم این کرد تا در سال چهار صد و پنجاه و پنج وفات
 نمود و او آخر ملوک صلیحی بود بعد از سبأ خلیفه فاطمی مصر علی بن ابراهیم بن نجیب الدوله را بنی بد دعوت و حکومت
 فرستاد و او در سال پانصد و سی و سه بحمال بن رسید و بود تا در سال پانصد و بیست و سه خلیفه مصر فرستاد
 ابن نجیب را بگرفتند و امر دعوت بال زریع بن عباس بن مکرّم که اهل عدن و از قبیله همدان بن هشتم بودند تعلق گرفت
 و بنی مکرّم بال الذیبا شهر داشتند و عدن از زریع بن عباس بن مکرّم و عم او مسعود بن مکرّم بود و این دو
 بر سر زبید با ملک فضل جنگ کردند و چون این دو در گذشتند پسران آنها ابو السعود بن زریع و ابو الفارث بن
 مسعود جای پدران خود را بگرفتند و بعد از آنها محمد بن ابی الفارث و پسر او پسرش علی بن محمد حکم این مکرّم نگاه
 سباین السعود بن زریع بر دعوت حکومت استلای یافت و بود تا در سنه پانصد و سی و سه در گذشت و پسرش علی بن
 سبأ جای او گرفت و بعد از علی برادرش المعظم محمد بن سبأ حکم این یافت پسران او پسرش عمران بن محمد بن سبأ که او نیز در
 پانصد و شصت وفات نمود و دو طفل از او ماند یکی محمد و دیگری ابو السعود و یکی از اصحابی که از صلیحی حکم این
 کرد ملک زوجه احدی مکرّم بود که ستماء بستید و حره لقب داشت حره در جهات شوهر خود بهام ملک مشغول شد
 و شوهر او بعینش میگذراند و حره در سال پانصد و سی و دو در گذشت و کسیکه در حکم این با حره شراکت داشت ملک

مفضل ابوالبرکات ابن الولید الحمیری مالک لغز بود و پسر از مفضل پسرش ملک منصو جای پدر گرفت و محمد بن سباین
ابوالستعود در سال پانصد و چهل و هفت از منصو مملکت صلیحین را که بیست و هشت قلعه بود بصد هزار دینار خرید
و فقط لغز برای منصو ماند و چون منصو نفرها هشتاد سال حکمرانی کرد زندگانی را بدرود نمود و بقبر اجازین

بیایدانشاء الله تعالی

آمدن طغرل بیک بغداد و زفاف و یاد حنیفه از بیت عساکر طغرل بیک با اهل بغداد که خانه های آنها برای نشین
خود خالی کردند و دست رازی بمال و عرض آنها نمودند رفتن طغرل بیک از بغداد بطرف جبل که در ری ناخوش شده
روز جمعه هشتم رمضان درگذشت چون اولاد نداشت پسر پادشاه را سلان بن داود بن میکائیل بن سلجوق بجای
او برقرار شد طغرل بیک نفرها هفتاد سال بود زلزله عظیم در شام که خرابی زیاد در بلاد نمود و قلعه طرابلس را
منهدم کرد و قات سعید بن نصر الدوله احمد بن مروان مالک آمد از دیار بکر و قات ابو ظاهر اسمعیل بن خلف
مفری صاحب عنوان در شام و پادشاهی در بخارا سنان

سند مسیحی

سند هجری

اسپا گرفتن البارسلان عبدالملک کندر وزیر طغرل بیک را بسعایت نظام الملک وزیر البارسلان و
کردن او را در مرد و روز که پسر از یکسال او را در حبس بکشت و عمید الملک از کبار و وزراء بوده است گرفتن البارسلان
قلعه ختلان را و رفتن بهارث و محاصر کردن عم خود بنوعین میکائیل بن سلجوق را در این شهر و مستخر نمودن بهارث و
بهرین آوردن عم خود را از شهر اکرام کردن زینب با و رفتن بصغایان و مستخر کردن انبولاپ را بضر بشمشیر و اسیر
نودن موسی حکمران صغایان را امر کردن البارسلان بمعاودت خنرالقام خلیفه زوجه طغرل بیک از ری بغداد و عیادت
فتلمش بزارسلان سلجوقی البارسلان و نصیحت کردن البارسلان او را و نپذیرفتن و جنگ کردن او با البارسلان
در حوالی ری مردن او که بعقیده بعضی از خوف درگذشت ملاک سخت البارسلان بجهت وفات او این فتلمش حد
ملوک فونیه واقصر و مطهر بوده است در علم نجوم مهارت داشته و قات ابوالفاسم بن برهان الاسد الخوی النکمل
که زیاده از هشتاد سال داشت بمذهب مجیه معتزله مایل بود

سند مسیحی

سند هجری

اسیاء عبور کردن البارسلان از چین و رفتن بجند و صبران که در حوالی بخارا است طاعت حکمران جند از او برقرار
کردن البارسلان حکمران جند را در حکومتی که داشت و رفتن به کرکج (جرجانه) و از آنجا برود شروع کردن نظام الملک
ببناختن مدرسه نظامیه در بغداد و پادشاه هفت هزار نفر از مملکت فراسه عزیمت بیدینا المقدس نمودند

سند مسیحی

سند هجری

امیاء دادن البارسلان انبار و تکریب بپتر شرف الدوله مسلم بن فرشت بن بدران بن المفلد بن مسیب حکمران موصل و قات
ابوبکر احمد الحسن بن علی البیهقی الحسری جردی که از آنمحدثه فقه بود در مذهب شافعی و قات ابوعلی محمد بن الحسن بن
الحسن بن الفارمندی که مذهب اهل جبل زلزله در جبال که چند روز متوالی بار و زمینگرد آمد و قات حافظ ابو
الحسن علی بن اسمعیل المعروف بابن بیده المرصا زلزله گفت که کور بود و در فایند در شرف اندلس درگذشت

سند مسیحی

سند هجری

اسیاء نام شدن مدرسه نظامیه در بغداد و شروع بنده رهن در آن که شیخ ابواسحق شیرازی را مدرس قرار دادند اما

چون شیخ شنبه بود که زمین مدرس غصب است بند رهن بنامد و این امر بر پوسف بن صباغ فرار گرفت و بلبسته و
درس گفت ولی مردم جد و جهد نموده شیخ ابواسحق را بمدرس آوردند و او در این مدرس مدتی بود تا مرد **امریقا**
(انگلین) سلطنت کلیم اول از طایفه نژاد ماند و انگلیس و این ابتدای سلطنت طایفه نژاد است و انگلیس و نیا
خانواده های نجیب انگلیس بیاید که هنوز از آن وقت بر فرار میباشند و این کلیم موسوم بکلیم فاتح کرد بد (رو)
بواسطه اخلاقی که میان شاهزاده های مملکت داده بود طایفه نژاد قوت گرفتند

سده هجری

۱۰۶۲ مسیحی

آسیا زلزله عظیم در رمله و جبال و فلسطین و قات شیخ ابونصر عبدالملک بن پوسف از اعیان زمان **آفریقا**
زلزله شد بد در مصر

سده هجری

۱۰۶۱ مسیحی

آسیا و نوع فتنه در دمشق و بنامین اهل مغرب مشرف که یکی از خانه های مجاور جامع را آتش زدند و آن اذنیجام
سراپن کرد و محاسن و اعمال را نفع مسجد بسوخت و مردم از عهد اطفای آتش بر نیامند انقطاع خطبه فاطمه از
حجاز و قات فاضل حسین مرزوی از شافعه **آفریقا** امندا محظ و علا و از باد و باوز زلزله در مصر

سده هجری

۱۰۶۹ مسیحی

آسیا و قات طفقاج خان پادشاه ماوراء النهر که اسم او ابواسحق ابراهیم بن نصر الملک خان بود و پسرش شمس
الملک نصر بن طفقاج خان بجای او بر فراد کرد بد و سلطنت کرد تا در گذشت و سال فوت او در مورخین نوشته اند
بعد از شمس الملک برادرش صخر خان و بعد از او پسرش احمد سلطنت نمود **آفریقا** کارغلا در مصر بجائی کشید که
مردم بکدیگر را خوردند و هر کس توانست از مصر هجرت اختیار کرد و مستنصر علوی مجبور شد که نفاش در خا پس
خزینة خود را بفروشد

سده هجری

۱۰۷۰ مسیحی

آسیا قطع کردن محمود بن نصر صالح بن مرداس الملک حلب خطبه المستنصر علوی و خطبه خواندن با اسم القائم عباسی بن قات
الک سلان بد بار بکر و اطاعت کردن حکمران دبار بکر بن احمد بن مروان از او و رفتن الی سلان بجلب و اطاعت
کردن محمود بن زور افیح کردن پوسف بن ابو خوارزمی از امرای ملک شاه بن الی سلان شهر رمله و بیت المقدس را
که از حال خلیفه علوی منزع کرد و دمشق را نیز محاصره نمود ولی بر فتح آن فایز نیامد و قات ابوالقاسم عبدالرحمن بن
محمد بن احمد العورانی الفقیه الشافعی و قات خطیب ابو بکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی صاحب مصنفات کثیره
که در زمان خود پیشوای پنا بود و تاریخ بسیار خوبی برای بغداد نوشته و خطیبین کورد در عصر خود حافظ شرف
بود و قات کرمه دختر احمد بن محمد کرمه بود و صحیح بخاری را در مکه روایت مینمود **امریقا** (رومیه الصغری)
امپراطور قسطنطنیه را مانوس با جمعی کثیر از روم و روس و چرکس و غیرهم بطرف آسیا رانده بملازک کرد و سید الی سلان
بمقابلت او شتافت و طلب صلح نمود امپراطور قبول نکرد و جنگ در کفرته رومیه مینمودند و بسیار از آنها
بقتل رسیدند و امپراطور اسپر شد در تواریخ ابوالقاسم را بسال بعد از سنین میدهند و اسم امپراطور را بنویسند
و در پوجان بنویسند بمرحال پس از نقتلات الی سلان امپراطور قسطنطنیه را رها کرد و او بقسطنطنیه مغاوت
نمود اما اهل مملکت دیگر او را با امپراطوری قبول نکردند بلکه چشمها او را برون آوردند (اسپانول) و قات ابوالید

احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زید و الاندلسی فرطی که از ابناى فقهاء بود و ثعبین سبک داده بود از ان العفند
بن عبداحمران اشبیلیه رسید و ابن زید و ان را اشعار بسیار مینامند و فانی ابو عمر و یوسف بن عبد البر صاحب
الاستیعاب حافظ الغریب در شهر شاطبه در اندلس که زیاده از شصت کتاب تصنیف کرده بود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۱

اسیاء وفات فاضی ابوطالب بن عمار فاضی طرابلس که بران شهر اسپنلا یافت و اسبندادی در امور بهر سپاند بود
بزرگتر شدن پسر برادرش جلال الملك ابو الحسن عمار بجای او که بخوبی این بلد را منضبط نمود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۲

اسیاء رفتن اباد سلان باز زیاده از صد هزار سوار بماوراء النهر و جسر بنین برد و چون و عبور از آن و نزول
به نهر که شهر کوچکی است در حوالی جمن کشته شدن اباد سلان بدست یوسف خوارزمی نپسین آنکه قلعه در کنار
چگون بود که یوسف کونوالی آن قلعه را داشت چون خلافت از او بظهور رسید اباد سلان او را اخضا نموده حکم
کرد بچار مجیش بکشند تا جان بدهد یوسف با اباد سلان بکفنه اباد سلان دست به نهر و کان برد و گفت
او را رها کنید یوسف را رها کردند اباد سلان نهری بجانب او انداخت و لی نهر خطا شد و یوسف دوباره کاز
بر اباد سلان زد انرا که بچند و یوسف دایره پاره نمودند و این در شانزدهم ربیع الاول بود و اباد سلان
در دهم ربیع الآخر بواسطه زخمی داشت در گذشت عمر او چهل و چند ماه و مدت سلطنتش از روزیکه خطبه باسم
او خواندند نه سال و شش ماه و چند روز بود برقرار شدن ملک شاه بن اباد سلان بجای پدر و باز کشتن او با
عساکر از ماوراء النهر خراسان وفات ابوالقاسم عبدالکریم بن هواز بن عبدالملك الفشهری النیشابوری فقیه اصول
مفسر صاحب فضایل کثیره که در علم تصوف نیز پیشوا بود و اشعار خوب داشت وفات علی بن حسین بن علی بن
مفضل کاتب معروف بصره و شاعر مشهور **پارسی** (ایطالیا) جزیره سیسیل که تا این زمان بنصرف اعراب بود
بدست رت نام مفتوح کرد بد **افریقا** پس از اسپنلا و الله مستنصر علوی خلیفه مصر کار سلطنت موهوش شده
بود ناصر الدوله که اولاد ناصر الدوله حمدان و بزرگترین سردارهای مصر بود اغتشاش مصر را رفع نمود و والده
را گرفتند پنجاه هزار دینار جرمه کرد و اهل را و اولاد مستنصر را از دورا و مفرق ساخت و مستنصر را بجائی انداخت که روی **حصیر**
می نشست و بر هیچ قادر نبود و عرض ناصر الدوله این بود که باسم القائم عباسی خطبه بخواند که یکی از سردارهای بزرگ انرا که
نام با جماعتی ملتفت شده بر سر ناصر الدوله ریخته در این سال او را بکشند و برادرش فخر العرب را نیز مفضل نمود و نسلش
حمدان را از مصر بر انداخت و امر در مصر مضطرب منزلزل بود تا سال چهار صد و شصت هفت امیر الجبوش بد رجالی در
غلبه بر امون بهر سپاند

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۳

اسیاء زیاده شدن آب در آمدن سیل و غرق کردن طرف شرقی بغداد را و بعضی از جانب غربی را و داخل شدن آب از
بالا در منازل و خانه ها و از زیر محوشید و بیرون آمدن از با لوعه ها که در سمت غربی شهر مفره احمد و مشهد باب
النهر غرق شد و خلق کثیره هلاک شدند اسپنلا ی شهر بار بن زیار در طبرستان و ابتدای طیفه تا بنه باوند به
وفات ابوبکر خیاط مفری عراق

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۴

اسیاء

اسباء و فاته القائم بالله عبد الله مکتی بابو جعفر ابن القادر احد بن اسحق بن المقتدر بالله در شب پنجشنبه سیزدهم
 شعبان القائم هفتاد و شش سال و سه ماه و چند روز مدت خلافتش چهل و چهار سال و هشتاد و بیست و پنج روز
 و بعضی عمر القائم را نود و شش سال و چند ماه نوشته اند خلافت المقتدی بالله عبد الله بن محمد ذخیره الدین ابن
 القائم بیست و هفت بن خلیفه عباسی بموجب لایحه عهدی که از جد خود القائم داشت القائم جز این پسر زاده اولاد
 نداشت محمد ذخیره الدین در چاه قائم وفات کرده بود جمع کردن ملک شاه و نظام الملک وزیر جمعی از منجین را
 و فرار دادن نوروز را در اول حمل و پیش از این نوروز در وسط ماه حوت بود بسنن رصد بامر ملک شاه و جمع شدن
 جماعتی از فضلا برای انجام این عمل که از جمله عمر حیات و ابوالمظفر اسفراینی و مهرون بن نجیب الواسطی بودند و ملک شاه بخارج
 زبادی برای اینکار کرد و این رصد دایره بود تا سال چهار صد و هشتاد و پنج که سلطان ملک شاه وفات کرد و عمل رصد
 باطل شد عمل کردن سلیمان سلجوقی بمقتل آسپای صغیر و فتح کردن ناصیه بن قاسم ابوالحسن احرازی از اذای غازی
 افریقا پیش ضعف و استیضای المستنصر خلیفه علوی مصر را ذکر کردیم این خلیفه بحر بر اشکاف بحالی بسبب جمالی
 که منوی سواحل شام بود فرستاد بدرد این سال بمصر آمده استیضا خلیفه را مبدل بقوت تمام نمود و بلا پای مصر
 رفع نموده با حسن احوال رسانید

سنه ۷۵ مسیحی

سنه ۴۶۱ هجری

اسباء گرفتن اشتر مشق را و قطع کردن خطبه علوی بن را که بعد از آن دیگر در دمشق با اسم علوی بن خطبه خوانند
 شد و در اواخر ذی قعدة با اسم المقتدی عباسی خطبه خوانند و اشتر گفتن حتی علی خبر العمل را در آن منع کرد و ابتدا
 ناریج جلالی را بحکم ملک شاه در نوارج فرنگ از وقایع این سال نوشته اند اما مورخین آسپا بسال قبل نسبت میدهند
 وفات ابوالحسن علی بن احمد بن منوبه الواحد المفسر مصنف و سبط و بسبط و و جزی و ابوالحسن نیشابوری است
 او را منوی میگویند نسبت مجتبی و منوبه و واحد نسبت بواحد بن مفسر اسناد عصر او در نحو و هندی و وفات
 شریف هاشم عباسی ابو جعفر مسعود بن عبدالغنی المعروف بربیعاضی صاحب اشعار بسپتامناز و وفات ابو علی هراس
 مفرغ واسط

سنه ۷۶ مسیحی

سنه ۴۶۲ هجری

اسباء رفتن اشتر حکمران شام بمصر و عتوا و منزه ما غارت بیت المقدس بحکم سلطان ملک شاه سلجوقی وفات
 محمود بن شیبان الدوله ضربن صالح مرد اسر الکلابی حکمران حلب بقتله ابن اثیر اما ابوالفدا گوید من در ناریج حلب از مؤلفان
 کمال الدین باین عدم دیده ام که وفات محمود را در سال چهار و شصت و هفت نوشته و چون او را درگذشت پیش
 ضربن محمود بجای او بر فرزند او نصر اکتار در شرب مینویسند چنانکه روز بعد فطر سال چهار صد و شصت و هشت از صبح
 تا عصر مشغول شرب بود و منبر بر او غلبه کرده فصد کرد با اسراک (ترکانان) که در شهر منزل داشتند مثال کند که
 از اثر آن نهری بجای او زد و کشته شد و بعد از او برادرش سابق بن محمود حکمران حلب پانفتمین اشعریه و جنبه در بغداد
 اربابا وفات حنان بن خلف مورخ اندلس افریقا افتادن طاهر بن احمد بن بابشاذ نخوی مصری از بام جامع عمر
 بن العاص در مصر درگذشتن او

سنه ۷۷ مسیحی

سنه ۴۶۳ هجری

اسباء وفات عبدالرحمن بن محمد بن الاسحق اصمغلی الحافظ صاحب تصانیف کثیره که از جمله ناریج اصفاهاشتک طایفه از

اهل اصفهان در اغفاد منسوب بعبد الرحمن میباشند و ایشان را عبد رحمانه میگویند آنرا ض دولت بنی زبار در
طبرستان فتن عظیم اشعریه و جنبلیه در بغداد

سنه ۷۸ هجری

سنه ۷۸ هجری

اسیا دادن ملک شاه دمشق را با هر جانبکه مضوح سازد با فطاع تاج الدوله نقش بن البارسلان و در بنو
عساکر مصر از جانب بدر جمالی بر سر عشق آمده بودند و اشتر که حکمران دمشق بود حلب را در بند محاصره داشت
و برای فتح سپاه مصر از نقش اسناد نمود نقش بطرف دمشق راند و عساکر مصر از این نواحی رفتند و چون اشتر را اسم
ادب را کاملان نسبت بر نقش مرعی نداشتند بود نقش او را بکشت و مالک دمشق شد و بنای حسن سپهرت را گذاشت
وفات امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی **امریا** (افکلپس) ساخن قلعه در لندن که مأمون برای پادشا
باشد شوریدن روبرو بریدر خود گلبوم فاتح و مجروح شدن پادشاه

سنه ۷۹ هجری

سنه ۷۹ هجری

اسیا جنک کردن ابراهیم بن مسعود بن محمود پادشاه غزنین در هند و سنان که پس از فتوحات باغنام مؤلف
سالمان بن زین بازگشت را نندن شرف الدوله مسلم بن فریش بن بدران بن مقلد بن مسیب حکمران موصل جلالت
کردن او این بلد را که در سال بعد او را مسلم شد و سابق و ثاب پسران محمود را از قلعه ببرد آورده و قلعه را
پنر فیلیم او نمودند وفات نصر بن احمد بن مروان مالک دیار بکر که پسر منصور بن نصر بجای او برقرار شد و این
انباری از جانب او بنی بکر ملک برداخت وفات ابوالفضیلان محمد بن سلطان بن جوش شاعر مشهور استیلای
سلطان ملک شاه سلجوقی بر کرمان **افریقا** زلزله در مغرب

سنه ۸۰ هجری

سنه ۸۰ هجری

اسیا وفات ابن فنوس شاعر شام منزع ساخن مؤید الملک بن نظام الملک تکریت را از تصرف مهرباط وفات ابن
مشل شاعر مشهور استیلای تکریت برادر ملک شاه بر بعضی از بلاد خراسان و اسناد ملک شاه آن نواحی را از او و قو
صلح مابین ملک شاه و تکریت که با او مخالفت داشت وفات عبدالسلام بن احمد بن محمد جعفر ابوالفتح الصوفی الفارسی و
یوسف بن حسن بن محمد بن حسن ابوالهشتم التفکری الزنجانی از علمای عاملین

سنه ۸۱ هجری

سنه ۸۱ هجری

اسیا خطبه کردن خلیفه الفتنی عباسی در خراسان و تکریت و بعضی حصون آن نواحی را وفات داود بن
ملک شاه وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن هاشم الفریقی الخوی **امریا** وفات ابوالید التامر (الناسی) از

سنه ۸۲ هجری

سنه ۸۲ هجری

اسیا وفات جمال الملک منصور بن نظام الملک فرستادن خلیفه المقتدی شیخ ابواسحق شیرازی را بر سالن
ملک شاه و نظام الملک و شکایت کردن از ابوالفتح بن ابی اللیث بزرگ عراقی و پدید رفتن ملک شاه و نظام الملک بخو
شیخ ابواسحق را و مناظره شیخ ابواسحق با امام الحرمین ابوالعالی جوینی در حضور نظام الملک و معاودت شیخ
ببغداد مقصی المرام که دست عمید عراقی از جمیع متعلقات خلیفه کوناه شد وفات ابونصر علی بن وزیر ابوالقاسم
هند الله بن ماکولا مصنف کتاب اقال که مالک از در کرمان او را بکشتند فتنه در بغداد میان شافعیها و جنبلیها

وفات

وفات ابو عمرو عبد الوهاب بن محمد بن اسحق بن منده اصفهانی حافظ که از فضلا بود منصرف شدن سلیمان سلجوقی
تمام آسپای صغیرا سوای طرابوزان و اینکن نیم و نیمی

سنه ۷۶ هجری

سنه ۱۰۸۳ هجری

آسیا وفات شیخ ابواسحق ابراهیم بن علی الشیرازی الفیروز آبادی از اجله علماء و صاحب اشعار مناز در قاجاد
الاخره شاکرده های شیخ در تمام عالم دیده میشدند و کوبند مستجاب الدعوه بوده است عزک عمیدالدوله بن
جهیز از وزارت خلیفه عباسی و وزارت ابوشجاع محمد بن الحسن خروج حسن صباح در الموت فزوی بن ارییا
(اسپانول) وفات مهتد شاعر اندلس وفات ابوالحجاج بن یوسف بن سلیمان الاعلم الشافعی منسوب به
شهر اندلس که از این شهر بفرطبه (کردو) آمده مشغول تحصیل شد و از ائمه ادب و عربیت گردید و حماسه را

شرح کرد

سنه ۷۷ هجری

سنه ۱۰۸۴ هجری

آسیا فرستادن ملک شاه سپاهی بزرگ که کی فخرالدوله بن جهیز بجنگ شرفالدوله مسلم بن فریخت فرستادن
ملکشاه دسند فستون دیگر نزد فخرالدوله که سر را بر این فستون ارتق بن اسک (اکسب) بود آنفرام شرفالدوله
و محضوشدن درآمد که مبلغی بارتق داد و از آمد خارج شد و بر فرزند ملک شاه عبدالدوله بن فخرالدوله
بن جهیز با لشکر حجاز براهی آسینفر قسم الدوله بموصل فرستاده بر اینولا پناستینلا یافتند و آسینفر پدید آمد
الدوله زنگی مینا شد خلاصه مؤید الملک بن نظام الملک نزد شرفالدوله فرستاده او را اطیمان داد و اخصانمو
بعضو ملک شاه برد و او هدا پایی افزه بملکشاه پیشکش کرد و از جمله اسبی بود که در روزگار نظر نداشت ملک شاه
از او خشنود شده او را خلعت داد و بر دلاپت خود بر فرار کرد فتح کردن سلیمان بن قلمش سلجوقی مالک فونیه و قهر
(افشرا) و غیره انطاکیه را جنگ سلیمان بن قلمش با شرفالدوله مسلم حکمران موصل بجهیز خواجکه مسلم از انطاکیه
مطالبه مینمود و کشته شدن شرفالدوله مسلم در جنگ در ماه صفر و منتهی شدن عساکر او و پس از او بنی عقل
ابراهیم بن فریخت را در شرفالدوله را که در حلبس بود بیرون آورده بجای او بر فرار کردند و ابراهیم بقدری در
حلبس ماند بود که وقتی بیرون آمد نمیشد راه برود تولد سنج بن ملک شاه در سنجار و وفات ابو نصر عبدالستدین
محمد بن عبدالواحد بن الصباغ فقه شافعی صاحب نصاب فاضی ابو عبدالله بن الحسن علی البغدادی معروف با بن
فقال از مشو اصحاب شافعی ارییا (انکلیس) ریز شیر گلپوم فاخ پادشاه انکلیس محمد ابرید خود شورش

میناید

سنه ۷۸ هجری

سنه ۱۰۸۵ هجری

آسیا استیلا فخرالدوله بن جهیز ابتدا برآمد و بعد بر مپا ازین بعد بر جزیره ابن عمر که اینها بلاد بنی مروان و در
نصرف منصور بن بصر بن مروان بود و پس از این فتوحات دولت آل مروان منقرض گردید و وفات امام الحرمین ابوالمعالی عبد
بن عبدالله بن یوسف الجونی صاحب نصاب جلیله و تلامیذ معروف از فضلا مثل غزالی و ابوالقاسم انصاری و ابوالحسن
علی الطبری که در دیو خوزستان ارییا (اسپانول) شهر ندل (طلطله) از نصرف سلین خارج شده القسن نیم
این بلد را مستخر کرد و پای تخت خود فرار داد و سلاطین مسلمان اسپانول اعلان جهاد نموده یوسف را که از طرف
خلیفه بغداد حکمران مغرب بود بر خود رئیس ساختند (ایتالیا) فونت گریگوار هفتم پاپ

المرابطین ناشقی

سنه ۷۹ هجری

سده ۷۹

سنه ۱۰۱۶ هجری

اسیا چون سلیمان سلجوقی مسلم بن قریش را چنانکه پیش ذکر نمودیم بکشت نزد ابن حبیبه عباسی بزرگ اهل حلب فرستاده سلیم حلب را خواست این حبیبه از او مهلت خواست و نزد نفس زلیا رسانان برادر ملکشاه حکمران دمشق فرستاد و او را استدعا نمود نفس با ارتق بن اسکک بحلب رفت و جنگ میان او و پسر عمر سلیمان بن قلهش در گرفت عساکر سلیمان منهزم شدند و سلیمان از شدت غرور و غیرت خود را بکشت و بملکه که نازه برای خود تشکیل داده بود منقسم شده در هر شهر شخصی مقتدر را حکمرانی نمود آمدن ملکشاه بحلب و ملک او این نواحی را و در بین راه نیز فتوحات نموده از جمله حران را گرفت و با فطاع محمد بن شرف الدوله مسلم داد و در حلب امیر نصر بن علی بن صفد الکنتانی صاحب شهر نیز ملکشاه آمده اظهار اطاعت امیر نصر را بملکشاه نمود و ملکشاه حلب را بقتیم الدوله آتسفر داد و بغداد رفت و بعد ها چند محل دیگر را از قبیل رجه و خابور و سروج و رفر را فطاع محمد بن شرف الدوله نیز بد کرد و خواهر خود زلیخا دختر البارسلان را در سلک ازواج او در آورد و فات شریف ابونصر بن یحیی عباسی نیز بکشتیمین بحدت مشهور و فات بهاء الدوله ابوکامل منصور بن دبسن بن علی بن مرثدا لاسک حله و نبل و غیرها که مرد فاضلی بود و اشعار ممتاز داشت بر قرار شدن پسر شریف بجای که سیف الدوله لقب یافت زار که در عراق امری با (اسپانیول) رفتن یوسف بن ناشفین امیر السلدین با اسپانیول و جنگ کردن با الفنس بنیم و منهزم کردن عساکر او را و منزع نمودن عزرا طار را از عبداللّه بن بلکن بن بادیس بن جوسن بن مالسن بن بلکن بن زبیر الصنهاجی و این اول شهری بود از اندلس که یوسف بن ناشفین تملک نمود خلاصه یوسف بعد از فتوحات نمایان از اسپانیول بملکت خود معاودت نمود

مشم نزول

سده ۸۰

سنه ۱۰۱۷ هجری

اسیا رفتن ملکشاه در ماه صفر از بغداد بطرف ناصفهان ز قاف خلیفه باد خضر ملکشاه تولد محمود بن ملکشاه که مادرش زکانه خوانون بود کسوف کلی شمس و فات فاطمه دختر علی المؤدب معروف به بنت الافرع و فاطمه از جمیع مردم خط را بهتر مینوشت و از علوم نیز بهره داشت و فات غریب النعمه ابو الحسن محمد بن صابی صاحب تاریخ امری با (انکلیس) منازعه مابین گلبوم فاتح پادشاه انکلیس و فلیپ اول پادشاه فرانسه و حرفه شهرت داشت در ملکت فرانسه فوت گلبوم در ملکت فرانسه و دفن او در همین مملکت سلطنت گلبوم دویم پسر اولی او بجای او در انکلیس و سلطنت زبیر نام پسر دویم او در زنهاندی (بحران) الحاق مملکت کرانی با این مملکت در سلطنت لادیسلاوس اول

سده ۸۱

سنه ۱۰۱۸ هجری

اسیا وفات ملک اللویذ ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی پادشاه غزنین بعقبه ابن اشر و بعضی اما اغفاد ابوالفدا و جمعی دیگر بنسبت که ابراهیم بن مسعود چهار صد و دو و وفات کرده است و کوبا این صحیح باشد بهر حال بعد از او پسرش مسعود بن ابراهیم بجای او جلوس کرد و مسعود اما د ملکشاه بود لشکر کشید آتسفر حکمران حلب بقلعه شهرز و محاصره کردن نصر بن علی بن صفد را و شک کردن بر او و غارت کردن آبادیهای بیرون قلعه را و عاقبت کار بصلح انجامیده آتسفر بحلب بازگشت و فات شیخ الاسلام عبدالله انصاری حکیم ناصر خسر و علوی امری با (اسپانیول) طلب کردن مسلمانان اسپانیول محمد ابوسفین ناشفین را از افریقایه بک خود جنگ بفرستاد

یوسف بن ناشفین با الفنس ششم و مراجعت او با فریقا

سنه ۱۰۱۹ هجری

سده ۸۲

اسیا

اسیلا رفق سلطان ملکشاہ بالشکر بشیماری بمباراء النهر و بخارا و کرمن بلادی را که در خط راه بود باجاً
که از آنجا بمر فندرقند انبشهر را هم فتح نمود و احمد خان مالک سمرقند را دستگیر کرد و لی او را معزت بلاشت بعد از
کاشغر راند و بیوز کند رسید و نزد حکمران کاشغر فرستاده امر نمود که خطبه و سکه باسم ملکشاہ باشد حکمران
کاشغر قبول نموده بمحض ملکشاہ حاضر شد سلطان او را اکرام کرد و در مملکت خود برقرار فرموده و بخارا
بازگشت و فات عامر بن محمد بن حسن البغدادی صاحب اشعار چید و فات فخر الاسلام بن محمد مروزی از کبائر

سنه ۱۳ هجری

سنه ۹۰ صبحی

اسیلا و فات فخرالدوله ابو نصر محمد بن محمد بن جهمر در موصل فخرالدوله و زارت نصرالدوله و زارت احمد بن مروان حکمران
دیار بکر را کرده و بعد ها بوزارت خلیفه عباسی رسید پس از آن با ملکشاہ بدیار بکر رفت و اینولا پت را از بنی
مروان بگرفت در ماه شعبان اینسال حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه بقلعه الموت صعود کرده بنای دعوت را
کناشت شوکت پستها و ضعف کاشی و شعبه امری یا (اسیلا بنول) در اینسال یوسف بن ناشفین باز با سپاه
رفند پادشاه مسلمانکه در غزنا طبر بود خلع کرده با فریقا مراجعت نمود (بعقبه مورخین فزنگ)

سنه ۸۴ هجری

سنه ۹۱ صبحی

اسیلا رسیدن عبداللذیز بن فخرالدوله بن جهمر بوزارت المقتدی خلیفه عباسی در رمضان اینسال ملکشا
بغداد آمد و نش برادرش از دمشق بمحض او حاضر کرد بد و آقسنقر بنی از حلب مجدثا و شتافت و بزیرگان
اطراف و بغداد جمع شدند و شب بمبارا خود را جشن گرفتند ملکشاہ لبنا خان جامع معروف بجامع سلطان
در بغداد که قبله جامع را بهرام بیج سلطان و جاعنی انا اهل رصد ششخص دادند و امرای سلطان بنای ساختن
منازل بغداد کناشتند و فات امرای توان اسکنرکانی جدملوک مار دین که قدس شریف ط مالک شده بود و سوز
او قدس و پسرش ابغازی و سفهانرا شد و در تصرف آنها بود نا افضل سپهسار لشکر مصر آمده این بلدا از تصرف
آنها منزع نمود خراب شدن حصا انطاکیه و شام از زلزله انتشار طایفه اسمعیلیه که آنها را با طایفه نیز کوبند در
عراق عم امری یا (اسپانول) اسپنلای یوسف بن ناشفین بر جمع بلاد اندلس فریقا اسپنلای بعضی از طوایف
فرنگ بصقلیه

سنه ۸۴ هجری

سنه ۹۲ صبحی

اسیلا امر کرد ملکشاہ به آقسنقر که نش برادر ملکشاہ بفرخ شام و اماکنی که بدست کاشنکان خلیفه علوی مصر
است امداد نماید و رفتن آقسنقر و نش بکرمن محض و مشرع نمودن اینولا پت از خلف بن ملاحظت و اندن بفر
فامیر کفران بند و محل حصول و حش فبابه ملکشاہ و نظام الملک و کشته شدن نظام الملک در حوالی هاروند
بدست طغیان بلای که کاروی باورد و کار او را بساخت و این نبی سلطان بود ملازمان نظام الملک ان طفل را بکشد
چون نظام الملک کشته شد در میان لشکران غوغا در گرفت ملکشاہ سوار شده غوغا را بخواباند نظام الملک در
چهارصد و هشتاد هفتان زاده های طوس بود و در مراتب علم و عربت مقامی داشت و ابتدا بوزارت طغرل بک
رسید و در عهد ابسلان مشغول خدمات ملکشاہ بن البارسلان بود چو ز ملکشاہ سلطان شد مقامی در
وزارت او یافت که هیچ وزیر بآن مقام نرسیده و با علما میل مفرطی داشت و مدارس در بلاد بنا نمود و اوصاف حسن
نظام الملک شبها است و در ملکشاہ بغداد در بنیست چهارم رمضان مردن او در شب جمع پنجمه شوال سی و بیروز
بعد از کشته شدن نظام الملک ملکشاہ در سن چهارصد و چهل و هفت منولد شده بود بکوصورت و با معنی و ایام

او ایام عدل و سکون و از حد و چین تا آخر شام و از افاصلی بلاد اسلام در شمال تا آخر بلاد چین با اسم او خطبه بخوانند
 و سلاطین رومیة الصغریة و بیلگنکیش میدادند و عمارت بلاد و بیدار ممالک شاه نهایت سعی بود در بغداد
 مسجد جامع و در راه مکه بر که ها بناخت میل و شکار زیاد بود چون ملک شاه در گذشت و جبهه او ترکان خوانون
 وفات او را مخفی داشت و اموال زیاد با مر بیدل کرد و آنها را با صنفها و لشکر بان را با طاعت فرزند خود محمود سوگند
 داد و محمود در این وقت چهار سال و هشت ماه داشت خلاصه ر بعداد و بعضی جاهای دیگر با اسم محمود خطبه خوانند
 و تاج الملك ر خدشت ترکان خوانون بهام و ند بر مملکت مشغول شد و با صنفها آمد چون با صنفها رسیدند بر کبار
 بن ملک شاه از اصفها که بخت اما عساکر نظامیه از ترکان خوانون و محمود پسرش جدا شده بر کباری پیوستند و جبهه این
 تخلف این بود که با تاج الملك دشمن بودند زیرا که میدادند و اسباب کشید شدن نظام الملك را فراهم آورده است
 خلاصه لشکر ترکان خوانون بجهت کباری مامور نمود و در حوالی بر جرد قنبر بجهت کردند عساکر ترکان خوانون منمن
 شده بر کباری آنها را غافل کرد تا اصفها و انبشهر را محاصره نمود و تاج الملك را که در عساکر ترکان خوانون بود در
 نمود و میخواست او را وزارت دهد اما عساکر نظامیه که با او دشمن بود ند بر او رنجیدند او را بکشند تاج الملك
 صاحبضا با کبیره بود در پنجال سال با آنها رسید زلزله در کرد کوه حر بقوه و بغداد اضطراب حجاج عراف از خفاجه
 (اناطولی) بعد از هفت سال هیچ مرج مملکت بلجوه ایکنیم (فونیه) بدست
 قلیج ارسلان پسر سلطان

سند ۱۰۹۳ مسیحی

سند ۱۰۹۳ هجری

آسیا حرکت کردن نشن از دمشق بقصد جلوس تخت ملک شاه و اتفاق آقسنقر حکمران حلب با او و خطبه باغی بنیان
 حکمران انطاکیه و بنان حکمران رها با اسم نشن و فتح کردن نشن بضمیمه با بغلیه و راندن بطرف موصل و گرفتن انبولا
 و کشتن ابراهیم حکمران موصل تا نایب فرادان علی بن مسلم بن فریدون که مادرش عترة نشن بود در موصل و فرستادن بغداد
 که در انبشهر خطبه با اسم او بخوانند اما بخوانند و نشن بد پار بگر رفتند در انبولا بنی اسنلا بافت و با ذریه با جان نشن
 در حالیکه بر کباری بر اکثر این نواحی مسلط شده بود چون نشن متوجه آذربایجان شد بر کباری بمباغنه عم خورشید
 و آقسنقر گفت اتفاق ما با نشن بجهت این بود که از پسران ملک شاه کسی با امر سلطنت پیام نداشت حال که بر کباری بن
 ملک شاه مباشر مهمام ملکه است از خدمت او تخلف ندارند این بگفت و بر کباری پیوستند این فقره سبب ضعف نشن
 شد بتمام معاودت نمود تقاعد حجاج عراق و اضطراب حجاج شام **امروپا** فوت ملکل یاد شاه اکثر در بین
 جنگ با پادشاه انگلیس و سلطنت طایفه استوارت در نیم مملکت (روس) غارت طایفه نا نارس شهر کرفت طرف
 آن را **افریقا** مملک عساکر المنصر بالله علوی خلیفه مصر شهر صور و اخلبه پادشاه افریقا بر سلاطین مسلمانان
 اندلس

سند ۱۰۹۴ مسیحی

سند ۱۰۹۴ هجری

آسیا وفات الفتد با مر الله ابو الفاسم عبدالله بن محمد بن خیرم الدین بن الفائم بموت فجاه روز شنبه پانزدهم محرم
 عم الفتد سی و هشت ^{سال} و چند روز و مدت خلافتش نوزده سال و هشت ماه بود مادر الفتد ارضیه
 و رجوان نام داشت خلافت الفتد و خلافت پسرش المنظر بالله و خلافت پسرش المنظر بالله را بدید خلافت
 المنظر بالله ابو العباس محمد بن الفتد چون الفتد در گذشت بر کباری بغداد آمد و برای المنظر بالله بگفت

و در این وقت المنتظر شانزده سال و دو ماه داشت جمع کردن نشن در شام عساکر خود را که عده زیادی بودند جمع نمودن آتشفرد در حلب لشکر چینه مدافعه او و امداد کردن بر کبار فو را بسیار میسر کرد کی کر بوغاولان و فریقین در نهر سبعین در نزدیکی نلسطان در شش فرسخی حلب مفاصله و غدر کردن بعضی عساکر آتشفرد و پیوستن به نشن و منهرم شدن باقی و پایداری کردن آتشفرد که اسپر شد و او را نیز در نشن بردند نشن به آتشفرد گفت اگر تو بر من ظفر میبانی چه میگردی گفت تو را میکشتم گفت منم حکم خود تو را در باره نوصاد دهم بکم و اسپر کرد او را کشید و نشن عجلت رانده ابوالباب منصرف نشد و بواز را اسپر و مقبول نمود و کر بوغاولان دستگیر کرده بجزئی فرستاد و محبوس داشت بعد نشن بر حران و رها اسبلا بافت بلاد جزیره راند و این بلاد را مسلم کرد و بد بار بکر و خلافت رفت از اینجا با آذربایجان آمد و این بلاد او را شد آنگاه بهمدان رو کرد و آن شهر نیز مستخر او شد و بغداد نیز در المنتظر بالله فرستاد و از او خواست که خطبه باسم او بخواند المنتظر قبول کرد بر کبار چون اسبلا ی عثم خود نشن را بر آذربایجان بشنید بار بل رفت و از آنجا ببلد شرخاب کردی بن بدر راند تا نزد بلاد عساکر هم خود نشن شد و زباده از هزار نفر بکباری بنود و حال آنکه عساکر نشن پنجاه هزار نفر بودند و دستها از آنها بر کباری را منهرم کردند و با صفتها که بخت و محمود برادرش در اصفهان بود عساکر محمود خواستند چشم بر کباری را مصل بکشند اما در این وقت محمود ایله در آورد لهاد سن نگاه داشتند تا به بیند حال محمود یکی امنه می شود محمود ایله در گذشت و این فرجی شد بعد از شد برای بر کباری و عساکر محمود بر کباری پیوستند و قاتل امیر مکه محمد بن ابی هاشم الحسینی که زباده از هفتاد سال داشت امیر قاسم بن ابی هاشم بجای او بر قرار شد و قاتل ترکان خواتون زوجه ملک شاه زن زمره در شام آمد و با مسافرت پیرامیت از قیسین عیسوی از اهالی اجم شهر فرانس به بین المقدس که برای العین صده و ذلت عیسویان را دیده و در مراجعت بفرنگ حکم جهاد میدهد (شروع بتهجد مقدمه جهاد مابین عیسویان و مسلمانان که بعدها تفصیل آن بیاید در این سال شد) **افریقا** مردن امیر الجیش بدرجات در ربیع الاول که زباده از هشتاد سال داشت و در دولت المنتصر علوی خلیفه مصر حکومت با او بود و چون بمرد فضل پسرش بجای او بر قرار آمد و قاتل المنتصر بالله ابو عثم معد بن ابی الحسین علی الظاهر اعزاز بن الله ابن الحاکم که شصت سال و چهار ماه در مصر خلافت کرده بود و شصت و هفت سال عمر داشت خلافت پسرش ابوالقاسم احمد المنتعلی بالله بجای او

سنه ۱۰۹۵ مسیحی

سنه ۴۸۴ هجری

اسیانا اجتماع سر کرده های عساکر احمد خان پادشاه سمرقند و کرفن و را بجهت زندگه او که فقها حکم قتل او را دادند و کشته شد و پسر عم او مسعود را بجای او بنشینانند و مسعود معروف به ندر خان و موسو مجیر پیل بن عمر بو و سلطان سنجیر پیل مند کور را بکشت و محمد خان بن سلیمان بن داود بن ابراهیم بن طغجاج بجای او بر قرار آمد و حکم این داشت تا سال پانصد و پانزدهم جنگ بر کباری با نشن در حوالی ری رماه صفر و منهرم شدن عساکر نشن و شیانشا و ناگشته شد و سلطنت بر کباری آتشفرد بافت و قنکه نشن کشته شد پسرش دقاف در جنگ با او بود و پسر دیگرش رضوان در حوالی هسب بود که خبر کشته شدن پدرش باور سپید رضوان که عازم عراق بود جلب بر کشت ابوالقاسم حسن بن علی خوارزمی که از جانبها در نشن در حلب بود بر رضوان پیوست سر کرده های نشن و دقاف برادرش و دو برادر صغیرش ابوطالب بهرام نیز در حلب باو ملحق شدند و این جمله مثل این بود که همان ابوالقاسم حسن خوارزمی باشند زبیر اکبر او

بر این

بر این بلدا سپید داشتیم شیخ رضوان خوارزمی را بگرفت و در حلب با اسم رضوان خطبه خواندند و باغی سپیان بر محمد
 نریمان صاحب انطاکیه با رضوان بود رضوان بقتل اسپندل بد پار بگرفت و خسته شده فصد سروج نمود سفیان بن
 ارتقی پیش دستنی کرده سروج را بگرفت رضوان را مانع اسپندل شد رضوان برهار فتنه بر این محل مسلط کرد بدو
 قلعه هار باغی سپیارها کرد بعد اختلاف میان عساکر رضوان و باغی سپیان و جناح الدوله شوهر مادر رضوان
 افتاد و جناح الدوله بزیر کترین سر کرده ها بود رضوان مجلب بازگشت و باغی سپیان با انطاکیه رفت و ابوالفاسم
 خوارزمی با او بود اما دفاق ساو تکین خادم که در دمشق والی بود نامه با نوشتن فدوم او را مستعد شد او را ما
 دمشق نباید دفاق نیز پنهانی از حلب که بخدمت بدمشق آمد و ساو تکین اینولا پناستسلم او نمود و طغنیکن شوهر مادر
 دفاق که در جنگ سابق الذکر باننش بو با جماعتی از خواص نیش بدفاق پیوست و دفاق و طغنیکن اتفاق نمود
 ساو تکین را کشتند پس از باغی سپیان که فی صاحب انطاکیه با ابوالفاسم حسن خوارزمی بدمشق نزد دفاق آمد و باغی
 سپیان ابوالفاسم حسن با وزیر دفاق کرد ترک ندر پس نرهدا بو حامد عزالی و پوشیدن لباس خشن و رفتن بزیر بار
 فدر مکه و معا و سنا و بغداد و آمدن او از بغداد بخراسان امری پا (اسپانول) و فانت ابو عبدالله محمد بن ابی
 نصر فوج بن عبدالله بن محمد الحمید الاندلسی از فضلی شهر که اهل بپور فر بود و فانت المعتمد بن عباد صاحب اشبیلیه
 و غیرها از بلاد اندلس المعتمد در مجلس بود در اغانی که مراد المعتمد صاحب شعار را فته است بعد از فوت او فضلا
 و شعر برای او مرثیه ها گفته اند **افریقا** و فانت علی بن عبدالغنی مغربی که در حصه فخرانی شاعر مشهور

سنه ۹۵ هجری

سنه ۹۵ هجری

اسیا چنانکه پیش ذکر شد نیش کر بو غار در حصه جلس کرده بود بر کپار فتر در رضوان حکمران حلب فرستاده امر
 بر عا کردن او نمود رضوان کر بو غار و برادرش طنطاش را رها کرد و جمعی دور کر بو غار جمع شده او فصد نصیبین کرد
 محمد بن شرف الدوله مسلم بن فریش که در نصیبین بود نیز کر بو غار آمد او را سو کند داد که با او بد نیند پسند مع
 کر بو غار عدد کرده محمد را گرفت و نصیبین را محاصره کرده فتح نمود و بموصل راند و در بین راه محمد را بکشت و پس از
 نراه محاصره موصل کر بو غار مسلم شد و برادر خود طنطاش را در موصل بکشت و در حکمرانی موصل بنای حسن
 سهرت را بکذاشت افزان سبعة سپیاره غیر از زحل در نحو و حکم مخپین بطوفان غزف حجاز از سپیل و فانت بو مظفر
 سمعا امری پیا مرابطن جز این ناله آرا از نصر قن سلاطین عرب اسپانول خارج میکنند (مجان) فوت لادیسلاوس
 اول پادشاه اینملکت (ریم) او زین دویم پای کتیشها را منع از مزاجت مینماید و رود سفرای قیصر و فیه الصقر
 برنم و شکایت نمودن نزد پادشاهان مسلمانان با آنها مسافرت پای بفرانسه و تخریب کردن مردم را بجنب
 مسلمانان بجا هدین بدو در فرانس برای استخلاص بیت المقدس و صورت حاجی از پارچه سرخ بطرف چپ سپینه
 دوختن (این ابتدای ایجاد نشان است در عالم) **افریقا** اسپنلای عساکر خلیفه علوی مصر بر بیت المقدس در ماه
 شعبان که ان را از دست بلغازی و سفیان پسر ارتقی منزع نمودند و انبشهر از تبعیت خلیفه عباسی خارج شد

سنه ۹۶ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیا ملک شاه برادری داشت ارسلان ارغون که از ملک شاه بر خراسان اسپنلای فتنه بود چون شد بدالغوث
 بود و ملازمان او از او زیاد خائف بودند را بنساکری از غلامان او را بکشت و بر کپار فخراسان رفت بر اینولا اسپنلای
 با فتنه جا و راء النصر غن سناد در اینجا خطبه با اسم او خواندند و بر کپار فخراسان را سلطان سنجی برادر خود و آگداشت

و ابو الفتح علی بن حسین طغرانی را وزیر او فراداد ابتدای دولت خوارزم شاهیان بنامش آنکه محمد خوارزم شاه از آن نو
 که او این حکمران بن خانواده است پدرش نوشنگین ملوک شخص غرضگشا بوده و همین جهت او را نوشنگین غرضگشا میگویند
 امری سلجوقی که اسمش بلکابل بود او را بجز بد چون نوشنگین فرستاد یکسانی داشتند بلکه بل مقامی هم بنامند و محمد پسر او
 بوجو آمده با حسن تربیت پدر مرد عالم و مدبر با کفایتی شد درین هنگام در خراسان فتنه حادث کرد بد و بر کباری امر
 دادای حلیه را با طغای ناپره فتنه بخراسان فرستاد چون ناپ خوارزم در فتنه مذکور بدست اشرار کشته بود امیر دادای این
 آنکه امور خوارزم را اصلاح کرد محمد بن نوشنگین را حکمران این مملکت کرد و خوارزم شاه لقب داد و او بنشر عدل و تدبیر ملک
 و تقرب با اهل علم و ادب و تدبیر و دینداری و نیکوکاران او نموده بود رفیع کرد بد و چون محمد خوارزم شاه در گذشت پسرش
 اشرار بجای خوارزمشاهی یافت و بساط عدل و امن بسط کرد جنگ کرد درین رضوان با برادرش دقاق در فتنه بن و منظر مر
 شد دفاق خطبه خواند در رضوان در چهار جمع با اسم الشعلی با الله علوی خلیفه مصر که بعد از آن از سو عاقبت انیکار رسید
 خطبه علوی را قطع و باز با اسم خلیفه عباسی خطبه خواند کشتن طایفه باطنیه را عشر نظامی را در روی او عرش صاحب صفای منبع بود
 و دختر با فون عم سلطان بر کباری را در جباله نکاح داشت نیز کشتن باطنیه امیر برین را که از ملا زمان طفل بیک اول
 کسی بود که از جانب سلاجقه در او غرغریه داد شد و قاتل بر فدیسی از شیوخ شافعیه **امریا** پادشاه زماندی مملکت خود
 را بد هزار نومیان نزد برادر خود پادشاه انگلیس کرد و گذارده نداد که سفر مشرفی زمین و جهادی بنیاد دست اول مجاهدین
 که از مملکت المان و فرانسه و مجار و ایتالیا بودند بر باست کثیر ملت بمسکین از اهل فرانسه و پیرا و مینت سابق الذکر بیست
 مشرف حرکت میکنند و میسند بمقصد در بین راه اغلب مقتول میشوند بعد از آنها بلا فاصله دست دیگر از مجار حرکت کرد
 از راه خشک بطرف اسلامبول می آیند و عدد این دست مجاهدین را صد هزار سوار و ششصد هزار پیاده می نویسند اما
 و نیز دست کشتی تجار با اختیار آنها و امکن دارند (چون این جنگ در نوارج فرنگ بعنوان جهاد و جنگ مذهبی نوشته
 شده ما نیز عنوان آنرا بنویسند بم دقته با این خود ملکت مسئله هستند)

۱۰۹۷ مسیحی

سده ۹۱
اسیای و پیادری

و حش الکسی امپراطور اسلامبول از نزدیک شدن مجاهدین فرنگ بمملکت او
 معاهده ما بین مجاهدین و امپراطور که بمملکت او نغدی نکنند عبور کردن مجاهدین فرنگ از خلیج قسطنطنیه و در نمود
 به آزی پیر (اسپای صغیر) و محاصره کردن شهر نیسیه و جنگ سخت ما بین مجاهدین و قلیچ ارسلان بن سلیمان و فتح کردن
 فرنگیهانسیه را و منظر شدن قلیچ ارسلان ابوالفدا کو بد چون قلیچ ارسلان منظر شد فرنگیهانسیه بلا لئون ارمنی را نند
 و بانظاکه آمده این بلد را محاصره کردند و نه ماه این محاصره طول کشید و باغی میان کانی صاحب نظاکه در مدافعه
 فرنگیهانسیه کمال شجاعت و رشادت با بظهور رسانید ولی از آنجا که فرنگیهانسیه در جنگ کوشش زیاد میکردند غالب آمدند
 و باغی میانیم شبی بگریخت و پس از گریختن حالت نا آسودگی او بر اهل و عیال او که در انظاکه بودند و افسوس و بر هلاکت
 مقهور شدن او را از کار باز داشت محمد بکه از سوار می عاجز آمد و همراهان او را با کرده بر فتنه و او افتاد
 نیم جانی داشت که شخصی از منی بر سر او آمده سر او را جدا کرد و نیز فرنگیهانسیه را خلاصه انظاکه را فرنگیهانسیه در سال بعد
 بگریختند و شمشیر راهالی گذاشته بسیار را بکشتند و اموال زیاد بعارث بردند

۱۰۹۱ مسیحی

سده ۹۲

اسیای مجاهدین فرنگ بعد از هفت ماه محاصره دمشق را بتر فسخ کردند و چون انظاکه را نیز در همین سال مسخر نمودند

غلبه آنها در این بلاد زیاد شد که بوغا (فر بوغا) حکمران موصل چون این پیشیند با سلاطین خود بمرج داغی آمد و اتفاقین
 صاحب مشق و طغنیکن انا بک و جناح الدوله صاحب مصر که شومر مآدره ملک رضوان بو و امر او سر کرده های دیگر با
 که بوغا در مدافع فرنگها اتفاق کردند و بانظاکه رفتند و فرنگها را محاصره کردند و کارهای آنها شک شد و از کز غادر خوش
 کردند که دست از آنها بکشند و آنها ببلاد خود برگردند که بوغا قبول نکرد مفارن اینحال که بوغا بنای بدر فزاری و تکریم
 بالمر و بزرگان که با او بقتال فرنگها آمده بودند گذاشت و این اسبب و هنر عساکر اسلام شده حسن موتمنی بدست فرنگها
 افتاد و مسلمانان را در حوالی انطاکیه در فصل تابستان شکست سختی دادند و آذوقه و اسلحه ایشانرا تصرف کرده قوت از نو بگرفتند
 چون مسلمانان منظم شدند فرنگها بمره شتافتند بر اینچنین اسببها یافتند و زیاده از صد هزار نفر را بکشند و اموال زیاد
 بغارت بردند و پس از چهل روز اقامت در معره محصر دادند و اهل حصن با آنها صلح نمودند (در تواریخ اسپانی ذکر می آید که فرنگ
 مجاهدین دمشق را نشد اما در تواریخ فرنگ مخصوصا مشهور شده و نکاشته اند) قوت فرنگ کار محمد بن ملک شاه که برادر
 پدیده و مادر وی سلطان سنج بود و جمع شدن عساکر و او دادن محمد منصب وزارت خود را به پدیده الملك عبد الله بن نظام الملك
 و دادن محمد بر و رفتن بر کپار و از وی خطبه خواندن با اسم محمد در بغداد در روز جمعه هفدهم ذیحجه نقل مصحف عثمان
 از طبرستان به مشق طبعان باطنیه در اصفهان که چنین و ولشاه و الی بلج از جنک سستان سنج

سنه هجری ۹۳

اسپانیا مجاهدین فرنگ که در بلاد و حرک هفصد هزار نفر بودند و قتلکه در اینسال بحوالی بیت المقدس رسیدند زیاده از
 بیست و پنج هزار مرد و پانصد اسب آنها باقی مانده بود خلاصه این عده پس از آنکه سی و نه روز شهر بیت المقدس را
 در بند محاصره داشتند در پانزدهم ذی قعدة این شهر را فتح کردند بعهده مورخین اسپانی فرنگها شهر بیت المقدس را در سال
 قبل فتح نموده اندا بوالفدا کوی بدینش سلجوق بیت المقدس را با امر اتوق باقطاع داده بود همینکه ارتوق درگذشت پسران او ایلغا
 و سغان این بلاد را داشتند اخلیفه مصر در شعبان سنه چهار صد هشتاد و نه این بلاد را بطور امان گرفت و سغان برها
 و ایلغاری و عراقی رفت فرنگها در سال چهار و نود و دو بیت المقدس را زیاده از چهار و نیم هزار کرده تا شهر را روز
 جمعه بیست و یکم با بیست و یکم شعبان بگرفتند و بکهنه را این شهر مشغول قتل بود چنانکه زیاده از هفتاد هزار نفر از
 مسلمانان را در صحن اقصی قتل رسانیدند و بسیاری از مقبولین از ائمه مسلمان و علما و عباد و زهاد بودند که در این
 بلاد مجاورت داشتند و غنائم بسیار بدست فرنگها افتاد و فرار پهای مسلمانان بغداد آمدند و اسفغانه کردند اما چون
 میان سلاطین سلجوقی خلاف در گرفته بود کسی با نبط الب اعشانی ننمود با الحکم بوجوب نوار مجار و پیا مجاهدین فرنگ
 بغداد این فتح کت فرزند بوین را پادشاه خود قرار دادند و سلطنت عیسویان در این طرف دو و هشت سال امتداد
 یافت و هشت هزار نفر که از طرف خلفای مصر مجیک عیسویان آمده بودند در حوالی عسقلان شکست خوردند و آنها
 و پسریند و افا و انصرف شدند آمدن بر کپار و بغداد و مجد خطبه خواندن با اسم او در این شهر روانه شد و مجیک
 برادر خود محمد و جنک فتنه و حوالی همدان و کرخین بر کپار و فرستادن محمد بغداد کرد و باره با اسم او خطبه بخوانند
 چون بر کپار منظم شد برآمد و جمع خود را جمع کرده با امیر ادا امیر لشکر خراسان منفق شد و میان او و سلطان
 سنج فرجی واقع شده باز بر کپار و هزیمت یافتند بمرجان رفت و از بجان بدامغان آمد و وفات ابو علی بچی بن علی بن
 جنده الطیبی صاحب کتاب نهج که جامع ادویه اعزیه مفرده و مرکبه است ابو علی اصلا نزاری بود و اسلام اختیار
 کرد کتاب بقوم الا بدان نزار مصنفان او است ابتدای ملوک خلاط با سبیلای سغان (سکان) قطبی بر خلاط سغان

ملوک ملک اسمعیل سلجوقی صاحب مرند آذربایجان بود و اسمعیل قطب الدین لقب داشت و سقمان را بجهنم نسبت باو قطعی
مکفند و اصل او نزل و صاحب کتایب شهامت بود و خلاط را بنی مروان ملوک دیار بکر در تصرف داشتند و ظلم زیاد
میکردند چون عدل و کتایب سقمان مشهور شد و اهل خلاط از ظلم بنی مروان بسنوه آمده بودند عرضیه شیخا نوشتند و
اورا اسند عا نمودند و در این سال بخلاط آمد و بنی مروان بگر بچند و سقمان در خلاط حکمرانی میکرد تا در سال پانصد
شش درگذشت و پسرش ظفر الدین ابراهیم بن سقمان بجای او برقرار آمد

سنة ۹۴ هجری

سنة مسیحی

آسیا پیش از این بر کباری از جنک محمد برادرش شکست خوردن او را در خراسان از عساکر برادر بکیش سخر ذکر نمودیم
پس از انهم بر کباری بخوزستان رفت و جمعی در او جمع شدند آنکه بعسکر مکرم آمد و در اینجا جمعیت او زیاد شده بهمان راند
محمد برادرش بقتال او شناخته در ماه جمادی الاخره او را شکست داد و مؤید الملک بن نظام الملک ز پر او را بکرفت و چون مؤید
الملک مادر بر کباری را کشته بود بر کباری او را بدست خود بقتل رسانید بعد از آن بر کباری سخر آمد و محمد بن خراسان که بخت با
سلطان سخر عهد بشهر بر افتاد سوگند خوردند و با جمعیتی برای جنک بر کباری روی بر نهادند بر کباری که این بشهر بغداد
رفت و چون ننگ سخته بود پنجاه هزار دینار از خلیفه بکرفت و دست درازی با موال رعیت نمود و در این بین مرخص شد
اما محمد و سلطان سخر بر بلاد بر کباری اسپهان با فتنه راندند تا بغداد رسیدند و چون مرض بر کباری شدت کرد و او را
بجانب غریب بغداد بردند و در اینجا بمهتود با فتنه روانه واسط شد و خلیفه المستظهر از سو سپردت بر کباری محمد و سلطان
سخر شکایت کرد و در بغداد با اسم محمد خطبه خواندند تملک ابو علی بن محمد بن عمار صاحب طرابلس شهر جبله را شوکت و استیلا
باطنه یعنی اسمعیلیه در الموت و بسطام از مواضع بکر و خوف و هراس مردم از آنها غلبه مجاهدین فزنگ بر شهر مرج از بلاد
جزیره و تملک آنها ارسوف را بساحل عکا و فیساریه فوت کت فراد بون که در بینا المقدس بجاهدین پادشاه شد بون
در سن چهل سالگی و نصب برادرش بود و بجای او امر پیا (انکلپس) فوت بگلیوم دویم پادشاه و چو برادرش بر
در انکلپس بنو و با مجاهدین بینا المقدس فتنه هانزی پیریم بگلیوم فاتح که برادر بکر او بود بهانزی او را معرفت شده
در انکلپس سلطنت مینماید (ابطالیا) در مدرسه سائرین کتاب طب منظوم از بان لاین مدون شد و لی اینچ از این
کتاب هانده است پاده از چهار صد بیت نیست

سنة ۹۵ هجری

سنة مسیحی

آسیا آمدن محمد و بر کباری بود و او برای جنک که کار بصلح انجامید و مفروض شد که بر کباری پادشاه باشد و محمد
در بلاد آذربایجان و دیار بکر و جزیره و موصل مستغلا حکمرانی کند و لشکر منفرد شدند اما بعد بغرض عهد نمود در
ماه جمادی الاولی در دی بمغانله پرداختند و این چند چهارم آنها با هم بود خلاصه لشکر محمد منفره شد و محمد با قلی
باصفه و بر کباری را و او را در این شهر محاصره کرد و کار بر او ننگ شد و محمد در خفا از اصفها کربخت و بر کباری بنزد
بمحمد ذیحجه از اصفها بهمان رفت مردن کر بوغاد دخی و استیلا می شمس الدوله حکم شکران جزیره ابن عمر که
از اثر ک بون موصل تملک مجاهدین فزنگ نظر سومر و اعمال محصر را کشتن بنی غنم در حوالی هبت مؤید بن مسلم بن فرشی
امیر بنی عقیل را و فاشا امیر منظور بن عماره الحسینی امیر مدینه طیبه که پسرش بجای او بر قرار شد و امیر منظور از اولاد
مها نای قضیه حله در کار شط فرات بمباشرتا بوکلبل منصور زلزله در کرد کوه **افریقا** و فاشا المستعلا با الله
ابوالفاسم احمد بن المستعلا علوی خلیفه مصر در هفدهم صفر تولد المستعلا در بیستم شعبان سنه چهار صد و شصت هفت

بود مدت خلافتش هفت سال و دو ماه نهمین خلافت پسرش ابو علی منصور ملقب به امر با حکام الله که در بنوقت پنجسال
بگماه داشت و افضل بن بدر جمالی از جانب او بنیاد پسر او مملکت پرداخت

سنه ۱۱۰۲ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیانا جنک پنجم بر کباری و محمد پسران ملک شاه و انهرام محمد و ابن جنک در بیرون شهر خوی بود و بر کباری و پس از جنک
بگویم که میان شبر بن و مراغه و بر کبانه است فتح و پس از چند ایام در اینجا بنحان آمد و محمد بار جیش از اعمال خلاط از
انجا خلاط را ندانند رفتن و فاق بن نشن زبیر السلان صاحب عشق بر حبه استیلا می و بر این فاجعه که پس از نظم امور عود
بد مشق کرد و این واقعۀ بعضیۀ مورخین استیلاست اما با عتقا مورخین او و پاچانکه پیش ذکر شد مشق را مجاهدین
فرنگ بگرفتند مگر بگوئیم این شهر را دفاق از مجاهدین دوباره پس بگرفت

سنه ۱۱۰۳ هجری

سنه ۹۷ هجری

اسیانا استیلا می ملک بن بگرام بن ازوق بن اسکندر پسر پادرسفان و بلغازی بر شهر عانه و بر شهر حدشه و انترج این دو بلد
از بنو بعسین ز علی بن غارث کردن مجاهدین فرنگ قلع و معبر و قدره را که در نملک سالمر بن مالک بن بدران بن المقلد عقیله بود
مصالحه بر کباری و محمد که بر کباری و دایق در ری بود و در بنو لایث و جبل و طبرستان و فارس و دیار بکر و جزیره و حرمین
خسب با اسم او میخوانند و محمد را در اینجا بود و در این مملکت و بلاد سحر خطبه با اسم او خوانند و میشد خطبه خواندن در بنو
با اسم بر کباری و نملک بود و پادشاه بدین المقلد من جبل و عکارا و اینواضه را توارج فرنگ بسال بعد نشینت مبد هند
و فاق بن نشن صاحب مشق که بعد از او طغیکن پسرش را که طفل بود بجای او برقرار کرد استیلا می صدق فرنگ
صاحب کله بر واسط و فاق امین الدوله ابو سعد حسن بن موصل با از بلغا و فضا که نشینت پنجسال در خدمت خلفای عباس
بود امین الدوله در بنو عیسوی داشت در سنه چهار صد و هشتاد و چها مسلمان شد و پوسنه شتر شتر بود تا از وزارت
نوبه کرد سپهرت ینکو و کثرت صدقات او معروف است و پیا پوسفین ناشقین با سپا بنول آمده پسر خود علی بن
پوسف با سلطنت بعضی از بلاد اسپانول بر قرار مینماید (دانا مارک) او یک ستم پادشاه که جزو مجاهدین بنشینت
لقد سر می آمد و جزیره فیروز و کد نشینت اینواضه را نیز مورخین فرنگ بسال بعد نشینت مبد هند

سنه ۱۱۰۴ هجری

سنه ۹۸ هجری

اسیانا و فاق بر کباری و بر ملک شاه در ربع الاخر در بر مجرد که نقش او را با صفها حل نموده دفن کردند عمر بر کباری بنشینت
پنجک او مدت سلطنتش دوازده سال و چهار ماه و اغلب نزد و خود و واهی عظیمه منبلا بود بعد از او بموجب صفت او
پاژ که بر کباری و انا بک ملک شاه پسر خود کرده بود با عساکر ملک شاه را ببغداد برده در اینجا با اسم او خطبه خوانند
آمدن محمد بر کباری و ببغداد و وقوع صلح ما بین او و پاژ انا بک ملک شاه و اگر ام محمد نشینت ملک شاه و پاژ و استغفر
امر سلطنت محمد در عشر آخر جمادی الاولی و کشتن او پاژ را در سپرد هم جمادی الاخره و فاق سفان بن اتق بن اسکندر
در ماه صفر و سفان حصن کبفا و وارد بن رامانک بود و پس از او برادرش بلغازی هار بن و نملک نمود و حصن کبفا
بیشتر با هم بن سفان رسید و او این محل را مالک بود تا در گذشت ملک او و برادرش او در بن سفان منتقل شد و این
فاو در فرار سلان بن داود این ملک را مالک آمد کشتن باطنه و فاق سحر در حوالی دی حجاج هند و ماوراء النهر خواست
و غیرها را که پس از نقل اموال و دوا با آنها را بغارت بردند و فاق محمد بن علی بن حسن معروف با بن ابی الصقر فقیه شافعی
که قوه شعرا و غلبه داشت

سنة ۴۹۹ هجری

سنة ۱۱۰۵ مسیحی

اسیما نملک سیف الدوله صدقہ بن مزید صاحب علم بصرہ را کہ بعد ہا در ہین سال نکر بہ نام مستخر خود ظہور دولت بنی طغنیکن در شام گرفتن مجاہد بن فرنگ فامہ (شہر سبت رشام) جنک مجاہدین مذکور با اہل طرابلس کہ بچسبال طول کشید و ثبات ابو علی بن عماد صاحب طرابلس و ابتلائی اہل طرابلس بغلا و سخنی اروپا (دنامارک) سلطنت انہمکک بہ بنگلا نامی رسید

شہری

سنة ۱۱۰۶ مسیحی

اسیما کشتن شدن فخر الملک ابو المظاہر علی بن نظام الملک در روز عاشورا در نیشابور بدست باطنیہ و فخر الملک شیرین دیک نظام الملک بود و وزارت ہر کباری و سخران خودہ و سلطان سخر فائل اورا بکشت دادن سلطان محمد صل و جاہا پرا کہ بدست حکم مشر بود با فطاع جاولی کہ او با بنو لاہت آمد با حکم من جنک کرد و حکم مشر در بنوقت ہر فرافج مینا بود و بدست عساکر جاولی اسپر شد و مع ذلک اہل موصل شہر را تسلیم نمیکردند و حکم مشر در بنحال ہر و اہل موصل قدم فلج ارسلان بن سلیمان را مستند کردند و او آمد این بلد را منصرف شد و ملکشاہ نیر خود را حکم موصل فراداد و حکم جاولی پراخت و در این جنگ مہم و قابور شد ملکشاہ شیراز نزد سلطان محمد رفت و موصل جاولی با شد غلبہ عساکر سلطان محمد بشاہ دزکہ قلعه بود در حوالی اصفہان او بصرہ باطنیہ و بزرگ باطنیہ احمد بن عبد الملک بن عطاءش بود کہ با جمع کثیری کشتہ شد و شاہ ذرا عساکر سلطان محمد بکردند و قاتل ہر شہر خاب بن بدربن مہلہل معروف با بن ابی اشوک کردی صاحب اموال کثیرہ و اسپہانی پاد کہ مجاہد در غمی آمد و برادرش منصوب بن بدربن بجای او بر قرار آمد امارت در خانو او صد و سہ سال بماند انفرارض دولت کرد و آل اخشید در بنور و شہر نزد افراسیاب (المان) بواسطہ ستارہ دنبالہ کرد پادشاہ یقین بمرک خود کردہ و در ظرف ہین سال میمرد افراسیاب و قاتل یوسف رابط ابن ناشقین ملقب با میر المسلمین در مارک در سن صد سالہ بر فراد شدن پسرش علی بن یوسف بن ناشقین بجای او کہ علی نیز ملقب با میر المسلمین شد

شہری

سنة ۱۱۰۷ مسیحی

اسیما کشتن شدن سیف الدوله صدقہ بن منصور بن مزید در جنگ با عساکر سلطان محمد عمر صدقہ پرتجاہ و سال امارت بن بستہ یکسال و بعضیہ ابن اثرا و سن کہ حلا را در عراق بنا کرد اما ابو الفدا از انفقہ استنجاہ کردہ کو بد حلا قبل از صدقہ بودہ است ممکن است صدقہ بواسطہ اینکہ عمدہ حلا را صوت فضاہ دادہ باشد ہر حال صدقہ شیع و صاحب جاہ و شان عظیم و سید جنگ او با سلطان محمد اینکہ سلطان محمد بر او لطف شہر خاب بن کبیر صاحب غضب کرد ابو دلف پناہ بصدقہ بر سلطان محمد اورا از صدقہ خواست صدقہ از تسلیم کردن او امتناع نمود لهذا جنک در گرفت و صدقہ کشتہ شد و پسرش بدست ابو دلف مذکور اسپر شدند افراسیاب و قاتل یقین بن المعز بن بادیس حکمران افراسیاب (فرزان) در ہفتاد و نہ سالگی کہ چہل و شش سال و دہ ماہ و بیست و وز امارت کردہ بود و یتیم مرد با ذکاوت شاہ خلیجی بود و چون بمر صد پسر و شصت دختر داشت بر فراد شدن پسرش یحیی بن یتیم بجای او و یحیی در انوقت چہل سال و ششماہ داشت

سنة ۵۰۲ ہجری

سنة ۱۱۰۸ مسیحی

اسیما فرستادن سلطان محمد لشکری بصر کردی مود و بن الطغنیکن بموصل برای انتراع نمودن انشہر را از جاولی و فراد کردن جاولی ہر جبہ مسلم شدن موصل مود و در او آمدن جاولی و حوالی اصفہان بخدمت سلطان و طلب عفو کردن و معفو

شدن داد ز سلطان محمد شهنشاه بغداد را بجاهد الدین هبروز و امر کردن او را که سرای سلطنت در بغداد بنا نماید و حسن سلوک هبروز در بغداد و چون سلطان محمد بغداد رفت هبروز را شهنشاه تمام عراق نمود کشته شدن جماعتی از باطنیه در شیرز و وفات خطیب ابوزکریا عینی علی البزینی از ائمه لغت صاحب نصاب کتبه

۱۱۰۹ هجری

سنه هجری

اسیافخ طرابلس فدیست عسویان مجاهد بعد از طول محاصره و این طرابلس را بنوقت در تصرف ثواب خلیفه

۱۱۱۰ هجری

سنه هجری

اسیافخ مجاهد بن صیدار بطور امان و رفتن صاحب نصاب کتبه با جماعتی از مجاهدین به اثار بیک که در نزد بیک حلب است محاصره کردن این محل را و امتداد قتال و غلبه مجاهدین که از اینجا به از دنا رفتند انجیل را نیز بغلبه گرفتند مصالحه کردن ملک رضوان با مجاهدین فزک بدادن اموال کثیره و عیال اهل شام از مجاهدین مذکوره و مصالحه حکمرانان این مملکت با آنها که از جمله صاحب شهر صور و صاحب شیرز و صاحب جاه بودند که هر یک مبلغ مال المصالحه بجاهدین دادند و وفات کبک الهراسی الطبری که امیر ابو الحسن علی بن محمد بن علی از علما و فضحا و مدد سعید رسد نظامت بغداد بود (که در فارسی شخص نزدیک جلیل القدر را میگویند) رفتن پادشاه مجاهدین فزک بمملکت مصر رسیدن به فرها و آتش زدن و کشتن و کشتن و کشتن جامع این بلد را و فصد کردن او مراجهت شام را که در بین راه در گذشتن مورخین اسیا اسم این پادشاه را بر دو بدل در تواریخ فزک چنانکه ذکر نمودیم بود و نضبط است بر خفا بنو افره را بعال یا نصد و بازده فصد داده اند

۱۱۱۱ هجری

سنه هجری

اسیافر سنان سلطان محمد لشکر بر کردی مود و صاحب موصول بجنب مجاهدین که پیشتر فخر برای سناکر سلطان محمد نشد و وفات ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی ملقب بحجبه الاسلام زین الدین طوسی صاحب کتب مشهوره

۱۱۱۲ هجری

سنه هجری

اسیافوفات بسیل از منق صاحب بلاد ارمن که لیر از فوشا و حکمران انطاکیه که از مجاهدین فزک بود فصد این بلاد کردن در این وقت بر سپس معروف بود نمودن در راه در گذشتن سپر جبال ارمن با مملکت نمود و وفات سکان (سقمان) صاحب خلاط و قور شدت ظهور الدین ابراهیم بجای او که حکمرانی خلاط را داشت تا در سال پانصد و بیست و یک وفات نمود و برادرش احمد بن سکان بجای او حکمرانی خلاط یافت و پس از ده ماه او نیز در گذشت و مادر احمد و ابراهیم اینا بن خواتون دختر ارکان حکمرانی خلاط پراخت و سکان بن ابراهیم بن سکان با او بود ولی چون فصد اعدام پسر زاده خود را کرد که مستغلا حکمرانی کندارکان دولت او را خفه کردند و پسر زاده او شاهرو من سکان بن ابراهیم را بجای او برقرار کردند و این در سال پانصد و بیست و هشت بود

۱۱۱۳ هجری

سنه هجری

اسیافجنگ مسلمین با مجاهدین فزک در طبریه و فرار مجاهدین و کشته شدن مود و صاحب موصول بعد از این جنگ در جامع دمشق بدست کفر از باطنیه وفات ملک رضوان بن نشین بن البرک سلان حکمران حلب که پیشتر الباسلان اعرس بجای او و الباسلان بواسطه لکنی که داشت با عرس معروف شد و مادرش دختر باغی سنا صاحب نصاب کتبه بود و کتبه الباسلان لؤلؤ خادم مباشرت نامور را داشت فاسمعیل بن احمد الحسین البهقی در بهق وفات محمد بن احمد بن محمد

برقرار شد

ابو رقاد بشارت و محمد از نبی امیه و صاحب شاعر را بنواست. فات محمد بن احمد بن الحسن بن عمر شاشی مکتی با بوبکر فقیه
شافعی مصنف کتاب سنن ظهیری. فات محمد بن طاهر مفیدی از حفاظ **افریقا** (روس) فوت ایسوپا توپولک و تیم در شهر کف
وسلمند پیر شدش اوزولند در سلطنت ایسوپا توپولک طایفه بهیو بواسطه تجارت راهی در این ملک پیدا کردند

شهری

سده سی

آسیا دادن سلطان و لایق موصل بابا قشقر بر سنی و امر کردن با مرا و حکام اطراف که به راهی بر سنی بجنگ مجاهدین
فرنگ دروند جنگ بر سنی و بلغازی بن ارتق صاحب مار دین و فرار بر سنی که بعد بلغازی از سلطان خائف شده نزد طغنیکن
مالک دشور رفت و این دو بجاهدین مذکور نامه نوشتند معا و نثار آنها خواستند پس از آن بلغازی از دشور بیاید خود
مراجعت کرد و چون جمعیتی همراه خود داشت در حوالی محض فرخان بن فرج صاحب محض او را بگرفت و مدتی در بند او بماند تا
عهد دوستی کردند و راهش و فات علاء الدوله ابو سعد مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی حکمران غزنین که پس
او پسر ارسلان شاه بن مسعود بجای او بر فرار شد و برادران خود را بگرفت و پسر شاه از برادران او بگرفت. سلطان
سج حکمران خراسان پناه بر سجرازا و شفاعت نمود ارسلان شاه قبول نکرد لهذا سلطان سجرا با عساکر و فیلهای خود و
بغزین نهاد و ارسلان شاه را منهرم کرد و بغزین اسبلا یافت و اموال زیاد بدست آورد و سلطنت را بر پسر شاه مقرب
نمود و باز کشتار سلان شاه که نهید فرار کرده بود با جمعیتی بجنگ بهر امشاه آمد بهر امشاه باز با معا و نثار سپاس سجرا و
غالب آمد او را بگرفتند و بکشند و این در سال پانصد و دوازده بود کشته شدند تاج الدوله اب ارسلان اعرس
صاحب حلب بدست غلامان خود و بر فرار شدن برادرش سلطان شاه بن رضوان بجای او و امور باز بدست او خواهر
بود زلزله در عراق عرب و شام

شهری

سده سی

آسیا فرستادن سلطان محمد لشکر جزای بجنگ طغنیکن صاحب مشو و بلغازی صاحب طاردین و گرفتن این لشکر جمعا
را که از طغنیکن بو بغلبه تسلیم کردند آن را با پسر فرخان بن فرج صاحب محض و فات عساکر تر بوره در حماه و اجتماع
بلغازی و طغنیکن و مجاهدین فرنگ که انطاکیه و طرابلس و غیره آنها را بود در فامیه اما چون زمستان در رسید
مجاهدین منفرد شدند و طغنیکن و بلغازی بیلا خود رفتند بعد از آن فتون اسلام بکفر طاب که در تصرف بجای
بود رفتند و در این بیلا اسبلا یافتند بعد معره که آن نیز مجاهدین را بود شناخته و از آنجا عساکر حلب نمودند صاحب
انطاکیه در راه آنها را منهرم نمود آمدن سلطان محمد بعبداد و آمد طغنیکن صاحب مشو مجذمت او را شرمنا نمودن و راضی
سلطان از او و برگر بایندن او را بدمشو گرفتن سلطان محمد موصل و مضافات را از آنسفر بر سنی دادن با فطاع امیر چوش
و باقی ماندن بر سنی در وجه که اقطاع او بود و فاتش او شجاع د پبلی از حفاظ

شهری

سده سی

آسیا فات جاوولی سفاوه در فارس که بعد از غزل از موصل سلطان محمد او را والی فارس کرد. بود و فات ابو محمد حسن بن مسعود
بن محمد معروف بقر البغوی صاحب یضایف جلیله (بغوی ضسوا اسبلیه خراسان که آنرا بیغ و نضورا نیز میگویند) بعضی وفات
ابو محمد را در سال پانصد و شانزده نوشتند اند شوکت محمود شبانکاری بعد از فوت جاوولی و فات ابو بکر سمعانی از حفاظ
افریقا وفات بچی بن تمیم بن المعز بن یاد پسر حکمران افریقیه در عید اضحی و بر فرار شدن پسرش بچی بجای او

شهری

سده سی

اسپان و فانت سلطان محمد بن ملک شاه در بیست و چهارم ذیحجه که سی و شش سال و چهار ماه و شش روز و شش وعه بود جلوس
 پسرش محمود بن تخت سلطنت در بیست و هشتم ذیحجه کشته شدن لؤلؤ خادام که بر حلب اسپان یافته بود و بعد از او پسران اخلاق
 حلب تسلیم ابان از بنی ارتقو صاحب وارد بن شد و او شیرش حسام الدین فرماش داد در نولایت بحکومت برقرار کرد عزین شهر بخا
 و هلاک خلفی کثیر و خراب شدن خانه ها از عجاپ که حکایت کرده اند سپل کهوار و که طفله در او بود سپر کهوار و بدخت
 زینونی متعلق شده و بعد از آنکه آب که شد طفل زنده و سلامت بود جمله کردن مجاهدین فنک بر حله پسر و ن شهر حاه
 که زیاده از صد هزار نفر را بکشند و بجل خود باز کشتند و قاتل بچون مهک اصفهانی مورخ زن که در عراق عرب عراق
 کتبه

سده سی و نهم

سده هجری

اسپان عز کردن سلطان محمود سلجوقی مجاهد الدین هم روزی از شکنجی بغداد و بر قرار کردن آشنفردی با بجای او رفتن
 هر روز بگریه که دفاع او بود و مدبر امور دولت سلطان محمود و وزیر الریب ابو منصور بود و هرگز در سلطان محمود بدین
 صد نفر را که از زمان قتل پدرش در حبس سلطان محمد بود و چون رها شد بجهت رفت و لغزای که اکراد دور او جمع شدند و تا
 المنتظر بالله احمد بن المقتدر بالله که عمرش چهل و یکسال و ششماه و چند روز و در خلافتش بیست و چهار سال و
 سه ماه و یارده روز بود خلافت پسرش المسر شد بالله ابو منصور فضل بن احمد بیست و نه بن خلیفه عباسی که فاضل الکسن
 داعی از مردم برای او بیعت گرفت و قاتل ابو زکریا بچون بن عبدالوهاب بن مند اصفهانی محدث مشهور که در حدیث
 صاحب نصابینف حنفیه میباشد و قاتل ابو لفضل احمد بن محمد بن خازن که ادب صاحب اشعار بنکوبود امیر پادشاه (زم)
 فوت با سکاال دریم پاپ

سده سی و دهم

سده هجری

اسپان جنگ سلطان سنجر با پسر برادرش سلطان محمودی در حال روی در نزدیکی ساوه و انفرام محمود و فرود آمدن سلطان
 سنجر در جام او و وقوع صلح بینهما این که اسم سلطان سنجر در خطبه مقدم بر اسم سلطان محمود باشد اسپان سنجر بر
 که ابولایت با بنی بر تصرفات خود افزود آمدن سلطان محمود در ری سلطان سنجر و اکرام نمودن سنجر نسبت با و جنگ میان
 ابلفازی بن ارتقو و مجاهدین فنک در حال حلب انفرام مجاهدین و کشته شدن سر حال صاحب نظر که و بعد از آن جنگ
 ابلفازی آثار بزرگ زدنار از جنگ مجاهدین منزع نمود دادن سلطان سنجر محمد اشعری که عراق را بهر روز پیدا شدن قبر
 حضرت ابراهیم خلیل و قبور و و پسرش اصحی و یعقوب علم المردنزدیکی بنی المقدس و جمعی اجناس آنها را که بنویسیده بود
 دیدند و در مغازه که این اجناس پیدا شد فندلهای طلا و نقره بود

سده سی و یازدهم

سده هجری

اسپان جنگ مابین مسعود بن سلطان محمد که موصل و آذربایجان او را بود با سلطان محمود برادرش و هر یک مسعود و پنهان
 شدن او در جبال و فرستادن نزد محمود و امان خواستن و امان یافتن و رفتن نزد محمود و اکرام زیاد محمود نسبت با و
 و چون دبیرین صد نفر مایه فتنه شده محمود بجانب او را ندیدند که عساکر محمود بجهت نزدیکی دبیرین پناه با بلفازی برد و
 اخر امر بر این قرار گرفت که دبیرین بلادش را بطور کروی در لازم محمود بگذارند و خرج کر چهها و گرفتن نفلس
 بغلبه کشتن بیست و از مسلمانان را و نهب کردن اموال آنها را و قاتل ابو سعد عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن ^{نفس}
 که عزای او را در بلاد بعد که رفتند **افریقی** ابتدای امر محمد بن عبدالله بن نور بن علوی حسینی از قبیله مصلحان از
 جبل التوس از بلاد مغرب که پس از تحصیل علم در مشرف بمغرب بگشت بنای امر معروف و نهی از منکر را گذاشت و در نزدیک

بجایه عبدالؤمن بن علی الکومی باو پیوست و ابن نومیث ملقب بمجد شد و کار او بالا گرفت و چنین وانمود که او مهله صاحب الامر
و در سنه پانصد و بیست و چهار با علی بن یوسف بن ناشفین بقیال پرداخت و عساکر او منهدم شد و او چون بیمار شده
بود بر دو موجود صفت او عبدالؤمن که او را امیر المؤمنین لقب داده بود بر انباع او رئیس شد و عبدالؤمن در مغرب و شام
نمود و دولت مرا بطین را منقض کرد و چون مراکش مفتوح او شد در ان شهر اقامت نمود و فسطاطی از مغربین بساخت و مراکش
دار الملک او شد پس افزای دولت مرا بطین در سنه پانصد و چهل و دو است و چهار نفر از مرا بطین حکمرانی کرده یوسف بن
ناشفین و پسرش علی بن یوسف و ناشفین بن علی و اسحق بن علی مدت ملک مرا بطین هشتاد سال بوده است

شهر هجری

سده ۱۱۲۱ مسیحی

اسیادان سلطان محمود موصل و اعمال نوا مثل جزیره و سنجار با فطاع امیر آشنفر بر شعی دادن سلطان محمود مقابله
و با فطاع امیر ابلغازی منزل شدن رکن پمانی از بیت الله الحرام شرف الله تعالی از زلزله که بعضی از آن خراب شد
وفات ابو محمد الفاسم مصنف مقامات حریری که نفر سب در چهار صد و چهل و شش منولد شده بود و از امیر بخو و لغت
و صاحب مصنفات جلیله بود و مقامات را با مرانو شیروان بن خالد بن محمد وزیر سلطان محمود سلجوقی انشا کرد
حریری بصیر المولد منسوب بر بغیر الفرس میباشد کشته شدن مؤید الدین حسین بن علی بن محمد الطغرائی منشی دلی
از اولاد ابوالاسود دلی از اهل اصفهان که عالم و فاضل و شاعر و منشی بود و در خدمت ملک شاه بن ابی رسران در
دیوان طغرائی پاست داشت سلطان مسعود او را منصب وزارت داد و چون جنگ در میان سلطان مسعود و برادرش
محمود در گرفت مسعود منهدم و طغرائی اسیر و مقنول شد این بعضیده فاضل شهاب الدین است اما شیخ عزالدین
علی بن اثیر گوید طغرائی را سلطان محمود در سنه پانصد و چهار ده بنیمت فضا عقیده بکشت طغرائی زیاده از
شصت سال داشت و مصنفات در علم کیمیا دارد و فصد و لامیه العجم معروف از او است با نقتن در بغداد زلزله
در حجاز اونیفا و فات امیر علی بن یحیی بن تیمم حکمران افریقیه که بحسال و چهار ماه امارت کرده بود بر قرار شد
پسرش حسن بن علی بجای او و حسن چون دوازده ساله بود صندل خواجه بنید پر ملک مشغول شد و وفات علی بن یحیی
علی محمد معروف بابن فطاع نحوی عرضی از ان لغت و علم ادب در مصر و علی بن جعفر را مصنفات جلیله است کشته شد
امیر الجیوش افضل بن بدر جالی بدست اجامره مصر که اموال بمحیط و نفا پس بیست و یک از اموالک را بخلیفه امر با حکام
علوی سپید

شهر هجری

سده ۱۱۲۲ مسیحی

اسیاد کثر سلطان محمود جو شریک را و جو شریک کسی بود که با سلطان مسعود در جنگ و قتال سلطان محمود
همراهی داشت و فات ابلغازی بر ارتق بمتافار قین که بعد از او پسرش غزناش قلعه حار دین را مالک شد و پسر دیکرش
سلمان متافار قین را غلقت نمود و پسر برادرش سلیمان بن عبدالجبار حکومت حلب را داشت و این حکمران بمانند پسر عم او
بهرام بر ارتقا بنو لایب را از او بگرفت اضافه کردن سلطان محمود شهر واسط را بر ولا پاست آشنفر بر شعی و عامل فراد
دادن بر شعی عباد الدین زنگی آشنفر را بر واسط و فات عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر بن محمد از ثقات و حافظ حدیث

شهر هجری

سده ۱۱۲۳ مسیحی

اسیاد جنگ سخت خلیفه المشرک شد با دلیس بن صدقه که خلیفه خود در این جنگ حاضر بود و دلیس منهدم شده
پس از آن با عرب بنفق متفق گردیده بصره را غارت نمود و بشام رفت و مجاهدین فرنگ را بگرفتند و محاربه شد پس بسلام

کردن سلیمان بن عبد الجبار بن ارنؤ قلعه اثارب ایجا هدی بن فرنک رفتن بملک بن هرام بن ارنؤ بحران که آنرا املک نمود
و چون از عجز سپهر عم خود سلیمان با خبر شد بجلبک پند انبولا پت را نیز بگرفت که رفتن مجاهدین فرنک خربت و برت را از
بلک و اشتراد بلکان را و وفات فاسم بن هاشم علوی الحنفی امیر مکه و برقرار شدن پسرش ابو فلیسه بجای او رفتن امیر
محمود بن فراجا صاحب جاه بناخت محله برون شهر فامیه و خوردن بزنی بدست که بعدها ان زخم او را بگشت و اهل جاه از
ظلم او آسوده شدند و جاه را طغنیکن صاحب مشغول نمود و وفات احمد بن محمد بن علی معروف با بن خا طاشعرد ^{مشغول}
صاحب اشعار فایفه (بنی المقدس) جنگ سخت کشیها و نیز با اعراب در بندن انا

۱۱۲۴ هجری

شهری

آسیا کشته شدن بهرام بن ارنؤ صاحب حلب و محاصره قلعه صنج و ملک مرزاش بن ابوعازی بن ارنؤ صاحب ماردین جنگ
ملک مجاهدین فرنک شهر صور که از خلفای علویین بود بعد از طول محاصره اتفاق مجاهدین مذکور با دبلیبن صدقه
و محاصره نمودن حلب و ساختن خانه هادی برون شهر و استنکام اهل حلب قدم آشنفر بر سوی صاحب موصل بلکه او آمد
و انبولا پت شلم او شد و مجاهدین بر قتلد وفات حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه صاحب الموت که رفتن کشیها و نیز شهر را
از مسلمانان دمشق (نیز همان نظره است که از مردان واقع شده) وفات ابو الفضل احمد البغدانی صاحب مجمع الامنا

۱۱۲۵ هجری

شهری

آسیا رفتن بر سفی بکفر طاب انتزاع کردن آن را از مجاهدین فرنک و رفتن بجزاز و اختراع مجاهدین مذکور شکست
دادن بر سفی و کشته شدن خلق کثیری از مسلمین و وفات سالم بن مالک بن بدران بن مقلد بن مسیب صاحب قلعه جبر
بر قرار شدن پسرش مالک بن سالم بجای او

۱۱۲۶ هجری

شهری

آسیا کشتن چند نفر از باطنه در جامع موصل بمسم الدوله آشنفر بر سفی حکمران موصل را قتل کرد و دولت آشنفر
مملوکی بود که شجاع و مثلین و بنکوسپرت و پسرش غزالدین مسعود در بنو قند در حلب بود چون خبر کشته شدن پدرش را
شنید بموصل آمد بجای او بر قرار شد جنگ طغنیکن صاحب شام و مجاهدین فرنک که عاقبت مجاهدین منزهم شدند
ملک مجاهدین زینب و وفات ابو الفتح احمد بن محمد بن محمد الغزالی و اعظ برادر ابو حامد غزالی که معروف بکرامات است
و کتاباچا العلوم برادرش را در یک جلد ملخص نموده آنرا الباب الاچا نامید

۱۱۲۷ هجری

شهری

آسیا داد سلطان محمود شنگی عرانی را بعد الدین زنگی بر آشنفر بعلاوه ولا پت واسط که داشت رفتن سلطان محمود
از بغداد رفتن مسعود بن آشنفر بر سفی صاحب موصل بر حبه و محاصر کردن آن را که چون بیمار بود در روز شلم رحبه در
گذشت بعد از او جاولی که از مالیک بر سفی بود بر توف و فتوق او در پراخت و برادر مسعود را که صغیر بود بکمرانی برداشت
و نیز سلطان مسعود فرستاده ولا پت او را استدعا نمود سلطان مسعود قبول نکرده عماد الدین زنگی پسر آشنفر را لا پت
موصل داد و از بغداد با انبولا پت آمد بهام ملکه پراخت و رحبه جاولی غلام بر سفی داد و بعد از آن نصیبین و سنجان حران
و جزیره ابن عمر را نیز ملک نمود دادن سلطان محمود شنگی عرانی را بعد از رفتن عماد الدین بموصل مجاهد الدین بهروز و وفات محمد
عبد الملك بن ابراهیم الفرغی الهمدانی صاحب الفارنج سلطنت کردن نا ابلکها اذربایجان و فارس و لرستان بطور استقلال

۱۱۲۸ هجری

شهری

اسیا ملک عماد الدین زکی حلب در محرم این سال و در بین راه که مجلی آمد منیع و بزاعه راه ملک نمود آمدن سلطان
سنجر براهی دبیرین صدقه که پناه باوریده بود از خراسان بری و ماضی شدن سلطان محمود بنجواش سلطان سنجر بمضو
او و اکرام کردن سلطان سنجر نسبت سلطان محمود و نشان دادن او با خود بر تخت سلطنت امر کردن با و که با دبیرین بطور
حرکت کند و معاودت سلطان سنجر بخواند و فاطم طغتنکین صاحب مشق در ماه صفر و طغتنکین از محالیک نیش نیش
ارسال و مرد عاقل خیری بود و ملقب بظهور الدین پس از کیشش نور بن طغتنکین ملقب بنجاح الملوك بوجهی لایبت هلاک
از پدرش داشت بجای او بر فرار آمد

شهری ۷۳

سده ۱۱۲۱ مسیحی

اسیا طغان کردن دبیرین مجددا بر سلطان محمود خلیفه و ارسال و مرسلون پنجاهین برای صلح که صورت نگرفت و بنجوا سلطان
محمود لشکر جاری برای دبیرین و حرکت کردن از بغداد و غارت نمودن دبیرین بصره و اموال و سلطان را و رفتن بطرف
بتر اجتماع اسمعیلیه در دمشق و مساعدت و ذمیراج الملوك نوری که طاهر بن سعد مرغانی نام داشت با آنها و فوت اسمعیلیه
که نجاج الملوك خبر شده مرغانی را بکشت و امر قبلا اسمعیلیه نمود و اسلحه مشق شش هزار نفر از این طایفه را قبلا رسانید
و اسمعیلی نام از اسمعیلیه که در قلعه با پیاس اسپند یافت بود این قلعه تسلیم مجاهدین فرنگ نمود آنزاع نمودن عمال الذ
رنکی حاه را از تصرف سوخ پس نجاج الملوك نوری صاحب مشق بعد از آنکه سوخ را گرفت با بعضی امرای دیگر مجلس نمود
ملک مجاهدین فرنگ حصن قدوس را و فاطم ابوالفتح اسعد بن ابونصر فقیه شافعی مدرس در سنه نظامیه که نزد
خلیفه مترشح عظیم و قبول عامه داشت و فاطم شریف حمزه بن هبیه الله بن محمد العلوی الحسینی النیشابوری صاحب مشق
نسبت نفس و تقوی که زبیدی مدعی بود

شهری ۷۴

سده ۱۱۷۹ مسیحی

اسیا جلای عماد الدین زکی با مجاهدین فرنگ در شام که آنها منفرم کرد و بعد از آن با بنی بلیغ فرخ نمود و قلعه
آنرا و بران ساخت که بهین حال با نایب بن بدیع اسطرابی سگ در مشق بغداد که با تمام بن سید ملک سلطان سعوی
قلعه الموت را و فاطم ابراهیم بن عثمان بن محمد الغزی در قلعه بلخ که در همین جامد فون شد و ابراهیم از شعری بر کوارش
ظهور و عشرت پرند در بغداد از آن که در جبال افریقا کشته شدن امر با حکام الله علوی خلیفه مصر و استای نضج بدست
یکی از باطنه و چون آمدند داشت شیر عم او الحافظ بن الله عبدالحمید بن ابوالقاسم بن المشنصر بقبول اپنا بن بجای او
بر فرار شد و ابوعلی احمد بن فضل بن بدجمالی را و زبیر بن فرار داد و ابوعلی حافظ را و دخل کرد و خوب را و ابوعلیه نمود
و هر چه در فقر خلافت بود دبیرین خود آورد آمد در همین خلیفه علوی بود عمرش سه و چهار سال و مدت خلافتش بیست و نه

سال و پنجاه و پانزده روز

شهری ۷۵

سده ۱۱۳۰ مسیحی

اسیا گرفتار شدن دبیرین صدقه بدست طایفه کلبه در مشق غوطه سکنی داشتند و مردن او از نجاج الملوك نور
حکمران دمشق و حبس کردن نوری او را و شنیدن عماد الدین زکی ابونفقه را و نوشتن بنجاج الملوك که دبیرین را با و تسلیم کند
در عوض سوخ پس نجاج الملوك را با امر اینکه با او در بند داشت ها نماید و چنین کردند دبیرین چون جنگهای سخت با عماد
الدین کرده بود در نهم موضع بقین بر هلاک خود نمود ولی بر عکس عماد الدین نجات احسان را با و کرد و با و اموال و اسلحه و در و اب داد
و او را بنجو مقلد داشت دبیرین با عماد الدین بو تا و فیکه بطرف عراق روانه شدند چنانکه باید و خلیفه همدش و شد چون

که فتاری پس از شنیدن زعماد الدین فرسناد و پیش از آن بخوانست و او اطاعت خلیفه نکرد و فاتح سلطان محمود بن محمد بن کشته شد
الیک سلان سلجوقی در همان در ماه شوال در بیست و هفت سالگی که دوازده سال و نه ماه و بیست و دو سالگی کرده بود
پسران و انقاسم النسابادی و زین السلطان محمود پیش از او دین محمود را بجای او برقرار کرد و آتشفر احمد بن ابی انابک داد شد
زدن باطنیه و ضربت بنای الملوك نوری که بکشف یافت و دیگر او داد رسیده داشت و لی باز یکارهار سپید که میکرد
وفات حماد بن مسلم الرحی الی باشی زاهد مشهور صاحب کرامات

سده ۱۳ صبحی

سده ۲۵ هجری

اسیا که زن سلطان مسعود بن سلطان محمد سلطنت از برادر زاده خود داود بن محمود و حرکت کردن سلجوق بن سلطان
محمد حکمران فارس طلب سلطنت آمدن او بغداد و اتفاق خلیفه المنصور شد با او و انابک سلجوقی را جابو ملک خواست
مسعود از عماد الدین زنگی برای جنگ با خلیفه سلجوقی و جنگ فرج انابک سلجوقی با عماد الدین و منفر شدن عماد الدین
و رفتن بنکرینت عبور کردن از این بلاد و زردار (قلعہ پیکلی) نکرینت محمد بن ابوب بود و در این وقت خدمت عماد الدین کرد
و عماد الدین بیلا دخور رفت و این عمل محمد بن سبب اتصال او با عماد الدین شد و بدینجهه بعد هاسلاطین از ابوب بلاد را
ملک نمودند خلاصه پس از جنگ آرا بر این منقوش شد که سلطنت مسعود را با شد و برادرش و بعهد او نگاه سلطان سنجر از
خراسان با طغرل پسر سلطان محمد که برادر زاده او بود طلب سلطنت برای طغرل حرکت کردند و جنگ سنجر و مسعود و
سلجوقی در گرفت و مسعود منفر شد بعد سلطان سنجر مسعود را امان داد و احضا نموده اگر ام کرد و طغرل را با سلطنت
نشانید و در جمیع بلاد خطبه با اسم او خواندند و سلطان سنجر خراسان باز گشت آمدن عماد الدین زنگی با دین بن صدق
محمد خلیفه المنصور شد و شکست خوردن او از عساکر خلیفه در حصن برامکه در کنار دجله در بیست و هفتم رجب کشته شد
خلق کبری فاتح الملوك نوری صاحب مشوق بجهه زخمی که از باطنیه داشت و بیست و یکم رجب که چهار سال و پنجاه و یک
امارت کرده بود و پسر خود شمس الملوك اسمعيل را جانشین نموده و پسر دیگر خود شمس الدوله را حکومت بعلبک و اعمال آن
افریقا پیش غلبه ابو علی بن افضل بن بدر جالی و زین الحافظ لدین الله را برادر ذکر کردیم ابو علی خطبه علویین را قطع نموده
باسم خود خطبه میخواند و حتی علیه خیر العمل را از اذان بنیاد اخذ لهذا شعبه علویین از او رنجیده او را بکشند و با الحافظ بیعت کردند
و پیش از این الحافظ در بند ابو علی بود

سده ۱۳۲ صبحی

سده ۲۷ هجری

اسیا منزع نمودن شمس الملوك اسمعيل نوری صاحب مشوق قلعه باناسر را از چنگ مجاهد بن فرنگ آفاق سلطان
مسعود و برادر زاده او داود بن محمود و جنگ کردن با طغرل و غلبه نمودن بر او و محاصره کردن خلیفه المنصور شد موصل را که بنا
بفتح آن شده بغداد باز گشت گرفتن شمس الملوك اسمعيل شهر حاره را که در تصرف عماد الدین زنگی بود و در بیست و هفتم شوال
جنگ تر که در حوالی طرابلس و نواحی با مجاهد بن فرنگ خربان اسمعيل حصن قلموس از صاحب آن ابن عمرو و وفات
علی بن علی بن عوض الهروی الواعظ که در خراسان بسیار با و معتقد بودند و وفات ابو فلیند امیر مکه معظمه که بعد از او
ابو القاسم امارت این شهر شریف یافت

سده ۱۳۳ صبحی

سده ۲۸ هجری

اسیا گرفتن شمس الملوك اسمعيل بن نوری صاحب مشوق حصن شقیق را که بفرنگ خجاک بن جنید رئیس وادی تیم بود
و معارضه با مجاهد بن فرنگ که آخر کار منبج صلح شد اسنادی عماد الدین زنگی بر جمیع فلاح اگر ادحمید که از جمله قلعه

عفر و فلعه تنوش و غیرها بود و بعد از آن بر فراع هکار و کواشی نیز مستول شد کشتن این دانشمند صاحب طبعه بسیار از
مجاهدین فزنگ را که در شام بودند صلح خلیفه المنیر شد با عماد الدین زکی **امریا** (المان) نیز دوم در مملکت المان
سلطنت بنیامید (اسپانول) وفات ابو الصلت اندلسی

سده هجری

سده سی

آسیا از زلزله در جبال وفات طغرل بن سلطان محمد در محرم و طغرل بعد از شکست خوردن از برادر مسعود بر جبل
اسبلد با فتنه بود و بعد از او مسعود بن جمیع بلاد مستول شد کشته شدن شمس الملوك اسمعيل بن نوری بن طغتكین بدست
جمعی که با مادر او در قتل او مواضعه اش شد و چون ظالم بود مردم از کشته شدن او مسرور شدند و بعد از او برادرش
شهاب الدین محمود بن نوری بجای او بر قرار شد محاصره کردن عماد الدین دمشق را بعد از قتل شمس الملوك و ناپاشیدن فتح
آن جنگ خلیفه المنیر شد با سلطان مسعود و غلبه سلطان که خلیفه را گرفتند در بند خود داشتند مگر دایند نابد و فرسخی
مراغه نیز گرفتند و در بنو فاطمه سلطان سخریان نواحی سید سلطان مسعود با عساکر خود با سنغیال سلطان سخر
رفت خلیفه شهادت چادری بود یکی از باطنه داخل خیمه شده و را کشتند و کوشهای او را برید و این در روز
یکشنبه هفتم ذی قعدة بود عمر المنیر شد چهل و سه سال و سه ماه و خلافت او هفتاد و سه سال و شش ماه و بیست و نه روز خلافت
الراشد بالله ابو جعفر المنصور بن المنیر شد در روز دوشنبه بیست و هشتم ذی قعدة و نوشتن سلطان مسعود این فقره را
بغداد و حاضر شدن بیست و یک نفر از اولاد خلفا در مجلس بیعت الراشد کشته شدن دبلیس بن صدق مردم در واژه نحو
بامر سلطان مسعود دبلیس غلامی ارمنی و در بنو فاطمه پسرش صدق بن دبلیس در جلیله بود و عساکر پدیدار شد و او را جمع آمدند
امریا (اسپانول) تسلیم نمودن مستنصر بن هویمصر بن زوطره را که از بلاد اندلس اسپانیا شاططی طار و وقوع صلح
(یورنوغال) تشکیل پادشاهی در این مملکت **افریقا** اسینلای فزنگ بر جزیره جزیره اعمال افریقیه فرار و اسیر شدن
کثیر الحافظ الدین الله علوی پسر خود حسن را که وزارت داده بود و او با سو سپهرت رفتار می نمود مردم و عساکر ضعیف
شدند بر او الحافظ شورش کنند الحافظ خیر شد پسر خود را مسعود نمود و نواج الدوله بهرام نزاری را و زن پسر کرد و او آنها
را در اعمال عامل نمود

سده هجری

سده سی

آسیا تسلیم کردن او را دامپرفرخان شهر حصص و فلعه آنرا بشهاب الدین محمود بن نوری صاحب دمشق باینکه ندم را در عوض
بآنها و اکتاد کند چنانکه کرد و معین الدین آنرا که از مالیک جدا بود شهاب الدین حکمران حصص نمود رفتن عساکر عماد
الدین زکی بر سر مجاهدین فزنگ آوردن غنایم و اسیر پاد که شام مملو از آن شد خلع کردن سلطان مسعود و اشدر
بجبهه اینکه با او مخالفند کرده و اقدام بجنگ نموده بود و میخواست او را از سلطنت خلع کند و او دین سلطان مسعود را
سلطان نماید بر قرار شدن محمد بن مستظهر غلبه شدن بالمغنی لا مر الله و مغنی عم را شد و منیر شد و وفات
محمود بن حمد و به از مشایخ **امریا** اگر چه انکشاف امر یک بعد از سیصد سال شد اما طایفه اسکانیان از طرف شمال
یک ضمیمی از امریک را منکشف کرده بودند چنانکه در سنه هزار و هشتصد و بیست و چهار عیسوی این فقره معلوم گردید

سده هجری

سده سی

آسیا جنگ عماد الدین زکی با مجاهدین فزنگ گرفتن حصن بصرین را از آنها با پنجاه هزار دینار و ضعف حال مجاهدین
بالتسبیه قوت حال ملوک مسلمان این نواحی که بجز محو خان حاکم سمرقند از کورخان در جنگ بخند و کشته شدن او

طایفه اسکانیان
اهالی سوز و ترو
میباشند

امریا جنگ مابین پادشاه روس و پادشاه حلبین پادشاه روس مدتی بکسال **افرنیقا** عزل کردن الحافظ علوی
خليفة مصر و زبر خود بهرام نصرانی را بجهت راهانی که از جانب کاو کد اران او نسبت بمسلانان شده بود و دادن وزارت
خود را برضوان ابو کحشی و ملبف کردن او را بملك افضل و ابن اول وزیر مصر سپید که ملك لقب یافت ولی همان الحافظ و ابن
وزیر هم خلاف در گرفت و آخر الامر الحافظ او را بکشت و دیگر قبول وزیر نمود و نا بود خود با مور سپید کی مکر

۳۷ سال مسیحی

۳۲ هجری

آسیا گرفتن عماد الدین زنگی حصرا آمدن امپراطور قسطنطنیه با فتنه خود بشامان وزد و خود عساکر عماد الدین
زنگی با آنها که با مال امپراطور از غلبه در این حد و به ابروس شد و بازگشت و بسیار از فتنون او بدست عساکر زنگی کشته
شدند و غنایم بسیار آنها را شد و عماد الدین در طرابلس و شامان فتوحات نمود کشته شدن الراشد مخلوع در
اصفهان بدست چند نفر خراسانی که در خدمت او بودند و مدغون شدن او در ظاهر اصفهان شهر سنان گرفتن خراسانی
بن البغازی صاحب ماردین قلعه نهاخ را از دیار بکر و این قلعه بدست یک از بنی مروان ملوک ماردین بود و این آخر
شخصی بود که از بنی مروان مانده و زلزله در عراق عرب **امریا** (رم) فانون ژوستینین فصر که مفعود شده بود
دوباره بدست آمد و این نیز نسخه های متعدده از روی آن برداشته شد

۳۸ سال مسیحی

۳۳ هجری

آسیا روض سلطان سنجی با عساکر خود بخوارزم و جنگ کردن با خوارزمشاه اشتر بن محمد بن انوشتر کین و مهنرم
اتسرو اسپنلای سنجی بر خوارزم (هزار اسب) که حکمرانی برای این مملکت بر فرار کرده بمالك خود بازگشت و چون سلطان
سنجی از خوارزم دور شد باز اشتر آمد و بر این مملکت مشغول شد کشته سه نفر از خواص شهاب الدین محمود بن نوری
او را در رختخواب که در و نفر از آنها بدست آمده مصلوب شدند و یکی فرار کرد و بعد از شهاب الدین برادرش جمال الدین
محمود بن نوری که صاحب بعلبک بود بدمشق آمده این مملکت را مالک شد که فتن عماد الدین زنگی بعلبک را و بدار زدن اهل
قلعه بعلبک را بعد از آنکه امان با آنها داده بود و این نظر ها خلیه ناشایسته آمد و بعلبک را جمال الدین وقتیکه مالک دمشق
بعین الدین انز داده و معین الدین شوهر ما در جمال الدین بود زلزله های متوالی در شام که بسیار از بلاد خاصه حلب
خراب کرد و از چهارم صفر تا نوزدهم امتداد داشت پوشیدن بعضی از تجار کعبه معظمه را ثياب فاخره

۳۹ سال مسیحی

۳۴ هجری

آسیا محاصره کردن عماد الدین زنگی دمشق و در بین محاصره جمال الدین بن محمد بن نوری صاحب دمشق در گذشت و گو
زنگی در گرفتن دمشق زیاد شد ولی بمقتضی خود فایز بنامد و بعد از جمال الدین معین الدین انز پسر شجر الدین انز بن محمد بن نوری
بجای او بر فراز کرد و خود بهام مملکت پرداخت منفرع نمودن زنگی شهر زور را از فیجوق بن اب اسلان شاه ترکمانی که متحفی
در ملازمت زنگی بماند و در عداد عساکر او درآمد کشتن باطنیه جوهر را که از امرای عسکر تپه سلطان سنجی و بسیار مفرط و از
جمله اقطاع او یکی دی بو و فات هبه الله بن حسین بن یوسف معروف بیدیع اسطرلابی که محل اسطرلاب الان فلکپتر
بد طولی داشت هبه الله را اشعار چندانست که اکثر در هزل میباشد هلاک شدن دو دست و سی هزار زن رکنجه ز
زلزله

۴۰ سال مسیحی

۳۵ هجری

آسیا سلطان سنجی برده و عصا حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از مسخر شد گرفتن بود در این سال رسول سلطان

سنجر ایند و مختلف معظمانند المشفق معا و دت داد تملك اسم عیله حصن مصیاف را در شام و کشتن و الی ابن حصن را که از مالک بنی صفد صاحب تبر بود **افریقا** کرفن عبد المؤمن حصان را کشت را بعد از یکسال محاصره کشته شدن محمد بن عبد الله بن خافان در فند و مرگش و محمد بن عبد الله از ادبای فاضل بود و چندین کتاب تالیف کرده که از جمله فلاطه العقیان است

۵۳۶ هجری

۱۱۴۱ مسیحی

آسیا بعد از جنگ سلطان سنجر با اشتر خوارزمشاه و کشتن پسر او اشتر بد و لث خانوشند آنها را بطبع ملک ماوراء النهر انداخت در اینسال لشکر جراری از خنا بفسد کرفن ماوراء النهر حرکت کرد و سنجر نیز با عساکر زیاد بمقائله آنها شناخته لشکر خنا غالب و عساکر سلطان سنجر منهدم شد و زوجه سلطان سنجر اسیر کردید و چون لشکر سلطان سنجر یکم مقرر و کشت اشتر خوارزمشاه نیز بخراسان آمد به هب اموال سنجر و بلاد او و پیرداخت و دولت خنا و نزل کورخان در ماوراء النهر استقر یافت

۵۳۷ هجری

۱۱۴۲ مسیحی

آسیا فرستادن عماد الدین زنگی لشکری بفتح فراع حکارته و فتح کردن آن لشکر قلعه اسپ که اعظم و امنع حصن اکراد حکارته بود و چون این قلعه مفتوح شد عماد الدین حکم کرد خراب کردند قلعه معروف بجاده تیره را بساختند و عاده تیره قلعه تیره بود اما خراب چون عماد الدین او را مرتفع و آباد کرد منسوب باوشد و آنرا عاده تیره گفتند و فات محمد بن دانشمند صاحب سلطه و سرحد که بعد از او مسعود بن فلیج ارسلان سلجوق صاحب فونیه بلاد او را تملك نمود انقراض دولت کاکو به در فارس و استغلال انا بکان از فروع آل بویه در این مملکت **افریقا** رفن مجاهد بن فرناک از دریا از صقلیه بطریق بلخ عرب و مجاهد کردن آنرا و مراجعت نمودن

۵۳۸ هجری

۱۱۴۳ مسیحی

آسیا صلح مابین سلطان مسعود و عماد الدین زنگی فرستادن زنگی عساکر خود را بدبار بکر و فتح کردن آنها طبره و سنجر و جزیران و حصن الروم و حصن فطلس و حصن باناسا و حصن دنی الفریزین را و کرفن از مار دین چلبین و موزر و نله موزر از حصن شیخان را که بنصرت مجاهدین فرنگ بود رفتن سلطان سنجر با عساکر خود بجوارزم و محاصره کردن اشتر را و قبول نمودن اشتر طاعت سلطان سنجر و مصالحه مابین و عو سنجر بمو و تملك زنگی عانرا را از اعمال فرات کشته شد و او بن سلطان محمود بن محمد بن ملک شاه و معلوم نشدن فائلا و وفات ابو الفاسم محمود بن عمر النخوی الزمخشری که در رجب سنجر **افریقا** و شصت و هفت ضول شده بود زمخشری بن پراشتد و خوارزم و زمخشری منسوب با بنقر به و از ائمه علوم و مصنف فصل است در نحو و کشف در تفسیر و مصنفات دیگر و چون زمخشری در مکه مجاور شد او را جبار الله گویند و اشعار بسیار خوب دارد

۵۳۹ هجری

۱۱۴۴ مسیحی

آسیا کرفن عماد الدین زنگی ها و شهر سر و ج و ادس و سایر اماکنی که بمصرت مجاهدین فرنگ دادند مجاهد مذکور بیره را بنر از خوف عماد الدین بنجم الدین صاحب مار دین **افریقا** (انکلیس) قبول فانون فیاصره روم را میناید **افریقا** وفات ناشقین بن علی بن یوسف بن ناشقین حکمران مغرب بر فرار شدن برادرش اسحق بجای او وضعف امر ملتین و فوت عبد المؤمن چنانکه پیشتر هم گفته شد کرفن فرنگها شهر بر سک را

سده هجری

سده ۱۱۴۵ هجری

اسیا سلطان مسعود بن خوانسار علی بن دبسن بن صدقه رادر قلعه نکر بنجلس کند علی که پنجاه بر حله مشغول شد و جمعیت زیادی در او را گرفتند فونی بهم رسانند استقلال انا بکان آذربایجان جلس کردن خلیفه المقتدر برادرش ابوطاهر و بعضی دیگر از افاضه خود را و قات مجاهدین هم روز که زیاده از سی سال در عراق حکم میکرد بهر دو خواهر و سفید بود و قات شیخ ابو منصور موهوب بن احمد الجوالقی اللغوی از علمای دانشمند مرو پا و قات ابوبکر محمد بن عبد الرحمن بن یحیی الاندلسی الفریطی شاعر مشهور صاحب موشحات بدیع کوفتن فرنگها شنیدن و ناچار و طارده و اشبونه و سایر معانی این نواحی را از بلاد اندلس فریقا افتاد عبدال مؤمن حکمران مراکش و غیره اینطایفه شیعی مذهب و مقلبان با هم

المؤمنین میباشند

سده ۱۱۴۶ هجری

سده ۱۱۴۶ هجری

اسیا کشته شدن عماد الدین زنگی بدست ممالیک خود در پنجم ربیع الاخر در وقتیکه خود او قلعه جعیر را محاصره کرده بود و یکدسته لشکر او فنک را که مجاور جزیره ابن عمر است در بند محاصره داشتند صاحب قلعه جعیر مالک بن سالم بن مالک بن بدران بن مقلد بن مسیب العقلی بود و صاحب فنک حسام الدوله کردی بشنوی خلاصه زنگی در رفته مدفون شد و پیشتر نور الدین محمود که با او بود انکسری پدرش از انکسشن بر آورده محبت و اینولا بن باغ ملک غود و الباد سلان بن محمود بن سلطان محمد سلجوقی که در صحبت زنگی بود و همیشه زنگی میگفت ممالک منصرف من از این پادشاه است و من انا بک و در همین واسطه با نایب مشهور شده بر فر رفت و بزنگان دولت زنگی پسر او سیف الدین غازی که در شهر زور بود و واقعه اعلام غودندا و بموصل آمد بجای زنگی بر فراد شد و عساکر بکه دور الباد سلان جمع بود ندانند فر شدند و الباد سلان بموصل آمد که اینولا بن باغ ملک نما بد غازی زنگی او را گرفتند در قلعه موصل حبس کرد و حکم آنرا او مستفر کرد بد آمدن مجیر الدین ابی صاحب دمشق بمحاصره بعلبک که نجم الدین ابوت شاذی مستحفظان بود چون نجم الدین یقین نداشت که اولاد زنگی بتوانند برودی امداد او کنند با مجیر الدین مصلح غود و بعلبک را با او تسلیم کرد و مجیر الدین چند فرس از بلاد دمشق با و داد و نجم الدین بد مشق آمد ساکن شد مرو پا و فریقا اسپلای عبدال مؤمن بر اندلس گرفتند شهر فاس (فر) را در مادک (م) از آن بسم در روم یا بر میبشود پادشاه فرانسه و پادشاه المان متعهد فرستادن کمک برای مجاهدین بیت المقدس میشوند طایفه یهود که در سواحل رود رن در المان سکنی داشتند تماما مقتول میشوند (سیسیل) در این جزیره شروع بزراعت نیشکر و این ریشتم مینمایند

سده ۱۱۴۷ هجری

سده ۱۱۴۷ هجری

اسیا و رود نور الدین محمود بن زنگی صاحب حلب بر بلاد بکه در تصرف مجاهدین فنک بود و گرفتن از ناح را بغلیه محاصره کردن عاموله و بصرفوت و کفر لا نا ظهور دولت آل سلغ در فارس که مان زلزله در حلوان مرو پا پادشاه فرانسه و پادشاه المان بمسئبت المقدس حرکت کرده از راه مجارستان بقسطنطنیه آمدند

سده ۱۱۴۸ هجری

سده ۱۱۴۸ هجری

اسپاجک نور الدین محمود بن زنگی با مجاهدین فنک با رض بغری اخذ غنیمت و اسپر پاد که آنها را برای برادرش سیف الدین غازی صاحب موصل فرستاد غداء در فراسان و عراق و شام حتی بلاد مغرب جزای سواد عراق از لشکر مسعود در آنسال سلاطین المان و فرانسه بجهت ی خود را با اسپای صغیر رسانیدند و پادشاه فرانسه لوی بانطا که

و در کرد و از آنجا بیست و هفت سال بود که در آن سال پادشاه المان با لشکر جزایر بشام آمد و دمشق را محاصره نمود
 صاحب مشق محمد بن نور بن طغتلکین بود و معین الدین انزلی ملوک طغتلکین بنی بصره ملک بصره را خرد و رشتم
 ربع الاول عساکر پادشاه المان بر دمشق غلبه کرده و پادشاه المان بمیدان اخضر نزول نمود انزلی سبقت الدین غازی
 صاحب موصل فرستاده از او استمداد نمود سبقت الدین بصره را برادرش با لشکر بکر داشتند و بشام نهادند بمحضر
 رسیدند و این معنی از فوت لشکر فرنگ بکاست و انزلی مجاهد بن فرنگ که در شام بود نزد فرستاده با آنها وعده نمود که اگر عساکر
 پادشاه المان بدلاک آنها برودند و فلغز با ناسر با آنها بدهد مجاهد بن فرنگ بدلاک کرده پادشاه المان و فثون او از
 دمشق رفتند انزلی هم بوعده خود وفا نمود کشته شدند نورالدین و له شاهنشاه بن ایوب برادر صلاح الدین بدست عساکر
 فرنگ که دمشق را محاصره کرده بودند **افریقا** کفر بن فرنگها شهر مهندیه را تصرف نمود بنی بادشاه در افریقیه ملوک بنی
 بادشاه نیز نفر بودند و ابتدای دولتشان در سبصد شصت یک بود

۹۴۱ هجری

۹۴۱ هجری

آسیا وفات سبقت الدین غازی پسر عباد الدین بنکی صاحب موصل را و آخر جمادی الاخره که سه سال و یکماه و بیست و دو
 حکمرانی کرده بود و در سال پانصد و نولت شده و سبقت الدین له طفل ذکور می داشت که آنهم بزودی در گذشت لهذا
 مملکت او برادرش قطب الدین بود و بن زکی رسید و در خرمین ناسر صاحب ماره بن واعظ الدین بگرفت و او را د قطب الدین
 از او بوجوه آمدند جنگ نورالدین محمود بن زکی با حکمران انطاکیه که از مجاهد بن فرنگ بود و غلبه نورالدین و وفات معین الدین
 انزلی در مهاباد دمشق آمدن المنصور عباسی وزارت خود را با ابوالمظفر محمد بن همزه و وفات فاضل ناصح الدین ارجانی فاضل سوز
 که اسمش احمد بن محمد بن حسین و صاحب اشعار فایده بود **اروپا** طایفه یونان شهر کنفر امصرف شدند پادشاه فرانسه
 باز هم نپادی خود را از بیست و هفت ساله در ساند **افریقا** عبدالوکیل غمرا منصرفان که در اسپانیا بول پیدا کرد در
 افریقا اثر (الجزایر) و تونس و مهندیه را تصرف نمود و وفات الحافظ الدین الله علوی خلیفه مصر در جمادی الاخره که نوزده سال
 و هفتماه خلافت کرده بود در هفتاد و هفت سال خلافت پسرش الظاهر با مر الله ابو منصور اسمعيل بن الحافظ که عادل بر سلا
 در وزارت او چنان مسلط شد که حکمی برای الظاهر نماند

۱۱۵۰ هجری

۱۱۵۰ هجری

آسیا در چهارم محرم این سال عرب جمیع حجاج را در میان عکرمه و مینه طیبه گرفتند و اکثر آنها هلاک شدند و باطن
 خود نیز سپید رفتن نورالدین محمود بن زکی بقاصبه محاصره کردن قلعه آنرا و منزع نمودن آن را از دست مجاهد بن فرنگ
 و وفات امیر علی بن دبیس بن صدق صاحب حله استغرابانابکان لرستان **اروپا** یا مملکت سوکه منضم بچندین ماجرب
 سلطنت مستقل شده قبول پادشاهی میکند (اسپانیا) آمدن الفتنس پادشاه نلید (طیطله) بجانب کرمه و فرطیه
 و محاصره کردن سواد این بلاد را چون ناپل نفع آن شد بملک خود عو نمود

۱۱۵۱ هجری

۱۱۵۱ هجری

آسیا غلبه نورالدین و اسپانیا ای آنرا اکثر بلاد منصرف مجاهد بن فرنگ بعد از اسپر شدن جو سلین که از روسای سجا
 داشتند مهاجر بن فرنگ بود و وفات دب صاحب از شعری معروف زلزله در شام **اروپا** یا (زم) زوجه انجل
 و نوران از عبیری بن بان کاش

۱۱۵۲ هجری

۱۱۵۲ هجری

اسیاف و فاطم سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه در همدان کشته الحیفه بنو ثا و سعادت ثا آل سلجوق بانفوس سپید
 نولد مسعود در سال پانصد و در بوده بعضی فاطم او را در سال قبل نوشته اند بنو ثا را در شدن ملک شاه بن
 محمود پسر برادر مسعود بموجب صحت او و سلطنت اما امیری خاصه بیگانه اول پسر ثا کفی بود در حدیث سلطان مسعود
 مفای یافته و بر ملک غلبه داشت ملک شاه را گرفته حبس کرد و محمد بن محمود برادرش را از خوزستان طلبیده بر تخت
 سلطنت نشاند و قصد خاصه بیگانه بود که محمد بن خلع و خود پادشاه شود اما محمد در روز دوم و سوم وصول خود او را
 گرفت و بکشت و زنگی جاندار را نیز با او مقبول ساخت فتح کرد تا الدین زنگی در لوک را و فاطم حسام الدین مرنانش بن
 الجازی صاحب رادین و مینا قریب که زباده از سی سال امارت کرده بود بر مزار شدن پسرش نجم الدین ابی ابن مرنانش
 بن ابی نادی را تو بجای او

ابندای ملوک و انراض و ولت آل سبکتگین

اول شخص غوری محمد بن حسین است که سمت مضارث بهرام شاه بن مسعود پادشاه غزنین را داشت چون او بخنده
 بایرام شاه حرکت میکرد بهرام شاه او را بکشت بعد از او برادرش سوک (سور) بجای او بر قرار شد و بخونخواهی و کشت
 بغزنین راند و بایرام شاه جنگ کرد و بهرام شاه غالب آمد بعد علاء الدین حسین بن حسین برادر آن دو غور و امالک
 شده بغزنین آمد و بهرام شاه را شکست داد و بر این ولایت مسکون شده برادرش شیخ الدین سام بن حسین را در غزنین
 گذاشت و بغور باز گشت در بنوقتا اهل غزنین به بهرام شاه عرضه نوشتند فدوم او را مسکون شدند و بغزنین راند
 بر شیخ الدین سام غالب آمد و او را بکشت پسر از چندی بهرام شاه در گذشت و پسرش خسرو شاه بجای او بر قرار آمد
 علاء الدین حسین ملک غور نهمه دیده رو بغزنین نهاد و چون بانولا پنهان بکشد خسرو شاه از غزنین بلها و رفت و علاء
 الدین غزنین را مالک شده سه روز غارت کرد پسر از آن علاء الدین ملقب سلطان معظم شد و بعد از سلاطین سلجوقی
 چتر بر سر گرفت و پادشاه بود تا در سال پانصد و پنجاه و شش در گذشت و پسر برادرش عنایت الدین محمد بن سام بن
 الحسین که داماد او بود بجای او بر قرار شد و در ولت او شهاب الدین برادرش که همان و شنوران و ماه سند را بر ملک او
 افزود و لها و راکه خسرو شاه در او بود در سن پانصد و هفتاد و نه بگرفت و خسرو شاه و پسرش را اطمینان داده نزد عنایت الدین
 فرستاد و عنایت الدین در در یکی از فلاح حبس کرد و ولت آل سبکتگین که در سال سصد و شصت و شش ابتدای آن بود
 در سال پانصد و هفتاد و هشت منقرض شد و بعضی گفته اند خسرو شاه در زمان سلطنت در گذشت پسرش ملک شاه بعد
 از او پادشاه شد علاوه سلطنت غور بر در لها و راستقرار یافت بعد مرگ او و پسرش و باد غلبه و کالین و بیوار هم ضمیمه
 منصرفات عنایت الدین و شهاب الدین شد نگاه شهاب الدین در هند رفته فتوحات نمایان کرد و مملکت وسیع را منصرف
 شد و شهر دهلی را که یکی از فاعده های بلاد هند بود بمملوک خود قطب الدین ایبک داد و قطب الدین نیز بلاد چند از افاهی
 هند که تا آن وقت مطلقا مفتوح سلاطین مسلمان نشده بود بگرفت تا نزد پلک پیمین شد و فاطم او حد الدین انوری است
 بسپاس معروف عجم **پا** (المان) که از او ستم پادشاه و نصب فرید پلک اول بجای او و پسرش رفته عبد المؤمن بن علی
 به بجای او گرفت آن را و مسخر کرد و جمع ممالک بنی حماد را و آخر مملوک بنی حماد پیمین بن غزنین حماد بود که چون مغلوب **عبد المؤمن**
 شد از امان خواست عبد المؤمن او را امان داد و بیلا در مغرب فرستاد و وظیفه بسپاس عمده برای او مقرر داشت این عجم
 این اثر است اما ابو الفدا از تاریخ قبروان نقل کرده که پلک عبد المؤمن نونس وافر فیقه را در سال پانصد و پنجاه
 چهار بوده است

شهری

۱۱۵۳ هجری

اسیاستکست سلطان سجز از طایفه غز که یکی از قبایل ترک بودند و گرفتاری سجز بدست لفظافند و نهیب غارت با غز در غام خراسان سوای هرات و دهستان که بجز حصان این دو موضع محفوظ ماند چون سلطان سجز اسپر شد یکی از ممالک او اسپه نام که ملقب باؤتد بود مستول بر نیشابور و طوس و سنا و ابورد و شهرستان و دامغان شد و غزها را از این نواحی براند و بنای حسن سبزه را گذاشت و ملوک دیگر سجز موسوی با نایب و هادی الملوک بری اسپه پادشاه وقت هرام شاه غزنوی جلوس خسر شاه پسر شجاعی او و قاتل ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد الشهرستانک الملکم اشعری من هب ان الله علم کلام و فقه صاحب مصنفان عدیده که از جمله ملوک مغل باشد (شهرستان اسم شهر بوده است یکی خراسان مبنای نیشابور و خوارزم که شهرستان صاحب مغل از این شهر است و هم شهر سبزه رخا که فلاس سبزی در جمی اصفهان) فتح عثمان بدست پادشاه عیسوی بن المقدس و این شهر در تصرف خلفای ممری بود و امر و پادشاه از خانواده های سلاطین در پی که در جزیره سیبیل سلطنت میکردند مشهور بشرفی ادرسی که در مدینه کرده و (فرطیه) تحصیل کرده بود برای زیاد شاه کتاب جفرانک تالیف کرد و که بهینت نقره برای او بساخت (کتاب جفرانی شرفی ادرسی نوی مؤلف موجود است) امر حیا در میان صغلیه بشهر نیش از دبار مصر رسیده این طلب را غا کردند عادل بن سلا و زبیر الظافر علوی خلیفه بدمشک بید خود عباس بن ابوالفتح و صنهاجی کشته شد با اینک سلا و زبیر بن کوشیده بود پس از او عباس و زارث الظافر یافت جنگ سخن عبدالؤمن حکمران مغرب با عرب و غلبه عبد المؤمن

شهری

۱۱۵۴ هجری

اسیاستکست کردن المقتدی نکرین و نایب نشدن بفتح آن منزع نمودن نورالدین محمود بن زنگی دمشق را از عجز الدین ابوبکر محمد بن نور بن طغتنکین پسر زنگی نورالدین طغرل باشد و از مجاهدین فرنگ و ولادت چنگیز خان امر و پادشاه رود مسکو شهر مسکونی باشد افریقا کشتن عتیس و زبیر صنهاجی الظافر علوی خلیفه مصر را خلافت الفایز بن نصر الله ابوالفاسم عیسوی بن ظافر اسمعیل ثانی که در بیوت سه ساله با پنجساله بود چون عباس صنهاجی الظافر را بکشت و نفا پس او اورا منصرف شد خانواده خلیفه بطالبع بن ذریک که والی صینه ابن خصیب بود و شهبان مشهور نظم نمودند طلایع ضد عباس کرده عتیس بنام کر بخت در راه بدست مجاهدین فرنگ کشته شد و طلایع و زارث خلیفه مصر با فتنه ملقب بملک صالح شد

شهری

۱۱۵۵ هجری

اسیاستکست کردن خلیفه المقتدی دقوفا را که در اثنای محاصره شیند عساکر موصل بطرفنا و حرکت کرده اند و دست از محاصره کشیده بازگشت هجوم غزها به نیشابور و قتل و غارت در این بلد گویند سلطان سجز بلغزها بود و ولایت و دست واسم سلطنت بر او گذاشته بودند اما اعناتی باو نمیکردند و هر وقت عنانی باو میدادند فلذ روی از آن ذخیره میکرد که میدادند و دیگر ملقب غذا دادن او نشوند زلزله در عراق عجم

شهری

۱۱۵۶ هجری

اسیاستکست سلیمان شاه بن سلطان محمد سلجوقی که بعینا آمده بود در اینک خلیفه باو خلعت داد و او را مقلد امر سلطنت کرد و خطبه باسم او خواندند و او با عساکر خلیفه بیلا دجل را ندکد این بلاد را مستخر کند و جنگ میان او و پسر عرش سلطان محمد

محمود بن محمد در گرفت و سلیمان شاه منهرم شد و خواست از طرف شهر زور بغداد در روزین الدین علی کوچک تا
 قطب الدین بود و بن زکی صاحب موصل او را دستگیر نمود و در قلعه موصل او را مکه ها در حبس داشت و قات
 خوارزمشاه اشرف بن محمد بن انوشیروان که در سنه چهار صد نو د منولد شده بود سلطنت پیرش ارسلان بن
 بعد از او که چنین سلطان سنج از بندغزها و آمدن بزمه و از نرهد بچگون و رسید بمر در ماه رمضان و قات
 ملک سعوی بن قلیج ارسلان سلجوق حکمران آسپای صغیر و برقرار شدن قلیج ارسلان بیسعود بجای او محامره کرد
 ملک محمد بن سلطان محمود سلجوق بغداد را و مختصن خلیفه در دار خلافت و در این ضمن ملک محمد شپند که برادرش
 ملکشاه و دیگر صاحب بلاد ازان و ملک ارسلان بن ملک طغرل بن محمد داخل همدان شده اند لهذا دست از محامره کشید
 بازگشت (دگر نزد کور مادر ملک ارسلان را نیز و میج کرده بود) حریق شدید در بغداد و قات ابو الحسن بن خل شیخ
 شافعی در بغداد که زیاده از نو د سال داشت کشته شدن مظفر بن حاد صاحب طحچه در حام و برقرار شدن پیرش
 بجای او و قات او الحلیه شاعر مشهور و قات حکیم فلسوف ابو جعفر بن محمد البخاری با سفر این امر و پیا (اسپانول)
 نشان سن زو لپین کبر الکا نرا (الفنطره) موسوم است در اسپانول ایجاد شد

۱۱۵۷ هجری

شهری

آسیا زلزله شدید در شام در ماه رجب که بسیار از بلاد را خراب و ویران کرد و خلف کبری هلاک شدند و حکمرانان
 شهر که بنی منقذ ^{بوند} مخصوصا در زیر آوار مانده و بهین جهنم نورالدین زنگی در سال بعد در جادی الاولی شهر را عتک نمود و
 بر جمع منقذات بنی منقذ اسپلا ^{بافت} و قات سلطان سنج در ربیع الاول و سنج پیر خواهر خود را که محمود بن محمد بن بغرا خان باشد
 در مرض مؤخود در خراسان جانشین خویش ساخت سلطان سنج از سلاطین بزرگ که بم بود و مدت چهل سال در اکثر
 اسلام خطبه پیام او بلفظ سلطان میخواندند و پیش از آن نفر با بیست سال او را ملک میگویند و جانشین او در خراسان
 خافنا غزها پیر پسر کفن نورالدین بن زکی بعلبک را بر کفن المنصف عباسی در کعبه را که بجای آن در می مصغ بنفیر مطلقا
 شده ساخته نصب نمود و از در قدیمی نابونی برای خود شریف داد و قات محمد بن عبد اللطیف بن محمد النجندی رئیس اصحاب
 شافعی در اصفهان که مقام بلندی نزد سلاطین داشت مختصم فرط در خراسان **افریقا** اسپنلای ابو سعید بن عبد الو
 بر غزناطه از بلاد اندلس که آنرا از ملتهین گرفت و انطا پیه منقرض شدند و از برای آنها جائی جز جزیره مپور فر نماند عبد الو
 بجزیره اندلس رانده مرید را که بدست فرنگیها بود منزع کرد

۱۱۵۸ هجری

شهری

آسیا آمدن ملکشاه بن سلطان محمود سلجوق بقم و کاشان و غارت کردن ایند و شهر را و برادر او سلطان محمد بن محمود که
 بعد از مراجعت از محامره بغداد مرخص شده بود و فا خوشی او طول کشید نزد ملکشاه فرساده که دست از هلب بکشد
 تا او را ولیعهد خود کند ملکشاه قبول نکرد و مجوز سنان رفت اسپولا پت را از بند شمله ش کانی منزع نمود و قات چن
 سلامه بن الحسن الحصفی (الحضافی) شاعر شیعه در مپتا فارین

۱۱۵۹ هجری

شهری

آسیا وفات سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوق در ماه ذیحجه بممرض سل در همدان که نولد او در ربیع الاخر سال
 پانصد و دوشده بود چون محمد محض شد پیری صغیر داشت او را با صغیر احمد پل پسر دو گفت من میدانم عساکر از چن
 صغیری طلعت خواهند کرد نو او را محافظت کن بالجمله پیر از سلطان محمد را مختلف شد تا پیله ملکشاه برادر او را خوا
 میند

جمعی سلیمان شاه بن محمد بن ملک شاه را که در موصل حبس بود خواه کرد بدین ^{ها} اکثر بودند زمره ارسلان بن طغرل را که
 بادکن بود خواهان شدند و ملک شاه باصفه هاراند این شهر را مملک نمود چهارم ^{مختار} نورالدین بن زنکی استغفر سلطنت
 علی بن مهدی در بن و زوال دولت بنی نجاش و علی بن مهتک حمیری اهل فرزند عیبه واقع در ساحل زبید بود و ابتدای ^{سنقر}
 او بعد از کشته شدن فانک بن محمد آخر ملوک بنی نجاش و غلبه بر غلامان او روز جمعه چهاردهم رجب بود پس از دو ماه و بیست
 و یک روز درگذشت و پسرش مهتک بن علی مالک بن کردید و فانک مهتک بن علی در نوارنج ثبت نیست همین قدر معلوم میشود که
 بعد از او پسرش عبدالبتی بن مهتک حکمران بن شد بعد بنی از تصرف او خارج شده برادرش عبدالله آنرا مصرین شد پس از چند
 باز عبدالبتی رسید تا در سال پانصد و شصت و نه نورالدین شاه بن ابویاز مصرین آمد این مملکت را فتح نمود و عبدالبتی را
 اسیر کرد ^{امری} پیا امیر طور و مشطنه مانو و اول بقصد جهابا فثون زیاد سمع مشرق حرکت نمود ولی فلج ارسلان بن
 مسعود بن فلج ارسلان حکمران اسپهان و اشکناد (رُم) فوت آذربین چهارم پایتخت نصب الکساندر سیم بجای
 آفریقا فتح کرد و کرفین عبدالؤمن مهدیه را از مجاهد بن فرنک و اسپلای و بر جمع آفریقا

سده هجری

سده مسیحی

اسپهان پس از وفات سلطان محمد چنانکه ذکر شد مرا بطلب عم او سلیمان شاه بن محمد که در موصل مکرما حبس بود فرستادند
 تا او را با سلطنت بر دارند قطب الدین مؤدب بن زنکی صاحب موصل نهمه لایق بحال سلطنت برای او دید و زین الدین علی
 کجک با عساکر موصل با او بهمدان آمد و استغفر را یافت اما از آنجا که موع بشر بجز بود و غفلت از کارها مینمود
 عساکر بر او تسلط شدند و او را بکفر نمود و بکشند و این در ربیع الاخر سال بعد بود بعد از کشته شدن سلیمان شاه
 دکتر شوهر مادر ارسلان شاه بن طغرل با ارسلان و زباده از بیست هزار فثون بهمدان آمد خطبه باسم ارسلان شاه
 خواندند و سلطنت او را شد و دکتر از مادر ارسلان شاه دو پسر بهر ساینده یکی معروف به بلوان محمد و دیگر مؤمن و مؤمن
 ارسلان عثمان دکتر خود انا یکی ارسلان شاه یافت و پسرش بلوان که برادر مادر ارسلان شاه بود حاجت شد و ارسلان
 شاه دکتر را بغداد فرستاد که باسم او خطبه بخواند ولی نخواندند و فان خلیفه الموفق لامر الله عباسی که در ربیع الاخر
 چهار صد هشتاد و نه متولد شده بود مدت خلافتش بیست و چهار سال و سه ماه و شانزده روز خلافت پسرش یوسف
 ملقب باسنجد بالله که سومی و دویسم خلیفه عباسی بود و فان خسرو شاه بن بهرام شاه غزنوی بر فرار شدن پسرش ملکشا
 بجای او و بعضی خسرو شاه آخر بن سلاطین غزنوی دانسته اند چنانکه پیشتر اشاره نمودیم و فان ملک شاه بن ابی ارسلان
 که در اصفهان او را مسموم کردند و در گذشت حج اسد الدین شبر کوه بن شادی سردار عساکر نورالدین محمود بن زنکی
 امری پا طایفه المهاد (مهلین) که عبدالؤمن پادشاه آنهاست چون در اسپانول افتداری بهر ساینده در حواله
 جبل الطارن با عبدالؤمن شهری بنا کردند و از انجیل الفتح نامیدند و این بعقیده مورخین او پاستانما در نوارنج اسپانیا
 نوشته اند عبدالؤمن در سال پانصد و پنجاه و شش خود با سپانول آمد این شهر را بنا کرد ^{افریقا} و فان الفایز بنظر الله
 ابوالقاسم عیسی بن اسمعیل الظاهر خلیفه علوی مصر که شش سال و دو ماه خلافت کرد و وفات خلیفه شد سه ساله پانچوا
 بود بعد از الفایز صالح بن زریک العاصم بن الله ابو محمد عبدالله بن امیر یوسف بن الحافظ را خلافت برداشت و العاصم
 پسر پیش از ده دوازده سال نداشت و صالح دختر خود را در حواله نکاح او در آورده جهازی حسابی با او بخانه

العاصم فرستاد

سده هجری

سده مسیحی

اسپانیا

آسیا و فات ملک علاء الدین حسین بن حسین غوری در ربیع الاخر که پادشاه عادل بنک سپهری بود برقرار
شدن برادرش غیاث الدین محمد بجای او آمدن الموثب اسیه بنش ابور و گرفتن اعیان ابن بلد را که رؤسای ساروق و
مفسدین بودند و نهب خرابی بنش ابور که بکلی منهدم و بی مسکنه شد و امر کردن اسیه بنساختن شهر شاد باخ (شادپا)
که از بناهای عبدالله بن طاهر ذوالیمینین خرابی بکشته شدن فاسم بن ابی فلتنه بن فاسم بن ابوهاشم علوی حسینی
امیر مکه بدست ملازمان عم خود علی بن فاسم بن ابوهاشم و برقرار شدن علی بن فاسم بجای او گرفتن فرار سلان
صاحب حصن کفنا فلعه شنان را که از اکراد بود و خراب کردن اینفلعه را و فرار دادن اعمال آن را از مضافات حصن طالب
امریا آمدن عبدال مؤمن بشخصه با سپاهنول بعقده مورخین فزک **افریقا** کشته شدن ملک صالح بن
رزیک وزیر العاصد علوی خلیفه مصر بخربک عمه العاصد و قبل از آنکه صالح بمیرد العاصد عمه خود را گرفته نزد صالح
فرستاد و صالح او را بکشت و از العاصد خواهرش کرد که پیشش رزیک بن صالح را وزارت دهد

سده ۱۱ صبحی

شهری

آسیا آمدن که چها با جمعیت پاد بطن اذربایجان و گرفتن شهر وین را از اعمال اذربایجان و جنگ دکن
حکمران اذربایجان با که چها و غلبه کردن بر آنها فتال بنما بین حکمران مکه و امر حاج که با بنوا سطر بعضی از حاج ننوا
طواف کنند و فات کما الصنهاجی (الصباحی) صاحب الموث رئیس اسیه پایتیه و برقرار شدن
بجای او و اظهار توبه کردن از قبول ایند هبت و فات شیخ عدی بن مسافر زاهد بیلدها که از اعمال موصل که اصل او
شامی از بلاد بعلبک بود و اهل سواد و جبال ابن نواحی با و اغفادی داشتند که سون کلی امری یا شهر میلان بد
ابطالیا مفضوح فرید ریک اول امیر طور المان کردید

سده ۱۱ صبحی

شهری

آسیا مملک الموثب اسیه قومس را و فرستادن سلطان ارسلان بن طغرل برای او خلعت و لواهد با و خطبه
خواندن با اسم او در بلاد او شکست خوردن نورالدین بن زنگی از مجاهدین فزک در وقتیکه در بقیعه در زیر حصن الکبر
با عساکر خود اردو داشت آمدن ببحیره (در باحید) محصن که در اینجا بقیته السیف ملازمانش با او پیوستند امر کردن المشجد
خلیفه بکو چایند بنی اسد که از اهل حلب بودند بجهت فساد بکر در بلاد مبنمودند و کشته شدن جمعی از اینطایفه و
منقرض شدن باقی در بلاد که از آنی آن بنصرف شخصی معروف باین معروف درآمد و فات سد بدالدوله محمد بن عبد
الکریم بن ابراهیم معروف باین انباری کاتب انشاء دار الخلافه که مرد فاضل ادیبی بود و نفرینا نود سال عمر کرده
امریا یا کلپسای بزرگ پاریس موسوم به نر دلم در این سال ساخته شد چون عبدال مؤمن بن علی حکمران بلاد مغرب
امریقیه اندلس در ماه جمادی الاخره ایلسال در گذشت بموجب وصیت او پسرش یوسف در اسپانول و مارا جلوس
نمود مدت حکمرانی عبدال مؤمن سی سه سال و چند ماه بوده **افریقا** کشته شدن عادل رزیک بن صالح وزیر العاصد
خلیفه مصر بدست ملازمان شاور که از خدام پدرش بود و در سعبند مصر حکمرانی داشت و میخواست او را مغرب
کند و چون رزیک کشته شد دولت بنی رزیک منقرض گردید و بعد از او شاور بوزارت رسید و امیر الجیوش لقب
یافت بعد از آن ضرغام مدعی وزارت شد و شاور جنگ کرده او را منهرم نمود و شاور بشام آمد که از نورالدین
استمداد نماید و ضرغام بجای او وزارت
دولت شد

شهری

سنة هجرية

سنة ۱۱۶۳ هـ

اسيا كرتن نور الدين زكي قلعه حارم و باپاس اكر بصرف مجاهد بن فرنگ بود و قتل و اسر بسيار و از اينجا
واخذ غنايم كثره و فاته جمال الدين ابو جعفر محمد بن علي بن ابونعمان و زير قطب الدين مودود بن زكي صاحب
موضلكه نقش و را اسد الدين شيركوه بنا بر معاهده كه داشتند بر بنه منوره فرستاده در محلي دفن كردند كه تا
ذراع با مضيح حضرت رسول ۴ فاصله داشت و آثر جمال الدين از بناي قلعه مدينه و مسجد در كوه عرفات و سفاخانه
در عرفات و غير هما بسيار است و فاته نصر بن خلف حكمران سجستان كه ز پاده از صد سال عمر داشت و هشاد
سال حكمراني نموده بود و فاته عمر خوارزمي خليفه بلخ و قاضي ابوبكر محمد بن محمد (همبخت) صاحب مضامين اشعار كه
مفاماني بسبك حرمي در فارسي نوشتار است (مقامات همبخت معروف است) افرديا غلبه شاور بر ضرغام
بمعاونه عسكرا نور الدين زكي بسكره كي اسد الدين شيركوه و كشته شدن ضرغام و در سبب شاور مجددا
بوزارت العاضد خليفه علوي مصر كه سر از اسفلال با نور الدين عدي نمود

سنة هجرية

سنة ۱۱۶۴ هـ

اسيا و فاته رستم بن علي بن شهر بار بن قارن پادشاه مازندران و بر فراز شدن پسرش علاء الدين حسن بجاي
ملك المودا پادشاه مرث را جنگ ميان طليح ارسلان و كرايه اسپاي صغير و بلاد مجاوران كه بصرف روميها و روميه الصغري
بود همچنين جنگ باغداد ارسلان بن دانشمند و صاحب صلطيه با بلاد مجاوره كه آنها بنزاز روميها بود و مردن باغی ارسلان
در اين بين و بر فراز شدن برادرش ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن دانشمند بر فليساته
و ملك شاهان شاه بن مسعود با در فليح ارسلان انكورتبه (عويبه) را و صلح فنيابن اينچه و فاته عون الدين وزير ابن
هيبه بن محمد بن مظفر كه المظفر ميگفت احد مشرا و وزارت بن عباس نموده و فاته ابوالقاسم عمر بن بكر بن البرزنجي
فقيه شافعي كه اهل جزيره ابن عمر بود و فاته ابوالحسن هبل الله بن ماعد معروف با مبن الدوله بن تليد كه از عمر بن
وطيبت دار الخلافه و مردی حماد و فاضل از فضيلت بن نصار بود و در علوم و ادب پدي طولی داشت و اصابت
راي و فهم او معروف است از مصنفات جليله او يكي فرا بادن ميباشد كه معتمد عليه اطبا است و فاته حجة الافاضل
علي بن محمد نخوي

سنة هجرية

سنة ۱۱۶۵ هـ

المنظر جبل

اسيا كرتن نور الدين زكي حسن المنظره را كه واقع در شام است و در تصرف مجاهد بن فرنگ بود و فاته
شيخ عبدالقادر بن ابوصالح كيراني ملكه با ابو محمد كه مقيم بغداد و جنلي مذهب بود و مدرس و رباط او در بغداد
مشهور است و اولاد شيخ عبدالقادر در سنه چهار و صد و هفتاد بوده شيعه مذهب شيع

سنة هجرية

سنة ۱۱۶۶ هـ

اسيا و افرديا از سنادن اسد الدين شيركوه لشكره بمصر و اسبلاي او بر جزيره و اسنادن مشا و راز فرنگيها
كه با مصر بها بطرف صعيد بر اثر شيركوه رفتند و در شهر بكة او را ابواز ميگفتند تا آنكه كرده مصر بها و فرنگيها منهدم
شده و شيركوه بر بلاد جزيره مستول شده و اسبيل نگاهداري آنرا فراهم آورده و با اسكندر پسر رفت و اين شهر را بنابر
ملك نمود و پسر برادر خود صلاح الدين يوسف بن ابوبلاد را اسكندرتبه گذاشته خود بطرف صعيد معاونه نمود
لشكر مصر و فرنگ صلاح الدين را در اسكندرتبه محاصره كرده سه ماه محصور بود تا شهر كوه بدان طرف راند و بر صلاح القادر

نمودند باینکه مبلغی بشهر کوه بد هند بنا بر این اسکندریه بمصر بها تسلیم نموده و شهر کوه بشا بازگشتن مپانه فرنگها و
 مصرها نیز صلح شد باینکه شحنة از آنها در مصر باشد و دروازه های مصر را سواران آنها داشتند باشند و هر سال صد
 هزار دینار از منل مصر بآنها بد هند فتح کردن نورالدین صافتا و غریبه (عربی) و اعصیان غاز بن حسن صاحب منج
 بر نورالدین که نورالدین شکره فرستاده منج را بکرفتند و بعد ازان با فطاع قطب الدین بنال بن حسن ابرار را
 خازی مذکور داد و بد ستاد بود تا صلاح الدین یوسف بن ایتوب رسیده با قصد هفتاد و دو ازاو بکرفت و فاته
 فخر الدین فرار سلان بن داود بن سفان بن ارتق صاحب حسن کفیا که پسرش نورالدین محمود بن فرار سلان بجای او
 برقرار شد و فاته عبدالکریم ابوسعید بن محمد بن منصور بن ابوبکر المظفر السمعانی المرزی فقهی شافعی صاحب نصفا
 مشهوره (سمعان بطی اسناز ممت)

۷۷۷ هجری

۷۷۷ هجری

اسیا مفارقت کردن زین الدین علی کجک بن بککین باب قطب الدین مؤدب بن زک صاحب موصل از خدمت قطب
 الدین و استنفرار او بار بل و اربل و بعضی بلاد دیگر اقطاع زین الدین بود او بار بل افضا نموده باقی را بقطب الدین
 واگذار کرد و زین الدین مذکور کور و کر شده بود و فاته ابوالنجیب سهروردی از مشایخ

۷۷۸ هجری

۷۷۸ هجری

اسیا منزع نمودن نورالدین محمود طلع جبر را از دست شهاب الدین مالک بن علی بن مالک بن سالم بن مالک بن
 بدان بن مقلد بن مستب بن عقیل جنک ما بین این پنج صاحب ری و دکن و غلبه کن و کرفتن ری و او کرفتن این پنج و
 محصور شدن در یکی از قلاع و کشتن این پنج او را بجز یک دکن و فاته شیخ ابو محمد فائز از رها د معروف بکرامات
 و فاته پار و فرار سلان ترکانی که طایفه پار و فته منسوب با و میباشند و عمارات معروفه به پار و فته در ساحل
 فوق از بنای او و ایناع او است **افریقا** چون فرنگها بر بلاد مصر غلبه کردند خلیفه مصر الیاضد نزد نورالدین
 بن زنگی فرستاده استغاثه نمود نورالدین شهر کوه را با نهشته و فثون و چند نفر از امرای او جمله صلاح الدین یوسف
 بن ایتوب پسر برادر شهر کوه بمصر فرستاد و صلاح الدین کمال گرامت را از رفتن بمصر داشت (عسائی) نکر هوا شتاب الخ
 مینکه شهر کوه نزد یک بمصر رسید فرنگها بیاید خود بازگشتند و شهر کوه بقاهره رسید و با العاضد هلا فاته
 کرده العاضد با و خلعت داد و برای او و عساکر او اجراهای و افره فرار داد اما شاور وزیر العاضد در امور المکه باید
 با ثلث بلاد مصر برای نورالدین مقرر دارد باز ماطله منمو و بهین واسطه کشته شد و العاضد بشهر کوه خلعت
 و زارت داد و ملقبت ملک منصور امیر الجبوش نمود و در دارالوزاره که جای نشا و ر بود منزل داد و فرمای برای او با
 کمال احترام نوشته جمیع امور خلافت را با و تفویض کرد چون اسد الدین شهر کوه مستغفل شد و منازعی برای او نماد
 در روز شنبه بیست و دویم جمادی الاخره در گذشت و تمام مدت حکمرانی او دو ماه و پنج روز شد بعد از او العاضد
 بصلاح الدین یوسف بن ایتوب خلعت و زارت داد و امرایه بندیدج او را اطاعت کردند و دولت آل ایتوب باند نمود
 و صلاح الدین در اطاعت نورالدین بن زنگی مجب بود و نورالدین هر وقت نامه با و مینوشت او را امیر سپه سالار
 خطاب میکرد بعد ازان صلاح الدین نزد نورالدین فرستاده پدرش ایتوب را با هر کس که داشت طلبید نورالدین
 آنها را بمصر فرستاد و صلاح الدین اقطاعان را بمصر بآنها داد و در این مملکت متمکن شدند و کار العاضد و بعضی
 نهاد صلاح الدین شرب خمر منمو همینکه امر حکمرانی بر او مقرر شد از شرب و اسباب طهور اعراض و نوبه نمود و

توضیح

اسدالدین شیرکوه و ابوببرادرش سپهران شاذی بودند از اهالی شهر مدین و بن بھوج بنکارش این اثر اصلا آنها از اگر ادرا
 بوده بهر حال بعرف آمدند و بخدمت بھروز که از جانب سلاجقه شخند بغداد بود پرداختند و ابوببرادرش بزرگتر از شیرکوه
 بود و بھروز آنها مستخفظ فلعه تکریم کرد چون عماد الدین زنگی از عسکر خلیفه شکست خورد و بنکریم گذشت ابوب
 و شیرکوه با و خدمت کردند بعد شیرکوه بکفر راد زنگی کشت بھروز با بنواسطه آنها را از نکریم اخراج کرد ابوب
 شیرکوه بخدمت عماد الدین زنگی آمدند عماد الدین آنها را پذیرفته اقطاع جلیلہ داد همینکه فلعه بعلبک را گرفت
 ابوب با مستخفظ آن فرار داد بعد از وفات زنگی عسکر دمشق بعلبک را محاصره کرد ندا ابوب بعلبک را با آنها تسلیم کرد
 و در عوض اقطاع بزرگی از آنها دریافت نمود و ابوب با بزرگترین امرای عسکر بدمشق محصور شد و شیرکوه با نور
 الدین محمود بن زنگی بود و بواسطه شجاعی که داشت نورالدین محصور رجبه بعضی جاہای دیگر را با اقطاع او داده بودند
 او را سردار عساکر خود نموده چون نورالدین قصد ملک دمشق کرد امر کرد بشیرکوه که در این باب با برادرش ابوب
 مکاتبه کند ابوب در این مسئله مساعد نورالدین شد و بودند با نورالدین ناما مو بمصر شدند چنانکه ذکر نمودیم

تشریح

آدمینا زلزله عظیمه که شام را خراب کرد و نورالدین بساخنه دیوار در شهرها پرداخت و بلاد را حفظ کرد و
 این زلزله در بلاد بکره بصره مجاهد بن فرنگ بود نیز چندی خرابی نمود و وفات قطب الدین مود و دین زنگی بن آسنقرضا
 موصل که بعد از او رجال دولت بصره حکمران بصره و چکش سیف الدین غازی انقاف کردند و پسر بزرگش عماد الدین نزد
 عم خود نورالدین رفت که از او استیذان نماید عمر قطب الدین تقریباً چهل سال و مدت حکمرانیش بیست و یکسال و بیجاہ
 و بنم و انت ملک طغرل بیک بن قارو بیک پادشاه کمان و اخلافت میان اولاد او بھرامشاه و ارسلانشاه که بزرگتر
 بود و آسنقر بھرامشاه در ملک کرمان و وفات مجد الدین ابوبکر بن دابره رضیع نورالدین که حلب حارم و جبار اقطاع
 او بود دادن نورالدین اقطاع مجید الدین بھرامشاه علی بن دابره و وفات محمد بن محمد بن ظفر صاحب کتاب سلوان المطاع و مصفا
 دیگر و اصل محمدان صقلیہ بود و در حجاز و وفات نمود **آسیا** یا تشکیل پادشاهی در ناپل از مالک ایتالیا **افریقا**
 محاصره کردن مجاهد بن فرنگ شهر مباطرا که از بکطرف صلاح الدین بن ابوب حمله سخت بر آنها نموده از طرف دیگر
 نورالدین بمصرفات شامات آنها پرداخت ناچار مجاهد بن دین از محاصره کشیده مراجعت کردند

تذکره

تشریح

آسیا وفات المستنجد بالله ابوالمظفر یوسف بن المظفر عباسی در نهم ربیع الآخر که در اول ربیع الآخر منہ یا یصد
 ده منول شده بود خلیفہ امیر المومنین ناصر بن المظفر ناصر بن المظفر عباسی در نهم ربیع الآخر که در اول ربیع الآخر منہ یا یصد
 برادرش سیف الدین غازی نمود و بود و بعد از اسپنلا آن را سیف الدین مذکور بخشید و سجار را بعماد الدین
 زنگی ابن مود داد و عماد الدین از سیف الدین بزرگتر بود اسپنلا ی خزر بر بعضی از بلاد ارمینیه و کشتن سی هزار
 نفر از مسلمانان را **افریقا** اسپنلا ی صلاح الدین بن ابوب بعضی از مصرفات مجاهد بن فرنگ عزل کردن صلاح
 الدین فضاہ شیعہ مصر را که از شافعها بجای آنها گذاشت و وفات قاضی الخلال از اعیان فضلا و کتاب بصیرتین
 که صاحب دیوانش بود

و مرین ارسلانشاه

سده ۷

سده ۷۱

اسیاء و خت مبانه نورالدین بن زکی و صلاح الدین بن ابویوسف امیر عسکر خوارزمشاه از لشکر خاتون بدین کردن نورالدین در شام کبوتران نامه بر او و فتنه ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد المعروف بابن ختتاب بغدادی را مشهور کرد و در ادب و نحو و تفسیر حدیث امری با (انکلیس) هانری ویم در صد فسخ و الحاق از گند بمملکت خود مینامد (ايطاليا) ایجاد بانک در مملکت و نیز آفریقا امر کردن نورالدین صلاح الدین که خطبه خلفای مصر را قطع کند و باسم خلفای عباسی در مصر خطبه بخواند و در بن ختم العاصد خلیفه امری مصر را خوشتر شد و مرزها را شنود یافت و را به حال صلاح الدین خطبه او را قطع کرد و بام السنضی عباسی خطبه خواند و العاصد در روز عاشورا در گذشت بدین آنکه بلدان خطبه او قطع شده و اموال و نقایب و جواهر زیاد خلافت مصر صلاح الدین درآمد و دولت خلفای علوی مصر منقرض شد خلفای مصر چهارده نفر بودند و مدت خلافتشان نهمیاد و بیست و هفتاد و دو سال بود چون خبر بغداد رسید که در مصر خطبه باسم السنضی خوانند نقاره خانه زدند و خلیفه خلعت برای نورالدین و صلاح الدین فرستاد و صلاح الدین بالا صلا در مصر استقلال یافت

سده ۷۲

سده ۷۲

اسیاء و فتنه خوارزمشاه ارسلان بن اسد بن محمد بن انوشنگین که بعد از او پسرش سلطان شاه محمود بجای پدر برآمدند و چون صغیر بود مادرش بدید پسرش را خفت و علاء الدین نکش پسر بن کتر ارسلان بن اسد در چند بود چون از فوت پدرش و جلوس برادرش مطلع شد بر او دشوار آمد از لشکر خاتون استمداده بجهت برادرش سلطان شاه پرداخت و سلطان شاه بنی از ملوک اطراف کمک خواست که جنگ در میان دو برادر بر او بود تا در سال پانصد و هشتاد و نه سلطان شاه بمرد و علاء الدین نکش در مملکت خوارزم استفراد یافت و در جنگ مبانه ایند و برادر او مقتدایه بدست نکش مغلول شده پسرش سلطان شاه جای او بگرفت و فتنه شمس الدین در کربهان و بر فرار شدن پسرش محمد پهلوان بجای او ناخن نورالدین محمود بر بلاد قلیج ارسلان بن مسعود و گرفتن چند بلد را و طلب صلح نمودن قلیج ارسلان از او که نورالدین گفت که مصلحتی که از ذوالنون دانستند گرفته باورد میکنی من با تو صلح مینام قلیج ارسلان سبواس را با بنی دانستند داد و صلح کردند اما بعد از فوت نورالدین قلیج ارسلان سبواس را از بنی دانستند باز پس گرفت و فتنه بو ترا حسن بن ابوالحسن بن عبدالله بن نزار نحوی معروف بمملک القاهه زلزله در شام امر پیا جنگ ابو یعقوب بن عبد المؤمن در بلاد فز نکبها ای اندلس آفریقا و فتنه طایفه از نزل بصره فرافوش که ملوک نفی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابویوسف با فز بقیبه و گرفتن طرابلس غرب را و اسپلای فز افوش بر اکثر بلاد آفریقا و فتنه ابویوسف صلاح الدین حکمران مصر در بیست و هفتم و پنجم

سده ۷۳

سده ۷۳

اسیاء و فتنه ملک عادل نورالدین محمود بن عماد الدین زکی از ششقر صاحب شام و دیار جزیره و غیره در روز بارزدهم شوال در قلعه دمشق و تولد نورالدین در سنه پانصد و یازده بود در مصر و حومه و بمن نیز باسم او خطبه میخواندند و ما اثر و فضایل نورالدین بسیار است عیسویها کمال خوف از او داشتند برقرار شدن پسرش ملک صالح اسمعیل بن نورالدین بجای او در یازده ساله و صلاح الدین در مصر از او اطاعت کرده خطبه باسم او خواند و سکه باسم او زد و مدتی ملک صالح شمس الدین محمد بن عبد الملك معروف بابن مقدم بود پس از فوت نورالدین سیف الدین عازمی بن ظب الدین مودود جمیع بلاد جزیره را تصرف نمود آفریقا فرستادن صلاح الدین برادرش نوران شاه را با لشکر بمن و اسپلای نوران شاه بر بلاد این مملکت و بر عدل کشن صلاح الدین جماعتی از اعیان مصر را که میخواستند بر او شورش کنند

و دوباره دولت علویین را برقرار نمایند و از جمله مقبولین عاذه بن علی بن عقیقه شاعر فنیه صاحب اشعار جید بود

سده هجری

سده مسیحی ۱۱۷۴

اسیا گرفتار صلاح الدین بوسف بن ابوب شهر دمشق و حمص و حماه را بشخصه گذاشتن برادرش سبغالا سلام طغئکین بن ابوب را در دمشق و قطع کردن خطبه ملک صالح را و محو کردن اسم او را از سکه منتشر نمودن صلاح الدین قلعه بارین را از فخر الدین مسعود بن زعفرانی و فخر الدین ازاکا بر امرای نوریه بود گرفتار پهلوان بن دکنر بن بردا از ابن آشفق احمد بلخی و قات شلمه نرکانی صاحب خوزستان که پسر شجاعی او بر فرار شد اختلاف ما بین خلیفه عباسی و قطب الدین قباقر که ده فسون بغداد که خانه قباقر را غارت کردند و خود او بجله کر بخت و از غله رو بموصل نهاد اکثر ملازمانش در راه از لشکر مردند و خود او نیز بموصل رسید در گذشت پس از گرفتن قباقر خلیفه عضد الدین وزیر او در تکی وزارت داد

سده هجری

سده مسیحی ۱۱۷۵

اسیا انهرام سبغالدین غازی صاحب موصل از سلطان صلاح الدین در تکی السلطان و گرفتار صلاح الدین بن ابراهیم و منیع و اعزاز او در محاصره اعزاز یکی از اسمعیلیها زخمی شد صلاح الدین زده و اسمعیلی حکم صلاح الدین کشته شد بعد از فتح اعزاز صلاح الدین مجلب داد و انبشهر را محاصره نمود و ملک صالح بن نورالدین در حلب بود و در اثنای محاصره سال بسیر رسید و اهل حلب طلب صلح از صلاح الدین نمودند و قبول کرد و دختر صغیر از نورالدین محو نیز صلاح الدین آوردند و اموال کثیره بان دختر داد و کفچه میخواست کفچه اعزاز را میخواست و اینقدره را بدختر آموخته بودند صلاح الدین ان قلعه را با و گذاشت و صلح برقرار شده صلاح الدین در بیستم محرم سال پانصد و هفتاد و دو مراجعت نمود در انبسا امیر حلب عراق طاشکنین بود و خلیفه عباسی با و حکم کرد مکر بن عیسی حکمران مکه را غل کند و میان مکر و حجاج جنگ در گرفت مکر بر بیابان کر بخت بردار شد و او در مکه بجای او بماند آمدن شمس الدوله نورانشاه بن ابویازمین هشام اعلام نمودن بصلاح الدین وصول خود را بان مملکت و قات حافظ ابوالفاسم علی بن حسن بن هبته الله المعروف بان عساکر ملبی نورالدین دمشقی از ائمه حدیث اعیان فقها شافعی مضاف تاریخ دمشق در هشناد مجلد بوضع تاریخ بغداد از زلزله در ایران و عاوداء النهضه

سده هجری

سده مسیحی ۱۱۷۶

اسیا و قات فاضل جمال الدین محمد بن عبدالله بن فاسم شهر زور فاضلی دمشق و جمیع شام را ندان صلاح الدین بن ابوب بیلدا اسمعیلی غارت کردن آن و محاصره کردن قلعه مصیاف و فرستادن سنان رئیس اسمعیلیه نزد شهاب الدین الحاکم صاحب حماه که خال صلاح الدین بود و طلب صلح کردن و توسط حارمی قبول کردن صلاح الدین و چون از وقتیکه صلاح الدین شام را منصرف شده بمصر رفت عزیمت مصر نمود **افریقا** امر کردن صلاح الدین بساختن دیواری در مصر و قاهره و قلعه که بر روی کوه مغمم بود ساختن صلاح الدین مدرسه در فرافند در پهلوی مقبره شافعی

سده هجری

سده مسیحی ۱۱۷۷

اسیا خطبه خواندن با اسم طغرل بن ارسلان بن طغرل بن سلطان محمد بن ملکشاه که در بلاد دکن مقیم بود و قات عضد الدین وزیر خلیفه عباسی که اسمعیلیه او را مجروح کردند و در گذشت و قات صدق بن حسین الحداد که ذیابلی از برای تاریخ ابن عفرانی بغداد نوشته گرفتار صلاح اسمعیلی بن نورالدین سعد الدین کشکنین صاحب حلب که غلبه بر کارها کرده بود و قلعه حارم

در تصرف کشتن بود ملک صالح نزد ملازمان کشتن فرستاد که حارم را تسلیم کنند آنها تمکین نکردند کشتن فرستاد
 و امر بنیام غلعه نمود باز قبول نکردند ملک صالح امر بازار و عذاب کشتن نمود تا غلعه را کسان او تسلیم کنند آنها ان عذاب را
 دیده و ترجم بر آفای خود نکردند و در شکر عمر بعد از آن مجاهد بن فرنگ چهار ماه این غلعه را در بند محاصره داشتند
 ملک صالح مبلغی نزد آنها مال المصلح فرستاده ناد سن از محاصره کشیده رفتند بعد ملک صالح لشکری بجا آمد کشتن
 بدون جنگ غلعه را تصرف شد محاصره مجاهد بن فرنگ چهار ماه را که بر فرج آن ناپا شدند و قات شهاب الدین حارمی صاحب جاه
 و قات رشید الدین محمد و طواط شاعر معروف و نجم زانو در بغداد امر پادشاهای و نیز بخره و روسای جمهور و سالی یک
 مرتبه بدر بار فتنه انگیزی طلائق از انگشت بیرون آورده بدو پای اندازند و این علامت است که در پای ادریانیک را
 بنز و جز خود در آوردند و این رسم چند صد سال برقرار میباشد **افریقا** شکست سخت الدین بن یوب پادشاه مصر
 در سرحد شام از مجاهد بن فرنگ و فریب و فرار او بمصر

سده ۱۱۷۸ هجری

سده ۷۴ هجری

عبد بن نصر
حصین بن علی

امیام غلامی عام در بلاد که بعد از آن و بای شد پدر مذکور و قات حصین شاعر که اسمش سعد بن محمد بن سعد بود و قات
 شهزده بنش احمد بن عمر ابن بنی از علما که نفر پیا صد سال عمر کرده بود **افریقا** دادن صلاح الدین پادشاه مصر بعلبک
 با فطاع برادرش نوران شاه فرستادن صلاح الدین پسر برادرش نفی الدین عمر را بجای او و پسر عم خود محمد بن شکر کوه را
 بجز و اسفند آنها در این بلاد

سده ۱۱۷۹ هجری

سده ۷۵ هجری

امیام جنگ میان عساکر طنج او سلان بن مسعود حکمران اسپای صغیر و نفی الدین عمر بن شاهنشاه که عساکر طنج
 او سلان بپشت هم را نفر بودند و نفی الدین با هزار سوار آنها را شکست داد و قات المنصف با مراد الله عباسی در دستم
 ذبغه که در سال پانصد و سی و شش متولد شده بود و نه سال و هفت ماه خلافت کرده خلافت پسرش ناصر
 لدین الله **افریقا** فتح کردن صلاح الدین پادشاه مصر غلعه را که مجاهد بن فرنگ در نزد یک خاضه الاحران (الاجران)
 در حوالی بناس فرجانه حضرت یعقوب ساخته بودند در خواست شمس الدین نوران شاه برادر صلاح الدین از صلاح
 الدین که بجای بعلبک اسکندریه را باود هد قبول کردن صلاح الدین بن این درخواست که نوران شاه با اسکندریه آمد
 در این بلاد قائم داشت تا بمرد و بعلبک را صلاح الدین بن عبداللین فرخنده بن شاهنشاه بن یوب با فطاع داد

سده ۱۱۸۰ هجری

سده ۷۶ هجری

امیام وفات سید الدین غاز بن مودود بن زکی آف سنفر صاحب موصول و پار جزیره در ستم صفر بمصر سلک عشر
 سی سال و حکمران بنش ده سال و سه ماه بود و سید الدین برادر خود عز الدین مسعود را جانشین خود کرده و جزیره این
 و فلاح آن را بپسر خود سنجر شاه داد و مجاهد الدین قیما از جانب سنجر مدبر امور مملکت شد و قات حکیم سنائی حکیم و
 عارف و شاعر مشهور عم **افریقا** سلاطین فرانس و مصر سلطنت خود شکل کل مرتفع می کنند و این در سلطنت
 فلیپ و هم بود و این نشان خانوادده سلطنت فرانس شد **افریقا** وفات شمس الدین نوران شاه بن یوب
 برادر صلاح الدین که در اسکندریه که اکثر بلاد همین بر او را بود رسید سلطان صلاح الدین مصر که پسر برادر
 خود عز الدین فرخنده بن یوب صاحب بعلبک را در شام جانشین خود کرده بود

سده ۱۱۸۱ هجری

سده ۷۷ هجری

امیام

آسیا وفات ملك صالح اسمعيل نورا الدين محمود بن زنگي بن آشفنر صاحب حلب رنوزده ساله که بموجب وصیت او عم او عزالدین مسعود صاحب موصل حلب مملک نمود ولی بعد برادر مسعود عماد الدین از او درخواست نمود که حلب را باو دهد و سجاری را در عوض بگیرد و چنین کردند و فاتح ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد بن ابوسعید الخوی معروف باین ابزاری بغداد که فقیه بود و صاحب بضایف حسنه در نحو علم کردن پرسن صاحب کرد رفتن بمدينه طبرستان و اسپهان نمودن بر این نواحی که فرخشاه نایب صلاح الدین بدمشق خبر شده لشکر بدفع او حرکت داده مانع مرام او کرد بدخلاف میان نواب نورانشاه باین که صلاح الدین جمعی از امرای باعساکر با بملکت فرستاد اختلاف را رفع کردند

شهری ۷۶

۱۱۱۲ هجری

آسیا آمدن سلطان صلاح الدین بن ابوبکر مصر بشام که در بکر مصر معاونت نمود گرفتن صلاح الدین در بین راه مصر شام غنایم از مجاهدین فرنگ که در بنظر راه بودند گرفتند فرخشاه پسر برادر صلاح الدین که نایب او بدمشق و شقیف بلاد مجاور او را از مجاهدین مذکور فرستاد سلطان صلاح الدین برادرش سیف الاسلام طغتنکین را باین و مصوفی نمودن سیف الاسلام این مملکت را گرفت صلاح الدین رهاور فرقه و قر قیسبا و عربان و خابور و نصیبین را فرستاد صاحب کتک سفاین در دریا که بعضی از آنها بحاصره ایله بر پا شدند بر خیزدند یکی عیناب در سواحل آشوب میگردد این وقت ابوبکر برادر صلاح الدین از جانب او در مصر نایب بود و کشتیها با حاصم الدین حاجب و موسو بلو او که امر سفاین در بار مصر را منصف بود بدفع سفاین و عساکر پرسن فرستاده حسام الدین آنها را بکشت براند و فاتح عزالدین فرخشا بن شاهنشاه بن ابوبکر صاحب بعلبک که در دمشق نایب صلاح الدین بود و صلاح الدین بعلبک را با دفاع پسرش جبراشاه فرخشاه داد و وفات مسعود بن محمد بن مسعود بنشایبور فقیه شافعی ملقب بقبط الدین در دمشق و فاتح ابوالعینس احمد بن علی بن رفایع از سواد واسط امر پیا و وفات خلف بن عبدالملک بن مسعود بن شکوال الخزرجی الانصار از علمای اندک در کرد و (فرطیه) و خلف صاحب بضایف هضبه اسلافه طایفه همدان از فرانسه حلائی وطن کردند (دائمارک) سلطنت کاووف ششم در دائمارک شهر را تربک در ساحل و پستول و شهر کین هاگ در دائمارک بنا شد

شهری ۷۹

۱۱۱۳ هجری

آسیا گرفتن سلطان صلاح الدین قلعه آمد را بعد از محاصره و دادن آنرا بمحمد بن فرارسلان بنزاد و دین سفیان بن ابوقص صاحب حصن کفاورفتن بنی خالد از اعمال حلب منصرف شدند آنرا و راندن بطرف عینتاب تسلیم نمودن صاحب آن عینتاب که صلاح الدین خود او را در این محل حکومت داد و بجای آمده انبشهر را محاصره نمود و صاحب حلب عماد الدین زنگی بن مود و دین عماد الدین بن زنگی بعد از طول محاصره حلب تسلیم کرد باینکه صلاح الدین سجاری و نصیبین و خابور و رقه و سروج را با او و کنار کند چنانکه او از کسانیکه در محاصره حلب کشته شدند برادر کوچک سلطان صلاح الدین تاج الملوک بود ابوبکر بود و پسر از حلب حارم بن صلاح الدین را شد گرفتن عزالدین مسعود صاحب موصل نایب خود مجاهدین بنماز دادن صلاح الدین حکومت حلب را برادرش ابوبکر عادل و فاتح محمد بن خنجر شاعر معروف بابل و وفات شاه منسکان بن ظفر الدین ابراهیم بن منسکان الفطی صاحب خلاط بر فرار شدن بکمر که از مالیک او (از مالیک پدر او) بود بجای او امر پیا (فرانسه) ایجاد بازار عامه برای خرید و فروش هر نوع امعد در پارسیس

شهری ۸۱

۱۱۱۴ هجری

آسیا محاصره کردن صلاح الدین کرد که در فرخ آن نابل نشد قتل و نهی در آن نواحی و وفات شیخ الشیوخ صد الدین

عبدالرحیم بن اسماعیل بن ابی سعید احمد که او حد زمان خود بود و در پاست پزند و دینار مرد و داشت برهنه آوردن عبدالرحیم
 مسعود صاحب موصل مجاهد الدین قنبر را از حبس و احضار کردن با و وفات قطب الدین بلغازی بن نجم الدین بن
 نرغاش بن بلغازی بن ابی ثور صاحب طبرستان بود الفدا کو پدای بلغازی مذکور و وفات پدرش ابی را در نوار رخ
 پیدا نمودم که ثبت کنم اما بلغازی چون در گذشت اولاد او صغیر بودند و بعد از او پسر صغیرش حسام الدین بود
 ارسلان حکمران ماردین شد و چون او وفات کرد پسرش ناصر الدین ارتقو ارسلان مصلح حکمرانی ماردین گردید و در ماردین
 (فرانس) شهر ماردین را سنگ فرش نمودند و قلعه و بنی ایجاد کردید (روس) و لاد پیر فستون زبادی بجهت محاصره
 طایفه بلغار که در ساحل و کاسکتی داشتند حرکت داده پای تخت آنها را غارت کرده با آنها مصالحه مینماید

۱۱۵ صبحی

۱۱۵ هجری

آسیا محاصره کردن سلطان صلاح الدین موصل را دفعه ثانی که در پین زمین وفات شاه من صاحب خلاط را شنید
 از موصل بخلاط آمد این شهر را مملکت نمود وفات نور الدین محمد بن فرارسلان بن داود صاحب آمد که بعد از او پسر
 صغیرش سفیان مملکت بقطب الدین بجای او برقرار شد و او بخدمت صلاح الدین آمد و صلاح الدین حکمرانی او را
 اعضا نمود مملکت سلطان صلاح الدین مینافار فین را مصالحه مابین صلاح الدین و عزالدین مسعود صاحب موصل
 ببادن صاحب موصل شهرزد و اعمال آنرا با و لایق فرایلی و جمیع ماوراء التراب بصلاح الدین و خطبه خواندن
 باسم صلاح الدین در جمیع منابر موصل و سکه زدن باسم او وفات ناصر الدین محمد بن شبر کوه صاحب حصص که پسر
 شبر کوه بن محمد که دوازده ساله بود بجای او برقرار کردید وفات حافظ محمد بن عمر بن احمد اصفهانی المدنی صاحب
 مؤلفات مهند

۱۱۶ صبحی

۱۱۶ هجری

آسیا طلبیدن سلطان صلاح الدین پسر ملک افضل را از مصر دادن دمشق را با فطاع او و احضار کردن برادرش
 عادل را از حلب فرستادن او را با پسرش الغزین بن صلاح الدین بنیاب مصر و طلبیدن نفی الدین عمر پسر برادر خود را از
 مصر دادن منبج و کفر طاب مینافار فین و جبل جو و جمیع اعمال آنرا بنفی الدین بعلاوه حماه که او را بود و چون
 صلاح الدین حلب را از عادل برادرش بگرفت حران و رها را نیز با و داد وفات پهلوان محمد بن دکن صاحب جبل و همدان
 و ری و اصفهان و آذربایجان و آران و غیرها و برقرار شدن قتل ارسلان عثمان برادرش بجای او و در زمان پهلوان
 طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه با او بود و خطبه در بلاد باسم او میخواندند اما کار وی بدست او نبود
 بعد از فوت پهلوان طغرل از قتل ارسلان تمکین نکرده جمعی را جمع کرد و بر بعضی بلاد اسپنلا یافت و جنگها میان
 او و قتل ارسلان روی داد گرفتن پسرش صاحب کرب فافله از مسلمین و اسپر کردن آنها را و صلاح الدین بموجب عهد و
 مصالحه مابین فرستاده آنها را خواست پسرش قبول نکرد صلاح الدین مهند کرد که اگر بر احوال شود او را بقتل رساند
 قرآن سبقت باره در میزان و حکم کردن مجتنب بخراب شدن عالم از باد و طوفان و وفات حانانی از اجله شعری عجم
 آفرینا وفات ابو محمد عبدالله ابی الوهش بری بن علی الجبار بن بری المصری زانمته نحو و لغت

۱۱۷ صبحی

۱۱۷ هجری

آسیا فتح کردن سلطان صلاح الدین طبرستان را و متصرف شدن صلیب حقیقی را و ورود او به بیت المقدس که از شنیدن
 این خبرها او زین بستم با پایاز شدت غصه مرد و بعد از این فتح صلاح الدین بر بلاد این حدود اسپنلا یافت و ملوک و

حکمرانان عبس و راکرین از جمله پسران صاحب کرد را اسیر کرده بموجب عهد بکه کرده بودند ست خود کردن زد و عکا
 و بلاد مجاور آن نیز در تصرف عساکر صلاح الدین درآمد و با فو و صیدا و بیروت نیز صلاح الدین را شد و فتح بیت المقدس
 که بطور امان شهر تسلیم شد و از فتوحات بزرگ بود در روز جمعه بیست هفتم رجب اتفاق افتاد و صلحی که ذکر
 شده در این صفحه بود و مسلمانان از این محل آنرا تصرف در آوردند و شیونی در پی وقوع بلند شد که نظیر آن هرگز
 مسموع نشده بود خلاصه صلاح الدین تا بیست و نهم شعبان در ظاهر بیت المقدس اقامت نموده امور این بلاد را منظم
 و مرتب ساخت و از اینجا بطرف عکا و صور آمد و هوین را بطور امان فتح نمود اقتدار سلطان طغرل بن ارسلان
 و اسپنلای او بر اغلب بلاد و فرستادن فرزند ارسلان نزد خلیفه عباسی استمداد کردن از او و ترسانیدن خلیفه را
 از شوکت طغرل رفتن شهاب الدین عوری بغز و بلاد دهند دادن خلیفه الناصر عباسی وزارت خود را با ابوالمظفر
 عبدالله بن یونس و ملقب نمودن او را جلال الدین و شوکت و مجد بکه جمیع ارکان دولت حتی قاضی القضاة در
 رکاب او پیاده می رفتند و قاضی القضاة دامغانی که المفتی او را فضاوت داده بود انقضای دولت سلجوقی
 در کرمان

۸۴ هجری

۱۱۸۸ مسیحی

اسیاف فتوحات نمایان سلطان صلاح الدین - رجبک باجاهدین فزک و گرفتن قلاع و بلاد بکه در تصرف آنها بود
 و اقتدار و شوکت نامه سلطان صلاح الدین در این فتوحات بنابر صاحب کمال التواریخ حضور داشته است فرستادن
 خلیفه عباسی لشکر میامداد فرزند ارسلان و جنگ طغرل و انقزام لشکر خلیفه در حوالی همدان و در یافتن طغرل
 غنایم موفوره از عساکر خلیفه و اسیر کردن سرکرده آنها را که جلال الدین عبدالله وزیر خلیفه بود و قاتل محمد بن
 عبدالله کاتب معروف بن النواویدی شاعر مشهور و قاتل محمد بن عبدالرحمن مسعودی شارح مقامات اروپا
 قتل یافته بود بنامه در لندن فردرک پادشاه المان بندر عکا را محاصره میکند

۸۵ هجری

۱۱۸۹ مسیحی

اسیاف و قاتل فقیه عسبی در غز و بیه و فقیه مشارالیه مردی شجاع و در عسکر سلطان صلاح الدین جنگ میکرد
 و قاتل محمد بن یوسف محمد بن فایده ملقب بموفق الدین را بلی شاعر مشهور که از ائمه عربیت اعلم ناس بعلم عروض و
 نقد شعر بود و کتابا فلید من اینرا و حل نمود و قاتل محمود بن علی بن ابیطالب بن عبدالله اصغرها معروف بقاضی که
 مفتی در علوم بود و در وعظ بد طولی داشت جنگ سخن صلاح الدین باجاهدین فزک در بندر عکا

۸۶ هجری

۱۱۹۰ مسیحی

اسیاف جنگ طولا فی سلطان صلاح الدین باجاهدین فزک در بندر عکا و قاتل زین الدین یوسف بن زین
 الدین علی کوچک صاحب اربل که با عساکر خود همراه سلطان صلاح الدین بود و سلطان برادرش کوکبوری را
 بجای او بر فرا کرد و در شهر زور در اینرا باوداد او بار بار آمده اینولا پت را ملک نمود اسپنلای خلیفه الناصر
 لدین الله بر جلد پنهان بید از مدین محاصره و قاتل شیخ عطاء از مشایخ کبار صوفیه صاحب کتب منظومه بسپا

۸۷ هجری

۱۱۹۱ مسیحی

اسیاف و قاتل ملک الظاهر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبدر اشای محاصره او با بکتر صاحب خلاط در ملاز
 بواسطه عرض مرض شد بک در نوزدهم رمضان که پسرش ملک منصور محمد و قاتل او را خفی داشته نفس او را
 مجاز

بجاه آورد و در ظاهر ببلد فرزند کرد و مدرس سرسبز و شایسته نقی الدین صاحب فضل و ادب و شعر بنویس بود
 وفات حسام الدین محمد بن عمر بن لاجین در شب جمعه که نقی الدین وفات کرده بود و مادر حسام ^{الدین} خواهر
 صلاح الدین بود که سلطان صلاح الدین بگریز بگریز برادر و پسر خواهر خود دو چار آمد رجس صلاح
 الدین از ملک منصوب پسر نقی الدین که بشفاعت ملک عادل عم ملک منصوب صلاح الدین او را عفو کرده بجاه
 و سپهر و معرّه و منبج و قلعه بجم را با داد و آنچه از بلاد شریفه و مضافات در تصرف نقی الدین بود صلاح الدین
 آنها را برادر خود ملک عادل داد گشته شدن قزل ارسلان بن دکن در رنجخواج خود و قاتل او معلوم نشد
 قزل ارسلان بعد از برادر خود بهلوان آذربایجان و همدان و اصفهان و ری با ملک نمود اما طغرل چنانکه
 ذکر شد بر او غالب آمد بود بعد قزل ارسلان غلبه کرده طغرل را گرفت و در یکی از بلاد دیند کرد و با اصفهان
 آمد و از اصفهان بهمدان و در اینجا گشته شد امده قمر شاه بن فلیج ارسلان حکمران آسیای صغیر نزد سلطان
 صلاح الدین و اکرام نمودن صلاح الدین نسبت با و دادن دختر ملک عادل برادر خود را با و که این معنی اسباب
 قوت او شد و بمملکت خود باز گشت گشته شدن ابوالفتح بچی بن حنشن امیرک ملقب بشهاب الدین سهروردی
 حکیم فیلسوف در قلعه حلب در مجلس که ملک ظاهر غازی پسر صلاح الدین با مریدانش و اطنابا مذاخت عس
 شهاب الدین سی و هشت سال ده منفاش او در حکم معروض است و او اکثر العمل و قلیل نوشتن انداز و پاد
 پادشاه انگلیس و پشاور و پادشاه فرانسه فلیپ الکوسنت بعد از جنگهای سخت بندر عکار افخ کردند و چون
 پادشاه فرانسه با عساکر خود از مشرق مراجعت نمود ناخوشی حسام را در فرنگ منتشر ساخت

۱۱۹۲ هجری

شهری

آسیا شروع کردن بجاهدین فرنگ بساختن عسقلان که سلطان صلاح الدین آنرا بیکه خراب منهدم کرده بود
 گشته شدن پادشاه عدسو صوب بدست یکی از باطنیه مصالحه بنمایان بجاهدین فرنگ و سلطان صلاح الدین
 و اطفای ناپره جنگ و انقلاب و وفات امیر سیف الدین علی بن احمد مشطوب در نابلس که سلطان ثلث نابلس را
 و فتح مضالح فدی کرد و دو ثلث دیگر با فطاح امیر عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن مشطوب داد و وفات سلطان
 عزالدین فلیج ارسلان سلجوق حکمران آسیای صغیر که نفر بیاسی و هفت سال پادشاهی کرده بود بعد از او غیاث
 الدین کچس و پسر ترنجی ای او بر فراز آمد شیراز رکن الدین کچس و غلبه نموده فونیه را از او بگرفت و کچس و
 بشام که کچس پناه بملک طاهر صاحب حلب برد رکن الدین در سنه ششصد بمرد و فلیج ارسلان پسرش جای او بگرفت
 و غیاث الدین کچس و آسیای صغیر آمد جمع آزی پیش را منصرف شد و بود ناوارا بکشند و پسرش عزالدین
 کیکاوس بن کچس و بجای او بر و نثار شد چون کیکاوس بمرد برادرش علاء الدین کعباد پادشاه شد و کعباد
 در ششصد و سی و چهار در گذشت پسرش غیاث الدین کچس و بن کعباد سلطنت یافت و طایفه ناوار
 در ششصد و چهل و یک او را شکست دادند و سلطنت سلاجقه در آسیای صغیر منزل شد و چون غیاث
 الدین وفات کرد و لنگ سلاجقه آزی پیش منصرف شد زیرا که آنها که بعد از غیاث الدین پادشاه شدند فقط
 اسم سلطنت داشتند خلاصه بعد از غیاث الدین دو پسر کوچک او رکن الدین و عزالدین معا سلطنت یافتند
 پس از مدتی مدتی سلطنت مخصوص رکن الدین شد و عزالدین بقسطنطنیه گریخت و معین الدین بر و ناه (پروانه)
 بر رکن الدین غالب آمد و سلطنت الحقیقه ناوارا بر او بعد بر و ناه رکن الدین را گشت و پسر از رکن الدین را

سلطنت

بسلطنه برداشت حکم بایر و اناه بود که بنایب تا انا را مینمود جنگ شهاب الدین خورده در وقت زباد او خند
غناهم موفون به پیردن آمدن طغرل بن ارسلان طغرل بعد از کشته شدن قزل ارسلان و قاتل ^{از طغرل} شد الدین سنان
بن سلیمان بن محمد مکه با ابو الحسن صاحب عوفه اسمعیلیه بقلع شام و اصل او بصره بود از دیها زلزله در مصر

سنة ۵۱۹ هجری

سنة ۱۱۹۳ مسیحی

اسیما وفات سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی در شب بیست و هشتم صفر در دمشق که بولد او در
نکرت در سال پانصد و سی و دو و نوزدهم حکمرانی مصر را بود و قریب نه سال فرمانفرمائی شام و سلطان صلاح
الدین از سلاطین بزرگ کریم و حلیم دنیا بوده است بعد از او در دمشق و بلاد منسوب باین ولایت ملک افضل
نور الدین علی پسرش استقرار یافت و در ديار مصر شهر دیکر شمس ملک عز بن عماد الدین عثمان در حلب سپید پیکرش
ملک ظاهر عنایت الدین غازی در کرکک و شوبک و بلاد شرقیه برادرش ملک عادل سیف الدین ابوبکر بن ایوب
در حماه و سلطنت معر و منبج و قلعه تخم ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک مظفر بن علی الدین عمر در بعلبک ملک امجد
محمد الدین بهرام شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه بن ایوب در حمص و ندر و جبه شهر کوه بن محمد بن شمس کوه بن شادی
و در دست ملک ظافر خضر بن صلاح الدین و امراء دولت بیزانیا در حصون بود از جمله شهر زبد است سابق الدین
عثمان بن الداتیه صهیون و حصن برز به بدست ابویوسف ناصر الدین بن کورس بن خادکین (خار تکی) نایب اشرف بدست
الدین دلدیم ابن بها الدین یارونی کوکب و مجنون بدست عز الدین اسامه بصرین و کفر طایب فامه بدست عز الدین
ابراهیم بن شمس الدین مقدم و ملک افضل اکبر اولاد صلاح الدین و ولایت عهد داشت و اوصیاء الدین نصر الله بن
محمد ابن اشرف در زهر خود فرار داد و ضیاء الدین مصنف کتاب مثل التامر است عز الدین بن اشرف مؤلف تاریخ کامل
برادر ضیاء الدین بنیاستد ملک افضل امرای پدرش را براند و آنها نزد برادران او عزیز و ظاهر رفتند و عزیز را
در مصر بخیال انا خند که سلطنت باقراده او را باشد لهذا میان افضل و عزیز وحشت حاصل شد و وفات عز الدین مسعود
مود و بن عماد الدین زنگی بز آقسنقر صاحب موصل در بیست و هفتم شعبان که مردی بزرگ و شیبه بخت خود عماد الدین بود
بر فرار شدن پسرش ارسلان شاه بجای او کشته شدن بکتر صاحب خلاط که از مالک ظهیر الدین شاه مرین بود بجزیرک
داماد او هزار دیناری که اسمش آقسنقر و لقبش بل الدین و او را بنی شاه مرین از ناجری حیرجانی خرید و با و ملی داشت و او را
ساقی خود فرار داده هزار دیناری نامید هزار در عهد بکتر از اجلة امر شد و دختر بکتر را نیز و بیچ کرد آخر الامر طمع در کرا
خلاط کرده بکتر بفریک او کشته شد و پسر و زوجه بکتر را در قلعه از اس بوش (بلوش) حبس کرد و پسر بکتر در ایوان
هفت ساله بود خلاصه هزار دیناری بکمر این مشغول شد تا سال پانصد و نود و چهار که در گذشت فرستادن شهاب الدین
غوری ملوک خود اسبک را با لشکر جراری هبند که قوچات نموده با غناهم و افره بازگشت و وفات سلطان شاه بن ارسلان
که در روز خراسان را مملکت نموده بود و پس از سلطنت خاص برادرش نکش شد و وفات امیر داود بن عیسی بن محمد بن ابوهاشم امیر
مکه که امارت میان او و برادرش ثناب داشت

سنة ۵۱۹ هجری

سنة ۱۱۹۳ مسیحی

اسیما طغرل ابن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بن المبارک ارسلان بن داود بن میکائیل سلجوقی که در حبس قزل
ارسلان بود بعد از کشته شدن قزل ارسلان از حبس خلاص شد بر همدان و غیره اسبلا یافت و میان او مظفر الدین
انزک بن پهلوان جنگ در گرفت و بعضی بجای مظفر الدین از بک برادرش قلع ایساج را نوشتند اند بهر حال ابن پهلوان

منهزم شده پسر از فرار از علاء الدین نکش خوار ز مشاهه اسمدا نمود نکش در این سال بالشکری بچنگ طغرل آمد طغرل قبل
 از آنکه عساکر او جمع شوند بمقابله نکش پرداخت در حوالی دی فین ثلاثه نمودند و طغرل که زیاد مست بود خود شخصه
 حمله بر لشکر نکش نمود و سه شغراز شاهنامه بخواند و کوزی که بدست داشت نیز در هر چه تمام فرود آورده چون
 مستطایخ بود که ز بدست اسب خودش خورده اسب در غلطید و طغرل بفریاد قتلغ ایانخ فرود آمد سر او را
 برید و نیز نکش بر نکش ان سر را بغداد ارسال داشت چند روزی آنرا در این شهر بر محلی نصب نمودند و کشته شد
 طغرل در بیست و چهارم ربیع الاول بود و نکش بر همدان و بلاد این نواحی اسپند یافت بعضی را بان پهلوان داد و برخی را
 با خطاع مالک خود و بخوارزم بازگشت و دولتک آل سلجوق بقتل طغرل منقرض کرد بد فرستادن خلیفه الناصر سنه
 لشکر به باو ز هر خود مؤتبد الدین محمد بن علی معروف بان قصاب بخوزستان که شوشن را در عمر سال بعد بکفر کشید و خوز
 در مملکت بتمک بود و بعد از فوت او اختلاف میان اولاد او افتاد و لشکر خلیفه بان بولایت آمد جمع بلاد و فلاح را منصرف
 شد از دیار و حشمانه عزین و افضل پسر از سلطان صلاح الدین که عزین لشکر از مصر کشید افضل را در دمشق
 محاصره نمود افضل از عم خود عادل و برادر خود ظاهر و پسر عم خود ملک منصور صاحب حماه اسمدا کرده آنها بدمشق
 آمدند و میان را اصلاح دادند عزین بمصر بازگشت آنها هم بلاد خود رفتند زلزله در عراقین

سده سی و نهم

سده هجری ۹۱

اسیما راندن مؤتبد الدین بن قصاب ز خلیفه الناصر عباسی بعد از فتح خوزستان بطرف همدان و گرفتن این
 شهر را و بعضی بلاد دیگر از عراق عجم را برای خلیفه واسپندای او بر ولایت بکری بان قصاب را و اهل شعبان سال بعد
 درگذشت فرستادن خلیفه الناصر لشکری سرداری غلامی معروف بسیف الدین طغرل باصفهان و فتح کردن این بلاد
 آمدن غلامان پهلوان سرداری بکری از غلامان پهلوان بنه موسو به کجا بطرف همدان و دی اسپندای کجا بکری و ولایت
 ارم و پا (اسپانول) جنگهای سخت یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن حکمران مغرب را ندلس با فرنگیهای اسپانول
 و فتوحات یعقوب انهم فرنگها افریقا لشکر کشیدن ملک عزین عثمان پادشاه مصر بطرف شام بقصد جنگ
 ببارد خود ملک افضل و اسمدا نمودن ملک افضل از عم خود ملک عادل و اصلاح کردن ملک عادل مابین خونین را
 و مانع شدن آنها را از اقدام بجنگ و آمدن ملک عادل بمصر و فاما و در این مملکت برای انتظام امور سلطنت ملک عزین

سده سی و نهم

سده هجری ۹۲

اسیما راندن شهاب الدین غوری پادشاه عزین بهند و سنان و فتح کردن قلعه عظیمه هنکر یا بطور امان و تلخین بر
 بلاد دیگر این مملکت در یافت غنایم و اسپن زیاد و معاودت او بغزین کشته شدن صد الدین محمد بن عبد اللطیف بن
 محمد الحندی رئیس شافعی در اصفهان بدست سلف طویل شهنشاه خلیفه بسبب منافرتی که میان آنها بر سر آمده بود و صد
 الدین کسی است که اصفهان را تسلیم عساکر خلیفه نمود فرستادن ملک افضل نغشید در ش صلاح الدین از دمشق بدین
 طبعه و نغش صلاح الدین سه سال در قلعه مشق بود تهدد و فاعث ملک افضل و تقویض نمودن امور سلطنت را بوزیر
 خود ضیاء الدین ابن البر الحوزی و منزلزل شدن امور بدین واسطه و آمدن ملک عزین پادشاه مصر با ملک عادل عم خود
 بدمشق و منزع کردن ابنولا بن را از ملک افضل و دادن ملک عزین بموجب معاهده دمشق را بملک عادل و معاودت
 نمودن بمصر و خطبه و سکه در دمشق نیز بنام معاهده با اسم ملک عزین شد مدت حکمرانی ملک افضل در دمشق سه سال
 و یکماه بود و چون دمشق را از او بکفر کشید و با او دادند و او با کسان خود با آنجا رفت و وطن نمود و از دست برادر

در ماه صفر

وتم خود بخلفه الناصر شاکی شد که من ^{سلطان عادل} را از ملک ظافر خضر بن ^{الدین} بواسطه اتفاق که ملک افضل برادر خود داشت مطلق شدن او برادر دیگر خود ملک ظاهر در حلب اقامت نمودن نزد او

۵۹۳ هجری

۱۱۹۴ هجری

اسیاف و فات ملک شاه بن نکش در نیشابور که پدرش خوارزمشاه او را در بنو کلابت سنقر خوانده و حکمرانی بلاد این نواح را با او اگذار کرده بود و ملک شاه و کلابت عهد نکش داشت و او را فرزندی بود هندو خان نام پسر از فوت ملک شاه نکش پسر دیگر خود را که معروف بقطب الدین محمد بود در نیشابور بجای ملک شاه گذاشت و قطب الدین که پیش از آن که بعد از نکش سلطنت بسید و لقب خود را تغییر داده علاء الدین فرار داد و میان ملک شاه و قطب الدین عداوت سختی بود و فات سبفه اسلام ظاهر الدین طغنیکن بن ابوبیاد شاه همین در ماه شوال و بر فرار شدن پسرش ملک عز بن اسمعیل بجای او و فات برهان الدین صاحب همدان

۵۹۴ هجری

۱۱۹۷ هجری

اسیاف و فات عماد الدین زنگی بن مود و بن زنگی بن آسنقر حکمران سجار و خابور و رقه در ماه محرم و بر فرار شدن پسرش قطب الدین محمد بن زنگی بجای او که از جانب او مملوک پدرش مجاهد الدین بر نفسش شد پسر ملکی پسر اخگر کوفتن خوارزمشاه نکش بخارا که در تصرف خابور جنگ ملک عادل با فرنگیها که بطرف پیروت و این نواح را ندانده بودند و غلبه او بمظاهره ملک عز بن و صلح بین جانیس و فات بدو را الدین آسنقر هزار دیناری حکمران خلاط که بعد از او خنداشه قتلغ که مملوکی از منی الاصل بود بر خلاط مستول شد ولی بعد از هفت روز او را بکشند و محمد بن بکنیر را که از اسام نام داشت از حبس بیرون آورده حکمرانی برداشند و او را بملک منصور ملقب نمودند و شجاع الدین قتلغ پنجاتی که دوادار شاه من سگمان بن ابراهیم بود بنیاد پسر ملک پر داخت تا سال شصت و دو که ملک منصور او را بکشت بعد از آن عز الدین بلیان که مملوک شاه من بود بر ملک منصور خروج کرده او را بگرفت و حبس نمود و در حبس او را مقول ساخت و کم از یکسال در خلاط حکمرانی کرد تا بدست یکی از کسان طغرل بن قلچ ارسلان شاه صاحب اردن کشته شد و ملک خلاط بنصرف ملک او حد ابوبکر بن ابوبکر آمد و تقریباً هشت سال ملک او صلح و خلاط حکمرانی کرد پلوتون والی ارمن که از من کبری صفری هر دو در تصرف او است لقب سلطنت قبول میکند

۵۹۵ هجری

۱۱۹۸ هجری

اسیاف اسبلای ملک منصور محمد بن ملک مظفر بن الدین حکمران حماه بر سرین و انتراع نمودن این بلاد از توابع عز الدین ابراهیم بن شمس الدین محمد بن عبد الملك بن مقدم و عز الدین در بنو قوت با اهلك عادل در دمشق محصور بود و فات مجاهد الدین قیماز در موصل و قیماز مردی ادیب و عاقل و فقیه و خفی مدعی بود و حاضر خبر تیرا و انبای مدارس و جوامع و ریاضات بسبب است و حالات قیماز پیش ذکر شد فتنه در فریز کوه در میان عساکر عیاش الدین پایشان غور تبیین آنکه امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین الرازی المشهور بنزد عیاش الدین آمده احترام زیاد نسبت باو کرد و در راه در نزد یکی جامع برای او بساخت انفق بر کرامیه که مذهب عجمی شبیه داشتند و در هرات زیاد بودند دشوار آمد زیرا که امام فخر شافعی بود خلاصه اتفاق بر این نمودند که فقهای کرامیه حنابله و شافعیه در فریز کوه نزد عیاش الدین جمع شده مناظره نمایند و همین اجتماع سبب فتنه شد ولی فتنه را عیاش الدین خوا با بند و امام فخر

بهرات بازگشت (غورته کلا از کرامه بودند) عدول کردن عیاش الدین پادشاه غور از مذ هب کرامه عبد هب شافعی
 اروپا و فاتح محمد بن عبدالملک زهر الاندلسی الاشپلی که فاضل و ادیب طیب بود **افریقا** از فاتح ملک عزیز عماد
 الدین عثمان بن صلاح الدین پادشاه مصر در شب بیست هفتم محرم عمر ملک عزیز بیست و هفت سال و چند ماه و مدت
 سلطنتش بخینجا و بازده ماه بود و در وقت ملک عزیز بن فخر الدین چهار کس غلبه استیلائی داشت پس از ملک عزیز
 پسرش ملک منصور محمد را بجای او بر فرار نمود و امر انفاق بر این نمودند که با بدیگی از بنی ابویوب احضار کرد و مقلد
 اموسلطن نمود زیرا که ملک منصور نه ساله بود بنا بر این ملک افضل را از سر خرد طلبیدند و او بعنوان انا بیگ ملک
 منصور بمصر آمد و بجز یک برادرش ملک ظاهر قصد نمود که دمشق را از تصرف عم خود ملک عادل خارج سازد لهذا لشکر
 بشام کشید ملک عادل که مشغول محاصره ماردین بود خبر شد پسر خود ملک کامل را بحاصره ماردین گذاشت و خود دمشق
 آمد و ابتدا لشکر ملک افضل را بشکست اما بعد ها ملک ظاهر حکمران حلب عظامت برادر خود ملک افضل شافعی در
 محاصره کردند و کادر را بر اهل دمشق کشت نمودند و نزدیک بود که دمشق را فتح کنند و ملک عادل نیز قصد کرده بود که شهر
 تسلیم کند و بنیوف خلافت میا ملک افضل و ملک ظاهر در گرفت و سال بسیر رسید و فاتح ابویوسف یعقوب بن یوسف
 عبدالؤمن حکمران مغرب اندلس در شهر سلا در جمادی الاولی بعد از پانزده سال حکمرانی و چهل و هشت سال زندگانی
 و یعقوب مملکت منصور بود و پسران او پسرش محمد بن یعقوب که در سنه پانصد و هفتاد و شش متولد شد و بسلطنت
 یافت و مملکت به الناصر کرد بد و عبدالؤمن و پسران او جمیعاً مخاطب خطاب امیر المؤمنین بودند

۱۱۹۹ هجری

۵۹۶ هجری

آسیا پیش ذکر کردیم که ملک افضل و ملک ظاهر دمشق را محاصره نموده بودند و اوایل اینسال بجهت خلافتی کرد
 میان آنها ظاهر شد سنا از محاصره کشیدند و عقب نشینند و همین فتره استیاب قوت ملک عادل شد و لشکر
 بمصر کشید و اینملکت را منصرف شد و ملک افضل باز بر خرد رفت و ملک ظاهر با ملک عادل صلح کرده در حلب نظبه
 و سکه را با اسم ملک عادل نمود و فاتح حواری مشاهه تکش بن ارسلان بن اشرف پادشاه خوارزم و بعضی از خراسان
 و ری و غیرها در پیشم و مضار او بر فرار شدن پسرش محمد بن تکش مملکت قطیف الدین که لقب خود را تغییر داده معروف
 بعلاء الدین شد و علاء الدین پادشاهی عادل و بنک سپهرش و فقیه حنفی مذهب بود چون عیاش الدین پادشاه غور
 از قوت تکش خبردار شد حکم کرد سه روز نوبت بر سرای او نرزد و بعد از آری تکش قیام نمود با آنکه در میان آنها
 عداوت شدید بود با جمله همینکه علاء الدین در سلطنت استقرار یافت هند و خان بن ملک شاه پسر برادر علاء الدین
 نزد عیاش الدین پادشاه غور گرفت و از او استمداد نمود عیاش الدین هند و خانرا احرام نموده و وعده بکند داد
 و قات فاضل عبدالرحیم بلخانی (این بستان شهر کوچکی است از اعمال دمشق) **اروپا** فوت ریشارد
 پادشاه انگلستان جلوسرژان برادرش بجای او **افریقا** که شدن آب رود نیل بحدیکه عمق آن بچهارده ذراع نمیرسد
 فوت ابو عبد الله محمد بن عمر بن رشید و مارک ابو عبد الله از علمای بزرگ طب و فلسفه فقه و هندسه بود اغلب کتب
 او بزبان عربی و عبری است فیلسوفی ارسطو را او ترجمه کرده و در تمام عالم ابو عبد الله مشهور بود و در فرط طبع متولد
 شد

۱۲۰۰ هجری

۵۹۷ هجری

آسیا و فاتح الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالملک بن مقدم که بعد از او منبج و قلعه نجم و قاصیه و کفر طابیر در سمنان

عبد الملك شد ملك ظاهر حكمران حلب صنج و فلعنة نجم و كفر طاب از شمس الدين و نواب و بكرف محاصره كردن ملك
 افضل و ملك ظاهر دمشق را و در بنو قس ملك معظم پسر ملك عادل در دمشق بود و ملك افضل و ملك ظاهر قرار
 داده بودند كه دمشق و مصر را مسخر كنند و شام جميعاً ملك ظاهر را باشد و مصر ملك فضل را ولى در انشاى محاصره
 باز خلاف در ميان آنها در گرفت و كارى از پيش آنها رفت لشكر كشيدن ملك عيناث الدين پادشاه غور با اتفاق
 برادرش شهاب الدين بخراسان و استبلا يافى بر بلاد خراسان كه در نصرت خوارزمشاه بود و دادن مرز را بھند خان
 پسر ملكشاه بن تكش و مسخر نمودن عيناث الدين سرخس و طوس و نيشابور و غير هارافرنسدادن عيناث الدين برادر
 خود شهاب الدين را ببلاد هند و فتح كردن او و نهر والہ (كهر والہ) را كه اعظم بلاد هند بود گرفتار كردن ركن الدين بيلمينك
 فليج ارسلان شهر مطيه را كه بصره نبرد را و مغز الدين قصير شاه بن فليج ارسلان بود انتراع كردن ركن الدين ارسلان
 الرقيم را از نصرت ملك محمد بن صليق (صلبتيق) و ملك محمد از خانوادہ قدیم بود و اين خانوادہ مدتى مدید در اردن
 الرقيم حكمران بودند و حكمرانى ايشان بملك محمد منقرض شد و فات سقمان بن محمد بن قرا ارسلان بن داود بن سقمان بن
 ارتوق حكمران آمد و حصن كيفا كه بعد از او برادرش محمود بن محمد مالك ملك او شد زلزله عظيم در شام و جزيره و سواحل
 كه شيبان از شهر هار اخراب كرد و فات ابوالفرج عبدالرحمن بن علي بن الجوزي و اعظم مشهور صاحب نصاب مشهور
 و تولد اين جوزي در پانصد هه بوده **اروپا** (فرانسہ) اختراع قطب نما بقولى در اين مملكت (اسپانيا) **اروپا**
 مسافرت سائر هفت پادشاه عيسوي تا وار با فربق (مغرب) بقصد مزاجت با دختر (المهاد) محمد يعقوب حكمران
 مغرب اندلس قبول نكردن محمد اين مطلب را بجهت تباین مذهبى و مراجعت سائر با اسپانيا بول بى پهل مفسود
 چون در عينايت سائر بعضى حوادث در ملك تا و احوادث شده از بن غصه و از غصه اينكه بى پهل مفسود از مغرب
 باز كشت بمرز فليج مبنلا شد با وجود اين مدت سى و چهار سال در حالت مرض سلطنت **افريقا** غلاي شد
 در مصر بجهت كمر شدن آب نيل

المهاد مقصود
الموكلات

۱۲۰۱ مسیحی

۹۱ شهری

اسپانيا خراب كردن ملك ظاهر فلعنة نجم را از خوف اينكه از او منزع نمايند صلح مابين ملك ظاهر حكمران حلب و
 عادل پادشاه مصر و انتراع فلعنة نجم از ملك ظاهر و دادن بملك افضل كه سروج و سيميشا او را بود و دادن ملك نما
 حران و آن نواحى را بپسر خود ملك اشرف مظفر الدين موسى فرستادن او را بشرق و پسر از مصالح ملك عادل و
 ملك ظاهر ملك عادل بشام آمد و مالك شاه بنه و شرقيه و ديار مصر تير كلال در تحت سلطنت او درآمد همه را خطبه
 و سكه با اسم او زدند و خواندند و فات ظاهر بن محمد معروف بظهير قار پادشاهى از شعراى معروف و عجم باز پس گرفتار
 خوارزمشاه محمد بن تكش بلاد خراسان را كه غور تير از او گرفتند بودند **اروپا** نصميم عزم مجاهد بن فرانسس برا
 رفتن بدين المقدس (روس) بناى شهر پيگاد در مملكت ليوني **افريقا** و فات هبنه الله بن علي بن مسعود بن ثابت
 المنسبى (منسبى شهر كوچكى است و افريقا) هبنه الله از علمائى بزرگ بوده است

۱۲۰۲ مسیحی

۹۹ شهری

اسپانيا و فات فلک الدين سلطان برادر مادري ملك عادل و مدرسه فلکيه در دمشق منسوب باين فلک الدين
 كشته شدن المغز اسمعيل بن سيف الاسلام بن طغتكين حكمران بن بجهت خفت عقلت كه داشت بدست مالك پدش
 و اگر اذ كه با آن مالك منفق شده بودند و بر ايشان برادر صغير او را حكمرانى اين مملكت و نايمدن او را الناصر كه

ميف

سینا الدین سنقر ملوک پدرش با نایبی او بر فرار شد و بعد از چهار سال در کزنه کوی از امر که او را غازی بن حبیله
میکنند مادر الناصر را در جهان مزاج خود در آورد و با نایب الناصر پرداخت بعدا الناصر را مسموم کرد و عرب نیز او را
جبهه بکشند و بمنجی سلطان ماند مادر ناصر زید را در تحت اقتدار خود در آورده و اموال را نیز خود جمع نمود و منظر
بود که یکی از بنی ایوب بنی آید و او را بشوهری قبول کرده بسلطنت این مملکت پردازد ناسلیمان بن سعد بن ملک مظفر
نقی الدین عمر بن شاه ایوب که در سلک فخر امیر شیب می آمد و مادر الناصر را خلعت و سلطنت می داد و
میان آن دو موافقت حاصل شد و ظلم و جور می را فرود گرفت و سلیمان در این باب نامه بعم جد خود ملک عادل نوشت
و باقی اخبار سلیمان بنیاید فرستادن ملک عادل پس خود ملک اشرف را بحاصره مار دین که سبعی ملک ظاهر میان ملک
عادل و حکمران مار دین صلح شد و حکمران مار دین در سلک اطاعت ملک عادل درآمد طلبیدن ملک عادل ملک منصور
محمد بن عزیز را از مصر شام آمدن او با مادر خود جلبک اقامت کردن نزد عم خود ملک ظاهر جنگ سخت ملک منصور
صاحب حماة با زنیکها که در حصن اکراد و طرابلس ان نواحی بودند و غلبه ملک منصور بمعاونت عساکر بعلبک حوص
که با ملک عادل با مداد او آمد بودند و این جنگ در بحرین و سپاس شد بد بود تو لدم ملک مظفر نقی الدین محمود
ملک منصور صاحب حماة در قلعه حماة در چهاردهم رمضان در ملک مظفر ملکه خوانتون دختر ملک عادل ابو کرین
ایوب بود و ابتدا این مولود را عمر نامیدند بعد مسموم بمجود شد منتزع نمودن ملک عادل آنچه را در تصرف ملک
افضل بود بغير از سمیطا و پس از این انزاع ملک افضل دیگر در سمیطا با اسم ملک عادل خطبه بخواند و خطبه را
باسم رکن استییمان بن قلیج ارسلان بن سلجوقی حکمران آزی میتر کرد و وفات عنایت الدین ابوالفتح محمد بن سام الحسین
غوری پادشاه غزنین و بعضی از بلاد خراسان و غیرها و در ابوقت شهاب الدین برادر عنایت الدین در طوس و عمار
خوارزم بود و عنایت الدین را پیری بود محمود نام که خود را عنایت الدین نامید و شهاب الدین بر فرار شدن محمود را
بجای پدرش بصدوق نمود استیلائی که چهار شهر دین از آذربایجان و قتل و نهب را این بلد و آذربایجان در این وقت
در تصرف امیر ابو کرین پهلوان بود و شب و روز بشتر خمر اشغال داشت بکار مملکت نمیپرداخت و وفات زمر ماد
خلیفه الناصر عباسی **ارمیا** (دانا مارک) فوت کا فون ششم پادشاه و نصب الدمار و تم بجای او (ایطالیا) لئود
نام از اهلی پزرتجه بحر و مقابله را که دران وقت در میان اعراب این علم شایع بود از عربی بزبان لاتین نموده و در ^{طلب} میا
عقبسوی پرتوج و رواج میدهد

سده ۱۲۰ هجری

شهری

ارمیا خطبه خواند قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن مؤد و حکمران سجارد در بلاد دخواست با اسم ملک عادل که
این معنی پیر عم او نور الدین ارسلان شاه بن مسعود شوار آمده و ضد نصیبین که در تصرف قطب الدین بودند و بر
ایشتر استیلا یافت قطب الدین بمعاونت ملک اشرف بن عادل بر او غلبه نمود و این ابتدای سعادت ملک اشرف بود
و بعد از آن دیگر شکست خورد و بلاد قطب الدین بر او مقرر آمد و وفات سلطان رکن الدین سلیمان بن قلیج ارسلان
پادشاه آزی میتر در ششم ذیقعد و بعد از او پیر شیب قلیج ارسلان بن سلیمان بجای او جلوس کرد ولی چون صغیر
بود امر او استقراری نیافت گشت خنداشه اید غمش ملوک پهلوان کلجا را که او نیز ملوک پهلوان بود و بر
و همدان و بلاد جیل استیلا یافته پس از قتل کلجا اید غمش از یک بن پهلوان را در ممالک کلجا بحکم انی برداشت
اسم حکمرانی با از یک و رسم آن با اید غمش بود استیلائی محمود بن محمد الحیری بر طغفار و مریاط و غیرها از حضور

ز لرزه سخت عومی در شام و مصر و جزیره و بلاد روم صقلیه و قبرس و عراق و غیرها و خراب شدن دیوار شهر صور
از این زلزله **امریا** پادشاه دنا مارک و الدمار مملکت نر و ژ را مستخر نمود مجاهد بن فرنگ که بطرف قسطنطنیه
آمده بودند این شهر را در نابسناز بغلبه گرفتند (بر توغال) مملکت الواس که در نرضی اعراب اندلس بود ضمیمه
بر توغال شد

سنه هجری

۱۲۰۴ هجری

امیر صلح کردن ملک عادل و فرنگها که بعد از صلح از شام بمصر رفت صلح میان ملک منصور صاحب جاه و فرنگها
پس از آنکه بنواحی جاهه حمله کرده بودند آمدن سلطان عنایت الدین کچسور بن قلیچ ارسلان از قسطنطنیه و تملک نمودن بلاد
برادرش یکن الدین سلیمان راجک میانه امیر قنده حسیه امیر مکه و امیر سالار بن قاسم الحسینی امیر دین **امریا**
قلیچ آکوسن پادشاه فرانسه ایالت زمانه را که در نرضی آنکلسها بود ضمیمه ملک خود ساخت مجاهد بن فرنگ که
در قسطنطنیه بودند بجهت فرط در **سنه** شد آن بقی که با هالی این شهر هر سال بنده مقبول و اکثر از شهر خارج
شدند و خود را آن کرده که از شهر باغی منحرف شده قسطنطنیه را قتل و غارت نمودند و بعضی اینها و آثار عالی
نارنجی که در این شهر بود خراب کردند و بیرون نامی از اهالی خود شان را بجهت قصری و امیر اطوری در قسطنطنیه
منسوب بر قرار داشتند

سنه هجری

۱۲۰۵ هجری

امیر کشته شدن شهاب الدین غوری پادشاه غزنین و بعضی از خراسان در مراجعت از لها و در منزل میل
در شب اقل شعبان و در فانیان شهاب الدین اختلاف است بعضی گفته اند چندین رطایفه کوکیر که از اشرار اهل جیا
میباشند بواسطه اینکه شهاب الدین بنده را ویرداخته در چادر او ریختند و او را با کارد پاره پاره کردند بر حی
سندقت او را با سم قلیه میدهند زیرا که از آنها ز یاد کشته بود با کله چون شهاب الدین مقبول شد جیا الدین
سام بن شمس الدین محمد بن مسعود که عم او بود و حکمرانی بامیان داشت مؤخر غزنین شد که بجای شهاب الدین برقرار
شود و دوسر و علاء الدین محمد و جلال الدین با او بودند اما قبل از وصول بغزنین در گذشت و پس خود علاء الدین
بموجب صفت جا بگاه شهاب الدین داد و علاء الدین و جلال الدین بغزنین آمدند و علاء الدین بجای شهاب الدین
برقرار شد اما عنایت الدین مملوکی داشت معروف بناج الدین بلد و کرمان را با قطع او داده بود و او از بزکا
دولت محسوب میشد و مرجع انراک بود در این هنگام او بغزنین رانده بعد از زد و خورد ها علاء الدین و جلال الدین
را گرفت و ملک ایشان را تملک نمود و اما عنایت الدین محب بن عنایت الدین که در وقت کشته شدن شهاب الدین بر
سنت بود بفرزگوه آمده این محل را منصرف شد و بجای پدر خود نشست و ملقب بالفاب او کرد بدو اهل فرنگ
بدیبار او شادمان شدند و باج الدین بلد و ذریای او فخرنامه از غزنین نوشت و قاتل امیر محمد الدین ناسنکین امیر
که خلیفه عباسی او را و کلا بتمام خوزستان داده بود بجز الدین شیعه مذهب مرد خیر صالحی بود فرما و جت ابو کبیر
پهلوان حکمران آذربایجان با دخترا پادشاه کرج این مصاهره سازان بود که ابو کبیر بجهت اشتغال لشکر بجا داشت
با مور مملکت و مدافع دشمن نداشت از در صلح درآمد و کرجهای پس از مواصلت دست از او کشیدند که فرنگ
خنازهد را از عساکر خوارزمشاه **امریا** ایالات (نورن) (آن رتو) (فانوی) که جزوا نکلیس بود پادشاه فرنگ
مستخر ساختند و فرنگ شد

سنه ۶۰۳ هجری

سنه ۱۲۰۶ مسیحی

اسیاء آمدن ملک عادل از مصر بشام و منازعه او با مجاهد بن فرنگ که غلبه و را بود فرسنادن عیاش الدین محمود با سنانک پل و ز که مستوفی بن بود و در خواست پل و ز که ملوک پد را و بود آزاد و خود را از او که عیاش الدین و را و اپیک را که نیز ملوک پد را و مستوفی بر هندی بود آزاد نمود پس از او ای اپیک در بلا خود با سنانک پل که خلیفه خواند ولی پل و ز خواند و بعضی عساکر پل و ز بجهت عدم اطاعت او از عیاش الدین محمود بر او سوار شد و عیاش الدین کچسری و پادشاه آزی منیر انظار پل و ز را که یکی از بلا و مته الصغری و در سنا حجر است (مغولستان) مؤمن در حضور یکصد نفر از رؤسای قبایل مغول ملقب بچنگر خان شده و در این مجلس عهد و پیمان می بندد که تمام ممالک آسیا را منصرف شود امر پادشاه بلغار بر پادشاه جدید فطنتین غلبه کرد و او را در حوالی ادرند دستگیر و مقتول میسازند برادر پادشاه مقتول هانزی اول بجای او نصب میشود

سنه ۶۰۴ هجری

سنه ۱۲۰۷ مسیحی

اسیاء استیلای ملک اوجدهجیم الدین ابوبکر ملک عادل بر خلاط و صاحب خلاط چنانکه پیش ذکر شد بلیان پور رسید و خلعت خلیفه الناصر عباسی بکتابت شیخ شهاب الدین سهروردی بملاک عادل در دمشق که با این خلعت خلیفه فرمان برای ملک عادل فرساده بلا دی که در تخت حکمرانی او بود با و اگذار کرد و باین امضای حکمرانی او و او را مخاطب بقطاب شاهنشاه و ملک الملوک دوستان مؤمنین سالخیز و برای هر یک از پسران ملک عادل بخرید و ارسال شده بود جنگهای متواله خوارزمشاه با خانبابا ملوک ادره و انهر و گرفتار شدن خوارزمشاه در یک و بجزله مستغنی و از جنگها و چون در گرفتاری خوارزمشاه برادرش علیشاه او را معدوم پنداشته بجای او خود را پادشاه خوانده بود همینکه خوارزمشاه خلاص شد و بملاک خود نمود و علیشاه خانق شد نزد عیاش الدین محمود غوری که بخت خوارزمشاه لشکری بساری امیر ملک نامی بغیر و ز کوه فرساده عیاش الدین محمود و علیشاه را بگرفتند و هر دو را بگرفتند و سلطنت سلاطین غوری که بگرفتند و ول بود منفرض شد و خراسان بنامه در تحت تصرف خوارزمشاه درآمد پس از آن خوارزمشاه دولت خنار را نیز بزمده باقر ارض رسانید و فات علم الدین عبدالکریم عراقی از علما و ابن ساعانی از شعرا زلزله در موصل

سنه ۶۰۵ هجری

سنه ۱۲۰۸ مسیحی

اسیاء جاری ساختن ملک ظاهر فرنگ از جلان جلب بخرج زیاد کشته شدن معز الدین سنجشاه ابن سلف الدین ز غازی این مؤدبان عماد الدین ابن زکی ابن آقسنقر صاحب جزیره ابن عمر بدست پیر شغزی بجهت سوسپرت و سخنگری که بسبب عموم مردم و اولاد خود داشت و کشته شدن غازی نیز بدست ملازمان پدرش و برقرار شدن محمود بن سنجشاه بجای پدرش و ملقب شدن بمعز الدین و گرفتن محمود بر خود نمود و دراز زلزله در نیشابور

سنه ۶۰۶ هجری

سنه ۱۲۰۹ مسیحی

اسیاء نفیض ملک ظاهر صاحب حلب صلح با ملک عادل را استیلای ملک عادل بر نصیبین که در تصرف قطب الدین محمد بن عماد الدین زکی صاحب بخارا بود نیز استیلای او بر جابور و وفات ملک التوید بجم الدین مسعود بن سلطان صلح الدین و وفات امام خزر رازی موسوی محمد بن عمر بن الحسن بن حسن بن علی النعمان البکری الطبرستانی الاصل الرازی المولد الفقیه الشافعی خلیفه صاحب نصاب مشهور و اشعار بنکون اولاد امام خزر بعقیده ابن ابی سنیه با قصد و چهل و سه

بوده است وفات مجد الدین بن السعدان المبارک بن محمد بن عبدالکریم معروف بابن اشر برادر عزالدین علی مؤرخ مؤلف کتاب کامل در تاریخ و مجد الدین در فقه و اصول و نحو و حدیث لغت عالم و صاحب نصاب مشهوره میباشد و در انشاء بدی طولی است وفات مجد المظفر الخوی الخوارزمی از ائمه نوه صاحب نصاب حسن بن ناخن اهالی فرانسه که در بیت المقدس بودند تا سرحدات مصر

سنة هجرية

سنة ۱۲۱۰ هجرية

آسیا محاصره کردن کرجهای ملک واحد بن ملک عادل را در خلاط و کره نارسیدن پادشاه آنها و صلح سی ساله میان کز با مسلمانان بشرط آنکه پادشاه کرج دختر خود را بمزاجت ملک واحد هدیه وفات نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعود بن مودود بن عماد الدین زنکی صاحب موصل که هفده سال و پانزده ماه حکمرانی اینولا پست را کرده بود برقرار شدن پیشش ملک فاهر عزالدین مسعود بجای او در ده سالگی و برپا شدن بدرالدین لؤلؤ ملوک پدش بند بی مملکت و نورالدین را پسر دیگر بود که چنگ از الفاهر موسو بعد الدین زنکی که پدش او را حکمران قلعه شوش و قلعه عفر که در نزدیکی موصل بود نموده رفتن ملک عادل از دمشق بمصر وفات خن الدین چهار کس از سر کرده های صلاحیه وفات ملک واحد ایوب بن ملک عادل صاحب خلاط و قتل ملک اشرف ملک او را که بدین واسطه کار او بالا گرفت و ملقب بشاهر من شد کشته شدن غیاث الدین کچسور حکمران آری میز بدین ملک الاشکری و برقرار شدن پیشش کیکاوس بجای او (فرانس) در شورای مذهبی یار پس حکم شد کتب فلسفه ارسطو را بسوزانند و هر کس این کتب را مطالعه کند نیز حتماً همین حکم

در باره او مجری شود

سنة هجرية

سنة ۱۲۱۱ هجرية

آسیا کرهن ملک معظم عیسی بن ملک عادل عزالدین اسامه صاحب و قلعه کوکب عجلون را که او را در کرک جسر کرد نامرد و صلاحیه منفرض شدند و ملک معظم بلاد چهار کس را منصرف شد و مرحد را بملوک خود عزالدین ایوب معظمی داد معاودت ملک عادل بشام و دادن رها و میافارقین را بپسر خود ملک مظفر مزاجت و صنفه خواتون دختر ملک عادل با ملک ظاهر و رفع نفار جانبین با بنوا سطر و خطبه اینمزاجت در پینسال و عقد آن در سال بعد بود اظهار داشتن کجا جلال الدین حسن صاحب الموت که از اولاد حسن صباح بود شعرا بر اسلام را و نوشتن این مطلب با جمع فروع اسمعین و دایر شدن شعرا بر اسلام در آن طایع وفات ابو حامد محمد بن یونس زینعه فقیه شافیه که از فضلا و حسن الخلق بود در موصل ایترقا وفات فاضل سعید معروف بابن سنا الملک که هبه الله بن جعفر بن سنا الملک الشاعر المشهور المصری باشد و فاضل سعید از فضلا و رؤسا و صاحب نظم چید و کثر الخط و از خوشنمهای عالم بود زلزله در مصر

سنة هجرية

سنة ۱۲۱۲ هجرية

آسیا ساخن ملک عادل قلعه طور را که ارباب صنایع و عساکر را در اینجا جمع کرد تا تمام شد محاصره کردن طغرل شاهر بن قلیج ارسلان صاحب زن الرقم پسر برادر خود کیکاوس حکمران آری میز را در سپواس و اسناد کیکاوس از ملک اشرف بن ملک عادل که طغرل بدین واسطه خایف شده دست انحصار کسبید اسپنلای کقبیاد برادر کیکاوس بسو انکوریته که در نصرت کیکاوس بود و محاصره نمود کیکاوس کقبیاد را در این بلد و فتح کردن آن و گرفتن کقبیاد را و حبس نمودن و امرای کقبیاد را تنبیه کردن (روسی) فوت و کلا دی پسر پادشاه و نصب ثوری دوم پیشش بجای او (اسپانبول) انفرام ناصر محمد صامت الموحد از عساکر اسپانبول در جنگ طلبطله (نلد) که این واقعه

مشهور بود و فتنه عفا بست

سده هجری

۱۲۱۳ هجری

اسیا غلبه غزالدین کجس و عمر ان آزی پیش بر بلاد عم خود طغرل و کر قن و کشتن او را و اکثر امرای او را و فتنه قار الدین
 مهمون نضری که آخر امرای کبار صلاحیه بود در حلب فارس الدین منسوب بقصر خلفای مصر است که صلاح الدین
 آنرا فتح کرد و اولد ملک غز بن عیاش الدین محمد پسر ملک ظاهر و ضیفه خوانتون در نزهت ملک عادل کشته آمد غش مملوک پهلوان
 بدست منکلی از پهلوانان و استقلال منکلی در مملکت او که همدان و جبال باشد امرایا رفراست ایجاد سفاین جنکی
 در نهم ملک بفضا لشکر انکلیس (اسپانول) وفات علی بن محمد بن علی المعروف بابن خروف النحوی الاندلسی الاشبیلی که کتاب
 سبویه را در کمال خوب شرح کرده و بر جمل زجاجی نیز شرحی نوشته و بر جمل وفات او در سال قبل نوشته اند **و نها**
 وفات محمد ناصر بن یعقوب المنصوب بن یوسف بن عبدالؤمن پادشاه مغرب که تقریباً شانزده سال سلطنت کرده بود
 بر فرار شدن پسرش یوسف بجای او که ملقب بالسنصر امیر المؤمنین گردید و کینه او ابو یعقوب بود وفات علی بن عبد
 الغزیز جزولی از امیر خود در مراکش صاحب مقده جزیره مستی بقانون و جزیره منسوب بخیر و له است که بطنی از بربر
 باشد و آنرا کزوله هم گفته اند

سده هجری

۱۲۱۴ هجری

اسیا وفات شیخ بن ابی بکر هروی که در انواع فنون شعبه و سپهیا مهارت کامل داشت و اشعار زیاد داشت و قهر
 در شمالی حلب طاع و معرفت اسیر کردن ترکمانان ملک الاشکری را که قاتل عیاش الدین کجس بود و آوردن او را از
 کیکاوس بن کجس چون قصد کشتن ملک الاشکری نمود او اموال زیاد داد و بلاد و فلاح چند که آن وقت بنصرف
 مسلمین در بنامه بود تسلیم کیکاوس کرد و جان خود را خرید معاودت ملک عادل از شام بمصر وفات دکر عبدالستار
 ابن عبدالوهاب بن عبدالقاهر جلی و الی چند ولایت بغداد و دکر قنهم بنده فلاسف بود چنانکه همین واسطه چندی
 مجبور شد وفات عبدالغزیز بن محمود بن الاخضر از فضلاء محدثین در همدان و هفت سالگی اسپیلای عساکر خوارزم
 بر کرمان **امریا** اتحاد و اتفاق سلاطین انکلیس و المان و بعضی ولات دیکر ممالک فرنگ و جمعی از معارف که ناراضه
 از پادشاه فرانس بود ندر ضد این پادشاه

و کیکاوس

سده هجری

۱۲۱۵ هجری

اسیا فرستادن ملک کامل بن ملک عادل پسر خود مسعود یوسف معروف باقبیس بالشکری همین و غلبه او بر سلیمان
 صاحب عین که او را گرفته مغلولاً بمصر فرستاد و ملک کامل او را در قاهره موقوف میداشت تا در سال ششصد و چهل
 در منصوره در جنگ کشته شد وفات امیر علی بن الناصر خلیفه عباسی جنگ کردن عساکر بغداد و غیره با منکلی صاحب
 همدان و اصفهان و روی باینها و کشته شدن منکلی در ساوه و بر فرار شدن اغلش از ممالک پهلوانی بجای او انتزاع
 نمودن علاء الدین نکش خوارزمشاه غز بنین و اعمال آنرا از بلد و مملوک شهاب الدین غوری فرار بلد و زیلها و
 از هند و اسپیلای او بر اینولا است که از اینجا ابدل هند و آنده بعضی بلاد را که قطب الدین ایبک منصرف بود بگرفت آخر
 الامر در جنگ با عساکر ایبک مقبول شد وفات الواجیه منارک بن ابی الازهر سعید بن دهقان نحوی اعمی از فضلا وفات
 عبدالقاهر ابرهاری از حفاظ مستخر کردن چنگیز خان بغلبه شهر یکن را و سوزاندن تمام کتب اسپانیا علی بن کز
 این شهر بود و ناخن ناچمال سقال مملکت چین **امریا** (المان) در مجلس اعظم که در شهر آکسلا شایر منصف شد

بود اینطور مقرر داشتند که بقصد قسم از تمام رعایای المان عهد بگیرند که فوافل و تجارت را محترم بدارند و آنها را در شوارع عامه صدقه آید نیز سازند (رُم) منع پای کشتیشان را از زن گرفتن

۳۱۴ هجری

۲۱۴ هجری

اسیا و فات ملک ظاهر غازی بن صلاح الدین بن یوسف بن ابوبصاحب حلب در بیستم جمادی الآخره عمر ملک چهار سال و چهار ماه و مدت حکمرانی او در حلب از وقتیکه پدرش انولایت داده بود سی و یکسال برقرار شد ز ملک عز بن شیر کویک ملک ظاهر بجای او در سن دو سال و چند ماهگی و پسر اخن شهاب الدین طغرل خادم بنده پسر ملک و ملک ظاهر را پسر و زاده ساله بود موسوم بملک صالح که بموجب وصیت بعد از ملک عز بن ولایت عهد او را بود و فات ناج الدین زید بن الحسن بن زید الکندی از ائمّه نحو و لغت که در علوم ذی فنون و بغداد المولد و المنشا و مقیم دمشق بود غلبه چنگیز خان بر خوارزم و درین مشون کشتی علماء و مهندسان چینی در فتح بعضی شهر کمال معاونت با چنگیز خان نمودند (رُم) فوت این نسان دویم پای جلوس هز پوس سیم بجای او

۳۱۵ هجری

۲۱۵ هجری

اسیا قتل و نهج مجاهدین فرنگ در بلاد اسلام و جمع شدن آنها در عکا گرفتن خوارزمشاه ساوه و فرزند و زنجان و اهر و همدان و اصفهان و قم کاشان را و اطاعت کردن از بل بن پهلوان حکمران آذربایجان و آران بخوارزم و خطه خواندن در بلاد خو با اسم او و عز م کردن خوارزمشاه رفتن بغداد را بجهت اسپلای بر این نواحی که چون سمرقند از همدان دور شد بر ف شد پد آمد اکثر دیوار عساکر او را تلف نمود لهذا فتح عز بمن کرده و از خوف اینکه تا مار بلاد او حمله کنند و لا پانی را که نازه نصر کرده بود بجمام سپرده بخراسان باز گشت و خطبه خلیفه عباسی را از بلاد خراسان و ماوراء النهر قطع کرد ولی در خوارزم و سمرقند و هرات باز با اسم خلیفه مشارالیه خطبه میخواندند طغیان دجله

۳۱۶ هجری

۲۱۶ هجری

اسیا و فریقاً و فات ملک فاهر عز الدین مسعود بن ارسلان شاه بن مسعود بن مود و بن عماد الدین بنک صاحب موصل در بیست و هفتم ربیع الاول بعد از هفت سال و نه ماه حکمرانی و نه الحقیقه بفتوح و سلطنت این طایفه منقرض شد عز الدین دو پسر داشت پسر بزرگتر که ده ساله و موسوم بارسلان شاه بود و بموجب وصیت پدرش بجمکرانی موصل جلوس نمود و بد بالدین اولو بنده پسر ملک پرداخت و فات ملک عادل که از مرج الصفر بعالقین آمد در اینجا مر بقر شد و در هفتم جمادی در گذشت و مدت سلطنت او در دمشق بیست و سه سال و در مصر نیز بناورد سال و عمرش هفتاد و پنج سال بود ملک عادل شانزده پسر داشت چند خرد و در وقت وفات او هیچیک از پسر ها او نزد او نبودند اکثر ملک معظم عیسی بن ملک عادل که در نابلس بود بعالقین آمد نقش پدر را در محقق گذاشت و جواهر و سلاح و اسب اموالی را که ملک عادل بود تصرف کرد و فوت او را اینها نداشتند بدمشق آمد و جمیع مردم با طاعت او سوگند خوردند انگاه فوت ملک عادل را اظهار نمود و بجز او ای پسر داشت و خیر فوت ملک عادل و فوتی ملک کامل رسید که مشغول دفع مجاهدین فرنگ که بد میاط حمله نموده بودند بود و بواسطه وصول این خبر اختلاف در میان عساکر افتاد و عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن احمد المشطوب که در میان اگراد هسکاره سردار و رئیس بزرگی بود عز م کرد ملک کامل را از سلطنت مصر خلع کند ملک معظم عیسی بن عادل در شام از اینوا فخر خیز شد بجانب ایران

شناخت عماد الدین مذکور را بشام نفی کرد و امر سلطنت کامل منتظم کرد بدو در بن فتنه ها مجاهد بن فرنک خلی صد
بد میاط وارد آوردند و در سال بعد برده میاط اسپنلا با فتنه اطاعت کردن ارسلان شاه بن عز الدین و بد
الدین لؤلؤ انا ملک و از ملک اشرف بجبهه استمداد از او در دفع عماد الدین بن فتنگی بن ارسلان شاه بن عم ارسلان شاه
بن عز الدین که بر بلاد او ناخیز بود وفات علی بن نصر بن هر و ن الخوی ^{الکلی} ملبی محبته وفات محمد با احمد بن محمد بن محمد الحمید
القیقه الحنفی السمرقندی ملبی بر کن الدین از علمای بزرگ

۱۲۱۹ هجری

سأهری

اسیا وفات ارسلان شاه بن عز الدین که بدر الدین لؤلؤ برادرش ناصر الدین محمود را بجای او بجکر ان موصول بر
و محمود سه ساله و آخر شخصی بود که از این خانواده اسم سلطنت یافت و بعد از چندی درگذشت و بدر الدین لؤلؤ
خود در سلطنت موصول مستقر کرد بدو روزگاری دراز با سعادت سلطنت کرد تا بعد از گرفتن مغول بغداد را در موصول
درگذشت وفات قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن مودود بن عماد الدین زنگی حکمران سجاری و برقرار شدن پیشش
عماد الدین شاهنشاه بجای او که پس از چند ماه برادرش محمود او را بکشت و خود حکمران سجاری شد و این آخر کسی است
از این خانواده که در سجاری سلطنت کرد خراب کردن قلعه پندیا المقدس با مرگ معظم عیسی بن عادل از خوف اسپنلا
مجاهد بن فرنک برانشهر وفات کیکاوس بن کچس و بن قلیج ارسلان حکمران اسپای صغیر و برقرار شدن کیتباد بجای
فتوحات علاء الدین کیتباد سلجوقی در سمت کر جستان و او منستان بعقده موخر بن فرنک اسپنلای چنگیز خان
بر بخارا در چهارم ذیحجه پس از جنگ با عساکر علاء الدین محمد خوارزمشاه کشته شدن خلوق بشمار ای از مسلمانان بدست
مغول که نظیر این خونریزی ناپذیرت در اسلام نشده بود وفات ابوالفعا عبداللہ بن حسین بن عبداللہ الکبری اعمی
نحوی لغوی که خطیب بود وفات ابوالحسن علی بن الفاسم بن الفاسم بن علی بن حسن الدمشقی الحافظ بن الحافظ بن الحافظ
معروف با بن عساکر تشکیل سلطنت در جزیره قبرس

۱۲۲۰ هجری

سأهری

اسیا دادن محمود بن قطب الدین صاحب سجاری ابولايت با ملک اشرف بن عادل و گرفتن رفره را در عوض سجاری
آمدن ملک اشرف با احتشام تمام بموصل استقر اصرح ما بن ملک اشرف و مظفر الدین کو کبوتر صاحب ابل و عماد
الدین زنگی بزرگ ارسلان شاه صاحب فراع عفر و شوش و عماد تهر و بدر الدین لؤلؤ حکمران موصل و رفتن ملک اشرف از
موصل بسجاری و دادن بدر الدین لؤلؤ قلعه قلعه ملک اشرف و بریدن ملک اشرف بن مشطوب از حبس موصل
و جادادن او را مقیداد رجاهی در شهر حران که در آن چاه در سنه ششصد و نوزده میرد وفات ملک منصور محمد بن
ملک مظفر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوی صاحب جاه در قلعه جاه در بنقعه و ملک منصور از فضلا و
صاحب تهنات حسن بود چون ملک منصور درگذشت پیشش ملک مظفر که و بعهده بود در مصر با حال خود ملک
کامل بچنگ مجاهد بن فرنک اشغال داشت و پس بگوشش ملک ناصر صلاح الدین قلیج ارسلان نزد حال بگوشش
ملک معظم با د شاه دمشق بود زین الدین فرج و زهر ملک منصور و بزرگان دولت ملک ناصر را طلبیدند و بجای
ملک منصور بر قرار کردند و ملک مظفر مجبور شد که در مصر بگذشت ملک کامل پر داند فرار دادن ملک اشرف
برادر خود ملک مظفر شهاب الدین غازی را و بعهده خود و دادن مپانار قتی و خلاط را با و و اینکار بجبهه این
شد که ملک اشرف اولاد داشت و ملک اشرف رها و سروج را از ملک مظفر گرفت وفات شیخ صد الدین محمد

عمر بن محمود شیخ السیوخ شام و مصر که مرد فقیه فاضل بود از یکی از خانواده های بزرگ خراسان و چهل سیر از او ماند که معروف باولاد السیوخ بودند و بعضی از اجناد آنها باید و شیخ صدق الدین بر سالت بموصل آمده بود و در این شهر درگذشت نقابت کردن قشون چنگیز خان علاء الدین محمد بن علاء الدین تکش بزرگسلان افشار بن محمد بن افوشتکین خوارزمشاه را که هر جا راندنا جزیره آبسکون و در قلعه آبسکون درگذشت در حالیکه کفن نداشت غلبه لشکر مغول بعد از ماپوس شدن از دستگیر نمودن خوارزمشاه بر اغلبی از بلاد ایران و گرفتن شهر مراغه را در ماه صفر سال بعد که از اینجا تاجران رانند و این بلاد را نیز بگریفتند بعد بخوارزم تا ختند و از خرابی و قتل و غارت هیچ فریادگر نماند نگاه نزد چنگیز خان رفتند و اول لشکری مامور بغزنین کرد سلطان جلال الدین منبک کبیر پسر علاء الدین محمد خوارزمشاه که غزنین منصرف بود لشکر چنگیز خان را شکست داد در تانی چنگیز خان لشکر بغتال سلطان جلال الدین فرستاده آن لشکر نیز شکست خورد چنگیز خان بنفسه متوجه حرب سلطان جلال الدین شد سلطان جلال الدین ناب مغاوت بناورد و یهند راند چنگیز خان او را نقابت کرده در کنار رود سند جنگ سختی بین فئین در گرفت و جلال الدین از رود سند عبور کرده بطرف هند و چنگیز خان معاودت نموده بر غزنین اسبلا یافت و لشکر او بقیان راند شهر تچان را که تورو بسوادنی بود بگریفتند بعد بر بلاد لکنی که در نزدیکی در بند شهر و است اسبلا یافتند بخاک رود داخل شدند و جنگها نمودند و غلبه لشکر مغول را بود وفات فیض الدین مؤید بن محمد بن علی الطوسی الاصل بنشایب و المسکن از علمای بزرگ

سنة ۱۲۲۱ هجری

سنة هجری

آسیا انزاع ملك اشرف رفته را از محمود بن قطب الدین وفات ملك صالح ناصر الدین محمود بن محمد بن فرارسلان بن داود بن سقان بن ارتق صاحب آمد و حصن کهنه او بر فرار شدن پسرش ملك مسعود بجای او وفات قتاده بن ربه العلو الحسنی امیر مکه معظمه در نود سالگی که ولایت او ناظم انشاء یافت بود و پسر او حسن او را خضه کرد و عم و برادر خود را نیز بکشت و در مکه اسفرا یافت وفات جلال الدین حسن صاحب الثوث بزرگ اسمعیلیه که پسرش علاء الدین محمد باک او بر فرار شد از فرقیات جنگ ملك کامل پادشاه مصر با مجاهدین فرنگی معاودت برادران خود ملك اشرف و ملك محمد عیسی عساکر شام و حماه و غیرها و اسرطاد دمباط و وود ملك کامل با برادران خود بدینا با احتشام هر چه میسر بعد از صلح با مجاهدین فرنگی دادن حکومت این شهر را با مهر شجاع الدین جلدک نفوی از مالیک ملك مظفر تقی الدین عمر بن شاهنشاه و معاودت ملك کامل بغامره و مرتجع نمودن برادران خود را که هر يك بملك خود باز کردند

سنة ۱۲۲۲ هجری

سنة هجری

آسیا وفات ناصر الدین محمود بن ملك فاهر و استقلال بدو والدین لؤلؤ در حکم افری موصل و خواندن خود را ملك چنگیز راندن ملك معظم عیسی بن عادل پادشاه دمشق بطرف حماه بجهت اینکه ملك ناصر صاحب حماه فرار داده بود خواری برای ملك معظم بغیر شد و بقرار داد خود عمل نکرد بود جنگ مختصر ملك معظم با عساکر ملك ناصر و رفتن بسلبه استبلا او در انجیل و راندن بجزیره و گرفتن آن را و بر کشتن بسلبه و در ایجاد در نهته جنگ با حماه بود که سال بسراهد وفات شیخ یونس بن یوسف بن مسعود شیخ فراه معرفش بپوسته از صلح او صاحب کرامات در نزدیکی قنیه بنای حصانیه با مرعلاء الدین کعباد سلجوقی پادشاه آزی میر وفات شیخ روز بهان در شیراز

سنة ۱۲۲۳ هجری

سنة هجری

آسیا گرفتن ملك مسعود بن ملك کامل پادشاه مین مکه معظمه را از حسن قتاده رفتن ملك معظم با مرگ کامل از ملك

حسام الدین

ملك ناصر اتفاق ملك كامل و ملك اشرف بر اينكه سلطه را از ملك ناصر انتزاع کرده بملك مظفر برادرش که در مصر بود دهند و چون چنین کردند ملك مظفر ابو علی ابن محمد بن علی الهدایانی را بقیاب خود بسلمیه فرستاد و حماة و معمره و بعمر بن نصر بن ملك ناصر ماند آوردن ملك اشرف خلعت و لوا از مصر از جانب برادرش ملك كامل برای ملك عز بن صاحب حلب که ده سال بود و نشانی او را بر سر بر سلطنت خراب کردن فلعه از فیه و با بر ملك اشرف و نیز بکان حلب غلبه عنایت الدین برادر جلال الدین بن خوارزمشاه بر روی اصفها و سایر بلاد عراق عجم و عنایت الدین پیش ازین پادشاه کرمان ^{بود} امر ^{پادشاه} یار ^{فرانسه} فون گوست پادشاه فرانسه ^{ملوس} هشتم بجای او ایجاد مدرسه دارالفنون در اروپا ^{فرانسه} و فون گوست پادشاه ^{الاعد} ابن محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبد المؤمن و چون یوسف اولادی نداشت نیز بکان دولت عم پدیرش ^{الاعد} ابن یوسف بن عبد المؤمن را که مرد پیری بود سلطنت برداشتند و السنضی لقب دادند و عبد الواحد مذکور مرد فقیری بود در مراکش بختی پدید چون سلطنت رسید به شتم پرداخت بدو و اینکه شرب خمر نمیداد ولی پس از نهمه او را بکشند و پسر برادرش عبدالله بن یعقوب بن منصور بن یوسف بن عبد المؤمن را سلطنت اختیار نموده او را القاد خواندند

سده ۱۲۲۴ هجری

سده ۶۲۲ هجری

آسیا اسلایدی عنایت الدین بن علاء الدین محمد خوارزمشاه بر غالب بلاد فارس و حکمران فارس ابابک سعد بن دکلابو وقوع مضامین عنایت الدین و ابابک سعد بر اینکه بعضی از فارس عنایت الدین را باشد و قدری ابابک را انتزاع ملك خلاط را از برادر خود ملك مظفر شهاب الدین غازی بجهت عصیان او سبب ملك اشرف و دادن فقط مهابار قین باو امر با طوائف مغول که بملکت دوس حمله آورده بودند در ساحل خود پهنه نوحه کردند (دین پر و پست در هستان و س)

سده ۱۲۲۵ هجری

سده ۶۲۳ هجری

آسیا آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاهی از هند و ستا بکرمان و غلبه او بر تمام ایران تا بکنج و انتزاع نمودن آنچه را که از فارس منصرف عنایت الدین برادر او بود و دادن با ابابک سعد بن دکلابو و آمدن عنایت الدین و ابابک هر دو در سلط اطاعت سلطان جلال الدین و بالا گرفتن کار او از هر جهت و فات ملک افضل نور الدین علی بن سلطان صلاح الدین یوسف که غبار سبب طاجول بدست او نبود عمر ملک افضل بنجاه و هفت سال و مرد فاضل بیک سپهر و جامع فضایل و اخلاق بود ولی بخت نداشت شعر اینست که گویم گفت و فات خلیفه الناصر لدین الله عباسی بعد از چهل و هفت خلافت در اول شوال و الناصر در اخر عمر خود کور شد بود عمر الناصر تقریباً هفتاد و پنج ساله و بیخ السیره و ظالم و منشع و در امر او عراق خراب شد و مردم عراق منفرق گردیدند و کوبیدند و بجهت عداوت با خوارزمشاه مغول را بطبع مالک اسلام انداختند خلافت الظاهر بامر الله ابو نصر محمد پسر الناصر لدین الله که سی و پنجین خلیفه عباسی بود چون الظاهر خلیفه شد بنای عهد را گذاشت و در میان مردم بود و پیش از او خلفا را بسند مردم میدیدند اما خلافتش بیش از نهمه ماه طول نکشید انقراض دولت بنی الدکک در آذربایجان بدست سلطان جلال الدین بن دکلابو در موصل

سده ۱۲۲۶ هجری

سده ۶۲۴ هجری

آسیا اتفاق ملك معظ بن عادل پادشاه دمشق و جلال الدین خوارزمشاه و مظفر الدین صاحب بل با یکدیگر کشید بر سر حصص مراجهت کردن بدمشق بجهت مردن اسبک عساکر او و آمدن ملك اشرف بن برادر خود ملك معظ بجهت طلب صلح و اقامت نمودن نزد او که ظاهر مکرتم بود و در معنی مثل اسیر و ملك اشرف نیز ملك معظ بود که سال اسیر رسید گرفتن سلطان جلال الدین بن نقیلس از کرجه و ایدن سلطان جلال الدین بخلاط و جنگ کردن با حاکم الدین علی الموصل

الخایب

الحاجب نایب ملک اشرف که برف زیاد اسبب سختی کار جنگ شده سلطان جلال الدین از خلاط کوچ کرد وفات
خليفة الظاهر بامر الله عباسی در چهارم رجب این خلیفه بر عکس پدرش بسپا عادل و بنوکو کار بود خلافت المنصور بالله
ابو جعفر المنصور سی و ششمین خلیفه عباسی امیر اکبر الظاهر بامر الله و الظاهر را پسر دیگر بود خفاجه نام در کال شجاعت
که در غلبه مغول بر بغداد کشته شد کوفتن عساکر عذراء الدین که پیشاد حکمران آزی هینز حصن منصور و حصن الکلی (کاخ)
و از صاحب آمد ملک مسعود از نفی جنگ و تم سلطان جلال الدین در خلاط که باز بجهت شدت سر از این محل کوچ
کرد زلزله در موصل را بر پایا (فرانس) فوت لونی هشتم پادشاه و جلوس لونی نهم بجای او در سیزده سالگی

سنة هجری

سنة ۱۲۲۶ هجری

آسیا رفتن حاتم الدین علی نایب ملک اشرف با فتوئی بر سر بلا د سلطان جلال الدین و کوفتن خوی سلطان
نخجوان را و این بعد از رهائی ملک اشرف بود از جنگ ملک معظم بن عادل وفات ملک معظم عیسی بن عادل در مشق
در ماه ذی قعدة در چهل و نه سالگی و مدت سلطنت ملک معظم در دمشق نه سال و چنده بود ملک معظم عادل
فاضل و بلا تکلف هینز است مثل سایر سلاطین بعضی رسوم ظاهری امر عیسی داشت بعد از او پسرش ملک ناصر صلاح
الدین را و بجای او برقرار شد و ملوک پدرش عزالدین ابلیک معظم صاحب صرخه بنده ملک پر و اخنوخوت
چنگیز خان در بنسالی طوایف مغول از سمت مغرب نار و دیندیز از طرف شرق تا ارضی بلا د مملکت چین را تصرف
بودند و این ممالک و سپهر در میان چهار نغز اول و چنگیز خان بر حسب سمت شد اگر چه او کتای غایب شاه
بود اما جز در حصه و سمت خود سلطنت اختیار نداشت **افریقا** خلع شدن العادل عبد الله بن یعقوب
المنصور بن یوسف بن عبد المؤمن پادشاه مغرب با سلطنت که بعد از خلع او راضی کردند و بعد از او یحیی بن محمد بن
ناصر بن یعقوب منصور بن یوسف بن عبد المؤمن بجای او برقرار شد و هنوز موی عارض یحیی ندمیده بود مفارک جلوس
او خبر سپید که او در پس بن یعقوب برادر العادل مخلوع در اسیلیت خلافت بر خاسته و ملقب باموشک و بدین
واسطه اهل مراکش با جماعتی از عرب بر یحیی شوریدند و او بکو هستی اگر یحیی مغرب مغفله او را کشند و در مراکش
نیز خطبه با اسم او در پس مامون خوانده شد و بر اندلس بر عدوه هر دو در تصرف او در پس آمد بعد منوکل بن هو در شرق
اندلس برادر پس خروج کرد و او در پس ناچار از اندلس بر آتش آمد و اندلس از تصرف بنی عبد المؤمن خارج شد و او در پس مرد
فصح عالمی بود و چون در گذشت پسرش عبد الواحد بجای او برآمد و ملقب بر شد شد و او نیز در ششصد و چهل وفات
کرد و برادرش علی بن ادریس ملقب بالمغضد جای او گرفت و بالمغضد در محاصره قلعه در نزد یکی نلسان در سال
و چهل و شش در گذشت و ابو حفص عمر بن ابوالرهم بن یوسف بجای او بر قرار آمد و ملقب بالمرضاة بود در محرم ششصد
و شصت و پنج الواثق ابوالعلاء او در پس معروف با بود بوس داخل مراکش شده و المرزوقی بد سنا و مقتول کرد و پادشاه
بعد از سه سال در جنگ با بنی مرین ملوک نلسان کشته شد و دولت بنی عبد المؤمن منقرض گردید و بنی مرین بر مملکت
بنی عبد المؤمن غلبه کردند و او بود بوس بعضی پسر او در پس مامون دانسته اند بر خی اسم او را در پس بنی عبد الله بن یعقوب
یوسف بن عبد المؤمن ضبط کرده اند

سنة هجری

سنة ۱۲۲۷ هجری

آسیا اجتماع ملک اشرف بن عادل و ملک کامل بن عادل در غزه (غزه شهر شیب میان شام و مصر) و اتفاق نمودن آنها بر
اینکه دمشق را از الناصر داود پسر بلدرخواستن انزاع کنند و حوان و رها و رفر را که در تصرف ملک اشرف بود در عوض باو

دهند و دمشق ملك اشرف را باشند تا عقبه افق و از عقبه افق ببالا بلاد دمشق از ملك كامل باشند نیز فرار دادند که
حاجه و از ملك ناصر فلیج ارسلان مشرف عسارند و بملك مظفر محمود بن ملك منصور و سلیمه را نیز از ملك مظفر محمود
گرفته بشیر کوه صاحب جمعی را گذار کنند و سال بر سپید و حالیکه ملك اشرف در ظاهر غزه نزد برادر خود ملك كامل
پادشاه مصر بود آمدن لشکر مغول محمد ابر بر بلاد و ولایا بکنه نصرت سلطان جلال الدین خوارزمشاهی بود و وقوع جنگها
بسیار بین لشکر مغول و عساکر سلطان جلال الدین که اغلب فتح با مغول بود آمدن سلطان جلال الدین پسر از جنگها
که مغول کرده بود بطرف خلاط و قتل و تفت خرابی و در این نواحی خائف شدن عیاش الدین برادر جلال الدین از او و فرار
کردن جلال الدین و پناه بردن با سمعیته

کردن جلال الدین و پناه بردن با سمعیته
۲۲۸ هجری

۱۲۲۸ هجری

آسیا حاصره کردن ملك اشرف - مشور و محمود بن ملك ناصر برادر زاده خوارزمشاهی را برادر خود ملك كامل و آخر الامر
ملك اشرف را شد و بلاد شرفیه که برای ملك ناصر معین شده بود بفرمان و راهها و غیرها بکسرت ملك كامل درآمد و
کرد و بلفاء و صلح اغوار و شویک را بملك ناصر دادند و فاتح ملك مسعود در این چهارده سال بود و چون بنامش و معروف
به افیس بود در مکه در بیست و شش سالگی مدت سلطنت ملك مسعود در این چهارده سال بود و چون بنامش و معروف
کرد علی بن رسول را در این مملکت جانشین خود فرار داد فرستاد از ملك اشرف مملوک خود عزالدین ابیک اشرف را که اکبر
امرای او بود بخلاط و گرفتار حاجب علی موصلی را که از جانب ملك اشرف حاکم خلاط بود و حبس کردن و کشتن او و حاجب
مذکور حسام الدین لقب داشت و مرد نیک سپهر کبیر الخیری بود استیلاى ملك مظفر محمود بن ملك منصور محمد بن ملك مظفر
نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر جانا که در تصرف برادرش ملك ناصر فلیج ارسلان بود و گرفتن ملك كامل سلیمه از او
و دادن بشیر کوه صاحب جمعی بنا بر معاهده که پیشتر گشته و داد از ملك مظفر محمود بحکم ملك كامل طلعه را بر این
خود ملك ناصر فلیج ارسلان که نه حاجاه و معره در تصرف او ماند فرستادن ملك اشرف برادر خود ملك صالح اسماعیل
صاحب جمعی بالشکری بعلبک و محاصره نمودن او این بلد را و صاحب بعلبک ملك امجد بهرامشاه بن فرخشاه بن شاهنشاه
بن ابوبکر (بصری شهر و سنه و حوران است رسالتش دمشق) آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاهی بحاصره خلاط
و محصور کردن ابیک نایب ملك اشرف را در این بلد و این محاصره در کار بود که سال بر سپید رفتن ملك كامل از شام
بمصر ای پادشاه در شهر نولوز اجماع فیسیسین چنین مقرر داشتند که مامورین مخفی آنها هر جا حقی درون
خانه های مردم را بختس نموده اگر از کسی خلاف شروع و بدین بریزند او را با نهایت سختی و شدت جزا دهند همچنین
کتاب نور مبر و انجیل را جز بدست فیسیسین بدست هر کس بپند ما خود دارند (المان) فردر یک دویم امپراطور
المان که با آنکه مشرف از مجاهدین بطرف بیت المقدس رفته بود بعد از ورود با آنجا از پادشاه مصر ملك كامل بنی المقدس
و بیت المقدس و نصارت و صیدار و انبیاع میکند و نواح سلطنت بیت المقدس را بر نهاده پادشاهی بیت المقدس را
بالتاب سلطنتی خود می افزاید و این عقیده مورخین فرنگ است اما مورخین اسپانیا گویند شهر صیدا فردر یک
در سال قبل گرفت و جنگ میان عساکر ملك كامل و مشرف فردر یک در کار بود ناچار ملك كامل بیت المقدس را
فردر یک را گذار نمود و مصاحبه کردند

۲۲۹ هجری

۱۲۲۹ هجری

آسیا شروع کردن صاحب جمعی بشیر کوه ساختن طلعه ششمینش را در سلطنت استیلاى ملك اشرف بر بعلبک که

آسیا انتزاع نمودن ملک غزیر حکمران حلب شهر زازان تصرف شهاب الدین یوسف بن مسعود بن سابق الدین عثمان
 الدایه با مر ملک کامل و بمظاهر ملک مظفر محمود صاحب جاه انتزاع ملک مظفر محمود صاحب جاه بارین را از تصرف
 برادر خود بلج ارسلان بامر ملک کامل و رفتن بلج ارسلان بمصر و دادن ملک کامل بعضی اقطاع با و اما چون بعد
 بلج ارسلان از ملک کامل ملک مظفر محمود کامل و اداجلس کرد و او در حبس در سال شصت و سی و پنج چند روز قبل
 از وفات ملک کامل درگذشت و فاطمه مظفر الدین کو کبوری بن زین الدین علی کج حکمران اربل و چون مظفر الدین فرزندی
 نداشت بموجب وصیت ابل و بلازم منصرف خود بالنسب خلفه عباسی و اگذار کرد و فاطمه غزالدین علی بن محمد بن عبد
 الکریم بن عبد الوحد الشیبی معروف باین اثر الجزری از ائمه علم حدیث و تواریخ و اسباب صاحب کتاب کامل التواریخ که از
 اول هجرت آدم تا سال شصت و بیست و هشت هجری میباشد این اثر در چهارم جلدی است که پانصد و پنجاه و پنج در جزیره
 ابن عمر متولد شده و در ماه شعبان این سال در موصل وفات کرد و غیر از تاریخ کامل مصنفات دیگر او راسته بسیاری از
 اخبار مندرجه در این کتاب خلاصه و ترجمه کامل التواریخ این اثر است (ابن عمر شهر جزیره را ساخته و انبشهر منسوب باشد
 اسمش عبدالغزیر بن عمر و از اهالی بر قبیله از اعمال موصل میباشد)

۱۲۳۲ هجری

۳۱ هجری

آسیا وفات شهاب الدین طفل انا بک حلب فاطمه الدین علی بن ابیعلی بن محمد بن سالد الثقلی الامدی که در علوم عقلیه
 و غیره فاضل متبحر بود و فاطمه صلاح اربلی از فضلا و شعرا و امراء و فاطمه شیخ بهاء الدین پدر مولوی معنی صاحب مشنوی بنای
 مدرسه سننصر پیر در بغداد تمام شدن قلعه معرقه که بمباشرت ملک مظفر صاحب جاه ساخته میشد افریقا زین ملک کامل
 باملوک خانواده خود بچک کیفاد بن کچسر و پادشاه آسیای صغیر و عدم پیشرفت او در این جنگ و منصرف شدن عساکر او

۱۲۳۴ هجری

۳۲ هجری

آسیا وفات ملک زاهد بلود بن سلطان صلاح الدین صاحب بیزه و غلک برادر زاده او ملک عزیر محمد حکمران حلب
 پیر نور او ابن الزاهد برادر الظاهر حکمران حلب بود و فاطمه فاضی بهاء الدین بن شادا که فاضی عسکر سلطان صلاح الدین
 بود و نزد او صلاح الدین منزله بهم رسانید که احدی بدان مقام نرسید عمر فاضی بهاء الدین نود و سه سال و اصل او
 از سوسل و مرد فاضل دین تباری بود و ولادت ملک منصور محمد بن ملک مظفر صاحب جاه در بیست و هشتم ربیع الاول
 استیلائی کعباد بن کچسر و پادشاه آسیای صغیر بحرمان و رها که در تصرف ملک کامل بود افریقا وفات فاسم بن
 عمر بن علی الجوی الاصل المصری المسکن معروف باین فارض صاحب بواز و اشعار بسیار ممتاز در عرفان و ابن فارضی ظاهر

۱۲۳۵ هجری

۳۳ هجری

آسیا شکست لشکر مغول در جنگ اردبیل و فاطمه شرف الدین محمد بن نصر بن عین الزری شاعر ماهر مشهور
 که کثیر الحجا بود و سلطان صلاح الدین او را بمن مینویسد و شرف الدین در دمشق درگذشت افریقا (الممان)
 شورش هابزی و بعهد پادشاه بر پدر خود و حبس نمودن او را در یک از قلاع افریقا استرداد ملک کامل پادشا
 مصر حران و رها را از کعباد بن کچسر و پادشاه آزی منبر

۱۲۳۶ هجری

۳۴ هجری

آسیا وفات ملک عزیر محمد بن ملک ظاهر غازی فی سلطان صلاح الدین حکمران حلب در ربیع الاول عمر ملک عزیر بیست و سه

سال و چند ماه و مرد بنک سترن بود بر فرار شدن پسرش ملک ناصر بوسف بجای او در هفت ساله به پیش کار بنی امیه
 لؤلؤ امینی و عزالدین عمر بن مجلی و جمال الدوله ابانال الخانونی و مرجع امور مادر ملک عز بن زینب خواتون دختر ملک عادل بود
 وفات علاء الدین کعباد بن کجس و پادشاه اسپای صغیر و بر فرار شدن پسرش عنایت الدین کجس و بن کعباد بجای او و سخط
 ملک صالح ابوبن ملک کامل که از جانب پدرش درآمد و حصن کعبا و حران حکم از داشت عساکر خوارزم را که بعد از
 سلطان جلال الدین در خدمت علاء الدین کعباد پادشاه اسپای صغیر بودند و چون او در گذشت از پسرش کجس
 و نجبه نزد ملک صالح ابوب آمدند آشناد و وحشت بنیامین ملک اشرف و ملک کامل اسپنلای لشکر مغول برادر پسر و
 قتل عام در این شهر **آمربیا** (روس) ششصد هزار سوار از قشون مغول برداری بانو خان پسر نولخان از جانب
 او کتای آن بجاک روس و رود نموده نا شهر مسکورا قتل و عارت کردند و چون اکثری از بلاد روس را نیز تاراج نمودند
 مراجعت کرده در ساحل رود و لکا اقامت جستند (اسپانول) شهر کرد و (فرطیه) که پانصد و چهل سال در تصرف
 اعراب مسلمان بود و بهترین و آبادترین شهرهای اسپانول شده و ز پاده از مسد هزار نفر جمعیت داشت مستخر و
 مفتوح فرد بیک ستم پادشاه کاسنبل کوبد (کاسنبل از مالک اسپانول است)

۱۲۳۲ مسیحی

۶۳۵ شمسی

اسپانیا وفات ملک اشرف مظفر الدین موسی بن ملک عادل ابو بکر بن ابوب حکمران مشق در محرم و بر قرار شدن ملک
 صالح اسمعیل برادرش به وجیه کلابت عهد بجای او مدت حکمران ملک اشرف در دمشق هشت سال و چند ماه و مدت
 عمر او تقریباً شصت سال و ملک اشرف سخی و باذل و خوش بخت در جنگ بود اینده بسیار عالی در دمشق بسیار خیر از
 وفات ملک اشرف ملک کامل لشکر از مصر بشام کشیده بر دمشق اسپنلای افت و این ولایت را ضمیمه مصر نمود و بعض
 دمشق ملک کامل بعلبک و بفاع مضاف بصری را بملک اسمعیل داد و چون چند و ذی در دمشق ماند بر پسر شده
 در بیست و یکم رجب در گذشت عمر ملک کامل تقریباً شصت سال و مدت سلطنت او در مصر بیست سال بود ملک کامل از
 سلاطین بزرگ و صاحبان لاری و دستدار علما و صاحبان اقدام و تدبیر و در کارها بنفسه توجه رسیدگی داشت پس
 او ملک عادل ابو بکر پسرش در مصر بجای او بر قرار کرد پد ملک جواد پوسن برمود و بن ملک عادل داماد ملک اشرف
 بمباشرت امور دمشق پرداخت و ملک اشرف را فرزند می جز و جبر ملک جواد نبود و از اولاد شیخ صدر الدین هموی
 که معروف با اولاد الشیخ و از اکابر دولت ملک کامل و صاحب سیف فلم بودند و سابقاً ذکر از آنها نمودیم عادل
 الدین بن شیخ با بعضی از عساکر در دمشق نزد ملک جواد ماند و باقی عساکر منقرض شده اکثر بمصر رفتند
 انزاع عساکر حلب معمره را از تصرف ملک مظفر صاحب حماه بجهت موافقتی که با ملک کامل داشت و رفتن همین
 قشون برداری نورانشاه صلاح الدین بر سر حماه و محاصره کردن این شهر را و این محاصره در کار بود که سا
 بزرگ رسید خطبه از دواج غازی خواتون دختر ملک عز بن محمد حکمران حلب با عنایت الدین کجس و بن کعباد پادشاه
 اسپای صغیر و مزاج ملک ناصر بوسف بن ملک عز بن صاحب حلب با ملکه خواتون خواهر کجس و بن کعباد و مادر
 ملکه خواتون دختر ملک عادل ابو بکر بن ابوب بود جنگ ما بین ملک ناصر داود صاحب کرک و ملک جواد بمباشرت
 امور دمشق و فرار ملک ناصر و غلبه ملک جواد که بهین واسطه قوت و شوکتی بهم رسانید و ولد ملک افضل بود
 الدین علی بن ملک الظفر صاحب حماه پدر ابوالفدا صاحب تاریخ ابوالفدا و تقویم البلدان فاضل و مصنف مشهور
 و تولد ملک افضل در اوخر این سال بوده است **آمربیا** (فرانس) تاج خاری که بر سر حضرت عیسی رفت

شهادت مینگنا شدند و اول همان تاج عینا در خزانة امپراطورهای اسلامبول بود و اهالی دینپاز اسلامبول
بملک خود آورده بودند پادشاه فرانسین تاج را ابلیع نمود و در یک معبد مخصوص نزد یک عمارت سلطنتی که در پاریس
بود بود بخت گذاشتند (بعضی از این حوادث را تواریخ فرنگ در سال بعد مینویسند)

۱۲۳۱ مسیحی

۳۶۱ هجری

آسیا دست کشیدن عساکر حلب محاصره حاکم خراب کردن ملک مظفر صاحب حماه قلعه بعین را تسلیم نمودن ملک
جواد بودند مشق را بملک صالح ابوب بن ملک کامل کرد در عوض سنجار و رقه و عانرا و از او بگرفت عمارت هرات با
او کتای فان

۱۲۳۹ مسیحی

۳۶۷ هجری

آسیا و فریقا کردن ملک صالح اسمعیل صاحب بعلبک بمظاہرت شبر کوه صاحب حصص مشق را و کفر میشت
فتح الدین عمر بن ملک صالح ابوب را که از جانب پد خود بنایت مشق نمود و پد را و ملک صالح ابوب صاحب مشق بقصد
اسیلائی و پار مصر بنا لبس رفت بود و چون خبر اسیلائی ملک صالح اسمعیل بعینا که ملک صالح ابوب سپید از او
مغارت کرده منفرد شدند و الناصر را و د که از مصر بگری می آمد ملک صالح ابوب را گرفت و در کرب بند نهادند
الناصر را و در بند المقدس گرفتند آنرا از دست مجاهدین فرنگ و خراب کردن قلعه این بلد و قات ملک مجاهد شبر
صاحب حصص ابن ناصر الدین محمد بن شبر کوه بن مشادی بفرز رسیدن پسر شمس ملک منصور ابراهیم بن شبر کوه بجای او
و مدت حکمرانی ملک مجاهد شبر کوه در حصص پنجاه و شش سال اسیلائی پسر الدین لؤلؤ صاحب موصول بر سنجار و آنرا
نمودن این بلد را از ملک جواد بن محمد و دین ملک عادل رها کرد ملک ناصر را و صاحب کرب پسر عم خود ملک صالح ابوب
در رمضان این سال و جمع شدن ممالک ملک صالح ابوب کاتب و بجا د هر دو را و اتفاق و معاهده ملک ناصر را و
و ملک صالح ابوب با نیکه د پار مصر صالح را با شد و دمشق و بلاد شرقیة بنا صرا و د مفوض شود و پسر از معاهد اتفاقا
منوچه مصر شدند ملک عادل ابوب کربن ملک کامل پادشاه مصر مصمم جنگ با آنها شد و نزد عم خود ملک صالح اسمعیل
که دمشق را منصرف بود فرستاده که او هم از طرف شام بالشکر خود بحرب ناصر را و د و صالح ابوب روانه شود ملک
صالح اسمعیل با عساکر خود بقوار آمد و مهتای جنگ ملک ناصر را و د و ملک صالح ابوب شد در این بین جمعی ممالک
اشرفیه بیداری بیک اسم ملک عادل پادشاه مصر را گرفتند و نزد ملک صالح ابوب فرستادند و ملک صالح ابوب
با ملک ناصر را و د بمصر آمد این مملکت را غنم نمودند و ملک مظفر صاحب حماه از این فتره بی نهایت شادمان
شد اما ملک ناصر را و د پس از چندی از ملک صالح ابوب بددل شده از ترس اینکه مباد او را بگریزد از ملک صالح
ابوب اجازت خواست بگری و سایر بلاد خود معاودت کرد و قات ناصر الدین ارتق ارسلان بن ابلقازی بن ابوب
نمناش بن ابلقازی بن ارتق حکمران ماردین که ملقب بملک منصور بود بر فرار شدن پسرش ملک سعید نجم الدین غازی
و بعضی وفات ملک منصور را در سال قبل نوشته اند

۱۲۴۰ مسیحی

۳۶۸ هجری

آسیا قتل و تهنیت عساکر خوارزمی و حلب فساد آنها در آن نواحی و بلاد که عاقبت ملک منصور ابراهیم بن
شبر کوه صاحب حصص آنها مضمور و مضمور نموده بعضی بلاد که منصرف شده بودند از تصرف آنها خارج شده هلاکت
ملک جواد بولس بن محمد و دین ملک عادل بدست ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق و قات جغتای خان بن چنگیز خان

وفات

وفات شیخ محی الدین اعرابی داندن ملک ناصر را و بیت المقدس را بجا آمدن فزک بدو و جنگ امری با (روس) آشوب
مغول نالهستان ناخورد و در آنجا توقف نموده بساحل و لکا مزاجت بنامند

سده هجری

سده ۱۲۴۱ هجری

آسیا مبتلا شدن ملک مظفر صاحب جماعه بنا خوشی فالج وفات ملک حافظ نورالدین ارسلان شاه بن ملک طاهر
ابوبکر رقلعه اغراز و مسلم شدن این قلعه و اعمال آن ملک ناصر یوسف صاحب حلب وفات شیخ علامه کمال الدین موسی بن
یونس بن محمد بن فتحه بن مالک شافعی جامع علوم معقول و منقول در موصل استیلا مغول بر اهواز امری با ابونضار
باشون زبا و بخارستان و یکسختی از مملکت حاکمه روس انصرف میشود آتش زدن مغول شهر بریزل را (بریزک)
از شهرها پر و س است بر و زطاعون شدید و مخط و غلای مفرط در فزک

سده هجری

سده ۱۲۴۲ هجری

آسیا جنگ خوارزمشاه با همایون ملک مظفر غازی و صاحب قار قین با عساکر حلب که ملک منصور ابراهیم صاحب حمص با
آنها راه بود هر یک مظفر غازی خوارزمشاه و غلبه ملک منصور ابراهیم و عساکر حلب وفات ملکه ضیفه خوانون حکمران
حلب خرم ملک عادل ابوبکر بن ابوبکر مانتد بن عزیز در بازدم جمادی الاولی و بر فراز شدن ناصر یوسف بن
ملک عزیز پسر زاده او بجای او در سپرده سال که پیشکاری جمال الدین ابنال که خواجه سپاخوان بود مدت حکمرانی
ضیفه خوانون در حلب شش سال بود و در کمال خوبی سلطنت کرد وفات المستنصر بالله ابو جعفر المنصور ابن الظاهر
در دم جمادی الاخره و خلافت پسرش عبداللہ بجای او که ملقب بالمستعصم بالله شد مستعصم می و هفتین خلیفه
عباسی بود و خلافت بنی عباس شخص او منقرض کرد بدچنانکه بیاید مدت خلافت المستنصر بالله شانزده و پانزده سال
و مرد عادل بنک سپرد بود

سده هجری

سده ۱۲۴۳ هجری

آسیا غلبه مغول بر اسپانی و غیر طاعت کردن عینا الدین کچنر و بزکیفباد حکمران ابن مملکت ابن جماعت بعلد
شکست سخت استیلا مغول بر خلاط و آمد و بلاد ابن نواحی نیز مورخین اسپانیا گویند در این سال بیت المقدس را
ملک ناصر را و صاحب کرب و ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق بجا آمدن فزک و آکنار نمودند بجلاوه عسقلان
و طبریه و غرض از و آکنار دین ابن بلاد بجا آمدن فزک این بود که آنها عساکر دمشق را در جنگ با مصر معاونت نمایند
وفات شیخ رضی الدین علی الا از مشایخ فزقین

سده هجری

سده ۱۲۴۴ هجری

آسیا و فریقا جنگ عساکر دمشق براهی ملک منصور ابراهیم بن شبر کوه صاحب حمص و معاونت مجاهدین
با عساکر مصر که خوارزمشاه بمطاهرت آنها آمد بود ند غلبه عساکر مصر و شکست فاشون دمشق و مجاهدین فزک و
کرخین ملک صالح ابوبکر پادشاه مصر بیت المقدس را بقلعه غارت و قتل کردن ابن بلاد را و رفتن عساکر مصر بجا آمدن دمشق
و در کار محاصره بودند که سال فتر آمد در حین محاصره ملک صالح اسمعیل صاحب دمشق و ملک منصور ابراهیم صاحب
حمص در دمشق بودند ششصد سال صلح نجم الدین ابوبکر خیر فوخت المغنث فتح الدین عمر را در حین ملک صالح اسمعیل
وزبار شدن کینه او با ملک صالح اسمعیل بدین واسطه وفات ملک مظفر بنی الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد
ملک مظفر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر هشتم جمادی الاولی که مدت حکمرانی او در حاکم پانزده سال و هفت

وده روز بود و ملک مظفر مرد بزرگوار دانشمند و دؤسندار اهل علم و فضل بود و پیش از و پیشش ملک منصور محمد بن
ملک مظفر که نقره پاده ساله بود بجای او بر قرار شد و چند نفر که از جمله طفل مملوک ملک مظفر و شیخ شرف الدین عبد
الغریب بن محمد المعروف بشیخ الشیوخ و وزیر هبء الدین نواج باشند بنام او بر پا خند و نه الحقیقه مرجع جمیع امور غایب
خوانون ماد ر ملک منصور که دختر ملک کامل بوده باشند بود و فاته شهاب الدین ابراهیم بن عبد الله بن عبد النعم بن علی بن
محمد الشافعی معروف بن ابی الدیم فاضل حباه مؤلف تاریخ کبیر مظفری و فاته شمس الامام محمد بن عبد السببا از حقیقه سلطنت
کهوک خان پسر او کنایه آن بعد از فوت پدرش امر پیا (اسپا بنول) پادشاه بیخه الاحمد در اسپا بنول بعد از انمام و
انقراض خانواده موحد بن (فرانس) پادشاه فرانس را منبلا بنا خوشی سخن شده نذر کرد که اگر شفا پابد جز و مجاهدت

بمشرق زمین برود

سنة ۴۳ هجری

۱۲۴۵ مسیحی

اسیا لشکر عساکر ملک صالح ابوب پادشاه مصر دمشق را و سر باران عساکر معین الدین بن شیخ بود و دمشق را
ملک صالح اسمعیل با بنعمه سلیم نمود که بعلبک بصری سواد شیر قنا و با شد و محض مضافات بصری ملک ابراهیم بن
شیر که صاحب مصر که با ملک صالح اسمعیل در دمشق محصور بود و فاته معین الدین بن شیخ در دمشق که نایب حسا الدین
ابن ابو علی الهدای بن بجای او در این شهر ماند شورش عساکر خوارزمی خارج شدن آنها از اطاعت ملک صالح ابوب جهن
این بود که بعد از فتح دمشق مفاصد آنها بعل بنا مخلصه عساکر خوارزمی بملک اسمعیل پیوستند و ملک ناصر را و صاحب
کرد نیز با اینجه همراه شده آمدند و دمشق را محاصره کرد و حسام الدین بن ابو علی در دفع آنها کمال پایداری را کرد و محاصره
در کار بود که سال بزر رسید و دین محاصره کار بر اهل دمشق بسیار سنگ شده بود آمدن لشکر مغول بر سر بغداد و
پیرن آمدن عساکر بغداد بمدافع آنها و چون مغول طائف مفا و متعساکر بغداد را در خود ندیدند رو به پشت کردن
نهادند و فاته ربیعہ خوانون خواهر سلطان صلاح الدین که زباده از هشتاد سال داشت و فاته شیخ نقی الدین عثمان
بن عبد الرحمن بن عثمان بن الصالح الفقیه المحدث و فاته علم الدین علی بن محمد بن عبد الصمد السخاوی از علمای خود خوان
انواع نواب ملک منصور صاحب حباه سلمه را از صاحب مصر و فاته شیخ موقوف الدین ابوالقبا بعلیش بن محمد علی المصلی
الاصل الجلی المنتشا که از علمای خود و معروف بن ابی الصانع بود و در حلب در گذشت پاره شدن جامه که بعد از پادشاه
شد امر پیا مامور نمودن پاپ جمعی از کشتیان را بر با پست کار پینی بار دی مغول و تفصیل این سفر را کار پینی
بطور روزنامه مشروحاً نوشته است (سفر نامه کار پینی نزد مؤلف موجود است)

سنة ۴۴ هجری

۱۲۴۶ مسیحی

اسیا و افریقا پیش ذکر نمودیم که عساکر خوارزمی با ملک صالح اسمعیل و ملک ناصر را و دمشق شده
دمشق را محاصره کردند و حسام الدین ابوب علی هدای بن در دمشق بود در این سال فسون حلب با ملک منصور ابراهیم
صاحب مصر اتفاق نموده به او خواهی ملک صالح ابوب پادشاه مصر برخاستند و متوجه دمشق کردند بلند خوان و صفا
از محاصره دمشق دست کشیدند بمقابلت و مقاتلت فسون حلب و نمودند فسون حلب عساکر منصور آنها را شکست
فاحتمالی داده سر کرده آنها حسام الدین بر کمان را کشند و پس از این جنگ پشرازه خوارزمیها از هم کسند طا
از آنها بفرستند و جماعه در شام منفرد شده در اینجا بنول خدمت نمودند و مردم از غرض آنها آسوده
شدند و چون خبر این فتح بملک صالح ابوب پادشاه مصر رسید ز پاد از حد خوشوقت کرد پد و ملک منصور ابراهیم

صاحب حصص که طرف به لطفی او بود مورد مودت شده در میان صفاد و سنی حاصل آمد اما قاصد صالح اسمعیل
 پناه بملک ناصر پسر صاحب سجاری برد و حسام الدین ابو علی هذبانی با عساکری که در دمشق داشت بعلبک که اولاد
 ملک صالح اسمعیل در آن بودند رانده بعلبک را بطور امان گرفت و اولاد ملک صالح اسمعیل را با و ذرا و امین
 الدوله بمصر فرستاد که در آنجا محبوس شدند و بعلبک نیز خیمه ممالک ملک صالح ابوب شد و در همین اوان پسر
 الدین بن فلج صاحب عجلون درگذشت و مملکت او نیز بصرف ملک صالح ابوب درآمد و لشکری از جانب همین پادشا
 بسرداری امیر خیز الدین پوسف بن شیخ بچک ملک ناصر داد صاحب کرک رفتن بلا داد او را بصراف شد و جز کرک جا
 در تصرف ملک ناصر مانده زیاد ضعیف شد و فاطمات ملک منصور ابواهم بن شبر کوه صاحب حصص در دمشق که نقش او را
 برده دفن کردند و پسرش ملک اشرف مظفر الدین موسی بجای او بر فرار شد آمدن ملک صالح ابوب بشام و در شام
 بود که سال بسیر رسید و فاطمات عماد الدین داود موشک جامع مکارم اخلاق در کرک ظهور و دولت گرفت از غوثیه در
 حراسان **امریا** (روس) و لادیم پادشاه روس که باردوی او کتای فان و مغولستان رفته بود و غرض او از این
 سفر این بود که تبعیت خود را اظهار و اقرار کند در مراجعت بوطن درین راه درگذشت

سنة ۱۲۴۱ هجری

سنة ۱۲۴۱ هجری

آسیا و فریقا معاودت ملک صالح نجم الدین ابوب از شام بمصر انزال نمودن فخر الدین بن الشیخ فلعه عسقلانی
 و طعه طبریه را از تصرف مجاهد بن فرنگ تسلیم نمودن ملک اشرف صاحب حصص فلعه شمیمس را بملک صالح ابوب
 و این اسباب و اهمه حلیها شده که مبادا ملک صالح بطبع باقی مملکت شام بیفتد و فاطمات ملک عادل ابوبکر بن
 ملک کامل در حبس ملک عادل هشت سال در حبس بود تا درگذشت از ملک عادل طفل صغیر موسی بملک
 معیت فتح الدین بماند و اخبار او بنیاد انشاء الله تعالی و فاطمات علاء الدین فرا سفر ساقی عادل از ممالک ملک عادل
 بن ابوب که ملا زمان او بعد از او داخل در خدمت ملک صالح ابوب شدند و یکی از ملا زمان مزبور سبفا الدین
 فلاون صالحی بود که پادشاه مصر و شام شد چنانکه بعد ها ذکر خواهیم نمود **امریا** (اندلس) و فاطمات عمر بن محمد بن
 عبدالله معروف بشلوینی در اشبیلیه و عمر بن محمد با اینکه از فضلا و ائمه خوب بود بلا هفت غفلت داشت (شلوینی
 منسوب بشلا نیز است و شلا بن حصن منبغی است از حصون اندلس از اعمال سواحل غرناطه در مجردوم)

سنة ۱۲۴۱ هجری

سنة ۱۲۴۱ هجری

آسیا و فریقا فرستادن ملک ناصر صاحب حلب لشکر بسرداری شمس الدین لؤلؤار منی بمحاصره کردن آنرا
 و فتح نمودن آنرا از تصرف ملک اشرف موسی که در عوض بل با شرا ضمیمه منصرفات او که ندم در حبس
 نمودند و چون ملک صالح نجم الدین ابوب پادشاه مصر از غلبه فتون حلب مطلع شده بشام راند
 که حصص را از حلیها باز پس گیرد و لشکری با حسام الدین بن ابو علی فخر الدین بن الشیخ بر سر حصص فرستاد این شهر را
 در کمال سختی محاصره نمود ولی چون ملک صالح نجم الدین سخت ناخوش شده بود و باو خبر رسید که مجاهد بن فرنگ
 بطرف صباط آمده اند از طرف دیگر نجم الدین با ذرای رسول مستعصم خلیفه عباسی آمده جانبین را بصلح دعوت
 نمود ملک صالح امر نمود عساکر او از محاصره حصص منگشیدند و حصص بصراف حلیها بماند و ملک صالح را
 در محقق گذاشتند و از دمشق عزیمت مصر نمود و فاطمات ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابوبکر بن پوسف معروف باین صاحب
 ملقب بجمال الدین صاحب کتاب کافیه که در فنون علوم خاصه عربیه مقامی بلند داشت و چون پدر او حاجب

امیر عزالدین بن مرسلک الصلاحی بود معروف بان حاجب شد عمر ابن حاجب قریباً هفتاد و شش سال مولد او در اسناکه شهر کوچکی است در صعبه مصر و وفات او در اسکندریه اتفاق افتاد و وفات عزالدین امیر معظی در قاهره در حلیس و حالات عزالدین پیش ذکر شده است **امریا** (فرانسوی) پادشاه فرانسه سن تولد او که نیکو جهان کرده بود بسبب مشرفی حرکت میکند و در زمان غیبت او مادرش بنایب سلطنت دارد و زمستان را پادشاه در جزیره قبرس قاضی میکند

۱۲۴۹ هجری

۳۴۷ هجری

اسیا و افریقا تصرف کردن عساکر ملک صالح ابوب پادشاه مصر کرک را و ملک صالح با اینکه سخت مرخص بود از شنبه کرک زیاده از حد خوش وقت شد و وفات ملک صالح بم عزالدین ابوب بن ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر بن ابوب در شب یکشنبه چهار دهم شعبان و مدت پادشاهی ملک صالح ابوب در مصر نهم سال و هشتاد و بیست و دو و عمر او چهل سال با چهل و چهار سال بود و پسر او پسرش ملک معظم نورانشاه که در حصن کفای بود بمصر آمد بجای او بر فرار شد و مفر شد امیر خراج الدین بن الشیخ با نا یکی عسکر بر فرار باشد حرکت سن تولد پادشاه فرانسه بطرف مصر و گرفتن دیباط را و این قبل از فوت ملک صالح و در ماه صفر بود و در این سال جنگ میان عساکر مصر مجاهدین فرنگی و امیر بود گرفتن عساکر حلیس نصیبین از بد را الدین تولد صاحب موصل ظهور دولت الخ خانیه در هند

۱۲۵۰ هجری

۳۴۸ هجری

اسیا و افریقا کشته شدن برادر سن تولد پادشاه فرانسه رجک منصوره از بلاد مصر و راندن سن تولد بطرف قاهره و این بعضی مورخین فرنگ است مورخین اسپانیا گویند مجاهدین فرنگ که در منصوره را داشتند و آنرا آنها تمام شده لهنار و آن دیباط شدند و بین راه عساکر مصر بر سر آنها پنجه سی هزار نفر از آنها را کشتند با دشتا فرانسه اسپر شد و او را در منصوره برده حلیس کردند در این اثناء امیرک نورانشاه بن ملک صالح بواسطه سؤ رفتا و سلوک او در بنجده بر او شو بدند و بدست یکی از مالک معروف برکن الدین پیر بر که بعد با سلطنت مصر سپید گشته شد و زوجه ملک صالح را که شجر الدر نام داشت با سلطنت برداشتن و شجر الدر چون پیری از ملک صالح بهر سانند و در صفر سن مرده بود و آن پسر ملک منصور خلیل نام داشت شجر الدر بوالده خلیل معروف شد و در این وقت با پادشاه فرانسه گفتگو کردند و فرار دادند که فسون مجاهدین فرنگ دیباط را تسلیم کنند و پادشاه فرانسه مستخلص شود و چنین کردند و دیباط بمصر بهاد را آمد و سلطنت والده خلیل را با امرای مشفق نوشتند امرای مزبوت مکنین و تصدیق نمودند و ملک سعید بن ملک عز پر عثمان بن ملک عادل صاحب صیبه که این قلعه را تسلیم ملک صالح نموده بود مجدداً قلعه خود را بگرفت خلاصه مدت سلطنت نورانشاه بن ملک صالح در مصر از وقتیکه با این مملکت رسیدن از دو ماه و چند روز نبود و اگر در بدالدین الصوابی الصالحی ناپسند و شویک ملک صغیت فتح الدین عمر بن ملک عادل ابوبکر بن ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل محمد بن ملک عادل را که نورانشاه در کرک حلیس کرده بود و بر فرار داشتن او را بکفران کرد و مشغول شدن مجاهدان و اسپندای ملک ناصر حاجب حلیس بر دمشق که از انوقت شام از مصر مجزی شده جز و حلیس که بدخلع کردن امرای مصری شجر الدر را از سلطنت مصر برقرار نمودن **الکجا** شکر الصالحی ترکمانی را بجای او و ملقب نمودن او را بملک المعز و چیزی برای نیکو نشد که آرا بر این منفق شد که یکی از بنی ابوب را سلطنت بر دارند **المناعوس** بن یوسف بن ملک کامل بن ملک عادل صاحب بن معروف با فلیس را پادشاهی خواندند

وابیک مذکور را انا بک او فراد دادند اتفاقاً ارکان دولت مصر بر خراب کردن قلعه دمیاط که بواسطه آن از بجای آمدن
فرنگ صدمات دیده بودند و این قلعه که خراب شد از ابنه منوکل عباسی بود خایف شدن ملک ناصر یوسف حکمران
دمشوق و حلب از ملک ناصر و صاحب کرک و کرفتن او را و حلیس نمودن در حصص لشکر کشیدن ملک ناصر یوسف
حکمران دمشوق و حلب بمصر که ابتدا لشکر مصر را شکست داده ولی بعد عساکر مصر او را منضم نمودند و بشام بازگشت
کشتن بمالک ملک منصور عمر بن علی بن رسول حکمران همن او را که بعد از او پیشترش ملک مظفر یوسف بن عمر بجای او برقرار شد
و مدت مدید سلطنت نمود سلطنت منکوفان آن اروپا (ایتالیا) شهر فلورانس وضع جمهوره اختیار میکنند

۱۲۴۹ هجری شمسی

آسیا و افریقا وفات صاحب محیی الدین بن مطروح که از مفرین ملک صالح ایوب بود وفات علم الدین فیض بن
ابوالقاسم بن عبدالغنی بن مسافر الفقیه الحنفی المرفعی المعروف بنعاسیفا زاندر علوم ریاضی در دمشق و تولد علم
الدین در اصفون از شرفه صعبه مصر در سال پانصد و هفتاد و چهار شده بود پادشاه ارمن سامیان برادر خود
را بر سالت باردوی منکوفان آن میفرستد منکوفان او وعده میدهند که دین حضرت مسیح را خواهد پذیرفتند
غارن عساکر مغول در نیک

۱۲۵۲ هجری شمسی

آسیا مامور شدن هلاکوخان بدفع اسمعیلیه که در ایران بودند وصول لشکر مغول بد پار بکر و نهب غارت
آن بلاد رفتن پادشاه ارمن آتین بخصمه باردوی هلاکوخان و قبول کردن هلاکوخان و اعیان دولتش او
بوسیله پادشاه ارمن مذکور حضرت مسیح علیه السلام را اروپا (فرانسه) فوت بلائش کاسپنل مادر پادشاه
که بنای سلطنت داشت استماع سنت لوی پادشاه فرانسه این خبر مولد را در بلیت المقدس مرا جعنا و

۱۲۵۳ هجری شمسی

آسیا و افریقا صلح مابین ملک ناصر یوسف حکمران شام و مصرها قطع کردن ابیک ترکانی اجرای حسام الدین
بن ابوعلی الهدایانی را و آمدن او بشام و داخل کردن ملک ناصر حکمران شام او را در سلك حلا زمان خود درها کرد ملک
ناصر یوسف ملک ناصر را و صاحب کرک را که در حصص حلیس کرده بود بشفاعت خلیفه المستنصر عباسی و آمدن او
بطرف بغداد بجبال اینکه معادل صد هزار تومان جواهر که نزد خلیفه امانت سپرده بود استرداد نماید ولی
خلیفه آن جواهر را رد نکرد و ملک ناصر یوسف هم چون با طرف نوشته بود که کسی ملک ناصر را و در این پذیرد لهذا
مدتها در بیان سرگردان بود تا باز بشفاعت خلیفه یدمشوق بازگشت ملک ناصر حکمران دمشوق و ظنیه برای او برقرار
نمود ظاهر شدن آتشی در عین و در بعضی از جبال آن که شبها خود نمودار و روزها در آن مشهود بود هم در این سال
اطرف سنت لوی پادشاه فرانسه جمعی از مسیحیین بدر بار منکوفان مامور شدند که دین مسیحی او را تکمیل کنند
و ضمناً او را نیز بر ضد مسلمان برانگیزند بکی آنان فستقها رو بر و کی فریب و وسال در مغولستان اقامت کردند و
جزایر پای این ملک را عفتلا و مشرق و جانوشنه مخصوصاً تفصیل فراتریم پای تخت مغولستان را که شهر بزرگی
بوده نکاشته و این کتاب نزد مؤلف موجود است و چون رو بر و کی در اردوی منکوفان با سفرای چین ملاقات
کرده بود نمونه از خط و مختصر تفصیل از وضع ملک و مدینت آنها نیز نوشته است بنای شهر باغچه سرایی مر

جو جی خان و فات امام کمال الدین لوندی

۱۲۵۴ هجری

۵۲۵ هجری

اسپا و افریقا دادن ملک منصور صاحب جماعه فضا و نجمه را بقاضی شمس الدین ابراهیم بن هبند الله بن الباز
 بعد از عزل قاضی محیی عز بن محمد و فات عبد الحمید خرم شاهی و صدر الدین محمد خلایطی صاحب تلخیص الجامع خلع کردن
 ملک مغز اسپانیا را بملک شرف قوس بن یوسف بن ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر بن ابوبلا از سلطنت مصر
 انقراض سلطنت آل ابوب در مصر و سلطنت مستقله ملک مغز اسپانیا را بملکت و طایفه مملوک که پیش از
 اسپانیا در پی مصر سلطنت کردند از نسل همین ملک مغز اسپانیا را بملکت و انقراض آنجا بدست آل عثمان شد
 جنگ عساکر شام و مصر که در سال بعد جنگ مبتدا بصلح شد

سلطان

ذکر دولت بنی حفص مرئوسین

اول ملوک بنی حفص ابو حفص عمر بن محیی الطینانی بود هفتاد و نه سالیه این مصامده و آنها نیز عم خود فریسی میباشند
 از بنی عدی زکریا بن طایفه عمر بن خطاب خلاصه ابو حفص مذکور یکی از بزرگترین ملازمان ابن ثورث بود بعد از عبد
 المؤمن در سال ششصد و سه هجری عبد الواحد بن ابی حفص بنیابن عبد المؤمن بحکمرانی افریقیه برقرار شد و در
 سال ششصد و هجده درگذشته ابو العلاء بنی عبد المؤمن بجای او برقرار گردید و چون او وفات کرد حکمرانی افریقه
 باز بنی حفص را شد و عبدالله بن عبد الواحد بن ابی حفص در ششصد و بیست و سه حکمران افریقه گردید و برادرش ابو
 زکریا محیی را ولایت فابس داد و برادر دیگرش ابو ابراهیم اسحق را حکومت بلاد جرید داد بعد از زمان عبدالله بن عبد
 مروان شوریده او را از سلطنت خلع نمودند و برادرش ابو زکریا را بجای او برقرار کردند و بنی عبد المؤمن را اینطلب خوش
 بنام ابو زکریا با اسم عبد المؤمن را از خطبه انداخته و اسم المهدی را باقی گذاشت و خود را از سلاطین اطاعت بنی عبد
 المؤمن خارج نمود و افریقه را مالک شده خود را در خطبه امیر مرفعه خواند و مملکت خود را وسعت داده بمسلمان
 و غربا و وسط و بلاد جرید و زاب را فتح کرد ابو زکریا که مردی بسبب صاحب شریعه بود در سال ششصد و چهل
 و هفت درگذشت و چهار پسر داشت ابو عبدالله محمد و ابو اسحق ابراهیم و ابو حفص عمر ابوبکر نیز دو برادر
 داشت ابو ابراهیم اسحق و محمد اللججانی خلاصه پسر ابو زکریا ابو عبدالله محمد بجای او برقرار گردید و ابو ابراهیم
 عم او را خلع کرده و برادر خود محمد اللججانی را که مرد زاهدی بود که راهب جای او برقرار کرد ابو عبدالله مخلوع
 جماعت خود را جمع نموده و عم خود را بکشت و در مملکت مستقل گردید و در خطبه خود را المستنصر بالله امیر
 المؤمنین ابو عبدالله محمد بن اسراء الراشد بن خواند و المستنصر در سال ششصد و هفتاد و پنج درگذشت و پسر
 محمد مملکت الواثق بالله امیر المؤمنین شده بجای او برقرار گردید و چون ضعف برای بود عم او ابو اسحق ابراهیم
 بر او غالب آمده او را خلع کرد و در ششصد و هفتاد و هشت بجای او مستقل شده خود را امیر مجاهد خواند
 و برخلاف ذی حفص بنی خرمیر باخت و مملکت را بر او داد خود تقسیم کرد و الواثق مخلوع باد و پسرش بدست
 الجاهد کشته شدند و یک پسر الواثق که صغیر و مملکت با او عصبه بود ساله ماند درین ضمن شخصی پیدا شد
 ادعا کرد که من فضل بن واثق مذکورم و مهم دور او را گرفتند و او قوت گرفت ابو اسحق و اولاد او را بکشت و
 پسران ابو اسحق موسوم بچینی بناسحق ساله ماند بعد مدتی مدعیان کورید سنا ابو حفص عمر بن ابی زکریا برادر اسحق
 کشته شد و عمر اسفندیلی امیر ساینده مملکت المستنصر بالله امیر المؤمنین شد و ابن المستنصر دویم است و پسر برادر

او بجای بن اسحق که سال مرگ مانده بود بجایه رفتن این ولایت را مملکت نمود و ملقب بالمنتخب لاجا داد بن الله امیر المؤمنین ^{کرد} و
 و المنتصر و هم در سال شش صد و نود و پنج درگذشت ابو عصبه بن واثق بجای او برقرار شده ملقب بالمنتصر ^{بالله}
 که بعد از ابن المنتصر سیم است در زمان او المنتخب صاحب بجایه درگذشت پسرش خالد بن المنتخب بجای او برقرار
 شد ابو عصبه در سنه هفتصد و نه وفات کرد و یکی از حفصین که او را ابو بکر بن عبدالرحمن بن ابی بکر بن ابی زکریا
 بن عبدالواحد بن ابی حفص صاحبان ثورث می گفتند حکمران تونس شده اما پیش از هجده روز حکمرانی او طول
 نکشد و خالد بن منتخب صاحب بجایه داخل تونس شده او را بگشت پس از آن زکریا بن محمد بن زاهد
 لچانی که در مصر بود با عساکر سلطان ملک ناصر بطرابلس با آمده عرب با او بیعت کردند و او بنو نسن آمده خالد
 منتخب را گرفته جلس کرد و بگشت در ملک افریقیه مستقر گردید پس از آن برادر خالد بن منتخب فصد زکریای
 لچانی نموده زکریا بمصر گریخت و در اسکندریه اقامت نمود و ابو بکر بن منتخب تونس و آن نواحی را سوای طرابلس
 مهدیه مملکت نمود و این دو ولایت یعنی طرابلس و مهدیه در تصرف لچانی بماند و فرار لچانی و اسیرای ابو بکر در
 سال هفتصد و نوره بود و در سنه هفتصد و بیست و یک بعضی مکاتبان از تونس در اسکندریه بلجانی
 رسید مضمون آنکه ابو بکر حکمران تونس مملکت خود را ترک کرده و فرار نموده است مردم بر اطاعت لچانی اتفاق
 کرده و با نایب او محمد بن ابی بکر که از حفصین میباشد بیعت نموده انتظار وصول لچانی را دارند محمد بن ابی بکر
 داماد زکریای لچانی بوده است

ابو بکر بن محمد

تکارند کویا کرد و لث بنی حفص را جزای بن وضع می کشانیم و تفکیک می نمودیم ریشه مطالب از دست مطالعه
 کنندگان خارج میشد لهذا در این طایفه ملزم ترتیب سنوات شدیم
 امر و پیا (انگلس) ابتدا و ایجاد پارلمنت در این مملکت و وضع مجلس و کلای پارلمنتا بطور بود که از هر نایب
 دو نفر را عیان و نجیب باید در مجلس پارلمنت حاضر و جائس باشند (ابطالیا) فوئان انسان چهارم پای و
 نصب الکساد در چهارم بجای او

۱۲۵۵ مسیح

۵۳۳ هجری

اسیا اسپندان ملک ناصر داد از ملک ناصر یوسف حکمران دمشق برای رفتن عراق بقصد استرداد
 جواهر بکر در نزد خلیفه عباسی با امانت سپرده بود و اذن دادن ملک ناصر یوسف با و آمدن او بکر بلا و
 رفتن بکر و شکایت کردن بمدينه منوره از خلیفه عباسی بجهت اینکه جواهر او را باورد نمینمود و آمدت
 ملک ناصر داد از مکه بغداد و اقامت نمودن در این بلاد استقلال دولت مغول در شت فنیاق و در
 خراسان افریقا مزاجت المغرب حکمران مصر با شجر الدر معروف بوالده خلیل که پیش از این زوجه
 ملک صالح پادشاه مصر بود **اروپا** (پروس) بنای شهر کینزبرگ

۱۲۵۴ مسیح

۵۴۱ هجری

اسیا در این سال آتش سرخی در حوالی مدینه منوره ظاهر شد با این معنی که در سمت مشرق مدینه مثل
 بگاہ آتش سرخی نمودار بود و پنج شش روز قبل از آنکه این آتش ظاهر شود صدای مهیبی مسموع گردید
 بعد از آن زمین شکافته شد و دو خانه از آتش جاری گردید که چهار فرسخ امتداد بهم رسانید و چهار
 میل عرض و ارتفاع عمده داشت و بقدری روشنائی میداد که در مدینه شبها چراغ لازم نبود سوختن مسجد

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و حادثة ظهور آتش و عرف مسجد حضرت رسماً ^{۳۴} اغلب مورد خین از و نایع
 سال بعد دانشند اند غرت بغداد از طعنان دجله انقراض نمودن هلاکوخان که با برین آمده بود خانواده
 سلطنت اسمعیله قهستان را و اسنیلای او بر حصا الموث و ری در اینسال برای اینکه المنعم عباسی رفع
 شکایت و مطالبه ملک ناصر را و در اینماید و بهای جواهر او را که بخلیفه سپرده بود داده باشد امر کرد آنچه
 خارج مهمانی او نموده بود بقیع کزان تقویم نمودند و وجه نافیلی نیز با و داد و گرها مقصود رسید از او گرفت
 و ملک ناصر را و از بغداد کوچ کرد و ملک ناصر پوسف حکمران شام فرستاده از او رجوع نمود و برای او سواد
 خورده با اطمینان او را بشام آورد و وفات کچنر و حکمران آزی پسر که دو پسر صغیر او عزالدین کیکا و سر رکن
 الدین قلیج ارسلان بجای او بر قرار شدند و وفات سیف الدین طغرل مملوک ملک مظفر محمود صاحب جاه که ملک
 مظفر خواهر خود را نیز به با و داده بود و بعد از وفات ملک مظفر سیف الدین بنیبر ملک جاه می پرداخت

۱۲۵۱ هجری

۵۵ هجری

بنظم در آردن شیخ
 سعد علیه الرحمه
 کتاب بوشان را

آسیا وفات منکوقا آن آمدن رسول از بغداد نزد هلاکوخان فتنه عظیم در بغداد میان شیعه و سنی
 افریقا کشته شدن ملک المعز امیک ترکانی حکمران مصر بدست شجر الدر و وجه او بر قرار شدن پسرش
 نورالدین بجای او که مملکت منصور و نورالدین در اینوقت با نترده ساله بود کشته شدن شجر الدر
 اروپا پادشاه اسپانول پادشاه کاسینیل شهر اقبیلا را که در نصرت اعراب بود محاصره نمود محصورین
 بار دوی او را بجزک می انداختند و توپ داشتند و این اول استعمال بار و ط است که در فنکستاد دیده بودند

۱۲۵۱ هجری

۵۵ هجری

آسیا اسنیلای هلاکوخان بر بغداد و انقراض خلافت و دولت نبی عباس بنیبر آنکه میان سنی و شیعه در بغداد
 چنانکه در نکارش سال قبل ابراهیم نمودیم فتنه عظیم در گرفت و بحکم ملازمان خلیفه حمله کرخ را که اهالی آن شیعه بودند
 غارت کردند و سنی بنسوان دست رازی نمودند و بسپار از سادات بنی حسن کشته شدند مؤبدالدین ابن
 علفی و زبیر خلیفه که شیعه از اهلا کرخ بود از اینمعه زابدا الوصف بچیده کاغذی هلاکوخان نوشت و او را بخرنک
 کرد هلاکوخان که از جانب شمس الحکماء نصر الملک و الدین خواجه نصیر الدین طوسی نیز بدین مطلب شرمغیب شده بود مشوجه
 بغداد کرد بد و بچاه هزار نفر از عساکر بغداد را که بمغابلی او آمده بودند در دستر بغداد چنان شکست داد و
 که زباده از دو نفر جان بدر نبردند و بغداد را محاصره نمود و پس از طول محاصره بگرفت و عساکر او مدت چهل روز
 در بغداد قتل و غارت نمودند و خلیفه را که با ثغاف مورخین بعیش و ملاهی معناد بلکه مولع بود در غلبه بچیده
 بما الپندنا انقال دادند و بساط خلافت نبی عباس که مدت پانصد و بیست و چهار سال منبسط بود بهم بچیده شد
 بلکه با نقرض خلافت و دولت نبی عباس خلافت کلینه مفرض کرد بد و حکمرانان بعد با اسم سلطنت حکمرانی نمودند
 و ما جلداول کتاب بنظم نامری با بنساختنم می کنیم زیرا که از اول این کتاب تا این سال سلطنت مذهبی قتل و ممالک
 اسلام با کال قوت را داشت با اثر نبود و از اینسال بعد اگر چه سلاطین اسلام انا الله برهانم در شنید
 دعائم دین مساعی و اقدامات نمودند ولی عنوان خلافت و سلطنت مذهبی نبود پادشاه اسلام بودند و بر مقتضای
 عقیده خالص خود عمل مینمودند با کلمه مدت خلافت المنعم بالله عبدالله ابواحمد بن المنصور شانزده سال بود
 و چون بغداد را هلاکوخان بگرفت پس از چهل روز قتل و غارت مرهم بغداد را امان دادند و پس از این فتح فی الحقیقه

سلطنت ایران هلاکوخان را شد و لشکر مغول پس از این واقعه در شام و حلب فتوحات نمودند و ناحیة اسیطیبه
را نند بوجه مسطورات توارنج فرنگ جمعیت بغداد در وقت غلبه هلاکوخان بر این شهر سه کرد و صد هزار نفر
بود و بغداد در روز بیست و دوم ژانویه محاصره شده و در دهم فوریه مفتوح گردید و هفت شبانه روز هلاکو
اجازه قتل و غارت بقشون خود داده بود ابوالفدا که بسیار از وقایع مندرجه در این کتاب نقل از تاریخ او
منتهی گوید در بیستم محرم این سال هلاکوخان بغداد را فتح کرد و مدت قتل و غارت در بغداد را ابوالفدا و صاحب
تاریخ و صاف و بسیاری از مورخین چهل روز نوشته اند

و از وقایع این سال وفات ملک ناصر دود بن ملک المعظم علی بن ملک عادل ابوبکر بن ابویب است که در ظاهر
دمشق در قریه معروف به بویضا برض طاعون درگذشت عمر ملک ناصر دود پنجاه و سه سال و در فضل و علم
و معقول و منقول نظم و نثر مرتب بلندی داشت وفات غازیه خوانون دختر ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر
بن ابویب مادر ملک منصور صاحب جاه در قلعه حماه و غازیه خوانون حده ابوالفدا بن ملک افضل صاحب تاریخ
معروف و تقویم البلدان میباشد محاصره سخن لشکر مغول مہافارقین و حکمران مہافارقین در این وقت ملک کامل
محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن ملک عادل ابوبکر بن ابویب بود و بای شلاید در شام خاصه در دمشق
هدیه فرستادن ملک ناصر یوسف صاحب دمشق بصحابت پسر خود ملک عزیز محمد برای هلاکوخان وفات شیخ
شمس الدین یوسف که از اولاد جمال الدین ابن الجوزی از وعاظ و فضلا بود و تاریخ نالیف کرده که مؤسسه
بر آن زمان است افریقا وفات صاحب بقاء الدین زهر بن محمد بن علی بن محمد المہلبی منشی سایل ملک صالح
ابویب در هفتاد و پنج سالگی در قاهره و صاحب مشارالیه فاضل و متبحر

و کثیر الزوره و صاحب نظم و نثر بسیار نماز بود وفات

رکن الدین عبدالعظیم از ائمہ چند

در مصر

ملحقات

و قایع سال بیست و چهارم سلطنت ناصرالدین اعلی حضرت قوشوک شاهنشاه حجاج
خسرو صاحب قرآن خلد الله ملکه و سلطان از ششمین بیع الثانی سنه هزار و هشتاد
و نود و هفت تا نوزدهم قاری بیع الثانی سنه هزار و هشتاد و نود و هشت مطابقت
لوی شلاید

بیت ماه ربیع الثانی

روز هشتم ماه ربیع الثانی بحساب زیج محمد شاه هندی دو ساعت و سی دقیقه و سی و شش ثانیه از
طلوع آفتاب گذشت و بحساب زیج جدید فرنگی دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه و پنجاه ثانیه از طلوع
گذشت آفتاب جهان تاب از برج حوت بحال بقول کرد و مراسم جشن عید و سال نود و بیستگاه حضور
همایون و دربار معد لندار اقدس معول داشته شد نواب اشرف و الاظلال السلطان حکمران اصفهان و نیز
و بر مجرد و عراقی و عربستان و لرستان دام الله ابوالعالی باب اعطای بیک قطعه نشان ذیشان اقدس که

نالیف نمودن شیخ سعید
علیه الرحمه کتاب کلستان
را چنانکه خود فرماید
در آن مدتی که ما را وقت
خوش بود زهر بن محمد
پنجاه و شش بود

از امپارات جلپله و برترین نشان ایندولت ابتدا فرزند بنی الاقران میبای فرمودند و نواب معظم له دامت شکر
با حصول اجازه از حضور معدلت ظهورها بون روز بیست و دوم اینماه بقصد مبارکه حضرت عبدالعظیم نقل
مکان فرمودند که روز غرة جمادی الاولی عزیمت اصفهان نمایند

وفایع ما جمادی الاولی

جناب میرزا فخرمان امین لشکر اذربایجان مراجعت کرده کافی السابق بمنصب وزارت کمره خانه هماما لک محروسه
برقرار کرد بدیند میرعلخان حشمته لک باعطای بکفینه شمشیر مرصع سرافراز کرد بدو وزارت بتانی دیوانی کل ملک
محروسه را از نظام و نظام بجناب معتمد لک زیر مخصوص اعطاف فرمودند نواب حشمته السلطنه بدیع الملک میرزا
وله مرحوم عماد الدوله را بحکمرانی ولایت کومانشهان منصوب فرمودند امیرزاده و جیدالله میرزا سرنشین اول خزانه
وجوه نظام باعطای بکفینه شمشیر مرصع مقرر کرد بدو نظیر تهای مهندس باشی را بیک هزار تومان انعام و تکلیف
انگشتری الماس میبای فرموده میرزا حسینیان ولد مغزی البه را بدو رجه ستم اسپن سرافراز ساختند نواب شرف والا
و شهبان بدو دولت علیه ایران حکمران اذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی باعطای بکفینه شمشیر
مرصع مکل الماس از شمشیرهای خاصه فرین میبایات فرمودند

چندماه بود که معلمین مدرسه مبارکه دارالفنون را امتحان میکردند چون این امتحان این اوقات انجام رسید و
شنبه چهاردهم جمادی الاولی چهار ساعت بغروب مانده سلام عام در مدرسه دارالفنون منعقد کرد بدو
امتحان و مساعی معلمین و ترفیحات معلمین ملحوظ نظر اقدس اعلی کرد بدو نواب والا اعتضاد السلطنه زیر علوم را
باعطای بکثوب سرداری نهمه شمشیر مرصع از ملائیس خاصه بیک هزار تومان انعام میبای فرمودند و محمد حسن میرزا
ولد نواب والا وزیر علوم بمنصب سرین پی ستم و نشان مظلومی نومان انعام نایل گردید و امپارات و عواطفی که
در حق سایرین مبذول شد از فرار ذیل است

جناب میرزا موسی و زیر لشکر که کنایه در جات تحصیل و اندازة استحقاقا عالی مدرسه را بعضی حضور مبارک
میربایند خرفه تر میرزای بظانہ سبحان

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضورها بون که در مجالس امتحان معلمین مدرسه نخل زحمت مرافقت نموده
بود بکطاف شال بسیار ممتاز

جعفر فلجان سرنشین مدرس مبارکه باعطای نشان شیر و خورشید از درجه اول با جا بل مخصوص آن و دو
نومان انعام

محمد حسینیان ناظم مدرس مبارکه بمنصب سرین پی دوم و حجاب و نشان مخصوص آن و دو نومان اضافه نمود
و پنجاه تومان انعام

محمد تقی میرزای ابودان مدرس نشان و حجاب سرین پی ستم شصت و پنج تومان اضافه مواجب بیست نومان انعام

معلمین ایرانی

حاجی میرزا عبدالغفار نجم الملک منجم باشی اعلم حضرتها بون و معلم کل علوم ریاضی نشان و حجاب سرین پی
دوم و پنجاه تومان اضافه مواجب چهل نومان انعام
میرزا ابوالقاسم معلم طب ایرانی جتیه مره حاشیه دار ثوب انعام سی نومان

میرزا علی دکنر معلم طب فرنگی حبه نهمه حاشیه دار ثوبانعام سی تومان
میرزا کاظم معلم شبیه و فیزیک نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اصنافه مواجب و بیست و
پنج تومان انعام

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اصنافه مواجب
میرزا علیخان معلم طب تجانی نشان و حامل سرهنکه
میرزا ابوالحسن معلم طب مرینه دویم لقب خان و سی تومان اصنافه مواجب و بیست و پنج تومان انعام
علیخان معلم توپخانه منصب سرهنکه خارج از فوج و صد تومان اصنافه مواجب

معلمین فرنگی

میسور نشان خان نشان و حامل سر نیچه دویم و سی تومان انعام
مسنر طر نشان شیر و خورشید از درجه سیم شال نهمه ایرانی طافه
میسور و سیکه سر نیچه معلم زبان فرانسه و علم جغرافیه شال نهمه ایرانی و لقب خان
میسور و بله شال نهمه شمشیر و نشان طلای علمی
میسور شال نهمه ایرانی و نشان طلای علمی و صد تومان اصنافه مواجب
مادر روس خان معلم زبان روسی و مترجم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و
شال نهمه ایرانی

سایرین

میرزا اسحق مستوفی مدرس منصب اسفند از درجه دویم و در شصت تومان اصنافه مواجب و حبه نهمه ایرانی
حاشیه دار
میرزا محمد علیخان منشی باشی وزارت علوم یکصد تومان اصنافه مواجب خطاب معرب الخانی و حبه نهمه
ایرانی حاشیه دار و معلمین نیز هر یک بقدر رتبه خود باضافه مواجب انعام نایل شدند
وفات میرزا جعفر و قایع نکار سپهر حوم میرزا صادقی و قایع نکار که مستوفی اول دیوان اعلی و از عمر من
رجال ایند و لث بود در بیست و پنجم جاری اولی

وقایع ماه جاری الثانیه

میرزا عیاضخان رئیس مدرسه دولتی نیز با عطاء یکقطعه نشان و بکر شنه حامل از درجه سیم سر نیچه سیم
سرافراز شد و وصول خبر نهمه شیخ مدکور خان از فارس و شرح ان از فرار ذیل است
بواسطه ظهور اغتشاش و انقلاب باینکه در فرزند سالفه در کره زمین و پیشتر در قطعه اسپاد سنه بود
اهالی هر دو لایق جای سخنی را که غالباً در فلل جبال بود اخبار و قلعه و برجی محاط بدیوارهای محکم و خندق
عمیق برای حفظ جان و مال و ناموس خود احداث نموده بودند پس از اینکه رفته رفته مردم نیز بیست نزدیک و از
نعمت آسودگی و امنیت بهره مند شدند معاذ من بوره پاره خراب و برجی بدست اشرار و متمرده و فتنه جو
و سارقان افتاده باطنیان امکان فر بوره دست بفرس و نفوس و اموال بندگان خدا را و قاتل مختلفه دراز
و حکمداران دولت مشغول خودشان را گرفتار زحمت و مکلف بتکلیف بر جان و مینمودند از جمله در مالک این

محمد ابراهیم سرهنکه
محول در مدرسه نشان
و حامل قیاس انعام
چهل تومان اصنافه
مواجب ششاد نومان

تخصیص در مملکت فارس معدودی از این فلاع مثل قلعه نبر و غیره مانده بود که با هئامات کافیه نواب والا
 معتمدالدوله فرمائید و حکمران فارس بنهدم و مشتمل برین و سارقی که با طهبان امکانه مزبوره امتیاز از مقیم و
 مسافر سلب کرده بودند بنزای اعمال خودشان رسیدند چنانکه مانده بود و اعنائی بان نشده بود فلات سرخ
 واقعه در بلوک کابندی از کرسیرات فارس بود که شیخ مذکور خان حاکم کله در و کابندی و سایر برنج و
 دروازه دران شریف اده و مستحفظ نشاندند اخبار برای خود ماضی قرار داده بود بعد از آنکه نمرود و طهبان او
 به نواب الامعتمدالدوله ظاهر شد و جمعیت برای دستگیر کردن او مامور نمودند بدو وارد بندر شیوع که یکی از
 بنادر کنار دریا و در آنجا نیز قلعه و برج حکم ساخته بود مخفی شدند جمعیت نواب عظیم بر پاست محمد ابراهیم خان
 بغلیه پور ش قلعه و برج اگر نه شیخ حاتم برادر او را دستگیر کردند شیخ مذکور خان یک مدتی با مامورین
 نواب والا معتمدالدوله در زد و خورد بود آخر الامر مامورین مزبور بغلیه فلات سرخ را گرفته خراب و منهدم
 نمودند و شیخ مذکور خان و همراهان او را دستگیر کرده بشیر از آوردند و توی که دو ذرع و نیم طول آن بود در
 برج نصب کرده بودند مثل شیخ و ان صفحات را از شرف شیخ مذکور خان و همراهان او امن و آرام نمودند
 نزول تکرک در شرف فرای نظرت که نبرد تکرک در رو باها نشست هر دانه تکرکی بد رشتی فندق بود انتشار
 جلد چهارم کتاب مرآت البلدان ناصری میرزا محمد علیخان پسر میرزا مصطفی وکیل لشکر بمبسا سنیفا از درجه سیم
 نایل و برقرار کردید نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دار الخلافه باهره و غیرها ادام الله اقباله العالی
 را با عطای یک قبضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه سلطنت فرین مفاخرت نموده دستخط جهات مطاع هاپون بشرح
 ذیل شرف صد و ریافت

سواد دستخط جهات مطاع مبارک

نایب السلطنه از خدمانیکه بشمار رجوع است از همه جهت خاطر ما آسوده و خرسند است الحمد لله تعالی روزی در
 بر اطمینان خاطر ما و انتظام عمل ادارات مخصوصه شما مافرا بد بخصوص در نظم امور دار الخلافه و نواب ان که از امور مهمه
 بسیار بزرگ است از اهنام مخصوص شما که در حقیقت شب روز شخصه مراتب مشغول هستند و انتظام جزئی و کلی
 آن کمال سعی را کرده است که خاطر ما فوق العاقبه راضی است برای اعلام رضامندی از خدمات شما یک قبضه شمشیر
 مرصع از شمشیرهای خاصه را برای شما فرستادیم که زابدا علی ما سبق در انتظام کل ادارات خود و بخصوص در نظم
 دار الخلافه سعی و جهاد باشد بخیر و جمادی الثانیه لوی پهل

دستخط مبارک در باب آبله کوبی با فخر نواب والا اغضنا السلطنه وزیر علوم از فرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سواد دستخط هاپون

اعضاد السلطنه شجاع آبله کوبی که برای حفظ نفوس محترمه و سلامت اطفال مملکت حکم و جوب اردو باید
 اینکار در تحت بکمرانیه و اهنام مخصوص و دقیق باشد چون اداره حفظ صحیح بعهد شماست این امر هم از تکالیف خا
 شما معدود میشود باید بهر نقطه ایران مامورین شما مواظب اجرای اینکار بوده حکم شما در انتشار و رواج و
 شجاع آبله کوبی در اعلی درجه قوت نافذ و جاری باشد و بهر وسیله اطفال رعایای ایران مجبور بکوبیدن آبله و
 اولیای ایضا مفروض باین امر باشند و بهر وسیله از پیشرفت این مقصود استطلاع نموده ماهی یکونیت و زنامه
 تمام بلاد و نواحی و قراء ایران را بخصوص ما تقدیم نماید و این روزنامه جات بمهر و صدیق اعیان و کدخداهما

محل موثقی باشند و بدانیم که هیچ طفلی از این حکم مستثنی نمانده و در هر جای این فرادساری جاری شده است موجب
همین دستخط مقرر میسازیم که احکام شما در این خصوص در هر جای ایران واجب الاطاعه و نالی احکام خاصه ملوکانه
و صاحبان ادارات باید باظهارات شما را معلق باین امر فوری الاجرا دانسته از کمال تقویت و ترویج فصول نمایند

۲۹ شهریور ماه ۱۲۹۷

اداره نظیفیه و احتسابیه دارالخلافه را بمؤلف و الکنار فرمودند و دستخط جهات منطاع مبارک در تقویت این شغل
بچاکر خطاب بنواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه حکمان دارالخلافه باهره و غیرها ادام الله افضال العالی
از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جهات منطاع مبارک

امرا احتسابیه و نظیفیه شهر طهران نظر باینکه قسمت عمده آن از علم و دواب بصنیع الدوله سپرده و در انجام و اجرا
مقررات همایونی تعهدات خوب مقرر و بصرفه دیوان و سهولت امر کرد و بعد از ملاحظه مجلس شورای معروض حضور ما
رسید این خدمت را بطور کلیه معجزی الیه مرجوع و محول میفرماییم که با همین علم و اسباب دواب و مخارجی که حالا
از دولت برای نظافت طهران داده میشود محوطه داخل خندق شهر دارالخلافه را از هر چه پاک و نظیف داشته و در
آنچه متعلق بسلامت عامه است مثل اصلاح و پاکیزگی مجاری میاه و حسن تقسیم و شرب آن و رفع وضع چیزهایی که
مسئلم حدود و امراض و اختلال هواست اهتمامات و امین مرعی دارد آن فرزند باید در پیشرفت کار و تقویت صنایع
الدوله اهتمام و توجه مخصوص مبذول داشته این امر اگر کارهای اصلی و اساسی طهران است قابل کمال انتظام و مستوجب
خیلی رعایت اند و همانقدر که بصنیع الدوله تقویت خواهد نمود مواظب بوده اجرای فصول تعهدات معجزی الیه را

مطالبه نمایند ۲۹ شهریور ماه ۱۲۹۷

وقایع ماه رجب المرجب

محض اشاعت و تقیم عدل و انصاف ملوکانه دستخط مبارک بنواب والا معز الدوله وزیر عدلیه اعظم شرف صدور
یافت که صورت آن از قرار شرح ذیل است

سواد دستخط جهات منطاع مبارک

معز الدوله این واقعات در وضع دیوان عدالت فوری مشاهده کردیم و آن بود که بالمشافهه العلیه شما ناگدائ شد
این دستخط را منظر بالمشاکبه صادر میفرماییم که وضع دیوانخانه برای اجرای حق و عدل و انجام امور عارضین و
منظلمین است حدود و تکالیف عدالتخانه بتوضیح و تفسیر محتاج نیست باید قانون شرع منطاع و عدل منین را
پیشتر و جهلکافی خود فرار داده هیچ محاکمه را از دایره خود مستثنی و هیچ حکم عدل را از قوه خود خارج ندانند و قویاً
جاز مآرا ب امور منظلمین و ملهوفین بوده احکام صادره از دیوان عدالت عظمی را حتمی الاجرا دانند و اگر در شعب
انجمن قصور بنظر آید فوراً معروض دارد رفع و وضع آنرا بخواهید شهر رجب المرجب لوی پهل ۱۲۹۷

صد باین دستخط مبارک را بقلم معجزه همایون بعبارت سطور در ذیل مؤکد و موثقی فرموده بودند

معز الدوله عرض از دیوانخانه و تبیین امارت دیوانخانه احتیاجی و رفع ظلم و اجرای احکام است که قدرت دارد که
خلا این حکم را شرعاً و قانوناً بکنند شما را که مادر دیوانخانه گذاشته ایم برای اجرای همین سه فقره است با کمال سختی در اجرا
فقرت سه گانه جد و جهل نمایند و هر کس تخلف کرد فوراً اطلاع بدید تا آن شخص را بسزای خود برسانیم ۱۷

حاجی محمد حسینیان ولد مرحوم احمد خان عبد الملك بنصب نایب اول دیوانخانه عدلیه عظمی برقرار کردید
روز یکشنبه هجدهم رجب موکب سعود اعلم حضرت شاهنشاهی دام ملکه از سلطن آباد انفاض فرموده بمبت
کلاردشت ساحات پلا قبه مازندران شریف فرما کردید نواب حاجی بهاء الدوله سر تپ اول بکفینه شمشیر
مکمل جواهر از درجه دوم و نیم سرافراز کردید میرزا علی دگر طبیب حضور هماهون و حکیمباشی نواب اشرف والا امیر کبیر
نایب الملکیز دولت علیته دامت شوکت کتابی در امراض عصبانی ترجمه و تالیف و طبع نموده چون کمال میزان را داشت
باعطای بکفینه انگشتری الماس سرافراز شد چندی مثل ما بین اشتهارد و بوغین در نزد یکی فتلافی شاهسون
بغدادی سنک از آسمان بر زمین افتاده که بفرمایانزده من نبریز وزن آن میباشد این اوقات سنک مزبور امیرخان
کردند و معلوم شد چهار عشر آهن در حالت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلز موسویه بنکله در آن یافت
میشد و این جهت سنک روشن و بادرات نقره نما بنظر مای مدانه های آهن خالص آن مخلوط با سنک سپاهی بود
که آنرا الوینو سبلیکات مینامند نیز کربنهای سبز در آن مشاهده نموده اند که نظیر آن در اغلب سنکهای اینجا
دیبا میشود روز جمعه بیست و نهم موکب فرخنده کوکب پادشاهی وارد کلاردشت کردید سرگرد کان و صاحبان
و پوزباشان کشتی آن خام سپرده بجناب علاء الدوله وزیر دربار اعظم که پیش از شریف فرمائی موکب افسر اعلی
بفر کلاردشت رسان داده بودند و سزاوار و مستوجب امتیازات کردید این اوقات بعواطف مسطوره در نزل
مباهی کردید

(عبدالله خان فولکرافاسی باشی شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا احمدخان پیشخدمت خاصه سرکرده سواران مهلت
شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا مصطفی وکیل لشکر عظام مرصع) (محمد حسن میرزای پوزباشی شمشیر براق طلا) (رسوخان
پوزباشی شمشیر براق طلا) (محمد قلچان پوزباشی شمشیر براق طلا) (هاشمخان پوزباشی شمشیر براق طلا) (محمودخان
پوزباشی شمشیر براق طلا) (حاجی حسینیان پوزباشی شمشیر براق طلا) (عبدقلچان پوزباشی شمشیر براق طلا) (چلد
قلچان پوزباشی شمشیر براق طلا) (عبدالله خان پوزباشی سرداری نرهارانی) (باباخان پوزباشی سرداری نرهار
ایرانی) (میرزا آقخان پوزباشی سرداری نرهارانی) (فتح الله خان پوزباشی سرداری نرهارانی) (عزت الله خان
پوزباشی سرداری نرهارانی) (علی عسکرخان پوزباشی سرداری نرهارانی) (رحمت الله خان پوزباشی سرداری نرهار
ایرانی) (عباسعلخان پسر کلبعلخان سرداری نرهارانی) (میرزا احمد سررشته دار کشتخانه و فرشتخانه حبیبه نرهار
ایرانی) (میرزا رضای سررشته دار حبیبه نرهارانی)

و فایع ماه شعبان

موکب هماهون اعلم حضرت شاهنشاهی عرض فرموده روز دهم شعبان از کلاردشت عمرت معاودت فرمودند و روز
شنبه بیست و پنجم به پلا فی شهر سنک شرف نزل ارزانی داشتند نواب الاعضا الدوله حکمران فرزند بن بلخا
بکلمقه انگشتری الماس بر پلایان سرافراز کردید

و فایع ماه رمضان

موکب اعلم حضرت شاهنشاهی دام ملکه که شریف فرمائی پلا فی شهر سنک بود روز سه شنبه هفدهم رمضان المبارک
بقصر سلطن آباد نزل اجلال فرمود نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و نرهارانی و بر وجود و عربستان
و لرستان و غیرها دام الله اقباله العالی که این اوقات از اصفهان بقصد سرکشی عربستان و لرستان از راه بجناری

و بر در حرکت فرموده مورد مراجع ملوکانه کرده بکتوب سرداری زمره شمس مرتفع از ملا بس خاصه با فتح را ایشان ارسال فرمودند

و نایع ماه شوال

جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم داد را و ابله ایماه از اداره امور عسکرته و وزارت امور خارجه معاف داشته حکمرانی فرودین برقرار نمودند زلزله شدید در کرس که بعد از آن چند فتره زلزله خفیف هم اتفاق افتاد ترتیب مهمان مملکت آذربایجان علاوه مشاغل جناب اجل آقای مستوفی الممالک وزیر اعظم داخل فرمودند و دستخط مبارک از فرار شرح ذیل شرف صدر یافت

سوادکس خط جها نمطع مبارک

جناب آقا چون نظم مملکت آذربایجان از همه ممالک واجیزه لازمتر است خاطر ما با بد از طرف آن مملکت بالکلیه آسوه باشد رعایای آن مملکت که آسودگی و آبادی فراغت خاطرشان همیشه منظور نظر ما است در کمال زهنت خاطر بود و امور آن مملکت از هر جفته منظم باشد غوررسی امور آن مملکت بالکلیه از هر چه بشما و گذار میفرمایم و آنچه احکام لازم که از جانب ما بولعهد وان مملکت صادر میشود باطلاع و استحضار و صواب بد بشما باشد و آنچه ولعهد ها آن مملکت بعرض میسرسانند بوسط شما بعرض برسد از این تاریخ باید خود را بکلیه مسئول امور آن مملکت دانسته

کوناه می نکلند ۲۱ شهر شوال لوی بیله خبرت لیل ۱۲۹۷

شرح وصول مامور مخصوص دولت این بلاد الخلافه باهره

دولت ژاپن که از دوله مشرق زمینی در قمتی از اقلیم وسیع آسیا واقع است این اوقات برای حصول روابط موث و دوستی ارتباط با دولت علیته ایران مامور مخصوصی بدربار معلّمند رها یون روانه داشته این مامور مخصوص که مرد ذیشان دانشمند و مکوسوبه (یوشیدامستر) میباشد بجهت (یوکوجاما کونی جرو) منجم و (فوکوانو اوئوشی) سلطان مهند و چهار نفر باجر ژاپنی در روز دوشنبه بیست هشتم جمادی الثانیه در بندر بوشهر از کشتی دولت ژاپن خارج شده و کارکنان آن حکومت بوشهر بوجهی شایسته و لایق ایشان را بدین پریشند و پس از چند روز از اقامت عازم شهر از کرده در این شهر نیز کاشتگان حکومت مراسم اعزاز را نسبت بمامور مخصوص و همراهان مرعّت منظور داشتند پس از چهل و پنج روز توقف در شیراز عزیمت دار الخلافه کرده پس از ورود و وصول مشمول توجهات کامله امنای دولت جاوید عدت روز افزون کرده با شربط پذیرائی و رعایت لوازم ملاطفه و مهر بانی

مشار الیهم را در باغ ایلخانی که از باغات مبارکانه ولئی است متر تعدادند

روز دوشنبه بیست یکم شهر شوال المکرم بجماعت بغربا فتاب مانده میرزا عبدالله خان مستشار وزارت خارجه با دو دستگاه کالسکه سیاه ایلخانی رفته مامور مخصوص و همراهان او را بدربار اعظم آورد و نجایکامی مبارک عرض کرد مامورین دولت ژاپن حاضر اند و بعد از آنکه احضار شدند صدیق الملک ایشان را در مالار شمس العماره بحضور باهر النور مقدس مشرف ساخت و عرض کرد مامور مخصوص بوشیدامستر و از جانب اعلیحضرت امپراطور دولت ژاپن برای درک شرف حضور مکارم ظهور اعلیحضرت اقدس هما یون شاهنشاهی کل ممالک ایران امام الله شوکنه مشرف میشود و پس از بدین تفیقات شاهانه مامور مخصوص نطقی بمضمون ذیل بعرض حضور معدک ظهور اقدس رسانید

صورت نطق بوشیدا مستر و مامور مخصوص دولت پرنس

بجوز اقدس اعلی حضرت هاپون شاهنشاهی مالک ایران معروض مبارک من خود را نهایت خوش بخت میدانم که بواسطه انتخاب این مامورین کمال افتخار را حاصل نموده و از جانب اعلی حضرت امپراطور ژاپن مامور شده ام که مهبل صادفانه و منتهای آرزوی ملی نمت جلیل القدر خود را بجهت صحت و خوشوقتی اعلی حضرت شما و امنیت و شرف و ثروت دولت مملکت آن اعلی حضرت هاپون تقدیم نمایم و من بجهت اعلی حضرت امپراطور ژاپن و دولت ایشان و کلیه ملت ژاپن افتخار مخصوص میدانم که اعلی حضرت اقدس هاپون مرا عظیم و امر و زنجیر مبارک خودشان مشرف فرموده اند و از جانب پادشاه خود و دولت ایشان از خداوند متعال مسئلت نمایم که وجود مبارک آن اعلی حضرت هاپون را محفوظ فرماید که بجهت ممالک ایران سلطنت ایشان نفعی است که هر روز کار عالی عطا فرموده است بر هر کس حتی بر ساکنین اقصی بلاد ممالک غامضه و معلوم و هویداست که سلطنت اعلی حضرت اقدس هاپون شما را استغناء و مقاصد خیرت برایش که اثر آن نرنماید در ایران بلکه در منتهای نقطه دنیا میهن ظاهر کرده است و هم چنین کاملاً آشکار است که خوشوقتی رعایای اعلی حضرت شما و ثروت ممالک و ثروت اقلد ایشان روز بروز در تریا بدیهی است و نعمت جلیل القدر من را مجاز فرموده که عرض نمایم منتهای امید و آرزوی صادفانه ایشان اینست که روابط مودت آمیز دولتی که از شرفیابی من بجوز مبارک و در این موهبت بیشتر مستحکم شده تا آخر مسندام بوده و بجهت دولتی این اسباب خوشوقتی و فواید کرد و آخر الامر بعرض مهربانم که اعلی حضرت امپراطور و دولت ایشان و جمیع ملت ژاپن امیدوار و مفتی هستند که در حکم این با افتخار و امنیت هر دو مانیکه در تحت فرمان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی هستند چندین هزار سال باقیبماند و نیز در متعال عمر طولی بآن اعلی حضرت هاپون کرامت فرماید و تفضلان خورا کسب بوجوه مسعود مبارک دائمی و آسایش کامل با تمام آینه اعلی حضرت پادشاهی ارزانی دارد

اعلی حضرت هاپون شاهنشاهی نیز در جواب اظهار کمال مودت و دوستی با اعلی حضرت امپراطور ژاپن فرموده و شخص مامور امور مرحمت الثقات مخصوص داشتند

وقایع تاریخی بعد از الحرام

و پاست اداره جلیله عسکریه فوشون ظفر نمون را که عبارات از وزارت جنگ باشد بعد از کفایت و کفالت نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه ارام الله انباله العالی نفویض و موکول فرموده بکتاب سرداری ژاپن مفسول دوز از ملا بس خاص سلطنتی نواب اشرف معظم له دامت شوکت اعطاء و مرحمت فرمودند و سخط جها عطا مبارک از طرف شرح قبل شرف صدور یافت

سوادت سخط هاپون

ریاست مطلقه فوشون ایران چنانکه سابقا اعلان کرده ام خاصه شخص خود ما و لازم سلطنت کبری است و بر حسب این معنی البته اداره کلیات مهام عسکریه بوجوه مسعود ما اختصاص دارد لکن بالضرورتی برای سپیدگی بجزئی و کلی و ترافیت شرایط امر فوشون احدی لازم است که فایم مقام شخص هاپون ما و واسطه ابلاغ و اجرای احکام دولت باشند و جز نایب السلطنه امیر کبیر که فرزندان و جند ما و دارای بنه و لقب بنایب سلطنت است و علاوه بر مقامات کفایت و دولت خواهی معلومان او در امور نظامی اعتماد داریم از طرف خود مان بر پاست اداره فوشون مخصوص و منصوب داشتیم از امر و زباید عموم رؤسا و سرکردگان فوشون دولت فرزند معزای اله را در ریاست فوشون نایب نایب

شخص هابون ما دانسته ز بتبانی که بتوسط فرزند معزی الیه مقرر میشد لازم الاجرا ستارند سیم شهر ذیقعد
الحرام ۱۲۹۷

جناب میرزا سیدخان مؤمن الملک وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه مفد سحر حضرت رضا علیه الاف
التخیر و التنا منصب نوبلپاشی گری سئسعد بود ندیک بار هابون اخضا شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور
خارجه برقرار گردیدند و بکتوب جبهه شهر شمس مرصع با فتحا جناب معزی الیه مرحمت فرموده دستخط مبارک از
قرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سوادى سخا هابون

میرزا سیدخان مؤمن الملک که همیشه در موارد خدمت امنایان خوب داده و در ایام سلطنت ما زمان خود را به
نصیحت خدمت نبرد گذرانید و پیوسته و لخواهی و کفایت او موجب کمال رضامند خاطر ما بوده است این اوقات
مجدداً ابوزارت جلیل امور خارجه منصوب میفرمایم که با فئضای سوابق اطلاعات و احاطه کامل خود و وظایف این
تکلیف را کاملاً ادا کند و آن طورها که مقامات بصیرت و کفایت معزی الیه در پیشگاه ما مجرب و معهود است
این شعبه عده و اتم دولت را فرین نظام دارد شهر ذیقعد الحرام لوی پهل ۱۲۹۷

جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی فرود داشتند به پیشکاری تمام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند
جناب کنت زالوسکی وزیر مختار دولت اتریش ما مور با فائز در باره دولت علیه که موقتا بوطن خود رفته بود
این اوقات بدار الخلافه معاودت نمود میرزا رضای صدیق الدوله بوزارت دار الخلافه برقرار گردید

و قایع ماه ذیحجه الحرام

مسپو کنت دست فرت و بکسر پلیس و نظم و امنیت عامه شهر دار الخلافه بنصب میفرمایم و تیم سرافراز گردید جناب
حاجی میرزا محمدخان مجد الملک وزیر وظایف و اوقاف معروض شدند و وزارت وظایف و اوقاف بموجب دستخط
جهانمطاع مبارک از قرار شرح ذیل بر عهده کفایت جناب میرزا علیخان امیر الملک مفوض موکول آمد

سوادى سخا هابون

چون امر وظایف و اوقاف از جمله کارهای معظم دولت است باید و وظیفه و مقرری مردم در نهایت خوبی و درستی
باشد و اوقاف منظم باشد و خاطرها از این مرآتوه باشد لهذا این خدمت عده را با امیر الملک رجوع میفرمایم
که آنچه شایسته نظم اینکار است بعمل آورده و کفایت خود را در نفع این عمل بظهور و بروز بیاورد و فی شهر
ذیحجه ۷ لوی پهل

تقییر

در دو سه ماه اواخر اینسال فتنه شیخ عبیدالله کرد اسباب کدورت خاطر اهالی دولت و ملت بود تبیین
انکه شیخ عبیدالله که از قدیم در سبک و سلك نصوتون نشین و عوام فریبیده بسر میرد و در ناحیه هکاری میا
اکراد تبعه دولت عثمانی مطاعینه داشت در اوقات جنگ دولتین روس و عثمانی بعضی تفنگ و اسلحه خلیک
بدست آورد و بچمال واهی افتاده که اگر ادسرحد نشین دولتین ایران و عثمانی را در تحت پناست خود آورد
در اواخر اینسال حمزه آقای منگور از حکومت منا و جلاغ کنیزان شده شیخ عبیدالله پیوسته چنانکه او را ناپسند
مخربک نمود لهذا در حدود کردستان دولت علیه بنای قتل و هتک حرکات و حیسانه که ناشی از جنگ و فتنه ناپاک

مشهد گذاشتن اولیای دولت علیه که از غایبانه با خبر شدند در عرض بیست و زمره بیست و پنج نفر از عساکر
 موجوده را برپا بستن و الا حتمه الدوله حرمه را برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند و قبل از وصول
 اردوی بزرگ دولت بساوجیلغ و ارومی و ان صحفات اعناده السلطنه مصطفیٰ فلیخان که در پاست فشنون از زباجان
 داشت با سپاه سر کرده کان و عساکر منصوره در حدود مراغه و بناب و هزار نفر از باغیان را طعمه توی نفک
 نموده سنگسهای فاحش با نهادند و ششصد هفتصد نفر که جنارت اسپهلا بشهر کرده بودند بقتل رسانیدند
 و باقی را منهدم ساختند نیز در سه فرسنگه ارومی جمعی از اکراد را که با شیخ صدیق پیر شیخ عبدا لله بودند بره عقد
 فرستاده و باقی ماندگان را از سنگر بکده داشتند و آن سنگر عبارت از کوه سخی بود و اینده ناد و فرسنگه
 نمودند در این اثنا نواب الا حتمه الدوله رئیس اردوی بزرگ در حوالی صابن قلعه برضی طبعه مبتلا شده مرحوم شد
 و نقش مرحوم شاهزاده را با کمال احترام معاودت دادند و مقرر شد وقتا بعد فلجان حسام الدوله رئیس اردو
 باشد تا جناب اشرف سپهسالار اعظم بارد و ملحق شوند و عمداً الفادر خان شجاع الملک برای ابلاغ احکام لازم
 بسر کرده کان اردو روانه خلاصه در صور بکده شیخ فادر و حمزه آقا با بعضی اعوان و اتباع خود فرار بطرف ساوجیلغ
 میفرستد باز بهر فریب و مزعمه که میسر میداند آنرا با لشیر جمعی میسوخند تا جناب حسنعلیخان وزیر فواید با فوج کرسی
 و سوار شاهپسود و پرن بارد و وی اعناده السلطنه پیوسته و با یکدیگر بطرف ساوجیلغ حرکت کردند و بدین
 واسطه شیخ فادر و حمزه آقا بحال زینت ندهیده بمناسبتی که بچند خود شیخ عبدا لله نیز در حد و ارومی از عساکر
 منصوره سنگس خوردند با اعوان خود بقلعه اسمعیل آقا در د و فرسنگی شهر ارومی که جای محلی است که بخت
 روز شازده همز بچه جناب اشرف سپهسالار اعظم وارد ساوجیلغ شدند و مسنوح حسین اکراد را تا همین کرده عساکر
 توپخانه برای گرفتن شیخ عبدا لله و تبعه و در بیست و یکم ذیحجه بطرف سرحد و محال مرگور فرستادند
 بموجب خبر تلگرافی که در سلخ ذیحجه الحرام رسید عرصه ساوجیلغ ارومی بکلی از وجود اشرار پاک و امینت آسایش
 دایر شده است محمد آقا رئیس طایفه مامش بلباس از بزرگان کرد با صطبل توپخانه پناه برده با عفو و مرحمت با روی
 جناب اشرف سپهسالار اعظم رفتند است شیخ قادر پیر شیخ عبدا لله با معدودی از تبعه خود بنوجه که مسکن شیخ
 عبدا لله و در خاک دولت عثمانی است که بخت

ارومیه

و قایع ماه محرم ۱۲۹۱

تلگرام جناب اشرف سپهسالار اعظم مورخ بناریخ دوم محرم از ساوجیلغ اشعار میکند که جناب
 اشرف مغزی الیه اراده داشته از ساوجیلغ اردو را حرکت داده از راه سلد و زولا بجان و مرگور
 بارو مقبره و ند جناب حسنعلیخان وزیر فواید را بمنتهی حکمانی ساوجیلغ و صابن قلعه برقرار کردند
 اسرا بکده از نواحی و غیره نیز در طعانت اکراد بود کلیه مستخلص کرد بدین اردوی ما مورد بیست و نهمه منگور
 بسر داری عزیز بن الله خان سر نیک محل خود اصابت کرده یعنی بجای منگور رسیده حمزه آقا خود را آماده
 جنگ نموده سنگر و سفیناق خود را استحکام داده با طایفه خود که بر شادت معروفند در مقابل عساکر
 منصوره خطه ایستادگی مینماید در آن کوهستان صعب المسلك مقدما سواران اینانلو و بخیناری و پرن
 و پورچی اسباند اخذ عرصه را با شزار مزبور تنگ مینمایند زباده از شش ساعت جنگ طول میکشد
 و خون بزی زیاد میشود و هزار نفر از اشرار مقول شده حمزه آقا بحال زینت پناه در بطرف حد و دولت

عثمان که پیش از دو فرسخ فاصله نسبت کرچن حسینعلی سیک باور فوج بیچم و دستة جمعی از قلعه نعلین و عارف
 جدید البانی حمزه آقا که مامن و سبکاه فساد از حد و بود با حاله بکسان کردند این اردو مرکب بود نند از افواج
 پیاده و سواره و توپخانه برپاست عزیز الله خان سرنیتپور و ارشاد بیسوانیانلو حسینعلیخان زرنالی جوان
 خاصه با فوج بیچم شفا فی اسفند بار خان سرنیتپور سوار نجیناری علی رضا خان سرهنک توپخانه و توپچیان کرچن
 کرچن سرکرده و سوار شاه بیسون و برن بوجکان و حسینعلیخان سرهنک با سوار فرایا باق سیف الله
 سیک و سوار یورچی

شب غره محرمه معجزه از حضرت امام ثامن صامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء بظهور رسیده با بنوعی که
 زائره کرمانیه مستماه به بنات خانم که زیاده از یازده سال زمین کبر و اقلع بود در روضه مقدسه شب فرود
 عالم به پوشی حضرت امام علی اکبر را در لباس سبز زیارت کرده با و فرمودند بر خیز که نور اشفا دادم زائره
 مشارالیهما سپدار شده خود را صبح و سالی می بیند تقریباً داری دهه عاشورا در تکبیر دولتی با کمال نظم و شکوه
 بعل آمد و جناب عضد الملک خواضالار و خازن مهر مهرا تار مبارک که در نظم نکیه مبارک که مساعی جمله نموده
 بودند بیکشوب خرقه شهر از ملا بس خاص درجه اخضا ص بافتند و محمد قلخان نایب النظاره با عطای بیکقبضه
 قدم مرتفع مغفرت آمد نواب الاعضاد السلطنه علیقلی میرزا وزیر علوم شیخ عاشورا بر حشاهی پیوست
 و ریاست مدرس مبارک دار الفنون و مرتضی خان دولتی را جناب محمدرالدوله علیقلیخان وزیر کل نکران خانها
 نمالک محروسه واکذار فرمودند و دستخط مبارک از فرار شرح شریف صدور یافت

سوار دستخط جهانمطاع مبارک

برای انتظام مدرس دار الفنون و مرتضی خان دولتی چون وجود بکفر شخص کافی مجرب دولخواه لازم بود که مواظب
 و مراقب باشد لهذا برای پاسنایند و عمل محمدرالدوله را منتخب فرموده مقرر میفرماییم که از این تاریخ بعد از
 نظم عمل این دو کار بوده تر فیات عمده انشاء الله بعل مدرس و علوم بدهد لوی پهل
 مجلس نالیف کتاب نامه دانشوران ناصری را بر ائین مؤلف واکذار فرمودند جناب میرزا فخران امین اشکر بمق
 دستخط هماهون مقرر شد هر روزه در مجلس و ذرا حضور یافته معلوماث و بجانب خود را در شعبا مودولت

اظهار دارد

وفایع ماه صفر

جشن عید مولود اعلی حضرت هماهون خلد الله ملکه و سلطان در نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر خبک
 ادام الله اقباله العالی در کمال شکوه با علی درجه خوبی گرفتند و سه شب مراسم این جشن چنانکه لایق و شایان است
 معمول و در کار بود و در موقع این عید سعید اشخاصیکه بلبشان و حجاب سرافراز شدند از انیفر است (رحیم خان
 سرنیتپور فوج دوم نصرت نشان و حجاب از درجه دوم سرنیتپور) (میرزا کچان سرنیتپور دپل و مشکین نشان و حجاب
 از درجه دوم سرنیتپور) (کلنل شمل اطریشته رئیس مامورین اطریش نشان و حجاب از درجه اول سرنیتپور) (بارون
 منیر جم دارالترجمه هماهون نشان حجاب سرهنک) (میرزا عبداعلیخان پیشخدمت نواب اشرف والا امیر کبیر
 نایب السلطنه وزیر خبک دامت شوکنه نشان و حجاب سرهنک) (میرزا علی دکتربطیب حضور هماهون و حجاب است
 نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه ادام الله اقباله العالی نشان و حجاب از درجه سیم سرنیتپور)

رای جهان آرای شاهنشاهی خداالله ملکه و سلطانه نظر بناظم ملکی و دولتی اقتضا فرمود که موجبات ترس و
 ابدیت علیته را بطوریکه پیشینها در ضمیر ملوکانه است ترتیب و تکمیل فرمایند و در امور دولت حسن
 ترتیبی مقرر شود که روز بروز آبادی و امنیت مملکت و از دپاد مال و ثروت رعیت و رواج تجارت و توفیر
 زراعت و آنچه از لوازم رفیانت دولت معدود میشود بپوشاید اگر چه هر یک از وزرای فحام در باره ری و کال
 استقلال مشغول اداره امور مختص به خود هستند ولی در نظر انورها بون لازم آمد که هیئت مجتمعه از
 منتخبین وزرای عظام نیز که با فاضله همایون مظهر قدرت کامله دولت علیته باشند تشکیل شود که ایشان
 در نهایت مراقبت و دولت خواهی ناظر کلیه امور و ادارات دولتی بوده نوافض هر یک را تکمیل و لوازم هر
 کدام را مهیا نمایند و با فکر و صنایع قواعد مستحسنه ایجاد و در جمع شعبه امور بناج خوب مناسب برای
 دولت تحصیل نمایند سنخ مطاع مهر شعاع همایون که بر طبق تفهعات و زرای فحام صادر شده است
 لفظ بلفظ مندرج میشود هر روزه مجلس دربار همایون تشکیل شده با قدرت کامله و توجهات قوی
 ملوکانه بر تقوی و رفیق امور دولتی مشغولند و احکامیکه بمهر این مجلس عالی صادر میشود در کل ممالک
 محروسه ایران لازم الاجراست

سوادى سنخ همایون

چون اعظم و مهم امور دولت نظم مملکت و سرحدات و آسودگی رعایا و رفع ظلم و ستمشویکی در میان آنها و
 انظام مهام قشون و قورخانه و مهات عسکریه و سایر شعبات و ادارات است ایجاد و انظام این مهام در خارج
 و تشکیل قوانین و تدبیرات لازم آن منوط با اجرای سرجه نافذ احکام مفیده و نشیبات صحیحه دولت است
 و آن اجرای احکام و استحکام مبانی افکار و صنایع منوط بوجود و زرا و نوکرهای صاحب تجربه و دلخواه افاضل
 کامل با غیرت است لهذا بوجهی این سنخ که خود مان مینویسیم اختیار و افتداری کامل میدهم بوزرای منتخبین
 حالته دولت که در مجلس دربار اعظم حکم مجلوس فرموده ایم که از این تاریخ بعد در هر قسم از امور دولت از
 جزئی و کلی بخار و مجاز و فاد خواهند بود که قرارها بیکه منضمین خبر صلاح دولت و ملت باشند بگذارند
 و آنچه را که آنها صلاح دانسته و بعرض رسانند قبول فرموده و رد نخواهیم کرد و نفاذ امر مقتدرت
 سلطنت را بهیئت این مجلس عطا میفرمایم که انشاء الله تعالی آنچه منظورات و مقصودان دولت در مرتبه امور
 ملک و ملت منظور است را اجرای احکام بعرضه ظهور و بروز آورده خاطر ما را از حسن خدعات و خیر
 اندیشیهای خودشان خرسند و مسرور نمایند و حسن ظن و التفات ما را نسبت بخودشان روز بروز
 زبانش کرده اعمال نیک خود را بر همه ظاهر نمایند هر چه ۱۱

اداره معادن مالک محروسه و امیرزا علیقلی حکیم الممالک از چاکران خاص آستان همایون و اگذار فرمودند و
 همایون از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سوادى سنخ جهات مطاع ممالک

معادن ایران که خزائن حقیقیه و ذخایر مادی معنوی دولت و مملکت است بالضروره شایان توجهات مخصوصه و
 اداره صحیحه بود این اوقات که شخص همایون ما با سنگساز معادن و ترویج این عمل اقبال مخصوص فرموده ایم
 اهمیت آن بیشتر معلوم و مسلم است بالنسبه با اقتضای اراده علیته همایونی ازین تاریخ اداره معادن کل

مالک ایران را بحکیم الممالک مرجوع و محمول فرمودیم که با کمال اهتمام و کفایتی که در او سراغ داریم اینچنین هم
 موافق میل و اراده ما و چنانکه حق و تکلیف این رینه است بشیخیم رساند شهر صفر المظفر لوی میل شد
 نواب شرف والا و لعلها بد مهله و لک علیته ایران حکمران آذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی که در
 نسیب امور عسکریه وارد و ههای آذربایجان مساعی جلیله مبدول داشته بودند با عطای بکثوب سرداری
 مفضول دوز شمس مرصع نون پوش مبارک نواب شرفنا مجد معظم له دامت شوکتها و مرتبه مخصوص عنایت فرمودند
 در شکارگاه جاجرد و پلنگی شکار شست مبارک کرد بد محمد تقیخان حاجب الدوله مرحوم شد محمد حسن خان
 فرزند شاهی ولد جناب علاء الدوله بلیغ جلیل حاجب الدوله ملقب کرد بد آقا محمد علی ابدار باشی ولد جناب آقا محمد ابراهیم
 امین السلطان بلیغ امین حضرت مخزن و سرافراز آمد امیرزاده محمد حسن میرزا ولد مرحوم شاهزاده اعضضا السلطنه
 علیقلی میرزا بمنصب جلیل بشیخدستی حضور مبارک بر فرزند کرد بد عبدالله خان حکمران کپلان بموجب استدعای نواب
 اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنک دام الله اقباله العالی بلیغ الکرم سرافراز آمد همچنین نصره
 الله خان سر نیچا که کاز و دسر نیچا دویم مباحی کرد بد

و فایع ماه ربیع الاول

از آنجا که شریفنا آحاد و افراد رعایای ممالک محروسه ایران همیشه وجهه همتم ملوکانه و محل توجه خاطر
 مهر مظاهرا علیحضرت شاهنشاهی دام ملکه بوده و هستن بهترین زینتها برای شخص با غیرت و وطن پرست
 خدمت بولینعت دولت متبوعه خود میباشد و بیکاری و عدم شغل و ماموریت غالباً سبب اختلال حواس
 و خیال است علاوه بر این ممکن است بسبب از مردم مان قابل کار دان کافی که دولت و ملت میتواند منافع کلی از
 وجود آنها حاصل نماید بعلت بیکاری و مرجع خدمت نشدن عاطل و باطل بماند و از شخص آنها برای وطن بیچون
 اثری ظهور نرسد بنا بر این رای صوابنای مقدس شاهها چنین افضضا فرمود که برای فاطمه اهالی شغل و خدمتی
 معین کرد تا بعد ها شخص بیکار نگردد و باید شود واحد از دایره این حکم محکم خارج نباشد مگر آنها بیکه دولت مخصوص
 شرع مبین ایشان را موظف استند یا اشخاصیکه مناسب حال آنها را لشکر و عاقرار داده و اجرامید هدایا این
 صنّف کنند شنبه جمیع طبقات اعم از شاهزادگان و امیرزاده ها یا خوانین و اولاد ارباب قلم و غیرهم هر کس در سال
 زیاده از پنجاه تومان با اسم مواجب مستمری و وظیفه از خزانه دولت میگیرد در صورت صحت بدن و سلامتی فراخ
 باید پیشغل و کار نماید و چون این مقصد علی باید بحسن کفایت شخصی جصل و نجیب که از معتمدان درگاه و اعظام
 رجال دولت بدایت باشد قریب حصول کرد در ریاست این جمع و رسید که بکار آنها را بر عهد مرا بیت جناب عضد
 الملك خوانسار خازن مهر مهر آثار ایلچانی ایل جلیل فاچار موکول و مفوض فرمودند تا بر طبق مکنونات خاطر خطیر
 هابون افدات لایق در اینکار نمایند و دستخط اقباب معظم مبارک در رجوع اینخدمت بزرگ بجناب معظم له شرف
 صدور یافت که سواد آن از فرزند بلا است

سواد منسخت خط جها منطاع مبارک

عضد الملك اگر چه پیشتر هم مقرر شده بود و در دستوالعمل کلیه دولت مضبوط و مقید است لکن بسبب اینکه
 مخصوصاً بعهده احد از رجال دولت گذار نشد اجرای این قانون بنا خیرمانند امر بعهده شما مقرر میشود که چون
 مواجب مرسوم دولتی باید بازاء خدمتی در مقابل رسم و سینه باشد در دفتر لشکر و کشور و وظایف دولتی رجوع
 کرده

کرده اولاً مردم صاحب مواجب مشاهده کان و فاجار با بدلتز و ما در سلك آفایان فاجار داخل و اسامی آنها
به ثبت و ربط آفایان آمده حاضر خدمت باشند و آنها که بعد ز کبرستن از حاضر شدن رکاب منقاد شوند
از کسان خود عوض نفرینند و بلا استثناء مواجب توانی را بشرط خدمت بگیرند آنچه هم که خارج از این سلسله
و از بیجاه تومان و مازاد مواجب مسخره دارند و از سلك اهل علم و لشکر و عاقلان چند باید داخل نوکر سواره
معدود شده ابو اجماع آن چاکر باشند و اگر کسی ناقص الحلفه و از قدرت خدمت افتاده است معین و در حکم
وظیفه خوار محسوب میشود

مقرر آنکه اینجا کرد و لخواه خود را با جرا و انجام اینکار محصل و مامور دانسته بودی از دفا نرد و لئی ثبت صحیح
بگیرد و علجلای انقطاعه را بیکر عام جاری نماید و آنچه از مردم صاحب مواجب مسخری بیکار بشرح من معین
شد سوار و پادار کرده سپرده بخود دایند شهر ربيع الاول لوی پیل ۱۲۹۹

جناب نوابان و وزیر محنار دولت علیه مقیم و بنده که موقتا بدبار معدن اتمارها پون احضار شده بود در این باب
ببار الخلافه با مره وارد کردیده مقرر است که پس از چندی محل مامورین خود معاودت کند نواب شرف والا
ظل السلطان حکمران اصفهان و پیر دو عراق و پیر دو عربستان و لرستان و غیرها ادام الله اقباله العالی که
موقتا بحضور مبارک احضار شده بودند روز دهم اینها وارد دار الخلافه کردیدند جناب علاء الدوله وزیر
دربار اعظم و سرکشکی با شی با بالینا میر نظامی و اختیارا ت نامه در کمال استقلال با اجراء لازم مرکب از نوکرها
کار دیده کافی مامور از دریا بجان فرمودند که مجرای باین ملک رفته مشغول انتظام امور گردد

و فایع و رابع التالی نام روز نوزدهم که ختم السیر میباشد

نواب الاعباس میرزا ملک آرا حکومست فز و بن و مضافات برقرار و منصوب کردیدند امیرزاده محمد میرزا و لدنواب
مُعظمه باعطای منصب سر رئیس سیم سرافراز شد نواب اللطیف میرزا البخانی بحکومت ولایات حمسه برقرار کردیدند
چون میرزا رضای صدیق الدوله وزیر دار الخلافه به همراهی امیر نظام مامور آذربایجان شد خالص جان طهران که
اعظم املاک دولتی است میرزا محمد باقر صدیق الدوله سپرده شد که بنیاب صدیق الدوله منصفکار خالص
مزبور باشد و داد و ستد مالی واری و با بی سایر مستقلات طهران و بلوکات متعلقه آن بر عهد محمد ابراهیمخان که
از مجربین و پیر مردان در بجان نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دار الخلافه و غیرها ادام الله اقباله
العالی میباشد و کول شد روز دهم اینها تکراری از جناب معین الملک سفیر کبیر دولت مقیم اسلامبول رسید که مضمون
آن حاوی تشدید مبنای و تثبیت اسلامین بود و بموجب این تکریم اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان الطینان
داده بودند که دیگر شیخ عبیدالله و اگر اد طایع جبارت نخواهند نمود و اسباب امنیت حد و دراد دولت عثمانیه
با اتفاق دولت ایران فراهم خواهند آورد و روز با ختام اینسال مانده نواب شرف والا شاهنشاهزاده معظم
و لبعهد دولت علیه حکمران مملکت آذربایجان و مضافات ادام الله اقباله العالی که بدربار معدن اتمارها پون

احضار شده بودند بار الخلافه با مره و رود فرمودند
و فایع و سابع معظّم که در ظرف طنت یکسال یعنی از بیست و یک ماه
طاسن ۸۱ اسبیلک بیست و یک ماه طاسن ۸۱ در تمام کرده ارضی
اقطار عالمه واقع و سابع شده است

بقیه ماه مارس (از هشتم ربیع الثانی الی نوزدهم)

فرانسه مجلس و کلاء قانون جدیدی از برای فئنون ایجاد کرده و حرکتی اما ما ژر را منظم میکنند انتشار حکم و پیش
 جمهور در اخراج نمودن سلسله ژر و پند که یکی از شعبه مذکور بود که میباشند از مملکت فرانسه
 انگلیس ژنرال رزرت که در افغانستان بود کاغذی از موسی خان و سایر امرای افغان که در غزنین جمع شده بودند
 باور سپید در این کاغذ خوانین مشارالیهم بعبت خود ستان را بدولت انگلیس اظهار و آشکار میکنند بینه شدن
 مجلس پارلمنت انگلیس باین خطبه از اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس و ستان مسافرت اعلیحضرت
 معظم لها بمنالمان جنگهای سخت منوالی افغانه با فئنون انگلیس و افغانستان مقاله های شدید و پورشهای
 بسیار سخت مابین شهر کابل و کندمک و رودی عبدالرحمن خان از افغانستان بزرگستان
 روس کاغذی که از طرف اعلیحضرت امپراطور المان با اعلیحضرت امپراطور روس رسیده بود و مضامین آن مشعر بر دوستی
 و موافقت مابین دولتین المان و روس بود در تمام مملکت روس انتشار مییابد

ماه آوریل (از بیستم ربیع الثانی الی بیست و یکم جمادی الاولی)

بنگی دپنای جنوبی سفاین جنگی شبلی بندر گالانور را بضرب توپ مهتم مینمایند جنگ ناگهان فئنون شیله
 و غلبه این فئنون بر عساکر متفقین پیر و بلپوی
 انگلیس انتخاب و کلاء ناز برای مجلس پارلمنت مساعد پلپتیک و زرای و یک و گلا دستون میباشد اجرای
 مجلس پارلمنت مرکب از سصد و چهل و نه نفر هو خواه و زرای و یک و دو بیست و سی و پنج نفر هو خواه و زرای
 توری و شصت و سه نفر اوندی تغییر وزراء در انگلیس و صد ارت گلا دستون فئنون ابواجمی ژنرال استوارد
 در حوالی غزنین بسه هزار نفر سواره افغان بر خورده و جنگ سختی مابین فئنین واقع میشود
 روس ژنرال لرپس ملکف از اعظم وزرای این مملکت که زندگانی او بکشتن طایفه نیهلپست در معرض تلف و
 خطر بود بدون صلح بجات یافت

سود و ژر و ژر پارلمنت این مملکت خدمت نظامی را برای تمام افراد و احاد رعینا بندولت ناستن چهل سالگی
 حتم و واجب میدانند استعقای وزراء این مملکت نزد سکرتر لدا از علماراه و صول بحوالی قطب شمالی را از نقطه
 شمال غربی مفشوح میسازد

بغارستان افتتاح مجلس پارلمنت این پالت

ماه مه (از بیست و دوم جمادی الاولی الی بیست و یکم جمادی الاخری)

برزیل (بنگی دپنای جنوبی) افتتاح مجلس پارلمنت این مملکت با خطبه مفصل اعلیحضرت امپراطور و ایجاد قانون
 و آزادی انتخاب و کلاء
 المان اختتام مجلس پارلمنت

فرانسه بخشیدن تقصیرات هشتاد و سه نفر از اهل کون و اگر محبوس بودند

ایطالیا عزال و کلاهی منجم اعلیحضرت امپراطور پادشاه ایطالیا و نصب کلاهی جدید

ماه ژوئن (از بیست و دوم جمادی الاخره الی بیست و یکم رجب)

بنگی دپنای جنوبی فئنون شیله شهر پکارا فتح نمودند بر دشورش در ژوئن

بلژیک افشاح اسپونسیون عمومی در شهر بروکسل بواسطه کدورینکه مابین دولت بلژیک و پاپا و داد
 دولت بلژیک با پاپی خود را از دربار پاپا حصد نمود
 فرانسه شروع در بیرون کردن طایفه ژوزوئیت ملخو شدن جزائرناپئنی مملکت فرانسه
 انگلیس دولت در مجلس پارلمان اظهار میکند که احکام سخت برای فرمایند و سنان صادر شده است
 که عساکر انگلیس را از افغانستان احضار کند
 روس فوت امپراطورین این مملکت

ماه رتویه (از بیست دوم رجبالی بیست دوم شعبان)

روس عساکر چینی خود را فتح نموده اند شروع بناختن راه آهن از نفلیس بیاد کوبه پیش رفتن ژنرال اسکلیف
 بیست کوه پت

انگلیس تحلیف نمودن قشون انگلیس کابل و شناختن دولت انگلیس عبدالرحمن خان را بیعت امیر افغانستان
 عبور کردن ابونجان از رود هیرمند و حرکت کردن او بیعت قندهار قشون انگلیس سرداری ژنرال بورو کرد
 قندهار بود اغلب مقبول شدند و بقیه السیف آنها بارک فند هار پناه بردند قشون ابونجان که این شکست
 سختی را بعدا کرا انگلیس مقیم در قندهار داد مرکب بود از دوازده هزار مرد و بیست و شش عراده توپ زلزله
 سختی در مقابل جمع کثیری را مقبول و مجروح کرد و بیوثان زیاد را منهدم نمود ابتدای شورش در
 باسو توکلاند را فریقای جنوبی بر ضد دولت انگلیس

عثمانی دولت عثمانی مضایقه دارد که بندر ولسینور را به فننگر واکذا کند حسن پاشا بجای عثمان
 پاشای غازی زهرچک میشود مصلحت گذار منتکر و مقیم اسلامبول بطور فهارز این شهر خارج میشود
 زلزله سخت در زمهر

یونان اعلمحضرت پادشاه یونان سفره بفرنگ مینماید

چین مراده پلپتیکی مابین ایندولت دولت و سنزدیک با نقطاع است
 ماه او (از بیست و سوم شعبالی بیست و چهارم رمضان)

بنگلی پنا دگتران نام که شرط کرده و نذر رسته بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه او وعده او
 منقضی شد و چھی که نذر رسته بود برد

انگلیس ژنرال ربریت سردار کل قشون دولت انگلیس در افغانستان باده هزار مرد زبله بیک قشون انگلیس
 که در قندهار محصور بودند حرکت نمود مسلمانهای هند و سنان در صدد شورش بر ضد دولت انگلیس
 عیاشند اهالی ارلند نیز بر ضد دولت مستارالها علم شورش فرایند قوت آورد کلبفاز معارف محاصر
 نمودن ابونجان قندهار را ورود ژنرال ربریت بقندهار عقب نشستن ابونجان از حوالی قندهار و

ارغنتاب

روس ژنرال لویس ملیکف وزیر داخله میشود اعلمحضرت پادشاه و ملکه یونان وارد پطرزبورغ
 میگردند

المان ملاقات اعلمحضرت امپراطور المان با اعلمحضرت امپراطور اتریش در شهر ایشل

اطرش طغان آبد و دخانه در پالت مرادی که سر رکلی بز باعث رسانیدن جشن سال پنجاهم تولدنا اعلم حضرت
امیر اطور

عثمانی از طرف اعلم حضرت سلطان حکم مامور بقی بود بز جنگ صادر شده که معجلا بر د و لسینو و فنه و این شهر را
شلیم منتنگر و نماید و ل فرنگ دولت عثمانی را تهدید میکند که اگر د و لسینو را معجلا بمنتنگر و الگذار نکند با
سفاین جنگ با او منازعه خواهند کرد سفیر کبر دولت المان که اقدام بر سپاه و سفراء است از طرف تمام دولت فرنگ
پاداشتی بیابعالی اظهار داشته و وعده را که در کناره برلین در نرضیه یونان داده بود بخاطر دولت مشارالیهامی آورد
اهالی البانی با دولت عثمانی در منازعه هستند که چو اد و لسینو را بمنتنگر و الگذار ننماید
هلا ند تولد بگذری از پادشاه یونان مساعه بویل هل منیا

افلاقی بغداد مسافرت والی افلاقی بغداد و زوجة ایشان با طریش شهر ایشل و ملاقات کرد با اعلم حضرت
امیر اطور و اعلم حضرت امیر اطرش اطرش
افغانستان شوریش مابین عساکر عبدالرحم خان

ماه سیتمی (از بیست و پنجم رمضان الی بیست و چهارم شوال)

انگلین شکست ایتو بخان از ژنرال ریزت جنگ با ستن عساکر انگلین و شکست با ستنها
لمان وزارت بخارت علاوه بر سپاه مشاغل پریشن بهزارک کرد بید
فراشه مسو بار طلیم سنت هلر بوزارت خارجه بر فرار میشود
اسپانول یکی از پلها بنگه در رود الب بود در موقع حرکت فشون از روی این پل شکست و صد نفر غرق
میشود تولد دختری از اعلم حضرت پادشاه که میماه بر سیده میکرد دو ولایت عمده و راست
عثمانی بقیه وزراء صدرت سعید پاشا وزارت خارجه عامه پاشا سفاین جنگ دولت فرنگ در بند را کوفه
از برای هند عثمانی جمع میشود

افلاقی بغداد پریشن شارل آنوان سپر لئو تولد همن ز لون که برادر زاده والی حالیه است بواسطه نداشتن
اولاد از طرف عم خود بولایت عمده افلاقی بغداد منصوب میشود
افغانستان شوریش سخت در هرات قتل حاکم هرات ایتو بخان که در زین داو و بخود را بجای هرات ساپند
یکدیگه دینا گفتگوی مصالحه مابین پر و شپله

ماه اکتبر (از بیست و پنجم شوال الی بیست و پنجم ذیقعد)

استرالیا افتتاح اسپوز سینو عمومی در شهر ملبورن
بنکی دینا شپله و پر و متول مباحثه که انا تونی را میکنند
روس تحقیق و رسید که باعمال طایفه نهیلیست که در زهر عارت مخصوص اعلم حضرت امیر اطور نفی کند و آتش
زده بودند و جمعی مقتول و مجروح شده جدا میشوند بز نفعی در راه آهن که محل عبور کاسکرا اعلم حضرت امیر اطور
بوده منکشف میکند

اطالیه آگوه آتش فشان و زو بانها ب شلک آتش فشان میکند

ماه نوامبر (از بیست و ششم ذیقعد الی بیست و ششم دجیته)

۱۰۰

انگلیس اخباریکه از راس امپد هر سد دلیل بر ضعف حال قشون انگلیس است تمام طواغیت با بوزها بر خنده و ک
 انگلیس انفاش نمودند شور شرارند پها روزی هر زد در ترا بد است
 اطرش در و پنه و در آگام بر زلزله شده خسارت زیاد می مردم بهر هاند
 عثمان تسلیم نمودن دولت عثمان در لیسینورا بوالی منتنگر
 نیکی دینا در حوالی لیا جنک سختی مابین شیعی و پرور میدهد و فریب پنجاه هزار نفر در این جنک از طرفین
 مشغول مقاله میباشد

ماه دسامبر (از بیست و نهم ذیحجه الی بیست و هشتم محرم)

روس اعلیحضرت امپراطور پرنس کتوکرامنصر عینا بد نماز عتبت فیما بین اهالی پلین و طلاب مدارس در
 مسکو انکشاف نفی در راه آهن بجای قتل اعلیحضرت امپراطور روس
 انگلیس شکست عساکر انگلیس در باسنس از طایفه بوز فرستادن کک از انگلیس بجهت منقاد نمودن بوها
 فرانس فرقت زوجه مسبو طر فوت بلائی جمهور طلب مشهور
 اسپانول در مالاکا طغان آنها خسارت و خرابی زیاد وارد آورد
 ماه ژانویه ۱۸۸۱ (از بیست و نهم محرم الی سلخ صفر)

ایتالیای اعلیحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه بجزایر سیسیل سفر مینمایند در سیسیل از طرف بیل تونس
 جمعی از اعیان تونس بجهت تبریک ورود اعلیحضرت پادشاه ایتالیا می آیند
 روس انعقاد مصالحه مابین روس و چین فتح کوه کپتیر بدست ژنرال اسکلف سردار روس در بیست
 و چهارم اینماه

عثمان دولت عثمانی قبول حکمت دول فرنگ را در مسئله خود و یونان نمینماید عثمان پاشای غازی
 بوزارت جنک برقرار میشود

پیکر دینا فتح کردن قون شیعی لیا پای تخت پرورد

ماه فوریه (از غره ربیع الاول الی بیست و هشتم)

انگلیس وکلای ارلندی از مجلس پارلیمنت اخراج میشوند شکست عساکر انگلیس در حوالی راس امپد از
 طایفه بوز قتل ژنرال کولی سردار انگلیس بدست طایفه بوز
 اطرش مسافرت نواب ولیمهد اطرش تشریح زمین
 المان مزاجت پسر نواب ولیمهد امپراطور المان با یکی از شاهزاده خانمهای اسلشویک هلستن
 مصر شورش قشون مصر بر ضد خدیو و عزل وزیر جنک
 ماه مارس (از بیست و نهم ربیع الاول الی نوزدهم ربیع الثانی)

بنکی دینا (انا تونی) مسپوکاره تلد بره است جمهوری انا تونس برقرار شد
 انگلیس ماموریت ژنرال ربرث از انگلیس براس امپد با قشون زیاد بجهت ند مبر طایفه بوز
 ایتالیا زلزله شدید در شهر ناپل و خرابی و خسارت زیاد
 روس کشته شدن اعلیحضرت امپراطور روس انگسندر دوم بدست نهیلیسها در پیترزبورغ در سپندهم

ایناه و جلوس اعلحضرتنا الکساندر سیم و بعهد با امپراطوری عظام مملکت روس
دائما رگ قوت ملکه مادر اعلحضرت پادشاه
فرانس قوت دروین ولوتیس

عثمانی بر قضا عون یا مرخصه شبیه بطاعون در عراق عرب با جماع سفاری کبار در اسلا مبول برای دفع فتنه
مابین عثمانی و یونان

بسمه تعالی

جلد پنجم رات البدایا اگر چه بیست و نهم است
ز عرافین ممالک میوه که بیست و یکم است
بیت نیامدن اللغات لازم امر کار
بعهد نویسی نیز در عرض تاریخ مرتب است
در سنه اول هجرت نبویه و ده نهم غده و
البدایه فی حدیث است با عجم محمد طبع
در آصف و از ابتدا و میراسته شد که شکر
بارتوبع بهمان قصبه عشق و مسطر ارض
و تالیف رات البدایه است نام
برهله نظیر مطیب و فحوت و وقت کائنات
در تطبیق تواریخ اسیاه تواریخ اروپا حله
بصر و قانع و حوادث عمده در اوطاق
اطلوسات حایره باید که هر چه در دست
وقت را در تصحیح آن کتاب در این کتاب
هم با همین رسم بار اول از ابد او است

در سنه اول هجرت نبویه و ده نهم غده و
البدایه فی حدیث است با عجم محمد طبع
در آصف و از ابتدا و میراسته شد که شکر
بارتوبع بهمان قصبه عشق و مسطر ارض
و تالیف رات البدایه است نام
برهله نظیر مطیب و فحوت و وقت کائنات
در تطبیق تواریخ اسیاه تواریخ اروپا حله
بصر و قانع و حوادث عمده در اوطاق
اطلوسات حایره باید که هر چه در دست
وقت را در تصحیح آن کتاب در این کتاب
هم با همین رسم بار اول از ابد او است

بِحکامه تعالی

تمام شد کتاب صنف طب صنف نام

بامقام آن در شب سیه شنبه بلینت قاشمشه شهر خراسانی
سنه هزار و دویست و هشتاد و هجری بمید غریب مجرکنده و معاصی
بخشیش و الطاف سبحان از من خود هرگز است محمد رضا احمد
الطبا الحنبلی الکریم سیدنا
الأصفهانی

روز	تاریخ	توضیحات	روز	تاریخ	توضیحات
۱	۱۰	اول ماه کرم	۱	۱۰	اول ماه کرم
۲	۱۱		۲	۱۱	
۳	۱۲	فرهاد عتد	۳	۱۲	فرهاد عتد
۴	۱۳		۴	۱۳	
۵	۱۴		۵	۱۴	
۶	۱۵	اول شرف مشرب شب جمعه	۶	۱۵	اول شرف مشرب شب جمعه
۷	۱۶		۷	۱۶	
۸	۱۷		۸	۱۷	
۹	۱۸		۹	۱۸	
۱۰	۱۹		۱۰	۱۹	
۱۱	۲۰	تغول و جل شوی	۱۱	۲۰	تغول و جل شوی
۱۲	۲۱		۱۲	۲۱	
۱۳	۲۲		۱۳	۲۲	
۱۴	۲۳		۱۴	۲۳	
۱۵	۲۴	نفسانه روی اول ماه قیصری	۱۵	۲۴	نفسانه روی اول ماه قیصری
۱۶	۲۵		۱۶	۲۵	
۱۷	۲۶		۱۷	۲۶	
۱۸	۲۷		۱۸	۲۷	
۱۹	۲۸		۱۹	۲۸	
۲۰	۲۹		۲۰	۲۹	
۲۱	۳۰		۲۱	۳۰	
۲۲	۳۱		۲۲	۳۱	
۲۳	۱		۲۳	۱	
۲۴	۲		۲۴	۲	
۲۵	۳		۲۵	۳	
۲۶	۴		۲۶	۴	
۲۷	۵		۲۷	۵	
۲۸	۶		۲۸	۶	
۲۹	۷		۲۹	۷	
۳۰	۸		۳۰	۸	
۳۱	۹		۳۱	۹	
۳۲	۱۰		۳۲	۱۰	
۳۳	۱۱		۳۳	۱۱	
۳۴	۱۲		۳۴	۱۲	
۳۵	۱۳		۳۵	۱۳	
۳۶	۱۴		۳۶	۱۴	
۳۷	۱۵		۳۷	۱۵	
۳۸	۱۶		۳۸	۱۶	
۳۹	۱۷		۳۹	۱۷	
۴۰	۱۸		۴۰	۱۸	
۴۱	۱۹		۴۱	۱۹	
۴۲	۲۰		۴۲	۲۰	
۴۳	۲۱		۴۳	۲۱	
۴۴	۲۲		۴۴	۲۲	
۴۵	۲۳		۴۵	۲۳	
۴۶	۲۴		۴۶	۲۴	
۴۷	۲۵		۴۷	۲۵	
۴۸	۲۶		۴۸	۲۶	
۴۹	۲۷		۴۹	۲۷	
۵۰	۲۸		۵۰	۲۸	
۵۱	۲۹		۵۱	۲۹	
۵۲	۳۰		۵۲	۳۰	
۵۳	۳۱		۵۳	۳۱	
۵۴	۱		۵۴	۱	
۵۵	۲		۵۵	۲	
۵۶	۳		۵۶	۳	
۵۷	۴		۵۷	۴	
۵۸	۵		۵۸	۵	
۵۹	۶		۵۹	۶	
۶۰	۷		۶۰	۷	
۶۱	۸		۶۱	۸	
۶۲	۹		۶۲	۹	
۶۳	۱۰		۶۳	۱۰	
۶۴	۱۱		۶۴	۱۱	
۶۵	۱۲		۶۵	۱۲	
۶۶	۱۳		۶۶	۱۳	
۶۷	۱۴		۶۷	۱۴	
۶۸	۱۵		۶۸	۱۵	
۶۹	۱۶		۶۹	۱۶	
۷۰	۱۷		۷۰	۱۷	
۷۱	۱۸		۷۱	۱۸	
۷۲	۱۹		۷۲	۱۹	
۷۳	۲۰		۷۳	۲۰	
۷۴	۲۱		۷۴	۲۱	
۷۵	۲۲		۷۵	۲۲	
۷۶	۲۳		۷۶	۲۳	
۷۷	۲۴		۷۷	۲۴	
۷۸	۲۵		۷۸	۲۵	
۷۹	۲۶		۷۹	۲۶	
۸۰	۲۷		۸۰	۲۷	
۸۱	۲۸		۸۱	۲۸	
۸۲	۲۹		۸۲	۲۹	
۸۳	۳۰		۸۳	۳۰	
۸۴	۳۱		۸۴	۳۱	
۸۵	۱		۸۵	۱	
۸۶	۲		۸۶	۲	
۸۷	۳		۸۷	۳	
۸۸	۴		۸۸	۴	
۸۹	۵		۸۹	۵	
۹۰	۶		۹۰	۶	
۹۱	۷		۹۱	۷	
۹۲	۸		۹۲	۸	
۹۳	۹		۹۳	۹	
۹۴	۱۰		۹۴	۱۰	
۹۵	۱۱		۹۵	۱۱	
۹۶	۱۲		۹۶	۱۲	
۹۷	۱۳		۹۷	۱۳	
۹۸	۱۴		۹۸	۱۴	
۹۹	۱۵		۹۹	۱۵	
۱۰۰	۱۶		۱۰۰	۱۶	

تقویم هند السنه میمون
 ایلان بیلز که مطابق
 و کویست و نور و هشت
 هجری

روز	تاریخ	توضیحات
۱	۱۰	اول ماه کرم
۲	۱۱	
۳	۱۲	فرهاد عتد
۴	۱۳	
۵	۱۴	
۶	۱۵	اول شرف مشرب شب جمعه
۷	۱۶	
۸	۱۷	
۹	۱۸	
۱۰	۱۹	
۱۱	۲۰	تغول و جل شوی
۱۲	۲۱	
۱۳	۲۲	
۱۴	۲۳	
۱۵	۲۴	نفسانه روی اول ماه قیصری
۱۶	۲۵	
۱۷	۲۶	
۱۸	۲۷	
۱۹	۲۸	
۲۰	۲۹	
۲۱	۳۰	
۲۲	۳۱	
۲۳	۱	
۲۴	۲	
۲۵	۳	
۲۶	۴	
۲۷	۵	
۲۸	۶	
۲۹	۷	
۳۰	۸	
۳۱	۹	
۳۲	۱۰	
۳۳	۱۱	
۳۴	۱۲	
۳۵	۱۳	
۳۶	۱۴	
۳۷	۱۵	
۳۸	۱۶	
۳۹	۱۷	
۴۰	۱۸	
۴۱	۱۹	
۴۲	۲۰	
۴۳	۲۱	
۴۴	۲۲	
۴۵	۲۳	
۴۶	۲۴	
۴۷	۲۵	
۴۸	۲۶	
۴۹	۲۷	
۵۰	۲۸	
۵۱	۲۹	
۵۲	۳۰	
۵۳	۳۱	
۵۴	۱	
۵۵	۲	
۵۶	۳	
۵۷	۴	
۵۸	۵	
۵۹	۶	
۶۰	۷	
۶۱	۸	
۶۲	۹	
۶۳	۱۰	
۶۴	۱۱	
۶۵	۱۲	
۶۶	۱۳	
۶۷	۱۴	
۶۸	۱۵	
۶۹	۱۶	
۷۰	۱۷	
۷۱	۱۸	
۷۲	۱۹	
۷۳	۲۰	
۷۴	۲۱	
۷۵	۲۲	
۷۶	۲۳	
۷۷	۲۴	
۷۸	۲۵	
۷۹	۲۶	
۸۰	۲۷	
۸۱	۲۸	
۸۲	۲۹	
۸۳	۳۰	
۸۴	۳۱	
۸۵	۱	
۸۶	۲	
۸۷	۳	
۸۸	۴	
۸۹	۵	
۹۰	۶	
۹۱	۷	
۹۲	۸	
۹۳	۹	
۹۴	۱۰	
۹۵	۱۱	
۹۶	۱۲	
۹۷	۱۳	
۹۸	۱۴	
۹۹	۱۵	
۱۰۰	۱۶	

فهرست سامی سلاطین فاجاریه ناما لشم برهانهم

السلطان فخجلخان	ولادت ۱۱۹۷ سنه	جلوس ۱۱۳۳ سنه	مدت سلطنت شش سال	رحلت ۱۱۳۹ سنه	عمر چهل و دو سال	مدفن در خواجه تبرج
محمد حسن شاه	ولادت ۱۱۲۷ سنه	جلوس ۱۱۶۴ سنه	مدت سلطنت هشت سال	رحلت ۱۱۷۲ سنه	عمر چهل و پنج سال	مدفن حضرت عبدالعظیم
حسینقلی ملقب بجهان سوزن شاه	ولادت ۱۱۴۴ سنه	جلوس ۱۱۸۴ سنه	مدت سلطنت هفت سال	رحلت ۱۱۹۱ سنه	عمر هفت سال	مدفن اسرآباد
افانجامحمد شاه مرحوم	ولادت ۱۱۵۵ سنه	جلوس ۱۱۹۳ سنه	مدت سلطنت چهار سال	رحلت ۱۲۱۱ سنه	عمر شش سال	مدفن بخجاشرف
فخعلی شاه صبر مهر	ولادت ۱۱۸۵ سنه	جلوس طهران ۱۲۱۲ سنه	مدت سلطنت سی و هشت سال و پنجاه	رحلت ۱۲۵۰ سنه	عمر چهارده سال و چهار ماه	مدفن در قم
نایب السلطنه عباس مرحوم	ولادت ۱۲۰۳ سنه			رحلت در خراسان ۱۲۴۹ سنه	عمر پنجاه و شش سال و شش ماه	مدفن در قم
محمد شاه طالب شاه	ولادت ۱۲۲۲ سنه	جلوس ۱۲۵۰ سنه	مدت سلطنت چهار سال و سه ماه	رحلت ۱۲۶۴ سنه	عمر یک سال و یازده ماه	مدفن در قم

سَلْطَنَةُ عُنْطِي

السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ وَالْخَافَانُ بْنُ الْخَافَانِ وَهَقْنَادُ وَدُوْنُ مِنَ الْهَجْرَةِ

بَنَاتُ سَلْطَنَةِ

- سنة ١٢٤٣ نواب عليته عاليه فخر الملوك تولد در
- سنة ١٢٧٥ نواب عليته عاليه عصمة الدوله تولد
- سنة ١٢٧٥ نواب عليته عاليه افسر الدوله تولد در
- سنة ١٢٦٥ نواب عليته عاليه واليه تولد در
- سنة ١٢٧٤ نواب عليته عاليه ضياء السلطنة تولد در
- سنة ١٢٧٣ نواب عليته عاليه افتخار الدوله تولد در
- سنة ١٢٦١ نواب عليته عاليه ثومان آفا تولد در
- سنة ١٢٧٠ نواب عليته عاليه ثوران آفا تولد در

الْخَافَانُ نَاصِرُ الدِّينِ شَاحِبِ فَرَانَ بْنِ مُحَمَّدِ شَاهِ بْنِ

وَلِدِهِ هَيْدَرُ عَبَّاسِ مِيرْزَا بْنِ خَافَانَ فَخْرِ شَاهِ بْنِ حَسَنِ شَاهِ بْنِ سُلْطَانَ فَخْرِ خَلِجَانِ بْنِ مِيرْشَا فَخْرِ خَلِجَانِ بْنِ مَهْدِ خَلِجَانِ بْنِ مُحَمَّدِ فَخْرِ خَلِجَانِ فَاجَا رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى مَلِكُهُ وَدَوْلَتُهُ

تَوْلِدُهُمَا يَوْمَ

سَبْتِ سَنَةِ ثَمَانِ مِائَتَيْنِ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ صَفْرِ الْمَطْفَرِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَجِهَلُ وَهَفَنْ مِنَ الْهَجْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ النَّبَوِيَّةِ

جَلُوسِ يَوْمِ بَرِيخْتِ سَلْطَنَةِ

رُوزِ بَكْشَبِنَةِ هَجْرَتِهِمْ شَهْرِ شَوَّالِ الْمَكْرَمِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ شَوَّالِ الْمَكْرَمِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ

أَخْوَانُ سَلْطَنَةِ

نواب الاعباس ميرزا ملك آرا نواب الاعزاز الدوله عبد الصمد ميرزا نواب الاركن الدوله محمد تقي ميرزا

وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ شَوَّالِ الْمَكْرَمِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ شَوَّالِ الْمَكْرَمِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ

جَلُوسِ مِيرْزَاكَ بَرِيخْتِ سَلْطَنَةِ زَادِ الْخَلْفَاءِ نَاصِرِ

أَخْوَانُ سَلْطَنَةِ

نواب عليته عاليه عزة الدوله نواب عليته عزيز الدوله نواب علي عفة الدوله

دَرْ سَبْتِ سَنَةِ ثَمَانِ مِائَتَيْنِ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ وَتِسْعِينَ شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ

أَعْمَامُ سَلْطَنَةِ

نواب والامير الدوله بهرام ميرزا نواب والاهن ميرزا نواب الاحاجي معتمد الدوله فرهاد ميرزا نواب الاحاجي حسام السلطنة سلطان اميرزا نواب الامعين الدوله احمد ميرزا نواب الانفزة الدوله فيروز ميرزا فرهاد ميرزا

بِالِاسْتِفْلَالِ مَعَ الشُّوْكَةِ وَالْعِظْمَةِ وَالْأَجْلَالِ سَلْطَنَةِ وَجِهَاتِ بَنَاتِي مِيفَرْمَا بِنْدِ

أَبْنَاءُ سَلْطَنَةِ

نواب اشرف والاشاه ميرزا شاهزاده اعظم وليعهد ولت خاوند مهد مظفر الدين ميرزا ادم الله اقباله العالي تولد روز جمع چهاردهم شهر جمادى الثابته سنه بکھزار و دو سبت و شش من الهجره المقدسه نواب اشرف والا ظل السلطان دولت عليته سلطان مسعود ميرزا ادم الله اقباله العالي تولد يوم بيشتم شهر صفر المطفر سنه بکھزار و دو سبت و شش من الهجره نواب اشرف والا امير کبير نايب السلطنة وزير جنگ دولت عليته کامران ميرزا ادم الله اقباله العالي تولد روز نوزدهم شهر ذيقعدة الحرام سنه بکھزار و دو سبت و شش من الهجره

نَوَابِ اشْرَفِ وَالْأَشَاهِ مِيرْزَا شَاهْزَادَةِ اعْظَمِ وَوَلِيْهِ عَهْدِ وَلْتِ خَاوَنْدِ مَهْدِ مَظْفَرِ الدِّينِ مِيرْزَا اَدَمِ اللهُ اِقْبَالَهِ الْعَالِي تَوْلِدُ رُوزِ جُمُعَةِ چَهَارْدَهْمِ شَهْرِ جُمَادِي الثَّابِتَةِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَدُوْ سَبْتِ وَشَشِّ مِنَ الْهَجْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ نَوَابِ اشْرَفِ وَالْأَظْلَالَ السُّلْطَانَ دَوْلَتِ عَلِيْتِهِ سُلْطَانَ مَسْعُودِ مِيرْزَا اَدَمِ اللهُ اِقْبَالَهِ الْعَالِي تَوْلِدُ يَوْمِ بِيْشْتَمِ شَهْرِ صَفْرِ الْمَطْفَرِ سَنَةِ بَكْهَرَارِ وَدَوْلَتِهِ وَدُوْ سَبْتِ وَشَشِّ مِنَ الْهَجْرَةِ

أَوْلَادُ خَافَانَ مَغْفُورِ

نواب سلطان سليم ميرزا نواب محمد امين ميرزا نواب عضد الدوله سلطان احمد ميرزا نواب محمد هادي ميرزا نواب امان الله ميرزا نواب جهانسوز ميرزا امير ثومان نواب نير الدوله پير ميرزا

نَوَابِ سُلْطَانَ سَلِيمِ مِيرْزَا نَوَابِ مُحَمَّدِ امِينِ مِيرْزَا نَوَابِ عِضْدِ الدَوْلَةِ سُلْطَانَ اَحْمَدِ مِيرْزَا نَوَابِ مُحَمَّدِ هَادِي مِيرْزَا نَوَابِ اَمَانَ اللهِ مِيرْزَا نَوَابِ جِهَانْسُوزِ مِيرْزَا امِيرِ ثُومَانَ نَوَابِ نَيْرِ الدَوْلَةِ پَيْرِ مِيرْزَا

أَوْلَادُ مُحَمَّدِ عَلِيِّ مِيرْزَا مَرْجُو

نواب محمد رحيم ميرزا نواب حشمة السلطنة بدیع الملك ميرزا امير ارکان کرامت ميرزا

نَوَابِ مُحَمَّدِ رَحِيمِ مِيرْزَا نَوَابِ حَشْمَةِ السُّلْطَنَةِ بَدِيْعِ الْمَلِكِ مِيرْزَا امِيرِ ارْكَانِ كَرَامَتِ مِيرْزَا

امير ارکان کرامت ميرزا

حاجی مهد بقلیخان

حسینقلخان سرتیب نجفیقلخان رئیس نجفیقلخان ولد
مرحوم حاجی محمد علیخان جد بقلیخان علیخان محمد

قزلایاغ

محمد حسینیخان رئیس نوراللهخان نصراللهخان رفیقخان غلام
محمد حسینیخان احمدخان محمد صادقخان

طایفه دولو

حاجی محمد حسینیخان رئیس حاجی محمد تقیخان حاجی قلیخان
حاجی حسینیخان محمد علیخان محمد صادقخان

طایفه عزالدینلو

افاقا رئیس محمد جعفرخان محمد ولیخان محمد فاسمخان
حیدراللهخان محمد تقیخان حیدرخان محمد رضاخان

طایفه شامبیانی

حاجی محمد رحیمخان رئیس محمد حسینیخان محمد فاسمخان اللهو پرنیجا
امام قلیخان محمد حسینیخان اللهقلخان باباخان آقا

طایفه سپیانلو

حاجی شهید
محمد تقیخان رئیس محمد رحیمخان اسداللهخان
حسینقلخان محمد طاهرخان میرزا باقرخان

شاه بوداغلو

محمد خان رئیس حاجی محمد مانجا علیخان احمدخان
طایفه فاجلو و غیره

سایین

سیناولان

امیرخان سیناولباشی ساپ چهار نفر

سایر خوانین

دو بیست سی و هشت نفر

حاجی سیفالدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان عبد
الدوله کبورت میرزا ابوالفتح میرزا ولد حسام السلطنه

احشام الدوله سلطان اویس میرزا ناصرالدوله سلطان
محمد میرزا حاجی ابوالنصر میرزا ولد حاجی حسام السلطنه

محمد حسن میرزا پیشخدمت ولد مرحوم وزیر علوم محمد حسن
میرزا ولد مرحوم اسدالله میرزا اعضاد الدوله محمد

مهدبخان احتشام السلطنه ابراهیم میرزا حاجی
الدوله ساسان میرزا حاجی حسین میرزا ولد مرحوم جلالکفر

میرزا حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ابضا محمد علی میرزا
پیر خسرو میرزا اسمعیل میرزا اسحق میرزا عبدالله میرزا

مرتضی قلم میرزا ولد مرحوم عماد الدوله سلطان محمد
میرزا ولد مرحوم ابضا کامران میرزا محمد باقر میرزا

داو اب میرزا پیر مرحوم ضیا الدوله حاجی سلیمان میرزا
عبدالعزیز میرزا ناپلایاله اکبر میرزا هوشنگ میرزا

الخان فی انوشیروان میرزا حاجی محمد طاهر میرزا حاجی
فریدون میرزا مهدقل میرزا سهام الملک شعاع

السلطنه ذبیح الله میرزا شمس الشراء سام میرزا سلطان
محمد میرزا جمشید میرزا ولد مرحوم پیر میرزا یحیی الدوله

شاهزاد میرزا ولد مرحوم حاجی عباسقل میرزا
خوانین و قایان قاجار بایلقانی کبری خان

عضد الملک خوانسار و خان مهر میرزا تار

امرا و رؤسا

طایفه قوآنلو

امیرزادگان و غیره که در جزو طایفه خوانین فاجلو منظور اند
ادریس میرزا محمد شریف میرزا محمد صادق میرزا حبیب

میرزا احمد میرزا اکبر میرزا حاجی سیف الله میرزا
محمد رضیخان حیدرخان محمد تقیخان حسینیخان

اکبرخان

بنی اعوام

محمد رحیمخان رئیس غلام حسینیخان حاجی شکراللهخان
محمد اسمعیلخان

ذابرهی ولت اسامی و اعضاء مجلس شورای کبری و کلای و نجای قاهره

اعضای شورای کبری

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار

شرف مشر الدوله
بار اعظم ماسو
کلیه با و دو
مدرس

جناب امین الملک اسطر عراضه صدر احکام و مدبر مرتب مجلس محترم شورای کبری و کلای و نجای و بدایت

اسامی و کلای و نجای و بدایت قاهره

جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار	جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر بار

جناب امین الملک مدبر و مرتب مجلس محترم شورای کبری و کلای و نجای قاهره

ادارات و اجراء بنو ابی شرف و الامیر کبری و ابی السلطنه و وزیر جنک نام افاضه الملک

اداره علماء اعلام و آفایان و مسادات و محرمین اداره مهم شاهزادگان فحام و منتسبین خاندان سلطنت عظمی
ذکوراً و اناناً وزارت جنک و وزارت بخارت حکومت دار الخلفه باهره طهران ایالت دار المرز کیلان ایالت دار المرز مازندران
و اشرا و قهر و زکوه و دماوند و ولایت قم و ملاهر و تویسرکان و نهاوند و ساو و زرنده و شاهین و بنداری و غیره

وزارت جلیل جنک

نواب اشرف والا امیر کبری ابی السلطنه وزیر جنک و رئیس کل مشورین
ظهور من از نو پخانه و قورخانه و زینور کخانه و افواج قاهره و
سواره و پیاده نظام و خارج نظام
جناب نظام الملک وزیر لشکر امیر الامراء العظام اللهار خان امیر
تومان اجود اباشی کل

امیر ابی قلدر فرشتیکر

ملتر مین رکاب مبارک و غیره
لشکر نویسن

جناب میرزا فخره مان امین لشکر میرزا محمد تقی و کبلا لشکر
میرزا شفیق میرزا یوسف میرزا اسمعیل میرزا علی ولد

میرزا ابوالقاسم

میرزا ابوالقاسم میرزا محسن میرزایی میرزا حسین
میرزا سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا میرزا احمد
میرزا هادی میرزا اسمعیل کلبچه نویسنده میرزا محمد علی نویسنده
میرزا ابونور میرزا عبدالکریم میرزا علیقلی میرزا بزرگ
میرزا عنایت میرزا طاهر میرزا سید باقر میرزا حسنخان
میرزا اسحق میرزا صادق میرزا امام و پیر میرزا ابوالقاسم
میرزا هدایت طهران میرزا هدایت و زقلم نویسنده میرزا
عبدالحمید میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید محمد علی
میرزا شفیع میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا جبار میرزا
حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم
میرزا ابراهیم میرزا عبدالحمید

مامورین ولایات از برابجان شکر نویسیان

میرزا محمود خان میرزا محمد تقی ایضا میرزا محمد تقی میرزا
غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید مرتضی میرزا علی آشتیانی
حاجی میرزا کاظم خان میرزا علی رضا میرزا علی اشرف حاج
میرزا محسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی
سر رشته داران

میرزا احمد خان میرزا محمد تقی ایضا میرزا محمد تقی میرزا
غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید مرتضی میرزا علی آشتیانی
حاجی میرزا کاظم خان میرزا علی رضا میرزا علی اشرف حاج
میرزا محسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی
سر رشته داران

میرزا سید محمد علی

میرزا رحیم میرزا عبدالعلی میرزا علی میرزا قربانعلی
میرزا محمد میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا
میرزا تقی میرزا اسکندر

میرزا ابراهیم میرزا عبدالحمید
سر رشته داران توپخانه و قورخانه
توپخانه و اصطبل

منشیان

میرزا محمد خان میرزا سید رضا میرزا احمد میرزا اسماعیل

خراسان امیر صادق

میرزا سید محمد لشکر نویسنده خراسان
سر رشته داران
میرزا یوسف سر رشته دار میرزا رضا ایضا

میرزا محمد علی علوی میرزا امده میرزا علی اکبر سر رشته دار
اصطبل میرزا نصرالله میرزا اسمعیل
قورخانه

فارس

میرزا الطیفعلی خان لشکر نویسنده فارس میرزا مصطفی
شکر نویسنده

میرزا ولیقلی میرزا رضاقلی میرزا ابده میرزا آقا
میرزا حسن میرزا آقا جان میرزا اشرف
زینب و کخانه

اصفهان

میرزا محمد علی لشکر نویسنده میرزا محمد سر رشته دار

از بابت میرزا هادی سر رشته دار
مهاجر
از بابت میرزا الطیف سر رشته دار

عربستان

میرزا رضا لشکر نویسنده

مخزن
از بابت میرزا سید حسن سر رشته دار
منشیان

عراق

از بابت میرزا محمد تقی لشکر نویسنده

میرزا محمد خان منتهی باشی مخصوص میرزا محمود خان منتهی
میرزا کلبعلی میرزا مهدی میرزا ابوالحسن میرزا عبدالکریم
میرزا عبدالرحیم خان میرزا داود میرزا عبدالحمید میرزا
محمد علی منتهی تر جناب صاحب دیوان میرزا محمود

مازندران

از بابت میرزا علاء حسین لشکر نویسنده

عربی باشی و عربی باشی لشکر
میرزا محمد علی عربی باشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل

استرآباد

از بابت میرزا مقیم لشکر نویس

سمنان

از بابت میرزا احمد سرشته دارد فخر لشکر

کربلا

میرزا محمد علی لشکر نویس میرزا عبدالله سرشته دار

کربلا شاهان

از بابت میرزا سید علی لشکر نویس

همدان

از بابت میرزا محمد لشکر نویس

اطبائ و جراحان نظام

عالمجنیب میرزا سید رضی حکیمباشی عالمجنیب میرزا سید

محمد حکیمباشی تویچانه عالمجنیب میرزا سید علی نایب

حکیمباشی میرزا رضا قلی جراح باشی طبیب

وجراحان حاضر در کربلا مامور ولایات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراء قومان

نواب جهانسون میرزا جناب ناصر الملك جناب زین العابدین

امیر الامراء العظام مصطفى خان امیر الامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار امیر الامراء العظام مصطفى قلیخان

اعضاء السلطنة عمدة الامراء العظام میرزا علیخان حشمت الملك

سرتیپان اول

سواى آنهايکجه جز وافواج و سواره نوشته شده اند

احشام الدوله نوشیروان میرزا و جبرائله میرزا

حاجی بهاء الدوله حشمت السلطنة عبدالله میرزا حاجی

مستشار الدوله شهاب الدوله اعنضا الملك سید

الدوله نصر الملك عبدالحسین پسر مرحوم سردار

صارم الدوله ساری اصلان جناب محمدخان والی خان

جابر خان نصره الملك مصطفى خان جهان بیکلو

علیخان مشیرالوزاره شیخ الملك میرزا بوسنخان مستشار

حسینعلیخان افشار برادر ساری اصلان جناب نورمحمدخان

وزیر مختار مقیم و بنده عطاء الله خان

سرتیپان دویم

سواى آنهايکجه جز وافواج و سواره نوشته شده اند

عبدالعالم میرزا نایب الاياله عالمشاه میرزا حسین

قلیخان والی یشکوه جمشیدخان حاجی آغا جوهر

معمد الحکم

سرتیپان سیم

سواى آنهايکجه جز وافواج و سواره نوشته شده اند

محمود میرزا ولد نواب الالبین میرزا داراب میرزا سلیمان

میرزا کامران میرزا مرتضی قلی میرزا ژنرال اجودان حضور

هایون حسینقلیخان سرتیپ سابق خواجهدند مهد

علیخان دینی حاجی هادیخان جهان بیکلو محمدعلیخان نظیر

اما مقبلخان ماکوفی ابوطالبخان علیقلیخان سرتیپ

میرزا علیخان افشار علیخان کره حیدرقلیخان هراتی

عبدقلیخان ایضا عبدقلیخان یشکوهی رضاقلیخان

عرب فاسمخان سرتیپ مراغه مهدیخان فاجار

حاجی اسمعیل پاشا خان ماکوفی باقرخان افشار

سیدالله خان لاریجانی میرزا نصرالله خان مهد

محمد نظرخان فاجار محمودخان کیلانی محمد میرزا

سرهنگان خارج از فوج

کلبه رضاخان ولد مرحوم امین نظام عبدالعلیخان ولد

مرحوم ایضا علی اکبرخان ککولو مرتضی قلیخان سمشا

نصرتالله خان دماوندی آقاخان خلف مرحوم سلیمان

خان امیرنومان میرزا سید علی اصغر عسکرخان

شفائی علی رضاخان خلف مرحوم صمصا الدوله

محمدعلیخان زند آقا سید میرزای کاشانی موسی

خان نواده مستشار الدوله محمدنقیخان محمود

سرهنگ سابق فوج حشمت بنجیخان فزوبنی

باباخان کرجی میرزا آقاسی کاشانی حسینخان پسر

محمدحسنخان اجودباشی

ولد محمدخان امیرنومان محمدعلیخان ولد مرحوم حاجی سعدالدوله
 حاجی سعدالدوله علیخان ولد مرحوم نظام الدوله کلبعلی
 خان نواده مرحوم نظام الدوله حاجی محمد حسنخان زند
 آغا حسنخواجه آقا محمدخان غلامرضاخان ولد مرحوم
 زین العابدین خان رحمتالله خان شفاقی محمودخان کرکی
 علیقلی جوانشیر علیهعلیخان شفاقی محسنخان ولد شعیب
 خان آقاخان ماکوئی عبداللهخان شیروانی کاظمخان شفاقی
 اسداللهخان ماکوئی آقا لرخان ولد فاسلخان سرتیب
 جعفرخان حاجی فضلعلیخان علیقلیخان علی اکبرخان
 برادر مشارائیه زین العابدین خان احمدخان جعفر
 خان سهرنگ سابق فوج مختار فایو ابوالحسنخان محمد
 زیدی اماناللهخان ولد ابراهیم آقای ماکوئی فریحالله
 خان ایضا حسینقلی سهرنگ سابق فوج نیم شفاقی
 مهدیخان افشار مهدیخان سهرنگ سابق فوج نوشیروان
 عبدالعلیخان حسینعلیخان مرآت حسینعلیخان ولد
 مرحوم فضلعلیخان ابراهیمخان لاریجانی خاباباخا لاویجانی
 حسنخان افشار اسدآبادی رضاخان کودرک پاشا
 خان خمس محمد حسینخان دوبرن علی شلخان
 سکره علیقلیخان کریم غلامرضاخان مانع
 علیقلیخان ولد مرحوم حاجی بهاءللمک حسینقلیخان ولد
 ایضا مرتضیعلیخان ولد ایضا فتحاللهخان فراکوزلو
 فتحعلیخان درجزینی
نایبان اجود انباشی
 جلالالدین میرزا مصطفیخان فاجار علیرضامیرزا
 عزیزالله میرزا فرزاد ارسلان میرزا احمد میرزا خلمرحوم
 تیمور میرزا احمد میرزا خلمرحوم کعبیناد میرزا ارسلان میرزا
 امیر ارسلان میرزا سلطان میرزا میرزا بزورخان اسد
 اللهخان مصطفیعلیخان خلمرحوم منوچهرخان نصیرخان
 قزوینی میرزا علی اسداللهخان دینلی حسینقلیخان
 افشار میرزا مسعودخان ولد مرحوم سکیفالمملک
 حسنخان افشار پوسنخان میرزا مسعودخان فیروزکوه
 حسینخان نوری عبدالمان ولد مرحوم میرزا علی اکبرخان
 غلامحسینخان رحمتاللهخان نواده مرحوم سکیفالمملک
 رستمخان کرچی سلطان احمد میرزا علی اکبرخان نواده
 مرحوم فضلعلیخان بشموخان هادیخان زرندی
 حسینخان خلمرحوم جارچی باشی میرزا عبداللہخان
 نایب کبیر میرزا پوسنخان محمد آقا مصطفیعلیخان
 ولد مرحوم صمصام الدوله حسنخان ولد نصراللهخان
 سرتیب بنورکخانه محمدعلیخان ولد امیر الامراء غلام
 رضاخان زیدی جبرئیلخان فخرانخان جبرئیلخان
 ولد مرحوم حاجی سعدالدوله سید حسنخان فیروزکوه
 سید حسنخان ایضا حسنخان ولد مرحوم علیقلیخان
 حاجی علیخان ولد اکبرخان سرتیب میرزا حسنخان ولد
 مرحوم عبدالرسولخان عبدالکریمخان خاباباخا
 خلمرحوم حاجی سعدالدوله محمد حسینخان ولد مرحوم
 میرزا امیرتومان محمد صادقخان فراباغی بیوکخان
 افشار مهدیخان ایضا محمدعلیخان ولد هاشمخان
 سکیفاللهخان ولد ایضا میرزا احمدخان ولد مرحوم
 حاجی شیخالمملک بحقیقلیخان عبدالعلیخان افشار
 جلالالدین میرزا ولد مرحوم عمادالدوله اسکندر
 خان رحمتاللهخان حسینخان ولد شکراللهخان
 علیسک افشار مهملقلی آقای بنبل محمدعلیخان ولد
 عبدالرزاقخان سرتیب ابوالفتحخان ولد محمدعلیخان
 محمود آقای هامورخراسان اسمعیلخان بسطامی سرتیب
 فلجان کریم رحمتاللهخان برادر مرحوم دبیرالمملک
 مصطفیعلیخان فاجار محمدعلیخان کرندی غلام
 حسینخان ولد محمدعلیخان سفزی محمد مرادخان کریم
 فاسمخان ملا بری صادقخان منسوب مرحوم وکیلالمملک
 تقیخان کرمانی جعفرعلیخان ولد مرحوم حاجی سعد
 الدوله محمد حسینخان علیخان پارسخان میرزا
 حسینخان ولد مرحوم میرزا زکی غلامحسین میرزا اسد
 اللهخان نقرشی حاجی حبیباللهخان کرمانشاه

اللهور پچان سرتپ اول حاجي غلامرضا خان شهبان
 الملك حاجي غلامحسين خان سرتپ دويم صفر عليخان
 سرتپ بهارلو حاجي شكور خان سرتپ فوج دويم
 بنبريزي اردبيلي تقيخان سرتپ فوج پنجم خوي
 جليلخان سرتپ فوج هفتم شفاي ميرانغ الله
 سرتپ فوج هشتم خلالي محمد صادق خان امير نظام
 سرتپ فوج نهم مقدم عبدالحسين خان سرتپ
 اصلاخان سرتپ

حسين افشار نيزه جناب مير نظام حسين اف اولد علي
 بيك افشار

ياوران خارج از قوا

عباسفلي بيك مرثي قلچان بوسنجان حسن رضاخان
 كرماني اسكندر خان پسر جبرئيل خان فخران بيك
 احمد بيك ولد علي رضا خان حسين بيك ولد ايضا رضا
 قلچان باعبيشه حسين بيك فراغاني حسين بيك مرند
 حسين خان مرندي محسن بيك كركري اسمعيل خان اركو
 اسمعيل بيك قلچان مرند عبيق اولد مرحوم بهاء
 الدين افان جعفر قلبي بيك مرندي محمد بوسنجان مرند
 عزيز محمد خان ايضا جعفر قلچان مرند محمد خان نصر
 خان فومني رجب خان كودرزي حسين قلچان خمسه
 شكر الله خان ايضا عبدالغفار خان فرزوني اسمعيل خان
 ولد مرحوم محمد خان امير تومان عبيد علي بيك خلمر جو جعفر
 قاي بيك محمد باقر فراغاني اسمعيل خان

سرهنگان

حاجي محمد خان سرهنگ فوج بهادران بهارلو صاحب
 سرهنگ فوج بهادران افشار عبدالرحيم خان سرهنگ
 فوج اول افشار نعمت الله خان سرهنگ فوج چهارم
 مرندي محمود خان سرهنگ فوج پنجم خوي بونجا
 سرهنگ فوج نهم مقدم ميرزا شفيق خان سرهنگ
 فوج فرزوني حاجي باقر خان سرهنگ افشار كشلو
 ميرزا محمد خان سرهنگ كرم شاهاني حسين قلچان
 سرهنگ ايضا علي خان سرهنگ فوج سيم كروسي
 مصطفى قلچان رستخان سرهنگ سپاه خوري

معلمين

عبدالحسين ميرزا محمد افان جديد الاسلام كرمچان
 ميرزا عبد الوهاب قلچان فاجار محمد قلچان مصطف
 بيك ميرزا شكر الله ميرزا محمد علي
 معلمين فرنگي

نايان اجودا بناشي

ميرزا اسمعيل خان اجودا بناشي نوچانه مباركه
 احمد خان ايضا ميرزا ابراهيم خان نايب دويم اجودا
 ميرزا محمد ايضا ولد ملك الاطبا ميرزا مجاب الله ايضا

مسبو هلسر سرتپ اول اندري صاحب مسبو نوچانجي
 باشي مسبو اشني مسبو انجيله طبال باشي

ياوران اول

محمد تقيخان بهارلو محمد صادق خان باور فوج اول بهارلو
 خرو خان افشار حبيب الله خان ايضا اسد الله
 ميرزا باور فوج اروني حيدر قلچان اروني محمد
 رضا بيك مرندي اللهور سرتپ بيك پاشا خان خلالي
 جليل الله ميرزا خمسه صادق خان فرزوني غلام حسين
 خان فرزوني عبدالباقر خان ايضا حسين خان نهاوند
 مظفر خان كروسي فرج الله خان كرم شاهاني
 ابوالقاسم خان بنبريزي

مهندسين و ترجمين
 مهندسين
 ذوالفقار خان احمد خان فاجار محمد حسن ميرزا
 حاجي محمد ميرزا

مترجمين
 ميرزا محمد علي
نوچان مباركه
سرتپيان

یاوران در قہم

دستہ

ارنگہ و رودباری

دستہ

لوزانی و شہرستانکی

دستہ

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنہ

دستہ

موزیکا پنجان زینور کخانہ

دستہ

ساوہ

دستہ

سیلا خوری

افواج فاکرہ

تومان اول

فوج بہادران

شجاع السلطنہ سرنیپ اول ابراہیم خان سرہنک

فوج اول خاصہ

حاجی حسام الدولہ سرنیپ اول حاجی نقد علی خان سرہنک

فوج دوم خاصہ

ابو اجمعی حاجی حسام الدولہ سرہنک حاجی میرزا علی خان

فوج دوم برصرت

رحیم خان سرنیپ احمد خان سرہنک

فوج مظفر مراد

عبدالحسین خان سرنیپ فرخان سرہنک

فوج چہار مرتبہ

آقا خان سرنیپ

فوج پنجم ایلات

ابو اجمعی حاجی حسام الدولہ سرہنک رحیم دل خان

فوج ششم اقبال

ابو اجمعی شجاع السلطنہ سرہنک بوسفجان

فوج ہفتم افشار

قنبریک بہارلو میرزا رحیم خان برہنزی میرزا زین

العابدین خان اردبیلی حسین پیکاروفنی سیلا

بیک مرندی حسین بیک خوئی صادوق بیک ایضا

بیوکخان شقائی اسمعیل خان خمسہ صادوق افندہ

کریم بیک مقدم شیخ علی بیک خمسہ عبداللہ بیک

کروسی عباس میرزا بسطامی جہان شاہ میرزا سیلا

ابوالفتح خان ایضا حاجی فرح بیک خرفانی محمد آقا

ایضا میرزا رضا علی جزو فراولان انبار حاجی میرزا

فرح برہنزی جزو فراولان انبار نادر میرزا جزو فراولان

انبار طاہر خان ایضا آقا بیکاروفنی جزو فراولان

انبار حمید خان خمسہ جزو فراولان انبار

قورخانہ مبارکہ

عمدۃ الامراء العظام جہانگیر خان اجودا بٹاشی سرنیپ اول

و درپس قورخانہ مبارکہ

سرہنکان

بافر خان سرہنک میرزا محسن سرہنک عبداللہ خان

سرہنک حکیم بیکز حکیم بٹاشی توپخانہ و قورخانہ

یاوران

بہشت و شش نفر

زینور کخانہ

نصرت اللہ خان سرنیپ عبدالحسین خان سرہنک محمد علی

بیک باور اول اسمعیل خان باور دوم

موزیکا پنجان

صاحب منشا

شکر اللہ خان سرہنک موزیکا پنچی بٹاشی محمد حسن خان

سرہنک نوادہ مرحوم خانبابا خان سردار کل صفر

علی خان باور غلام حسین بیک باور

دستہ جات موزیکا پنچی

دستہ

موزیکا پنجان توپخانہ

ابو اجمعی

ابو اجمعی ایفانالدوله اردن پسران سر تپ سرخان سرهنگ

فوج هشتم افشار

ایفانالدوله سر تپ اول لطفعلیخان سرهنگ

فوج مخبران

سرهنگ رضاخان

فوج نهم

فوج بهادران خوی

شیخخان پسر تپ

فوج اول ایضا

ابو اجمعی تیمور پاشا خان سرهنگ علیخان

فوج سیم مرغان

ابو اجمعی فتحخان سر تپ

فوج نهم قاپو

سرهنگ علیخان

فوج پنجم شقایق

سرهنگی مرتضی علی اقا

فوج ششم شقایق

ابو اجمعی محمد باقرخان سر تپ

فوج هفتم خلجالی

علیخان سرهنگ

فوج مخبران ماکوئی

بهاول پاشا خان سر تپ محمد پاشا خان سرهنگ

فوج دهم

فوج قهرمانیه

حسنعلیخان ذرالاجودان علیخان سرهنگ

فوج امیریه

احمدخان سرهنگ

فوج اردبیل و مشکین

ابو اجمعی میرزا زکیخان سر تپ

فوج هفتم شقایق

ابو اجمعی حسنعلیخان ذرالاجودان سرهنگ محمد حسینیان

فوج گروس

ابو اجمعی وزیر نوابد سرهنگ خردخان

فوج جدید افشار

ابو اجمعی شیخ السلطنه سرهنگی بوکخان

فوج چهارم جدید مرغان

ابو اجمعی عبدالحسنخان سرهنگ صادقخان

فوج ششم قره کوزلو

ابو اجمعی حاجی حاتم الملك سرهنگ فضل الله خان

فوج منصوب قره کوزلو

حسام الملك سر تپ اول علی اکبرخان سرهنگ

فوج مخبران

ابو اجمعی جناب نام الملك سرهنگ مهدیخان

فوج نهم

فوج بهادران فراهان

ناصرالدوله سر تپ اول محمد طاهرخان سرهنگ

فوج اول طهران

ابو اجمعی علی اکبرخان سر تپ اول

فوج دوم خلیج ساوم

سپه السلطنه سر تپ اول دوست محمدخان سرهنگ

فوج سید اخوری

ابو اجمعی نواب شرف والا ظل السلطان

فوج هفتم سوادکوهی

ابو اجمعی جناب امین السلطان سر تپ صاحب جمع ولد ایشان

فوج مخبران کزازی

حمصا الملك سر تپ اول حاجی ذوالفقارخان سرهنگ

فوج دهم

فوج بهادران حشمت

ابو اجمعی حاجی اسحقخان سر تپ

فوج دوم مرغان

ابو اجمعی عسکرخان سر تپ

فوج سیم لاریچانی

ابو اجمعی میرزا علیخان سرتیپ

فوج چہار مرکہ

جمعی اکبرخان سرتیپ

فوج پنجر کلیا یکان

ابو اجمعی کاظمخان سرتیپ

فوج ششم قلعہ ہند

ابو اجمعی مظفر الدولہ

فوج ہفتم جگ پلہ خستہ

ابو اجمعی علی نقیخان سرتیپ

فوج مخبران پیاٹ زندے

جمعی محمد حسنخان سرتیپ

فوج ششم

فوج بہادران اخلاص افشار

ابو اجمعی صاحب اخبار خانیباخان سرتیپ علیخان سرتیپ

فوج قدیم فرہین

نصر الملک سرتیپ اول ہدایت اللہ خان سرتیپ

فوج دروہم جدید ایضا

جمعی نصر الملک سرتیپ مصطفی خان

فوج سیم افشار کشتلو

ابو اجمعی اللہ بہارخان ابو دانیالہ سرتیپ علیخان

فوج چہار مرکہ فرہین

سرتیپ حاجی مصطفی علیخان

فوج ششم چھا خالی

سرتیپ ابو الفاسمخان

فوج ہفتم عز و عجز

جان محمدخان سرتیپ عبدقلیخان سرتیپ

فوج مخبران فرہنگ کوہ

ابو اجمعی اسمعیلخان سرتیپ

فوج ششم

فوج بہادران دھاوندے

سرتیپ علی نقیخان سرتیپ محمد حسنخان سرتیپ

فوج دروہم ہاوندے

سرتیپ علی اکبرخان

فوج سپہر بند پے

سرتیپ عبدالحسینخان

فوج ششم خرفانی

ابو اجمعی ابو دانیالہ سرتیپ علیخان

فوج ہفتم ہند پیر کرمان

سرتیپ نقیخان

فوج ہشتم شوکت کرمان

سرتیپ سلیمانخان

فوج نہم جگ پلہ کرمان

ابو اجمعی ابراہیمخان سرتیپ

فوج مخبران در جزئی

ابو اجمعی سپہا السلطنہ سرتیپ احمدخان

فوج ششم

فوج بہادران گوراز قلعہ زنجیرے

سرتیپ حسنخان

فوج اول کرندے

علی محمدخان سرتیپ نصر اللہ خان سرتیپ

فوج سیم کلہر

ابو اجمعی محمد حسنخان سرتیپ

فوج چہار مرکہ زنگہ

ظہیر الملک سرتیپ دوم حسنخان سرتیپ

فوج مخبران کرمان

جمعی محمد علیخان سرتیپ

فوج ششم

فوج بہادران قزوینی

ابو اجمعی اعتماد السلطنہ سرتیپ عبداللہ خان

فوج لرستان

ابو اجمعی باقرخان سرتیپ

فوج ششم سداھی

دسته

شفا فی جمعی محمد خان شاطر انلو جمعی علی خان سرکرده

دسته

انانو جمعی حسنعلیخان پوزباشی

دسته

فراپایانی جمعی نجفعلیخان سرنپ

دسته

حاجی علیلو بسرکرده کی رستمخان

دسته

فرا سوران راه فرادران جمعی عباسعلی بیک

دسته

فرا سوران جمعی غفارخان سرکرده

دسته

فرا سوران در شوق و اسنادا جمعی امین الوزاره

دسته

فرا سوران راه مرند جمعی لطف الله خان

دسته

بکاتی جمعی اسفندیار خان

دسته

کلبر بسرکرده کی محمد باقر خان

دسته

ماکوئ بسرکرده کی نصر الله خان

دسته

مقدم جمعی محمد صادق خان سرهنک

دسته

مکری سرهنک حاجی آقابیک

دسته

فوج بیکلو ابواجی حسنعلیخان سرکرده

سواره مهاجر

ابواجی عبدالقادر خان شجاع الملک

شجاع الملک سرنیپ اول حسنخان سرنیپ قهر اسکند

خان سرهنک کریمخان سرهنک

سرکرده کان

حاجی میرزا عبدالوهابخان سرنیپ نواب جلال الدوله سرهنک

فوج مخبران سرشیری

ابواجی سهام الدوله سرهنک غلامعلی خان

توماران دهم

فوج بهادران قرک

ابواجی علیعلیخان سرهنک

فوج اوقاف ایمنی

ابواجی حشمت الملک سرهنک حاجی پرویزخان

فوج جدید ایضا

جمعی حشمت الملک سرهنکی میرزا اسمعیل خان

فوج سپهر تنکابنی

سلطان الدوله سرنیپ اول ولینخان سرنیپ سیم

فوج مخصوص نواب اشرف الاناب السلطنه

برایست حاجی اللهیارخان

فوج مهندس ملا بری

سرهنک ذوالفقارخان

سواره

افزرا پاجانی

دسته

افشار صابقلعه بسرکرده کی عبدقلیخان

دسته

افشار درومی ابواجی عبدالحسنخان سرنیپ اول سرهنک باقرخان

دسته

اردبیل و مشکین جمعی باقرخان سرکرده

دسته

چقادرولی نوروزخان سرنیپ حسنعلیخان سرهنک

دسته

چلبانلو محمودخان سرکرده رحمان سرکرده

دسته

خونی عباسعلی بیک امین بیک

دسته

جامعہ صباچی

جمعی حاجی آزاد خان سرکرده

جامعہ شینکوه

جمعی سعادت قلیخان سرکرده

جامعہ خورده ایق

بار محمد خان ^{دستبر} حیدر خان ^{دستبر}

جامعہ اردلان

جمعی محمد خان سرکرده

جامعہ شریک

جمعی محمد حسنین

جامعہ قاپلنی

جمعی علی اکبر خان سرکرده

استرآبادی وغیره

استرآبادی

دستبر

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقائی فاجار

دستبر

کلدی خان ریش سفید طایفه جعفریای

دستبر

اہل کلدی نظر ریش سفید آنا بای

دستبر

ایضا نظر ریش سفید طایفه آنا بای

دستبر

طلیح خان سرھنک جعفریای

نردینی

جمعی افراسیاب خان سرکرده

کودک و بطنای

ابو اجمعی محمد خان سرھنک

کرمانی

از باب سوارہ افشار بیکر کرد کی مہر زامجود

مندانے

سوارکوه

مہر زابلیخان رئیس

سرکردگان

عبداللہ خان مدانلو فتح اللہ خان ایضا صفی خان ایضا

موسی خان جہان بیکو اسد اللہ خان ایضا ابراہیم

خان ایضا حسنین کراہلی ذوالفقار خان ایضا

حسین خان اوسانلو محمد خان افغان

جامعہ خواجہ راند

ابو اجمعی جناب امین السلطان علی اکبر خان سرھنک

ہزدان قلیخان سرکرده نغمہ اللہ خان حسن خان

فتح اللہ خان

سوارہ عبد الملکی

ابو اجمعی فضل اللہ خان بیکر کرد کی جعفر خان

عسکرانے

جامعہ زین کر

ابو اجمعی سناری اصلان علی قلیخان ہوزباشی مہدیخان نائب

جامعہ شاہسون افشار

ابو اجمعی جناب امین السلطان بیکر کرد کی ہوسنخان

جامعہ مختار

جمعی اسفندیار خان سرنپ

جامعہ عرب ارشدینا

مصطفی قلیخان سرنپ مہر زابلیخان سرکرده مہر زابلیخان

جامعہ افشار اسد آباد

ابو اجمعی صاحب اختیار بیکر کرد کی محمد کریم خان

جامعہ حسد

جمعی ذوالفقار خان سرنپ

جامعہ شاہسون اسانلو

عزت اللہ خان ضام الملک سرنپ ویم حاجی لطف اللہ خاستر تپ

جامعہ شاہسون بغداد

جمعی فتح علیخان سرنپ

جامعہ شاہسون ویرن

ابو اجمعی جناب امین السلطان غلام علی خاں سرھنک محمد حسن خان ایضا
جماعت شاہسو نور سیکو

ابو اجمعی حسین علی خان سرنیپ

جماعت ناجاران

ابو اجمعی احمد خان سرھنک

جماعت خرفانی

ابو اجمعی اللہ پٹا خان اجودا بناشی کل

جماعت پراوند

جمعی حسن خان سرکرده

جماعت اصنانلو

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرھنک حاجی جعفر قلی خان

جماعت قراچور کو خوار

ابو اجمعی جناب امین السلطان بکر کی عزیز محمد خان

جماعت افشار ساوج بلاغ

جمعی حسن خان سرھنک

جماعت کر دی بچہ

جمعی نصر اللہ خان سرنیپ بکر کی خاں بنا باخان

جماعت ہداوند

ابو اجمعی جناب امین السلطان بکر کی رحیم خان

جماعت شاہسواری

جمعی نصر اللہ خان سرنیپ نور کمانہ

جماعت ایلان فرہین

جمعی جیدر خان سرنیپ

جماعت افشار بکشلو

ابو اجمعی اجودا بناشی سرھنک کاظم خان

جماعت چکنے

جمعی نصر الملک سرھنک صادق خان

جماعت احمد نندو طہو

سرھنک کرچان

جماعت کلپائی

بکر کی جلال الدین میرزا

جماعت نانکے کران شاہان

بکر کی مید خرو خان

جماعت نانکے شہر پار

جمعی حسین قلی خان سرکرده

جماعت سنجابی

جمعی فرج اللہ خان سرکرده

جماعت فیلا

جمعی دارانجان سرکرده

جماعت بچناری

بکر کی محمد علی خان

جماعت عرب باصرے

جمعی محمد حسن خان سرھنک

پس ای

خراسانی

شما چک پیک ابو اجمعی جیدر قلی خان سرنیپ

جماعت چپا سرخے غلام محمد خان سرکرده فتح

اللہ سلطان رستم سلطان ہوسف پیک

اسرا بادی

دستہ قدر سکی

جمعی میرزا علینقی خان سرنیپ

دستہ کھول

جمعی علی محمد خان سرکرده

دستہ مقصود لو

جمعی عبداللہ خان سرکرده

دستہ اسرا بادی سنا

جمعی فتح علی خان ایضا

دستہ بالاشا ہکوئے

جمعی آقا عبدالرحمن سرکرده

دستہ پٹن شاہکوئے

جمعی محمد علی خان سرکرده

دستہ سدن و سنانی

غلام رضا خان سرکرده
ولی محمد خان ایضاً

کرمان

سرکرده ندارد

عراق از باب پیاده بلوچ عرب

جمعی شیخ محمد خان سرهنک

اداره افواج طرح اطراشی مسواره

طرح فتراف

افواج طرح اطراشی

در بیان اول

از باب پیاده نظام

در بیان دوم

از باب پیاده نظام

شابسوی

که عبارت از فوج مخبران باشد

در نه

که عبارت از فوج مهندس باشد

توچیان توپهای توپخانه

فوج

موزیکانچیان

اداره مزبوه

اداره فتراف

فوج اول

بسر تپه حسنخان سر تپ

فوج دوم

بسر تپه کرمان سر تپ

موزیکانچیان

اداره مزبوه

فشون حاضر کاب

از پیاده نظام و سواره نظام و توچیان و غیره یک صد و پنجاه هزار نفر

دخیره

پنجاه هزار نفر

جمعی محمد علیخان سرکرده

دست انزلی

جمعی محمد علیخان سرکرده

دست مستکین

جمعی فاسمخان سرکرده

دست ساقی

جمعی جعفر قلینان جمعی فارضا

دست لوانی و سیل سپر

جمعی اسدالله خان سرکرده

دست بلوچ

میرزا بابابیک علی اکبر بیک

دست جات کلان

دست سالیانی

جمعی میرزا حسنخان سرکرده

دست انزلی

جمعی جبار قلینان سرکرده

دست شفقی

جمعی نعمت الله خان ابضا

از ندرانی

جامع کلباد و غیره

جمعی میرزا محمد خان سرهنک لطفعلیخان سرکرده

محمد مهدیخان سرکرده طایفه عمرانلو جامع طالبش سرکرده

علی اکبرخان حکیمت سرکرده کی علی اکبرخان

جامع اشرفی

سرکرده کی عباسقلینان

دارالحکومت الافراطی

مخدوم میرزا و زبیر دار الخلافه میرزا باقر پیر حیدر
الدوله مباشر خالص صاحب میرزا حسن احتساب الملك
کارگذار امور حکومت زکیان نوری ایضا شری محمد خان
میرزا حسن پیر حاجی میرزا نقی کلانتر

سر دفتر دار و منشیان حکومت

میرزا هادی سر دفتر دار میرزا جعفر منته
حسن منته

نواب بلوک و محال دار الخلافه

میرزا رضا نایب الحکومه ساوجبلاغ میرزا علی محمد نایب الحکومه
شهریار میرزا شریف نایب الحکومه غار و قضا فونیه نایب الحکومه
ورامین نایب الحکومه شهر ناران

علماء اسلام دار الخلافه

جناب میرزا بن العابد بن امام جمعه جناب صدر العلماء
جناب حاجی ملا علی جناب آقا سید صادق جناب آقا میرزا
صالح عرب جناب آقا میرزا حسین اشیاغی جناب حاجی آقا محمد
جناب آقا جمال الدین محمد بر جودی جناب آقا میرزا عبدالقاسم
هاوندی جناب ملا محمد رفیعی محمد کاشانی جناب آقا سید
عبدالله جناب آقا شیخ محمد مراد مرحوم شیخ عبدالحمید جناب
شیخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شیخ جعفر پیر حیدر
حاجی شیخ محمد جناب آقا سید مصطفی پیر مرحوم حاجی سید
حسین جناب حاجی ملا آقا نیرنگ جناب حاجی سید
جعفر جناب آقا شیخ موسی

جناب ناظم العلماء آقا شیخ علی جناب

اعینک امرا و خواجگان و معارف دار الخلافه

انوار باب مناصب دولتی و غیر هم سوای آنکه مدبر و وایر
باجزاء ادارات مقننه دولتی هستند از فرارسنه ماضیه تو
ملشود

میرزا محمد خان نظام العلماء اعتماد الدوله حیدر خان
ولدمرحوم آصف الدوله افسردار ولدمرحوم سید هار

عبد الملوك محمد میرزا ولد جناب اغضا الدوله عبا
میرزا ولد ایضا فتح علی خان ولد ایضا محمود خان ملا الشرا
حکیم الهی پیر مرحوم حکیم الهی سلیمان خان ولدمرحوم
حاجی الدوله اسمعیل خان بشیر الدوله میرزا محمد خان
غلام حسین خان میرزا صادق خان ولدمرحوم حسن خان
نظام حسین قلی خان ولدمرحوم اعتماد الدوله رضا
قلی خان عبا قلی خان ولدمرحوم سلیمان خان محمد قلی خان
ولدمرحوم سهراب خان محمد خان ولدمرحوم احمد خان
عبد الملک محمد حسن خان ولدمرحوم ایضا حاجی
خان ولدمرحوم ایضا

اولاد مرحوم حاجی محمد باقر خان بیکلر بیگی غیره

محمد هادی خان عیسی خان محمد هادی خان عبدالله خان
والی ایالت کیلان سلطان حسین میرزا ولد نیر الدوله
امان الله خان امیر اصلاخان غلام حسین خان سلیمان
خان فضل الله خان محمد ابراهیم خان برادر زاده حاج
آصف الدوله محمد جعفر خان ولدمرحوم حاجی علی خان
بیکلر بیگی حسن خان ولد ایضا محمد کاظم خان ولد ایضا
هدایت الله خان ولد ایضا زین العابد بن خان ولد ایضا
الوقیله خان علی اکبر خان غنی قلی خان محمد باقر خان
احمد خان امیر اصلاخان اسمعیل خان ولخان محمد
حسن خان ولدمرحوم معتمد الملک عیسی خان ولدمرحوم
ایضا

وزارت تجارت

مداداره نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر خک
جناب نصیر الدوله وزیر تجارت
سردار و اعضا مجلس محترم تجارت
شهر زاده نصر الله میرزا نایب الوزاره تجارت حاجی محمد
کاظم مالک التجار مالک عمر و سه حاجی میرزا احمد بیگی التجار
نظام امور تجارت میرزا محمد حسین کاتب السلطان
میرزا و معارف تجارت دار الخلافه
حاجی میر تقی آقا ناچر شری ایضا میرزا یارباب آقا
الباقی ایباب حاجی محمد مهدی کربانی سرکار حاجی محمد صادق

اسامی کارکنان و علمای مخصوصه که بخانه
نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر خرد دام افشار الحاکم
حاجب حاجی ملا باشی میرزا علی دکنر و طبیب حضور هابون
وحکیم باشی نواب اشرف والا امیرزاده حاجی نصرالله میرزا
امیر خور امیرزاده جمشید میرزا صاجیح میرزا علی
خان سرهنک و پیشخدمت باشی افار جیلده با

معین الخار حاجی علی اکبر ناجر شیرازی افامحمد ابراهیم
ارباب حاجی محمد حسن امین دار الضرب حاجی محمد ابراهیم
ارباب حاجی ملا حسن طهرانی حاجی علی پزندی حاجی
محمد حسین ناجر شیرازی افامحمد علی ناجر شیرازی حاجی
افامحمد شال فروش حاجی میر محمد افای ناجر شیرازی

ارباب مندر
مشرفین

میرزا علی رئیس میرزا هادی میرزا تقی میرزا بزرگ
میرزا سید علی سایر سرفر
مشایان و غیره
میرزا محمد منشی باشی کاتب السلطان میرزا ابوالقاسم
منشی مخصوص میرزا حسن سررشته دار سایر

کنند و منشی سر تپت و رئیس کل مستحقین
امین شهر عیال قلیان سر تپت نایب کل اداره
عبدالحسینان منشیار و سرهنک و منشی و مترجم
میرزا ابن العابد بن خان منشیار و رئیس طاق حاکمان
میرزا سید یوسف منشیار سرهنک و رئیس طاق جنایات
و رئیس محله سنبل میرزا محمد حسین منشیار و رئیس
محله دولک میرزا ابراهیم منشیار و رئیس محبس
میرزا عبد الرحیم کلانتر اداره و ناظر غنیمی کل اداره
حسنخان داروغه شهر میرزا محمد رئیس سنبل عبا
قلیان رئیس محله غولاجان میرزا سید محیی رئیس جالبان
میرزا سید احمد رئیس محله بازار میرزا ابوزید خان
نایب اول و منشی و مترجم طاووس خان مسیحی نایب
میرزا محمد علیان روزنامه نویس میرزا بیج نویسنده
استنطاقات و سررشته دار محبس
علم کل اجزای پلیس چهار صد و دونفر

باشیان و غیره

محمد حسینان پیشخدمت حضور هابون فرانس باشی
عبدالله خان نصکدار باشی محمد اسمعیل خان کشیک
باشی اکبرخان ناظر
میرزا سید مهدی
نایب ناظر

ادارات مختلفه جناب اهل آقامت و اهل الک
در ابره با کمر دولت منقول و راجع جناب اهل آقا

مخلاف همدان و اسلاباد کنکار
اداره خاصه جناب اهل آقا
جناب معاون الملک حاجی میرزا رضا منشی مخصوص
میرزا حسن منشی مخصوص
منشیان و اجراء در ابره با کمر دولت الملک
نویسنده احکام و اموری است
حاجی میرزا عبدالله میرزا مهدی کلانی میرزا محمد و جیلده

وزارت فرانسینا دیوان عدالت عظمی اداره غلوث
هابون و بعضی دیگر از بشیل اداره ایشیکخانه
و انظامات در بخانه و غیره و غیره از فرانسینا منشی
اداره مالک و ارباب محروم منشی جناب اهل آقا
فارس اصفهان ویزد کرمان و بلوچستان
کرمانشاهان و کردستان عربستان و لرستان عراق و غیره
کلیا پکان و خوسار کره کاشان نظری جوشقان

میرزا علی میرزا قاسم میرزا فی عنوان نکار مامور خراسان

وزارت خزانگی

جناب میرزا عبد بنانه وزیر خزانگی

مستوفیان حاضر در کاب

جناب معاون الملك میرزا علی قایم مقام مفتی الملك

میرزا رضای هند سبانی حاجی میرزا نصر الله جناب

میرزا محمود زبیر سابق دار الخلافه میرزا علی سعید وزیر

سابق دار الخلافه جناب ضیاء الملك حاجی میرزا

شفیع علاء الملك آقا میرزا حسین نایب وزیر دفتر

میرزا عبد الله خان میرزا حسن وزیر در بجرم جلالت

میرزا اسد الله میرزا سید کاظم مستوفی اصطلح

میرزا محمد ولی میرزا داود و قایم نکار میرزا هدایت

الله لسان الملك میرزا ابراهیم میرزا محمد علی خان

میرزا ذوالفقار خان میرزا رضا ولد مرحوم معین الملك

حاجی میرزا حسین قلی خان حاجی میرزا محمد حسین مستوفی

خوانه میرزا سید احمد میرزا سید محمد میرزا محمد حسین

ولد مرحوم و قایم نکار میرزا ابوالقاسم خان نوری

میرزا سید کاظم مستوفی سابق حسند و خزانه میرزا سعید

میرزا علی اکبر میرزا سید ابراهیم حاجی میرزا سید حسین

میرزا ربیع میرزا شفیع خان کرکافی میرزا شفیع مستوفی

نواب حاجی حسام السلطنه میرزا اسد الله خان نوری

میرزا علی رضا میرزا باقر میرزا حسین علی ولد مرحوم میرزا رضا

میرزا عبد الله میرزا عبد الوهاب خان پیر جناب نظام

الملك میرزا علی پیر مرحوم قوام الدوله میرزا ابوالفضل

خان میرزا عبد الله خان میرزا محمد علی خان حاجی میرزا

محمد پیر حاجی میرزا نصر الله میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا

محمد میرزا اسحق میرزا نصر الله قراغانی میرزا زکریا

میرزا محمود پیر مرحوم صاحب دیوان میرزا سید رضی

احسان اب الملك میرزا ظاهر میرزا کاظم خان لدر باشی

میرزا حسن ولد مرحوم میرزا موسی وزیر لشکر میرزا عبد الحمید

خلخال میرزا محمد ولد مرحوم میرزا هادی میرزا رضای البر

میرزا سید محسن میرزا رضای نوری پیر کافی میرزا رفیع

میرزا علی میرزا محمد ولد حاجی میرزا عبد یقل میرزا عبد العلی

میرزا حسن پیر میرزا ابراهیم میرزا حسین علی خان پیر مرحوم میرزا

نظر علی میرزا محسن پیشکار نواب حاجی حسام السلطنه

میرزا شکر الله پیر نصیر الملك میرزا حسین خان ولد میرزا رضا

مهندس باشی میرزا جعفر میرزا محمود خان نواده مرحوم

قایم مقام میرزا علی ولد مرحوم و کبیر لشکر میرزا عاظم

مازندرانی عزیز باشی خراسان

مامورین

جناب صاحب دیوان وزیر نظام مامور بکار گذاری ملک قاسم

جناب میرزا الملك جناب حاجی مستشار الملك میرزا حسین

پیر جناب صاحب دیوان مامور فارس صدیق الدوله مامور

آذربایجان میرزا محمد مستوفی نظام مامور بحکومت بوشهر

میرزا الملك میرزا احمد خان مستوفی فارس میرزا رضا قلی خان

مامور بحکومت خراسان میرزا محمد حسین مستوفی بیان الملك

میرزا رضا مامور فارس میرزا عبد الکریم ولد مرحوم نایب

مستوفی بکابلان

وزارت عدلیه عظمی

نواب الامیر الدوله وزیر عدلیه عظمی

امناء و غیره

صدر دیوانخانه سلطان ابراهیم میرزا معاون العداله

اعضاد الملك حیدر قلی خان مستشار آقا میرزا حسن مستوفی

دیوان علی حاجی حسین خان مستوفی رئیس میرزا علی

مستوفی دیوانخانه فتح الله خان ناظم میرزا محمد حسین نور

امراء

میرزا اسمعیل منشی میرزا ابوالقاسم منشی میرزا عبد الحسین

منشی باشی میرزا ابراهیم خان منشی میرزا علی خان منشی

میرزا زین العابدین میرزا علی رضا منشی حاجی میرزا زین

العابدین منشی میرزا فضل الله میرزا محمد علی عزیز منکر

میرزا عبد الکریم ثبات میرزا اسد الله میرزا عبد الحسین

منشی برشته دار دفتر اسکاام وزارت عدلیه

نایب قراستان

محمد ابراهیم خان نایب میرزا علی پوزباشی قراستان بیست نفر
باشا چاقی نفر

غلامان

محمد ابراهیم بیگ پنجاه باشی غلامان بیست نفر

اجزای دیوان مظالم

حاجی رحیم خان ریش دیوان مظالم
ارباب قلم

میرزا باقر منته تبریز میرزا محمد علی منته ایضا میرزا محمد منته
ایضا میرزا محمد حسین منته تفرش میرزا رضا منته امی
میرزا حسن منته کیلانی میرزا حسن منته شرازی میرزا
محمد حسین منته نوری میرزا محمود منته ایضا

خلوت همایون

جناب معتمد الملک وزیر مخصوص و نایب دیوانی ممالک
عروسه جناب امین خلوت ریش سفید خلوت همایون
و تفنگدار باشی غلام حسین خان خازن رکبخانه

سایر

ادبیا الملک امین حضور محمد حسین خان محقق
جعفر قلیخان ولد مرحوم اعتماد الدوله محمد حسین خان بیست نفر
و فرستاشی نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و وزیر
سلطان محسن میرزا غلام محسن خان ولد مرحوم امین الدوله
محمد ابراهیم خان ولد مرحوم امین الدوله نور محمد خان امین
دیوان میرزا احمد خان میرزا عبدالله خان جبار
آقا علی امین منته ناظم خلوت میرزا محمد کریم و غیره
صند و خانان همایون و خندان خانان
امیر السلطنه صند و خندان و جامه دار خاصه خازن
مخزن ندرکات عسکر تبه دولت علیه

اطباء خاصه

دکتر طولوزان حکیم باشی ملک الاطباء میرزا کاظم
شیخ الاطباء میرزا حسینعلی میرزا علی دگر میرزا زین

العابدین کاشانی میرزا لقمان ولد ملک الاطباء میرزا

نضر الله نکابینی مسوهدینه دندان ساز

فرانشخوونان خلوت همایون

میرزا کریم خولیدار عمده خلوت همایونی محمد صادق خان
فرانشخوون میرزا هدایت آقا سلیمان آقا صفا
آقا بزرگ آقا سید ابوالقاسم

فخو خان مبارک

غلامعلیخان فخو و چوباشی آقا جبار فخو و

تفنگداران خاصه

برایست جناب میرزا محمد خان امین خلوت رضا قلیخان
محمد زماخان رستمخان مصطفی قلیخان
آقاخان فرخ خان میرزا باقرخان علی اکبرخان
فخران خان حیدرخان محمد کریم خان
حسنخان سپهان اسدالله خان اسمعیل خان
محمدخان کریم نضرالله خان نوری رضاخان
نادر بیگ میرزا ابوالفتح خان حاجی تقیخان
حاجی عیسی خان

آژاره صرفه عکاسخانه همایون

برایست آقا رضاخان ژنرال ابودان مخصوص حضور
همایون و خازن وجوه صرفه عکاسخانه آقا غلامحسین
خولیدار نقدی میرزا عبدالله سررشته دار
میرزا رضا خولیدار اجناس میرزا محمد محمد
حسینعلی عکاس حضور مبارک و مدیر عکاسخانه
همایون سپرده باشیان

خواجگان همایون

معتمد الحرم حاجی آغا جوهر خواجده باشی و سرنایب
آقا محمداب حاجی سرورخان حاجی آغا فرزند
آقا حسن حاجی غلامعلی آقا سید اسمعیل
آقا بهرام آقا فتح الله
آغا فتح

وزارت جنگل خارجه

جناب جلال‌الناب مؤمن الملك متولياتي و وزير امور خارجه

<p>اداره مجربات راجعه بسفارت انگليس ميرزا احتشام نايب وزارت خارجه مدير ميرزا عبدالملك</p>	<p>اجزاء وزارت خارجه و سفراء و مامورين داخلة و خارجه ملزمتين ركاب</p>
---	---

<p>اداره رجوعات محاكم قباين بنگال و كند ابراز و عثمانى و تجرستان راجعه بسفارت انگليس وزارتك</p>	<p>جناب محمد حسن خان صديق الدوله مقدم السفراء خان اداره صدرت الملك بلكل فان و تدار كرد واسطه رجوع كل ادارها و اجزا با جناب جلال‌الناب وزيرها و كجارت كجارت</p>
---	--

<p>ميرزا عبداللہ سخاوت مستشار الوزاره مدير ميرزا اسدالله منشی ميرزا آقا منشی ميرزا عبدالوهاب خرفانی اداره نوشتگان راجعه بسفارت عثمانی ميرزا شکر الله نامہ نكار مدير ميرزا مهدي منشی پير مرحوم و كليل شکر حاجي ميرزا رضا خان منشی</p>	<p>ميرزا اسلم خان نايب اول وزارت خارجه محمد ابراهيم بدايع نكار ميرزا جواد خان نايب اول وزارت خارجه منصفا مورتجارت محمد طاهر ميرزا نايب وزارت خارجه مخفيل خان پير مرحوم حاجي محمد باقر خان بيگلر بيگ حاجي حسين قلي خان پير مرحوم صدر اعظم ميرزا عبد الوہا خان نايب وزارت خارجه پير مرحوم ميرزا محمد علي خان حاجي ميرزا ابراهيم خان نايب وزارت خارجه ميرزا عبدالرحيم خوشنويس نام عنوان نامہ جات ميرزا علي خان منشی مخصوص ميرزا محمود خان منشی رموز ميرزا عباس قلي خان منشی مخصوص مدير انظامات دفتر ميرزا محمد حسين سررشته دار و منشی وزارت خارجه ميرزا محمد علي عزيب باشي ميرزا علي اکبر عزيب دفتر</p>
--	--

<p>اداره تجربات راجعه بسفارت روس ميرزا نصر الله خان منشی مخصوص مدير ميرزا احتشام پير ميرزا مهدي پشچان منشی ميرزا مهدي اداره تجربات راجعه بكاركنار بجا خارجه وايالات</p>	<p>ميرزا محمد حسين خان منشی مدير ميرزا احتشام پير مرحوم ميرزا اسماعيل خان ميرزا علي ايضا پير مرحوم ميرزا اسماعيل خان اداره پيغامات مجالس وزراء عظام و مجربان داخلة و خارجه</p>
---	--

<p>ميرزا ابوطالب خان منشی مخصوص ميرزا اسماعيل اداره نوشتگان توليت عهده سفارت افلاس طبقات صاحبان طبيا و عنكبوت طبقات اول</p>	<p>اداره منشا و تجربات راجعه بسفارت خانہ ہا اداره پيغامات جلال‌الناب وزيرها و كجارت سفراء و كتابه عقيدت طهرت و منصف مجزبات خاصه ميرزا مهدي پشچان كه از اجزاء مجرب وزارت خارجه است ميرزا محمد رضا در معيت ميرزا مهدي پشچان اداره دفتر خانہ مخصوص وزارت خارجه ميرزا محمد علي خان ناظم دفتر خانہ مدير ميرزا رضی خان دفتر دار ميرزا محمد حسين خان دفتر دار ميرزا جهانگير پير ناظم</p>
---	---

<p>ميرزا ابوطالب خان منشی مخصوص ميرزا اسماعيل اداره نوشتگان توليت عهده سفارت افلاس طبقات صاحبان طبيا و عنكبوت طبقات اول</p>	<p>ميرزا ابوطالب خان منشی مخصوص ميرزا اسماعيل اداره نوشتگان توليت عهده سفارت افلاس طبقات صاحبان طبيا و عنكبوت طبقات اول</p>
---	---

نائب الحکومت کرم افشاهاں میرزاخانرخان میرزا عیسیٰ خان
 حاجی محقق آقا میرزاغلا محسن میرزا محمودخان مامور
 سابق میر العج علی باشا خان پیر مرحوم میرزا شمس خان فرانس
 مامور سابق لندن جناب الله خان پیر حاجی میرزا مانجا
 حسین خان پیر مرحوم اللهیار خان فرانک میرزا حسین خان
 پیر میرزا محمودخان

طبرستان

احمد علیخان سرهنک حاجی شاه محمدخان محمدکسنان
 غلام پیشخدمت اسماعیلخان ریش سهند فرایشان دار
 حاجی نور محمدخان حاجی محمدخان خویلدار میرزا رفیع
 جواد بیک محمد حسین خان آقامهک
 کاغذدار و قلمدان دار و زارنخاچه
 آذربایجان میرزا محمد علی

مرجهن

میرزا رضاخان سرنیپ مرجم میرزا علیخان مرجم فرانسه
 انگلیس و نمسه میرزا هارطون مرجم فرانسه و انگلیس و روس
 مسپونورمان مرجم میرزا مهدیخان مرجم و معاصم
 میرزاغلا محسن مرجم روس میرزا محمد علی مرجم
 مهندسین

میرزا عیسیٰ خان سرنیپ مهندس میرزا عبدالرحیمخان مهندس
 حاجی عیسیٰ علیخان سرهنک میرزا علی اشرفخان سرهنک
 مهندس اسدالله خان مهندس میرزا حسین نقاش
 اطباء

میرزا ابوالقاسم حکیمناشی میرزا عبدالوهاب طبیب
 میرزا عبدالله طبیب حکیم بکر
 اجودانها

محمدخان اجودان میرزا حسینخان نائب اجوداناشی
 سفراء و مامورین خارجه و داخله
 سفارتخانہ اسلامبولک سابقا کدک عثمان
 سفارتخانہ اسلامبول
 جناب حاجی میرزا محمدخان معین الملک سفیر کبیر میرزا

جوادخان مستشار میرزا رضاخان نائب نرجان اول
 حاجی نجفعلیخان ژنرال قونشول میرزا آقا نایب قونشول اول
 دکتر یاماد و کا حکیم سفارت حاجی آقاخان نرجان ضبطه
 چورجکی نرجان تجارت بوسفیک نرجان سفار پیر
 مرحوم اسد آقا مسپونار و نسف فانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا طاهر اسفند نایب اول
 حسن افتد کاتب ترک حاجی میرزا ابوالقاسم نرجان

بصره

حاجی ملا ترصا کارپرداز
 اماکن مشرفه
 کربلائی معله

میرزا هادیخان نایب میرزا اسمعیلخان
 نجف اشرف

میرزا عبدالوهابخان نایب

کاظمین

کریم بیک

سامره

محمد جعفر بیک

دیوانیه

نایب شریف مشهد کاظم امین السفراء

کارپردازان

مصر

میرزا احمدخان کارپرداز رعنا افتد مرجم بغفور افتد
 دفتر دار

ارزنتالروم

میرزا علی اکبرخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب قونشول

طرابلس

حاجی میرزا حسینعلی کارپرداز علی بیک مرجم

شام

حاجی محمد صادقخان کارپرداز

وان

میرزا آقا خان کارپرداز

سپاه قونسلها و کلان خاکی عراق عرب

وعنبر

مسجد نصرالله بیک عماره علی بیک خانقین محمد اسمعیل بیک

منبلیج میرزا ابوطالب سموان حسین بیک فزلی باطوشه

شیرخان بیک یعقوب پور سفیان حله حاجی عباسقلی

سلمانیه عباس آقا کرکوک حسن بیک کون الامار ناصر بیک

فخر شین حسنخان از میر محمدخان قونسل حلب میرزا

شکرالله قونسل حبه میرزا حسن قونسل بین القضا

میرزا هادی بهرنا اسکندریک دبار بکر میرزا حسین

صیدا حاجی علی افندی فلیب حاجی الهویرک طرابلس

شام جرجیس افندی سولس نقاوس اسکندریه و خوار

خا میرزا احمد آقا انطاکیه موسی بیک عکده احمد افندی

آدره میرزا علی سبواس حسن آقا انکورا فاسد علی

صامس محمد آقا بالکیه حاجی علی روسچوق میرزا معصوم

قونسل امام سید حسن آقا وکیل صور حسین افندی

دولت انگلیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملک خان ناظم الملک وزیر مختار میرزا علی

خان نایب میرزا علی نایب غنچه مسزلیخ زین القونسل

کارپردازان

میرزا فضل الله خان کارپرداز میرزا سید علی غنچه مترجم

دولت روس

سفارتخانه پترزبورگ

جناب میرزا اسدالله خان وزیر مختار میرزا علی غنچه نایب

مشتی مخصوص حکیم سفارت مترجم

سفارتخانه پاریس

جناب نظر آقا وزیر مختار میرزا علی غنچه مستشار کاردار

کارپرداز دربره و مسیود بل و عمارت سید مسیود و لامار

کارپرداز در شهر و مال حکیم سفارت مسیود و مال وکیل

سفارتخانه هند

جناب میرزا باقرخان وزیر مختار آرنای بیک والیه هند

قفقاز

کارپردازان قفقاز

میرزا محمود خان کارپرداز میرزا معصوم خان نایب

میرزا رضا خان نایب مترجم میرزا محمد غنچه و دفتر دار

باکو

میرزا عبدالرحیمخان قونسل

ایروان

میرزا جبارخان و سیر قونسل میرزا محمدخان غنچه

کارپردازان حاجی ترخان

میرزا احمدخان سر نیک کارپرداز میرزا موسی غنچه مترجم

مامورین خلد

شیراز

جناب میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملک حاجی میرزا رضا

خان نایب اول قلیخان سر نیک میانداز سفراء و مستشار

حاجی میرزا معصوم نایب غنچه اول میرزا مهدیخان

سرهنگ نایب اول میرزا حسنخان سرهنگ نایب میانداز

میرزا محمد جوادان میرزا محمد فرزند

عبدقلیخان امین الوزاره رئیس امنای تذکره آذربایجان

میرزا محمد حسین غنچه و نایب میرزا هاشمخان کارگذار

اروی و سرپرست بصره و ارامند و بهودار و می سلطان

مسبودر می نایب مترجم حاجی حبیب بیک

ارض اقدس

میرزا ابوسفیان مستشار کارگذار میرزا حبیب غنچه نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار میرزا باقرخان نایب

کردستان

میرزا علیخان کارگذار میرزا احمدخان نایب غنچه

سیلان

حاجی میرزا سید رضی کارکنار میرزا حبیب الله امین نذکره
میرزا عبدالرسول نایب منتهی اول میرزا نجم الدین منتهی

استرآباد

میرزا جواد خان کارکنار حاجی میرزا طاهر نایب منتهی میرزا
علینقی خان وفایع نکار خج

مازندران

میرزا مهدی بجان کارکنار میرزا کاظم

فارس

محمد تقی خان سرنیک کارکنار

بندرعباس

حاجی میرزا عبدالله خان کارکنار

بوشهر

میرزا علی اکبر خان کارکنار

اصفهان

محمد جعفر خان کارکنار اسمعیل خان نایب

یزد و کرمان

ملاک بخش و کلانتر طایفه زردشنه یزد و کرمان

سفراء درویشان و صاحب منصبان مقیمین

در دربارها یون و سایر

سفارت دولت عثمانی

در طهران

جناب خیری بیک افتد سفیر کبیر اسمعیل بیک افتد نایب اول
میرزا حسن خان شوکت منتهی اول دکتر ارنو حکیم حافظ الله

سایر ولایات

ترتیب

علی بیک افتد باش شهیندر میرزا حاجی آقا منتهی
منصو آقا وکیل شهیندر رومیه عبدالاحد آقا وکیل

شهیندر ساوجبلاغ

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن وکیل شهیندر حاجی ملا احمد منتهی

کردستان

افاسید جابر علی وکیل شهیندر میرزا بشیر منتهی

شیراز

حاجی سید ابراهیم وکیل شهیندر میرزا سید محمد منتهی

همدان

حاجی محمد سعید وکیل شهیندر آقا محمد حسن منتهی

سفارت دولت روس

در طهران

جناب سپوزینا و بیانیچی مخصوص وزیر مختار

مسواری کیری پولونایا اول مسووزنیویچ مترجم اول

مسیو پتروف نایب ویم مسیو فیلیپو مترجم دوم مسیو

پاچطوف آتاشه مسیو اکابوف آتاشه برنس واپشرا آتاشه

مسیو کورنیسکی حکیمباشه میرزا علی اکبر منتهی اول میرزا

ابوالقاسم خان منتهی دوم

سایر ولایات

ترتیب

مسیو کیریلی زینال قوتسوف مسیو شولتر فیکه نایب مسیو

مترجم میرزا عبدالکریم منتهی اول میرزا علی الشرفخان منتهی دوم

رشت

مسیو لاسوف کفیل او قوتسولکره میرزا عبدالله منتهی

استرآباد

شولکونوف کفیل او قوتسولکره مسیو بیانی نایب میرزا

ارض مقدس

محمود منتهی

میرزا عبدالکریم بیک

صاحب منصبان نظامی

کنند دومان نوویچ رئیس صاحب منصبان کابین کوکارنگو

کابین ماگودکین کابین او برزندف

سفارتخانه آسیر و صاحب منصبان نظامی در طهران

سفارتخانه

جناب مسیو لکونوف شارل زالوسکی وزیر مختار و بیانیچی مخصوص

مسیو بارون کودول و لاونایا اول

صاحب منصبان نظامی

کلنتشل ژنرال قسقرخان سرلپی حضرت سنانی موکرما
 ماژور بارون سنوداک کابینن توپخانه وافر کابینن
 پیاده نظام کروس کابینن پیاده نظام سنادیسک
 کابینن مهندس بارون لپنرز لیتنان اول ماژور شوایسبر
 کودسک لیتنان اول مخبرن کزاک لیتنان پیاده نظام زلیبق
 لیتنان پیاده نظام شموا مدیر موزیکان ژبوئر
 صاحب منصب قورخانه واشا

دولت نکلیس در طهران

جناب داندل طامسن زبیر مخنار واپلی مخصوص قونسول ژنرال
 دالزرنیک مستشار اول ولیم هرکدمشتادوم ویکس
 صاحب السنه شرف ارثر لارکو صاحب وقتناجای او اسکند
 فین وپس قونسول هنری جرجیلد فزدار سر جوینف ویکس
 طبیب میرزا آقا جان منشه اول و مترجم میرزا زین العابدین
 منشه دوم میرزا شیخا منشی سیم حاجی میرزا حسن منشه چها

سایر ولایت شیراز

دیلیم جارح آنت قونسول ژنرال
 کیلان و هازندزان و اسرانا با
 کلندلوت

بوشهر

کلندراس بالوزو قونسول ژنرال کپتان مکورنا پاول
 منشه دونفر کابینه و نفر

مشهد مقدس

میرزا عبا سخا

اصفهان

مستر آفانور

شیراز

حیدر علیخان وکیل موافقی

همدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی محمد حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جناب کنت رافائیل و وبل کاسئل شارژ دفر
 مسپولر مترجم اول مسپورتران شانسلسر دفر
 سفارت میرزا مهدی منشه

بتریز

مسپو امپل برنه ژنرال قونسول مسپوادی بر شانسلسر
 میرزا حسن منشه

وزارت بازرعظم

جناب جلالتا با میر نظام علاءالدوله وزیر دربار عظم و کارکنار ملک آذربایجان

کشیخانه مبارکه

محمد حسن میرزا مامور اذربایجان رستمخان عماد علیخان
 عبدالله خان حیدر علیخان کلبعلیخان محمود
 ولد جناب امیر نظام هاشمخان مامور اذربایجان
 محمد علیخان عزت الله خان مامور اذربایجان باباغا
 طها سب علیخان مامور ^{وصلا} محمد اسماعیل خان مامور ایضا

عبدالله خان فولر آفاسی باشی میرزا محمد نفی وکیل لشکر
 لشکر نویس و مباشر محاسبات علی کشیخانه میرزا احمد ^{رشید}
 مخصوص وزارت دربار میرزا رضا سر دشتی دار مامور
 اذربایجان

پوزباشیان و غلام پیشچینان

فندی

سعدالله خان مامور ایضا محمد حسن خان
 غلام پیشچینان
 حسینعلیخان غلام پیشچینان مامور اذربایجان

پوزباشیان از حاضر کانت مامور

سید

شمار میرزا حسن مشرف میرزا محمود نوری علی اصغر

اداره دارالنظاره مبارکه اداره مقدمات

مهره آثارها پوز

برایست جناب حضرت عالی حضرت عبدالملک خوانسار و خانزادان مهره آثار

اجرای دارالنظاره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت حضور نایب النظاره میرزا علی بنی

منشی باشی میرزا علی اکبر مشرف دارالنظاره میرزا صادق

سرشنه دار حاجی فاسم شریدار باشی ناظم البکاء

حاجی محمد رضا خولدار نقدی افاضه حسین چرکی باشی

اسناد زین العابدین اشیر باشی حاجی نصرالله طباطبائی

دوم افاضه فرخو بیلدار حبسی

اداره مهره آثارها پوز

میرزا زین العابدین حافظ مهره آثار محمد کیم بیک حامل

مهره مبارک ذراولان و مستحقین شش نفر

ایشیکان مبارکه علیخان فاجا ایشیک فاسمی باشی

محمدخان فاجا توره سباز باشی محمدابن خان نایب فاجار

حسینخان ولد صاحبقران میرزا

سایر نایبان ایشیک فاسمی باشی

محمد حسن خان نوری جعفر قلیخان ولد نور محمدخان سربلی

اسدالله خان ولدا یسنا مصطفی قلیخان فاجار امان الله

خان فاجار حاجی حسنخان برجردن محمد علیخان برارد

مرحوم شهبازخان دبنلی ابوالفتح خان ایضا دبنلی عبا

قلیخان پسر شهبازخان دبنلی محمدخان نوائی ولد مرحوم

محمد الملک مهد قلیخان نوائی ولد مرحوم میرزا فضل الله

خان محمد علیخان نوائی علاء حسنخان کاشی

میرزا حسن

مشرف

اداره

میرزا اول ده نفر

میرزا دوم بیست و پنج نفر

میرزا سیم هجده نفر

میرزا چهارم هفتاد و چهار نفر

غلامان مهذب

برایست میرزا احمد خان پیشخدمت مخصوص

پوز باشی

محمد خان حاجی حسنخان میرزا فخری خان رحمت الله

خان فتح الله خان

غلامان جدید مخصوص

برایست میرزا احمد خان پیشخدمت مخصوص

سرکردگان بازده نفر

خبرالله خان مافی پوز باشی عبدالقلیخان سرهنگ

پیرمحمد صاالک مجعلیخان خلیج پوز باشی حاجی

محمد و قلیخان سپل پوز باشی فریدون میرزا

میرزا رضا قلی سرکرده اسمعیلخان سرکرده

آقاسیخان سرکرده میرزا موسی خان سرکرده

علیرادخان سرکرده شعبانعلیخان سرکرده

فرانشخان و سرایدارخان

حاجب الدوله محمد حسنخان فرانشی

فرانشخان مبارکه

محمد آقا فایوچی باشی افاضه رضا خاتم باشی میرزا

علی اکبر مشرف نایبان فرانشخان چهل و دو نفر

سرایدارخان

محمد ابراهیمخان سراپدار باشی نایبان سراپدارخان

هشت نفر

کشتیخان مبارکه

حاجب الدوله محمد حسنخان کشتی باشی

نایبان

علیخان فاجار هادقخان ایضا پوزخان ایضا

محمد زلفخان ایضا میرزا آقا برزنجی ابوالفتحخان

اداره خاصه جناب امين الملك قلمبر و مرتب ذار الشهور اکبري مجلس و کلامی و کتابت

وزارت وظایف و اوقاف

جناب امین الملك وزیر وظایف و اوقاف

اجرای وزارت وظایف و اوقاف

میرزا محمد علیخان معین الوزراء رئیس کل اداره وظایف

آقا سید مصطفی حسا السادات نایب اول وزارت وظایف

میرزا مهدی منشی میرزا نصر الله سر رشته دار میرزا سید

منشی میرزا فطیحه منشی و دفتر دار امنای وظایف و کتابت

بزرگداشت شد بودند چون هنوز معین و مقرر

اداره لیسانس مبارک

بوزارت جناب امین الملك

اجراء لیسانس در اختلاف طریقی

میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصه و کل لیسانسهای

محرور مسهونیکلا نایب اول و دفتر دار و منشی

مکانات خارجه میرزا محمد علیخان مستشار و رئیس

اطاق مرکز

میرزا ابراهیم سر رشته دار و محاسبه نویس کل میرزا

مطلب نقاشی و خوبلدار کل لیسانسها میرزا

محمد علی انیسگر میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا

اسد الله منشی باشی میرزا حسینقلی میرزا علی منشی

دوم ضابطه نوشتجات و ثبت بردار احکام اداره و

میرزا ابوزاب فزدار مخصوص اسناد شیک کل اداره

میرزا ابراهیم کبرنده نوشتجات میرزا اسد الله خوبلدار

امانات خارجه میرزا علی معین ایضا میرزا مهدی

میرزا اقا معین میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا

ابراهیم میرزا اوزان نوشتجات طاق میرزا علی دفتر دار

امانات و سفارشی میرزا علی معین میرزا ابراهیم و جدا

کننده نوشتجات و لایات اسمعیلخان نویسنده قیوضا

امانات و پاکهای سفارشی

میرزا اوافند فزدار دفتر ملتمسه امانات و نوشتجات سفارشی

مسپونیکلای سورکین معین ایضا و مترجم زبان روسی

میرزا اوافند فزدار در خیابان پاکت نوشتجات خارجه و غیره

میکرد ناد علیخان غلامباشی غلامان کل و لایان کل محل

ایستاده میبایند سوای آذربایجان هشتاد نفر و از استان

لیسانس مرکز پرده نفر

خط اذربایجان

شهری

افغان سرهنگ رئیس میرزا محمد علی ناظم میرزا حاجی

خوبلدار خارجه میرزا کاظم خوبلدار میرزا رضا سر رشته دار

مسپو اما موئل نویسنده و نفر غلامان شانزده

نفر فرانس پختنفر

فردین

میرزا زین العابدین رئیس میرزا شفیع نویسنده

فرانس و نفر

ریحان

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر فرانس و نفر

و لایات جزه اذربایجان

میانج

مباشتر نفر فرانس نفر

ساو جلاغ

مباشتر نفر فرانس نفر

اروهیه

مباشتر نفر نویسنده نفر فرانس نفر

خوبه

مباشتر نفر نویسنده نفر فرانس نفر

مراغه

مباشتر نفر فرانس نفر

اردبیل

مباشتر نفر نویسنده نفر فرانس نفر

سلاس

مباشتر نفر فرانس نفر

مرشد و انزل

میرزا حسن رئیس مرشد و ناظم نویسنده نفر فراش
دو نفر رئیس انزل نفر نویسنده نفر فراش
نفر

خط فارس

نسر

میرزا فضل الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر
سلطان آباد

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر
کاشان

میرزا هاشم رئیس نویسنده نفر فراش نفر
اصفهان

میرزا کریم رئیس نویسنده نفر فراش نفر
جلفای اصفهان

میرزا کریم رئیس فراش نفر
آباد

میرزا محمد جعفر فراش نفر
شیراز

میرزا سرکین خان نویسنده نفر فراش دو نفر
فاصله شش نفر

بندر بوته مهر

میرزا بیون رئیس نویسنده نفر فراش نفر
فاصله شش نفر

کازرون

مباشرفر فراش نفر

خط بزرگ و کرمان
ناشن

میرزا محمد حسین فراش نفر

یزد

میرزا ابوالقاسم نویسنده نفر فراش دو نفر
فاصله دو نفر

کرمات

میرزا علی رضا رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر
رضیجان

مباشرفر فراش نفر

خط خانیقین

نوبران

مباشرفر فراش نفر

همدان

نظر علیجان رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر

توقسیرکان

میرزا احمدخان رئیس فراش نفر

کنکاور

مباشرفر فراش نفر

کرامتستان

میرزا علیجان رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر

خانقین

میرزا نصر الله رئیس فراش نفر

خط خراسان

سمنان و دامغان

میرزا حسین رئیس فراش نفر

شاهرود و بگرام

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل مباشر نویسنده نفر فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد علی مباشر فراش نفر

امرضان قدس

حاجی ابوالقاسم رئیس نویسنده نفر فراش چهار نفر

مدان و دران

استرآباد

میرزا ادیب رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر

سازگار فرزندش

صحنان رئیس نویسندفر فراش نفر

خط کردستان

دکتر ابای

اسدخان رئیس نویسندفر فراش نفر

هاوند

حاجی میرزا فتح الله مباشر فراش نفر

وزارت علوم و معارف

حاجی جلال محمدالدوله وزیر علوم و معارف ممالک محروسه

معلمین فرزندان

میرزا رضاخان معروف بمسپور دیشار معلم زبان فرانسه
دارای نشان و جایله درجه دوم سرنپی مسپور و سکا
خان معلم زبان فرانسه دارای نشان و جایله درجه دوم
سرنپی ماژور اسلج نایب رئیس اداره اطراشی
و معلم پیاده نظام مدرسه مسپور معلم موزیک
مادر و سخان معلم زبان روسی و دارای منصب سرهنک

مستر طله معلم زبان انگلیسی

شاگردان فارغ التحصیل

محمد حسن میرزا ولد کبیر و میرزا دارای نشان و جایله سرهنک
محمد حسن میرزا ولد شیردل میرزا دارای نشان و جایله سرهنک
رضاخان دارای نشان و جایله سرهنک علیخان ولد
ملک الشعراء دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
سلیمانقلخان دارای نشان و جایله سرهنک عبدالقلیخان
دارای درجه سرهنک سلیمانخان دارای نشان و درجه
سرهنک احمدخان ولد ملک الشعراء دارای نشان درجه
چهارم شیر و خورشید حسینقلخان دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید غلامحسینخان دارای
نشان مطالای علمی مدرسه صحنان دارای نشان
طلای علمی مدرسه

اطباء

میرزا ابراهیم دارای نشان و جایله سرهنک باقرخان دارای

وزارت علوم

مدرس مبارک مدار الفنون

مدرس

جعفر فلجان سرنپی اول و رئیس مدرسه مبارک که محمد حسن
خان سرنپی و هم و ناظم مدرسه محمد تقی میرزا سرنپی
سپیم و وجودان مدرسه میرزا اسحق مشغول میرزا محمد
تقی سرشته دار مدرسه میرزا جعفر خان ناظر اسد
الله خان کتابدار مدرسه مبارک

معلمین ابرائی و سرکنی

معلمین ابرائی

حاجی نجم الملک صنم باشی حضورها بون و معلم کل علوم
ریاضی مدرسه دارای نشان و جایله درجه دوم سرنپی
میرزا ابوالقاسم حکیم باشی معلم طب ابرائی میرزا علی کز
معلم طب فرنگ و دارای نشان و جایله سرنپی سیم میرزا محمد
کاظم معلم طب و شیمی دارای نشان سیم شیر و خورشید
میرزا اسدالله معلم عربی و فارسی و پیشماز مدرسه
میرزا علی اکبرخان نقاش باشی معلم زبان فرانسه و نقاشی و
مترجم علم موزیک دارای نشان درجه سیم شیر و خورشید
میرزا علیخان معلم طب تجائی دارای نشان و جایله سرهنکی
خلفای ریاضی و نقاشی زبان ده نفر
سلیمانخان آقاخان میرزا احمد حاجیخان میرزا جعفر خان
میرزا عبدالرحیم مهدیخان ساپردونفر

اداره ممالک از ریاست حاجی جلال محمدالدوله و معارف ممالک محروسه

نشان مطلق علم مدرسه میرزا نصیر داری نشان طلای
 علمی مدرسه امان الله خان داری نشان طلای علمی مدرسه
 رضا خان داری نشان مطلق علم مدرسه میرزا محسن
 داری نشان مطلق علم مدرسه میرزا مصطفی داری
 نشان مطلق علم مدرسه میرزا شیخ محمد داری نشان
 مطلق علم مدرسه میرزا علی اکبر داری نشان طلای
 علمی مدرسه حیدر میرزا داری نشان مطلق علم
 مدرسه میرزا خلیل داری نشان مطلق علم مدرسه

سوابق

شاگردان داخلی مدرسه که مشغول تحصیل هستند
 در هیئت نظر شاگردان خارج که بعد از ظهر
 مدرسه آمدند مشغول تحصیل میباشند بجاه نظر
 اطباء حافظ الصغیر دار الخلاء و قاضی

فهرستی

دکتر طو لوزان حکیمباشی مخصوص دبکس صاحب حکم
 سفارت ولایت همدان کلپس دکتر انور بامو مجلس
 حافظ الصغیر اسلامبول دکتر بکیر

اسیران

ملک الاطباء میرزا سید رضی حکیمباشی نظام میرزا
 ابوالقاسم حکیمباشی و معلم مدرسه میرزا علی دکش
 حکیم حضور هابون و حکیمباشی نواب اشرف والا نایب
 السلطنه امیر کبیر و نیز جناب میرزا سید علی حکیمباشی
 حضور هابون میرزا محمد کاظم معلم حکمت طبیعی میرزا
 زین العابدین حکیم حضور هابون حاجی میرزا حبیب الله
 حکیم حضور هابون میرزا نصر الله حکیم حضور میرزا
 عبدالکریم میرزا علی اکبر خان حکیمباشی نایب میرزا
 میرزا مصطفی میرزا عبدالله میرزا ابو الحسن

مأمورین و لایات

از مدرسه

آذربایجان میرزا عبداللطیف
 اصفهان میرزا موسی ناظم الاطباء

میرزا مؤمن
 میرزا محمد
 میرزا رضا
 میرزا حسن
 میرزا ابوالقاسم
 میرزا سید جعفر

ارخانج

میرزا سید جعفر
 میرزا کریم
 میرزا صالح
 میرزا اسمعیل
 حاجی میرزا عبدالکریم
 میرزا محمد جواد
 میرزا احسان الدین
 میرزا امیر شعی
 میرزا عبدالرضا خان
 میرزا محمد حسین
 میرزا بابا

کیلان

سمنان

شاهرود

سبزوار

فهر

کاشان

شیراز

پنوب

کرمان

عراق

برجبر

ساق و بندک آقا علی

اجزاء میرزا رضا انبارگردانی و سفتی
 میرزا محمد دکتر حکیمباشی رئیس میرزا انبار گردانی
 اطباء و معالج

حسنان میرزا نصرت میرزا الفت سید ابوالقاسم
 میرزا ابراهیم میرزا قوام
 سوابق اجزاء

شیخ ابوالقاسم پیشیناز عبا علی خان شریف میرزا
 فرهاد شاگرد دو اساز ناظر نظر خوب و بد از نظر
 طبایع و شاگرد دو نفر باغبان نظر پرستار هشت
 دانشمند و نظر پیشخدمت و فقهوی دو نفر سایر از سفا
 و حامی رخت شوی شش نفر

اجزاء مدرسه دولتی تبریز

رئیس مدرسه (آقا خان سرزنک)

کوهپایه نایب شش نفر نلکراچی دونفر غلام
چهار نفر

بزرگ هشت نفر محمدجعفر میرزا رئیس نلکراچی
میرزا دونفر فرزند دونفر غلام دونفر

عقدا سرفر نلکراچی نفر سوار دونفر

کرمانشاه سرفر نلکراچی نفر غلام دونفر
بهرام آباد و آباد شش نفر نلکراچی دونفر
غلام چهار نفر

کرمان نرفر عبدالعلیخان سرهنگ رئیس
نلکراچی نفر میرزا دونفر غلام دونفر فرزند سرفر

آباد و کازرون چهار نفر نلکراچی دونفر
فرزند دونفر

شیراز بازده نفر علی اصغر خان سرهنگ رئیس
نلکراچی چهار نفر فرزند پنج نفر

بوشهر چهار نفر میرزا حبیب الله رئیس
نلکراچی نفر فرزند دونفر

خط اندر پانچان
شصت و یک نفر

فروزی نرفر محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی
دونفر میرزا نفر فرزند سرفر غلام دونفر

مجنله مانزل ده نفر نلکراچی دونفر فرزند
دونفر غلام شش نفر

دشت دوازده نفر ابوالفتح میرزا سرهنگ رئیس
نلکراچی دونفر میرزا نفر غلام پنج نفر فرزند

زجنا پنج نفر میرزا مهد پانچان رئیس نلکراچی
نفر فرزند سرفر

میاج دونفر نلکراچی نفر میرزا نفر
تبریز چهارده نفر آقاخان سرهنگ رئیس

نلکراچی دونفر میرزا و محمد سرفر فرزند چهار نفر
حوی نلکراچی نفر غلام نفر

ناظم و معلم زبان فرانسه محمدجعفر خان معلم علم طب
محمد میرزا معلم علم هندسه محمد حسن میرزا معلم پیاده نظام
نجفعلیخان معلم توپخانه میرزا ابراهیم سررشته دار
میرزا علیقلی ناظر معلم فارسی کبفر ده باشی و فرزند
چهار نفر عمده کارخانه دونفر متعلین داخل و خارج
چهل نفر

اداره نلکراچی بمالک محروس و سید
جناب جنرال دلد و زهر علوم پانصد نفر

دارالخلافه حضرت عبدالعظیم
صاحب منصبان
خا خله

حسینعلیخان سرنایب رئیس کل میرزا جعفر علیخان پیر
مرغی علیخان سرهنگ بخوبی دار نصرالله خان سرهنگ
نلکراچی مخصوص میرزا سلیمان سررشته دار میرزا
حسین سرهنگ محمودخان سرهنگ نلکراچی بیست
شش نفر میرزا و محمد ربیب نفر

خارجی
مسبوسیندر سرنایب ششوشار سرنایب مسبوس
مسبوس نظر مسبوسون پنج صاحب

علمیات
پنجصد و فرزند شصت و پنج نفر فرزند چهارده نفر
غلام هشت نفر سیم کشت نفر غنیه دونفر

سایر ولایات
خط فارس

و نجر محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی دونفر میرزا
نفر فرزند نفر

کاشان پنج نفر علیخان رئیس نلکراچی نفر
میرزا نفر فرزند دونفر

اصفهان بازده نفر میرزا ابوالفاسحان رئیس
نلکراچی دونفر میرزا و محمد سرفر فرزند چهار نفر
غلام نفر

مزند سفره نکرانچی نفر مهرانفر فرانس نفر
جلعا دونه نکرانچی نفر فرانس نفر

خان اباد و مویران و زرده

دوازده نفر نکرانچی سفره غلام شش نفر فرانس سفره

هدان هجده نفر نصرالله خان سرهنگ رئیس

نکرانچی پنج نفر مهرانفر غلام پنج نفر فرانس شش نفر

کنکاو پنج نفر نکرانچی نفر غلام دونه

فرانس و کیشکی دونه

کرهاشهان بازده نفر محمد صفی مهران رئیس

نکرانچی سفره مهرانفر غلام سفره فرانس دونه

قصر کرد و سرپل هشت نفر

نکرانچی سفره غلام پنج نفر

کردستان و فروه دوازده نفر مهران اسمعلا خان

رئیس نکرانچی دونه مهرانفر غلام پنج نفر فرانس سفره

بیجار شش نفر محمد تقی خان رئیس نکرانچی

نفر غلام دونه فرانس دونه

ملایر هفت نفر حبیب مهران رئیس نکرانچی

مهرانفر غلام چهار نفر

طاهری پنج نفر حاجی مهدی خان رئیس نکرانچی

غلام نفر فرانس دونه

عراق محمد رضا مهران رئیس نکرانچی دونه

مهرانفر غلام دونه فرانس یک نفر

بروجرد و ازلان دوازده نفر مهران ظاهر خان

رئیس نکرانچی دونه مهرانفر سوار پنج نفر

فرانس سفره

خرم اباد و مجد اباد و قلعه بیست و شش نفر

مهران موسی خان سرهنگ رئیس نکرانچی دونه

غلام و نسیکی نواع چهارده نفر غلامان

خرم اباد پنج نفر

فرانس چهار نفر

زرفوار و زرده بازده نفر مهران محمد علی رئیس

نکرانچی نفر غلام پنج نفر فرانس چهار نفر

شوشتر چهار نفر نکرانچی نفر غلام دونه

فرانس نفر

طراسان

صد و بیست و هشت نفر

ابوانکیف و خواهر هشت نفر نکرانچی دونه

فرانس دونه غلام چهار نفر

سیمک و فیروز کوه ده نفر حاجی بابا خان

رئیس نکرانچی و نفر غلام شش نفر فرانس نفر

دامغان نکرانچی نفر غلام چهار نفر فرانس نفر

شاه و دی و مهاباد و میاندشت و غیره بیست و پنج نفر

جلیل مهران رئیس نکرانچی شش نفر مهرانفر غلام

سبزده نفر فرانس چهار نفر

اسر آباد نه نفر نکرانچی نفر غلام شش نفر

فرانس دونه

سار و اشرف و بند جرد و مشهد و سایر بلاد

عبدالحسین سرهنگ رئیس نکرانچی هفت نفر

مهرانفر غلام سبزده نفر فرانس هفت نفر

سیر و مریزن و عیلول آباد بیست و یک نفر

مهران محمد علی سرهنگ رئیس نکرانچی چهار نفر

غلام دوازده نفر فرانس چهار نفر

نیشابور هشت نفر محمد حسین مهران رئیس

نکرانچی دونه سوار چهار نفر فرانس نفر

مشهد مقدس دوازده نفر مهران فضل الله خان

سرپل رئیس نکرانچی سفره مهرانفر غلام دونه

الدار معالی من مالک محرو

حکیم الممالک پیشخدمت استی سلام مدبر و وزیر معادن

میرزا مصطفی علی برشته دار و زارت معادن مسئول و نایب

مهندس و معلم علم معادن شیخ عیسی بطای معدیخی

اداره جناب امیر السلطان

اطراف مؤزده تریاست جناب امیر السلطان
 میرزا علی اکبر مشنوی میرزا علی نایب میرزا علی اکبر آقا
 باقر نایب آبدارخانه مبارکه آقا یوسف نایب سرایدار
 خانه آقا مهدی ساعده ساز (رپاست خزان مبارکه
 اندرون) (رپاست فراوان مخصوص جودها پوناز
 داخله و خارج عارات) (رپاست فوج سواد کوه)
 (رپاست ادوی هما پون)

اداره ضرابخانه مبارکه

حاجی محمد حسن امین دار الضرب میرزا ولی ناظم میرزا
 جعفر روزنامه نویس حاجی محمد خویلدار سایر اجزاء هفتاد نفر

اداره غلات مالک محروسه

برپاست حسینقلیان سعدالملک میرزا علی سررشته دار
 کل میرزا پاشا مشرف

مامورین ولایات

حسینقلیان ناظم التولیه مامور آذربایجان سنج
 میرزا مامور کرمانشاهان عیلقلیان مامور خمسه
 محمد علیخان مامور فرزین محمدخان مامور عراق محمد
 خان و حسینخان مامور ملاهر و نهاوند حاجی حسن
 مامور همدان محمد ابراهیمخان مامور سمنان و شاهرود

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره آبدارخانه و سقاخانه مبارکه

برپاست آقا محمد علی امین الحضرة ولد جناب امیر السلطان
 آقا یوسف سقا باشی آقا حسینعلی آقا باقر آقا
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

اداره خزان مبارکه نظامی

میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا فتحعلی علمدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سفاسی و هفت نفر

منشی

منشیان مخصوص و لایان ادارت

میرزا رضا علیخان میرزا احد

اداره مکرکخانه های مالک محروسه

میوکیا محی فانون نویس میرزا فضل الله مرشد

میرزا امیند جعفر مشرف میرزا علیقلی مشرف

اداره شترخانه و فاطرخانه و شترکده

نخن خانه مبارکه برپاست افاضه اصغر صاحب و ولد

جناب امین السلطان میرزا علی محمد مشرف شترخانه

حاجی میرزا علی مشرف نخن خانه میرزا علی نقی مشرف فاطر

خانه کاظمخان فاطر چه پاشی نایب بابا اکبر خولدار

حسین جواد بیک نایب اول شترباری رضا قلی بیک

نایب دوم شترباری موسی خان نایب نخن خانه مبارکه

بابا حاجی نایب دوم علیجان از نایب دده باشی و دار

و فاطر چه ساربان بک هزار و پانصد نفر

ایلات دار الخلافه و غیره

برپاست افاضه اصغر صاحب و ولد جناب امین السلطان

عرب و دامین عرب پیش دست عرب معضانی ایل

هداوند ایلا اوصانلو ایلا فرایچورلو ایلا کابلی

ایلا کاوباز ایلا بخیناری ایلا قشقای ایلا اوربا

ایلات منفرد عرب کلکو

اداره حکومتها مخصوصه

طاهر میرزا اسدالله خان نایب الحکومه

سوادکوه میرزا رسنم نایب الحکومه

خوار محمد جعفر خان نایب الحکومه

لشکرده و اطلاق مرحوم مجد الدوله اکبرخان

بیکر بیک نایب الحکومه

بچرکش شمیران صفیر علی نایب الحکومه

اداره سوارخانه های دولتی مشتمل بر

سوارخواج و ندی چهارصد نفر علی اکبرخان سرهنگ

سوار اوصانلو

حاجی جعفر علیخان سرهنگ علیخان سرکرده میرزا حسن

سواره هدایند بکصد و پنجاه نفر

رحیمخان سرکرده میرزا ابوالقاسم مشرف

اداره انبار مبارک طهران

برپاست آقا یوسف سقا باشی میرزا علی مرشد

میرزا حسن مرشد دار فرخ آقا خولدار میرزا

حسین علی روزنامه نویس میرزا ربیع مشرف مبارک

و علیجان از قاندار و فراش و غیره ده نفر

نخن خانه طهران و غیره

میرزا شری حاجی حسن نخن (اعارت شهر سنانک سپهر نینا خان)

راه شوسه قمزین

سپرده آقا باقر مهندس میرزا مهدی

راه اجیر و قیر و زکوه و آمل

سپرده میرزا نقی مهندس میرزا نظام

راه زاویه مقدسه

مهندس حسین علیخان معمار کل حاجی اسناد علی

چارچیان

محمد هاشمخان چارچی باشی حنیان نایب چارچی

ایضا ابراهیمخان ایضا غلامحسینخان ایضا

شاطران

برپاست شیرالملک فضل الله خان شاطر باشی

کالسکه خانه مبارک

برپاست دوشمیرخان معیرالملک حاجی حسینعلی

کاشنه معیرالملک مواظب کلیه اوزان کالسکه خانه

نایبان و مشرف

ابوطالب بیک نایب حاجی چراغعلی بیک ایضا

میرزا علیرضا میرزا یعقوب مشرف

اصطبل خاصه مبارک

امیرآخورد مهدی علیخان پیشخدمت مخصوص حضورها بون

میرزا سپیدکاکم مستوفی اصطبل میرزا رضا قلی مرشد

فوتخان مبارک

ابراهیمخان فوشچی باشی میرزا علیخان قرهچی باشی

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی فلیخان میرشکار حبیبالله خان

سایر

اتباع معروف نه نفر

میرزا نصرالله مشرف حاجی میرزا رضا ایضا حاجی میرزا

مهدی ایضا

نایب ناصطبل مبارک بسینه دو نفر

رشیدخان میرزا ابراهیمخان ولخان حاجی نایب

محمد بیک

سایر نایبان هفت نفر

اذا رات جناب صنیع الدوله من جبر مخصوص حضور باوق

دارالترجمه مبارک دولتی دارالطباعة دولتی و اداره روزنامه جات

مترجمین ایرانی

از بابت فرانسه و انگلیسی و غیره

میرزا رحیم بشیرت منسب حکیم الممالک مترجم زبان انگلیسی

میرزا محمد رضای کاشانی مترجم زبان فرانسه میرزا عیسی

خان سرهنگ مترجم فرانسه و غیره میرزا علیخان مترجم

انگلیسی و فرانسه مامور وزارت جلیله خارجه میرزا مهدیخان

مهندس و معمار و مترجم زبان فرانسه

از بابت زبان عربی

آقا میرزا حسن معلم و مترجم عربی میرزا محمد حسین ادیب

ملقب بفرغی منشی مخصوص روزنامه جات و مترجم عربی

میرزا علی محمد ناظم دارالطباعة دارالترجمه مبارک منشی مترجم

مترجمین فرنگی

مسئول بشارخان سرنیک معلم و مترجم فرانسه انگلیسی و غیره

مسئول پیرسک خان سرنیک و هم معلم و مترجم زبان فرانسه

وجعزانه بارون زمان مترجم فرانسه المان مامور بخدا

وزارت خارجه مامور بخدا و سخنان مترجم زبان فرانسه روس

مامور بخدا من ترجمانی اداره سواره فرزان میرزاهاطون

خان مترجم فرانسه انگلیسی روس مامور بخدا من وزارت

جلیله خارجه

مؤلفین اجرائی مجلس نایب نامه در انامی

حاجی میرزا ابوالفضل سیاحی آقا میرزا حسن معلم و مترجم

آقا شیخ مهرداد مترجم اخوند ملا آقای فزونی ایضا میرزا

طاهر کاتب میرزا عبدالحسین مؤلفه نویس کتابداران

مبارک الممالک محروسه

میرزا سید حسن منشی روزنامه جات و دارالطباعة دولتی

میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفرغی منشی و منشی روزنامه جات

میرزا علی محمد ناظم اداره روزنامه جات و دارالطباعة دولتی

و سایر دارالطباعة الممالک محروسه آقا میرزا محمد علی کاتب

روزنامه ایران آقا میرزا سید احمد کاتب و روزنامه اطلاع

و سالتاء و سایر نوشتجات دارالطباعة میرزا ابونواب

نقاش دارالطباعة دولتی میرزا سید ولی مرتب حروف

فرنگی و ایرانی و مترجم علم خیرانی میرزا عیسی نقاش و اسناد

طبع مامور بخدا منشی طبع منطبعات مدرسه دارالفنون

میرزا مهدی محمد مترجم دارالطباعة اسناد میرزا محمد ابراهیم اسناد

مخصوص طبع روزنامه جات سایر مطبوعات دارالطباعة دولتی

آقاخان سرهنگ و رئیس تلگراف مباشر و رئیس روزنامه

باسمه خاتمه های مملکت اذربایجان مباشرین روزنامه

سایر و کلابات معین هشت نفر

اداره روزنامه فرهنک منطبعات

میرزا فنیخان سرنیک حکیم باشی نواب شرف و الاطلاع السلطان

رئیس و نگارنده روزنامه فرهنک میرزا عبدالرحیم

خوشنویس مخلص بافر میرزا روزنامه

اداره روزنامه تبریز

مدیر و نگارنده روزنامه میرزا موسی منشی مخصوص

نواب شرف و الاطلاع و لعل علیه ادام الله اقباله

میرزا محمد علی مفتی ولد جناب میرزا علی محمد علا باشی

علا خلوت

امیرزاده کامران میرزا نایب پیشخدمت باشی و لدمرحوم

اسکندر میرزا امیرزاده عیقل میرزا پیشخدمت خاصه

و نکر افچی مخصوص امیرزاده علی بخش میرزا پیشخدمت

خاصه و منجم امیرزاده باقر میرزا و لدمرحوم عبدالقادر

میرزا خانبا باخان قاجار نایب پیشخدمت باشی اسد

خان فوهه چی باشی محمد حسین بیک سفا باشی

مرجهان

طاطا و سرخان مسیحی مرجم و اجودان میرزا آنتوان

مرجم مسیحی

مالک و ایالات و ولایات مفصله

حکومت و صاحب خناری و فرما نرمانی نواب اشرف

والا شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادام الله

افناله العالی

مملکت فارس و لایب اصفهان و لایب بزد

ایالت عربستان ایالت لرستان ایالت عراق و کرد

بر و جرد و بجناری کلیپا بکان و خونسار

نواب و الاجلال الدوله حکمران مملکت فارس

جناب صاحب دیوان و وزیر نظام کارکنار مملکت فارس

ابوالفتح خان صارم الدوله پیشکار در بجانم حضرت والا

ظل السلطان

سایر نواب حکومت و لایات فر بوره که از جانب نواب

اشرف والا شاهنشاهزاده معظم له مامور شده اند

بعضی از چاکران دولت و بعضی از کاشکان مخصوص

خود نواب اشرف والا هستند

مملکت خراسان و سیستان

نواب والا درکن فرما نرمانی مملکت خراسان و سیستان

جناب حاجی مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار

مملکت خراسان

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب والا نضره الدوله فرما نرمانی و والی مملکت کرمان

و بلوچستان

ایالت کرمان

حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه

نایب الا باله امیرزاده ابوالفتح میرزا

ایالت کرمانشاهان و سرحد عراقین

امیرالامراء العظام حاجی شهاب الملک والی ایالت

کرمانشاهان و سرحد عراقین

ایالت کیلان

امیرالامراء العظام عبدالله خان والی و حکمران

کیلان و طوالش

ایالت ذرالمزمار زندان

جناب محمدخان والی حکمران مازندران

استرآباد و کرکان و ترکمان

امیرالامراء العظام مصطفی فلجان میرنخبه صاحب نایب

و حکمران استرآباد و کرکان و ترکمان

فروین

نواب والا ملک آرا حکمران فروین و نواب

ولایات حمسه

نواب اللهقلی میرزا ایلیانی حکمران ولایات حمسه

همدان

ذوالربا سبزی حکمران ولایت همدان

ملایر و تویسرکان

مصطفی فلجان حاکم ملایر و تویسرکان

قم

جناب اعضاد الدوله حکمران قم

هاوند

محمد ابراهیمخان سرتیپ حکمران هاوند

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت حضور مبارک حاکم ولایت

کاشان میرزا حسن سررشته دار ولایت کاشان

سمنان و دامغان

جناب اغضاد الملك حکمران سمنان و دامغان

شاهرورد و بسطام

امیرزاده محمد پیرزا ولد جناب اغضاد الدوله حکمران

شاهرورد و بسطام

کروس

حکومت جناب حسن علی خان وزیر فواید

محمد خان حکمران

خرقین

حکومت امیرالامراء العظام اللهیار خان اجوداباشی ^{امیر نوین}

ساره و زرند

علیخان حکمران ساره و زرند

کنکاور

حکومت رحمت الله خان ساری اصلان

اسدابای

حکومت خانابا خان پیرتپه پیر سلیمان خان صاحب اختیار

نطنز

حکومت کاشتکان نواب والا حاج حسام السلطنه

جوشقان

حکومت کاشتکان نواب والا معز الدوله

محلان

حکومت کسان جناب معتمد الملك وزیر مخصوص

دماوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیر و زکوه

فضل الله خان حاکم فیر و زکوه

طارم

میرزا اسد الله خان نایب الحکومه طارم از

جانب جناب امیر السلطان

سوادکوه

میرزا رستم نایب الحکومه از جانب جناب

امیر السلطان

ممالك خارجيه اروپا

دولت اسپانيا

امپراطور فرانسوا شارل زلف در شصت و شش سالگی فوت شد
ولیعهد آرشی دوک رولف فرانسوا شارل زلف
پای تخت پنی صدر اعظم وزیر و تجارچه بارون هاینرله
مذهب ولئی کاتولیک و پریشان هم دارد جمعیت هشتاد
کرد

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس دوازدهم سنش بیست و چهار سال
وزیر اعظم گائوس دل گاسپلو مذهب ولئی کاتولیک
جمعیت سی و سه هزار و سیصد و پنجاه نفر
پای تخت مادرید

دولت مجرّه المان

جمعیت کلّه هشتاد و چهار کرد و مذهب ولئی پروتستان
و بعضی کاتولیک هستند

آلمان

فرمانرما فردریک کبکلووی سنش پنجاه و پنج سال
ولیعهد فردریک کبکلووی پلدا گوشت سنش بیست و چهار
سال پای تخت کارلس مذهب پروتستان

پروس

شاه نوری دوم آن فردریک کبکلووی سنش سی و شش سال
پای تخت مونیخ مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردریک کبکلو اول
امپراطور المان و پادشاه پروس در شصت و شش سالگی فوت شد
و در شصت و شش سالگی فرمانرکریه سنش هشتاد

چهار سال است ولیعهد فردریک کبکلووی نیکلاس شارل
سنش پنجاه سال وزیر اعظم پرنس بزمبارک مذهب ولئی
پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند پای تخت برلین

دولت ساکس

شاه البرفردریک گوستان توان فردیپان زلف شارل هتاد
با نسیب و موسس کبکلووم کز او به ژور و زیدال سنش پنجاه و سه
سال پای تخت وزد مذهب ولئی پروتستان و قدر
کاتولیک

مجره

شاه شارل اول فردریک الکساندر سنش پنجاه و هشت سال
پای تخت استون کارث مذهب ولئی پروتستان و قدر
کاتولیک

دولت انگلستان و ایرلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندر بن سنش شصت و یک سال
ولیعهد پرنس البرن ملقب به پرنس و گال سنش چهل سال
وزیر اعظم اسپوگلا دستون پای تخت لندن جمعیت تمام این
مملکت از انگلیس و ایرلند و اسکاتلند از فرانسوا ماضیه شصت
و هفت کرد و سیصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک مغرب
انگلیس از هندوستان و غیره چهارصد و هفتاد و شش کرد
مذهب ولئی پروتستان و مذهب مملکت ایرلند کاتولیک
فرمانرما هندوستان مادرید پرنس

دولت ایتالیا

پادشاه هومبر اول سنش سی و هفت سال ولیعهد
ویکتور امانوئل پرنس دناپل سنش دوازده سال وزیر اعظم
کپولی مذهب کاتولیک جمعیت پنجاه و چهار کرد و پنجاه
صد و هشتاد و دو هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لوپولد دوم سنش چهل و شش سال پای تخت
بروکسل جمعیت ه کرد و سیصد و سی و شش هزار نفر
مذهب ولئی کاتولیک

دولت اتریش

پادشاه لوی فیلیپاری فردیپاندیدر سنش چهل و سه سال
ولیعهد شارل فردیپاند لوی ماری وزیر اعظم دفنر پرنس

فرما فرما سیلان چهارم و لبعهد که بتن شش سال
پرنس الکساندر وزیر اعظم پرنس شانس جمعیت
کرد و بیکصد و هشتاد و دو هزار و پانصد نفر

مذهب کاتولیک و یونانی

دولت سوئیس

رئیس جمهور مسپوموادرز وزیر اول شپس
پای تخت برن مذهب نصف پروتستان و نصف کاتولیک
جمعیت پنج کرد و سیصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبدالحمید خان منش بیست و هشت سال و لبعهد
محمد سلیم افند منش دوازده سال وزیر اول مسجد
پاشا پای تخت اسلامبول مذهب ولئی مسلم زینت
علیوی و غیره نیز دارد جمعیت از فرانس و اسپانیا
و تحقیقا معلوم نیست

دولت فرانسیسی

رئیس جمهور ژول گروی وزیر اعظم وزیر امور خارجه
مسپونار پلی سنت هیلر پای تخت پاریس مذهب کاتولیک
جمعیت هفتاد و دو کرد و صد و دو هزار نفر

ایالت سنجق

والی پرنس نکلائی اول منش چهل سال و لبعهد پرنس نکلائی
منش هفده سال وزیر اول پرنس پیر پای تخت استانبول
جمعیت کرد و روسی شش هزار نفر مذهب اورثودوکس و کس
که هم کاتولیک و مسلمان هم دارد

دولت یونان

پادشاه ژرژ اول منش بیست و شش سال و لبعهد قسطنطین
پای تخت آتن جمعیت دو کرد و چهار صد و شصت هزار
نفر مذهب عیسوی یونانی است

آسیا

مسلمان و غیره هم دارد جمعیت کلیه هشتاد و شصت
هفت کرد و جمعیت غیره هشتاد و دو کرد و چهار صد و
چهل و شش هزار و صد و چهار نفر جمعیت که در جاپان

پای تخت لوزین جمعیت راروپین کرد و یکصد و هفتاد و دو
هزار نفر خارج از اروپا شش کرد و دویست و هشتاد و
یک هزار نفر

دولت روس

پادشاه کیلیوم سیم الکساندر یک فرد یک نومی منش شصت
و چهار سال و لبعهد کیلیوم الکساندر شارل فرد یک
منش بیست و سه سال پای تخت لاهه جمعیت هفتاد و دو
سیصد و نود هزار نفر مذهب ولئی پروتستان

دولت فرانک

پادشاه کریستیان نهم منش شصت و سه سال و لبعهد
کریستیان فرد یک کیلیوم شارل منش بیست و هشت سال
وزیر اعظم یعنی رئیس وزراء استروپ پای تخت کین جاگ
مذهب ولئی پروتستان جمعیت سه کرد و چهار صد
صد و سه هزار نفر

دولت روس

امپراطور الکساندر سیم منش بیست و شش سال و لبعهد
گراندوک نیکلا الکساندر و بیج منش سیزده سال وزیر
اعظم پرنس کورچاکف اما چون دو سالست ناخوش است
(مسپود و کپرس) بجای او بنابین میکند جمعیت صد و
هفتاد و هفت کرد و دویست هزار نفر مذهب اورثودوکس
یونانی و مذاهب متفرقه هم دارد پای تخت سنت
پترزبورگ

دولت ومانی

پادشاه شارل اول منش چهل و دو سال پای تخت
بوکارست وزیر اعظم برائینو جمعیت هفتاد و دو
هفتاد و شش هزار نفر مذهب اورثودوکس یونانی

ایالت سرب

دولت چین

امپراطور گوانگ سو منش ده سال وزیر اعظم شاه
کنک پای تخت پکن مذهب ولئی بودا مذهب متفرقه
نیز دارد

مسند پناه و هفت کرد

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) مؤسس جنت منش بیست نه سال و بعد
چکاشی فوشیمه نیا وزیر اعظم سانجو پای تخت بود مذهب
بود مذهب جمعیت شش شش کرد و صد و دوازده هزار نفر

دولت سینا

پادشاه شان

وزیر اول نیا پو فرا با سو بونگ سی
پای تخت بان گک
مذهب بود مذهب
جمعیت دوازده کرد و سیصد هزار نفر

افریقا

جزیره فاذا کاسکار

پادشاه ملکه واناواله دوم پای تخت نانا پو
جمعیت پنج کرد

دولت طارق

سلطان ملا حسن پای تخت لحنجه جمعیت
دوازده کرد

ایالت که جزو سلطنت عثمانی است

خدیو توفیق پاشا

پای تخت فامره مذهب اسلام سنی جمعیت
تمام مصر به و شش کرد

امریکا

جمهوری کاسناریکا

رئیس جمهور گواردا پای تخت سان ژوزه جمعیت

جمهوری کواناملا

رئیس جمهور ژوزه رو فینو بارش پای تخت کواناملا
جمعیت سه کرد و صد هزار نفر مذهب کاتولیک

جمهوری نیکاراگوا

رئیس جمهور دن پدرو سامر پای تخت ماناگا

جمهوری هندورا

رئیس جمهور مرکوار بل پوسنو پای تخت کونایایکا

بنکی دینای فرانسه

جمهوری سان سالوادور

رئیس جمهور پیکلا اولاندا پای تخت پنوزر جمعیت
دو کرد و سیصد هزار نفر

بنکی دینای شمالی

جمهوری اتانوی

رئیس جمهور گارنیزیلد پای تخت واشین تون مذهب
اغلب پرولشان و غیره جمعیت هفتاد و هفت کرد
سیصد هزار نفر

جمهوری مکسیک

رئیس جمهور اسمشن بور بود پاس پای تخت مکزیک
مذهب کاتولیک جمعیت هجده کرد و دویست هفتاد
و شش هزار نفر

بنکی دینای فرانسه

جمعیت کل پنج کرد و صد هزار نفر

جمهوری سان سالوادور

پای تخت سان سالوادور
رئیس جمهور
جمعیت چهار هزار نفر

جهوڙو اکوانر

رئس جهوڙو ابن سپور انٺلا پاڻي تخت کٺو جمعيت
دو ڪروڙ وچيل هزار و سهندو و عفتاد و بکفر

جهوڙو اورنگي

رئس جهوڙو دون اونز قلات پاڻي تخت منٺ و پيداو
جمعيت چار صده هزار نفر

برزيل

امپراطور پدرو دريم پاڻي تخت دبو ڙاڻو جمعيت
بشت ڪروڙ و صده هشت هزار نفر

جهوڙو بوليوي

رئس جهوڙو دڻو ما فرانس پاڻي تخت چوڪي ساڪا
جمعيت چار ڪروڙ

جهوڙو باراڪي

رئس جهوڙو اوڙبوا و بارٺ پاڻي تخت اسميون
جمعيت از فرار سنواٺ ماضيه دو ڪروڙ نفر

جهوڙو پرو

رئس جهوڙو مسبور و فرين پاڻي تخت ابا جمعيت
پنج ڪروڙ مذهب ڪاٺولڪ

جهوڙو شيله

رئس جهوڙو با آندال پينو پاڻي تخت سان پناگو
جمعيت چار ڪروڙ نفر

جهوڙو دولخده کولبي

رئس جهوڙو اڪيليو پارا پاڻي تخت بگ نا جمعيت
کل دولخده کولبي دوا زده ڪرهد

جهوڙو نيزولا

رئس جهوڙو دون لبارس آگنارا پاڻي تخت کاراڪا

جزيره سانديچ

پادشاه لنگا محاي (خامس) (پنجم) پاڻي تخت هولولو

جزيره سن دو منڪ

رئس جهوڙو ڪوٽرا لير پاڻي تخت سن دو منڪ
جمعيت چارده هزار نفر

جزيره هايٽه

رئس جهوڙو سالومن
پاڻي تخت پرن پرنس

جمعيت هشت صده هزار نفر

کتابه العبد المذنب الحاجي ابن حرمي مرزا سيد محمد رضا

احمد الطباطبائي الاکبر شافعي

جامعہ التايميدان پبل

جلد اول
کتاب

کتاب
موسی در
کتاب
موسی در
کتاب

مُسَبَّطًا مُنْتَظِرًا نَاكِبًا
كَمُعْظَايَ قَائِمٍ وَخَبْرًا حَوْلًا
بِمَلَأَ عَالَمًا أَرْسَالَ هَجْرًا مُفْعَلًا
أَفْرَاضَ خِلَافَتِي عَسَلًا
حَاوِي صِبْغًا

انما
سید
۱۲۹

Author I'timād

Title Ḥāḍiḡah

C96

2nd. Dept., 19

